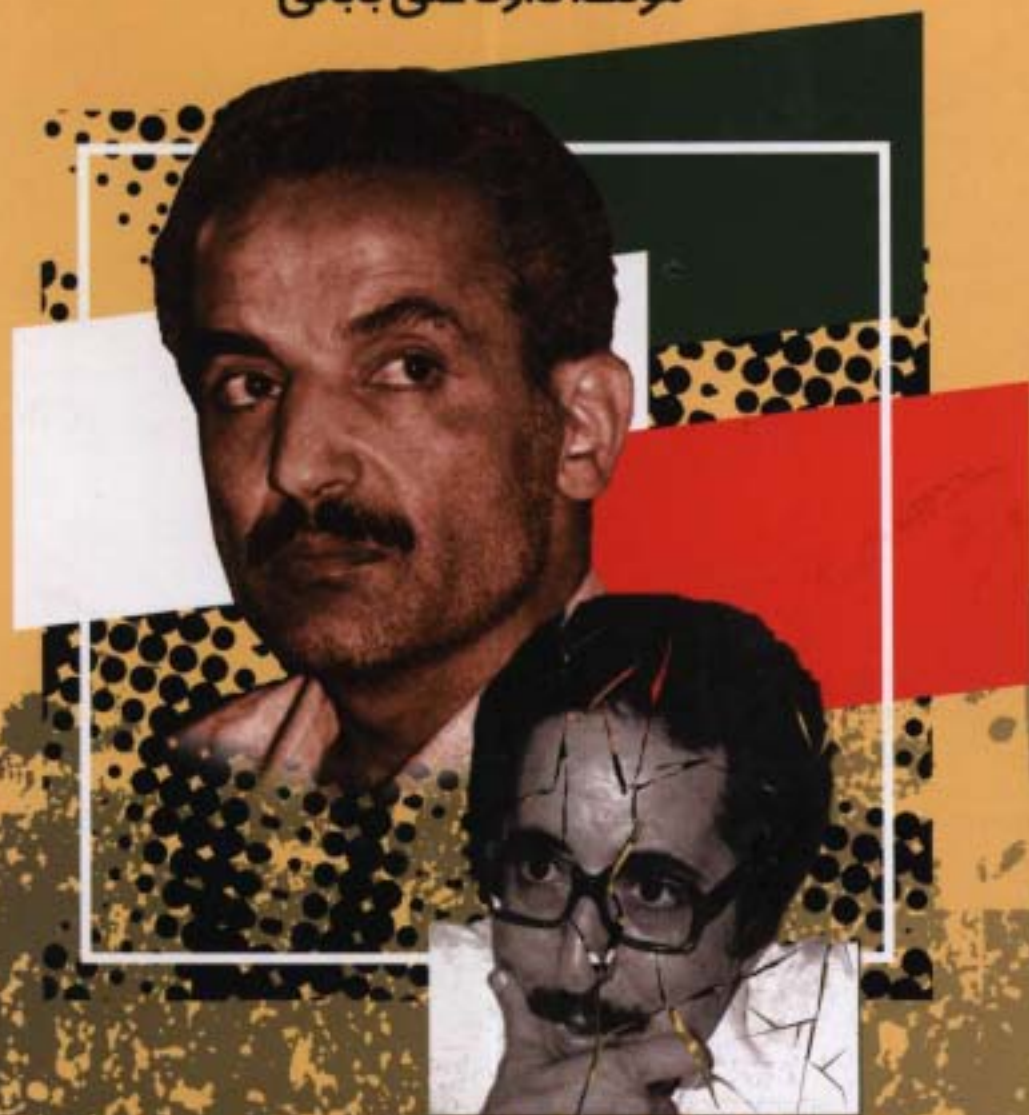


بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟
(از بزرگان تا خاتمی)

جلد سوم

(از بنی صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری)

مؤلف: داود علی بابائی



بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

(از بزرگان تا خاتمی)

جلد سوم

از بنی صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری

مؤلف:

داود علی بابایی

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) - جلد سوم. نویسنده:

داود علی بابایی - تهران - امید فردا - ۱۳۸۲

شابک: دوره‌ای 5 - 61 - 5731 - 964 ISBN

جلد سوم 5 - 75 - 5731 - 964 ISBN

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا:

۱ - ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ - ۲ - ایران، سیاست و

حکومت، ۱۳۵۸ - ۳ - ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ - علل. ۴ -

ایران - اوضاع اجتماعی - ۱۳۵۸. الف. عنوان ب. عنوان: از بازرگان تا خاتمی

۹۵۵/۰۸۴

ب۹/ع۸/۱۵۷۰ DSR

۱۶۱۴۶ - ۸۱ م

کتابخانه ملی ایران

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

جلد سوم

از بنی صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری

داود علی بابایی

انتشارات امید فردا

چاپ اول: سال ۸۴

حروف‌نگار و صفحه‌آرا: فاطمه علی حسینی

فهرست اعلام: فاطمه علی حسینی

طراح جلد: احمد قلی زاده

لیتوگرافی: نقش

چاپ: سپهر

شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۴۰۰ تومان

نشانی: تهران - میدان انقلاب - ابتدای خیابان آزادی - ابتدای خیابان جمالزاده

جنوبی - کوچه دانشور - پلاک ۳۲ (ساختمان آفاق) - طبقه همکف - واحد ۲

تلفن: ۶۹۱۷۴۴۹ تلفکس: ۶۹۴۹۵۷۵ - ۶۹۱۳۵۶۸ همراه: ۰۹۱۲۳۵۷۴۸۰۹

سایت اینترنتی: www.omidefarda.net پست الکترونیک: info@omidefarda.net

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|---|
| ۵۲۵ | عوامل خارجی مؤثر در افزایش قیمت‌ها از دید بنی‌صدر |
| ۵۲۷ | تضعیف رژیم چگونه است؟ |
| ۵۳۰ | اولین نامزد نخست‌وزیری |
| ۵۳۲ | دومین نامزد نخست‌وزیری |
| ۵۳۵ | قسمتی از مصاحبه‌ی بنی‌صدر |
| ۵۳۹ | شاه مُرد! |
| ۵۴۲ | رئیس‌جمهور: میرسلیم جزء کسانی بود که من به او حسن نظر داشتم |
| ۵۴۵ | متن نامه‌ی بنی‌صدر به مجلس شورای اسلامی |
| ۵۴۷ | انتخاب نخست‌وزیر |
| ۵۵۲ | نامه‌ی دکتر بنی‌صدر به امام |
| ۵۵۴ | قسمت‌هایی از مصاحبه‌ی آیت‌الله دکتر بهشتی |
| ۵۵۹ | نامه‌ی آیت‌الله پسندیده به رئیس‌مجلس شورای اسلامی |
| ۵۶۱ | قسمتی از سخنان آیت‌الله دکتر بهشتی در جمع مردم اصفهان |
| ۵۶۴ | مصاحبه با رجایی |
| ۵۶۶ | قسمتی از سخنان بنی‌صدر در بندرانزلی در زمینه‌ی تعیین نخست‌وزیر و تشکیل دولت |
| ۵۶۸ | رئیس‌جمهوری: از تهدید نمی‌ترسم |
| ۵۷۵ | با ۱۵۲ رأی موافق، رجایی نخست‌وزیر شد |
| ۵۷۶ | گفت‌وگو با اعضای شورای انقلاب |
| ۵۷۸ | گفتگوی بنی‌صدر و میرسلیم درباره‌ی دولت |
| ۵۸۱ | گزارش هیئت منتخب برای تعیین نخست‌وزیر |
| ۵۸۹ | مصاحبه‌ی میرسلیم با روزنامه‌ی انقلاب اسلامی |

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|--|
| ۵۹۱ | پاسخ شدیدالحن وزیر امور خارجه‌ی ایران به وزیر امور خارجه‌ی شوروی |
| ۵۹۸ | مذاکرات بنی صدر با چمران و انواری درباره‌ی مجلس |
| ۵۹۹ | ماجرای رفتن بنی صدر به مجلس |
| ۶۰۱ | گفتگوی بنی صدر با معین فر |
| ۶۰۴ | بنی صدر در اجتماع دختران و زنان |
| ۶۰۷ | مذاکرات بنی صدر با اعضای شورای انقلاب در منزل آیت الله موسوی اردبیلی |
| ۶۱۰ | ملاقات بنی صدر با هیئتی از مجلس |
| ۶۱۳ | تاریخ و حکم نخست وزیری شهید رجایی |
| ۶۱۵ | اظهارات محمد یزدی |
| ۶۱۸ | متن نامه‌ی بنی صدر به رجایی |
| ۶۲۴ | رئیس جمهور: سکوت می‌کنم تا مردم در صحنه باقی بمانند |
| ۶۳۶ | نظریه‌ی بنی صدر درباره‌ی مجلس |
| ۶۳۷ | مذاکرات درباره‌ی مسایل کشور |
| ۶۴۲ | پاسخ رجایی به بنی صدر |
| ۶۴۵ | نامه‌ی بنی صدر به امام |
| ۶۴۷ | نظر بنی صدر درباره‌ی حقوق ملت |
| ۶۴۹ | سومین پیام مجاهدین انقلاب اسلامی به مجلس |
| ۶۶۰ | پاسخ رئیس جمهور به بیانیه‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی |
| ۶۷۶ | انتقاد بنی صدر از سخنان رجایی |
| ۶۷۸ | نامه‌ی بنی صدر به مجلس شورای اسلامی |
| ۶۸۱ | معرفی وزرا به مجلس |

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|---|
| ۶۸۴ | مذاکرات رجایی و بنی صدر..... |
| ۶۸۶ | مذاکرات بنی صدر و رجایی درباره‌ی وزرا..... |
| ۶۹۱ | برنامه‌ی دولت اعلام شد..... |
| ۶۹۷ | گفت‌و شنود تلفنی مستقیم مردم با حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها در اطلاعات .. |
| ۷۱۴ | رئیس جمهور ۱۴ نفر از اعضای کابینه را معرفی کرد |
| ۷۱۶ | مصاحبه‌ی حجت‌الاسلام خوئینی‌ها با خبرنگار تلویزیون آلمان در روزنامه‌ی اطلاعات ... |
| ۷۲۲ | جزئیات حمله‌ی مزدوران عراقی به ایران..... |
| ۷۲۷ | مذاکرات بنی صدر و قطب‌زاده..... |
| ۷۲۹ | ملاقات بنی صدر با شطّی و ضیاء‌الحق..... |
| ۷۳۱ | مذاکرات بنی صدر با سفیر پاکستان..... |
| ۷۳۳ | امام: صدام مفسد است و ما نمی‌توانیم با مفسد مصالحه کنیم |
| ۷۴۰ | جمهوری دموکراتیک خلق کره حمایت خود را از جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد |
| ۷۴۲ | مطالبی درباره‌ی جنگ ایران و عراق |
| ۷۵۰ | ملاقات بنی صدر با امام..... |
| ۷۵۲ | تحلیل بنی صدر از جنگ |
| ۷۵۵ | بنی صدر و سهل‌انگاری در جنگ |
| ۷۵۷ | بنی صدر و انتقاد از نخست‌وزیر..... |
| ۷۵۹ | این جنگ فقط یک سرنوشت دارد و آن پیروزی ماست..... |
| ۷۷۱ | حمله‌ی شدید نخست‌وزیر به آمریکا و عراق در سازمان ملل..... |
| ۷۸۵ | گفتگوی اختصاصی اطلاعات با دانشجویان مسلمان پیرو خط امام..... |

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|--|
| ۷۹۷ | نامه‌های رجایی به بنی‌صدر و بنی‌صدر به رجایی |
| ۸۰۵ | قطب‌زاده به دستور دادستان کل انقلاب بازداشت شد |
| ۸۰۷ | گفتگوی اطلاعات با رئیس جمهوری و فرماندهی کل قوا |
| ۸۱۷ | از راه تحریک، تخطئه و ناسزا نمی‌توان انقلابی شد |
| ۸۳۲ | رئیس کمیسیون امور خارجه‌ی مجلس در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی |
| ۸۴۳ | پاسخ نهایی ایران در مورد گروگان‌ها به آمریکا ابلاغ شد |
| ۸۴۸ | نظر آیت‌الله منتظری درباره‌ی مجاهدین خلق |
| ۸۵۲ | متن کامل پاسخ دولت ایران به آمریکا در مورد شرایط آزادی ۵۲ گروگان آمریکایی |
| | رئیس مجلس شورای اسلامی اعلام کرد: در صورت عدم پذیرش شرایط ایران گروگان‌ها باید محاکمه شوند |
| ۸۵۹ | |
| ۸۶۳ | توطئه‌ی ترور آیت‌الله موسوی اردبیلی عقیم ماند |
| ۸۶۵ | آمریکا در فکر آزاد کردن گروگان‌ها نیست |
| ۸۷۶ | پاسخی به صدام |
| ۸۸۶ | نظرات آیت‌الله منتظری درباره‌ی سیاست خارجی، جنگ و... |
| ۹۰۴ | کارت‌تر در آخرین روز حکومتش تسلیم شرایط ایران شد |
| ۹۱۲ | گزارش نخست‌وزیر به ملت درباره‌ی گروگان‌ها |
| ۹۲۸ | افشاگری‌های تازه‌ی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام |
| ۹۴۵ | افشاگری‌های تازه‌ی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (نظرگاه آمریکادریاره‌ی دولت موقت) |
| ۹۶۵ | کلیه‌ی اسناد لانه‌ی جاسوسی باید منتشر شود |

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

| | |
|---|------|
| دیدگاه آمریکا در مورد میانه‌روها..... | ۹۷۴ |
| داستان بلوکه شدن ثروت‌های ایران | ۹۸۳ |
| پاسخ دکتر ابراهیم یزدی به گزارش داستان بلوکه شدن ثروت‌های ایران..... | ۹۹۶ |
| افشاگری‌های تازه‌ی دانشجویان پیرو خط امام (آمریکا و جریان‌ات اقتصادی ایران) ... | ۱۰۱۲ |

عوامل خارجی مؤثر در افزایش قیمت‌ها از دید بنی صدر (یکشنبه ۲۲ تیرماه ۱۳۵۹)

عامل اول این است که ما چون در محاصره‌ی اقتصادی هستیم، غالب خریدهایمان را به وسیله‌ی دلال‌ها باید انجام دهیم و خود این هم موجب می‌شود که دست‌کم ۱۰ درصد گران‌تر بخریم. غالب اجناس را از کویت و شیخ‌نشین‌ها، توسط دلال‌ها، می‌خریم. بعضی واسطه‌ها در داخل هستند و این عوامل واسطه‌ی داخل و خارج موجب می‌شوند که بین ۱۰ تا ۱۵ درصد جنس گران‌تر خریداری شود. عامل دوم این است که بسیاری اجناس را به دلیل آن‌که با تولید داخلی رقابت نکند، اجازه‌ی ورود نمی‌دهند و همین امر موجب افزایش قیمت کالاهاست. عامل سوم واسطه‌های داخل بازارند که آنها هم به نوبه‌ی خودشان موجب می‌شوند که قیمت ۱۰ درصد بالا برود. به این ترتیب با محاسبه‌ای که کردیم، گفتند که ۲۰ درصد واردکننده، به علاوه‌ی ۵ تا ۱۰ درصد واسطه که می‌شود ۳۰ درصد، به علاوه‌ی ۱۵ درصد که می‌شود ۴۵ درصد، به علاوه‌ی ۳۵ درصد خرده‌فروش؛ و در جمع ۷۰ درصد به قیمت وارده اضافه می‌شود.

عامل دیگر این است که نقش تحریم اقتصادی، بین ۵ تا ۱۰ درصد قیمت را افزایش می‌دهد؛ برای این که فروشندگان با توجه به این که ما در تحریم اقتصادی هستیم، به ما جنس می‌فروشند.

عامل دیگر، هزینه‌ی حمل و نقل و تخلیه در بنادر بسیار است و علت آن مسایل کارگری و غیرکارگری و عدم کارایی در این بنادر و آشفستگی در اداره‌ی گمرک‌ها است. عامل دیگر، اعتبارات بانک‌های خارجی است که با سختگیری بیشتری می‌دهند و این موجب می‌شود که کالا دیر به بازار عرضه شود و خود این دیر عرضه شدن در افزایش قیمت‌ها مؤثر است.

و بالاخره این عامل که واردکنندگان به استناد تحریم، قیمت‌ها را بالا می‌برند و به اندازه‌ای که لازم است وارد نمی‌کنند.

برای مثال یک میلیون لامپ لازم است ولی ۳۰ هزار لامپ وارد کرده‌اند و مسلماً با این کمبود جنس در بازار، این عمل موجب افزایش شدید قیمت‌ها می‌شود^(۱)

تضعیف رژیم چگونه است؟ (شنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۵۹)

در مصاحبه‌ی بختیار و چند مقاله‌ای که در مطبوعات شمال آفریقا، انگلیس، آمریکا و اروپا نوشته شده‌اند، این خطوط را به راحتی می‌توان یافت. یکی از هدف‌های آنها، فلج اقتصادی ایران است و همه‌ی آنها با ساز و دهل، بوق و کرنا نوشته‌اند که اقتصاد ایران خوابیده؛ و بختیار ادعا کرده است ما ۳ میلیون بیکار داریم. بنابراین می‌توان گفت که یکی از زمینه‌هایی که آنها می‌خواهند به آن ضربه‌ی کاری وارد کنند، همین زمینه‌ی اقتصادی است؛ و در این معنی من نه پیش از این تردید داشتم و نه حالا که این نوشته‌ها را فرصت کرده و خوانده‌ام. زمینه‌ی سوم که باز حمله‌ی آنها آشکار است، حمله به روحانیت است و حملاتی که به آنها می‌شود که اینها بلدوزر بودند، خراب کردند اما توانایی سازندگی ندارند، در این معنی تقریباً متفقند. پس بی‌اعتبار کردن روحانیت از دو طریق مورد نظر آنها بوده و هست: یکی از طریق تبلیغ که می‌کنند و دیگری از طریق تمایلاتی که نزد بعضی از روحانیون به مداخله در هر کار ملاحظه می‌شود و اینها را

بزرگ کردند و همان طور که امام در پیام خود گفتند، کاری کردند که مردم نسبت به وضع بدبین بشوند و کشور را در استبداد پراکنده‌ی توأم با هرج و مرج ببینند. این است که بر همه‌ی ما واجب و ضروری است که به این وضع باید به سرعت و قاطعیت پایان بدهیم و نظم و انتظام در همه‌ی امور به وجود بیاوریم.

خط چهارمی که در این نوشته‌ها و مصاحبه‌ها ملاحظه می‌شد، کوشش در اختلاف انداختن میان رئیس جمهوری و دیگران و ناتوان کردن رئیس جمهوری است. تبلیغات شدید می‌کنند که رئیس جمهور فاقد هرگونه توانایی برای عدل است و این که وسایل کار در اختیار او نیست تا بتواند به وضع نابسامان سامان ببخشد؛ مخصوصاً آن فرمولی که آن بی‌نوا (بختیار) در مصاحبه‌ی خود گفته است: خمینی به علاوه‌ی بنی صدر مساوی است با خمینی (خمینی + بنی صدر = خمینی)، بنی صدر به علاوه‌ی خمینی مساوی است با صفر (بنی صدر + خمینی = صفر) و اگر این خطوط را ما دنبال کنیم، می‌توانیم بفهمیم داخل کشور ما چه دست‌هایی آنها را تعقیب می‌کنند. در آن صورت، به راحتی می‌توانیم هم مجاری رخنه‌ی دشمن، در درون صفوف خود را بیابیم و هم با بستن این مجاری و ایجاد نظم در کشور، خصوصاً نظم در دستگاه قضایی (که رفع آشفتگی در محاکمه است)، ما می‌توانیم این زمینه‌ها را از پیش ببریم و راه را بر دشمن ببندیم. در اروپا هم که بودیم، براساس همین نوشته‌ها، یعنی علایم ظاهری که دشمن از خود نشان می‌داد و به همان شیوه‌ی علمی که امروز نیز از آن پیروی می‌کنیم، خطوط عملی را که باید در پیش بگیریم، به دست می‌آوردیم و توفیق ما در کشف ۷ توطئه؛ و دیروز که از ارتش خبر دادند، یک جریان هم در یک نقطه‌ی دیگری کشف شده، بنابراین با آن می‌شود هشت. خود گواهی می‌دهد که این شیوه، شیوه‌ی درستی است.

در تضعیف رژیم که اینک از راه تضعیف ریاست جمهوری است، خوبست ببینیم گفته‌ها چگونه به عمل درآمد. اگر آنچه را که افشا شده است در نظر بگیریم،

می‌بینیم یکی مقابل کردن مجلس با رئیس‌جمهور بود که در این زمینه از هیچ کوششی فروگذار نکردند و نمی‌کنند ولی به علت افشای این خط فساد، این کار تأثیرات قطعی و به جایی نگذاشت؛ دیگری کوبیدن به اصطلاح اطرافیان رئیس‌جمهور بود که آن هم با شدت دنبال شد. سه نفر مورد حملات جدی قرار گرفتند و برای این که رئیس بانک مرکزی را بکوبند، خاله‌زادگی را جرم کردند. بعد معلوم شد که آن خانم خاله‌زاده نیست، حجاب اسلامی هم داشته است و برای این که به هر سو وسیله‌ای برای کوبیدن پیدا کنند، برخلاف دستور صریح قرآن، داخل کیف او را هم تفتیش کرده‌اند؛ و سوم این که تبلیغات را در دست بگیرند و آن را وسیله‌ی حملات مستقیم و غیرمستقیم به رئیس‌جمهور قرار بدهند که مردم ما بسیار خوب این معنی را فهمیده‌اند و در سنجش افکاری که درباره‌ی رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها انجام گرفته، نزدیک به ۸۰ درصد مردم برایشان روشن است که این دستگاه‌ها به وسیله‌ی جریانی یا کنترل شده یا در حال کنترل شدن است و هدف آنها به کار بردن این وسایل است بر ضد رئیس‌جمهور.^(۱)

۱ - روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد اول - سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

اولین نامزد نخست‌وزیری

اولین شخصیتی که از جانب بنی صدر به عنوان نامزد نخست‌وزیری در سطح جامعه مطرح شد، «حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی» بود. روزنامه‌ی انقلاب اسلامی این موضوع را به صورت تیترو در بالای صفحه‌ی اول شماره‌ی ۳۱۱، روز چهارشنبه اول مردادماه ۱۳۵۹، به چاپ رساند. در همین شماره‌ی روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، پیشنهاد نخست‌وزیری «جلال‌الدین فارسی» از سوی حزب جمهوری اسلامی نیز به نقل از روزنامه‌ی جمهوری اسلامی چاپ شد؛ و با همه‌ی این احوال، همین روزنامه در همین شماره و در جوار دو خبر فوق، با تیترو درشت نوشت: «رئیس‌جمهور از اظهارنظر در مورد معرفی نخست‌وزیری خودداری کرد.»

واقعیت امر این بود که بنی صدر به جای این‌که برطبق اصل ۱۲۴ قانون اساسی در پی کسب رأی تمایل مجلس باشد و نامزد نخست‌وزیری را به این منظور به مجلس معرفی کند مستقیماً به امام نامه نوشت. تصور بنی صدر این بود که اگر امام با پیشنهاد وی - در مورد نامزد نخست‌وزیری - موافقت کند، مجلس در مقابل عمل

انجام شده قرار خواهد گرفت و چاره‌ای جز پذیرفتن نظر او نخواهد داشت. اگر نقشه‌ی بنی صدر عملی می‌شد، او می‌توانست نامزد مورد نظر خود را به مجلس تحمیل کند؛ اما هوشیاری و قاطعیت امام، این نقشه را بی‌اثر ساخت و حیثیت و اعتبار مجلس که پیوسته مورد تأیید و حمایت امام بوده و هست، محفوظ ماند.

متن نامه‌ی بنی صدر به امام، چنین است:

«حضرت آیت‌الله‌المعظمی امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران»

به عرض می‌رساند، در اوضاع و احوال فعلی و با توجه به این‌که جامعه‌ی ما جامعه‌ی جوانی است و هیجان مثبت کار برای قرار دادن کشور در خط تولید و فعالیت، جنبه‌ی معنوی و هیجان‌آفرین را جنبه‌ی اصلی می‌گرداند، حجت‌الاسلام حاج‌احمد آقا یکی از مناسب‌ترین اشخاص برای تصدی نخست‌وزیری است. در صورتی که موافقت فرمایید، عین صواب است.»

ابوالحسن بنی صدر

امام به این پیشنهاد پر از لفاظی و عبارت‌پردازی، به نحو صریح و روشن جواب منفی داد. متن پاسخ امام چنین است:

بسمه تعالی

«بنا ندارم اشخاص منسوب به من، متصدی این امور شوند. احمد، خدمتگزار ملت است و در این مرحله، با آزادی بهتر می‌تواند خدمت کند.»

والسلام علیکم
روح‌الله‌الموسوی خمینی^(۱)

دومین نامزد نخست‌وزیری

پس از پاسخ قاطع امام به‌نامه‌ی بنی‌صدر، روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، در شماره‌ی ۳۱۲ پنجشنبه، دوم مردادماه، بزرگ‌ترین تیترو صفحه‌ی اول خود را به مسئله‌ی نخست‌وزیری مصطفی میرسلیم اختصاص داد و دیدار وی با امام و رئیس‌جمهور را پشتوانه‌ی این خبر کرد. قید «به احتمال زیاد»، جدا از عنوان اصلی، از نظر فن روزنامه‌نگاری، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت بود که روزنامه‌ی انقلاب اسلامی مایل است خوانندگان بپذیرند که مسئله‌ی معرفی میرسلیم به مجلس قطعی است. اظهار نظر روزنامه نیز در همین جهت است، می‌نویسد: «چنین به نظر می‌رسد که از میان اشخاصی که نامشان برای احراز پست نخست‌وزیری برده می‌شود، مصطفی میرسلیم، سرپرست شهربانی و معاون سیاسی وزارت کشور، شانس بیشتری برای انتخاب مقام نخست‌وزیری داشته باشد.»

اگرچه روزنامه‌ی انقلاب اسلامی نوشته است: «چنین به نظر می‌رسد»، ولی روشن نمی‌کند که نظر چه شخصیت یا چه ارگانی چنین است؛ چون واقعیت قضیه این است که در آن زمان میرسلیم، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی است و از نظر تشکیلاتی و انضباط حزبی، نامزدی وی باید با تأیید حزب باشد. قبلاً هم

دیده شده بود که در جلسه‌ی ۳۰ تیرماه ۱۳۵۹ حزب جمهوری اسلامی، نام میرسلیم نیز به عنوان نامزد نخست‌وزیری مطرح شده است، ولی اکثریت حاضر در جلسه با پیشنهاد چند نامزد دیگر علاوه بر جلال‌الدین فارسی، موافقت نکرده‌اند. بنابراین اعلام نامزدی میرسلیم مانند پیشنهاد نخست‌وزیری حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی، یک جو سازی سیاسی است. به خصوص که خبر پیشنهاد فارسی را از سوی حزب جمهوری اسلامی به عنوان نامزد نخست‌وزیری، روز قبل، همین روزنامه، به نقل از روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، به تمام و کمال چاپ کرده و از تصمیم‌گیری جلسه‌ی ۳۰ تیرماه حزب جمهوری اسلامی مطلع است.^(۱)

نامه‌ی بنی‌صدر به امام

در همین شماره، در ستون «روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟» [بعدها کارنامه‌ی رئیس‌جمهور]، روزنامه‌ی انقلاب اسلامی فشرده‌ای از نامه‌ای را که بنی‌صدر در روز ۲۹ تیرماه به امام نوشته، نقل کرده است.

در این نامه، بنی‌صدر دو راه‌حل برای تشکیل دولت پیشنهاد می‌کند:
راه اول:

تشکیل دولت از طرف گروهی که خود باید جوابگوی مسایل باشند. بنی‌صدر تهدید می‌کند که در این صورت مسئولیت عملکرد دولت را نخواهد پذیرفت.
راه دوم:

راه تفاهم؛ و البته معلوم است که قصد بنی‌صدر از تفاهم، همکاری و هماهنگی خود وی با مجلس نیست، بلکه همان‌طور که به کرات - و از جمله قبل از انتخابات مجلس - گفته، انتظار دارد که مجلس و نمایندگان با وی تفاهم کنند و هماهنگ باشند. جز این، در سرمقاله‌ی همین شماره تحت عنوان «راه‌حل سیاسی»، به قلم

۱ - چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر - دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.

«محمد مهدی جعفری» - مدیر مسئول روزنامه - مجلس به ضدیت با رئیس جمهور و به مقابله با وی متهم می شود. او با تحریف سخنان امام، نمایندگان مجلس را تهدید می کند که اگر در موضع خود پافشاری کنند، مکتب و اسلام به مخاطره خواهد افتاد! راه حل پیشنهادی وی، ایجاد «دولت تفاهم» است؛ و روشن است که محور تفاهم - کمافی السابق - باید شخص بنی صدر باشد. قسمتی از این سرمقاله چنین است:

بیش از چند ماهی است که رئیس جمهور موفق نشده است که با دولت تفاهم به وجود آورد تا امور مجریه را به دست او سپارند [؟] و معلوم باشد که مسئول اعمال درست و نادرست وزراء و سایر مسئولین به دست چه کسی است [؟]

اگر جو مجلس در جهت ضدیت با رئیس جمهور پیش برود و کسانی در این جهت کوشش کنند، خطرات مهمی همه را تهدید می کند؛ و از همه مهم تر، همان طوری که امام فرمودند: «مکتب را و اسلام را تهدید می کند.»

ای نمایندگان محترم مجلس! سخت در وضعیت کشور بنگرید و به واقعیت گردن گذارید و از مقابله کردن اجتناب کنید!

قسمتی از مصاحبه‌ی بنی‌صدر

دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور، دیشب ضمن شرکت در یک مصاحبه‌ی رادیوتلوویزیونی، نقطه‌نظرها و دلایل خود را در زمینه‌ی انتخاب و معرفی مصطفی میرسلیم به‌عنوان نخست‌وزیر، وضعیت دولت گذشته و دولت آینده، جو‌ی که در آن این انتخاب و معرفی صورت پذیرفته است، سخن گفت. متن این مصاحبه در زیر از نظر شما می‌گذرد.

رئیس‌جمهور، در آغاز، در پاسخ سؤال خبرنگار تلویزیون، در مورد دلایل معرفی میرسلیم به‌مجلس شورای اسلامی اظهار داشت: «از انقلاب به‌این‌طرف که امام، آقای مهندس بازرگان را - به‌شرحی که می‌دانید و متن فرمانی که صادر شد - به‌نخست‌وزیری تعیین کردند، بعد او استعفا داد و وزرای روی کار آمدند که اکثریت آنها را شورای انقلاب به‌آنها رأی داده بود، شاید نادر باشند وزایی که من آن وقت با آنها موافق بودم تا حالا یک‌جو‌ی درست شده است که از نظر من جو‌ سالمی نیست.

دکتر بنی‌صدر افزود: «مکتبی» برای هر‌گروه یک معنی پیدا کرده است و حالا دعوا با دیگران تمام شده و دعوا بین خودمان شروع شده است که در این جو‌ اولاً

بعضی اشخاص حاضر نمی شوند به کار مشغول شوند به لحاظ این که یک دستگاه قوی وجود ندارد که اگر آنها مورد حمله ی ناروا قرار گرفتند، بتواند بگوید آقا چرا حمله می کنی؟ خوب وقتی جوّ این چنین ناسالم بشود، ناچار وقت کشور را باید صرف این کرد که چه کسی مکتبی هست، چه کسی مکتبی نیست و فرق هم کم نیست و زیاد است. پس با توجه به این دو عامل، سومین عامل این است که بلکه ما بتوانیم از بحران بیرون برویم و یک محیط تفاهمی به وجود آوریم و معلوم کنیم که مسئله ی ما بیشتر مسئله ی انقلاب و روش هاست تا مسئله ی اشخاص و گروه ها.

یک عده ای معین شده و معرفی شده بودند و من میان آن عده پس از دویار صحبت کردن با آقای میرسلیم، امیدوار شدم که بلکه ایشان بتوانند معرف یک تفاهمی بشود؛ و او را معرفی کردم. البته عامل ملاحظه ی جو موجود، عامل مؤثرتری در این انتخاب بوده است.»

خبیرنگار تلویزیون در مورد کابینه ی دولت آینده و میزان دخالت رئیس جمهوری در گزینش آنان سؤال کرد.

رئیس جمهور در این مورد گفت: «قانون اساسی می گوید که نخست وزیر باید وزرایش را با تصویب رئیس جمهور معین بکند؛ تصویب رئیس جمهور، گذشته از این که عزل نخست وزیر با مجلس خواهد بود و رئیس جمهور نمی تواند نخست وزیر را عزل کند و عزل وزراء هم به پیشنهاد نخست وزیر است، قاعدتاً فلسفه اش این بوده است که وقتی نصب می شوند، باید انسان اعتماد داشته باشد تا نصب کند. آن وقت دیگر فلسفه ی زیادی برای عزل باقی نمی ماند. پس باید رئیس جمهور هر چه دقت دارد وقت نصب به کار ببرد و آنها یی را که صالح نمی داند، تصویب نکند و کابینه ای که به مجلس معرفی می شود از کسانی باشند که مورد تصویب او قرار گرفته باشند. روی این مسئله هم باز باید دید که چگونه دولتی می خواهد تشکیل بشود. دولت یک گروه، یک حزب یا دولت تفاهم که اینها دولت های دو روش هستند.

رئیس جمهوری چون در مقابل ملت و تاریخ و اوضاع فعلی ایران مسئول است، باید تکلیف خودش را همان طوری که من الآن دارم می‌گویم، با مردمی که به او رأی داده‌اند، روشن و واضح بکند. اگر دولت را دولتی که نتواند با آن کار کند، یافت، ممکن است که سکوت کند و حرفی نزند، اما لازم است که به مردم بگوید در قبال این دولت مسئولیتی ندارد. پس وزراء هم با این ترتیبی که گفتم، یک وقت است که بنا بر هماهنگی است و یک وقت هم هست که بنا بر زور آزمایی است که اگر بنا بر هماهنگی باشد، یک نوع وزراء خواهند آمد و اگر بنا بر زور آزمایی باشد یک نوع وزرای دیگری خواهند آمد. آنچه که از لحاظ من اهمیت دارد حفظ رژیم و استقلال کشور است که مسئولیت اساسی من در اوضاع و شرایط فعلی است؛ هر چند در قانون اساسی هم این وظیفه‌ی مهم تأکید شده است.»

در اینجا خبرنگار تلویزیون سؤال کرد: «یعنی اگر دولت آینده از یک گروه یا حزب خاصی باشد، از نظر شما مسئله‌ای نخواهد بود؟»

رئیس جمهور جواب داد: «از نظر من مسئله‌ای نخواهد بود اما من مسئولیتی هم در قبال آن نخواهم پذیرفت.»

خبرنگار به مسئله‌ی اشکال عدم پذیرش دولت اشاره کرد. دکتر بنی صدر اظهار داشت: «نخواهم پذیرفت، از باب این که کشور در یک وضعیتی نیست که چنین دولتی بتواند آن را اداره کند و ممکن است که دولت در مجلس هم رأی داشته باشد. من مانع از این که آن دولت معرفی بشود و رأی بیاورد، نخواهم شد.» خبرنگار در مورد دلایل پیش‌بینی رئیس جمهوری در مورد قادر نبودن چنین دولتی در اداره‌ی مملکت پرسید. رئیس جمهوری پاسخ داد: «علت آن، مشکلاتی است که ایران دارد و روحیه‌ی مردم ایران است. من این را چندین بار در مصاحبه‌ها هم گفته‌ام، وقتی که یک گروه همه‌ی قوا را قبضه کرد، بقیه تمام هم و غم خود را صرف خراب کردن آن گروه و عدم همکاری با آن می‌گذارند و تا خرابش نکنند، آرام نمی‌نشینند.»

خبرنگار تلویزیون اظهار داشت: «عکس این حالت هم ممکن است و وجود افراد مختلف در یک دولت موجب درگیری‌های داخلی و عدم هماهنگی داخلی خواهد شد؟»

رئیس جمهوری گفت: «بله، مختلف هم اشکال دارد. اگر دولت در داخل خود هماهنگی نداشته باشد، مانند دولت ماه‌های گذشته می‌شود و کار پیش نمی‌رود و هماهنگی داخلی خیلی امر واجبی است. بنابراین، باید رفت روی یک ترکیبی که هماهنگی درونی دولت را تأمین بکند و مهم‌تر این‌که بتواند به جامعه اطمینان بدهد. این اهمیت دارد، نه این‌که دوتا از این دسته باشند، سه تا از این دسته باشند...»

در چنین جوّی و با چنین بینشی، بنی صدر در همین روز (پنجم مردادماه ۵۹) مصطفی میرسلیم را به‌عنوان نامزد نخست‌وزیری، برای کسب رأی تمایل نمایندگان، به مجلس معرفی کرد.^(۱)

۱ - چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر - دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.

شاه مُرد!

دفتر ریاست جمهوری مصر طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که بامداد امروز شاه مرده است.

به گزارش منابع موثق از قاهره، دو عضو مهم و مؤثر جماعت اخوان المسلمین از بیمارستانی که شاه مخلوع در آن بستری شده بود، فاش ساختند که شاه مخلوع به درک واصل شده است.

این منابع می‌افزاید که این دو تن از جمله افسرانی هستند که در بیمارستان «المعادی»، بیمارستانی که شاه مخلوع در آن بستری است، مستقر هستند.

منابع خبری از این دو تن نقل می‌کنند که سازمان امنیت رژیم مصر سعی دارد تا خبر درگذشت شاه مخلوع را منتشر نکند.

منابع خبری از قول این دو عضو مؤثر اخوان المسلمین، دو روز پیش از انتقال شاه مخلوع به بیمارستان مذکور خبر دادند که وضع جسمی شاه مخلوع بسیار وخیم است و به‌زودی به این بیمارستان منتقل و در آن بستری خواهد شد.

انتقال شاه مخلوع به بیمارستان دو روز پس از رسیدن این خبر انجام و شاه

مخلوع به این بیمارستان منتقل شد.

همچنین روزنامه‌ی «السباسبه» چاپ کویت، در صفحه‌ی اول شماره‌ی یکشنبه ۲۹ ژوئن خود با تیتر بزرگ، «شاه در قاهره درگذشت» را چاپ کرده است. از سوی دیگر، روزنامه‌ی «النهار»، چاپ بیروت به نقل از روزنامه‌ی «الاهرام» چاپ قاهره، گزارش داد: «مسجد "الرخاعی" که در نزدیکی بیمارستان «معادی» واقع شده، برای دفن شاه مخلوع در نظر گرفته شده است.»

به عقیده‌ی ناظران سیاسی، طرح مرگ شاه مخلوع زیر نظر یک پزشک عضو سازمان سیا صورت گرفته و سعی شده است که شاه مخلوع با مرگ بی درد به جهنم واصل شود. به عقیده‌ی ناظران سیاسی، سازمان سیا در مرگ او دخالت داشته است و چون در پی تشکیل مجلس شورای اسلامی و در آستانه‌ی محاکمه‌ی جاسوسان آمریکا بود، سازمان سیا به این نتیجه رسیده است که چون ملت ایران بر حق خاص خود مبنی بر استرداد شاه مخلوع عقب‌نشینی نخواهد کرد، چاره‌ای جز کشتن او ندارد. این است ماهیت امریکای جنایتکار و دیگر ابرقدرت‌های خونخوار که به نوکران زنجیری خود نیز رحم نمی‌کنند.

قاهره - خبرگزاری‌ها - شاه تبعیدی ایران، روز یکشنبه (امروز) در بیمارستان معادی، در جنوب قاهره (مصر)، مُرد. جایی که او در چهار هفته‌ی گذشته به سر می‌برد و در تاریخ ۲۰ ژوئن به زیر عمل جراحی رفت.

محمدرضا پهلوی ۶۰ سال داشت که هنگام مرگ از سرطان لنف‌آوی رنج می‌برد. او برای بیرون آوردن لنف سرطانی خود، در تاریخ ۲۸ مارس، چهار بار مورد عمل جراحی قرار گرفت و سرانجام مرگ سرنوازشش را تعیین کرد.

قاهره - آسوشیتد پرس - یک منبع رسمی در دفتر ریاست جمهوری مصر گفت که محمدرضا پهلوی، شاه مخلوع ایران، امروز در بیمارستان نظامی معادی در قاهره،

جان سپرد. شاه مخلوع هنگام مرگ ۶۰ سال داشت. این منبع از ذکر جزئیات مربوط به مرگ شاه مخلوع ایران خودداری کرد اما گفت که آخر وقت امروز، یک کنفرانس مطبوعاتی برای ارایه‌ی جزئیات تشکیل خواهد داد.

تنها چند ساعت قبل از مرگ شاه یکی از پزشکانی که او را معالجه می‌کرد گفت که پهلوی به دنبال یک خونریزی ناگهانی از «آلبت» لوزالمعده، در یک وضع بسیار بحرانی قرار گرفته است. این جراح که درخواست کرده است از افشای نام او خودداری شود، گفت «درجه‌ی حرارت بدن پهلوی به ۴۰ درجه رسیده بود و وی به علت خونریزی در حالت شوک به سر می‌برد.» اما این پزشک اضافه کرد: «پهلوی، ۴ بامداد کاملاً به هوش بود و وضع او در آن زمان با ثبات بود.»^(۱)

رئیس جمهور: میرسلیم جزء کسانی بود که من نسبت به او حسن نظر داشتم.

در رابطه با معرفی مصطفی میرسلیم از سوی دکتر بنی صدر، رئیس جمهوری، و مسایلی که در اطراف این انتخاب در جامعه مطرح شده است و همچنین اظهارنظرهایی که در جلسه پنجشنبه گذشته مجلس شورای اسلامی در مخالفت با شخص رئیس جمهوری مطرح شده، مصاحبه کوتاهی با دکتر بنی صدر داشتیم که متن آن در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد.

رئیس جمهوری در پاسخ خبرنگار ما که پرسیده بود بعضی‌ها با انتخاب آقای میرسلیم شما را به سازشکاری متهم می‌کنند، ممکن است در این مورد توضیح دهید، اظهار داشت:

«سازشکاری معنی ندارد، سازشکاری آن است که دو دسته باشیم و نشسته باشیم توافقی کرده باشیم، در حالی که ما یک جوی را در نظر گرفتیم و متناسب با آن جو یک انتخابی کردیم. البته در حدودی که امکان داشته است؛ و تعهداتی که می‌پذیریم در حدودی است که نظریات ما تأمین بشود؛ اگر نشد، تعهدی

نمی پذیریم، آن وقت خود جامعه هست و مردم هستند، می بینند و قضاوت می کنند و عمل می کنند.»

خبرنگار ما پرسید: «آیا فکر می کنید که مجلس شورای اسلامی به آقای میرسلیم رأی اعتماد بدهد؟»

دکتر بنی صدر پاسخ داد: «خدا می داند.»

خبرنگار ما سؤال کرد: «برخی می گویند در انتخاب آقای میرسلیم مسایلی به شما تحمیل شده است، آیا این صحت دارد؟»

رئیس جمهور در پاسخ گفت: «البته اگر بگوییم یک جو آرامی بوده است و در این جو آرام چنین تصمیمی گرفته شده، خیر، این صحیح نیست؛ اما در هر حال میرسلیم جزء کسانی بود که من نسبت به او حسن نظر داشتم.»

خبرنگار پرسید: «نظرتان در مورد تصویب اعتبارنامه‌ی حسن آیت، در مجلس شورای اسلامی چیست؟»

رئیس جمهوری پاسخ داد: «چون تصویب شده است و بعد از وقوع جریان است، بهتر است که من در این مورد اظهار نظر نکنم. من خیال می کنم جامعه قضاوت روشنی نسبت به آنچه که بود و شد پیدا کرد. آنچه که من می توانم بگویم، آن است که آنچه که در آن نوار آمده است، یک به یک انجام گرفت. از جمله کوشش برای مقابل کردن مجلس با رئیس جمهوری و حتی بیشتر از این، امام با رئیس جمهوری. امیدوارم لا اقل آنهایی که آگاه شده اند نگذارند این دو مرحله‌ی طرح شوم اجرا بشود که بعدش خدای نکرده سقوط است.»

سؤال شد: «آقای موسوی خوئینی ها در جلسه‌ی روز پنجشنبه‌ی مجلس شورای اسلامی، به هنگام رأی گیری برای تعیین وضعیت اعتبارنامه‌ی حسن آیت، رسماً مخالفت خودشان را با شما اعلام کردند. ممکن است بگویید معنی این عمل چیست؟ و به طور کلی نظر شما نسبت به این عمل چیست؟»

رئیس جمهوری در پاسخ به خبرنگار ما اظهار داشت: «هرکسی آزاد است با دیگری موافق یا مخالف باشد، اما حق این بود که آقای خوئینی‌ها در وقتی که داوطلب نمایندگی مجلس شورای اسلامی می‌شدند، این حرف و نظر خود را با مردم در میان می‌گذاشتند تا مردم از روی آگاهی رأی می‌دادند.»^(۱)

متن نامه‌ی بنی‌صدر به مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

نمایندگان محترم

به مقتضای جوّ موجود و برای آن‌که استعدادهای کارآمد و مسلمان و مؤمن به انقلاب اسلامی در راه بیرون کشیدن کشور از بحران‌های ناشی از سلطه‌ی قدرت‌های بیگانه در دوران رژیم پیشین، متحد و بسیج شوند، آقای مصطفی میرسلیم را به‌عنوان نخست‌وزیر پیشنهاد می‌نماید. امیدوارم، بتواند تمایل نمایندگان محترم را جلب و بیانگر هماهنگی‌های ضرور بگردد.

رئیس‌جمهور - ابوالحسن بنی‌صدر

این نامه در جلسه‌ی علنی روز یکشنبه، پنجم مردادماه مجلس شورای اسلامی قرائت گردید و قرار براین شد که بعد از ظهر همان‌روز، در یک جلسه‌ی خصوصی پیرامون انتخاب نخست‌وزیر بحث و مذاکره شود.

دوشنبه ششم مرداد:

با همه‌ی تلاش آقای بنی صدر و جوّسازي‌های روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، نخست‌وزیری مصطفی میرسلیم، مورد تمایل نمایندگان مجلس واقع نشد. آنچه این عدم تمایل را موجب شد، شخصیت میرسلیم نبود، واقعیت امر این بود که مجلس در نخست‌وزیر آینده، خصوصیات و شرایط و مشخصاتی را می‌جست که در دیگران محقق‌تر و بارزتر بود. مجلس، رسالتی برای خود قایل بود و سیاسی‌کاری و جوّسازي بنی صدر نتوانست آن رسالت را تحت‌الشعاع قرار دهد.

بنی صدر طی نامه‌ای از مجلس شورای اسلامی تقاضا می‌کند که طرح مسئله‌ی نخست‌وزیری میرسلیم را مسکوت بگذارد. عین نامه‌ی بنی صدر به مجلس شورای اسلامی، چنین است:

بسمه تعالی

رئیس محترم مجلس شورای اسلامی

بعد از حضور در آن مجلس محترم و پیشنهادی که در جلسه‌ی خصوصی به تصویب رسید، ناگزیر فعلاً اخذ رأی تمایل نسبت به نامزد نخست‌وزیری بی‌وجه به نظر می‌رسد.

بنابراین تا اطلاع ثانوی موضوع را مسکوت بگذارید.

رئیس جمهور سید ابوالحسن بنی صدر^(۱)

انتخاب نخست‌وزیر

بنی‌صدر همچنین در گفتگویی کوتاه با خبرنگار خبرگزاری پارس، اعلام کرد که در جلسه‌ی خصوصی که امروز با نمایندگان مجلس داشتیم، تصمیم گرفته شد که یک هیئتی انتخاب شود و به‌کار داوطلبان نخست‌وزیری و وزارت رسیدگی کنند و صلاحیت آنها را تشخیص بدهند.

وی در پاسخ این سؤال که این هیئت چگونه تعیین می‌شود، گفت: «اعضای این هیئت از طرف امام و رئیس‌جمهوری و مجلس تعیین می‌شوند.»

خبرنگار ما می‌نویسد، مجلس شورای اسلامی دیروز در یک جلسه‌ی خصوصی، و در پشت درهای بسته، به این نتیجه رسید که پیشنهاد نخست‌وزیری مهندس میرسلیم را و توکند و از رئیس‌جمهوری بخواهد شخص دیگری را برای تصدی پست صدارت عظام معرفی نماید.

براساس اطلاع کسب شده، دکتر بنی‌صدر، رئیس‌جمهوری، با توجه به عدم تمایل نمایندگان، پیشنهاد نخست‌وزیری میرسلیم را پس گرفته است و به این ترتیب تعیین نخست‌وزیر باز هم در هاله‌ای از ابهام فرو رفت. به همین مناسبت سرویس

پارلمانی روزنامه برای کسب اطلاعات موثق به تلاش وسیعی دست زد و در نتیجه موفق شد با استاد فخرالدین حجازی، طی یک مصاحبه‌ی کوتاه، به نکات تازه‌ای در این زمینه دست یابد. استاد حجازی، در پاسخ این سؤال که ممکن است بدون مصلحت‌اندیشی بفرمایید چه کسی نخست‌وزیر خواهد شد، گفت: «من نمی‌توانم در این مورد اظهار نظر صریح کنم ولی نام‌های مشخص مطرح بوده است که عبارتند از آقایان: مهندس غروی و غرضی، اما امروز در مجلس نام آقای خلخالی نیز مطرح شد.»

خبرنگار ما در دنباله‌ی گفت‌وگو سؤال کرد: «شما چند روز پیش با قاطعیت نام آقایان غروی و غرضی را به عنوان کاندیدای نخست‌وزیری عنوان کردید و امروز اشاره دارید به نام آقای جلال‌الدین فارسی، که این روزها تظاهرات موافقی هم برای نخست‌وزیری ایشان می‌شود، و این درست عکس اظهار نظر نخستین شماست. در این مورد موضوع را چگونه توجیه می‌کنید؟» استاد حجازی پاسخ داد: «تا آن روز که من با شما مصاحبه کردم، آمادگی آقای فارسی برای نخست‌وزیری اعلام نشده بود و حزب (جمهوری اسلامی) هم ایشان را کاندیدا نکرده بود؛ بنابراین، با نبودن آقای جلال‌الدین فارسی، از آن دو نفر نام بردم. الآن هم بر سر قولم هستم؛ یعنی با شناختی که از آقای فارسی دارم، که هم مکتبی است، هم انقلابی است و هم مدت‌ها مبارزات چریکی داشته و آب‌دیده شده است، این اعتقادم پابرجاست؛ اما در عین حال، نخست‌وزیری ایشان همراه با موانع و مشکلاتی است که یک مقدار مشکلات مربوط به خود ایشان است که مردی سختگیر و غیرقابل انعطاف است، یک مقدار هم مشکلات دیگر است. اگر ایشان نباشد که ما امیدواریم باشد، باز هم من روی آن دو نفر انگشت می‌گذارم. مهندس غروی و مهندس غرضی هر دو در مقام استانداری، خوب و انقلابی عمل کردند و چون جوان و مکتبی هستند، برای پست نخست‌وزیری ارزش دارند.»

رای تمایل قابل نقض است.

سؤال شد: «آیا مجلس چنین اختیاری را دارد که پیش از این‌که رأی تمایل به کاندیدای نخست‌وزیری بدهد، از فرد مورد نظر بخواهد که وزرای کابینه را معرفی کند؟ زیرا ممکن است مجلس به فردی اظهار تمایل کند ولی با بعضی از اعضای کابینه اش موافق نباشد.» استاد حجازی در پاسخ گفت: «رأی تمایل مجلس قابل نقض است. نخست به یک نخست‌وزیر رأی تمایل می‌دهند، بعد نخست‌وزیر افراد کابینه و برنامه‌ی کار خود را به مجلس ارائه می‌دهد که در این مرحله نمایندگان یک‌بار دیگر می‌توانند نسبت به وزرای کابینه یا برنامه‌ی کار نخست‌وزیر ابراز تمایل یا عدم تمایل کنند و لذا از این لحاظ مشکلی وجود ندارد.»

مؤسسات اقتصادی باید اسلامی شود

سؤال شده: «بعضی از مؤسسات از قبیل: وزارت اقتصاد، وزارت بازرگانی، بیمه و به خصوص بانک‌ها، به دلیل فعالیت‌های اقتصادی - مالی، الزاماً باید شخصی سرپرستی این‌گونه مؤسسات را برعهده داشته باشد که به مسایل فقهی آگاهی کامل داشته باشد. نظر شما در این زمینه چیست؟» استاد حجازی پاسخ داد: «اول باید قوانین، اسلامی شود و این قوانین به وسیله‌ی مجلس و راهنمایی شورای نگهبان و تحت هدایت ولایت فقیه باید کاملاً اسلامی شود؛ چه حقوق مدنی باشد و چه حقوق سیاسی یا حقوق اجتماعی باشد؛ و ان شاء الله اگر قوانین را بر معیارهای فقه اسلامی تطبیق بدهیم، بدیهی است که آن نیز اسلامی خواهد بود.»

بررسی عملکرد شورای انقلاب

به خبرنگار پارلمانی ما با اشاره به رهنمود امام که فرموده بودند لوایح تصویب شده از سوی شورای انقلاب را مجلس باید بررسی کند، آیا این احتمال وجود دارد که

بعضی از این لوایح مصوبه از طرف مجلس لغو یا مورد حل و اصلاح قرار گیرد، پاسخ داده شد که: «همان طور است که می‌گویید، باید لوایح مورد بحث، یک یک، در مجلس مطرح شود و مورد اظهار نظر قرار گیرد.»

مرگ شاه و دخالت آمریکا

استاد حجازی در پاسخ این سؤال که در مرگ شاه مخلوع آیا سازمان سیا یا دولت آمریکا مداخله داشته است یا نه، گفت: «باید دید این حادثه به نفع چه کسی تمام می‌شود. اگر به نفع کسی تمام شد، باید بپذیریم که طبعاً در این حادثه ذینفع بوده است. ما می‌بینیم که مرگ شاه از دو جهت به نفع آمریکا است: نخست این که آنها فکر می‌کنند مرگ شاه فرجی است در مورد آزادی گروگان‌ها که باید بگویم این تصور باطلی است و ما در این زمینه قاطع تر خواهیم بود؛ دوم این که مبلغ هنگفتی - بالغ بر ۶۵ میلیارد دلار - ثروت شاه در آمریکا که قسمت اعظم آن در بانک سپرده شده که آمریکا چه از لحاظ مالیات بر ارث و چه انتقال سپرده باشد، سود فراوانی را عاید خواهد شد و مهم تر این که با از میان رفتن شاه، آمریکا دیگر از رسوایی و اترگیت دیگری ترس نخواهد داشت.»

محاكمه‌ی هیئت حسن نیت

در مورد احتمال محاکمه‌ی هیئت حسن نیت و دولت موقت، که آیت‌الله مشکینی در نماز جمعه به آن اشاره کرد، آقای فخرالدین حجازی معتقد بود که هیئت حسن نیت، متقابلاً در مورد عملکرد خود دلایلی دارد که گرچه همه‌ی دلایل برای ما قابل قبول نیست، ولی تصور نمی‌کنم این امر موجبی باشد برای به محاکمه کشیدن آنها.

حدود مالکیت مشخص خواهد شد

آقای حجازی، در پاسخ این سؤال که مجلس برای تجدید حدود مالکیت براساس ضوابط اسلامی نامه‌ای دارد یا نه، گفت: «در خود قانون اساسی مسئله‌ی مبارزه با تداول و غیر تصریح شده است، منتها معیارها و مرزهای آن را مجلس شورای اسلامی تعیین خواهد کرد.» آخرین سؤالی که مطرح شد، این بود که شایع است مجلس قصد دارد کابینه‌ای از یک گروه خاص را به رئیس‌جمهوری تحمیل کند. این شایعه را چگونه تلقی می‌کنید. آقای حجازی پاسخ داد: «اصلاً مجلس نمی‌تواند کابینه‌ای را به رئیس‌جمهور تحمیل کند، بلکه این رئیس‌جمهور است که کابینه را به مجلس معرفی می‌کند و مجلس در تأیید یا عدم تأیید آن مخیر خواهد بود.»

کاندیداتوری خلخالی

خبرنگار ما می‌نویسد:

«گفتنی است که پیش از ابراز تمایل بعضی از نمایندگان، در زمینه‌ی نخست‌وزیری حجت‌الاسلام خلخالی، ایشان تلویحاً تأیید کرده بود در ملاقاتی که اخیراً با رهبر انقلاب داشته است، امام امت فرمودند موضوع را با رئیس‌جمهور در میان بگذارید.

به این ترتیب، از مجموع شیوه‌ها و اظهارتمایل‌ها و نیز بن‌بستی که نسبت به بعضی از اسامی سرشناس دیگر وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که در حال حاضر «خلخالی» تنها نام مورد تأیید احتمالی مجلس و رئیس‌جمهور است.»^(۱)

نامه‌ی دکتر بنی‌صدر به امام (یکشنبه ۲۹ تیرماه ۱۳۵۹)

در این نامه وضع اقتصاد کشور را شرح کردم، ضرورت حل سیاسی را یادآور شدم و نوشتم که دوراه حل بیشتر در تشکیل دولت جدید نیست و هر دو راه حل می‌تواند عملی باشد:

یک راه حل این است که باتوجه به جو سازی‌ها و باتوجه به این‌که مطالب نوارهای کذایی، یک به یک انجام گرفته و می‌گیرد، از جمله اینها را شمردم: حمله به گروه‌های سیاسی و تصفیه حساب با آنها انجام گرفته و می‌گیرد؛ وزارت خانه‌ها عملاً از کار افتادند و کوبیدن اطرافیان بنی‌صدر توسط ارگان‌های حزب به شدت ادامه دارد. اگر کودتای نافرجام انجام گرفته بود، همه چیز زیرو رو می‌شد و اگر وضع کنونی ادامه پیدا کند، باز در آینده چنین خواهد شد. از همه بدتر، چرخ اقتصادی کشور که با کار شبانه‌روزی به حرکت افتاده بود، روی به رکود می‌نهد. بعد، کار مقابل کردن مجلس با دولت و با رئیس‌جمهوری و جلوگیری از این‌که کاری انجام بگیرد. در این اوضاع، باتوجه به این‌که دشمن در دو زمینه‌ی اساسی با ما جنگ خواهد کرد، یکی زمینه‌ی اقتصادی (و اتفاقاً

در همین وقت ترجمه‌ی مطبوعات خارجی را آورده بودند و از جمله آنها تایمز مالی لندن که تحت عنوان «کشتی انقلاب ایران به گل می‌نشیند» مقاله‌ای نوشته و پیش‌بینی کرده بود که تا زمستان اقتصاد ما فلج می‌شود) که نشان می‌دهد دشمن برنامه‌ای را برای فلج کردن اقتصادی دارد و تعقیب می‌کند.

در این اوضاع و احوال دو راه حل بیشتر نیست: یکی که من آن را از چند ماه به این طرف متوالیاً گفته‌ام، این که اختیار انتخاب نخست‌وزیر و دولت را به هر گروهی که بخواهد در این موقعیت مشکل مسئولیت را برعهده بگیرد، بسپارد؛ در این صورت، ناگزیر باید مردم بدانند که رئیس‌جمهوری مسئول عملکرد دولت نیست؛ و راه حل دوم، راه حل تفاهم است که یک دولت متجانس به وجود بیاید و این دولت متجانس و هماهنگ با مجلس و رئیس‌جمهوری بتواند کار خود را در این وضعیت مشکل پیش ببرد.

و به‌خصوص تأکید کردم که تا درون تغییر نکند، بیرون تغییر نمی‌کند؛ تا باطن عوض نشود، تغییر ظاهر بازتاب تخریبی دارد و به‌صورت یک رشته فعالیت‌ها، نظرها حرکات تخریبی تجلی خواهد کرد؛ و گفتم که این حرف بدان معنی نیست که ظواهر مراقبت نمی‌خواهد، بلکه بدان معنی است که باید تغییر اساسی را از هدایت انتظار داشت؛ معنی این حرف این است که در اوضاع فعلی، بن‌بست‌ها را باید از طریق ایجاد جو امید و کار از بین برد والا اگر قرار باشد که عده‌ای راه بیفتند توی شهر و هرچه را مخالف خود می‌دانند، می‌خواهند ببندند، و بدون این که به وجود قانون اساسی اعتنایی داشته باشند، و بدون این که اعتنایی داشته باشند به وجود دولت، وضع به‌صورتی درمی‌آید که سرانجام ما از آنچه شده و می‌شود، پشیمان خواهیم شد.^(۱)

۱ - روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

قسمت‌هایی از مصاحبه‌ی آیت‌الله دکتر بهشتی

... وی درباره‌ی مدت به تعویق افتادن انتخاب نخست‌وزیر گفت: «نمی‌تواند زیاد طول بکشد؛ علی‌القاعده هم مجلس و هم رئیس‌جمهور به حساسیت زمان آگاه هستند... در رابطه با حزب ما، عملاً می‌بینید که در مورد نخست‌وزیر، افراد پیشنهادیمان بعضی از افراد هستند که عضو حزب نیستند امتیاز بیشتری آورده‌اند تا آنهایی که عضو حزب هستند (البته امتیاز اول از آقای فارسی است که عضو حزب هستند) ولی امتیاز دوم از آقای رجایی است که عضو حزب نیستند.»

خبرنگار - این‌طور تازگی شایع کرده‌اند که وانمود می‌شود در روزهای اخیر که حزب جمهوری اسلامی و شخص شما - به‌عنوان دبیر اول - مانع انتخاب نخست‌وزیر موردعلاقه‌ی آقای رئیس‌جمهور هستند، نظرتان در این رابطه چیست؟
جواب - «حزب جمهوری اسلامی بر مبنای اصلی که دارد موضع خودش را صریحاً اعلام کرده؛ و من در چند هفته‌ی قبل، در شورای انقلاب به آقای بنی‌صدر با صراحت گفتم که شما نخست‌وزیر و وزرای واجد شرایطی را (که درباره‌ی این‌گونه افراد در نظام جمهوری قایل هستیم و این شرایط حزب در میثاق وحدت آمده و

همان شرایط را بعد امام با تأکید بیان کردند و این شرایط، شرایطی است برخاسته از طبیعت یک انقلاب اسلامی، شما افرادی را که دارای این شرایط هستند) تعیین کنید، ولو هیچ‌کدام عضو حزب جمهوری اسلامی نباشند و خواهید دید که ما اگر اینها را واجد شرایط یافتیم خیلی سریع آنها را تأیید خواهیم کرد.»

«ولی اگر این مطلب مطرح است که اختلاف نظر پیدا شود، درباره‌ی این که این افراد این شرایط را دارند یا نه، برای این که از نظر تصمیم‌گیری و اظهار نظر و تشخیص در زمینه‌ی صلاحیت داشتن و واجد شرایط بودن اینها مسئله‌ای پیش نیاید، یک هیئت تشخیص را معین می‌کنیم و می‌گوییم که اکثریت این سه نفر درباره‌ی صلاحیت این افراد تصمیم بگیرند. ما قبول می‌کنیم و چنین هیئتی هم آن موقع انتخاب شده و سه نفر از اعضای شورای انقلاب بودند (در آن موقع قرار بود، دولت به شورای انقلاب معرفی بشود) و همان نظر برای حالا هم هست؛ منتها چون تصمیم‌گیرنده مجلس است، به جای آن سه نفر، مجلس را هیئت تشخیص می‌دانیم؛ و اگر باز در مورد مجلس هم این شائبه است که اکثریت احیاناً در طرز فکر با حزب جمهوری اسلامی همراه هستند، می‌توانند یک راه صحیح دیگری را برای این منظور پیش‌بینی کنند. ولی به هر حال، ملت ایران می‌تواند مطمئن باشد که آنچه حزب جمهوری اسلامی روی آن پافشاری دارد، رعایت معیارهاست و آنچه هیچ پافشاری روی آن ندارد، عضویت در حزب جمهوری اسلامی است. باز هم تکرار می‌کنم که ما معتقد هستیم به حفظ ضوابط و معیارها و هیچ تقیّدی به این که نخست‌وزیر یا حتی یک دانه از وزراء عضو حزب باشند، نداریم. ما اگر دولتی تشکیل شود که اعضای آن عضو حزب نباشند، عده‌ای از برادرانمان - که الآن مسئولیت در دولت دارند - وقتشان آزاد می‌شود و می‌توانیم با همکاری آنها برای خودسازی حزب گام‌های مؤثرتری برداشته، با سرعت بیشتری کار کنیم؛ ولی در رعایت معیارها کمترین سهل‌انگاری نخواهد شد...»

«... بعد از این که تعیین هیئت دولت با افتتاح مجلس از عهده‌ی شورای انقلاب خارج شد و برعهده‌ی مجلس شورای اسلامی قرار گرفت، این مسئله مطرح است که حالا مجلس باید تشخیص بدهد؛ یعنی مرجع صلاحیتدار برای تشخیص این که آیا افرادی که آقای رئیس جمهور پیشنهاد می‌کنند واجد این شرایط هستند یا نه، مجلس هست؛ قانون اساسی نیز همین را گفته است. می‌گویند رئیس جمهور فردی را به عنوان نخست وزیر به مجلس پیشنهاد کرده و مجلس به او رأی تمایل داده. یعنی اگر او را دارای صلاحیت دید، رأی تمایل می‌دهد، اگر ندید، می‌گوید من به او تمایل ندارم، او را تأیید نمی‌کنم، که «رئیس جمهور» باید فرد دیگری را معرفی کند. بعد از این که نخست وزیر معین شد از این طریق و مجلس رأی تمایل داد و رئیس جمهور حکم نخست وزیری او را صادر کرد، باید نخست وزیر برود و وزرایش را انتخاب کند و روی وزراء تبادل نظر بکند. وقتی رئیس جمهور تصویب کرد این که آن وزراء واجد شرایط هستند، وزراء را به مجلس عرضه می‌کند؛ باز اینجا حق نهایی با مجلس هست. مجلس باید ببیند آیا این وزراء دارای صلاحیت کافی هستند یا نه، و اگر مجموعه‌ی نخست وزیر و وزراء را و برنامه‌ای را که ارائه می‌کنند، برای اداره‌ی مملکت در راه جمهوری اسلامی بر راه مستقیم اسلام مناسب یافت، در آن موقع به او رأی اعتماد دهد. اگر مناسب نیافت، رأی اعتماد نمی‌دهد. همه‌ی اینها در قانون اساسی پیش بینی شده؛ بنابراین مرجع صالح و قانونی برای تشخیص صلاحیت این افراد، مجلس شورای اسلامی است که مرکب از نمایندگان ملت است. در این راه ممکن است یک شائبه‌ای پیش بیاید و بگویند اکثریت نمایندگان مجلس کسانی هستند که مثل حزب جمهوری اسلامی فکر می‌کنند؛ بنابراین، باز حاکمیت می‌افتد به دست حزب یا کسانی که چون حزب فکر می‌کنند. این برای نظام مجلسدار طبیعی است که نظر اکثریت عمل بشود. ثانیاً: اگر فکر می‌شود که شائبه‌ای در این راه است، باید همان کار را که شورای انقلاب و رئیس جمهوری قبلاً

عمل کرده‌اند، مجلس و رئیس‌جمهوری عمل کنند؛ و این راه حل مناسبی است که مجلس و رئیس‌جمهور یک هیئت سه نفری یا یک هیئت پنج نفری برای این کار انتخاب کنند و این هیئت درباره‌ی افرادی که رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کند، مطالعه کند و کسانی را که واجد شرایط و صلاحیت دانستند، رئیس‌جمهور آنان را به مجلس معرفی کند؛ آن وقت مجلس به او رأی اعتماد می‌دهد و در مورد وزراء همین کار را بکنند. باز در این مورد حزب جمهوری اسلامی با صراحت نظرش را به ملت ایران اعلام می‌کند و آن این است که اگر چنین راه‌حلی را رئیس‌جمهور و مجلس انتخاب کردند و عمل کردند و هیئتی را با اکثریت آرای مجلس و توافق رئیس‌جمهور، تعیین کردند و آن هیئت، نخست‌وزیر و وزراء را برطبق معیارها انتخاب کردند و آنگاه پس از این که مجلس به آنها رأی داد، حزب جمهوری اسلامی با تمام وجودش از چنین دولتی حمایت می‌کند و برای موفقیت این دولت کمک می‌کند؛ خواه نخست‌وزیر و وزراء عضو حزب باشند یا نباشند.»

خبرنگار - آقای میرسلیم در هفته‌ی گذشته از سوی حزب به عنوان کاندیدا معرفی شد. در لیست جدید آیا اسامی جدید وجود دارد؟

جواب - «حزب در این زمینه پیشنهاد جدیدی ندارد و پیشنهاد اول حزب: آقای جلال‌الدین فارسی هستند و پیشنهاد دوم: آقای رجایی وزیر آموزش و پرورش در دوره‌ی اخیر بودند و پیشنهاد سوم: آقای میرسلیم و پیشنهاد چهارم: آقای مهندس غرضی استاندار فعلی خوزستان، پیشنهاد پنجم: دکتر عباسپور، پیشنهاد ششم: آقای مهندس کلانتری بود. این جریان نشان‌دهنده‌ی این است که حزب روی مسایل گروهی تکیه ندارد. آقای مهندس میرسلیم مطرح شدند؛ اگر حزب می‌خواست روی مسایل گروهی تکیه کند، پیش خود می‌گفتند حال که این فرد در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی است و مورد نظر آقای بنی‌صدر می‌باشد، بنابراین از نمایندگان حزب و همفکر، خوب، می‌خواهیم به میرسلیم رأی بدهند. حال که

این طور نیست، نه نمایندگان حزب به معنای گروه‌گرایی حزب فکر می‌کنند، نه نمایندگان دیگر همفکر. (۱)

نامه‌ی آیت‌الله پسندیده به رئیس مجلس شورای اسلامی

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین، آقای هاشمی رفسنجانی

رئیس محترم مجلس شورای اسلامی - دامت افاضاته

با عرض سلام و تبریک وکالت و ریاست به جای مجلس شورای اسلامی به جناب عالی و توسط آن جناب به نواب و هیئت رئیسه خصوصاً، و تمام مقبول الوكاله‌ها عموماً، داعی که یک فرد موکل ضعیف هستم تقاضا دارم دست حضرت آقای رئیس‌جمهور را برای امور مربوط بالاخصاص انتخاب دولت و دست جناب آقای کاندیدای نخست‌وزیری را برای انتخاب کابینه و دست وزراء را برای انتخاب معاونین و مشاورین باز بگذارید و آنان را تأیید فرمایند تا نگویند چون دست ما بسته بود، قادر به اداره‌ی امور و اوامر رهبر عظیم‌الشأن نبودیم؛ و از خود مسئولیت را سلب نمایند. آقایان وکلای محترم همیشه قادر به سؤال و استیضاح هستند. خوب است سال اول به قوای مجریه فرصت و قدرت بدهند تا از این کوه رفیع لیز و لغزنده و در مقابل احزاب و افراد معاند و توطئه‌چی و اخلاص‌گرا بتوانند به خواست خداوند، به‌قله برسند و برنامه‌ی جمهوری اسلامی را ضربتی ولی

تدریجی، با مراعات احکام مقدس اسلام اجرا نمایند و اوقات آنان معطوف به دفاع از خود نباشد. تمام امور متناوب و تدریجی است، کمک فرمایید تا موفق شوند آمال و اهداف عالی‌ی مرجع کبیر را عملی نمایند. هر وقت قصور یا اشتباهی مشاهده فرمودید، محرمانه ارائه‌ی طریق فرمایید و استیضاح را به موقع خود محول دارید تا ان شاء الله موفقیت حاصل گردد. مطلب دیگری که مصلحت در تذکر است، دولت موقت و هیئت حسن نیت به قصد خدمت به اسلام و مملکت، کوشا بوده و غفلت را روا نمی‌دانسته‌اند. طلوع نهضت معجزه آسا و خلع سلطنت، امری استثنایی بوده و قهراً جو کذایی را باعث شده و سرعت مورد توجه قائد بزرگوار از سایرین مقدور نبوده و تکلیف شاق است و باید دولت موقت و حسن نیت مورد تشویق قرار گیرند و اصول کیفر و پاداش مطمع نظر و منظور باشد؛ به علاوه بر مجلس و دولت فرض است در اولین فرصت طرحی یا لایحه‌ای تنظیم و حدود و ثغور ارگان‌ها و محاکم قضایی را مشخص کند تا هرکس فقط در حد خود قدم بردارد و با تشویق و کیفر شرعی هرکس به راه خود برود و در راه دیگران قدمی برندارد. مطلب اهم این است کسانی که از خدمات صادقانه‌ی خود، با زحمت و خسارت زیاد و اتلاف عمر و قروض فراوان، اراضی موات یا بایر را آباد و به کشاورزی و خودکفایی نسبی سر و صورتی داده‌اند، قدردانی به عمل آید تا موجب تشویق سایرین گردد و امر کشاورزی مختل نشود. اراضی و صحاری موات را به کشاورزان مجاناً تحویل و تقسیم تا با شرکت‌های زراعی و سهامی انتخابی خودشان و بذل مساعی و کمک مالی دولت و متخصصین امور کشاورزی، از طرف وزارت مربوطه، توفیق به عمران زمین‌های موات پیدا کرده و به کشاورزی خدمات شایانی بنمایند؛ و نسبت به اراضی که به حق و از راه تحقیق با موازین شرعی مصادره شده به متقاضیان به عنوان مسافات و مزارع یا حق الارض تفویض نمایند. چون این امور ابواب وسیعی دارد که محتاج به علاقه و مطالعه خواهد بود، بیش از این تصدیع را جایز ندانسته، معذرت از تصدیع می‌خواهم.

سید مرتضی پسندیده^(۱)

قسمتی از سخنان آیت‌الله دکتر بهشتی در جمع مردم اصفهان

... دکتر بهشتی با اشاره به نقش قوای مقننه - قضائیه و مجریه در مورد انتخاب نخست‌وزیر سخن گفت و افزود: «با توجه به این‌که در قانون اساسی تصریح شده که نخست‌وزیر به پیشنهاد رئیس‌جمهور و تأیید مجلس باید انتخاب شود، متأسفانه در این مدت با توجه به اختلاف عقیده بین رئیس‌جمهور و اعضای مجلس و عدم تطبیق معیارها، این مهم به عهده‌ی تعویق افتاده است.» وی همچنین اظهار داشت: «از روزی که مسئله‌ی نخست‌وزیری مطرح شد، ما با مشکلات بسیاری مواجه شدیم. از جمله این‌که در شورای انقلاب در ابتدا آقای بنی‌صدر عنوان کردند که نخست‌وزیر ما یک شخصی مکتبی و انقلابی خواهد بود و دیدید که ما نیز همین را می‌گوییم؛ پس گفتیم اول معیارها را تعیین کنیم تا مشخص شود چه کسانی انقلابی هستند و معیارها کاملاً مشخص باشد؛ آنگاه نشستیم و معیارها را نوشتیم و همه‌ی اعضای شورای انقلاب نیز امضاء کردند، ولی با مشکل تطبیق این معیارها بر اشخاص مواجه شدیم که مثلاً ما می‌گوییم فلان شخص انقلابی است، آقای بنی‌صدر می‌گویند نه و بالعکس. در نتیجه هیئت سه نفری برای بررسی روی

معیارها و اشخاص مشخص شد و از همه‌ی گروه‌ها نیز خواستیم که معیارها و افراد خود را معرفی کنند.

و حزب جمهوری اسلامی بنابه وظیفه‌ی تشکیلات سیاسی و متعهدانه‌ی خود، طی اطلاعیه‌ای معیارها و اشخاص مورد نظر خود را اعلام نمود. ولی این مسئله نیز با مشکلات و رد پیشنهادات مختلف مواجه شد؛ در نتیجه این کار مهم به مجلس محول شد و کار مجلس نیز مشخص بود. پیشنهاد از طرف رئیس جمهور و تأیید از طرف مجلس؛ و شما خود شاهد و ناظر جریانات مجلس بوده‌اید ولی مسئله‌ی مهمی که باید شما در تمام جریانات واقع شوید و خود قضاوت کنید، نکته‌ی مهمی است که در جلسه‌ای که آقای بنی صدر حضور داشتند، قرار بر این شده که ۵ نفر به نمایندگی از طرف مجلس و یک نفر از طرف رئیس جمهور و یک نفر از طرف امام انتخاب شوند و مسئله‌ی نخست وزیر را پیگیری کنند. با توجه به این طرح، انتخاب صورت می‌گیرد و ۵ نفر انتخاب می‌شوند ولی آقای رئیس جمهور وقتی لیست اسامی این پنج نفر را می‌بینند، می‌گویند: «خیر، اینها که دو نفرشان از بنیانگذاران حزب جمهوری اسلامی هستند» و آقای باهنر و خامنه‌ای در این هیئت نباشند؛ و پس از یکسری اعتراضات برادرانمان، آقای باهنر و خامنه‌ای، شخصاً خودشان گفتند: «همان سه نفر دیگر باشند» که با اعتراض شدید نمایندگان روبرو شدند، ولی با این حال کمیسیون با سه نفر کار خود را شروع کرد و - همان طور هم که می‌دانید - امام اعلام نمودند در این امر دخالت نمی‌کنند و کار را به مجلس و رئیس جمهور واگذار کردند و قرار بر این شد که آقای رئیس جمهور افرادی را که در نظر دارند به کمیسیون معرفی کنند تا پس از بررسی هیئت مذکور، به آقای رئیس جمهور معرفی و آقای بنی صدر به مجلس پیشنهاد کنند و نمایندگان در مورد آنان تصمیم بگیرند؛ ولی مسئله‌ی مهم دیگری که می‌خواهم به شما مردم قهرمان بگویم این است که این روزها این طور من می‌بینم که خیلی‌ها دلشان می‌خواهد همه‌ی کاسه و کوزه‌ها را بر

سر حزب جمهوری اسلامی بشکنند، البته با قصد قربت نیز این کار را می‌کنند. در صورتی که حزب جمهوری اسلامی از ابتدا آمد با صداقت نظر خودش را گفت و خطاب به رئیس‌جمهور، به نمایندگان مجلس و خطاب به مردم گفت آنچه برای ما به عنوان تشکیلات متعهدانه مطرح است، این است که نخست‌وزیر و وزراء باید مسلمان، متعهد، جوان، پُر تحرک، انقلابی و هماهنگ باشند؛ و با کمال صداقت و صراحت اعلام می‌کنیم که اگر شما توانستید نخست‌وزیر و وزاری با معیارهای فوق به مجلس معرفی کنید، به شما اطمینان می‌دهیم این تشکیلات طبق معیارهای مکتبی و حتی این‌که یک نفر اینها حزبی نباشند، با تمام وجود از آنها حمایت خواهد کرد و حزب خواهان هیچ‌گونه قدرتی نیست؛ ولی با پافشاری تمام و با تمام وجود روی رعایت این معیارها ایستادگی خواهیم کرد و در این زمینه کوچک‌ترین اغماض و گذشت و سازشکاری و حتی سازش مصلحت‌جویانه را حرام می‌دانیم. (الله اکبر مردم) به این ترتیب ما فکر می‌کنیم آقای رئیس‌جمهور و نمایندگان محترم مجلس از این تشکیلات مشکلی سر راهشان نخواهند داشت.»^(۱)

مصاحبه با رجایی

تهران - خبرگزاری پارس

آقای محمدعلی رجایی وزیر آموزش و پرورش و نماینده‌ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرگزاری پارس، نقطه نظرهای خود را درباره‌ی نحوه‌ی عمل مجلس شورای اسلامی، اظهارنظر آقای رئیس‌جمهور در مورد ایشان و برنامه‌هایی که نخست‌وزیر آینده باید داشته باشد، تشریح نمود.

آقای رجایی در جواب این سؤال که «مجلس چه خطی را در شرایط کنونی دنبال می‌کند»، گفت:

«مجلس امتحان خودش را در بعضی از برخوردها داده است و تصویب اعتبارنامه‌ی آقایان: غضنفرپور و آیت‌نشان داد که مجلس نه در خط حزب است و نه علیه آقای رئیس‌جمهور... تجربه‌ی دیگر مجلس، برخورد آن با کاندیدای نخست‌وزیری منتخب آقای رئیس‌جمهور و حزب بود و به طوری که اعلام شده است درباره‌ی آقای میرسلیم، آقای رئیس‌جمهور و حزب به تفاهم رسیده بودند ولی مجلس با خطی که شخصاً خودش دارد، و به اعتقاد من خط انقلاب و خط امام

است، در مقابل این انتخاب مقاومت کرد و این نشان می‌دهد که مجلس به دنبال خط خاص خودش است.» آقای رجایی در مورد برخورد سلیقه‌ی نمایندگان در مجلس گفت: «ضدانقلاب از این برخوردهای سلیقه استفاده کرده و سعی می‌کند که مجلس را بی اعتبار و بی محتوا، نسبت به آنچه که مردم انتظار داشتند، نشان دهد و به نظر من این فرض به هیچ وجه درست نیست. بحث در مجلس یک امر طبیعی است و هر نماینده در مجلس به جای ۳۶ میلیون ایرانی احساس مسئولیت می‌کند و در چنین مواردی، وقتی چیزی به نظرش خلاف می‌آید، توان این که در مقابل مقررات مجلس حرفش را نزد از دست می‌دهد؛ و من شخصاً نسبت به مجلس کاملاً امیدوار هستم و یقین دارم که این مجلس به خصوص با خطی که انتخاب کرده و ماهیتی که در همکارانم می‌بینم، می‌تواند در آینده پایگاهی قابل اتکاء برای مردم در جمهوری اسلامی باشد.»

از آقای رجایی سؤال شد: «چنانچه به شما پیشنهاد نخست‌وزیری بشود، قبول خواهید کرد؟» آقای رجایی گفت:

«اگر شرایطی را که من در انتخاب اعضای هیئت دولت در نظر گرفته‌ام بپذیرند، به عنوان یک وظیفه‌ی شرعی خواهم پذیرفت.»

وی در پاسخ سؤال خبرنگار خبرگزاری پارس که پرسید: «در صورتی که نخست‌وزیر شوید، ترکیب کابینه‌ی شما چگونه خواهد بود»، گفت:

«اگر آن گروهی که من برای هیئت دولت پیش‌بینی کرده‌ام - از نظر تفکرشان - آن گروه پذیرفته شوند، من مطمئن هستم که با یاری خداوند حتماً موفق می‌شوم.»
آقای رجایی افزود:

«من از کابینه‌ی مختلط صد درصد به دور هستم و معتقدم کابینه باید به طور یک دست از انقلابیون در خط امام باشد.^(۱)»

قسمتی از سخنان بنی‌صدر در بندر انزلی، در زمینه‌ی تعیین نخست‌وزیر و تشکیل دولت

... رئیس‌جمهور در سخنان خود با اشاره به این نکته که من نمی‌توانم مسئولیت دولتی را که تشخیص بدهم نمی‌تواند با من کار کند، بپذیرم و یادآوری این نکته که تا بتوانم، مقاومت می‌کنم تا دولتی که بر سر کار می‌آید، توانایی همکاری همه‌جانبه و وسیع با رئیس‌جمهوری و قوه‌ی مقننه را داشته باشد، گفت: «در قانون اساسی پیشنهاد نخست‌وزیر با رئیس‌جمهوری است و وزراء باید با تصویب او انتخاب بشوند؛ و تنظیم قانون اساسی به این صورت، به این خاطر است که دستگاه اجرایی کشور از هماهنگی کامل برخوردار باشد. بنابراین نمی‌توان پذیرفت که عده‌ای همکار برای رئیس‌جمهور برگزینند بدون این‌که نظر او را در این زمینه بپرسند. نخست‌وزیر و وزیران اگر برای همکاری با رئیس‌جمهوری است، هم‌چنان که امروز (دیروز) در پیام امام بود و در قانون اساسی ما هم به‌صراحت آمده است، باید به صلاحدید و انتخاب رئیس‌جمهور باشد تا او بتواند آنچه را که در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری به مردم وعده کرده است، به‌انجام برساند.

بنابراین امروز کشور ما روزهای خیلی مهمی در تاریخ خود را می‌گذراند. مسئله‌ی انتخاب دولت، مسئله‌ی کوچکی نیست آن هم در لحظاتی که ما با بحران‌ها و محاصره‌ی اقتصادی و تلاش دشمن برای توطئه‌های مسلحانه‌ی نظامی روبرو هستیم؛ و با این مشکلات، رئیس‌جمهوری نمی‌تواند نسبت به انتخاب نخست‌وزیر و وزیران بی‌تفاوت باشد و آنچه از تکلیف و وظیفه در برابر خدا و این ملت مستضعف بر عهده‌ی او است، به‌زمین بگذارد. بنابراین شما نه نگران باشید و نه کم‌صبر و نه ناشکیبایی از خود نشان بدهید بلکه با صبر و استقامت، نگران اوضاع باشید و این امید را داشته باشید که دولت جدید دولت تفاهم همه‌ی نهادهای تعیین شده در قانون اساسی - به‌خواست خدا - بشود. رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود، با یادآوری این نکته که اولین شرط هر حکومت درستی این است که قوه‌ی مجریه آن حکومت با رئیس‌جمهوری هماهنگی داشته باشد و قوای دیگر نیز باید با رئیس‌جمهوری هماهنگی بجویند تا رئیس‌جمهوری بتواند هماهنگی برقرار کند، گفت:

«من البته مقداری استقامت کرده و می‌کنم و چنان نیست که من در برابر فشارها تسلیم بشوم و امیدوارم که این استقامت به‌حسن نتیجه بیانجامد و دولتی که مأموریت‌های بزرگ را بتواند برعهده بگیرد، تشکیل شود و مردم ما با امید فراوان به‌حال و آینده‌ی خودشان، به‌کار و تلاش برای ساختن جمهوری اسلامی بپردازند.»^(۱)

رئیس جمهوری: از تهدید، نمی ترسم

دکتر ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهوری، دیشب در اجتماع طبقات مختلف مردم تهران که در مسجد الجواد و میدان رضائی ها تشکیل شده بود، شرکت کرد و طی سخنانی، لزوم آگاه شدن بیشتر مردم را یادآور شد.

رئیس جمهوری با تأکید بر این مطلب که در تفکر من و مکتبی که من خود را پایبند بدان می دانم، سازش مساوی با شرک است، گفت: «من در هیچ زمان از زندگی خودم اهل سازش نبوده ام و آنچه می کنم، باید برای حفظ کشور اسلامی از خطر توطئه ها و حفظ وحدت مردم برای خطرهای بزرگ باشد.»

رئیس جمهوری در قسمت دیگری از سخنان خود با یادآوری این نکته که از خفه کردن مکتب است که استبداد به وجود می آید نه از خود مکتب، و با اشاره به این نکته که گرایش استبدادی در جامعه ای اسلامی که از سلطه ی خارجی رها باشد به وجود نمی آید، گفت: «دست انداختن کسانی که با استقرار زور به عنوان اساس حکومت مخالف هستند با عناوینی از قرار «لیبرال» و غیره به معنای آن است که به نام مکتب، آنهایی که تشنه ی قدرت هستند می خواهند زور را تقدیس کنند و از راه مقدس کردن

زور، اعتراض به حاکمیت «زور» را غیرممکن بگردانند و در نتیجه ما برگردیم به یک شیوهی حکومتی استبدادی.»

رئیس جمهوری افزود: «در جلساتی که عموم از آنها مطلع می شوند، از آنها شنیده شده که کشور ما را جز به شیوهی استبدادی نمی توان اداره کرد و حالا که استبداد ضرورت دارد، چرا ما خود آن را به کار نبریم و بگذاریم که از نو عمال خارجی بیایند و آن را به کار ببرند؟ دقیقاً در اینجاست که ما باید هوشیار باشیم که استبداد نمی تواند جز تکیه بر عامل خارجی مستقر بشود و خصوصاً در کشوری که وابستگی های فرهنگی، نظامی و اقتصادی آن به خارج مرزها بسیار است و وقتی یک قدرت، استبدادگرایی پیدا کرد و شیوهی استبدادی گرفت، از مردم جدا می شود و برای حفظ خود محتاج نیروهای روزافزون می گردد و چون این نیروهای روزافزون را جامعه به او نمی دهد و یا نمی تواند بدهد، باید از خارج بگیرد و استخدام کند و از همین جا است که آن استبداد متکی به قوهی خارجی که از در بیرون رفته، از نو از پنجره وارد می شود.»

رئیس جمهوری در ادامه ی سخنان خود به تشریح مکتب های گوناگون جهان و جریان هایی که طی سال های مختلف در ایران به وجود آمده است و این که استبداد بر اکثر این مکتب ها حکمفرما است پرداخت و با اشاره به مکتب اصیل اسلام، گفت: «اساس مکتب در رابطه ی انسان و خدا است. در این مکتب، فرد اصالت ندارد، اما بی حقوق نیست. اجتماع هم اصالت ندارد اما بی حقوق نیست. خدا و فرد و اجتماع در رابطه با او جا و مکان و وظایف و حقوق و تکالیف پیدا می کنند و اگر شما آمدی این حقوق و تکالیف و جامع منزلت را از انسان و جامعه گرفتی و تأیید آن را در دست یک عده ی کوچکی قرار دادی که اینها به سلیقه ی خودشان استبداد برقرار کنند، در این صورت شما نفی مکتب کرده ای و بخواهی نخواهی، یا طرفدار زورگویان و سرمایه داران می شوی و استبداد نو آنها را برقرار می کنی و یا طرفدار

مستضعفان می شوی و استبداد مستضعفان را برقرار می کنی؛ و استبداد، ولو از ناحیه ی مستضعفان، آنها را تبدیل به مستکبران خواهد کرد.»

رئیس جمهوری افزود: «جریان سومی که امروزه در جامعه ی ما دارد شکل می گیرد و خود را به صورت یک نیروی متشکلی عرضه می کند، ناگزیر در اعداد دو جریان قبلی قرار می گیرد و پایه و بنیاد همه ی اینها بر همان زور و رابطه ی قوی استوار است. یک جریان چهارمی که تحت عنوان جریان التقاطی از آن صحبت می شود، در جامعه ی ما وجود دارد و آن جریان می خواهد روش ها و دستاوردهای علمی را با مبانی مکتب جمع کند و حاصل جمع آن مبانی به علاوه ی این دستاوردها را به صورت مجموعه ای برای اداره ی کشور درآورد؛ و این جریان نیز متمایل به یکی از انواع استبدادها است.»

رئیس جمهوری افزود: «علت این که انقلاب ما خارج این گروه ها با رهبری امام و منهای این گروه ها شروع شد و منهای آنها به پیروزی رسید و منهای آنها ادامه یافت و من منهای آنها به ریاست جمهوری انتخاب شدم، نشان دهنده ی این واقعیت است که جامعه در اساس و محور خود و در توده ی انبوه و اصیل خود در راه آن گروه ها نیست؛ چون می داند در مرکز دنیا قرار گرفته و از هر سو از دشمنان محاصره شده است، رفتن به دنبال آن گروه ها او را به زیر سلطه ی این قدرت ها خواهد برد و برای این که زیر سلطه ی آن قدرت ها نرود، باید برگردد به اصل اصالت خدا و اصل اصالت توده ها و تعیین سرنوشت و اصل وارد شدن مستضعفان در جهان؛ و ما مکتب را این می دانیم، خود را به این عنوان مکتبی می دانیم و این ملت به ما به عنوان مکتبی رأی داده است. آنها که در این خط و صراط نیستند، مکتبی نمی باشند و هر چه خود را به مکتب بچسبانند و هر چه مکتب را چماق بکنند و هر چه سپینه بزنند، روش های دروغ آمیز و تخریبی آنها، آنها را لو می دهد. مستکبران هستند که دروغ می گویند و فریب می دهند مستضعفان را و آنها بیانگر مکتب مستضعفان

هستند که به راست و حقیقت نیاز دارند، چون توده های ما و مستضعفان واقعی جز با راست و حقیقت هوشیار و آگاه نمی شوند.» رئیس جمهوری در ادامه ی سخنان خود با تأکید بر این مطلب که امیدواریم مکتب تزویر و زور و سازش با زورمداران جهان در این سرزمین به گور سپرده شود، گفت: «خواهران و برادران جوان من! راه طولانی است و در این راه سختی ها بسیار داریم، اما حماسه ی ما هم حماسه ای است شورانگیز که شور و اصالت و زندگی و جان و پایدگی خود را از همین درافتادن با سختی ها به دست می آورد. نباید در برابر سختی ها نگران و هراسان باشیم. هر وقت که اساس انقلاب ما دچار خطر بشود، همین چهره ها و همین صداها که امشب می بینید و می شنوید، رهنمون می برند و نوید می دهند که جای یأس نیست. همه سراسر امید است و این نسل انقلابی، خسته و سرد نمی شود. مبارزه و نهضت برای استقرار مکتب ادامه دارد و خواهی نخواهی، یک مرحله از این مبارزه، مبارزه با فریبکاران است. این مبارزه باید انجام بگیرد و شما باید آماده ی انجام این مبارزه ی بزرگ باشید. شما نباید گرمی و تداوم را از بین خودتان بگیرید؛ خود شما هستید که باید با روحیه ی یأس و سستی بر خود مبارزه کنید و بدانید وقتی از خط اصلی بخواهند شما را بیرون ببرند و به فروغ کوچک و پیش پا افتاده بپردازند، این خط هست که هشیاردهندگان بسیار باشند و خود شما از جمله ی هشداردهندگان باشید و نگذارید خط انقلابی ما فرو بشکند!»

رئیس جمهوری در ادامه ی سخنان خود با تأکید بر این مطلب که استواری حکومت خدا به تکیه ی قطعی بر خود مردم است و این تکیه بدون آگاهی خود مردم ممکن نمی شود، گفت: «اگر مردم آگاه نباشند، می توان از راه تحریک و جو سازی آنها را به چهار جریانی که گفتم، کشاند و بنابراین به موقع یکی از آنها می توانند موقتاً، یا برای مدتی طولانی بر جامعه حاکم شوند. برای این که جریان سازی در جامعه حاکم نشود و برای این که ممکن نشود که کسانی که بویی از مکتب نبرده اند به همچون منی

که عمری را در بیان و توضیح مکتب گذرانده‌ام، غیرمکتبی نگویند؛ و برای این‌که ضد مکتبی‌ها نتوانند از عنوان مکتب بر ضد مکتب استفاده کنند؛ باید تا می‌توان آگاهی‌های جامعه را افزایش داد و علت مخالفت من با سانسور نیز همین است و به گمان من هر اندازه تلاش ما بیشتر بشود، استحکام حکومت جمهوری اسلامی بیشتر می‌شود.»

رئیس جمهوری افزود: «گاه به من می‌گویند کار شما به عنوان رئیس جمهور این معنی را به ذهن می‌رساند که شاید دیگری نمی‌توانست این مقدار بر قدرت بماند. البته من پاسخ می‌دهم چون من بر قدرت نبوده‌ام، مانده‌ام.» **رئیس جمهوری خطاب به مردم گفت:** «وقتی من در جمع شما حاضر می‌شوم و در انبوه شما با شما یکی می‌شوم و واقعیت اسلامی پیدا می‌کنم، امید پیدا می‌کنم از جمع شما که بیرون می‌روم و درگفت‌و شنودهای گروهی و چند نفری، دوباره امیال یأس هجوم می‌آورند و هرگاه که من فشار این امیال را زیاد می‌بینم، به شما پناه می‌برم و در میان شما به خدا پناه می‌برم و یقین دارم که خدا مرا در این راه سخت «استوار قدم» خواهد داشت و یقین بدانید که ما در این راه طولانی با هم می‌مانیم و پیروزی‌های درخشان در انتظار ماست. من از وضع نگران و مأیوس نیستم و یقین دارم که این ملت، همان‌طور که سختی‌های بسیار را پشت سر گذاشته است، سختی‌های دیگر را نیز پشت سر خواهد گذاشت و زیبایی زندگی نیز در همین پنجه درافکندن با سختی‌ها است. ملت و نسلی که حوصله‌ی برخورد با موانع و مشکلات را نداشته باشد، چیزی از حیات نخواهد فهمید. یک نسل زنده‌ی پیشرو و انقلابی باید از برخورد و رویارویی با مشکلات لذت ببرد.»

رئیس جمهوری افزود: «غالباً به من می‌گویند شما مشکلات را به مردم نگویید، مردم مأیوس می‌شوند. اما آن نسلی که از شنیدن مشکلات مأیوس می‌شود، چگونه لیاقت زندگی در این جهانی را دارد که سراسر مشکل و توطئه و تحریک و نقشه‌کشی

برای حاکمیت بر ملت‌های ضعیف است؟ پس باید نه تنها تحمل شنیدن مسایل و مشکلات را داشته باشد، بلکه باید آمادگی مقابله با آنها را داشته باشد.»

حل مسایل اساسی

رئیس جمهوری، در ادامه‌ی سخنان خود با اشاره به این نکته که این که شما به بعضی از گرفتاری‌های روزمره بپردازید و در آنجا اعمال قاطعیت بکنید، چیزی از مسایل اساسی را حل نمی‌کند، گفت: «جامعه را باید به سوی اساسی‌کشانند و در آنجا است که باید ایستادگی او را پروراند و با قاطعیت مسایل را از پیش پا برداشت. به نظر من، مهم‌ترین مسایل ایران در حال حاضر مسایل وابستگی است. تا ما وابستگی‌ها به قدرت‌های خارجی را از بین ببریم، بقیه‌ی حرف‌ها نوعی اصلاح‌طلبی با رنگ و لعاب انقلابی است و من چون این مطالب را با صراحت با شما در میان می‌گذارم، خواهی نخواهی، جریان‌هایی که بیان‌کننده‌ی این نوع حرکات هستند، زیان می‌بینند و می‌کوشند از طریق انواع حيله‌ها و ایجاد شبهه‌ها، امر را بر مردم مشتبه سازند و از هر امکانی استفاده می‌کنند و هر جا بتوانند، حقیقت را ۱۸۰ درجه برعکس می‌کنند و با افزودن و کم کردن کلامی و افزودن و کم کردن جمله‌ای، حقیقت را وارونه جلوه می‌دهند و هر روز این کار را می‌کنند. من باید به آنها بگویم که هیچ‌یک از این امور مرا خسته نمی‌کند و کسی که عمر را تا این زمان در خارج حکومت گذرانده و روزها از گوشه‌ی یک اتاق تکان نخورده و مطالعه کرده، نگران کم و زیاد شدن عناوین نیست؛ بنابراین من در کاخ‌های حکومت و ریاست زندگی نکرده‌ام که نگران از دست دادن اینها باشم. من را کنج اتاق مطالعه و اجتماع مردم، بس!»

رئیس جمهوری، با تأکید بر این مطلب که من کسی نیستم که از تهدید بهراسم و این تهدیدها در من هیچ مؤثر نمی‌شود، گفت: «آن مطلبی که در مورد مدرس نوشته‌ام چیزی است که روح من می‌طلبد. یعنی هر اندازه خطر را برای من بزرگ‌تر کنند،

تمایل من برای این که بیشتر پنجه در پنجه‌ی آن خطر بیفکنم، بیشتر می‌شود. من کسی نیستم که در برابر خطر جا خالی کنم.»

رئیس جمهوری، در ادامه‌ی سخنان خود با اشاره به این نکته که من در سخنرانی‌هایی که در این ماه انجام داده‌ام، به این و آن نخواستم حمله کنم، بلکه خواستم به مستکبران حمله کنم، گفت:

«این حمله را هم من نکرده بودم، قرآن کرده بود و من آن آیه‌های قرآنی را یک به یک ذکر کردم و گروه‌های مستکبران را به استناد آن آیه‌ها شرح دادم و مشخصات آنها را بازگو کردم و در آینده نیز چنین خواهم کرد.»

در پایان این سخنرانی، مردم با دادن شعارهایی چون: «درود بر بنی صدر»، «بنی صدر، بنی صدر حمایت می‌کنیم»، «مخالف بنی صدر، مخالف امام است» و گفتن «الله اکبر» ضمن تأیید سخنان رئیس جمهوری، ابراز احساسات کردند.

بنابه‌همین گزارش، مردم در پایان سخنان رئیس جمهور، در حالی که شعارهایی می‌دادند دست به راه‌پیمایی زدند.^(۱)

با ۱۵۳ رای موافق رجایی نخست وزیر شد.

قبل از ظهر امروز، پیشنهاد نخست وزیری محمدعلی رجایی که از سوی رئیس جمهوری طی نامه‌ای به مجلس ارایه شده بود، در جلسه‌ی علنی مجلس مطرح شد. نمایندگان مجلس امروز، رأی تمایل خود را به رجایی دادند و بدین ترتیب او نخست وزیر کشور شد. از تعداد کل ۱۹۶ نماینده‌ی حاضر در مجلس ۱۵۳ نفر رأی موافق، ۲۴ نفر مخالف و ۱۹ نفر رأی ممتنع دادند.^(۱)

گفت‌وگو با اعضای شورای انقلاب

(سه‌شنبه ۳۱ تیرماه ۱۳۵۹)

پیش از افطار... اطلاعات را با اعضای شورای سابق انقلاب در میان گذاشتم. بعد از افطار، بحث تا ۱۲ شب به طول انجامید. نامه‌ای را که خطاب به اعضای شورای انقلاب نوشته بودم، به آنها دادم؛ هرکدام جدا جدا مطالعه کردند. بعد، بحث شد راجع به دولت، در آنجا من گفتم: باید حدود معلوم باشد و اوضاع کشور به صورتی که هست، اوضاعی نیست که در ناامنی و در خودکامگی ما بتوانیم عمل کنیم و موفق بشویم. توضیح دادم که رژیم سابق می‌خواست بن‌بست اقتصادی را از راه تشدید فشار سیاسی حل بکند و سقوط کرد. در تمام جامعه‌هایی که فشار اقتصادی هست، می‌باید دولت رویه‌ای در پیش بگیرد که حداکثر مشارکت مردم را، از روی رضا و رغبت، در یک محیط تفاهم به مشارکت برای حل مشکل برانگیزد و اگر چنین نکند و همان روش رژیم سابق را در پیش بگیرد، جوّ برخورد و خشونت را تشدید می‌کند.

این قطعاً بحران اقتصادی را شدیدتر خواهد کرد و بر مشکلات خواهد افزود و

ما قربانی حادثه آفرینان خواهیم شد. بنابراین رئیس جمهوری نمی‌تواند دولتی را که با او هماهنگی ندارد، تأیید کند؛ ناچار باید نظر خود را راجع به این دولت روشن بکند تا یک امیدی، یک احتمال دیگری هم متصور باشد برای مردم. بنابراین من چنان‌که در آن نامه نوشته بودم و بارها گفته بودم، آماده‌ام اگر گروهی داوطلب است دولت را تشکیل بدهد و مسئولیت اوضاع را به عهده بگیرد، موافقت بکنم اما مسئولیت آن دولت را نمی‌پذیرم. مدتی گفت‌وگو شد. فهرستی هم تهیه کرده بودند که من گفتم بسیاری از افراد این فهرست را من صالح نمی‌دانم، با این حال، اگر حزب جمهوری مایل باشد که مسئولیت این دولت را بپذیرد، من همین لیست را به مجلس معرفی خواهم کرد. بعد، آقایان گفتند که ما قرار بر تفاهم داریم. این را هم چون قرار بود ما اسامی پیشنهاد کنیم، پیشنهاد کردیم. اصراری نداریم و بین کسانی که داوطلب نخست‌وزیری هستند و با وضعیتی که هست و با جوئی که به وجود آمده است، شما ببینید چه کسی را انتخاب می‌کنید و با آن کس رئیس وزرا را معین کنید. من از ضرورت این‌که دولت باید معرف همه‌ی این جامعه باشد، و نباید خصوصاً معرف یک حزب باشد صحبت کردم. گفتم: در همه جای دنیا دولت معرف اکثریت است. رئیس جمهوری معرف تمام مردم است ولو همه‌ی مردم به او رأی نداده باشند، ولی دولت باید معرفی اکثریت باشد و بنابراین به دو شرط: یکی این‌که آقایان تحمیلی نکنند در وزرا و دیگر این‌که دولت مستقل از تصمیمات حزب عمل کند، باتوجه به جوئی که به وجود آمده است یا آورده‌اند، قرار شد که من نخست‌وزیر را به مجلس معرفی کنم.^(۱)

گفت‌وگوی بنی‌صدر و میرسلیم درباره‌ی دولت (چهارشنبه ۱ مردادماه ۱۳۵۹)

«صبح به مطالعه‌ی گزارش‌ها پرداختم. بعد مطابق معمول هر چهارشنبه، درسی را ضبط کردند (درس تضاد و توحید). بعد آقای میرسلیم نزد من آمد و به تفصیل با او درباره‌ی دولت صحبت کردم و گفتنی‌ها را به او گفتم.

گفتم علامت انحطاط یک انقلابی این است که استعدادهایی معتقد از زور می‌گیرند و بی‌استعدادهای سست‌اعتقاد، برای او محور باشند. ما نباید این رویه را در پیش بگیریم ما امروز متأسفانه با این جوّ تحریک و تخریب که دستگاه‌های تبلیغاتی ما به وجود آورده‌اند، نمی‌توانیم استعدادهای معتقد را به سوی خود جلب کنیم. استعدادها را به اعتقاد بیاوریم و چرخ‌های کشور را به حرکت درآوریم. گفتم من بارها درباره‌ی این‌که بن‌بست اقتصادی را با فشار و خفقان سیاسی نمی‌توان حل کرد گفته، نوشته و اصرار ورزیده‌ام.

صحبت این شد که رفته‌اند و گفته‌اند که نوبت دیکتاتوری ملاًهاست و ما این دیکتاتوری را برقرار می‌کنیم و چنین می‌کنیم و چنان می‌کنیم و تکلیف

رئیس‌جمهور در این وسط معلوم نیست. اگر بنا بر اجرای قانون اساسی است که قانون اساسی برای جلوگیری از هرگونه دیکتاتوری است؛ و قطعاً در اسلام دیکتاتوری به نام «دیکتاتوری ملأها» نداریم تا کسانی بخواهند آن را برقرار کنند و نمی‌تواند هم برقرار شود. این وضعیتی که الآن هست، دیکتاتوری در هرج و مرج، همان وضعیتی است که دنباله‌اش، حربه‌ی آخر آن مراحل است که در نوار آمده است که پرده‌ی سقوط است. بعد، من چون می‌خواهم معلوم شود برای خود مردم که این روش‌ها سم مهلکند برای رژیم اسلامی ما و بدانند که عدم مراقبت در استقرار قانون و نظم چه اثرات زیانبار و مهلکی دارد، دو هفته‌ای است که امور را از این جهت یله داده و رها کرده‌ام.

این موج‌ها که برمی‌خیزد، اثرات آنها در اقتصاد ظاهر می‌شود و در آنجاست که ما می‌بینیم تولید از نو مشوش می‌شود و حرکاتی که بیانگر احساس ناامنی و آشفتگی است، نمایان می‌گردد.

بعد راجع به رادیو و تلویزیون صحبت کردم و گفتم که کمتر خواسته‌اند توجه بکنند که حرف من چیست؟ و گمان کرده‌اند که این مسئله بر سر این است که چه کسی در آنجا مورد مدح و چه کسانی از گروه‌ها مورد دشنام قرار می‌گیرند. درحالی‌که صحبت بر سر این است که آن دستگاه تبلیغاتی، که بنای کارش بر مدح و دشنام باشد، از کسانی مدح کند و به کسانی دشنام بدهد، آن مدح‌شوندگان را خراب می‌کند و آن دشنام‌خوردگان را می‌سازد.

خصوصاً که یک طرفه باشد؛ آنها که دشنام می‌خورند نتوانند از خود هیچ دفاعی بکنند؛ و این همان تبلیغات رژیم سابق بود و همه نتیجه‌ی آن تبلیغات را دیدند و دیدند که چه بر سر آن رژیم آمد.

بعد مطلب سومی که صحبت کردیم این بود که حقیقت را نباید فوری مصلحت کرد و دولت، چنان که رویه‌ی من در گذشته هم بوده، در کار هیچ وزیری دخالت

نمی‌کند و اعتقاد به این‌که او باید مسئول حوزه‌ی خود باشد؛ از او باید مسئولیت خواست.

اما وقتی تصمیمی گرفته شد، دولت باید آن تصمیم را اجرا کند و تابع مؤثرهای خارجی نباشد که از اینجا به آنجا فشار بیاورند و تصمیم را لغو بکنند و تصمیم دیگری را تحمیل بکنند.

در این وقت آقای اشراقی آمد و گفت که امروز در خدمت امام درباره‌ی شما صحبت شد و امام همچنان اصرار دارند که شئون ریاست جمهوری حفظ بشود و از رئیس‌جمهور حمایت بشود؛ و من هم - متقابلاً - مطالب مفصلی را گفتم که امیدوارم در موقع مقتضی آن مطالب را برای ضبط در تاریخ بنویسم و بگویم.^(۱)

گزارش هیئت منتخب برای تعیین نخست‌وزیر

رئیس - خیلی متشکر از جناب آقای امامی و جناب آقای یزدی و جناب آقای پرورش، اعضای هیئت بررسی. تقاضا می‌کنم هر یک از آقایان که مایل باشند، تشریف بیاورند و گزارش کار هیئت را بدهند. آقای محمد یزدی تشریف بیاورند و گزارش را بفرمایند و قسمتی را هم آقای امامی تشریف بیاورند و گزارش بدهند.

لا هوتی - آقای هاشمی، این کار ضرورتی دارد؟

رئیس - بله، جزء برنامه بوده است.

لا هوتی - باتوجه به این‌که مهمان در اینجا هست و اگر کلیات بیان بشود؟ (منظور از مهمان حضور نمایندگان نهضت‌های آزادیبخش اسلامی جهان است)

رئیس - وقتی رأی تمایل دادیم، جریان را مردم علاقه‌مندند بدانند.

لا هوتی - حالا باتوجه به حضور آقایان میهمانان اشکالی ندارد؟

رئیس - ما امیدواریم چیزی برخلاف جوّ تفاهم در این گزارش نباشد. واقعیت‌ها ممکن است به طرق مختلف گفته شده باشد، بهتر است که از زبان خود مسئولان شنیده شود و این بهترین چیزی است که مردم از ما انتظار دارند. آقای یزدی، بفرمایید!

شیخ محمد یزدی - «بسم الله الرحمن الرحيم، خیلی خوشوقتم که در یک شرایط خاصی که امروز مجلس ما مجلس بسیار پُربرکتی بوده، این مأموریت به عهده‌ی من گذارده شده که گزارش مسئولیتی را که مجلس به عهده‌ی ما گذاشته بود، به عرض آقایان برسانم. حرکت این مجلس امروز خیلی روشن بود. از نظر داخلی یکی از پایه‌های جمهوری - باید گفت که آخرین پایه‌ای که دیگر جمهوری باید کارش را شروع کند - به خوبی مشخص شد و از نظر خارجی هم به یکی از مسایل مهم جهانی - مسئله‌ی حمایت از جبهه‌های آزادیبخش - توجه کامل شد و در حضور میهمانان عزیز من گزارشم را خیلی خلاصه می‌کنم: با توجه به اصل شصت و نهم قانون اساسی که تکلیف می‌کند که جلسات مجلس شورا باید علنی باشد و در ذیل این اصل هم دارد که اگر مصالحی ایجاب کرد که مجلس غیرعلنی ترتیب داده بشود، باید مردم در جریان آنچه که از مجلس می‌گذرد و یا مصوبات مجلس بعداً قرار بگیرند، و با توجه به روش عملی جناب آقای بنی صدر - ریاست جمهوری - که معتقد هستند و عمل کردند که همیشه باید مردم را در جریان امور گذاشت و با تصمیم نهایی ریاست مجلس که ما خلاصه‌ای از گزارش کار هیئت را به عرض ملت محترم برسانیم، طبیعی است که نمایندگان محترم، آقایان و خانم‌ها در جریان امر کاملاً هستند؛ ولی برای این که مردم کاملاً در جریان باشند، ما فهرست وار مطالب را عرض می‌کنیم:

بعد از این که جناب آقای میرسلیم توسط جناب آقای بنی صدر به مجلس معرفی شدند که رأی تمایل گرفته بشود و در مجلس مشخص شد که رأی تمایل کافی به ایشان داده نمی‌شود، برای این که این کار زمان زیادی نبرد و طبق قانون اساسی اگر بخواهند ایشان هر روز یکی را معرفی کنند و اینجا نتوانند برسند و طول بکشد، پس از مذاکرات تصمیم گرفته شد که از جناب آقای رئیس جمهور محترم دعوت شود و ایشان تشریف بیاورند و از نزدیک صحبت بشود و راه حل نزدیک تری پیدا بشود.

ایشان هم تشریف آوردند و در جلسه‌ی طولانی و صحبت‌های مفصل ایشان و سؤال و جواب‌هایی که به عمل آمد - با پیشنهاد خود ایشان - که در متن نامه‌ی ایشان هست که بعد متن نامه را می‌خوانم، قرار بر این شد که مجلس نمایندگانی را انتخاب بکند و ایشان هم نماینده‌ای را معرفی بکنند؛ البته ایشان معتقد بودند که از ناحیه‌ی امام هم یک نماینده‌ای معرفی بشود. مجلس معتقد بود که این کار ضرورت ندارد و تقریباً هم معتقد بود که امام این کار را نمی‌کنند که بعد هم عملاً همین طور شد.

این تصمیم اینجا گرفته شد. البته سؤال و جواب‌هایی که اینجا شد، بیشتر در اطراف نحوه‌ی پذیرفتن مسئولیت دولت آینده و شعاع این مسئولیت دور می‌زد. خوشبختانه حدود کار مشخص شد. بعد از تشریف بردن ایشان بلافاصله مجلس وارد انتخاب نماینده شد و نمایندگانی را انتخاب کرد به ترتیب آرای‌ی که آورده بودند، این پنج نفر نماینده از طرف مجلس برگزیده شدند؛ یعنی نمایندگانی برای رسیدگی به صلاحیت نخست‌وزیر: اول جناب آقای حاج سیدعلی خامنه‌ای، بعد جناب آقای باهنر، بعد جناب آقای پرورش، جناب آقای امامی کاشانی، بنده هم در خدمتشان بودم.

این انتخاب صورت گرفت و برای اعلام نتیجه - بلافاصله - جلسه‌ای در اتاق کار ریاست محترم مجلس تشکیل شد. نتیجه توسط ریاست مجلس به اطلاع جناب آقای بنی‌صدر رسانده شد و از ایشان خواسته شد که نماینده‌ی خود را معرفی کنند که هیئت هرچه زودتر کار خودش را شروع کند. ایشان نسبت به دو نفر ردیف اول نظری داشتند که در مذاکره‌ای که با رئیس مجلس داشتند، معتقد بودند بهتر است که به جای این آقایان، اشخاص دیگری باشند؛ و آن‌طور که رئیس مجلس اظهار کردند، مسئله به این صورت بوده است که چون در ذهن ایشان هست که ممکن است حزب در اینجا تأثیری داشته است و این آقایان عضو حزب بوده‌اند، بهتر است که این آقایان کنار باشند. این مسئله در جلسه‌ای که هیئت رئیسه با رؤسای

شعب داشت و این آقایان هم اتفاقاً باید گفت که همه‌شان رؤسای شعب بودند، دنبال شد که چه باید کرد؟ تصمیم بر این گرفته شد که مجلس را در جریان بگذاریم و این خود مجلس هست که باید تصمیم بگیرد یا به جای این آقایان افراد دیگری را انتخاب بکند، یا با بقیه‌ی افراد کار را ادامه بدهد و یا این که اصولاً تصمیم دیگری گرفته بشود. در آن روز، دیگر فرصتی نبود. فردای آن روز در اولین فرصت، باز جلسه‌ی غیرعلنی تشکیل شد و در حضور نمایندگان (معذرت می‌خواهم این قسمت را عرض کنم که جناب آقای امامی تشریف نداشتند بعد ایشان رسیدند) در همان جلسه‌ای که در اتاق کار رئیس تشکیل شده بود، جریان به اطلاع ایشان رسید. قرار شد که ایشان هم تلفنی بکنند و مطلب را دنبال کنند. جناب آقای امامی تلفن کردند و مطلب را دنبال کردند.

ایشان فرموده بودند که منظور من از این که آقایان ردیف اول کنار بروند این است که در خارج ممکن است چنین برداشتی بشود که حزب در این جریان تأثیر دارد، نه این که منظور من عضویت آقایان در حزب بوده است.

بالاخره چون در آن جلسه توافق ریاست جمهوری به دست نیامد، تصمیم گرفته شد مجلس در جریان گذاشته بشود. در اولین فرصت بعدی در خدمت نمایندگان محترم، مسئله مطرح شد. طبعاً مذاکرات زیادی انجام گرفت و نظریات مختلفی بود که به جای این آقایان ردیف اول که کنار می‌روند، کسان دیگری مجدداً انتخاب بشوند. بعضی معتقد بودند خیر، همین آقایان باید باشند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که بهتر است برای این که زودتر بتوانیم به نتیجه‌ی نهایی برسیم، همین باقیمانده‌ی اعضای منتخب - یعنی سه نفر ردیف آخر - کار را شروع کنند. مجلس موافقت کرد که این سه نفر ردیف آخر کارش را بکند.

نتیجه به جناب آقای بنی صدر...»

حائری زاده - «در این مورد که ایشان می‌فرمایند جلسه‌ی خصوصی مشورتی

بوده، جلسه‌ی رسمی غیرعلنی نبوده و تأکید هم شده بود.»

رئیس - «بلی، رسمی نبوده است از اول هم همین‌طور بود.»

محمد یزدی - «عرض شود که وقتی به اطلاع ایشان رسید که:

مجلس در جلسات مشورتی خودش که با پیشنهاد خود جناب آقای بنی‌صدر بوده است، به این نتیجه رسیده است که کار را با همان سه نفر ردیف آخر شروع بکند و شما نماینده‌تان را معرفی بفرمائید، ایشان هم پذیرفتند و جناب آقای جلالی را به عنوان نماینده‌ی خود معرفی فرمودند. طی یک نامه‌ای که نامه‌ی اول ایشان بود، افرادی که به حضور ایشان معرفی شده بودند و ایشان آمادگی داشتند و در جمع به صورت یک فهرست کلی در اختیار مجلس گذاشته بشود، معرفی شدند و کار هیئت با این چهار نفر شروع شد.

من فقط یک قسمت اول این نامه را می‌خوانم که مشخص‌کننده‌ی این است که پیشنهاد از خود ایشان بود.

رئیس - «همه‌ی نامه را بخوانید.»

محمد یزدی - بسم الله الرحمن الرحيم

«پیرو مذاکرات جلسه‌ی خصوصی مجلس، ضمن تشکر از آقایان نمایندگان در قبول پیشنهاد این جانب و تعیین افراد مورد اعتماد خویش، احراز صلاحیت نامزدهای سمت نخست‌وزیری و وزارت، به منظور همکاری و مشورت با این جانب و نخست‌وزیر مورد تمایل مجلس، لازم است نکات ذیل را خدمت آقایان یادآور شوم:

منظور از دعوت مجلس به تعیین آقایان، همان‌طوری که در جلسه‌ی خصوصی متذکر شدم، دستیابی به توحید نظر بین مجلس و این جانب به ترتیبی باشد که دولت آینده بتواند از ابتدا با تأیید و نظر موافق اکثریت قاطع مجلس و این جانب برخوردار باشد؛ چه در شرایط حساس کنونی دولت بیش از هر چیز احتیاج به هماهنگی در درون خویش و هماهنگی با مجلس و رئیس‌جمهوری را دارد؛ و بدین ملاحظه لازم است که بتوانیم با اکثریت قاطع مجلس، نسبت

به ملاک‌ها و ضوابطی که باید متناسب با آنها دولت تعیین گردد و اشخاصی که مسئولیت به عهده‌ی آنها گذارده شده، به توافق کامل نایل آییم. با توجه به این امر، نخست‌وزیر و وزرای آینده باید دارای شرایط ذیل باشند:

۱. این افراد باید - همچنان که امام متذکر شده‌اند - مکتبی، جوان و قاطع باشند؛ یعنی باید دارای بینش توحیدی بوده، احکام و اصول اسلام را رعایت کنند و دارای سرعت عمل و قاطعیت و نیروی جوان کافی برای مقابله با مشکلات عظیم کنونی کشور و انقلاب باشند.

۲. باید دارای سوابق روشن و مشخص مبارزه با رژیم گذشته بوده و سوابق شغلی و کارهایشان در دوره‌های قبل، دقیقاً مشخص شود و کسانی به این سمت‌ها برگزیده شوند که در گذشته صحت عمل و سازش‌ناپذیری و مبارزه‌جویی خود را به اثبات رسانیده باشند.

۳. باید دارای توانایی مدیریت و اداره و توانایی در ایجاد تفاهم در محیط کار خود با زیردستان و همکاران خویش باشند و بتوانند با مجلس و رئیس‌جمهور هماهنگی و تفاهم کامل داشته باشند. افرادی لجوج و خشک‌سر نسبت به مسایل مختلف نباشند که این خود مهم‌ترین مشکل و مانع بر سر راه مدیریت است. برای تشخیص توانایی مدیریت و جلب همکاری، باید حتماً اگر وزیر بوده‌اند و یا در دستگاه اجرایی بوده‌اند، از همکارانشان تحقیق شود در کار تکرار و بوده‌اند یا خیر؟ خشک‌سر بوده‌اند یا خیر؟ و...

۴. باید معتقد به قانون اساسی و مجری صدیق و امین همه‌ی اصول و مقررات آن باشند. به ترتیبی که از آغاز اصول و ضوابط قانون اساسی به عنوان ملاک اصلی تنظیم روابط درونی حکومت و روابط حکومت با مردم در جامعه استقرار و استمرار یابند.

۵. این افراد نباید معرف یک حزب و گروه خاصی در جامعه باشند و فرقی نیست بین داشتن و نداشتن عضویت نسبی اشخاصی که عضو هستند اما مستقل عمل می‌کنند و به‌عکس. از ایجاد این توهم که قوای سه‌گانه‌ی مقننه، مجریه و قضائیه در جامعه تحت کنترل یک گروه خاص درآمده‌اند، جلوگیری به‌عمل آورند که ایجاد این توهم و یا تحقیق آن برای ثبات جمهوری اسلامی متضمن خطراتی است که باید از آن اجتناب شود.

۶. افراد باید کاملاً به‌حفظ استقلال (نه شرقی - نه غربی) مؤمن و معتقد باشند و از حیث بینش طرز عمل و کار خود معرف این خط باشند و بتوانند در مسایل جاری و هر مسأله‌ای که پیش آید، این خط را تشخیص داده و متناسب با آن عمل کنند. در این مورد، تذکر این نکته ضروری است که صرف اقامت یا عدم آن در غرب، ملاک کافی برای ارزیابی افراد نیست؛ آنچه مهم می‌باشد نداشتن تربیت غربی و رها بودن از نفوذ ضدا ارزش‌های خانمان‌پرانداز غرب است. برای آقایان است که با تحقیق و تفحص در سوابق اخلاق و خصوصیات محیط کار گذشته و حال نامزدهای مندرج در ذیل که در ظرف این مدت اسامی آنان توسط افراد و گروه‌های مختلف و یا خود این‌جانب پیشنهاد شده‌اند و به‌خصوص در صورتی که داوطلبانی که دارای شرایط عمده‌ی اساسی باشند، با تأکید و تکیه‌ی مشخص بر توانایی و قدرت آنان در جلب هماهنگی و داشتن تفاهم کافی با رئیس‌جمهوری و مجلس، شخص و یا اشخاصی را که بیش از همه واجد مجموعه شرایط هستند، برای معرفی بعدی به‌مجلس جهت کسب رأی تمایل و رأی اعتماد به‌این‌جانب معرفی نمایند. در صورتی که امام مصلحت بدانند، نماینده‌ای برای شرکت در بررسی این جمع معرفی نمایند. این‌جانب آقای موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور را به‌عنوان نماینده‌ی خویش معرفی می‌نمایم و در صورتی که امام مصلحت بدانند نماینده‌ای معرفی نمایند. به‌منظور تأمین بیشتر نظری که از پیشنهاد خود داشتم، آقای جلالی، نماینده‌ی نیشابور را به‌عنوان نماینده‌ی دیگر برای شرکت در بررسی‌های آقایان معرفی می‌نمایم. اسامی که تاکنون به‌من پیشنهاد شده‌اند،

به قرار زیرند و همه‌ی این آقایان دارای شرایط توانایی همکاری با رئیس جمهور نیستند. ممکن است آقایان همه را شایسته تشخیص بدهند اما من از میان آنان یک یا چند تن را که بیشتر دارای شرط توانایی همکاری باشند، به مجلس محترم پیشنهاد خواهم کرد. اسامی از این قرار است:

۱. سید محمد کاظم بجنوردی ۲. حسن حبیبی ۳. صادق خلخالی ۴. مصطفی چمران ۵. محمد علی رجایی ۶. عزت الله سبحانی ۷. احمد سلامتیان ۸. رضا صدر (وزیر بازرگانی) ۹. محمد غرضی ۱۰. محمد غروی (استاندار آذربایجان) ۱۱. جلال الدین فارسی ۱۲. موسی کلانتری (وزیر راه) ۱۳. مصطفی میر سلیم ۱۴. یحیوی (وزیر مسکن). فهرست وزیران در نوبت دیگر فرستاده می شود.

من الله التوفیق وعلیه التکلان

رئیس جمهور - ابوالحسن بنی صدر^(۱)

مصاحبه‌ی میر سلیم با روزنامه‌ی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی: اخیراً احتمال نخست‌وزیری شما خیلی بالا گرفت، مخصوصاً این‌که از طرف رئیس‌جمهور به مجلس معرفی شدید؛ منتها بعداً - به علل نامعلومی - وضع دگرگون شد و شما این شانس خدمت را از دست دادید.

سؤال این است که با توجه به این‌که شما کاندیدای حزب جمهوری اسلامی بودید(!) و ضوابطی را هم که امام توصیه فرمودند از جمله مکتبی بودن، شما دارای همان خصایل و خصوصیات بودید؛ علت این‌که نخست‌وزیر نشدید چه بود؟

میر سلیم: «البته من شخصاً پیشنهادکننده برای نخست‌وزیری خود نبودم؛ پیشنهاد از طرف برادرانمان در حزب بود، بعد از یک رأی‌گیری که انجام شد و بعد هم نظریه‌ی خود آقای بنی‌صدر و ما به‌عنوان یک تکلیف شرعی این‌کار را پذیرا شدیم و فکر می‌کردیم که شناخت نمایندگان مجلس هم نسبت به سوابق و فعالیت‌های ما به‌اندازه‌ی کافی بوده باشد که در آن جمع، رأی تمایل به ما بدهند و ما این احتمال را می‌دادیم؛ ولی گویا این شناخت به‌اندازه‌ی کافی نبود و شناختی هم که با یک برخورد و یک ساعتی در مجلس بخواهد به‌دست بیاید، شناخت عمیقی نیست؛ و نمایندگان مجلس ترجیح دادند که به‌فرد دیگری که شناخت

عمیق تری به او داشتند، رأی تمایل دهند تا امکان تفاهم و کارکردن بین دولت آینده و مجلس بیشتر شود و جوّ سوءظن و سوء تفاهم نتواند پدید بیاید تا مورد رکود در کارهای مملکت بشود. البته خوب، ما امیدوار هستیم آقای رجایی، که مورد اعتماد مجلس هست و رأی تمایل به ایشان داده شده، موفق شوند که یک دولت انقلابی تشکیل دهند تا وظیفه‌ی خطیری را که در این زمان به عهده‌شان هست، به کمک الله - تبارک و تعالی - انجام دهند.»

انقلاب اسلامی: با این که شما کاندیدای حزب بودید و اکثر نمایندگان مجلس هم همین طرز، و از طرفی رئیس مجلس شخصاً اعلام داشتند که مجلس نخست‌وزیری شما را رد نکرده است، پس چطور...؟

میرسلیم: «بله، البته ما کاندیدای حزب نبودیم. اگر بخواهیم کاندیدای حزب را در نظر بگیریم، آقای جلال‌الدین فارسی بود که به عنوان کاندیدای حزب رسماً از طرف حزب و در مطبوعات مربوطه معرفی شده بود. ما را به عنوان یک نفر که بتواند تفاهمی بین حزب و ریاست جمهور و در نهایت مجلس و رئیس جمهور به وجود بیاورد معرفی کرده بودند، بدون این که مستقیماً کاندیدای رسمی حزب باشیم یا فرد ایده‌آل رئیس جمهور؛ بلکه فردی که مورد اعتماد هر دو طرف است. هم حزب با شناختی که از او دارد، به او اعتماد کرده و هم ریاست جمهور، با توجه به سابقه‌ای که از ایشان می‌شناخته، نسبت به او اعتماد کرده و وجود این اعتماد می‌توانست باعث بشود که دولتی تشکیل شود که این دولت امکان فعالیت انقلابی برایش میسرتر از دولت‌های دیگر باشد و نه به عنوان این که میرسلیم یک کاندیدای حزبی هست و یک کاندیدای حزبی که مورد تأیید آقای بنی صدر است و به عنوان اولین کاندیدایی است که معرفی می‌کنند.»^(۱)

پاسخ شدیداللعن وزیر امور خارجه ایران به وزیر امور خارجه شوروی

صادق قطب‌زاده، وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران، طی نامه‌ای به «آندره گرومیکو»، وزیر امور خارجه‌ی اتحاد شوروی، به‌نامه‌ی ایشان پاسخ گفت. قسمت‌های مهمی از متن نامه به شرح زیر است:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب آقای «آندره اندروپچ گرومیکو»، وزیر امور خارجه‌ی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - مسکو.

جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۵۹/۴/۱۸، تذکاریه‌ای از طرف وزارت امور خارجه‌ی اتحاد جماهیر شوروی دریافت نمود که شامل گله‌ها و اعتراضاتی بود که ذیلاً به آنها می‌پردازیم. ولی قبل از شروع مطلب، علت اساسی تحریر این نامه به‌عنوان شما را اشاره می‌کنم. شما بی‌گمان پرسابقه‌ترین وزیر امور خارجه‌ی جهان هستید و همچنین نماینده‌ی یکی از دو ابرقدرت حاکم بر گیتی، و بنابراین تجربه‌ای عظیم در امور بین‌المللی را دارا هستید. لکن آنچه مرا به‌عنوان وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران، که کمترین مدت را

در این سمت خدمت نموده و نماینده‌ی نوپاترین جمهوری جهان می‌باشم، بر آن می‌دارد که نامه‌ای با احترام کامل ولی با صراحت انقلابی برایتان بنویسم. این است که حقایق را بی‌هیچ پرده‌پوشی و صادقانه، با شما در میان گذارم و از ذکر واقعیات، هر اندازه ناخوشایند، نهراسم؛ و مطالب را آن‌طور که به نظر می‌رسد بگویم. باشد که این شیوه آغازگر طرحی نو در مکاتبات سیاسی به‌شمار آید و در حد تاب و توان در آن اثری از دروغ و پرده‌پوشی به‌چشم نخورد. کسی چه می‌داند؟ شاید نسل‌های آینده، بالاخره برای نجات خود این روش را انتخاب نمایند. اگر ما موفق شدیم این شیوه را متداول کنیم، حداقل خدمت ما آن خواهد بود که جهان در مراودات خود در مقابل دو روش قرار می‌گیرد: یکی همان روش کهنه‌ی دورویی و دروغگویی و مجامله در صحنه‌ی سیاست جهان که بارها آن را آزموده‌اند، و دیگری روشی مبتنی بر صراحت انقلابی، و آنگاه برایشان اختیار و امکان انتخاب وجود خواهد داشت. نکته‌ی دیگر آن‌که انقلاب اسلامی ما جوان است و رهبری گرچه سالخورده ولی شکست‌ناپذیر دارد که نسبت به اصول مورد اعتقاد خود چون کوه پابرجاست و ما را نیز سالیان دراز در همین جهت، تربیت کرده است و ما نیز موهبت استادی او را قدر می‌دانیم و ارج می‌نهیم و می‌کوشیم چنان عمل کنیم که امام ما بخواند و ملت ما طالب آن است. انقلاب جوشان و جوان ما که در پرتو حمایت خداوند متعال از جذبه‌ی دو ابرقدرت جهان مصون مانده است، در ما شور و صداقت انقلابی را زنده نگاه می‌دارد و با این شور و صداقت مواج است که من لازم می‌دانم حقایقی را بیان دارم:

۱. جمهوری جوان اسلامی ما، پنجه در پنجه‌ی ابرقدرت سلطه‌طلب آمریکا دارد و ملت، مبارزه‌ی بی‌امان و خستگی‌ناپذیر را علیه آن، سال‌هاست که آغاز کرده و در سال گذشته به‌اوج خود رسانیده است و این پیکار را تا کسب استقلال و حاکمیت کامل کشورمان، همچنان ادامه خواهد داد. بنابراین، حساب ما با ابرقدرت آمریکا روشن و موضع ما در این باره سریع و قاطع است.
۲. فراموش نمی‌کنیم که دولت شوروی، در نیم‌قرن گذشته، خصوصاً پس از شهریور ۱۳۲۰ (سپتامبر ۱۹۴۱) با ملت ما چه کرده است. حمله به کشور ما و

تسخیر بخشی از خاک مقدس وطن ما و به‌دنبال آن پیدایش حزبی که از بدو تشکیل تاکنون، ستون پنجم دولت شما در خاک کشور عزیز ما بوده و هنوز هم هست و هم‌چنین بعد از کودتای آمریکایی، هیچ حرکتی از ایرانیان مقیم کشور شما علیه رژیم جنایتکار پهلوی ندیدیم.

باز هم فراموش نمی‌کنیم که رهبران شما و دولت‌های اقمارتان در جشن‌های ننگین ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی، دوشادوش رهبران آمریکا و دستیاران آن، مشارکت داشته‌اند؛ و در همان سال قحطی و فقر، مردم روستانشین ما را وادار کرده بودند که در مقابل قوت لایموت، فرزندان خود را در کنار جاده‌ها به بیع و شراء بگذارند. به این ترتیب، ملت ما نمی‌توانست فرق زیادی بین سوسیالیزم شما و سرمایه‌داری آمریکا مشاهده کند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی‌مان، براساس گفته‌های امامان، گذشته‌ها را بخشیدیم. ولی دیدیم و دیدید که دولت آمریکا یک لحظه دست از توطئه برنداشت. تا این‌که دانشجویان مسلمان، لانه‌ی جاسوسی آنها را تصرف کردند و امام ما آمریکا را «شیطان بزرگ» لقب داد. متأسفانه شما هم در عمل نشان دادید که کمتر از آمریکا شیطنت ندارید. تحریکات شما در پاره‌ای مناطق مرزی ما قابل کتمان نیست. به‌عنوان نمونه چند موردی را که آقای صادق طباطبایی به‌صورت سؤال از سفیر شما در زمان دولت موقت مطرح کرده بود و هرگز جوابی دریافت نداشته، مطرح می‌کنیم و در انتظار شنیدن جواب آن هستیم:

الف - مقدار بسیار زیادی اسلحه‌های بسته‌بندی شده‌ی ساخت شوروی، در بسته‌های دست‌نخورده، در مهاباد کردستان پیدا شده بود. به این‌گونه اسلحه‌ها، نه ارتش ایران نه عراق و نه ارتش ترکیه به آن مجهز هستند و سؤال این بود که چگونه این اسلحه‌های مدرن غیرموجود در منطقه، به دست ضدانقلابیون فعال در کردستان افتاده بود؟

ب - پول رایج روسیه، برخلاف کشورهای آزاد دنیا در خارج از آن کشور ارزشی ندارد. تبدیل روبل به تومان را در خارج از مرزهای شوروی و بازگشت وجوهات آن را به کردستان چگونه توجیه می‌کنید؟

ج - اقمار شوروی که بر فراز ایران پرواز می‌کردند، از مواضع نظامی ما در

کردستان عکس برداری می کردند و این عکس ها را در اختیار ضدانقلاب قرار داده اند. سؤال این است که یا در پایگاه های شما جاسوسان آمریکایی مستقر هستند و یا این که این گونه عکس ها از طریق غیرمجازی به دست ضدانقلاب رسیده است.

شما عوامل خود را روانه ی ایران کردید و ستون پنجم خود، یعنی حزب شناخته شده را تجدید سازمان کردید و از هرگونه کمک مادی و معنوی دریغ نکردید. اعضای سفارت خانه و کنسولگری های شما از تماس با ضدانقلاب کوتاهی نکردند؛ گویی که ایران بعد از انقلاب گوشت قربانی است که باید آن را قطعه قطعه کرد و به تاراج برد.

۳. در همان حال که امپریالیزم آمریکا و دستیارانش، انقلاب اسلامی ما را به باد ناسزا و استهزاء می گرفتند، حتی یک بار هم شما در رسانه های گروهی خود صفت انقلاب ما را، که «اسلامی» است، ذکر نکردید و از آن به عنوان انقلاب دموکراتیک مردم ایران نام بردید، ولی نسبت به نام و نشان رسمی خود حساسیت فراوان نشان می دهید.

۴. شورای انقلاب اسلامی ایران، هم زمان با لغو قرارداد همکاری مشترک ۱۹۵۹ ایران و ایالات متحده ی آمریکا، فصول تحمیلی ۵ و ۶ عهدنامه ی مودت ۱۹۲۱ ایران و روسیه ی شوروی را نیز ملغی الاثر اعلام نمود.

ولی با کمال تأسف، دولت شوروی هنوز به خواست مشروع ایران در این مورد توجهی ننموده و می ترسیم در این نبرد ما با امپریالیسم آمریکا و احتمال تجاوزهایش به ایران، عهدنامه ی مزبور دستاویزی برای تجاوز به خاک میهن ما قرارگیرد.

۵. در حین کشاکش ما با آمریکا، ناگهان دولت مشابه، به بهانه ی پوچ به کشور همسایه و هم کیش ما - افغانستان - لشکر می کشد و مقاومت دلیرانه ی مردم این سرزمین را با آتش و خون درهم می کوبد و اما می بینیم که آمریکا و دستیارانش دست از پا خطا نمی کنند و فقط به حملات لفظی اکتفا می نمایند. پس ما حق داریم بدگمان شویم در تقسیم غنائیم هر دو ابرقدرت زیر پرده توافق کرده اند، و نگران آن باشیم که نسبت به انقلاب ما در پشت پرده چه می گذرد. تا آنجا که

مربوط به ماست، می‌توانید اطمینان داشته باشید که تا آخرین نفر و نفس برای حفظ استقلال و هویت اسلامی و ملی خود خواهیم جنگید؛ و در همین حال، حق داریم در صداقت اظهارات همسایه‌ی بزرگ شمالی مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌ها، با توجه به نمونه‌ی افغانستان، دچار تردید و بدگمانی شویم. عجب‌که گفتار شما سوسیالیستی و کردار شما امپریالیستی است! و ما نمی‌دانیم این تفاوت بین قول و فعل را چگونه تفسیر کنیم. از طرفی چگونه اطمینان داشته باشیم که بلوچستان ما، در مرزهای افغانستان، در رده‌ی تجاوز ارتش شما قرار نخواهد گرفت؟

۶. شما خود را طرفدار مسلمانان و مخالف صهیونیست‌ها معرفی می‌کنید و از خواسته‌های اعراب و فلسطین پشتیبانی می‌نمایید. ما این گفته را چگونه باور کنیم در حالی که به رأی‌العین می‌بینیم ارتش شما به خاک کشور مسلمان دیگری - چون افغانستان - تجاوز می‌کند و این تجاوز نیروها را از مسیر اصلی حرکت آن علیه امپریالیسم و صهیونیسم منحرف کرده است؟ پس از ذکر این مطالب اجازه می‌خواهم که نکات مذکور در تذکاره‌ی شما را به همان صراحت انقلابی جواب بدهم:

۱. در تذکاره آمده است که مقامات ایرانی به خود اجازه داده‌اند که همه‌گونه جعلیات را در مورد سیاست شوروی نسبت به ایران، با وارد آوردن اتهامات دروغین به سفارت شوروی در تهران اظهار نمایند. در این باب امیدوارم که توجه داشته باشید که به‌یمن رهبری امام، که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران گردید، کشور ما از سیاستی مستقل و به‌دور از هرگونه وابستگی به شرق و غرب، فکر و عمل پیروی می‌کند. و به‌همین جهت دلایل ناخشنودی خود را از سیاست دولت شما صریحاً در این نامه متذکر شده‌ام و اینک می‌خواهم اضافه کنم که از این پس، چنین لحنی را در یک تذکاره قبول نخواهیم کرد و هر بیان خشنی را با همان خشونت پاسخ خواهیم گفت.

ضمناً فراموش نکنید که رسانه‌های گروهی شما نیز از وارد کردن تهمت و افترا به مقامات ایرانی فروگذار نکرده‌اند. برای مثال جعل خبر ملاقات وزیر امور

خارجهی ایران با شاپور بختیار در ژنو که حقیقت آن ملاقات بختیار با نمایندگان شما یعنی حزب کمونیست سوئیس بوده است.

۲. در مورد امنیت سفارت شما در تهران، با توجه به آنچه که در بالا گفته شد، جای خوشوقتی است که تا به حال تعرضی به سفارتتان نشده است.

وجود و فعالیت سفارت‌خانه‌های کشورهای مختلف در ایران مورد استقبال ماست ولی بدیهی است که ما مراکز جاسوسی را نمی‌توانیم تحمل کنیم و امیدواریم نه فقط دولت شما بلکه سایر دولت‌ها نیز به این واقعیت توجه عاجل و سریع مبذول دارند.

اکنون برای ما این سؤال مطرح می‌شود که چگونه در مدت ۲۵ سال حکومت جبار شاه، حتی یک‌بار در کشور شما از طرف ایرانیان مقیم تظاهراتی علیه رژیم گذشته انجام نگرفت، ولی در زمان حاضر، علیه جمهوری اسلامی ایران در مقابل سرکنسولگری ایران - در باکو - تظاهرات برپا می‌شود؟

۳. در تذکاریه آمده است که مبارزه‌ای همه‌جانبه علیه اتحاد جماهیر شوروی در ایران آغاز شده است. اگر مقصودتان از مبارزه‌ی همه‌جانبه علیه شوروی، اخراج دبیر اول سفارت شوروی در تهران می‌باشد، باید مجدداً و صریحاً گفته شود متأسفانه نه تنها وی بلکه بسیاری از مأموران شما به‌جای انجام کارهای جاری و عادی یک سفارت‌خانه‌ی واقعی به جاسوسی اشتغال دارند و بهتر است هرچه زودتر این‌گونه اعمال خاتمه پذیرد.

۴. در مورد اعتراض به بیانات غیر دوستان، چنانچه منظورتان موضع‌گیری‌های ملت و دولت ایران در قبال افغانستان باشد، دلایل آن را در بالا گفته‌ام و نیاز به تکرار نیست. در خاتمه، تأکید می‌کنم که ما خواهان استقرار روابط حسنه و مناسبات حسن همجواری واقعی، که کاملاً مبتنی بر اصول عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و احترام به استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی و احترام کامل متقابل با اتحاد شوروی باشد، هستیم و بر این اساس، صادقانه پیشنهادهای زیر را ارایه می‌دهم که امیدوارم مورد پذیرش شما قرار گیرد:

۱. ارتش شما کشور مسلمان و همسایه‌ی ما - افغانستان - را تخلیه کند و آنها را در تعیین سرنوشت خویش آزاد بگذارند.

۲. سفارت‌خانه‌ی شوروی در تهران از هرگونه فعالیت غیرمتمعارف و مغایر با منافع و مصالح جمهوری اسلامی ایران خودداری نماید و این شامل سرکنسولگری‌ها و دیگر مؤسسات شوروی در ایران نیز می‌شود.

۳. در مورد تقاضای دولت جمهوری اسلامی ایران، درباره‌ی کاهش متقابل کارمندان سفارت‌خانه‌های طرفین و نیز تأسیس کنسولگری ایران در شهر دوشنبه، و در صورت عدم موافقت تعطیل یکی از کنسولگری‌های شوروی در ایران اقدام نمایند. چنانچه استحضار دارید، قرار بود این کارها ظرف مدت یک ماه انجام گیرد. ضمناً به‌سفیر ایران در مسکو، دستور داده شده که کنسولگری ایران در لنینگراد را فوراً تعطیل نماید.

۴. از آنجا که دولت جمهوری اسلامی ایران به‌استقرار ادامه‌ی روابط حسنه با اتحاد شوروی نهایت علاقه را دارد، قویاً انتظار دارد عوامل شناخته‌شده‌ای که خود را هوادار شوروی معرفی می‌کنند (سران تربیت‌شده‌ی حزب توده و گردانندگان روزنامه‌ی مردم) ولی کاری جز اخلال در مناسبات دو کشور ندارند، مورد حمایت شما قرار نگیرند.

در خاتمه بار دیگر از صمیم قلب امیدوارم که مطالب عنوان‌شده در این نامه، مورد توجه دولت اتحاد شوروی قرار گیرد و بدین ترتیب است که زمینه‌ی مساعد برای بسط و استحکام بیشتر مناسبات بین دو کشور فراهم خواهد شد. موقع را برای ابراز احترامات فائقه مقتنم می‌شمارد.

وزیر امور خارجه - صادق قطب‌زاده^(۱)

مذاکرات بنی‌صدر با چمران و انواری درباره‌ی مجلس (پنجشنبه ۲ مردادماه ۱۳۵۹)

«بین ساعت یک تا دو بعدازظهر، دکتر چمران و آقای انواری نزد من آمدند و وضع مجلس را تشریح کردند. آقای انواری گفت که به‌لحاظ محیط و جوّ ترور در مجلس که عده‌ای به‌وجود آورده و با رأی علنی در واقع می‌خواستند صف‌بندی را در برابر صف‌بندی به‌وجود بیاورند، استعفا کرده است. من به‌او گفتم تا زود است و هنوز دیر نشده و این طرح شیطانی نیز به‌اجرا درنیامده، باید عمل کرد. دشمن اگر بخواهد رژیم جمهوری را از پا درآورد، جز از راه این‌گونه صف‌بندی‌ها چگونه می‌تواند به‌این‌کار موفق بشود؟ و این‌که در مجلس محیطی به‌وجود بیاید که نتوانند اشخاصی مثل شما (انواری) اظهارنظر بکنند. این چیزی نیست که قابل تحمل و قبول باشد و یقیناً خود مجلس مراقب اهمیت خطر هست و زیر بار توطئه‌گرها نخواهد رفت. فقط کافیست که به‌نمایندگان واقعی فرصت بدهیم تا آنها حقیقت را آن‌طور که هست، درک و فهم کنند.»^(۱)

ماجرای رفتن بنی صدر به مجلس (دوشنبه ۶ مردادماه ۱۳۵۹)

«ساعت ۹:۳۰ صبح همسرم گفت که از مجلس تلفن کردند که نمایندگان منتظرند و می‌خواهند به مجلس بروم. گفتم بگویید این ترتیب دعوت به مجلس صحیح نیست؛ باید ترتیب قانونی رعایت بشود. بعد نامه‌ای از رئیس مجلس آمد و بعد آقای محلاتی آمد و بعد آقای سلامتیان تلفن کرد و مرا تشویق می‌کرد که من به نحو تفاهم آمیزی در مجلس حاضر بشوم و من با تلفن به آقای رئیس مجلس گفتم که توطئه‌ای برای تضعیف و تحقیف مقام ریاست جمهوری هست، و گفتم شما هم اصرار دارید بر این کار، و او انکار داشت و می‌گفت عکس این است و به شما درست گزارش نمی‌کنند، و به هر صورت، من قبول کردم و در مجلس حاضر شدم.

نزدیک یکی دو ساعت صحبت کردم و به سؤال‌های نمایندگان جواب گفتم. در آنجا راجع به جلسه‌ی سه‌شنبه‌ی گذشته با اعضای سابق شورای انقلاب صحبت کردم که به اعضای عضو حزب جمهوری شورا گفتم که شما قرار بود که افرادی را فهرست کنید و در اختیار من بگذارید و من از همه‌ی آنها که نام و عنوانشان را در اختیارم می‌گذارند، یک ترکیبی برای دولت بیرون بیاورم که هماهنگی داشته باشد

و مشخصات لازم را هم داشته باشد، و شما قرار نبود این مسئله را در شورای مرکزی حزبتان مطرح کنید. به هر حال، آنها گفتند که روز اول رأی گرفته‌اند: آقای رجایی ۴۰ امتیاز و آقای میرسلیم ۲۵ امتیاز و آقای کلانتری ۱۳ امتیاز داشته‌اند. روز بعد، از شهرستان‌ها رأی گرفتند و آقای فارسی امتیاز اول را آورده است. در آنجا من گفتم، اما آقای فارسی را شما خودتان می‌دانید که توانایی اداره‌ی امور را ندارد. آنها هم تصدیق کردند که توانایی ندارد. رفتیم بر سر آقای رجایی، من گفتم که او آدم خوبی است اما خشک‌سراست؛ و از این کلمه مرادم تخفیف یا کوچک کردن او نبود بلکه مقصودم این بود که او چیزهایی را که صحیح می‌داند اولاً: به‌زحمت حاضر می‌شود درباره‌اش بحث بکند، و ثانیاً: بعد از آن‌که بحث انجام گرفت، باز وقتی تنها می‌شود و در مقام اجرا همان را که صحیح فرض کرده بود، عمل می‌کند، و برای اداره‌ی کشور این یک ضعف بزرگی است. باز این مسئله اگر هم تأیید نکردند، چند نفر از آنها تأیید کردند و در نتیجه خود آنها هم به این نتیجه رسیدند که میرسلیم خوب انتخابی است و قرار شد بروند و با قاطعیت در مجلس از او حمایت بکنند؛ و من در آنجا شوخی کردم و گفتم که شما خواستید رندی بکنید و این دو نفر را آوردید که من به میرسلیم راضی بشوم. اینها را با همین صراحت برای وکلای مجلس شرح کردم. البته گمان می‌کنم راجع به آقای رجایی صحبت نکردم،^(۱)

گفت‌وگوی بنی‌صدر با معین فر (سه‌شنبه ۷ مردادماه ۱۳۵۹)

«به منزل آقای معین فر رفتم. بعد از افطار، تا نزدیک یک بعد از نیمه شب در آنجا ماندم و مطالب زیادی گفت‌وگو شد درباره‌ی دولت آینده. من ایراد گرفتم که چرا از میرسلیم که عضو حزب هم بود، دفاع نکردید و بهتر از آن‌که می‌گفتید دارید و چون با من تفاهم نداشته معرفی نکردید؛ چه کسی بوده؟ و دو نفرشان گفتند از نظر ما رجایی بهتر بوده. خوب این مطلب پیش آمد که چرا در جلسه‌ی قبل نگفتید و بالاخره اینها حرف‌های بعد از وقوع است و من گفتم: فرض کنید که شما خودتان هم تحت تأثیر جوّی قرار بگیرید که جوّی قلابی است و آن را می‌سازند، چون شما برای پذیرش این جوّسازي‌ها زمینه دارید، اینها در شما مؤثر واقع می‌شود؛ و مطلبی را گفتم که روز بعد - چهارشنبه - در اجتماع دختران و زنانی از گوشه و کنار کشور، بازگو کرده بودم که این مطلب را در همان‌جا می‌گویم. بعد تنی چند پیشنهاد کردند که آقای بهستی یا آقای هاشمی، خودشان یکی از این دو نفر نخست‌وزیر بشوند و به من گفتند فایده ندارد؛ اینها نمی‌گذارند. بنابراین چه بهتر که خود اینها

بایند و عهده‌دار دولت بشوند! من گفتم: هیچ عیبی ندارد به شرط این که مسئولیتی متوجه من نباشد. نظر من این بود که در هیجده ماه گذشته، در حقیقت حکومت را همین عده در دست داشتند به لحاظ این که اکثریت شورا را تشکیل می‌دادند و اگر هنر و توانایی اداره بود، در این مدت باید از خود نشان داده باشند؛ و این نکته را مورد تأکید قرار دادم که کشور ما در وضعیتی نیست که ما بتوانیم هر چند یک بار عده‌ای را بیاوریم و وزیر و نخست‌وزیر بکنیم، بعد آنها را کنار بگذاریم، از نو یک عده‌ی دیگری بیاوریم. این وضعیت که کشور را در این اوضاع و احوال آزمایشگاه تلقی بکنیم، وضعیت درست و قابل تحملی نیست.

پس باید هر گروه که می‌خواهند عهده‌دار دولت بشوند، به طور واضح و روشن مسئولیت‌ها را بر عهده بگیرند؛ و در مقابل مردم پاسخگو باشند. ساعت یک بعد از نیمه شب به منزل آمدم. وقتی که از خانه‌ی آقای معین فر خارج می‌شدم، خانمی که تا آن ساعت در بین عده‌ی دیگری ایستاده بودند تا مرا به هنگام رفتن ببینند، گفت که با من حرفی دارد؛ و من به او نزدیک شدم تا او حرفش را بزند و او با لحن غم‌انگیز گفت: «کاری بکنید که این کشور از بین نرود.» صدای او صمیمی، لرزان و در عین حال که حکایت از اعتماد به توانایی رئیس‌جمهوری در پاسداری از موجودیت و استقلال کشور می‌کرد، در عین حال نگران و بیم‌آلود بود. من تا سحر در فکر این جمله بودم و بارها مسایل را از نظر داخلی و خارجی مورد مطالعه قرار دادم. به خود می‌گفتم در این شطرنج مرا یک طرف قرار داده‌اند؛ همه‌ی راه‌ها را دارند می‌بندند تا من مات بشوم. آن بن بست خارجی که امروز ما را در وضعیت سختی قرار داده، این بن بست‌های داخلی که حالا بنا دارند آن را با تبلیغات رادیو و تلویزیونی و روزنامه‌ای و منبری تکمیل بکنند، جوری که رئیس‌جمهور از هر سو در محاصره قرار بگیرد و هیچ دررویی نداشته باشد و ناگزیر عطای این عنوان را به لقایش ببخشد و برود؛ و بعد هم البته رژیم‌ی که نخستین رئیس‌جمهوری خود را با بن بست‌های

مصنوعی از پا درمی آورد، قابل دوام و بقا نیست. این مسئله‌ای است که همه آن را می‌توانند بدانند و بفهمند. روی این فکر و خیال، روز بعد که در اجتماع زنان حاضر شدم، با صراحت بیشتری حرف زدم. از یک توطئه‌ای حرف زدم. آن وقت رادیو تلویزیون داشتند ضبط می‌کردند و من خواستم که این را بدون سانسور پخش کنند؛ و عجب این‌که رئیس جمهور کشور حق ندارد از رادیو تلویزیون کشور بخواهد حرف او را بدون کم و زیاد، برای مردم منعکس بکنند! برای این‌که این مطلب را منعکس نکردند با این‌که من گفتم بدون سانسور با مردم در میان بگذارید.

این امور را من برای مردم می‌گویم، ممکن است مردم بگویند چطور ممکن است رادیو تلویزیون در برابر رئیس جمهوری بایستد؟ این مسئله‌ای است که وقتی مردم به اندازه‌ی کافی دانستند که نقش تخریبی عناصری که در این دستگاه دارند کار می‌کنند چه اندازه است، من به کمک مردم آن را حل خواهم کرد.^(۱)

بنی صدر در اجتماع دختران و زنان (چهارشنبه ۸ مردادماه ۱۳۵۹)

«به هر رو، آنچه که من در روز چهارشنبه که حالا به گزارش این روز می پردازم، انجام دادم این بود که به اجتماع دختران و زنان رفتم و در آنجا تا ساعت ۳/۵ به سؤال های آنها جواب دادم. در آغاز گفتم: فرض کنید که توطئه ای در کار باشد، برای کامل کردن موانع و تکمیل بن بست‌ها که باید رئیس جمهوری را در آن قرار بدهد؛ و برای این که این کار را بکنند، ناچار باید مجلس را در برابر رئیس جمهوری قرار بدهند. چگونه می توان مجلس را در برابر رئیس جمهوری قرار داد؟ رابطه ی مجلس با رئیس جمهور چیست؟ جز از طریق دولت، البته مسائلی در مقام هماهنگی قوای سه گانه پیش می آید، ولی اصل قضیه دولت است. فرض کنید که برای این که دولت معرف هماهنگی نباشد، طرحی تهیه کرده باشند و به اجرا گذاشته باشند که بنا بر آن طرح تمام کسانی که می توانند با رئیس جمهوری کار بکنند اینها کنار گذاشته شوند و باقی بماند در فهرست؛ مگر آنها که نمی توانند همکاری کنند و همه شان هم تعریف خود را این طور کرده اند که ما با رئیس جمهوری

همکاری نمی‌کنیم؛ و گفتم: شما ببینید.

از کمی قبل از افتتاح مجلس تا امروز، اشخاص معینی مورد حمله و هجوم تبلیغاتی هستند؛ البته برای آنها توضیح دادم که مکتب و معرف مکتب من هستم، برای این که می‌خواهم قانون و اسلام اجرا گردد و در اخلاق ما نه برچسب زدن هست، نه افترا گفتن هست، نه دروغ و بهتان و نه غرض و نه مرض. ما اعتقاد و لیاقت را اصل می‌شناسیم و از نظر ما گروه و تعلق گروهی مسئله‌ای نیست. بعد از این که آنها کوبیده شدند، نوبت به کسانی رسید که اینها نیز درجه‌ای کمتر، اما می‌توانستند با رئیس جمهوری هماهنگی و همراهی داشته باشند؛ آنها هم کنار زده شدند. برای آقای میرسلیم و کلانتری وضعی را به وجود آوردند که اینها هم مقبول نیفتند و همین طور اگر ادامه پیدا کند، کار می‌رسد به آنها که همکاری با آنها مقدور نیست، به دلایلی که اگر همچو فرضی پیش آمد با روشنی با مردم در میان می‌گذارم. البته این که من می‌گویم حدس تنها نیست، شنیده نیز شد. می‌توانند به نزد امام بروند و بگویند که رئیس جمهوری حاضر نیست با افرادی، که مورد نظر مجلس است همکاری بکند و مسئولیت آنها را بپذیرد و امام خود بفرمایند که من مسئولیت می‌پذیرم. به این ترتیب، برخورد کامل بشود و رئیس جمهور در نظر مردم قرار بگیرد در مقابل امام و مجلس. بدیهی است که رئیس جمهوری این وضع را تحمل نخواهد کرد؛ یعنی در برابر امام قطعاً مقابل نخواهد شد و نخواهد ایستاد و ترجیح خواهد داد استعفا کند و کنار برود. مصلحت انقلاب بر همه چیز مرجع است و او مصلحت انقلاب را فدای مصلحت شخصی نخواهد کرد.

گرچه یقین هم دارد که امام چنین کاری را نخواهد فرمود و به هر حال، این جزء طرح هست و بیان هم شده است. پس به آنها گفتم: وظیفه‌ی من این است در حدود امکاناتم و برای پرهیز از این گونه فاجعه‌ها و خنثی کردن این گونه طرح‌هاست که حدود عمل، نحوه‌ی عمل و روش کار را انتخاب می‌کنم؛ و مردم باید مطمئن باشند

که با پایداری و سماجت بر سر آنچه که حق می دانم، می ایستم. همین معنی را در نامه‌ای که روز بعد، از طریق نماینده‌ی خود در هیئت تشخیص صلاحیت مجلس فرستادم، بازگو کردم. کوشیدم پیشنهادهایی در آنجا بدهم که به این‌گونه بحث‌ها نیانجامد.»^(۱)

مذاکرات بنی صدر با اعضای شورای انقلاب در منزل آیت الله موسوی اردبیلی (سه شنبه ۱۴ مردادماه ۱۳۵۹)

«من به منزل آقای موسوی اردبیلی رفتم و با اعضای سابق شورای انقلاب در آنجا دیدار و گفت و گو کردم که تا نیمه شب طول کشید. من به آنها انتقاد کردم که شما بنا بر این نداشتید که نخست وزیر مبین تفاهم باشد، پس بهتر این است که برویم روی خط این که حالا که کشور ما آزمایشگاه شده، خوب است هرکس بیاید آزمایش بکند و برود. آقای معین فر با هیجان زیاد و به طور مفصل گفت که بهتر است که اینها خودشان بیایند و کار را در دست بگیرند، کسی را که بهتر از همه می دانند، سرکار بیاورند تا فردا نگویند بهتر از این هم داشتیم، ولی خوب، چون با رئیس جمهور تفاهم نداشت، ما کس دیگر را معرفی کردیم. من در آنجا هم با تفصیل تمام راجع به این که اصطلاحات و کلماتی که به کار می رود خود، بیانگر و حکایت کننده ی مشی و تعلق انسان است، گزارشاتی را که درباره ی توطئه های دشمن در همان روز رسیده

بود، برایشان تشریح کردم. مطالبی که آن روز بر من گزارش شد بسیار شگفت‌انگیز بود که اگر درست از آب دربیاید، موجب تأسف بسیار خواهد شد. دستور دادم که این اطلاعات را تعقیب کنند تا ببینم چه نتایجی به بار می‌آورد.

موضوع دیگری که مورد بحث واقع شد این بود که عده‌ای می‌خواهند، قبل از این که دیر بشود رئیس جمهوری را از سر راه بردارند و برای این هر سخن و حرفی را شاخ و برگ می‌دهند و تغییر می‌دهند و عوض می‌کنند و می‌برند، هر جا که بتوانند مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند و این جامعه را به سوی بحران می‌برند. بعد از این گفتگوها، من گفتم که شما که نامزدهاتون را برای نخست‌وزیری می‌خواهید به رئیس‌جمهور تحمیل کنید، یک متنی را بنویسید و امضا کنید نزد من بگذارید که اگر این دولت خوب از آب در نیامد بعد نگویند که ما مسئول نبودیم، و مثل گذشته نشود که باید رفت دنبال جن و پری و تشخیص مسئول. وضعیت مشخص باشد که چه کسانی مسئول بودند و اینها بیایند در برابر مردم جوابگو باشند. آقای هاشمی قبول کرد که این نامه نوشته شود اما در عمل و واقع این نامه نوشته نشد. بعد من پرسیدم در این صورت چگونه می‌خواهید من مسئولیت هیئت دولتی را بپذیرم که او را به مصلحت کشور نمی‌دانم؟ در اینجا من باید به خوانندگان این ستون بگویم که در مقام ریاست جمهوری منتهای کوشش من باید صرف این بشود که نهادهای جدیدی که در قانون اساسی آمده و مستقر می‌شوند، خوب و منظم پیش بروند و این‌گونه مباحثات نه به معنای سازشکاری است و نه به معنای زد و خورد و برخورد و این حرف‌هاست؛ بلکه کوششی است برای این که جمهوری را از شر خناس‌های زمان و توطئه‌گرانی گوناگون در امان بداریم و در یک محیط سالمی دولت جدید تشکیل شود تا بتواند کار خود را انجام دهد. در این مجلس هم - به اصطلاح - داوطلب‌های آقایان عضو حزب جمهوری آقای رجایی بود؛ و آقای معین‌فر (خطاب به آنها) گفت که اگر هم شما فارسی را بهتر می‌دانید، او را نخست‌وزیر

بکنید. فردا نیاید و بگویید رجایی را از راه ناچاری پذیرفته بودیم. گفتند نه، ما در شرایط فعلی او را بر همه ارجح می‌دانیم.»^(۱)

ملاقات بنی صدر با هیئتی از مجلس (پنجشنبه ۱۶ مردادماه ۱۳۵۹)

«صبح هیئتی از مجلس برای احراز صلاحیت داوطلبان نخست وزیری نزد من آمدند؛ گفتگوی مفصلی انجام گرفت. من به آنها گفتم آن که در بیان امام بود «بر چه اختلاف دارند» اختلاف را چه کسی با چه کسی دارد، چون تا آنجا که به رئیس جمهور مربوط می شود کاری را که من کرده ام، هیچ رئیس جمهوری در هیچ تاریخی نکرده است.

نخست براساس پیشنهادی به حزب جمهوری، که خود آنها هم قانع شدند یا شاید قانع بودند، من با آنها شوخی کردم گفتم قصه ی شما از مطرح کردن آن دو نفر برای سومی بود که براساس تفاهم، من او را به مجلس معرفی کردم. بعد در جلسه ی خصوصی بحث و گفت وگو کردید؛ از من خواستید، به مجلس آمدم، صحبت کردم. پیشنهاد کردیم هیئتی تشکیل شود و احراز صلاحیت بکند. همه ی کسانی که به من پیشنهاد شده بودند، ضمن یک نامه ای برای شما صورت دادم که شما ببینید اینها مکتبی هستند؟ مسلمان هستند؟ صلاحیتشان به چه میزان است؟ شما رفتید

به دنبال احراز صلاحیت، بعد هم آمدید. پس، از ناحیه‌ی من ترک اولی‌ای نبوده، تفاهم طلبی هم بوده، من هم می‌دانستم و می‌دانم و اگر بنابراین بود که اختلاف و مقابله باشد، روش دیگری در پیش می‌گرفتم. ولی این که گمان برود روش حکومتی صحیح این است که ما برای هر مسئولی یک مقابلی درست کنیم که نتواند تکان بخورد، این کار کشور را به بن بست می‌کشاند و در این بن بست، انقلاب و کشور زیان می‌بیند. مثالی هم برای آنها آوردم که در بسیاری جاها ما وضعیت را می‌بینیم کسی برای جایی مسئول می‌شود و ذیل او اشخاصی تحمیل شده‌اند که مقابل او هستند؛ در نتیجه، امور معوق تعطیل و گاه در جهت خرابی پیش می‌رود.

این که بیاییم و نهادهای مختلف را دست اشخاصی بدهیم که مقابل هم باشند، این فساد و سقوط است.

مردم اگر امروز تمکین بکنند و اوضاعی را که حقایق به آنها گفته نمی‌شود، بپذیرند و تحمل کنند، بعد از مدتی که برخورد پیش آمد و زد و خورد شد، مردم مقصرین این وضع را به شدت کیفر خواهند داد.

بالاخره آنها گفتند با مطالعاتی که کرده‌اند، یک نفر را هم صالح تر یافته‌اند و هم گفته‌اند که در مجلس زمینه‌ی بیشتری دارد. من گفتم که شما در مجلس خصوصی آن ۱۴ نفر را به رأی بگذارید، اگر تمایل مجلس به کسی شد که من دلم از او قرص نبود، سکوت می‌کنم.

یکی از اعضای هیئت پرسید: «آیا شما در سخنرانی‌هایتان هم حرفی نمی‌زنید؟» گفتم «چرا وقتی که معلوم شد حق با من است، و آن روز که معلوم شد روش پیشنهادی من درست است، آن روز حرف می‌زنم ولی تا آن روز، نه.»^(۱)

بنی صدر در خدمت امام

(یکشنبه ۲۶ مردادماه ۱۳۵۹)

«ساعت ۱۱ نزد امام رفتم. وقتی وارد شدم، قیافه‌ی امام بسیار شاد و خندان بود؛ دست مرا در دست گرفتند و چند مرتبه گفتند: «الحمد لله، الحمد لله» با امام مدتی درباره‌ی وضعیت دفاعی خودمان در غرب کشور، صحبت کردم و بعد از کم و کسری‌ها و نواقص کارمان حرف زدیم. بعد هم مذاکره‌ی دیگری پیش نیامد. وقتی برمی‌خاستم، ایشان گفتند: «بیشتر احتیاط کنید برای حفظ جان خودتان! این که این بار از خطر رستید، نشانه‌ی آن است که خدا با ماست و می‌خواهد شما بیشتر خدمت کنید.»^(۱)

تاریخ و حکم نخست‌وزیری شهید رجایی

در تاریخ بیست و نهم مردادماه ۱۳۵۹، حکم انتصاب رجایی به‌عنوان اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران، از طرف بنی‌صدر صادر شد.

پنج ماه پیش از آن، یعنی در دوم فروردین ماه ۵۹، مردم تهران او را با متجاوز از یک میلیون و دویست هزار رأی، به‌نماینده‌گی خود در مجلس شورای اسلامی برگزیده بودند. شاید بسیاری از هم‌وطنان ما از جریاناتی که به‌نخست‌وزیری رجایی منتهی شد به‌نحو دقیق مطلع نباشند. به‌خصوص که مخالفان دولت نیز در این زمینه، تبلیغات فراوان به‌راه انداختند و در امتثال امر امام، که به‌منظور جلوگیری از تشدید جوّ اختلاف و تشنج در جامعه، دولت‌مردان را به‌سکوت فراخوانده بودند، هیچ‌کس به‌این جنجال‌های تبلیغاتی مخالفان پاسخی نداد.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که حقایق مربوط به‌این انتخاب، با امت قهرمان ایران در میان نهاده شود.

متن حکم انتصاب رجایی به‌نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران که در تاریخ بیست و نهم مردادماه به‌امضای بنی‌صدر رسیده، چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۱۰۷۳

تاریخ ۵۹/۵/۲۹

جناب محمد علی رجایی

باتوجه به جریان گزینش شما و رأی تمایل نمایندگان محترم، به سمت نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌شوید. لازم به یادآوری است که در شرایط حساس کنونی، شما به عنوان نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران، باید قبل از هر چیز، نص و مفاد قانون اساسی را نصب‌العین خود قرار دهید و با کوشش در طریق استقرار امنیت و وحدت و بازسازی اقتصادی و متعین ساختن معنویت اسلامی، در روابط بین مردم و حکومت، دفاع از استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور و تأمین حقوق و آزادی‌های افراد ملت را سرلوحه‌ی برنامه‌ی دولت خویش قرار دهید و این کار میسر نیست جز با دستیابی به وحدت و تفاهم بین نیروهای متعهد نسبت به انقلاب اسلامی ایران.

با امید و آرزوی موفقیت برای شما از ایزد متعال

رئیس جمهور ابوالحسن بنی صدر^(۱)

اظهار نظر بنی صدر درباره‌ی خط دولت

بنی صدر، در روز دوم شهریورماه ۵۹ (چهار روز پس از امضای حکم

نخست‌وزیری رجایی)، چنین گفت:

من اگر دیدم که این دولت خط مرا ندارد و مردم هم از من خواستند، خوب من باید به مردم بگویم که این دولت، دولت من نیست. بنابراین من ابزار کار ندارم که شما از من چیزی بخواهید.^(۲)

۱ - چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر - دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.

۲ - روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، دوشنبه سوم شهریورماه ۱۳۵۹

اظهارات محمد یزدی

به موضوع جریان گزینش، که به طور مجمل و مبهم در حکم انتصاب به آن اشاره شده است، در آن روزها جوابی داده نشد. حدود ده ماه بعد یعنی در خردادماه ۱۳۶۰، «حجت الاسلام محمد یزدی» نماینده‌ی مردم قم، در مجلس شورای اسلامی، طی مصاحبه‌ی مطبوعاتی که در روزنامه‌ی کیهان شماره‌ی ۱۱۲۹۹، تاریخ ۱۳ خردادماه ۶۰ به چاپ رسید، حقایقی را در این زمینه به اطلاع ملت رساند، و از جمله چنین گفت:

«از ایشان [بنی صدر] درباره‌ی دولت و نخست‌وزیر سؤال کرده بودند که مگر نخست‌وزیر با معرفی رئیس‌جمهور و رأی تمایل مجلس انتخاب نشده است؟ آقای بنی صدر جوابی به این مضمون داده بودند که: «می‌گویند رئیس‌جمهور با مجلس، دولت، قوه‌ی قضائیه مخالف است. این طور هم می‌شود گفت که آنها با رئیس‌جمهور مخالفند.» هیئت به من اجازه داده است که در اینجا برای روشن شدن اذهان مردم، قسمتی از تاریخچه‌ی انتخاب نخست‌وزیر را به اطلاع برسانم. به دنبال تشکیل ارکان کشور و کسب موفقیت‌های قدم به قدم، که عبارت بودند

از: قبول جمهوری اسلامی به عنوان شکل حکومت از طرف مردم - تنظیم قانون اساسی توسط مجلس خبرگان و تأیید آن توسط مردم - انتخاب رئیس جمهور با رأی مردم و انتخاب نمایندگان و تشکیل مجلس شورای اسلامی با رأی مردم، لازم بود که آخرین رکن حکومت که دولت بود، نیز مستقر شود؛ ولی در این مرحله مقداری وقفه به وجود آمد و چون برحسب قانون اساسی می بایست از طرف مقام ریاست جمهوری کسی به مجلس معرفی شود و مجلس به او رأی اعتماد [تمایل] دهد تا او هم مشغول تشکیل کابینه شود و از طرفی از کسانی که گاهی صحبت می شد، مورد قبول مجلس نبودند و گاهی اگر کسانی از طرف مجلس مطرح می شدند، مورد قبول مقام ریاست جمهوری نبودند. مسئله کم کم به جایی رسیده بود که باعث ایجاد نگرانی در مردم شده بود. در این مرحله قرار شد چند نفر از طرف مجلس انتخاب شوند و در این مورد با رئیس جمهور صحبت کنند تا راه حلی پیدا شود. آقایانی که انتخاب شدند و این مأموریت را ادامه دادند، آقایان: علی اکبر پرورش، امامی کاشانی و بنده بودیم که در این زمینه ملاقات هایی با آقای بنی صدر انجام شد و در این ملاقات ها درباره ی صلاحیت افراد صحبت شد و به جایی رسیدیم که فهرستی با نام ۱۴ نفر تهیه شد. در جلسه ای به این نکته رسیدیم که من به آقای بنی صدر گفتم: اگر اجازه دهید، ما به مجلس بگوییم که مأموریت ما پایان یافته و نمی توانیم راه حلی پیدا کنیم و به همان طریقی که قانون اساسی می گوید، شما فردی را به مجلس معرفی می کنید و مجلس او را نمی پسندد و این امر همچنان ادامه می یابد و باز شش ماه، یک سال، مملکت به همین حال باقی می ماند. در اینجا خود آقای بنی صدر پیشنهادی دادند و در آن لیست ۱۴ نفری به چند نفر اشاره کردند و گفتند که اینها را من معرفی نمی کنم و به همین ترتیب تعدادی را کنار گذاشتند و ۶ یا ۷ نفر که باقی مانده بودند، ایشان گفتند هر کدام از اینها که در مجلس زمینه شان بیشتر بود، من معرفی می کنم. ما هم خوشحال شدیم و فهرست را در جلسه ی غیرعلنی به اطلاع

نمایندگان رساندیم و نظر ایشان را هم گفتیم. در بین کسانی که در این لیست پیشنهاد شده بودند، آقای رجایی بیش از همه رأی آوردند و همان جا تلفنی به ایشان اطلاع دادیم و ایشان هم موافقت کردند و رفتیم خدمتشان، و ایشان رسماً آقای رجایی را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کردند و مجلس هم به ایشان رأی اعتماد [تمایل] داد، بدون این‌که اجبار و الزامی در کار باشد. در جریان معرفی آقای رجایی در یک نوبت، آقای محلاتی به آقای بنی‌صدر گفتند که ما عازم محضر امام هستیم. اگر می‌خواهید نظر دهید، قبل از این‌که ما خدمت ایشان برویم، بگویید. آقای رئیس‌جمهور گفتند: «خیر»، سپس بنده و آقای رجایی و آقای محلاتی خدمت امام رفتیم و جریان را به عرض ایشان رساندیم و امام هم درباره‌ی تشکیل کابینه سفارشاتى به آقای رجایی فرمودند. به این ترتیب، ملاحظه می‌کنید که در مسئله‌ی معرفی آقای رجایی الزامی وجود نداشته و اصلاً این مسئله الزام‌بردار نیست و این‌که گاهی این‌گونه تعبیرات می‌شود، اصولی و منطقی نیست. البته در جریان انتخاب کابینه و وزراء، مسایل گوناگونی وجود داشته که در بعضی از آن مسایل بنده و بعضی دیگر از دوستان هم در جریان بوده‌ایم و اگر هیئت لازم دانست که جزئیات برای مردم تشریح شود، بنده خواهم گفت.»^(۱)

متن نامه‌ی بنی‌صدر به رجایی

آقای محمدعلی رجایی، برادر عزیزم
از وقتی که فهرست وزراء در اختیارم قرار گرفت تا این لحظه، از این فکر بیرون
نرفته‌ام که با اوضاعی که داریم و خطراتی که ما را احاطه کرده‌اند، سرنوشت انقلاب
و ایران چه می‌شود؟ از شما پنهان نمی‌کنم که وقتی اول بار فهرست را خواندم این
فکر به ذهنم رسید که خوب شد، این ترکیب به زودی به همه معلوم خواهد کرد حق
به جانب رئیس‌جمهوری بوده است که گروهی کوشیدند با ایجاد جو، حقوق قانونی
او و - در نتیجه - مردم کشور را از او بگیرند.

اما بلافاصله و تا امروز، خود را سرزنش می‌کنم چرا این فکر باید به ذهن من
خطور کند؟ چرا نباید از فاجعه قبل از وقوع جلوگیری کنم؟ این است که دیروز نظر
خود را با صراحت به شما گفتم. از سؤال‌هایی که شما مطرح کردید، دوباره به این
فکر افتادم بلکه اگر از پس امروز فردایی باشد، از نو مقصر بشوم که چرا در موقع

خود ایستادگی و استقامت لازم را به‌خرج نداده‌ام. این است که می‌نویسم:

۱. شما را دارای این عیب می‌دانستم که اهل شور نیستید و همان می‌کنید که خود می‌خواهید. و چه دلیلی بهتر از این که قرآن به‌صراحت ما را به‌شور می‌خواند و رئیس‌جمهوری نه تنها مقام تصویب‌کننده است بلکه به‌همین دلیل مقام ذی‌صلاحیتی است که شما باید [با] او در انتخاب وزیران شور می‌کردید. فرض کنید حق تصویب هم نمی‌داشتیم، چه ضرری ممکن بود شما از شور کردن ببرید؟ از خود بپرسید چطور می‌توانید اعتماد و حسن‌ظن رئیس‌جمهوری را برانگیزید، وقتی او آخرین کسی است که از اسم وزیران شما آگاه می‌شود؟^(۱) آیا شما اطمینان

۱. خواننده‌ی این مطور لازم است به‌یاد داشته باشد که بنی‌صدر این جملات را در تاریخ سوم شهریورماه می‌نویسد. در حالی که حکم نخست‌وزیری رجایی را خود وی در تاریخ ۲۹ مردادماه امضاء کرده است!

ببینیم این ادعای بنی‌صدر که «او آخرین کسی است که از اسم وزیران آگاه می‌شود» تا چه حد مقرون به‌حقیقت است: در حالی که مهلت ده روزه‌ی رجایی، برای تسلیم برنامه‌ی دولت و معرفی اعضای کابینه به‌مجلس شورای اسلامی در تاریخ سی‌ام مردادماه پایان می‌یافت (طبق ماده‌ی ۱۷۹ آئین‌نامه‌ی داخلی مجلس)، بنی‌صدر در ساعات آخر روز بیست و نهم مردادماه، حکم نخست‌وزیری رجایی را امضاء کرد و صبح روز بعد (پنجشنبه سی‌ام مردادماه) به‌خراسان و کرمان رفت و تا سه روز بعد در تهران نبود.

طبق خبری که از سوی خبرگزاری پارس در اختیار مطبوعات و رادیو تلویزیون گذاشته شد، بنی‌صدر در ساعت ۹ شب یکشنبه دوم شهریورماه ۵۹ از این سفر به‌تهران بازگشت و همان صبح یکشنبه دوم شهریورماه، رجایی به‌دیدار وی رفت و در زمینه‌ی ترکیب کابینه، با وی مذاکره کرد و روزنامه‌ی «انقلاب اسلامی» در صفحه‌ی اول شماره‌ی ۳۳۵ روز یکشنبه، دوم شهریورماه، تحت عنوان «ملاقات نخست‌وزیر با رئیس‌جمهور به‌منظور تأیید کابینه‌ی جدید» چنین نوشت:

در پی ملاقات دیروز نخست‌وزیر با امام خمینی، صبح امروز [یکشنبه دوم شهریورماه] محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر، با دکتر میداوالحسن بنی‌صدر، ریاست‌جمهوری، ملاقات کرد. خبرنگار سیاسی انقلاب اسلامی کسب اطلاع کرد که ملاقات امروز آقای نخست‌وزیر با رئیس‌جمهوری برای انجام آخرین مذاکرات پیرامون اعضای کابینه و تصویب آن از طرف رئیس‌جمهور بوده است...

نخست‌وزیری که حکم انتصاب خود را روزی دریافت کرده است که رئیس‌جمهور در سفر بوده و پس از آن در اولین روز بازگشت وی به‌ملاقات او رفته، چه اقدام دیگری می‌توانست به‌عمل آورد؟

بنی‌صدر که تا روز بیست و نهم مرداد از صدور حکم نخست‌وزیری وی خودداری کرده بود، انتظار داشت که رجایی تحت چه عنوان و سمتی وزیر تعیین کند و اسامی وزراء را در اختیار رئیس‌جمهور بگذارد؟ آیا بنی‌صدر به‌رجایی حکم نخست‌وزیری داده بود که او مطمئن شود نخست‌وزیر هست تا وزرای کابینه را انتخاب کند و آنها را به‌بنی‌صدر معرفی نماید؟

نمی دادید که ظن من نادرست است و شما اهل شور هستید؟ شما حتی وقتی بعد از سانحه^(۱) به دیدار من آمدید، جز چند کلمه راجع به نامزد وزارت دفاع، حرفی از دولت خود نزدیدی. «سالی که نکوست از بهارش پیداست.» قدر مسلم دولتی که

اصولاً ایران بر من بود

البته رجایی پس از روز بیستم مردادماه که مجلس به نخست‌وزیری وی رأی تمایل داد، سرگرم بررسی و مطالعه و تحقیق در زمینه تعیین وزراء و تشکیل کابینه بود اما اطمینان به این که بنی صدر حکم نخست‌وزیری وی را صادر کند، وجود نداشت. به خصوص با شیوه‌ای که بنی صدر در پیش گرفته بود و با توجه به روحیه جنجال‌آفرین و حالت روانی خاص وی و عدم اعتماد و اطمینانی که در مورد تصمیمات وی وجود داشت و نزلتی که در تصمیم‌گیری‌های او مشاهده شده بود (و بعداً نیز دیده شد)، تا لحظه‌ی صدور حکم نخست‌وزیری، معلوم نبود که بنی صدر به قانون اساسی و رأی تمایل مجلس، عمل کند؛ اما پس از صدور حکم نخست‌وزیری، رجایی در اولین فرصت و بدون فوت وقت به دیدار وی رفت. آیا بنی صدر عمداً تهران را ترک کرده بود تا چنین بهانه‌هایی به دست بیاورد؟ والله اعلم.

اما ناراحتی بنی صدر از این که چرا آخرین کسی است که از اسم وزیران آگاه می‌شود، بی علت نیست. واقعیت قضیه این است که رجایی دو روز پس از کسب رأی تمایل مجلس، جلسه‌ای با شرکت نمایندگان نهادهای انقلابی در روز چهارشنبه بیست و دوم مردادماه، تشکیل داد و در زمینه ترکیب کابینه‌ی خود با آنها به مشورت نشست. در این جلسه، که خبر آن در روزنامه‌های روز بعد چاپ شد، نمایندگان نهادهای زیر حضور داشتند: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - جهادسازندگی - روحانیت مبارز - کمیته‌ی مرکزی - جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم - اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی کارکنان دولت - حزب جمهوری اسلامی - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام - خانه‌ی کارگر - دفتر تحکیم وحدت - انجمن اسلامی نیروی هوایی - انجمن اسلامی مملکت - انجمن اسلامی وزارت بهداشتی ...

و مشورت با همین نهادهای انقلابی، که همیشه مورد کینه و عداوت بنی صدر و اطرافیان او بودند، موجب تشدید خشم و ناراحتی وی شده بود.

والا اگر مقصود او واقعاً «شور» بود، ده روز تمام از صدور حکم نخست‌وزیری امتناع نمی‌کرد و تازه پس از صدور حکم از تهران خارج نمی‌شد. اگرچه این شور و مشورت در مورد بعضی از وزراء، تا لحظه‌ی خلع و عزل وی از ریاست جمهوری ادامه داشت؛ و مردم ایران دیدند که او تا آخرین روزهای ریاست جمهوری خود نیز با انتخاب چند وزیر موافقت نکرد و در بحرانی‌ترین روزها، چند وزرات‌خانه را بدون وزیر گذاشت و وزیر خارجه پس از خلع و عزل وی انتخاب شد!

۲ - منظور از «سانحه»، سقوط هلیکوپتر حامل بنی صدر است که در ساعت ۱۱ شب شنبه، بیست و پنجم مردادماه، در حوالی اسلام‌آباد اتفاق افتاد. پس از این حادثه رجایی به عیادت وی رفت، در حالی که هنوز حکم نخست‌وزیری او صادر نشده بود. اگر در این ملاقات سخنی از وزارت دفاع به میان آمده باشد، بدین علت بوده است که پس از اعلام رأی تمایل مجلس به نخست‌وزیری رجایی، بنی صدر در مورد تشکیل کابینه، در همه‌جا اعلام کرده بود که جز در مورد وزیر دفاع و وزیر کشور، در مورد وزرای دیگر کابینه حرفی ندارد و این مسئله در نامه‌ی او که در صفحات قبل هم آمده است، به صراحت اعلام شده است.

تصویب به‌کنار، و زرایش بدون شور رئیس‌جمهوری انتخاب شده‌اند، به‌طور قطع بدون شور او هم «امور کشور» را اداره خواهند کرد؛ و از شما می‌پرسم این به‌سود انقلاب و کشور است؟ آیا یک مسلمان معتقد این‌طور عمل می‌کند؟ مقصود امام از مکتبی این‌است؟

۲. دیروز هم گفتم، من می‌توانم بگویم به‌خاطر مصلحت عمومی انقلاب سکوت کردم، اما شما بهانه ندارید و وزرای شما کمتر از شما بهانه دارند. در امتحان مکتبی عمل کردن و وفاداری به‌قانون اساسی، شما و کسانی که شما را نخست‌وزیر ساخته‌اند، رد و رفوزه شدید. شما خوب می‌دانید که من شما را نامزد نخست‌وزیری نکرده‌ام؛ و حالا در رفتار روزمره این‌طور عمل می‌کنید و...

۳. اگر شور می‌کردید، به‌شما می‌گفتم یک نخست‌وزیر موفق زیر بار ضابطه‌ی «مخالفت با رئیس‌جمهوری» برای انتخاب وزیر، نمی‌رود. اینها که شما وزیر کرده‌اید و من می‌شناسم، نماینده‌ی نهادهای انقلابی نیستند، بلکه نماینده‌ی همان‌هایی هستند که می‌خواهند با این ترکیب حکومتی، جمهوری اسلامی را ساقط کنند.

تحقیقات من در نقاط مختلف کشور، نشان می‌دهد که یک جریان قوی می‌خواهد نهادهای انقلابی را یا در دست بگیرد و یا خنثی و فلج کند. آن جریان قوی همانست که در نظام اجتماعی فعلی حاکمیت دارد. در شهرهایی موفق شده و در بیشتر جاها ناموفق بوده و در نتیجه، در داخل این نهادها دودستگی به‌وجود آورده است: یک اقلیت کوچک کادر اداری این نهادها یک طرف، و یک اکثریت عظیم کادر عملیاتی در طرف دیگر واقع شده‌اند. وزیران منتخب شما نماینده‌ی دیوانسالاری این نهادها هستند و همان خطر را، که از ابتدا از آن می‌ترسیدم، امروز روشن‌تر می‌بینم. اگر نظام اجتماعی ایران به‌راستی دگرگون نشود و با به‌وجود آمدن بن‌بست آن‌قدر در بی‌عملی بمانیم تا دیگر خطر تغییر نظام اجتماعی رفع بشود،

نوبت جارو کردن همه‌ی ما فرامی‌رسد.

برادر عزیز،

متأسفانه زمان لازم نشد تا پیش‌بینی من تحقق پیدا کند. این وزراء با ضوابط مکتب انتخاب نشده‌اند زیرا که:

۱. دستور قرآنی این است که مسلمان‌ها «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» باشند. برخی از این وزراء اشداء با رئیس‌جمهوری هستند؛ و شما می‌گفتید که باید بر اشتراکات تکیه کرد و اطمینان می‌دادید که حرف‌هایی که شنیده‌ام، در عمل و تجربه خواهی دید که خلافش درست است.

۲. در انتخاب به تعبیر قرآنی، رویه‌ی ملوک اتخاذ شده است؛ حال آن‌که باید بهترین استعدادها عهده‌دار امور می‌شدند.

۳. قرآن بعد از اعتقاد بسط، علم و جسم را ضابطه قرار داده است و اغلب این وزیران نه علم متناسب با کار خود را دارند و نه تجربه‌ی آن را.

۴. رابطه هم جای ضابطه را، لااقل درباره‌ی بعضی از وزراء، گرفته است. وزیر دارایی و چند کار دیگر را من در آمریکا دیده‌ام، جزء اصحاب برادر آقای هاشمی بوده و ظن قریب به یقین این است که در محاصره‌ی اقتصادی، او کسی نباشد که بتواند اداره‌ی امور اقتصادی کشور را - بدون تجربه‌ی قبلی - عهده‌دار شود.

۵. وزیر بازرگانی در شرایط محاصره، مهم‌ترین کار را بر عهده دارد. کمترین بی‌تجربگی فاجعه‌آمیز است.

...

باتوجه به شرایط «مکتبی» که چند شرط قرآنی آن را آورده‌ام، علاوه بر مسئولیت قانونی، احساس مسئولیت شرعی شدید نیز می‌کنم و به‌نظر می‌رسد که نتوانم مسئولیت حتی سکوت را هم بپذیرم. به‌نظر می‌رسد این مطالب را با امام در میان

بگذارید، اگر ایشان مرا از این مسئولیت معاف کرد، البته شما به کار با دولت خود مشغول شوید.

خداوند شاهد باشد که جز عقیده و مسئولیت، محرک ندارم و از لحاظ شخصی شاید این بهترین ترکیب باشد.

خداوند همه را به راه خود بخواند. انشاءالله!

ابوالحسن بنی صدر ۳/۶/۱۳۵۹^(۱)

رئیس جمهوری: سکوت می‌کنم تا مردم در صحنه باقی بمانند.

پیش از ظهر دیروز، محمدعلی رجایی - نخست‌وزیر - با دکتر ابوالحسن بنی‌صدر - رئیس‌جمهوری - دیدار و گفت‌وگو کرد. در این جلسه در مورد تعیین وزرای کابینه و اسامی که نخست‌وزیر تقدیم رئیس‌جمهوری کرد، بحث و تبادل نظر شد. رجایی در پایان این ملاقات، حاضر به اظهارنظری نشد و در پاسخ این سؤال که کابینه‌ی شما چه زمانی معرفی می‌شود، گفت: «معلوم نیست و حالا هیچ صحبتی ندارم.»

رئیس‌جمهوری، در پایان این ملاقات در گفت‌وگویی با خبرنگار خبرگزاری پارس و روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، نتایج مذاکرات این دیدار و دیگر مسایل مملکتی را تشریح کرد و در مورد مسایلی که در این ملاقات مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت، گفت: «آقای رجایی، شب گذشته که از سفر برگشتم، لیستی از وزرا را برای من فرستاد و من یک نظراتی راجع به آن ترکیب به ایشان گفتم و او حالا به مجلس رفت تا ببینیم، نتیجه چه می‌شود.» رئیس‌جمهوری در پاسخ این سؤال که آیا این لیست را تأیید کردید یا خیر، گفت: «این برمی‌گردد به اصل قضیه و قرار است حالا من نسبت به اصل قضیه سکوت کنم، تا ببینیم چه می‌شود. سکوت یک معنایی دارد؛ یعنی

انسان یک مصالح عمومی را می‌بیند و فکر می‌کند که مصلحت او این است که در یک زمینه‌ای سکوت کند؛ و در اینجا مصلحت جامعه مهم است.»

رئیس جمهوری، در پاسخ این سؤال که در رابطه با انتخاب وزیر دفاع و وزیر کشور، یکی از روزنامه‌های صبح اسامی دو نفر را نوشته بود، نظر شما در این مورد چیست، گفت: «من وزیر کشور را نپذیرفتم و می‌خواستم وزیری باشد که بی طرف باشد و عامل اجرای یک حزب یا گروه معین نباشد.»

در این مورد که گویا ایشان در طول سفر برای معرفی کابینه دوباره با شما تماس گرفته‌اند، رئیس جمهوری گفت: «در این سفر که بودیم، ایشان تلفن زد و گفت: وزراء را به پیش شما بیاوریم؟ من گفتم: اول اسامی آنها را بیاور تا ببینم چه کسانی هستند، تا بعد.»

رئیس جمهوری، در پاسخ این سؤال که گویا در رابطه با قانون اساسی که نخست‌وزیر پس از ده روز باید اعضای کابینه‌ی خود را معرفی کند، گفت: «قانون اساسی نیست و ماده واحد هم با قانون اساسی سازگار نیست. چون تنها مجلس نیست که باید وزرا را تصویب بکند، بلکه رئیس‌جمهوری هم باید تصویب کند و نمی‌شود رئیس‌جمهوری را هم مقید کرد که شما موافقت خود را یک‌روزه اعلام بکنید. آن حقی که من دارم، مجلس هم دارد. مگر مجلس را می‌شود مجبور کرد که شما باید بیست و چهار ساعته رأی اعتماد بدهید؟ نه! رئیس‌جمهوری را هم نمی‌شود مقید کرد که شما باید فوراً موافقت خود را اعلام کنید، اگر بخواهیم قانون اساسی را اجرا کنیم. اما اگر بنا بر این باشد که شکل قانون اساسی باشد و محتوا چیز دیگری باشد، آن حرف دیگری است.»

ایجاد روحیه‌ی کار

رئیس جمهوری در پاسخ این سؤال که شما در طول سفر اخیر خود در سخنانی که ایراد می‌کردید، تأکید داشتید که مردم خودشان دست به کار شوند و به‌دولت زیاد

تکیه نداشته باشند، لطفاً در این مورد توضیحات بیشتری بدهید، گفت: «نه از جهت این که مردم خودشان کارهای اجرایی را در دست بگیرند، بلکه از این جهت بود که روحیه‌ی کار در مردم به وجود بیاید و مردم نگویند که دولت، بیا خیابان بکش! بیا آباد کن و آب بیاور و غیره. چون در این صورت روحیه‌ی کار در مردم به وجود نمی‌آید. شما باید بگویید ما آماده هستیم، کار از ما و ابزار از دولت.»

مسئولیت‌های رئیس‌جمهور

رئیس‌جمهوری، در پاسخ این سؤال که در سفرهای شما به شهرهای مختلف می‌بینیم که مردم تمام خواست‌های خود را از شما می‌خواهند و فردا اگر احتمالاً مسئله‌ای پیش بیاید و دولت بتواند کاری انجام بدهد یا خیر، تمام مسئولیت متوجه شما می‌شود، در این مورد نظر شما چیست، گفت: «مسئله‌ی این که مردم از رئیس‌جمهوری توقع دارند، توقع آنها تا حدودی بجا است؛ چون قانون اساسی او را در حقیقت، رئیس قوه‌ی مجریه و هماهنگ‌کننده‌ی سه قوه قرار داده است و وزرا باید با تأیید او باشند. در نتیجه، فرض این است که دولت، دولت او است و تمام ابزار کار را در اختیار دارد، ولی اگر در واقع این ابزار را نداشت و مقابل او هم بود، در این صورت، مردم یا باید حقیقت را بدانند و دیگر از او نخواهند، یا باید بگویند که این چگونه دولتی است که رئیس‌جمهوری آن را ما انتخاب کرده‌ایم و دولت آن مخالف رئیس‌جمهوری است؟ و یا بگویند که این چگونه کشوری است؟ ما یک رئیس‌جمهوری تعیین کردیم که رئیس قوه‌ی مجریه باشد، حالا چطور شد که قوه‌ی مجریه و ابزار در اختیار او نیست؟ ما از او کار می‌خواهیم و می‌گویند به من مربوط نیست، مراجعه کنید مثلاً به زید یا به عمر. اینجا است که گیر پیش می‌آید و همین مسئله بود که من در مجلس خبرگان طرح کردم. البته حالا، بعضی بداخلاق‌های حرفه‌ای گفته‌اند که من چون از پیش داوطلب ریاست‌جمهوری بوده‌ام و می‌دانستم

هم که رئیس‌جمهوری می‌شوم، می‌خواستم اختیارات رئیس‌جمهوری زیاد باشد. این دروغ است، چون خود من در پیش‌نویس طرح قبلی، و طرحی که بعد تصویب شد، مقداری از اختیارات رئیس‌جمهوری را کم کردم و صورت جلسات هم هست و می‌توانید مراجعه کنید.

در آنجا من گفتم که باید یکی از این دو راه را رفت: یا رئیس‌جمهوری با مسئولیت که مردم انتخاب می‌کنند یا رئیس‌جمهوری تشریفاتی که احتیاجی به رأی مردم ندارد و مجلس می‌تواند یک کسی را معین کند تا او رئیس تشریفاتی کشور بشود؛ اما اگر یک رئیس‌جمهوری انتخاب کردند و آمدی مسئولیت به او ندادی، یا نیمه‌کاره دادی، می‌شود وضعیتی که فقط برای درگیری خوب است؛ مانند همین حالا. فرض کنید مجلس در همان خطی که رئیس‌جمهوری فکر می‌کند نباشد، من نخست‌وزیر معین می‌کنم، مجلس رد می‌کند؛ مجلس پیشنهاد بکند، من رد می‌کنم. می‌شود دو سال یا یک دوره‌ای را بدون دولت بگذرانند و یا بالاخره مردم بریزند سر اینها و بگویند هیچ‌کدام از شما نباشید، یا تو باش و دیگری نباشد. قانون اساسی در این زمینه، که می‌گویم، برای درگیری قانون خوبی است برای تفاهم هم خوب است و بیایند و بگویند کسی را که هر دو قبول داریم، باشد. چون قانون اساسی این‌طوری نوشته شده و باید هر دو طرف قبول کنند. پس من اگر چنانچه دیدم این دولت دولتی است که خط من را ندارد و مردم از من خواسته‌اند، من باید به مردم بگویم که این دولت، دولت من نیست.

بنابراین ابزار کار ندارم که شما چیزی از من بخواهید و مسلم است که کشور در حال حاضر، تحمل چنین بحثی را نمی‌کند و این یک مسئله‌ی اساسی است.»

طرح دو حالت

سؤال شد: در این صورت دو حالت مطرح می‌شود: یا این که مردم شما را قبول

دارند و به شما مراجعه می کنند و یا این که دنباله ی همان طرز تفکری است که مردم همان رأس هرم را می شناسند. نظر شما در این مورد چیست؟

رئیس جمهوری در پاسخ گفت: «مردم رأی داده اند، پس طرز تفکر قبلی نیست و طبق قانون هم که بگویم آنها فهمیده اند و رأی داده اند، چون اول به قانون اساسی رأی داده اند. گفته اند که رئیس جمهوری رئیس قوه ی اجرایی است و او باید نخست وزیر را تعیین و وزیران را تصویب کند. پس قاعدتاً این دولت، دولت او می شود و مورد توافق او و مجلس می شود والا در مراجعه کردن مردم ممکن است، وزیری هم به جایی برود، به او نامه بدهند. اشکال در اینجا نیست، اشکال وقتی است که آنها مراجعه می کنند و ابزار اصلی کار، یعنی هماهنگی میان ارگان های مختلف وجود ندارد و اگر آن مفقود شد، شما قادر به هیچ کاری نمی شوید. اگر هر اندازه توانا باشید، چنان که امام علی بن ابیطالب فرمود: «کسی که پیروی نمی شود، از او انتظار بیجا است.»

به هر حال آنچه به من مراجعه می شود، آن زمان که بینم تمام توقع مردم از من است اما امکانات در اختیار من نیست، من هیچ تردید که این مسئله را به مردم بگویم، نخواهم کرد.»

۱۲۰ هزار نامه

رئیس جمهوری در پاسخ این سؤال که گویا تاکنون ۱۲۰ هزار نامه برای شما رسیده که به بیش از ۴ درصد آنها جواب داده نشده است و با این نامه ها چه می کنید، گفت: «تعدادی از این نامه ها مربوط می شود به ندانستن واقعیت ها که جوابی هم ندارد. ولی بیشتر آنها تقاضا و خواست های شخصی مردم است و وظیفه ی من این است که به خواسته های عمومی مردم برسم؛ رسیدگی به انجام تقاضاهای فردی مرا از کارهای عمومی کشور باز خواهد داشت.»

به این نوع نامه‌ها باید در سطح مسئولین هر محل جواب داده شود که خود این حکایت می‌کند چنین وضعی که به این مراجعات رسیدگی شود، نیست و این آمار هم نشان می‌دهد شکایت از همین هست، هم از نهادهای جدید و هم از نهادهای قدیم. خوب، رئیس‌جمهوری باید ببیند این موانع کجا است که موجب می‌شود این شکایات بی‌جواب می‌مانند و به او مراجعه می‌شود. این مشکلات در همین سازماندهی اجرایی کشور است که درست انجام نمی‌گیرد و بیشتر روی خط برخورد و خروج از حدود وظایف رفته است. اگر هر نهادی در حد خودش عمل نکند، مفید واقع می‌شود و انقلابی به معنای درست کلمه هم می‌شود، در غیر آن صورت، اختلاف و برخورد درست می‌شود. خوب شما بگویید، کدام شهر رفتیم که برخورد نبوده است؟ حالا قدیمی‌ها هیچ، مابین نهادهای جدید هم برخورد است. به ما گفتید که در دو شهر نیشابور و فردوس، کلیه‌ی نهادها با هم سازگاری دارند (البته بقیه‌ی جاها هم از آنها یاد بگیرند).

ما هم همین را می‌خواهیم که نحوه‌ی عمل نهادهای این دو شهر را همه جا الگو قرار دهند. اگر بیایم و بگوییم که قضیه حل نمی‌شود مگر این که یکی بر دیگری حکمفرمایی کند و اتفاقاً بعضی در این خط هستند و می‌گویند حل مشکل این است که مثلاً جهاد سازندگی حاکم بشود و یا مثلاً سپاه حاکم بشود و یا غیر اینها حاکم بشود و مشکلات به غیر از این قابل حل نیست.»

آغاز انفجار

«عقیده‌ی من این است که این یعنی آغاز انفجار. اگر هر دسته‌ای بخواهد برود در این خط که بالاخره حل مشکل در این است که من حاکم بشوم، خوب وقتی جهاد بخواهد حاکم بشود، سپاه می‌گوید تو به چه مناسبت حاکم بشوی و من نشوم؟ دلیل ندارد که شهادت و درد و رنج با من و حکومت با تو؛ خیر، من خودم باید حاکم

بشوم، و اگر گفتی که خیر، هر دو با هم باید حاکم بشوند، سومی می‌گوید که شما سپاه هستی، چرا دادگاه انقلاب و کمیته‌ها حاکم نشوند؟ و اگر گفتی که چهارتایی با هم حکومت کنند، بقیه‌ی گروه‌ها می‌گویند پس ما چه کاره هستیم؟ به چه مناسبت ما حاکم نشویم؟ و اگر گفتی که شما هم حکومت کن، کم کم همه باید برویم روی این خط که قانون باید حکومت کند نه دسته‌ای خاص و نه شما، نه عمر و نه زید. قانون یعنی اسلام حق حکومت دارد و این به آن معنا است که هرکس کار خودش را بکند.

این راه حل خارج شدن کشور از بحران است و درگیری اصلی ما هم همین است. عده‌ای می‌خواهند قانون را کنار بگذارند و بر مردم حکومت کنند. هر دسته‌ای می‌گوید من حکومت کنم؛ و گروهی می‌گویند ائتلاف ما حکومت کند؛ و بقیه هم می‌گویند ائتلاف شما نباید حکومت کند بلکه ما می‌خواهیم حکومت کنیم. در این میان قانون از بین می‌رود و ما می‌افتیم روی تضاد قوا و هر قوه‌ای که غلبه کرد، حکومت خواهد کرد. در این دنیایی که ما هستیم، اگر روی تضاد رفتیم که کدام‌ها قوی‌تر هستند، در این صورت، پای مردم هم در این میان از بین می‌رود و می‌شود گروه‌ها و قدرتشان منهای مردم. با این قدرت‌هایی که در دنیا هستند، کدام‌ها قوی‌تر می‌باشند.

پس سقوط جمهوری است و من حق دارم نگران باشم و سکوتی هم که می‌کنم روی همین جنبه است تا مردم در صحنه باقی بمانند و مسئله‌ای که اختلاف را به سطح مردم بکشاند، پیش نیاید. مردم بمانند تا خطراتی اگر پیش آمد، خود مردم مستقیماً رفع خطر کنند؛ و اگر ما برویم آنجا که از حالا هر درگیری را به میان مردم ببریم و آنها را به جان یکدیگر بیندازیم، به نظر من این وظیفه‌ای نیست که رئیس جمهوری دارد. اگر لازم است که مردم واقعاً روزی وارد عمل بشوند، باید مسئله برای آنها روشن و واضح باشد و آن دعوت بتواند جامعه را بسیج کند. مسئله

باید با این توضیحاتی که ما می‌دهیم، روشن باشد و مطلبی که ما داریم، این است که یا باید قانون حکومت کند یا قوا و از نظر من آنهایی که می‌گویند باید قوا حکومت کند، مکتبی نیستند؛ آنها یا نمی‌دانند یا ضد مکتب هستند.

در مکتب اسلام فقط قانون حکومت می‌کند و گمان می‌کنم، امام چندبار این صحبت را کرده‌اند که در اسلام قانون حکومت می‌کند و معنای آن این است که همه در جای خود قرار می‌گیرند و قانون که حکومت نکرد، هرکس که توانست جوّ درست کند او حاکم است؛ و ما چون بازی‌ها را باطل می‌دانیم، البته دنبال جوّسازی نمی‌رویم. البته همه این‌طور نیستند و چون باطل نمی‌دانند، دنبال جوّ درست کردن می‌روند. یک اقلیتی جوّ درست می‌کند و حکومت را در دست می‌گیرد پس ما باید زیر بار این بازی‌ها نرویم و بگوییم در اسلام فقط قانون حکومت می‌کند.»

تفتیش عقاید

رئیس جمهوری در پاسخ این سؤال که حالا هرکس برداشتی از اسلام دارد و مخصوصاً در کارهای دولتی در بعضی موارد، غیرقانونی عمل شده و کار به جایی کشیده است که عده‌ای خودشان می‌گویند با بینشی که ما از اسلام داریم خودمان عمل می‌کنیم، نظر شما در این مورد چیست، گفت:

«اگر اشاره‌ی شما به تفتیش عقاید در آموزش و پرورش باشد، آقای رجایی این مسئله را تکذیب کرد و گفت چنین چیزی ممکن نیست باشد که بیایند برای استخدام تفتیش بکنند که آیا شما رئیس جمهور را بر حق می‌دانی یا زید را. نظر تو در مورد این دسته و یا گروه چیست. گفت چنین چیزی نیست.

هم‌اکنون دو خانم در اینجا بودند که برادر یکی از آنها جزء این هیئت تفتیش عقاید است و تلفن هم کرده که در تفتیش با ایشان ارفاق داشته باشند. بنی صدر است ولی خوب ارفاق کند بعد هم با شرط قبول کرده‌اند و شاید شرط هم این بوده

است و رابطه جای ضابطه بوده است و برادر او اعمال نفوذ کرده است. و گفت خواهر من که از طریق برادرم عمل نکرده، رفته است و (به اصطلاح او) گفته است بنی صدری است، او را قبول نکرده اند.

این همان حرفی است که من زدم و تقابل قوا است. اگر زور من چیره شد، شاید من باید یک هیئت در آنجا بگذارم و ناظر باشم مخالفین من را به آموزش و پرورش راه ندهند و حالا چون آنهایی که این تفتیش ها را می کنند که زور آنها می چرید، آنها این تفتیش ها را می کنند.»

کارهای مفتضح

رئیس جمهوری، با اشاره به این نکته که این قانون و ضابطه‌ی اسلامی نیست، گفت: «من خدا را شکر می‌کنم که رئیس جمهوری هستم ولی اعمال قوه نکرده و دنبال قدرت طلبی هم نبوده‌ام و من حتی خواب این کارهای مفتضح را ندیده بودم که یک عده‌ای را آنجا بگذارند تا تفتیش کنند و آنهایی که این تفتیش‌ها را می‌کنند، کاملاً اشتباه می‌کنند. چون شما یک دروازه‌ای درست کرده‌ای و می‌گویی هرکس از اینجا عبور می‌کند، باید به این حرف‌ها جواب بدهد؛ ممکن است خیلی‌ها به دلخواه شما جواب بدهند، وارد شوند و وقتی به داخل آمدند کار خودشان را بکنند. پس این کار عبثی است. آنهایی که این کار را می‌کنند، یک دستگاه پلیسی هم پشت آن درست می‌کنند؛ مگر این که بگویم آنها قصد دارند آن کار را هم بکنند و یک دستگاه ساواک گردن کلفتی هم پشت آن دارند.» رئیس جمهوری افزود: «خود ما هم وقتی که استخدام دانشگاه شدیم، نوشتیم که ضد شاه هستیم. (البته سؤالی هم از ما نکردند که آیا شما ضد شاه هستید یا خیر؟) مثل این که حالا قضیه خیلی مکتبی تر شده است و اگر این مسایل راست باشد، معلوم می‌شود که خیلی مکتبی تر شده است. از ما این طور تفتیش‌ها نکردند. بر فرض هم که می‌کردند، ما تعهد نداشتیم که به آن

دستگاه راست بگویم. چون کسی نسبت به یک دستگاه زورگو تعهد ندارد. ما ممکن بود یک جواب‌هایی بدهیم و بعد هم کار خودمان را بکنیم. راجع به این‌گونه سؤال جواب‌های این‌گونه در زمان رژیم سابق، هیچ سندیتی ندارد. کسی لازم دیده است که از زندان بیرون بیاید به او گفته‌اند که این تعهدنامه را امضاء کن و برو و او پس از امضاء بیرون آمده و این هیچ دلالتی نمی‌کند که او تسلیم آن دستگاه شده است؛ باید هم این کار را می‌کرد و بیرون می‌آمد. اگر مبارزه را ترک کرده است، بله، والا اگر نوشته است آنجا که بگو به رژیم سلطنت فلان وفاداری بسیار خوب، این را امضاء کرده؛ اما بیرون آمده و مبارزه‌اش را ادامه داده است. باید این کار را می‌کرد مگر این‌که واقعاً یک مقام سیاسی مذهبی وقت به او گفته باشد که نه، تو همین را هم نباید بگویی. چون ممکن است چنین چیزی پیش بیاید که از نظر مبارزه صحیح باشد و بگوید تو سال‌ها در زندان بمان و چنین چیزی ننویس؛ اما اگر نگفتند و یا گفتند که بنویس و بیا بیرون، باید بیاید و دنبال مبارزه‌اش برود.

پس این کارها، کارهای عبثی است و آن رژیم را به جایی نرساند. آنها هم همه‌ی این سختگیری‌ها را کردند. زمان ما این سؤال و جواب‌ها نبود ولی مثل این‌که بعد به وجود آمد و خیلی هم سفت و سخت بود، اما چه نتیجه‌ای داد؟ همه آمدند و از زیر مشغول به کار خودشان شدند. این کارها هیچ جایی در دنیا مفید فایده واقع نشده است و نه در ایران ما، ان‌شاءالله که واقعیت ندارد، اما اگر واقعیت دارد، کسانی که این کارها را می‌کنند چند خیانت به کشورشان و دین خود می‌نمایند: یکی این‌که وقتی ایرانی رأی داده و امام هم تفویض کرده و بعد از این‌که آن متن را امام، بعد از آن حادثه نوشت، معلوم شد که دین ما را هم قبول دارد، شما بیایی و از افراد پرسی که آقا، شما این آدم را قبول داری و اگر بگوید بله، بگویی حق نداری معلم بشوی در این صورت به دین خودت خیانت می‌کنی و اعتماد عمومی را نسبت به دین خودت سست می‌نمایی. اگر رئیس‌جمهور مسلمانی که امام تفویض کرده و

مردم رأی داده‌اند، شما در دینش تردید نکنی و بگویی به دلیل این که او را مسلمان می‌دانی و قبول داری نباید در آموزش و پرورش معلم باشی، بفرمایید که این آدم به چه چیزی معتقد باشد؟ و اگر معتقد باشد و به شما دروغ بگوید، دو خیانت کرده‌ای؛ و معلوم است که او برای پیشرفت کار خودش دروغ‌های دیگری هم خواهد گفت. بچه‌های مردم را چگونه باید داد دست چنین آدمی؟ و اگر این معلم کارش این باشد که به کلاس‌ها با این روحیه برود که لازمه‌ی معلمی بدگویی از رئیس جمهوری است، و در کلاس‌ها شروع به پیاده کردن این برنامه کردند، بچه در خانه‌ی خودش می‌گوید و تمام شهر می‌شود غوغا! مگر این قضیه چیز آسانی است؟ آیا مردم انقلاب کرده‌اند که در مقابل این چیزها ساکت باشند؟ دوره‌ی شاه سابق است که تو بروی در کلاس فحش به رئیس جمهوری بدهی و مردم ساکت؟ البته سروصدا خواهند کرد. شما در این شهرها دیدید که مردم چه هیجانی داشتند! حالا بعداً آمدند به من گفتند که وکیل این شهر از مخالفین شما بوده و در مخالفت شما سخت بوده است که البته من این مسئله را نمی‌دانستم که مخالف است. حالا اگر مخالف بوده است، اولاً در آن شهر و در حضور آن جمعیت عظیم کلی ستایش‌گویی کرد که من آن مقدار را صحیح نمی‌دانم که عنوان مطلب بشود. خوب آیا او به آن مردم گفته است که این طوری است؟ ای بسا اگر من می‌دانستم که این مطالب را در مورد من گفته است در همان جا و در حضور مردم مطرح می‌کردم که شما این کسی را که وکیل کرده‌اید راجع به من این حرف‌ها را زده است. شما یک دفعه به من و یک دفعه به این شخص رأی داده‌اید. حالا از او بخواهید تا در حضور شما حرف‌هایی را که زده است، ثابت کند. یک جا که من این کار را بکنم، مردم بالاخره مجسمه که نیستند، بیایند بگویند رئیس جمهوری، ما شما را قبول نداریم و حالا فهمیدیم که شما برخطا هستی. خوب یک شهر من را قبول ندارند، اما رأی آن شهر مؤثر است و من باید ببینم چند جای دیگر قضیه این طوری است؟ اگر ببینم که

اکثریت شهر قبول دارند، می‌گوییم ما رئیس جمهوری بودیم، اما حالا مردم قبول ندارند و نیستیم. پس مسئله این است که اگر شما بگویی مردم هیچ هستند و کنار بگذاری، کار درست نمی‌شود.»

رئیس جمهوری تأکید کرد: «شما باید بروی روی ضوابط، آخر این ضابطه نشد که یک کسی را تفتیش کنی که نظر شما راجع به فلان شخص و فلان حزب چیست؟ چه کسی در خط امام است، او را مسخره کنی و رد کنی؟ درست همین کارها است که به نظر من در کشور وضعیتی درست کرده است که به تدریج آن جو اعتماد انقلابی را سست می‌کند. خیانت سوم آنهایی که این کارها را می‌کنند به این نسل و آینده‌ی ایران است. شما چه مرضی داری که این محیط تفاهم را به هم بزنی؟ گیریم که موفق شدی، حالا آن رئیس جمهوری که آماده داری که مردم با آن اکثریتی که لازم است که یک رئیس جمهور برای ثبات این رژیم داشته باشد رأی بدهند و بعد هم در میان مردم محبوبیت پیدا کند و مردم را بخواهند، کیست؟ چه مرض به این کار داری؟ همه‌ی اینها خلاف شرع و خلاف حق و خلاف مصلحت است. خوب چرا می‌کنی؟ باید آنهایی که به پای این استدلال می‌روند، خودشان شخصیت قوی داشته باشند و بگویند این سؤال تو را جواب نمی‌دهیم و اجازه ندهند که جو انقلابی جامعه‌ی ما بابت این طور تفتیش‌ها از بین برود. ما یک ساواک داشتیم و جامعه از دست او در عذاب بود و حالا ساواک را در همه جا داشته باشیم.»^(۱)

نظریه‌ی بنی‌صدر درباره‌ی مجلس

«اما راجع به مجلس، من همیشه براین باور بوده‌ام که خود ما در شورای انقلاب قربانی یک روشی بودیم و آن این بود که هر وقت راجع به مسئله‌ای می‌ایستادیم و دلخواه بعضی‌ها عملی نمی‌شد، فوراً متوسل می‌شدند به این‌که امام این‌طور فرموده‌اند، امام آن‌طور خواسته‌اند و ما هم، با همه‌ی نزدیکی که داشتیم، هر وقت که می‌خواستیم، می‌توانستیم به خدمت ایشان برسیم، در صدق گفتار آنان تردید نمی‌کردیم و این‌کار را نمی‌کردیم. ولی خیلی دیر متوجه شدیم که این روش درستی نبوده است. این احتمال می‌رود که با مجلس هم همین رفتار بشود.

بنابراین اگر مجلس به حال خود گذاشته بشود و برای آن جوّ درست نکنند، من تردید ندارم که مجلس درست عمل خواهد کرد و با رئیس‌جمهور هیچ‌وقت هیچ مسئله‌ای، هیچ مشکلی پیدا نخواهد کرد.

که این با مجلس نیست و با کسانی است که می‌خواهند نقش متولی مجلس را بازی کنند و چنان‌که پنداری مجلس در وجود آنها خلاصه می‌شود و تصمیمات آنها عین تصمیمات مجلس است. به نظر من، باید مجلس اجازه ندهد و نمی‌دهد که عده‌ای نقش متولی آن را بازی کنند.»^(۱)

مذاکرات درباره‌ی مسایل کشور

«ساعت چهار یا چهارونیم، آقایان رجایی، هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، موسوی اردبیلی دادستان کل، مهدوی‌کنی و احمدآقا آمدند و درباره‌ی وزیران تا بعد از نیمه شب صحبت شد. البته اعضای شورای انقلاب سابق هم در حدود ساعت ۹ آمدند، اما آنها در این مذاکرات شرکت نکردند. در مطالبی که گفت‌وگو شد، اگر من بخواهم اینجا بازگو کنم، شاید از لحاظ وضعیت کشور فعلاً مصلحت نباشد، بهتر است برای یک موقع دیگری بگذارم.»

«اما من این مطالب را درباره‌ی وضع کشور و ضرورت یک دولت قوی گفتم و مشخصات دولت قوی را شرح دادم. گفتم که یک شرط قوت و قدرت دولت، داشتن برنامه‌ی عمل است و برنامه‌ی عمل این نیست که دم‌دم‌های معرفی دولت به مجلس برویم یک کسی را پیدا کنیم که برای ما برنامه بنویسد. مثل فرانسه که مرسوم بود دم‌دم‌های انتخابات یک‌عده‌ای بودند که کارشان برنامه‌نویسی بود و افراد مختلف پیش آنها می‌رفتند و می‌گفتند موافق با منشی و ایدئولوژی ما یک برنامه‌ای برای ما بنویسید که فعالیت انتخاباتی بکنیم. حالا ما هم برویم همان کارها

را بکنیم، یک کسی را پیدا کنیم و بگوییم، برنامه نویس ببریم مجلس. برنامه از شناخت می آید و باید شناخت دقیقی از وضعیت کشور داشت خصوصاً فهمید که مکتب یک بُعد ندارد، مکتب شامل ۴ وجه واقعیت اجتماعی است: مکتب بُعد اقتصادی دارد، مکتب بُعد سیاسی دارد، مکتب بُعد روابط اجتماعی دارد و مکتب بُعد فرهنگی و معنوی دارد و پیاده کردن و یا به اجرا درآوردن مکتب، ملازمه دارد با یک تغییر همه جانبه در همه ی این ابعاد و این تغییر را نمی شود داد مگر خود واقعیت ایران را در این چهار بُعد شناسایی کرد و سپس شرح دادم که چگونه برای این کار، من ۲۰ سال وقت صرف کردم تا بیانیه ی جمهوری اسلامی ایران را تنظیم کردم و جای تأسف است با این که از آغاز شرکت من در شورای انقلاب، همواره این مسئله طرح شد که باید برنامه داشت و روی برنامه عمل کرد ولی ما روی حوادث عمل کردیم و یکی از اساسی ترین نواقص دوره ی دولت موقت و بعد هم شورای انقلاب همین بود. آقای مهدوی کنی هم تصدیق کرد که این مهم ترین عیب کار بوده، پس این شرط یکی از مهم ترین شرایط مهم قوت دولت است و چقدر جای تأسف است با این که چنین در متن آمده است، تا حالا هیچ گروه و هیچ کسی در صدد نشده که ما جمع بشویم و ببینیم که این برنامه به عنوان خطوط اساسی تغییرات بنیادی در تهران، کافی است؟ کافی نیست؟ چه باید کرد؟ چه نباید کرد؟»

«علاوه بر این هم در همان دوره ی موقت در دفتر وزیر مشاور، کمیسیون های مختلفی تشکیل شد و آنها هم برنامه هایی تهیه کردند که خود ما هم در مورد بانک و سیاست مالی و پولی گفتگوهای مفصلی انجام دادیم که مشغول هستند تا آنها را پیاده کنند و به صورت کتابی درآورند برای نظام مالی و پولی جدید ایران که در واقع پیاده کردن همین برنامه یعنی بیانیه ی جمهوری اسلامی است. ولی خوب کسی به سراغ اینها نمی رود، همه گرفتار عمل زدگی، عشق به عمل، منتها هر عملی بدون نظم و قاعده شده اند و این ممکن است برای کشور ما فاجعه انگیز باشد.»

«معنای مکتبی عمل کردن این است که ما روش داشته باشیم و کلمه‌ی قرآن ما اصلاً به معنای روش است. چطور ممکن است مکتبی بود ولی برنامه نخواست؟ امری که در اسلام برای اولین بار عنوان شده و اسلام خود روش تکامل انسان است.»

«بعد عامل دوم قوت دولت، البته هماهنگی داخلی بین وزیران است اما مهم‌تر در شرایط امروزی ایران و با وجود توطئه‌ها و احتمالات، تأمین هماهنگی میان مجلس و رئیس‌جمهوری است و اگر از ابتدا معلوم باشد که این هماهنگی وجود ندارد و تقابل به‌جایش وجود دارد، البته این از اسباب ضعف مهم دولت خواهد شد.»

«عامل سوم قوت یک دولت، یک کاردانی و لیاقت و علم اعضای آن دولت است و این‌که محیطی که آنها می‌خواهند در آن محیط کار کنند، آنها را به‌قابلیت و شخصیت بشناسد و از آنها تمکین کند و بالاخره عامل دیگر قوت کار دولت، این است که بتواند در جامعه روحیه‌ی امید، روحیه‌ی کار و تلاش، روحیه‌ی سازندگی به‌وجود بیاورد.»

«در اینجا باز برای آنها که می‌روند از توی یک مجموعه یک جمله‌ی بریده‌ای را در بیاورند تا با آن بزرگ‌ترین دروغ‌ها را بسازند را خود من عنوان کردم که بله، من در سفر جنوب خراسان گفتم که «شما معطل دولت نشوید! خودتان بروید، بسازید و عمل کنید!» و عده‌ای گفته‌اند که هان! چون حالا دولت تشکیل شده و این دولت، دولت مجلس است البته دولت مجلس معنی ندارد، از قول آنها که گفته‌اند عنوان کردم، شما گفته‌اید که مردم خودشان عمل کنند حال این‌که خیر، این برای کمک به‌دولت و به‌حکومت است اما نه در این باب که شما بروید خود جای قوه‌ی مجریه بنشینید خیر، گفتیم؛ شما بروید، خود را بکشید، خود خانه بسازید، خود کارخانه به‌وجود بیاورید، یا مقدماتش را فراهم کنید تا دولت سرمایه و ابزار در اختیار شما بگذارد. همه را شما نایستید که دولت بیاید برای شما راه بسازد، دولت بیاید خانه

بسازد، دولت بیاید مدرسه بسازد، دولت بیاید بیمارستان بسازد؛ حالا این را در این نوبت گفتم یا نوبت دیگری به خود آقای رجایی که خوب یادم نیست. به هر حال، این در جهت کمک است به دولت. چون هر دولتی بیاید اگر با یک روحیه‌ی منفی از جانب مردم اظهار بشود این دولت ناتوان می‌شود و اصل را نمی‌شود فدای این فرع کرد. پس این حرف را وارونه کرده و عنوان کرده‌اند. این که باید مردم بکنند به این معنی نیست که جانشین قوه‌ی مجریه بشوند و کارهای او را بکنند بلکه این است که خودشان مقدمات تغییر جامعه‌شان را از طریق شرکت فعال در سازندگی و تولید، خلاقیت‌های لازم در زمینه‌های گوناگون فراهم بیاورند.»

«مطلب دیگری که در اینجا عنوان شد این بود که اگر کسانی هم به عنوان وزیر باشند، نتوانند خودشان کار کنند، دیگران هم قول داده‌اند به آنها کمک کنند. من در این باره به تفصیل صحبت کردم، گفتم که فرنگی‌ها به این امر می‌گویند «پاپت»، کاغذکی که هیکل موهومی دارد، می‌گذارند و بعد دیگران در ورای او عمل می‌کنند. گفتم اگر کسانی هستند که قول کار داده‌اند، بهتر است خود آنان به این کار گمارده شوند. و بعد گفتم که آیه‌ی قرآنی در این معنی صریح است و می‌گوید: «شما اشخاص آلت را نیاورید و اینها کل بر شما می‌شوند، و بال گردن شما می‌شوند، باری بر دوش شما می‌شوند.» گفتم که وقتی از جهت اعتقاد خیالمان راحت است باید اصل را بر لیاقت و علم بگذاریم.»

«یعنی وقتی می‌دانیم که معتقدند، برویم و بین معتقدها یا استعدادها، بهترین و کاردان‌ترین خبرگان را پیدا کنیم و کار را به دست آنها بسپاریم، و این هم یکی از اسباب مهم قوت دولت خواهد شد. در اینجا یک معنی معلوم شد و آن این که صحبت پیش آمد که اسلام از خود نظامی دارد و گفته شد که مثلاً ما سعی می‌کنیم که اقتصاد اسلامی را از قرآن اخذ کنیم، ولی اگر از آقای بنی صدر بپرسیم، می‌گوید برو کتاب‌های اقتصاد بخوان، فرمول‌های اقتصادی معین را نوشته است؛ و

من بسیار تعجب کردم با این‌که «اقتصاد توحیدی» شاید بیش از یک میلیون نسخه در ایران، در نوبت‌های متعددی چاپ و پخش شده با این‌که غالب مجلات علمی و حتی روزنامه‌های دنیا راجع به خطوط اصلی این کتاب، که ما براساس آیات قرآنی و برای تغییر بنیادهای علم اقتصاد عرضه کرده‌ایم، مطلب نوشته‌اند اگر کسی این مقدار مسئول باشد و این مقدار بی اطلاع که نداند رئیس‌جمهور کشور چه دیدگاه اقتصادی دارد و گمان کند که او به حکم این‌که در غرب تحصیل کرده است، لابد مقداری از همان فرمول‌ها در کله دارد، گیریم به این‌که آن فرمول‌ها هم همه غلط هستند، آن فرمول آب را هم همان غربی‌ها پیدا کرده‌اند. ما با علم ستیزی نداریم. ما نمی‌گوییم که علم، هرچه در غرب پیدا شده - چون در آنجا پیدا شده - باید گذاشت کنار، ما می‌گوییم که بنیاد نحوه‌ی استفاده از فرمول‌های اقتصادی در جهت سلطه غرب بر بقیه‌ی جهان است و این جهت است که این فرمول‌ها در جهت تراکم قدرت اقتصادی در غرب مورد استفاده قرار می‌گیرند و الا عرضه و تقاضا مسئله‌ای نیست که غربی کشف کرده باشد. بشر از آغاز زندگی می‌دانسته است که عرضه‌ی کم، قیمت را بالا می‌برد. تقاضای زیاد، عرضه‌ی کم، موجب افزایش قیمت می‌شود؛ به عکس عرضه‌ی زیاد، تقاضای کم، موجب کاهش قیمت‌ها می‌شود. این چیزی نیست که بگوییم فرمول اقتصادی است و بگذاریم کنار. آموزش قرآنی هم مبین این‌که فرمول‌های آزموده‌ی همه‌ی بشریت را باید در تدوین یک برنامه‌ی اقتصادی استفاده کرد. محل تردید احدی در دنیا نبود و نیست الا این‌که ممکن است امروز از نظر مکتب‌بازها اینها همه مورد تهدید واقع شوند. آقای مهدوی‌کنی هم در این باره، اگر حق و انصاف بدهیم، بسیار صحبت کرد و مطلب را روشن کرد. به هر روی، یک قسمت‌هایی از کار انجام شد و بقیه هم ماند.»^(۱)

پاسخ رجایی به بنی صدر

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر عزیزم، آقای دکتر سید ابوالحسن بنی صدر، ریاست محترم جمهور سلام علیکم نامه‌ی چهار صفحه‌ای، مورخ سوم شهریور پنجاه و نه جناب عالی را به دقت خواندم. از مقدمه‌ی آن چنین برمی آمد که آقای رئیس جمهور در مذاکره با هیئت همکاری مجلس با رئیس جمهور، در تعیین صلاحیت رئیس دولت که در نتیجه به تعیین و معرفی نخست وزیر از طرف جناب عالی منجر شد، نوعی عقب نشینی مصلحتی کرده اند و اینک پشیمان شده و تصمیم به ایستادگی گرفته اند و در نتیجه تشکیل دولت و معرفی آن به مجلس را به تأخیر انداخته اند... تقصیر ملت منتظر چیست؟

باتوجه به سخنرانی هایی که شما بلافاصله بعد از توافق سکوت در حضور هیئت سه نفری داشتید، و باتوجه به این که تا آخرین ساعت مهلت مشهور ده روزه^(۱)، ابلاغ نخست وزیری این جانب را صادر نفرموده بودید، و نیز باتوجه به جمله‌ی معهود خودتان که «من با وزراء کاری ندارم، جز دفاع و کشور» و بالاخره باتوجه به مسافرت

۱ - اشاره به مفاد ماده‌ی ۱۷۹ آئین نامه‌ی داخلی مجلس که به موجب آن، نخست وزیر باید ده روز پس از کسب رأی تمایل مجلس، اسامی هیئت وزیران و برنامه‌ی دولت را تسلیم مجلس کند.

کرمان - طبع که صبح روز صدور ابلاغ شروع شد، من بعد از مراجعت بلافاصله صورت را خدمت شما آوردم معلوم می شود چرا با شما مشورت نکرده‌ام.

متأسفم که شما را در حالت مبارزه با عده‌ای می بینم که در نهایت، مردم و نخست‌وزیری قربانی این مبارزه می شوند. لطفاً به جملهای ضابطه‌ی مخالفت با رئیس‌جمهوری (قسمت سوم) در صفحه‌ی دوم نامه‌تان توجه فرمایید تا ریشه‌ی نابسامانی و موانع تمام نهادهای جمهوری اسلامی ایران برایتان معلوم شود. تهمت‌هایی که در نامه و مذاکرات حضوری نسبت به وزرای انتخابی روا داشته‌اید، برای یک مسلمان متمهد قابل تحمل نیست و من شما را از این که این چنین برخوردهایی داشته - و خود را دارای خط توحید می‌دانید - برحذر می‌دارم.

آری، من در عمل روی اشتراکات تکیه می‌کنم و در مواجهه با مردم از آنچه با شما اختلاف دارم، صحبت نکرده‌ام زیرا به نظر من، مردم قهرمان و نگران انقلاب، بیش از این مستحق آزار نیستند. حرف‌ها و نوشته‌های من و شما را مردم دیده‌اند و تاریخ ثبت کرده و قضاوت نهایی با خداوند است که او احکم الحاکمین است.

و اما ضابطه‌ی انتخاب، خدا می‌داند که من در انتخاب در خط، همه‌جانبه‌بودن امام را ضابطه قرار داده‌ام یا دشمنی با رئیس‌جمهور را؟ جناب عالی دکترای اقتصاد را بی تجربه و کارکشته در کار و کسب، و اهل مطالعه و مطلع در امور اقتصادی داخل کشور را (به خاطر نداشتن مدرک) بی علم می‌خوانید. یکی را از اصحاب برادر آقای هاشمی و دیگری را دشنام‌گوی و... به اعتقاد من، شما در دریافت از آیه‌ی بسط در علم و جسم دچار اشتباه شده‌اید...

و اما حقیقت قضیه: مجلس منتخب مردم و نخست‌وزیر منتخب قاطع مجلس در خط کامل امام امت، خواهان استقرار نظم اسلامی در جامعه بوده و در این جهت حرکت می‌کند. برادرمان رئیس‌جمهور، با گفتن «من سکوت می‌کنم» و به خصوص «با وزرای تو کاری ندارم» احساس می‌کنند شاید از این پس باید بقیه‌ی دوران ریاست جمهوری را طبق قانون اساسی به کارهای خاصی پردازند زیرا مجلس ناظر بر اعمال وزراء است و مردم از طریق مجلس شورای اسلامی با وزراء ارتباط قانونی پیدا می‌کنند. آقای رئیس‌جمهور ناگزیر باید به اصول یکصد و بیست و دو تا یکصد و بیست و نه و آنگاه به اصل ۱۲۱ توجه فرمایند. نخست‌وزیر نیز به اصول دوم و بیست و یکم، بیست و هشتم،

بیست و نهم، سی ام، سی و یکم، چهل و نهم و پنجاه و دوم فکر خواهیم کرد و مجلس و قوهی قضائیه نیز به اصول مربوطه و همه، به اصل پنجاه و هفتم گردن خواهیم نهاد. خداوند شاهد باشد که این بندهی کوچک به آنچه برای تداوم انقلاب اسلامی و جلوگیری از اعوجاج حرکت انقلابی مردم قهرمان مسلمان ایران لازم بود، اقدام کرده ام.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی
 محمد علی رجایی ۱۳۵۹/۶/۵^(۱)

نامه‌ی بنی‌صدر به امام

بنی‌صدر پس از این‌که طی نامه‌ای، رجایی را در انتخاب وزرا آزاد گذاشت و تصویب خود را جز در مورد وزرای دفاع و کشور لازم ندانست، همان‌طور که دیدیم در همان روز تصمیم عوض کرد و نامه‌ی دیگری نوشت که متن آن را در صفحات پیش ملاحظه کردید.

از آنجا که در انتخاب وزراء، علاوه بر پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس‌جمهور، رأی اعتماد مجلس نیز لازم است، بنی‌صدر به تکاپو افتاد و این بار نیز مثل دفعه‌ی قبل که در مورد انتخاب نخست‌وزیر عمل کرده بود، برای این‌که دولت را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار دهد، به امام متوسل شد و در تاریخ هشتم شهریورماه، نامه‌ای به امام نوشت. متن نامه، چنین است:

«به عرض می‌رساند: امروز بعد از ظهر آقای رجایی آمد. فهرست وزراء را آورد. غیر از یکی دو تغییر غیر اساسی، همان فهرست قبلی است. حتی دو مورد وزارت بازرگانی و کشور را نیز دو نفر گذاشته که مجلس رأی بدهد.

نامه‌ای هم نوشته است که به نظر می‌رسانیم. به این ترتیب، بنابر همان فهرست است و در فهرست اسامی که در جلو آنها علامت گذاشته‌ام، همان‌ها هستند که صلاحیتشان بر این جانب محرز نیست. برای این‌که نمونه‌ای معروض کرده باشم به‌عنوان وزیر... همان کسی معرفی شده است که گزارش‌گذاری را درباره‌ی اطرافیان من تهیه و به‌خدمت شما آورده است و تقاضای مصراانه کرده بودم، رسیدگی و دروغ و راستش معلوم شود.

با آقای رجایی بسیار صحبت کردم و فرمایشات صبح شما را که باید با هم تفاهم کنید و همه خدمتگزار اسلام باشید و تضعیف هیچ ارگانی، نه رئیس‌جمهوری و نه مجلس به‌سود کشور نیست، گفتم. معلوم شد اعضای هیئت وزیران مثل خود نخست‌وزیر، لایتغیرند. با هم در متن ضمیمه موافقت کردیم که به‌مجلس بنویسم. می‌فرستم، هرطور می‌فرمایید عمل می‌کنم. خود مصلحت کشور و ثبات حکومت را در اجرا شدن تام و تمام قانون اساسی می‌دانم. اما همان‌طور که صبح عرض کردم و همواره نشان داده‌ام، تصمیم شما را هرچه باشد اجرا می‌کنم.»

ابوالحسن بنی صدر ۱۳۵۹/۶/۸ (۱)

جوایبه‌ی امام به بنی صدر

«بسمه تعالی»

این جانب دخالت در این امور نمی‌کنم. موازین همان بود که کراراً گفته‌ام و سفارش من آن است که آقایان تفاهم کنند و اشخاص مؤمن به انقلاب و مدیر و مدبر و فعالی انتخاب نمایند.

والسلام علیکم

روح‌الله الموسوی‌الخمنی (۲)

۱ - چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر، دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.

۲ - روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد دوم

نظر بنی‌صدر درباره‌ی حقوق ملت

«هر بار مردم ما انقلاب کردند، امیدوار بودند که پس از پیروزی انقلاب این حقوق، این تکالیف، این حمایت‌ها برقرار شود. اگر اینها برقرار نشود و مردم ببینند که هنوز همانند دوران پیشین منزلت‌ها وجود ندارد، ناگزیر، چه بخواهیم چه نخواهیم از ما سر می‌خورند و به ما پشت می‌کنند. از آنچه که در مجلس گذشت - درباره‌ی قانون پاکسازی - می‌توان نتیجه گرفت که مسئله‌ی ثبات منزلت‌ها همچنان از جمله مهم‌ترین مسایل کشور است که مراجع به‌امام نوشته‌اند، و پاسخی که امام داده‌اند کاملاً پیدا است که تا کجا این مسئله‌ی ترس و بیم از تزلزل کامل در منزلت‌ها، دارد به یک ترس بزرگ عمومی تبدیل می‌شود. در همین شب، برادر من حاضر بود و گفت شما باید راجع به این محاکمه‌ها و اعدام‌ها موضع بگیرید! به پای شما خواهند نوشت ولو شما هیچ اطلاع و دخالتی نداشته باشید. بدیهی است که من همواره گفتم و حالا نیز می‌گویم، هیچ مخالف قاطعیت انقلابی نیستم. مجرم، مجازات می‌خواهد اما اثبات جرم باید به‌روشی انجام بگیرد که برای جامعه تردیدی در مجرم بودن کسی که مجازات می‌شود، باقی نماند.

مجازات در اسلام برای انتقام نیست برای تنبیه و تنبیه است، برای سالم شدن جامعه است. مجازاتی که جامعه را ناسالم تر کند، احساس بی ثباتی و عدم اطمینان را تشدید کند، مجازاتی است که قطعاً با ضوابط مکتب ناسازگار و حتماً به زیان استقرار اسلام در ایران است.

من این مطالب را با صراحت، به دفعات گفته‌ام و اکنون نیز می‌گویم و حتماً باید دستگاه قضایی ما به صورتی در آید که احکام آن برای جامعه‌ی ما آرامش و ثبات و میل به خودداری از جرم و جنایت بدهد.^(۱)

سومین پیام مجاهدین انقلاب اسلامی به مجلس ضرورت افشای موانع استقرار کابینه‌ی «خط امام»

بسم الله الرحمن الرحيم

نمایندگان ارجمند پیرو خط امام، برگزیدگان به حق ملت:

در این مدت کوتاه، تشکیل و حرکت خوش‌آهنگ و پربرکت مجلس شورای اسلامی، ضرورت‌های ما را برآن داشته است که سه بار مستقیم و بی‌پرده مطالبی حساس را با شما درمیان بگذاریم^(۱)، تا مسئولیت الهی خویش را در برابر انقلاب اسلامی و خون شهیدان پاک‌باخته‌ی آن، در پیشگاه مجلس محترم شورای اسلامی نیز به گونه‌ای ادا کرده باشیم. خون جوانان گرانمایه‌ای که همچنان نیز خیل خیل به کاروان بی‌انتهای شهیدان می‌پیوندند و همچنان خون تازه و گرمشان از هر سوی - به ویژه از جای جای مجلس شورای اسلامی - می‌جوشد و می‌خروشد و فرومی‌چکد...

شرمان باد! اگر به خویش مشغول شویم و چشم فروبندیم و دشت دشت لاله‌های سرخ شهادت را نبینیم و گوش فروبندیم و صدای جاری خون را نشنویم!

۱ - نخستین پیام بیانی‌ی شماره‌ی ۶۹، «ضرورت وحدت و شکل نیروهای خط امام».

... به هر حال، اکنون بیش از بیست روز از رأی تمایل مجلس به نخست‌وزیری، که از سوی رئیس‌جمهور معرفی شد، می‌گذرد و با این‌که برادر محمدعلی رجایی نخست‌وزیر، در موعد مقرر - یعنی ده روز پس از رأی تمایل - طی نامه‌ای به مجلس اعلام آمادگی برای معرفی کابینه نموده است، هنوز این مهم تحقق نیافته و مردم مسلمان پیرو خط امام را که مشتاقانه در انتظار واقعی «استقرار حاکمیت بی‌تزلزل خط امام»، لحظه شماری می‌کنند، بی‌پاسخ گذارده است! آن‌هم مردمی را که بار آن همه رنج‌ها و مشکلات رژیم طاغوت و همچنین به‌گونه‌ای دیگر، زیان دولت‌های پس از انقلاب را تاکنون بردوش کشیده‌اند و اینک متکی به تجربه‌های گرانبار خویش، خواستاران بی‌گذشت حاکمیت «خط امام» بر دولت هستند.

شما به‌عنوان برگزیدگان منتخب این ملت و کسانی که پاسدار خط امام و مسئول تداوم انقلاب اسلامی هستید، بی‌تردید به اهمیت فوق‌العاده و حیاتی نفی هرگونه ائتلاف، نفی هرگونه غرب‌گرایی، طرد هر شکل ضعف، حذف هر عنصر غیرمکتبی و مقابله‌ی قاطعانه با انواع کارشکنی‌های خارجی و داخلی پیدا و نهان را در مورد دولت جدید، ایمان دارید.

و بی‌تردید برای همیشه معیارهای اعلام شده از سوی امام و تأکیدهای شدید و غیرقابل توجیه امام را در مورد نخست‌وزیر و کابینه‌ی جدید، در جان خویش پرورانیده‌اید و بر همین اساس و با قاطعیت و دقت قابل تقدیری، بر روی همین اصول، به نخست‌وزیری آقای رجایی رأی تمایل داده‌اید.

اکنون براساس مشاهدات عینی و اطلاعات واصله، می‌بینیم و می‌شنویم که از یک‌سوی اژدهای پلید تبلیغاتی غرب از همه‌ی سرهای آدمخوار مشخصش، زهر توطئه و تخریب و تضعیف تحریک و تهمت علیه دولت آقای رجایی را به‌همه‌ی نقاط می‌پراکند و چه اصرار و حساسیت و سرعتی که در این امر از خود

نشان می دهد!^(۱)

و از سوی دیگر همه‌ی عناصر ضدخط امام در داخل، از فدایی و منافق و ته‌مانده‌های جبهه‌ی ملی گرفته تا عناصر مسلمان غیرخط امام که به‌گونه‌ای تجلی ائتلاف آنها را در مجلس شورای اسلامی طی بیانیه‌ی شماره‌ی ۶۹ تحلیل نمودیم، همه با هم مؤتلف شده‌اند و هرچه خدعه و زور و امکانات و طرح و توانایی داشته‌اند، بسیج کرده‌اند تا یا نگذارند اصولاً دولتی منطبق و پیرو خط امام به حاکمیت برسد یا اگر به دلیل بیانات مشخص و معیارهای ارایه شده از سوی امام، به ناچار بدان گردن نهادند، هرچه سریع‌تر به هر شیوه‌ی ممکن، در سقوط آن جدیت ورزند تا به قول خودشان در آینده امید مردم از اینها هم قطع شود.^(۲) و به‌قولی دیگر «پایگاه پر قدرت ارتجاع از سر راه نیروهای مترقی برداشته شود!»^(۳)

در یک نگاه سریع و کوتاه، می‌بینیم که از آغاز تاکنون، چگونه برای جلوگیری از استقرار کابینه‌ای که بتواند تداوم بخش انقلاب اسلامی بوده و به راستی پیرو خط امام باشد، کارشکنی و توطئه‌های پی‌درپی صورت گرفته است:

۱- همه‌ی مخالفت‌هایی که با مجلس و قدرت و اعتبار آن شده و می‌شود (پیش از تشکیل آن، در جریان انتصابات و هم‌اکنون) بی‌تردید یکی از اهدافش نیز ناتوان کردن مجلس در امر مهم تأیید کاندیدای صدرصد اسلامی و انقلابی بوده است؛ و همان‌طور که دیدیم، مجلس در این مورد نقش تاریخی خویش را - علی‌رغم خواست آنها و همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد - تاکنون بادقت و قدرت انجام داده

۱- برای نمونه از حملات روزنامه‌های مزدور غربی به آقای رجایی و دامن زدن به جوّ شایعه و تحریک، مورد را نقل می‌کنیم: ۱) از «دی‌ولت»، چاپ آلمان (هامبورگ) مورخ ۱۲ اوت ۱۹۸۰: «و اکنون یک نخست‌وزیر در یکی از بدترین شرایط پیدا می‌شود که وابسته به حاکمی (امام خمینی) است که هیچ‌گونه تخصصی نداشته، ولی طالب قدرت روزافزون می‌باشد». ۲) از تایمز، چاپ انگلستان (لندن) مورخ ۱۲ اوت ۱۹۸۰: «انتصاب آقای محمدعلی رجایی به نخست‌وزیری، نشانه‌ی قاطع شکست رئیس‌جمهور بنی‌صدر در تثبیت مقام خود به‌منزله‌ی صاحب قدرت مرکزی می‌باشد».

۲- سخنان یکی از وزراء در مصاحبه‌ی تلویزیونی.

۳- تحلیل سازمان مجاهدین خلق

است.

۲ - پیشنهاد تشکیل دولت پیش از تشکیل مجلس که گرچه در این مورد امام با یک کلمه‌ی «موافقت شد» بدان پاسخ دادند، اما طبیعی است که اگر امام تشکیل آن را لازم می‌دانستند فرمان ایجاد و استقرارش را یا حداقل توجه و تذکراتش را می‌فرمودند؛ اما همچنان که دیدیم برای تشکیل دولت قانونی جدید، چگونه قاطعانه و بادقت و با همه‌ی جزئیات تشکیل آن را تأکید فرموده و بارها تکرار نمودند.

۳ - اصرار در معرفی اشخاص غیرخط امامی، چون: سلامتیان، نوبری، طباطبایی و حتی زمزمه‌ی معرفی اشخاصی چون مدنی: فروهر و... به‌عنوان نخست‌وزیر.

۴ - مخالفت‌ها و تضعیف‌ها و حتی توهین به‌نخست‌وزیر خط امام از قبل و در جریان انتخاب و معرفی به‌مجلس.

۵ - تلاش سازمان‌یافته و هماهنگ دفتر هماهنگی به‌کمک عناصر سازمان مجاهدین خلق و دیگر عناصر ضدخط امام و نوشتن شعارهایی چون «رجایی، نخست‌وزیر ارتجاعی» بر در و دیوار و یا برپا کردن سخنرانی‌های تحریک‌کننده‌ای که در پایانش به‌شکل حساب‌شده شعارهایی علیه نخست‌وزیر و به‌حمایت از رئیس‌جمهور داده می‌شود.

۶ - مطرح کردن جنجالی مسئله‌ی تحریک اقتصادی و توطئه‌ی نظامی آمریکا به‌عنوان حربه‌ای برای فشار علیه کابینه‌ی خط امام، بدین طریق که با تکیه‌ی زیاد و بزرگ کردن مشکلات و کوچک نشان دادن توان و ایمان مردم درصدد می‌آیند که افراد ساده را تحت تأثیر قرار دهند و مطرح کنند که در این چنین شرایطی مگر می‌شود مملکت را به‌دست یک‌عده افراد مؤمن ولی ساده و نامتخصص سپرد؟ اوضاع به‌کلی ویران می‌شود! و با استفاده از این اضطراب، دولت را مجبور به‌پذیرفتن ائتلاف با همان عناصر از غرب آمده‌ی غرب‌زده‌ی غرب‌گرا نمایند.

در حالی که به روشنی معلوم است و روشن است که علت‌العلل همه‌ی این نابسامانی‌ها و مشکلات موجود را می‌توان در همین خط و روش عملکرد دولت‌های قبلی با هر اندیشه‌ای لیبرالی و ائتلافی یافت و تا این موضوع حل نشود هر خیال پیشرفت یا استحکامی، خیال عبثی بیش نیست.

۷- تکرار کردن درباره‌ی حدیث کهنه و مفتضح‌شده‌ی تقدم «تخصص» بر «تقوی» که هرچند نتایج درخشانی!! چون جریانات ارتش (از باقری و مدنی و علوی گرفته تا جریان پادگان «نوزه» و فرار اخیر دو متخصص ارتشی با یک هواپیما) و همچنین عملکرد متخصصین امور خارجه و وزارت ارشاد! و نخست‌وزیری! و متخصص اقتصادی حذف بهره‌ی بانکی! و متخصصین کشاورزی (ایزدی) را به بار آورده است؛ هنوز هم این حضرات شرم نمی‌کنند و حتی سخن امام را نادیده می‌گیرند که می‌گوید: «متخصص فاسد از غیرمتخصص فاسد خطرناک‌تر است... ما اینها را می‌خواهیم چه کنیم؟ اینها باید بروند...»

البته تردیدی نیست این‌گونه تکرارها و اصرارهای مشخص صرفاً برای خسته کردن خط امامی‌ها و به‌اصطلاح ترساندن آنها از کار و مشکلات آن است تا بلکه به‌گونه‌ای بتوانند توافق آنها را برای به‌دست گرفتن گوشه‌ای از «قدرت» و «میراث»!^(۱) به‌دست آورند.

۸- طرح‌ریزی برنامه‌های توطئه‌ی گسترده‌ای که بعد از سخنرانی‌های تضعیف‌کننده و ایجاد مراکز کارشکنی تا پخش - به‌اصطلاح - نتایج سنجش آمار آن‌چنانی! و اشکال‌تراشی‌های بنی‌اسرائیلی و هماهنگی با همه‌ی عناصر «ضد ارتجاع»! برای این‌که حداکثر تا سه ماه کابینه‌ی رجایی را به‌سقوط بکشانند و

۱- روشن است که پس از انقلاب تنها برای کسانی میراث است که خود نیز سهمی در گردآوری آن ثروت معنوی هنگفت نداشته‌اند و همچنین، همواره به‌فکر میراث‌خواری بوده است و اکنون نیز عملکرد و «من، من» و «خط من» کردنشان به‌خوبی آن را مشخص می‌کند، وگرنه کسانی که همواره دعایشان «اللهم انا نرغب...» باشد، چه پس از انقلاب و چه قبل از آن برایشان فرقی نمی‌کند.

دیگر به گمانشان هیچ سدی برای نشستن بر اریکه‌ی قدرت و سرکوبی تمامی «مراکز خودکامه» و انحراف انقلاب از اصالت اسلامی خویش وجود نداشته باشد و برای دستیابی به کابینه‌ای ضعیف که بتوان در ظرف سه ماه سرنگونش کرد؟ اصرار روی تشکیل کابینه‌ی ائتلافی و یا حداقل افرادی که روحیه‌ی انقلابی و جرأت «خطر کردن» را ندارند، یکی از حقه‌های اعمال شده است که عملاً نخست‌وزیر با آن روبرو است.

۹ - مطرح کردن «خط من» و سعی در تخطئه و لوث کردن «خط امام» که از مدت‌ها قبل آغاز شده و اکنون به روشنی اعلام شده است. این مورد نیز برای از بین بردن مشخصه‌ی اصلی کابینه‌ی جدید، یعنی در خط امامی بودن آن است؛ در حالی که لازم به تذکر نیست که هیچ خطی جز «خط امام» در خط اسلام راستین و انقلاب اسلامی ملت شهیدپرور ایران نیست. مطرح کردن هر خطی جز خط امام، هیچ نتیجه‌ای جز شادخواری دشمنان بزرگ و سنگ اندازی در راه انقلاب اسلامی نخواهد داد، هر چند بی‌تردید مضحکه‌ی تاریخ هم خواهد شد.

۱۰ - تبلیغات گسترده‌ای که اینک از هر سوی در جهت «رفاه» مردم آغاز شده است؛ و به‌طور مشخص اعمال وزرایی که در تمام طول وزارت خود یا خواب بوده‌اند یا شریک ضدانقلاب و اکنون در آستانه‌ی تشکیل کابینه‌ی جدید، انقلابی شده و طرح‌های انقلابی می‌دهند(؟)، بلافاصله انسان را به یاد کابینه‌ی «شریف‌امامی» می‌اندازد و آن همه تکیه بر روی مسایل رفاهی و اعمال انقلابی یک‌شبه که هنوز هم چوب خسارت هولناک آن عملکرد را ملت باید بردوش کشد، و همچنین یادآور «حذف بهره‌ی بانکی» در چند روز قبل از انتخابات ریاست جمهوری می‌باشیم که بعداً معلوم شد - به قول حضرت آیت‌الله منتظری - بهره‌ی بانکی در کل اضافه هم شده است و یا با این که مسئله را حل شده مطرح کرده بودند، اکنون رئیس بانک مرکزی اعلام می‌دارد که حذف بهره فقط در زمان امام

زمان (صح) ممکن است!!

به هر حال، این نوع انقلابی شدن‌ها، تردیدی نیست جز سنگ اندازی و مشکل تراشی برای کابینه‌ی خط امامی آینده و هیچ هدف دیگری را دنبال نمی‌کند. اکنون این وزرایی که می‌دانند عذرشان خواسته می‌شود، دست به کارهایی می‌زنند که هم به اصطلاح قدرت مانور را از دولت انقلابی رجایی بگیرند و هم او را با مشکلات بیشتری درگیر نمایند. ما می‌دانیم ملی شدن معادن گامی مثبت در جهت انقلاب اسلامی است، ولی بی‌تردید معلوم نیست برنامه و شیوه‌ی اعلام شده با برنامه‌ی دولت آینده تطبیق داشته باشد؛ لذا اگر ریگی به کفش نباشد آنها که مدت‌ها هیچ‌کاری انجام ندادند این چند روز دیگر هم مثل سابق، انقلابی! عمل می‌کردند تا دولت آینده خود تصمیم بگیرد و خود ابتدا آغاز نماید. در همین رابطه، توطئه‌ی استعفا دادن برنامه‌ریزی شده‌ی ۸ وزیر که قصدی جز تحت فشار قراردادن آقای رجایی برای پذیرفتن عناصر لیبرال و شکستن مقاومت او نبود، قابل تأمل است؛ زیرا از یک‌سوی می‌دانیم این وزرا هم طبق فرموده‌ی امام و هم براساس اصول اولیه‌ی انقلاب می‌باید کنار گذاشته شوند و بی‌هیچ تردیدی - چه بخواهند چه نخواهند - «استعفا داده می‌شوند» و استعفای هماهنگ آنها و آن تیر درشت غلط اندازی که همکار و همفکرشان، وزیر محروم سابق، در روزنامه‌ی کیهان (ارگان نهضت آزادی) درج نمود، همه از یک توطئه‌ی مشخص برای ایجاد جو فشار بر نخست‌وزیر حکایت می‌کرد، زیرا می‌دانیم درست در همین زمان صحبت‌های متعددی با آقای رجایی می‌شود که با تکیه و جنجال فراوان بر «اوضاع خراب مملکت»، «نارضایتی مردم»، «خواسته‌های رفاهی آنان»، «انزوای ایران در جهان»، «حمله‌ی نظامی»، «محاصره‌ی اقتصادی» و... به شدت مانور و اصرار می‌شود و اینها همه ناشی از همان هجوم هماهنگ گسترده برای تحلیل وزرای سابق (یا از همان نوع) بر خواسته‌های خط امامی آقای رجایی است.

باتوجه به ۱۰ مورد فوق و موارد دیگری که وجود دارد، به سادگی ضرورت افشای کارشکنی‌ها و موانعی که در راه استقرار کابینه‌ی خط امام وجود دارد، روشن می‌شود. به ویژه آن‌که می‌دانیم این همه هجوم همه‌جانبه نه فقط برای کارشکنی در کار یک کابینه، بلکه مقابله‌ی مستقیم و نبرد نهایی با خط امام و استمرار اصیل انقلاب اسلامی است. کابینه‌ی آقای رجایی را اگر بتوانند با شکست روبرو کنند، بنابر تحلیل‌های خودشان، که آقای قطب‌زاده از تلویزیون نیز اعلام کرده‌اند، «دیگر باید مردم امیدشان را به کلی از این جناح» - یعنی از این طرز تفکر - قطع کنند و یکسره خود را در اختیار حضرات آنچنانی قرار دهند.

اینجاست که با مسئولیت هرچه بیشتر باید وظیفه‌ی الهی را در برابر این توطئه درک کنیم و عکس‌العمل لازم را داشته باشیم، این کابینه در حقیقت نخستین گام پس از استقرار کامل و رسمی نهادهای قانونی جمهوری اسلامی است؛ و در حقیقت، اولین گام متفاوت با مسیر انحرافی پس از انقلاب و اولین جویبار متصل به چشمه‌ی پاک و خونین انقلاب اسلامی است که از ۲۳ بهمن بدین سوی از جریان افتاده و در خویش فرورفته بود؛ و این دولت با ویژگی‌های خاص خویش که به طور اساسی مرهون رهنمودها و هشدارها و تأکیدهای مشخص امام است، می‌خواهد همه‌ی این ضوابط غیراسلامی را به هم بریزد و انقلاب اسلامی را و فریاد شهیدان را پاسخگو باشد و بر همین اساس می‌بینیم که:

۱ - نخستین دولتی است که قصد دارد کابینه‌ای یکدست اسلامی و به قول امام، «همگون» تشکیل دهد و خود را از شربندبازی دولت‌های ائتلافی و نان قرض دادن‌های سیاسی و کشمکش‌های ناشی از آن برهاند.

۲ - نخستین دولتی است که قصد دارد این کابینه یکدست و همگون و صددردصد در خط امام و به قول نخست‌وزیر، «مقلد امام» باشد. یعنی براساس اعتقاد به «ولایت فقیه» عمل کند، زیرا معتقد است هر کابینه‌ی یکدستی، ولو

اسلامی، تنها در صورتی قادر به ادامه‌ی اسلامی است و می‌تواند پاسخگوی خواست‌های انقلابی مردم باشد که صرفاً در خط همه‌جانبه‌ی امام باشد.

۳- نخستین دولتی است که مسئله‌ی پرهیاهوی «تعدد مراکز قدرت» را به آسانی و در جهت انقلاب اسلامی حل می‌نماید، زیرا دولت‌های پیشین برای حفظ سیستم و نهادهای طاغوتی - بالاچار - با نهادهای انقلابی درگیری داشته و آنها را مانع اعمال خط مشی انحرافی خویش می‌دیدند، لذا این تنها نهادهای برآمده از خون شهیدان را با عنوان «خودکامه» و با طرح «تعدد مراکز قدرت»، البته با توجه و پشتیبانی کامل جاسوس‌خانه‌ی آمریکا و ارشادات آقای سولیوان تا توانستند تضعیف کردند، ولی این دولت بنا را بر هماهنگی و همکاری کامل با نهادهای انقلابی و واژگونی نهادها و سیستم طاغوتی نهاده است.

۴- نخستین دولتی است که بنا دارد با قبول ضرورت‌های تخصصی، بنا را بر تقدم «تقوا» بر «تخصص» بگذارد، زیرا تکنیک و تخصص را در خدمت تعالی معنوی و رشد الهی انسان می‌خواهد، نه این‌که همه چیز را در خدمت رشد مادی و حیوانی بشر...

۵- نخستین دولتی است که اصرار دارد تا حد ممکن از همین جوان‌های پاک‌باخته‌ای که هم در زمان طاغوت و هم پس از آن به خاطر رضای خدا در راه انقلاب اسلامی از همه چیز خود سرمایه گذاشته‌اند، استفاده برد و بیهوده به دنبال نام‌های معنون و مدرک‌های فلان دانشگاه فرنگ نگردد، بلکه از خود مردم، همراه مردم و برای مردم در جهت رضای خدا.

۶- نخستین دولتی است که قاطعانه به هیچ ابرقدرت و همچنین به هیچ گروه سیاسی و نظامی ضداسلام و ضدامامی، بها یا باج نخواهد داد بلکه با اتکاء به نیروی لایزال خدا و قدرت توده‌های میلیونی مسلمان، از هرگونه سازش و ائتلاف‌های سیاسی غیرمکتبی و زد و بندهای «دولتمندان» و از شیوه‌های گوناگون

کلاهدرداری سیاسی و... اجتناب خواهد کرد.

۷ - نخستین دولتی است که با هماهنگی و همیاری همه نهاد‌های برآمده از انقلاب، از روحانیت متعهد و جهاد و سپاه و دادگاه‌های انقلاب و انجمن‌های اسلامی و سازمان‌ها و احزاب در خط امام و سایر توده‌ها و نهادهای پیرو امام، به راستی به کلمه‌ی وحدت ملت مسلمان پیرو امام، تحقق عینی می‌بخشد و همه‌ی کشمکش‌ها و مخالفت‌ها را محدود به عناصر ضدانقلاب می‌نماید (البته تا موقعی که خودش از خط امام منحرف نشده باشد، وگرنه، در غیر این صورت مخالفت نیروهای خط امام با او آغاز خواهد شد؛ و آن‌چنان که به‌عینه مشاهده کرده‌ایم، ضدانقلاب‌ها و منافقین و... پشتیبان آن چنان دولتی خواهند بود که در غیر خط امام باشد).

باتوجه به این نکات است که باز به اهمیت حمایت و پشتیبانی بی‌دریغ از استقرار چنین کابینه‌ای پی می‌بریم و هم‌چنین ضرورت افشای کارشکنی و موانع آن را درمی‌یابیم.

باتوجه به همین دیدگاه است که ما مصراً از مجلس شورای اسلامی و به‌ویژه نمایندگان در خط امام آن می‌خواهیم از آقای رجایی بخواهند که کوچک‌ترین تعللی نسبت به معیارهای مشخص شده از جانب امام روا ندارد و هرگونه کارشکنی را با مردم و نمایندگان آنها مستقیماً مطرح نماید. از سوی دیگر، انتظار داریم مجلس به‌عنوان آخرین مرجع تصویب‌کننده‌ی کابینه با تمام قدرت، وزرای غیرمکتبی و غیرخط امام را تأکید نکند و بنا بر گفته‌ی امام: «اصلاً اعتنا نکند»، نخست‌وزیر را نیز با قدرت هرچه بیشتر باید یاری دهد، تا کابینه‌ای که صددرصد در خط امام بوده و کوچک‌ترین تأثیری از ضوابط غربی یا دولت‌های قبلی در آن نباشد به تصویب برسند، تا ان شاء الله هرچه سریع‌تر مشکلات فراوان پس از انقلاب با دست‌های تقوی‌پیشه و خداجوی این چنین دولتی، یکی پس از دیگری از سر راه برداشته

شود؛ و انقلاب اسلامی بتواند هرچه سریع تر رسالت الهی و جهانی خویش را در صدور انقلاب و گسترش آن بر همه‌ی نقاطی که در تب اشتیاق انقلاب اسلامی می‌سوزند، به‌انجام برساند.

و تردیدی نیست که در تمامی این مسایل و مراحل مسئولیت سنگین شما برگزیدگان ملت به‌عنوان اعضای قدرتمندترین نهاد کشور، چقدر تعیین‌کننده و حیاتی است.^(۱)

با درود به‌روان پاک تمامی شهیدان پاک‌باخته‌ی انقلاب اسلامی و با امید به‌تداوم انقلاب به‌وسیله‌ی استقرار بی‌تزلزل کابینه‌ی «خط امام» با درود و دعا

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

۱۳۵۹/۶/۶

پاسخ رئیس جمهور به بیانیه‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

تهران - خبرگزاری پارس - دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهوری دیروز در گفتگویی با خبرنگاران به بیانیه‌ی شماره‌ی ۷۵ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با عنوان «ضرورت افشای موانع استقرار کابینه‌ی خط امام» خطاب به نمایندگان مجلس که در یکی از روزنامه‌های روز گذشته‌ی تهران و همچنین رادیو، انتشار یافته بود، توضیحاتی داد.

رئیس‌جمهوری گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم

قاعده این نیست که رئیس‌جمهور به‌نامه‌هایی که گروه‌هایی می‌نویسند پاسخ بدهد. او از روش علمی ساخت به‌آدم می‌گوید که بسیاری علایم از یک هدف‌هایی پرده برمی‌دارد که دقت در آن علائم، انسان را از عمق خطر مطلع می‌کند، گفت: «مسئله‌ی اول این است که رادیوی کشور متنی را از یک گروه بسیار کوچک بر ضد رئیس‌جمهور با طول و تفصیل و تفسیر می‌خواهد و دروغ اول این‌که وقتی که ما می‌گوییم اینها خطشان خط خاص خودشان است و حاکمیت زور را می‌خواهند

برقرار کنند، همین بهترین دلیل است به لحاظ این که جمهوری یک مجموعه است و کسانی که برای تضعیف رئیس جمهوری باده دروغ شروع می کنند چگونه می توانند مدعی باشد که قصدشان از تضعیف رئیس جمهوری که رئیس قوه‌ی مجریه است تقویت دولت خط امام و مجلس است؟ اینها قصدشان تقویت خودشان است و همه‌ی اینها را هم وسیله‌ی کار خودشان می دانند. هرکس تمکین کرد که این گروه زورپرست حاکم باشد، او خوب است و هرکس این کار را نکرد، باید کوبیده بشود. در این نامه علایمی است که پیش بینی من را به این که مقصود این است که کار را به جایی برسانند تا دولتی تشکیل بشود که دولت تفاهم که حالا به آن دولت خط تضاد می گویم نباشد، روشن می کند؛ و من در دو متنی که به هیئت تشخیص صلاحیت نوشته ام گفته ام که این جهت به همان جا می رود. کاملاً صحیح است، چرا؟

حالا این ده دروغ را یک به یک و بدون توضیح زیاد افشا می کنیم تا مردم ما بدانند که قضیه عمق دارد و چنین نیست که گروهی نشسته است و نامه‌ای نوشته و رئیس جمهور به آن پاسخ می دهد.

اول این که در این نامه می گوید: همه‌ی مخالفت‌هایی که با مجلس و قدرت و اعتبار آن شده - و می شود - بی تردید یکی از اهدافش ناتوان کردن مجلس در امر مهم تأیید کاندیدای صد در صد اسلامی و انقلابی بوده است. خوب تضعیف مجلس به چیست؟ به این است که انتخابات آن آزاد نباشد، وکلایش کاملاً آزادانه انتخاب نشده باشند و دیگر این که بعد از تشکیل هم دائم او را تحت تأثیر فشار جوهای مصنوعی قرار دادن است. حالا ببینیم که از ناحیه‌ی چه کسانی آن آزادی انتخابات، تهدید شده است؟ و از ناحیه‌ی چه کسانی هر روز برای مجلس جو درست می شود؟ و آنها هستند که این مجلس را تضعیف می کنند و مجلس ضعیف هم به درد جمهوری نمی خورد و من که رئیس جمهور هستم، تا آنجا پیش رفتم که

انتخاب نخست وزیر را به تمایل مجلس واگذار کردم؛ و تشخیص آن را هم به هیئتی واگذار کردم که از خود مجلس است.

بنابراین هیچ کس نمی تواند به من چنین نسبتی بدهد که قصد تضعیف مجلس را داشته ام و این دروغ اول است؛ و آنهایی قصد تضعیف مجلس را داشته اند که اصرار داشته و دارند که مجلس همیشه تحت فشار جوّ (جوّهای قلابی که درست می کنند) عمل بکند و هیچ وقت در عمل آزاد نباشند.»

رئیس جمهوری افزود: «اما مطلب دوم این نامه از این روشنتر است، می گوید که پیشنهاد تشکیل دولت قبل از تشکیل مجلس، که گرچه در این مورد امام با یک کلمه‌ی «موافقت شد» به آن پایان داده اند، اما طبیعی است که اگر امام تشکیل آن را لازم می دانستند فرمان ایجاد و استقرارش یا حداقل توجه و تذکراتش را می فرمودند.

اصلاً چرا این مطلب (تشکیل یک دولت پیش از مجلس) طرح شد.

بی مقدمه که نبوده است؛ حتماً یک مقدمه‌ای داشته است؛ و مقدمه اش این بود که طرحی در شورای انقلاب عنوان شده بود تحت عنوان «تحلیلی از وضع» که شرایط امروز، شرایط قبل کودتای ۲۸ مرداد است و ما باید خودمان را برای جلوگیری از کودتا آماده بکنیم و به اصطلاح ضدکودتا؛ و خلاصه این طرح این بود که امروز کشور را راحت تر به همین دسته بدهند که این نامه را نوشته است، آن هم تحت عنوان و پوشش کمیته و سپاه و دادگاه انقلاب! آیا همین ترکیب دولت به شما می گوید که اینها از این دو نهاد چه می فهمند؟ افراد خودشان می فهمند و این ترکیب همان ترکیب است و من برای این که این را فاجعه می دانستم و یقین داشتم که اینها کسانی نیستند که بتوانند این طرح را اجرا بکنند بلکه فقط اسباب و زمینه چینی فراهم می آورند که دشمن، ما را آسان تر از پای دریاورد و آمریکایی ها به این عمل می گویند «القای ایدئولوژی». ایدئولوژی حل مسایل یک نیروی مسلح که این

نیروی مسلح باز کار ناتوان بود. البته علایم زیادی علاوه بر ترکیب دولت است. خود این‌که شما می‌بینید در قسمت‌های مختلف کشور فرماندهان نظامی را می‌گیرند و بعد از انواع توهین‌ها اعلام می‌کنند که مسئله‌ای نبوده است، یعنی این‌که شخصیتشان را می‌کشند تا آنها نتوانند کاری بکنند و بعد می‌گویند که مسئله‌ای نبوده و شما آزاد هستید. این همان خط است و این خط، خط فوق‌العاده خطرناکی است؛ و من امیدوارم که اینها فریب‌خورده باشند و این هشدار آنها را بیدار بکند. خوب، پس ایراد، جلوگیری از این خط بوده است که ما پیشنهاد دولت به امام کردیم و جلوی این طرح هم گرفته شد و علت این‌که آن دولت تشکیل نشد، این بود که بعد مسایل میثاق به میان آمد و دنباله‌ی آن میثاق کشیده شد تا به مجلس و عده‌ای هم هدفشان جلوگیری از این طرح بود که مانع شدیم و - بحمدالله - آن طرح اجرا شد و حالا می‌خواهند آن را اجرا کنند.»

رئیس‌جمهور افزود: «مسئله‌ی سوم این‌که اینها در این نامه نوشته‌اند اصرار در معرفی اشخاص غیرخط امام چون: سلامتیان - نوبری - طباطبایی و حتی زمزمه و معرفی اشخاصی چون: مدنی و فروهر به عنوان نخست‌وزیر. اولاً: این آقایان که این همه دروغ گفتند در خط امامند، حالا در مورد خط امام در مورد دوش هم خیلی روشن بیان مطلب فرموده‌اند اما هر وقت حرفی بزنند که باب طبع آقایان باشد یا اینها بتوانند از آن حرف آن‌طوری که دلشان می‌خواهد بهره‌برداری بکنند، خط، خط امام است ولی اگر هر وقت بنویسند، موافقت شد، آن وقت موافقت با ضد خط امام کرده‌اند.

از تشخیص در خط بودن اعمال امام هم با آقایان است که چقدر در خط هستند و چه اندازه در خط نیستند. اما این‌که نوبری - سلامتیان و طباطبایی و اینها در خط امام هستند یا نیستند، تشخیص با آقایان است و تازه این هم دروغ است چون من اصرار در معرفی آنها هیچ نداشتم. اصلاً و ابداً!

برای این که بعضی از اینها یک صلاحیت‌هایی هستند که باید جامعه آنها را شناسایی بکند و بعد از این که جامعه آنها را شناسایی کرد، عرضه بشوند و در حقیقت باید اینها از تجربه بیرون بیایند و من کسی نیستم که فردی را قبل از تجربه به جامعه معرفی کنم ابداً!

بعضی از اینها هم علاوه بر آن که زمزمه‌ی آنها نبود بلکه بالعکس هم بود و من مخالفت سرسختانه کردم، و گرنه خیلی‌ها بودند که موافق بودند که نخست‌وزیر بشوند و حالا شده‌اند مخالف و آن هم دروغ محض است و این دروغ سوم. و قطعاً اگر اینها که این دروغ‌ها را می‌نویسند در خط امام باشند، طبیعی است که آنهایی را که اینها به آنان می‌گویند که در خط امام نیستند واقعاً در خط امام هستند و اینها در خط دروغ.

درباره‌ی مدنی باید گفت که حتی در سنجش‌های افکار، که حتی معاون وزیر کشور، آقای میرسلیم هم سنجش افکار کرده بود، مدنی در جامعه برای نخست‌وزیری رأی اول را آورده بود.

اما من این خط را، خط خطرناکی برای ایران می‌دانستم و با قاطعیت با نخست‌وزیری او مخالفت کردم. «رئیس جمهوری افزود: «و اما در مطلب چهارم این نامه می‌گوید مخالفت‌ها و تضعیف‌ها و حتی توهین به نخست‌وزیر خط امام، از قبل و در جریان انتخاب و معرفی به مجلس. خوب، یکی از اینها پرسد که شما که این قدر متوجه هستید که تضعیف و توهین به نخست‌وزیر خوب نیست، چطور همین رویه را که درباره‌ی ایشان می‌پسندید، درباره‌ی رئیس‌جمهور نمی‌پسندید؟ چه کسی باور می‌کند که شما بر حقیقت هستید و راست می‌گویید؟ و اگر نویسنده‌ی نامه اشاره‌اش به من است، باید بگویم که من نه بنابر تخفیف داشته‌ام و نه بنابر تضعیف. بلکه من عقیده‌ای داشته‌ام و اظهار کرده‌ام و توضیح هم داده‌ام والسلام.... این هم دروغ است، عکس آن هم هست؛ چون در چندین نوبت هم که ایشان پیش

من آمده گفتم که اگر شما بنا را بر تفاهم بگذارید، خواهید دید که مسایل خیلی خوب و زود حل می‌شود؛ و اصلاً چنین چیزی نبوده است و من در زندگی هرگز بنابر توهین و تحقیر کسی نداشته‌ام و بلکه به عکس، روش ما بر برکشیدن است و نه بر فروکشیدن.»

رئیس جمهوری افزود: «اما مسئله‌ی پنجم، تلاش سازمان یافته و هماهنگ دفتر هماهنگی به کمک عناصر سازمان مجاهدین خلق و دیگر عناصر ضدخط امام و نوشتن شعارهایی چون رجایی ... بر در و دیوار و یا برپا کردن سخنرانی‌های تحریک‌کننده که در پایانش به شکل حساب شده شعارهایی علیه نخست‌وزیر و به حمایت از رئیس جمهور داده می‌شود...»

اولاً: این سخنرانی‌ها کجا بوده است که من نمی‌دانم؟ من یادم نمی‌آید که در جایی صحبت کرده باشم و این‌گونه شعارها پیش آمده باشد. حالا بعد از رفتن من از سخنرانی بوده است یا پیش از آمدن من به محل سخنرانی، نمی‌دانم.

اما این‌که اگر این انبوه مردم که جمع می‌شوند هروقت شعارهایشان به نفع آقایان نبود، اینها مجاهد خلق و ضدخط امامند و وقتی که ...

چند نفر و گروه اقلیتی که در یک‌جا جمع شوند باب طبع آقایان شعار دادند، اینها خط امام می‌شوند. این درست همان فساد است که ما باید از آن پرهیز کنیم و این بدترین فسادها است.

این‌که ملتی جمع بشوند و توده‌های عظیمی فریاد بزنند و شما بگویید که همه‌ی اینها ضدخط امامند، آیا اصرار داریم که مردم را به تدریج از اسلام و حکومت اسلام بیزار بکنیم؟»

رئیس جمهور افزود: «اما مطلب ششم این‌که می‌گوید مطرح کردن جنجالی مسئله‌ی تحریم اقتصادی و توطئه‌های نظامی را به عنوان حربه‌ای برای کابینه‌ی خط امام، خوب اگر مطرح کردن جنجالی این مسئله، حالا غیرجنجالی‌اش را

نمی دانم که چگونه می شود، توطئه است و حربه ای برای خط امام است، خوب، شما چرا این طرح را نوشته بودید که شرایط قبل از ۲۸ مرداد فراهم شده است؟ آنچه که شما نوشته بودید که صدبار از این حرفها بدتر است و تازه اگر اینها نیستند و این حرفها وجود ندارد، خوب ما این دولت را می خواهیم چه کار کنیم؟ این دولت می خواهد بیاید و چه کاری انجام بدهد؟

اگر ما هیچ مشکلی نداریم و مشکل اساسی هم نداریم، پس یک دولتی را، که شما برایش این همه نامه نوشته اید، می خواهیم چه کنیم؟ یک جوری بگویید که ضد و نقیض آن معلوم نشود.

اگر می گویند که در شرایط فعلی نه محاصره ای اقتصادی داریم و نه تهدید نظامی داریم و نه توطئه ای داخلی داریم و نه وضع اقتصاد مردم بد است و نه این که مردم امنیت ندارند و همه ای آنها هم درست است؛ در این صورت، ما شما را می خواهیم چه کار؟ اگر همه ای اینها نیست و وضع خراب است، وقتی که شما می شنوید با این که امسال تولید گندم بیشتر بوده است اما نصف سال پیش هم دولت نتوانسته است بخرد، این حکایت از این می کند که مردم احساس امنیت نمی کنند و حاضر نیستند که گندمشان را بفروشند. حالا اگر اوضاع خوب است، پس تو چه می گوئی؟ شما را می خواهند چه کنند؟ و اگر خوب نیست و شما برای این که وضع ناجور هست لازم هستید، خوب، پس دولت باید دولتی درخور این موقعیت باشد، دولتی باشد که بتواند برای مواجهه با هرگونه خطر داخلی و خارجی تفاهم به وجود بیاورد و این قسمت نامه ی سرگشاده - به اصطلاح - خیلی شاهکار است!»

رئیس جمهوری افزود: «در قسمت هفتم می گوید تکرار کردن درباره ی حدیث کهنه و منفضح شده ی تقدم تخصص بر تقوی که هرچند نتایج درخشانی چون جریانات ارتش از باقری و مدنی و علوی گرفته تا پادگان نوزده و فرار اخیر. اولاً: باید گفت که کشف توطئه در پادگان نوزده توسط دفتر ریاست جمهوری بود

که حالا آقایان استفاده‌اش را می‌برند.»

رئیس‌جمهور در اینجا با توجه به کتاب «حکومت اسلامی»، که تألیف خود ایشان است، ادامه داد:

«تحقیقات زیادی که درباره‌ی رهبری در قرآن انجام داده‌ایم، یک قسمت کوچک آن را در کتاب «اصول راهنما و ضابطه‌های حکومت اسلامی» گفته‌ایم؛ از صفحه‌ی ۸۱ تا ۱۱۰ این کتاب راجع به این مسئله بحث شده است. حدود ۳۰ صفحه فشرده‌ی این بحث را گفته‌ایم. شروع این بحث با این جمله است: امامت، بنیاد رابطه‌ی انسان و خداست.

پس ما تقدم را به عقیده داده‌ایم و در این مسئله هیچ تردیدی نبوده و تردیدی هم نداشته‌ایم. اینها نمی‌دانند چون از مکتب بی‌اطلاع هستند و از ایدئولوژی و روابط آن به تخصص هم بی‌اطلاعند، خیال می‌کنند که تخصص یک چیز است و عقیده و مکتب و ایدئولوژی هم چیز دیگریست و می‌شود که تخصص را داشت ولی ایدئولوژی را نداشت و نیز ایدئولوژی را داشت و تخصص را نداشت. خیر، این طور نیست. این طور نیست که یک فیزیکدان چون فیزیکدان است کاری به ایدئولوژی ندارد. نه، در همان علمی که دارد ایدئولوژی‌اش در همان مستتر است، ایدئولوژی بریده از علم وجود ندارد و این را هرکس بگوید، دروغ است.

«نئوپوزیتیویست‌ها» و «پوزیتیویست‌ها» این را می‌گفتند و بشر فهمید که اینها دروغ است. شما اگر در فیزیک به این نکته رسیدید که ماده اصیل است، شما منکر خدا هستید، ولی اگر رسیدید به این نکته که ماده اصیل نیست و خدا اصل است، آن وقت معتقد به خدا هستی. ممکن نیست که تخصص را از عقیده جدا کرد. تخصص متخصص غیرمسلمان به او می‌گوید که اسلام درست است. اینها چون ربط علم و عقیده را نمی‌شناسند و آنقدر به اینها گفته‌اند که دین به علم کاری ندارد، فریب لیبرالیست‌ها و مارکسیست‌های اروپایی را خورده‌اند و هنوز هم می‌نویسند حساب

دین از حساب علم جدا است. شما چرا این دروغ را باور می‌کنید؟ ممکن است عقیده‌ی کسی را از عملش جدا کرد، اما اگر آمد و گفت که من متخصص هستم و اسلام را هم قبول ندارم، برای مثال وقتی یک طبیب بگوید که من متخصص طب هستم ولی اسلام را هم قبول ندارم، برای او توضیح می‌دهیم که این طب دو قسمت دارد، یکی مبانی و بینش و دیده‌های عمومی؛ و من می‌گویم دیده‌های عمومی شما درست نیست و از نظر من طب شما هم ناقص است. اگر دیده‌های عمومی شما درست بشود، قطعاً در تخصص شما منعکس می‌شود و در اصل در معاینه‌ی بیمار منعکس می‌شود. پس نمی‌شود که ما بگوییم تخصص را اصل می‌گیریم و عقیده را فرع؛ تازه ما این مطالب را در سال ۵۱ نوشته‌ایم و بیان کرده‌ایم یعنی ۸ سال پیش. «امامت، بنیاد رابطه‌ی انسان و خداست» یعنی آن ولایتی را هم که این آقایان مدعی شده بودند که منکر هستیم، اینجا آورده‌ایم. ولایت واقعی همین است و بر این اصل است که باید رهبری در اسلام مستقر بشود، اما این نمی‌تواند بی‌علم باشد، این است که ما در مورد مرجع می‌گوییم که باید اعلم و اتقی و اعدل باشد؛ حالا اینها آمده‌اند و می‌گویند همه‌ی اینها غیرانقلابی و غیرمکتبی است و نباید اعلم و اتقی و اعدل باشد و مکتب، سواد را می‌خواهد چه کند؟ مکتب و عدل و تقوی را می‌خواهد چه کند؟ همین دروغ‌ها را بنویس و بگو که اینها خط اسلام است.»

رئیس‌جمهور افزود: «نه، ما این را قبول نداریم و خیلی قرص و محکم هم مقابلش می‌ایستیم. ما چهارده قرن گفته‌ایم اعلم، اتقی، و اعدل و مگر می‌شود که حالا همه‌ی آنها را انکار کنیم تا زمینه برای عده‌ای فحاش و بداخلاق باز شود؟ تا اینها به‌زور جو‌سازی، فحش، فزاحت و تهدید و تخریب خودشان را بر کشور حاکم کنند؟ ما زیر بار این نمی‌رویم، پس روشن شد که این هم دروغ است. نه تنها شروع بحث در این کتاب به این مطلب است بلکه آمده و گفته‌ایم که دو نوع رهبری است: رهبری بر پایه‌ی زور که قرآن این را «امامت شرک» یا «امامت کفر» می‌خواند،

رهبری بر پایه‌ی عدم زور که قرآن آن را «امامت توحید» می‌خواند، و فرق بین این رهبری بر پایه‌ی زور و رهبری بر پایه‌ی عدم زور چیست؟ پس ما خط به خط بر مبنای عقیده جلو آمده‌ایم. بعد در اواخر این کتاب، بعد از بیان خاصه‌های امام، صفات سلبيه و صفات ثبوتیه را گفته‌ایم و پس از آن از علم امام گفته‌ایم. علم واقعی امام بینش اوست؛ در آنجاست که اگر روشن بود، معلوم می‌شود عالم است و اگر نبود، نه. پس این هم یک دروغ دیگر.»

رئیس جمهوری افزود: «در قسمت هشتم می‌گویند طرح‌ریزی برنامه‌های گسترده که از سخنرانی‌های تضعیف‌کننده و ایجاد مراکز کارشکنی تا بخش به اصطلاح نتایج بخش آمار آن‌چنانی و اشکال‌تراشی‌های بنی‌اسرائیلی و هماهنگی با عناصر ضد ارتجاع برای این که حداکثر تا ۳ ماه گذشته کابینه‌ی رجایی را به سقوط بکشند. خوب، این هم که دروغ غم‌انگیز دیگری است. یک وقت است که شما مشکلات را می‌شناسید و یک وقت است که مشکلات را نمی‌شناسید. اگر مشکلات را شناختید، مثل همین آدم‌هایی می‌شوید که این متون را تهیه می‌کنند. این کسی که این متون را تهیه کرده است، اصلاً نمی‌تواند و خیال می‌کند که شناختن جامعه هم همین است که قلم روی کاغذ بگذارد و فحش و دروغ بنویسد. نه، این جور نیست. شما یک وقت مسایل کشور را می‌شناسید و یک وقت نه. از این حرف‌ها معلوم است که نمی‌شناسید. خوب وقتی نمی‌شناسی، لازم نیست که کسی بیاید و با شما بحث کند تا معلوم شود که شما اشتباه می‌کنید. کافی است که به شما میدان بدهند تا معلوم بشود که شما نمی‌توانید. اتفاقاً، قبلاً صحبت این بود که امور را به دست همین افراد رها کنیم تا دو سه ماه بیایند و خودشان را به جامعه معرفی کنند. اتفاقاً ما همین حرف را زدیم و گفتیم اگر توطئه‌ی خارجی‌ها نبود و ما خیالمان جمع بود که آمریکا برایمان هیچ نقشه‌ای نکشیده است و جامعه هم موش آزمایشگاه بود، می‌شد ما این آزمایش‌ها را بپذیریم و بگوییم مردم وسیله‌ی آزمایش

ما هستند که تمرین رهبری بکنیم و تمرین مدیریت مکتبی بکنیم؛ اما چون این مسایل هست، من حتی المقدور باید به دنبال خط تفاهم بروم؛ و اگر ما بتوانیم با کسانی که با اصرار از تفاهم سرپا می‌زنند، تفاهم بکنیم، ثابت کرده‌ایم که بینش توحید، بینش صحیح‌تر و عین صواب است؛ پس این هم دروغ است و گفتیم که البته شما به خط تضاد بروید به دو ماه، سه ماه نمی‌کشد؛ تازه آن وقت این طور نیست که یکی برود. اگر آن جور بشود، تازه شانس آورده‌ایم بلکه در آن وقت - خدای نکرده - خط این است که همه چیز به یکباره برود. خوب حالا آن مطلب را به این صورت درآوردن، برای رضای خدا نبوده است و این کار «قربت الی الله» نیست، بلکه معلوم است که با سماجت می‌خواهد طرحی را که داشته است، یعنی همان طرحی که گفتیم به صورت دولت خط امام می‌خواهند اجرا کنند، همان را پیگیری و دنبال می‌کند و هم او ناراحت است که چرا من می‌دانم این خط را پیگیری می‌کند و می‌خواهد از راه جو سازی و فریب، به اصطلاح خودش، مرا در وضعی قرار بدهد که نتوانم این خط را بروم. پس وقتی هم که می‌گفتم این رادیو، رادیوی تحریک است - و در دست همین‌هاست - اشتباه نمی‌کردم و می‌دانستم که اینها کشور را به کجا می‌برند. حالا تا چه روزی باشد که من با مردم راجع به رادیو صحبت کنم و تکلیف این رادیو را معین کنم.» رئیس جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود افزود:

«در قسمت نهم می‌گوید مطرح کردن خط من و سعی در تخطئه و لوث کردن خط امام - یک وقت اینجا و آنجا می‌رفتند و می‌گفتند که رئیس جمهوری می‌گوید به من امام فرموده‌اند که بگوئید مکتب، حالا که گفته‌ایم «خط من» می‌گویند که چرا گفته‌اند خط من و این که شما این جمله را در قبال خط امام مطرح کرده‌اید.»

رئیس جمهوری افزود: «در گزارش روزانه که در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی چاپ می‌شود، این را به طور کامل توضیح داده‌ام. اگر حرف امام را می‌خوانید که فرموده‌اند بگوئید «خط من» و ما هم گفتیم خط من؛ ثانیاً: چرا این را گفتیم؟ در

این باره یک صفحه حرف زده‌ایم که کار رئیس جمهوری اجرای قانون است و اگر دولتی آمد و گفت که نمی‌خواهم قانون را اجرا کنم خوب، خط او با خط رئیس جمهور (که اجرای قانون است) فرق می‌کند. من باید به مردم بگویم این رئیس جمهوری که شما انتخاب کرده بودید تا قانون اساسی را اجرا بکند، دولتی آمده است که این قانون اساسی را قبول ندارد. ثالثاً: این هم باز نصف حقیقت است که بدترین دروغ‌هاست؛ چرا که روز سه‌شنبه‌ی گذشته - که آقای رجایی اینجا بود - با هم نشستیم و گفتیم که شما بگو و من بگویم تا ببینیم که چه می‌گوییم بلکه تفاهم شد. چون حرف‌هایتان یا بر علم مبتنی است و یا بر جهل. اگر بر علم مبتنی است که ان شاء الله دشمنی با علم نداریم و حرف حساب را می‌پذیریم و اگر بر جهل بود که رفع جهل می‌شود. قبلاً با او صحبت کردیم؛ علاوه بر آن، من حالا دیگر شخص نیستم، من رئیس جمهور هستم و خطی که من دارم خط قانون اساسی است و باید قانون اساسی اجرا بشود.

رئیس جمهور باید قانون را به اجرا درآورد، ممکن است خیلی چیزها در مجلس تصویب بشود و من موافق نباشم، اما من که نمی‌توانم اجرای آنها را متوقف کنم. خط من باید خط قانون باشد، قانونی که تصویب شد، باید اجرا کنم. حالا این نصف حقیقت را گرفته‌اند و یک چماق کرده است. خود این کارها می‌گوید که اینها ضد خط امام هستند چون اینها می‌خواهند دروغ را به جای حقیقت و راستی حاکم کنند، این موضوع است که من را می‌ترساند و ناگزیر می‌کند تا دائم به مردم هشدار بدهم که مراقب باشید! اینها هستند که می‌خواهند به هر قیمت ما را به ستوه بیاورند و با انواع مداخلات در همه‌ی کارها وضع فلجی درست کنند و ما را به تسلیم و اداری کنند. «رئیس جمهوری در اینجا تأکید کرد که این را آنها باید بدانند که - به خواست خدا - ما تسلیم بشو نیستیم. ما را مردم انتخاب کرده‌اند تا پاسدار حقوق آنها باشیم و روی این امر می‌ایستیم و به خواست خدا، با تمام قوا هم می‌ایستیم. رئیس جمهوری

افزود: «و بالاخره مطلب دهم می گوید تبلیغات گسترده ای که اینک از هر سو در جهت رفاه مردم آغاز شده است و به طور مشخص اعمال وزرایی که در طول مدت وزارت خود یا خواب بوده اند یا شریک ضدانقلاب. این وزرایی را که یا خواب بوده اند یا شریک ضدانقلاب، همان کسانی سرکار آورده اند و حاکم کردند که حالا هم این آقایان به آنها نامه نوشته اند و اکثریت شورای انقلاب بودند؛ من آنها را روی کار نیاورده بودم؛ اما این که صحبت از رفاه می کند، چه کسی صحبت رفاه کرده است؟ رفاه به چه معنا؟ دیروز با امام صحبت می کردیم. ایشان فرمودند که من به آقای رجایی گفته ام به این که اقتصاد در اسلام نیست، یک بُعد اسلام هم اقتصاد است و کسی که معاش ندارد معاد ندارد. این را دیروز امام فرمودند. خوب، پس شما از پیش می دانید که بیشتر از ۹۰ درصد مردم ما می خواهند نه این که رفاه داشته باشند بلکه حداقل زندگی را داشته باشند تا بتوانند این فقر معنوی را از بین ببرند. به اکثریت نزدیک به ۹۰ درصد مردم که در محرومیت کامل هستند چه معنویتی ما می توانیم آموزش بدهیم؟ پیام شما برای آنها این است، هیچکس صحبت رفاه پرستی نکرده بود، خود ما اصلاً اقتصاد توحیدی را بر همین اساس و در مخالفت با رفاه پرستی غربی و مارکسیستی و مادیت و معنویت نوشتیم و اینها را مدار مادی معنوی - و مدار مادی مادی - توضیح داده ایم. حالا یک حرف هایی را از ما بگیرند و به خود ما برگردانند. از آن بداخلاقی هایی است که فقط کسانی که از معنویت اسلام بی بهره هستند می توانند بکنند. خوب، حالا این ده دروغ را من طوری با دلیل و مدرک روشن کردم که برای کسی تردید نماند که این بنای آقایان براین نبوده که صادقانه ادای مطلب بنمایند. ما که همیشه گفته بودیم بحث آزاد، می توانستند تقاضای بحث آزاد کنند و این زمینه ها را من باکمال میل می پذیرفتم. اینها را در تلویزیون برای مردم بحث می کردیم، اسناد و مدارک هم به آنجا می آوردیم و به مردم ارایه می دادیم. خوب، حالا براساس این ده مقدمه دروغ

نتیجه‌گیری کرده‌اند و در این نتیجه‌گیری کار را به توهین به همه - مخصوصاً به ملت - کشانده‌اند.» رئیس جمهوری افزود: «در قسمت سوم این نتیجه‌گیری، خودشان در مورد این دولت می‌گویند که نخستین دولتی است که مسئله‌ی پُرهیاهوی تعدد مراکز قدرت را به آسانی و در جهت انقلاب اسلامی حل می‌نماید، زیرا دولت‌های پیشین برای حفظ سیستم و نهادهای طاغوتی - بالاجبار - با نهادهای انقلابی درگیری داشته و آنها را مانع اعمال خط مشی انحرافی خویش می‌بینند، لذا این تنها نهادهای برآمده از خون شهیدان را با عنوان خود کامه و طرح تعدد مراکز قدرت، البته با توجه به پشتیبانی کامل جاسوس‌خانه‌ی آمریکا و ارشادات آقای سولیوان تا توانسته‌اند تضعیف کرده‌اند. چطور شما به یک دولتی که ۱۸ ماه بر سر کار بوده و اینها را امام به این کار گذاشته، می‌گویید که ارشادات سولیوان را اجرا کرده‌اند؟ پس بیاید اینها را محاکمه کنید! چون اینها به امام و به ملت خودشان خیانت کرده‌اند و معلوم می‌شود که اینها نوکرهای سولیوان بوده‌اند. خوب، چطور ممکن است چنین خطی، خط امام باشد؟ پس همان مطلب است، نهادها در کار نیست. نهادها یک پوششی است، چطور شد از نهادها فقط این افرادی که جزء این گروه هستند به کار خوانده شدند، دیگران در آن نهادها نبوده‌اند؟» رئیس جمهوری افزود:

«عقیده‌ی من این است که این دروغ‌ها و این‌گونه نتیجه‌گیری‌ها همان القای ایدئولوژی است که ابرقدرت‌ها در القای آنها به انقلاب‌ها ماهر هستند به این صورت که گروه‌هایی را با جو سازی و ایجاد محیط ترور بیاورند و این‌گونه القائات را به جامعه تزریق کنند و چنان وضعی بر جامعه حاکم کنند که حاضر بشود هر وضعی را بپذیرد و دقیقاً آن خطر دو سویه از اینجا است؛ به این ترتیب که از سویی این طوری جبهه‌ی داخلی را تضعیف کنند و همه را متقاعد بکنند به این که این حکومت، حکومتی نیست که بتواند کشور را اداره کند و از سوی دیگر، ضدانقلاب را تقویت کنند و در موقعش به ما ضربه وارد کنند.» رئیس جمهوری افزود: «من اینها را هم در

جهت یک ارشاد گفتم.

آنهایی که در میان اینها صداقت دارند، از این دروغ‌ها نگذرند، تعقیب کنند، ببینند که نویسندگان این دروغ‌ها چه کسانی هستند؟ چرا این دروغ‌ها را نوشته‌اند؟ و این تهمت‌ها را زده‌اند و منظورشان از این فسادها چیست؟»

رئیس جمهوری، در پاسخ این سؤال که نظر شما درباره‌ی ضوابط دولتی که بتواند در این وضعیت بحرانی کشور را نجات بدهد و مشکلات را حل کند، چیست، گفت:

«من باید بگویم که این ضوابط را قرآن داده است و ما اینها را در فصل امام، در کتاب «اصول راهنما و ضابطه‌های حکومت اسلامی» آورده‌ایم. باید بینش اسلامی داشته باشد و اسلام را در ابعاد گوناگون تا حدودی بشناسد و مبنای عمل او توحید باشد، علم داشته باشد، برنامه‌ی عمل و اخلاق داشته باشد و به جامعه هدف‌های روشنی عرضه کند و با استواری دنبال این هدف‌ها برود. در نامه‌ای هم که امام دیشب به من نوشتند این مطلب را آورده‌اند. ولی مسئله بر سر این قضیه نیست، حالا گیریم که این آقایان می‌گویند نه، علم لازم نیست، معلوم شد که علم عربی و غیرعربی داریم، بینش عربی و غیرعربی داریم، باید بینش این چنین دولتی بینش توحید باشد یعنی دنبال تفاهم باشد. اگر کسانی از این دسته در آن دولت باشند که ده دروغ را مقدمه برای وارد کردن یک اتهاماتی می‌کنند، فوق‌العاده غیرقابل تحمل است. چون هر کشوری بود و چنین اتهاماتی به او وارد می‌کردند قطعاً اینها فوراً مورد تعقیب قرار می‌گرفتند. آخر سلامت جامعه چه وقت به دست می‌آید که هنوز هم بشود کسانی بدون دلیل این‌طور اتهامات بزنند و دروغ‌ها بنویسند؟ وقتی این‌طور شد، بینش اینها بینش توحیدی نیست؛ در بینش توحیدی نمی‌شود این حرف‌ها را نوشت. غیرممکن است! این بینش باید تضاد داشته باشد تا بتواند به راحتی یکی را ضد تصور کند و خراب کردن او را لازم ببیند.»

رئیس جمهوری، در پاسخ این سؤال که نکات مهمی که در نامه‌ای که شما به امام

نوشتید و ایشان جواب دادند چیست، گفت:

«نامه را به مجلس داده‌ام و وقتی که خواندند، شما آگاه می‌شوید؛ ولی نکته‌ی مهم آن این بود که من به ایشان نوشتم که ما بنا را بر تفاهم گذاشته‌ایم، اما مثل این‌که وزرا لایتنیر هستند، باید همان‌ها که بودند، باشند. ایشان هم جواب دادند که دخالت نمی‌کنند ولی نظرشان این است که باید مؤمن به انقلاب باشند، مدیر باشند، مدبر باشند، فعال باشند و با هم تفاهم هم بکنند.»^(۱)

انتقاد بنی صدر از سخنان رجایی

«ساعت ۱۰ شب، صحبت‌های آقای رجایی را در تلویزیون گوش کردم. در ۱۲ مورد از بیانات ایشان یا نتیجه‌ی بد فهمیدن بیان بوده است، و یا تمام حقیقت نبود. من یک مورد را می‌گویم تا ببینیم بقیه را هم آنچه پیش آمده در گزارش دوشنبه خواهم گفت. آن یک مورد این است که من به او نوشته بودم که نباید اخلاق و رویه‌ی ملوک را در پیش گرفت؛ اعزه را فرود آورد و اذله را برکشید. ایشان این طور فهمیدند که هر که گمنام است، هر که نام و نشان ندارد، سابقه‌ی وزارت ندارد، درجات بالا ندارد، این اذله است؛ و هر که اینها را دارد: اعزه و بزرگ است. من این طور نمی‌فهمم، می‌گویم آن اعزه در قرآن، در بیان ما، آنها هستند که عالم‌ترند، که عادل‌ترند، که متقی‌ترند و پایه‌ی اعتقادشان آگاهی و دانش است. ملوک، این مردم را فرود می‌آورند، نمی‌گذارند اینها کار کنند. چنان که شاه سابق هم نمی‌گذاشت برای این که اینها روی عقیده عمل می‌کنند و اطاعت کورکورانه نمی‌کنند. به عکس، مردم سفله و پست را یعنی آنها که این صفات را ندارند، دانش ندارند، عادل‌تر نیستند، متقی‌تر نیستند، مدبرتر نیستند اما مطیع‌تر هستند، آنها را می‌آورند و وزارت

را به مقام‌های دیگر می‌گمارند. ما نباید این اخلاق را داشته باشیم. ما باید به دنبال اعتقادهای روشن‌تر برویم، آدم‌های معتقد، مدبر، مدیر، عادل، متقی و آنها را بیاوریم و از آنها بخواهیم مسئولیت امور را برعهده بگیرند. هیچ دینی به اندازه‌ی اسلام تأکید دربارہ‌ی ضرورت رهبری عالم‌ترها، دانشمندترها، عادل‌ترها و متقی‌ترها نکرده است. از نظر ما اعزہ‌ی مردم با عزت اینها هستند. اینها هستند که به مال و منالشان، به موقعیت‌هایشان نمی‌نازند، بر پایه‌ی اعتقاد و دانش و عدل و تقوا عمل می‌کنند؛ و ما باید در پی این مردم باشیم و الا برویم و کسانی را بیاوریم وزیر بکنیم که اینها برایشان وزارتشان یک ناباوری است؛ یک خواب و رؤیایی است و هیچ با امکاناتی که دارند، با امکانات مالی، با امکانات علمی، بضاعت علمی آنها سازگار نیست، وزیر بکنیم. اینها البته ممکن است بی‌چون و چرا پیروی بکنند، اما قطعاً نمی‌توانند خوب اداره کنند. مراد من جستن و به کارگماردن این مردم بود؛ و الا همه کس می‌داند که در یک نظام، خرابی استعدادهای بهتر، اعتقادهای بهتر پیش نمی‌آید، جلو نمی‌آید و خود را نمی‌نماید. اگر ما در جمهوری مان پس از ۱۸ ماه استعدادهای بهتر و عقیده‌های بهتر، تقواها و عدل‌های بهتر، واپس‌زده شده باشند و نتوانند خود را نشان بدهند این همان رویه‌ی ملوک است؛ و این برای سرنوشت این انقلاب، تعیین‌کننده و سخت خطرناک است. امیدوارم این توضیحات برای ایشان و مردمی که آن بیانات را شنیده‌اند روشن‌گر باشد؛ و در عصر انقلاب، ما به عنوان مکتب و مکتبی عمل کردن با این درک‌ها عمل نکنیم. درک صحیح را ملاک و ضابطه‌ی حرف و عمل قرار بدهیم.»^(۱)

نامه‌ی بنی‌صدر به مجلس شورای اسلامی

شماره‌ی ۱۱۹۵۰

تاریخ ۱۳۵۹/۶/۹

پیوست ۳ برگ

«مجلس شورای اسلامی»

«به آقای محمدعلی رجایی نخست‌وزیر، گفته بودم جز وزرای کشور و دفاع، درباره‌ی دیگر وزیران نظر نمی‌دهم. از بابت رویه‌ی سکوت که بنا گذاشته بودم در پیش بگیرم، در فهرستی که ایشان در اختیار من گذاشته‌اند کسانی هستند که درباره‌ی بعضی آنها نظر موافق دارم، درباره‌ی تنی چند نمی‌توانم حتی بی‌نظر باشم. با این همه کار را به نظر آن مجلس محترم می‌گذارم.

نظر خودم این است که اجرای تام و تمام قانون اساسی، در این موقعیت حساس از هر کار دیگر به صواب نزدیک‌تر بلکه عین صواب است.»

«رئیس جمهوری - ابوالحسن بنی‌صدر»^(۱)

نامه‌ی بنی‌صدر به مجلس شورای اسلامی

شماره‌ی ۱۱۹۵۱

تاریخ ۱۳۵۹/۶/۹

پیوست ۲ برگ

مجلس شورای اسلامی

نامه‌ای را که در زیر آمده دیروز تهیه شده است. دیشب آن را همراه عریضه‌ای خدمت امام فرستادم و امام پاسخی مرقوم فرمودند که فتوکپی آن دو را می‌فرستم. و نیز به ساعت ۱۲ شب پس از آن‌که مطلع شدم دستگاه تبلیغاتی نامه‌ای خطاب به مجلس محترم را با سر و صدای بسیار پخش کرده است، آن نامه را خواندم و ناگزیر این نامه را به‌عنوان توضیح می‌نویسم.

نمایندگان محترم:

به‌شما و همه‌ی مردم کشور هشدار می‌دهم این نامه با ده دروغ شروع می‌شود و مرا از هرگونه توضیحی درباره‌ی مطلبی که در نامه‌ی قبلی به‌هیئت تشخیص صلاحیت تذکر داده بودم دائر به‌اصرار به تشکیل هیئت وزیران خط تضاد بی‌نیاز می‌کند. ضابطه‌ی اصلی مخالفت با رئیس‌جمهوری است و من تنها محض روشن شدن ذهن‌ها درباره‌ی یک موضوع توضیح می‌دهم:

فقره‌ی ۲ نامه بسیار روشن‌گر است. تشخیص این امر که چه عمل و چه حرفی در خط امام است با آقایان است؛ هر وقت اینها بگویند خط، خط امام است و گرنه وقتی که مرقوم می‌فرمایند «موافقت شد» دیگر «خط امام» نیست. اما مسئله آنجا نیست، مسئله اینجاست که نامه‌ی من به‌امام مسبوق به‌طرحی است برای در دست گرفتن دولت به‌وسیله‌ی یک نیروی مسلح تحت این عنوان که شرایط، شرایط قبل از ۲۸ مرداد است. اگر آن طرح اجرا می‌شد، قانون اساسی تعطیل می‌شد. این طرح در شورای انقلاب نیز عنوان شده است و اثر آن در صورت جلسه‌ی شورا برجاست؛ و به‌گمان من، طراحان آن طرح در پی عملی کردن آن هستند و می‌خواهند امور کشور را تحت قبضه آورند؛ و بدین

کار توانا نیستند. این وسوسه‌ی فریب و القای ایدئولوژی قدرت، از سوی دشمنان اسلام و ایران است و در صورت اجرا - دیر یا زود - دشمن را بر ما چیره می‌سازد.

نمایندگان محترم،

چه کسی باور می‌کند، کسانی باشند و این دروغ‌ها و توهین‌ها و افتراها را بنویسند برای قبولاندن دولتی و دولتی که بدین ترتیب تحمیل شد، به راه همکاری و تفاهم برود؟

بنابراین به حکم وظایف قانونی و خطیر بودن وضع، به اجرای قانون اساسی اصرار تمام می‌دارم. همان‌طور که امام فرموده‌اند، دولت باید دولت تفاهم و وزیران باید اشخاص مؤمن به انقلاب و مدیر و مدبر و فعال باشند.

رئیس جمهوری - ابوالحسن بنی صدر^(۱)

معرفی وزراء به مجلس

از نهم تا پانزدهم شهریورماه، به بحث و بررسی و مذاکرات در زمینه‌ی تشکیل دولت و انتخاب وزراء گذشت؛ و در روز پانزدهم شهریورماه، کابینه‌ای ناقص (با ۱۴ وزیر از ۲۱ وزیر) به مجلس معرفی شد. آخرین فهرست پیشنهادی رجایی طی نامه‌ای به شرح زیر به بنی صدر تسلیم شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر دکتر سید ابوالحسن بنی صدر، ریاست جمهوری بدین وسیله آخرین صورتی که در جلسات مختلف مطرح شده و بسیاری مورد توافق و بعضی هم هنوز در گروه اظهار نظر نهایی شما می باشد، به خدمت تقدیم می دارم تا هر طور مصلحت می دانید، اقدام نمایید.

دکتر حسن عارفی
عباس دوزدو زانی

۱. آموزش عالی و فرهنگ
۲. ارشاد ملی

- | | |
|---|---|
| علی اکبر پرورش | ۳. آموزش و پرورش |
| دکتر محسن نوربخش | ۴. اقتصاد و دارائی |
| دکتر هادی منافی | ۵. بهداری |
| دکتر محمدعلی فیاض بخش | ۶. بهزیستی |
| — | ۷. بازرگانی |
| سیداسماعیل داودی | ۸. برنامه و بودجه |
| دکتر محمود قندی | ۹. پست و تلگراف |
| مهندس حسین موسوی | ۱۰. خارجه |
| سرهنگ فکوری | ۱۱. دفاع |
| مهندس موسی کلانتری | ۱۲. راه |
| مهندس محمدشهاب گنابادی | ۱۳. شهرسازی و مسکن |
| مهندس محمدرضا نعمت زاده | ۱۴. صنایع |
| محمد سلامتی | ۱۵. کشاورزی |
| احمد توکلی | ۱۶. کار |
| آیت الله محمدرضامهدوی کنی | ۱۷. کشور |
| مهندس بهزاد نبوی | ۱۸. مشاور در امور اجرایی |
| دکتر محمود احمدزاده هروی | ۱۹. مشاور و سرپرست شرکت ملی فولاد ایران |
| دکتر حسن عباسپور | ۲۰. نیرو |
| مهندس اصغر ابراهیمی | ۲۱. نفت |
| محمد علی رجایی نخست وزیر ^(۱) | |

و بنی صدر نیز، طی نامه‌ای به مجلس شورای اسلامی، با ۱۴ نفر از وزراء موافقت کرد. آن ۱۴ نفر را طی نامه‌ای به تاریخ پانزدهم شهریورماه، به شرح زیر به مجلس معرفی کرد:

بسمه تعالی

شماره‌ی ۱۲۵۹۷

تاریخ ۵۹/۶/۱۵

رئیس محترم مجلس شورای اسلامی
نسبت به وزاری که آقای محمدعلی رجایی پیشنهاد کرده‌اند، نظر مخالف
ندارم و طبق اصل ۱۳۳ قانون اساسی قابل معرفی به آن مجلس محترم هستند:

- | | |
|-------------------------|---|
| دکتر حسن عارفی | ۱. آموزش عالی و فرهنگ |
| عباس دوزدوزانی | ۲. ارشاد ملی |
| دکتر هادی منافی | ۳. بهداشتی |
| دکتر محمدعلی فیاض بخش | ۴. بهزیستی |
| دکتر محمود قندی | ۵. پست و تلگراف |
| سرهنگ فکوری | ۶. دفاع |
| مهندس موسی کلاتری | ۷. راه |
| مهندس محمدشهاب گنابادی | ۸. شهرسازی و مسکن |
| مهندس محمدرضا نعمت‌زاده | ۹. صنایع |
| محمد سلامتی | ۱۰. کشاورزی |
| محمدرضا مهدوی‌کنی | ۱۱. کشور |
| دکتر محمود احمدزاده | ۱۲. مشاور و سرپرست شرکت ملی فولاد ایران |
| دکتر حسن عباسپور | ۱۳. نیرو |
| مهندس بهزاد نبوی | ۱۴. مشاور در امور اجرائی |
- ابوالحسن بنی‌صدر - رئیس جمهوری^(۱)

مذاکرات رجایی و بنی صدر

«آقای رجایی آمد. صحبت راجع به وزرا پیش آمد و مسئله‌ی تفتیش عقاید در فرهنگ را تکذیب کرد و مسئله‌ی طرح را به میان آورد که چون من را حالا در مجلس طرح کردند، مطابق معمول بد اخلاق‌ها مورد سوء استفاده قرار داده‌اند، این را بازگو می‌کند. صحبت این‌که دو خط وجود دارد را پیش آورد و از خطی که خود در آن است و خطی که من در آن صحبت کردم؛ و من در مصاحبه‌ای که بعد از رفتن او کردم، اشاره به این خطوط کردم.

البته قاعده این است که دوره‌ی ما مثل دوره‌ی شاه سابق نباشد و این طور رهبر انقلاب ما به صورت چماقی، در هر فرصتی بر سر این و آن کوبیده نشود از جمله بر سر رئیس جمهور ایران. در اینجا من گفتم که رئیس جمهور و خط وی از خط قانونیت نباید جدایی داشته باشد، و باید قانون را اجرا کند. اگر غیر قانون اجرا بشود، در آن صورت رابطه‌ی زور و تناسب و تقابل قوا اصل می‌گردد و خواهی نخواهی آنها که می‌توانند در مباحث عمومی قدرت جهانی جا و موقعیت پیدا کنند، آنها حکومت پیدا خواهند کرد؛ و این یعنی مرگ انقلاب. پس من نمی‌توانم اگر دیدم غیر قانون

حاکم می‌گردد، می‌شود این را تحمل نکنم و ناگزیر باید با مردم درمیان بگذارم. همین مسئله را با تعبیر خیلی زیادی در مصاحبه گفتم و حالا عده‌ای بد اخلاق این را بدون مقدمه‌ی طولانی که گفته شده است، چرا باید قانون و نه گروه‌بندی‌ها حکومت کند و خط من خط قانون است، آن خط قانون را برداشتند و گفتند: هان، پس رئیس‌جمهور خطی غیر خط امام دارد و از خط خود دم می‌زند.

چرا این بد اخلاقی‌ها را می‌کنند؟ روشن است؛ و وقتی مقدمات مسئله معلوم است، می‌توان گفت که آگاهانه هم این کار را می‌کنند. برای این‌که به خیال خودشان به این ترتیب نه تنها در حال حاضر رئیس‌جمهور را تضعیف می‌کنند بلکه در موقع پیش آمدن خطرها نیز از پیش، رئیس‌جمهور را برای آن خطرها تضعیف کرده‌اند.

البته من علاوه بر این به آقای رجایی گفتم من را مردم براساس یک برنامه‌ای که به آنها ارایه دادم انتخاب کرده‌اند، پس من نمی‌توانم از این برنامه بیرون بروم. از نظر من، مکتب دارای بُعد اقتصادی است، دارای بُعد سیاسی است، دارای بُعد اجتماعی هم هست، دارای بُعد فرهنگی و معنوی نیز هست؛ و این بُعد معنوی انقلاب هست که ما را بی‌نیاز می‌کند. از مادی کردن روش‌ها یعنی اعمال قوه از روی قرار و قاعده؛ و این را بارها و بارها با مردم در میان گذاشتم، در مقاله‌ها و سرمقاله‌ها نوشته‌ام، در کتاب‌ها نوشته‌ام، در بیان‌ها گفته‌ام. پس من نمی‌توانم از آنچه که مردم براساس آن مرا به ریاست جمهوری انتخاب کرده‌اند، انحراف بجویم.»^(۱)

مذاکرات بنی صدر و رجایی درباره‌ی وزراء

«صبح تا ساعت ۱۱ به کارهای جاری پرداختم. از ساعت ۱۱ با آقای رجایی و دو تن از روحانیون و ۴ تن از نامزدهای وزارت تا ساعت ۲ تا ۳ بعد از ظهر گفت و گو شد. من در این گفتگوها تأکید داشتم در اخلاق و می‌گفتم اخلاق یعنی عقیده. در عمل، مکتبی کسی است که اخلاق او معرف اعتقاد او و این عمل اخلاقی او اخلاق اسلامی باشد. بنابراین، به کاربردن روش‌های تخریبی و این‌که یک گروهی از راه این روش‌ها بخواهند استعدادها را از بین ببرند، دور از این اخلاق است؛ و همه در این اصل با من موافق بودند و می‌گفتند زیننده‌ی رئیس‌جمهوری نیست که تسلیم فشار روش‌هایی بشود که تمام نوشته‌ها و گفتارهایش در افشای آن روش‌ها بوده است و در مبارزه با آن روش‌ها بوده است. تأکید کردم که پیش از نوشته‌ی امام که مداخله ندارم، باید افراد معتقد به انقلاب مدیر و مدبر و فعال باشند، باز وجهی وجود داشت اما حالا هیچ وجهی وجود ندارد. باید تا ممکن است لااقل آنهایی که از نظر من معرف یا مسئول روش‌های تخریبی هستند در کار نیایند و من کسی نیستم که تسلیم ناسزا شوم یا روش‌های دیگر تخریبی، که به کسانی وعده بدهم که اگر بیشتر

حمله کنند، زودتر موقعیت پیدا خواهند کرد. گفتم که ما تحت حمله واقع شدیم. از ده تا حمله‌ای که به ما شده یکی را پاسخ گفتیم؛ خواهان تفاهم بودیم و هستیم. در لابلای آن حرف‌های شما، در جستجوی یک جمله‌ای هستیم که نوید تفاهم بدهد و این مطالب را که من گفتم یک شروع داریم، یک بعد از شروع داریم. شروع هست که رابطه‌ی تضاد را به وجود می‌آورد بعد از شروع هم باید قطع کرد. یک طرف لااقل باید قطع کند تا طرف مقابل در روش‌های تخریبی تنها بماند؛ منتها آن طرف که رها می‌کند، دست از افشاگری به معنای واقعی کلمه نباید بردارد و آن روش‌های تخریبی را باید افشا کند. و من گفتم این متنی که نوشته شده بود و با ده دروغ شروع کرده بود ولو آنها دروغ نبودند و راست بودند، وقتی در این موقعیتی که وزرا باید به تصویب رئیس جمهوری برسند چنین متنی منتشر می‌شود، معلوم است که مراد تحت فشار قراردادن رئیس جمهوری است برای امضا کردن؛ و این همان کلام علی است که فرموده «کلمه الحق یراد بها الباطل» اگر راست بود، کلمه‌ی حقی بود که مراد از نوشتن آن باطل بود؛ و در آغاز حکومت جمهوری اسلامی نمی‌بایستی که رئیس جمهور را با این روش‌ها تحت فشار گذاشت. یک رادیویی در خدمت این خط تخریبی قرار بگیرد و این نوشته را چند بار بازگو کند و حال این که بیان رئیس جمهوری یا اصلاً منتشر نمی‌شود و یا حداکثر یک بار، مخاطبان من گفتند نامه خطاب به رئیس جمهوری نبوده، که البته من این را نپذیرفتم و کار درستی نبوده و اگر مطالبش بعضاً مورد قبول باشد، اما موافقت داشتند که این کار درست نبود.»

«بعد از رفتن آنها من به آقایان یزدی و انواری گفتم: برای من دشوار است که اقتصاد نوشته باشم بر پایه‌ی اخلاق و معنویت، کیش شخصیت نوشته باشم درباره‌ی اخلاق اسلامی، مادیت و معنویت اصول و ضابطه‌های حکومت اسلامی نوشته باشم و برنامه‌ی حکومت و دولت خود را به عنوان رئیس جمهوری پایه‌ی برنامه را معنویت قرار داده باشم و تسلیم کسانی بشوم که از نظر من تصویب‌کننده

این معنویت را بی قدر کرده‌اند؛ و بالاخره قرار شد که درباره‌ی دو سه تا از این نامزدها تحقیقات تکمیلی انجام بدهم و اگر هم نظری نداشتیم، اعلام بکنم. بعد به جلسه‌ی شورای امنیت ملی رفتم. در آنجا وضع امنیت کشور را بررسی کردیم. اطلاعات مختلفی از نقاط مختلف کشور رسیده بود، راجع به نقل و انتقالات نظامی‌ها در مرزهای ایران و عراق از سوی دولت عراق و تصمیماتی که لازم بود، اتخاذ گردید و از آنجا به سپاه پاسداران انقلاب رفتم. در آنجا عنوان شد که شما به عنوان رئیس جمهوری باید به سپاه اعتبار بدهید و از حیثیت سپاه دفاع بکنید! من در مورد مطالبی که درباره‌ی نهادهای انقلاب گفته‌ام، به تفصیل صحبت کردم. یکی از آنها گویا از سپاه قم بود، گفت: «دولت بازرگان با نهادهای انقلاب مخالفت می‌کرد و امروز نیز همان وضع ادامه دارد. با این‌که شما پیش از انتخاب ریاست جمهوری این روش را نداشتید و از شما انتظار می‌رفت که از نهادها حمایت بکنید.» من در پاسخ گفتم که این تبلیغ است و مبتکران این تبلیغ هم شناخته شده و معلومند. این به جای خود، آنها می‌خواهند نیروهای فعال انقلاب را به خیال خودشان نه تنها از رئیس جمهوری جدا کنند بلکه در مقابل او قرار دهند. اما مسئله این است که چرا این تبلیغات نزد اشخاص و یا قشری مؤثر واقع می‌شود؟ چه زمینه‌ای وجود دارد که این تبلیغ مؤثر واقع می‌شود؟ خودم به این مسئله چنین پاسخ دادم و گفتم اگر شما کارهای مرا خوانده باشید، از جمله اگر «اصول راهنمای حکومت اسلامی» را خوانده باشید، می‌فهمید که من با نهاد شدن حرکت مخالفم.»

من سال‌ها پیش وقتی که هنوز به اروپا نرفته بودم، متوجه این معنی شدم که اسلام از وقتی که از حرکت به نهاد تبدیل شد، قوه‌ی انقلابی خود را از دست داد و همه‌ی هنر امام خمینی در این است که از نو، اسلام نهاد شده را به اسلام حرکت تبدیل کرد. در آن وقت - یعنی در سال ۴۰ - من در این معنی مطلب نوشتم. وقتی به اروپا رفتم (این توضیحات را برای خواننده اضافه می‌کنم)، با شریعتی در این

مورد صحبت کردیم و هر دو موافق شدیم که تا وقتی نهاد را به حرکت بدل نکنیم، امیدی نیست و تمام عمر را در این تلاش شدیم که از نو اسلام را، در ابعاد گوناگونش عرضه کنیم تا به عنوان نیروی محرکه‌ی نسل جوان یک دوران انقلابی را آغاز کنیم و بکشیم که این دوران پایان نپذیرد. بنابراین، مسئله اینجاست که روز نخست در آن زمان که مخالفت با این نیروهای متحرک انقلابی می‌شد، بنابر حفظ نظام موجود بود. اما در حال حاضر خطر جذب در این نظام وجود دارد. نهاد شدن، از حرکت افتادن است. به طور مثال، همین سالنی که در آن ایستاده‌ایم این یک نهاد است، ساخت معینی دارد، اما ثابت است و هیچ تحرک ندارد و هیچ تغییری نمی‌کند مگر شما به او این تغییر را بدهید. اگر حرکت‌هایی که در اشکال و محتوای گوناگون مثل جهادسازندگی، کمیته‌ها و سپاه نهاد بشوند، یعنی ساختی پیدا کرده و جایی در نظام اجتماعی، دیگر نیروی انقلابی نیستند، بخشی از نظام هستند و این معنی را برای آنها آوردم که من در اصول راهنمای حکومت اسلامی و در کارهای دیگرم گفته‌ام که نیروی مسلح سازمان‌یافته نهاد شده، چه بخواهیم و چه نخواهیم، ستون فقرات نظام‌های طبقاتی می‌شود. بنابراین، بهترین طرح برای یک جامعه‌ی توحیدی این است که خود جامعه دفاع از خود را برعهده بگیرد و به همین دلیل است که من به جد، خواهان استقلال بسیج هستم؛ و بیش از همه کوشش خواهم کرد که بسیج، واقعیت پیدا کند و تعلیمات نظامی عمومیت پیدا کند و دفاع از شهرها، کوچه‌ها، محله‌ها، روستاها به صورت سازمان‌های خودجوشی در آید و نیاز جامعه به نیروهای مسلح سازمان‌یافته‌ی خارج از جامعه و حاکم بر آن تقلیل پیدا کند؛ و این نیروها به صورت سازمان‌یافته‌ی تعلیم‌دهنده درآیند و ضربه وارد آورند در خارج مرزها به دشمنانی که قصد داشته باشند جمهوری را به خطر افکنند؛ و من براساس این باور و این خط و ربط برخورد می‌کنم. درباره‌ی این نهادها کوشش من این است که نیروی جوان ایران نه تنها به نهاد تبدیل نشود، بلکه نهادها، یعنی همان سازمان‌های مانده

از دوران پیشین را نیز به حرکت درآوردند و به جریان‌های سازنده‌ی ایران انقلابی اسلامی تبدیل‌کنند، و دوران نویی را در جهان به وجود آورند. ای کاش مانع‌ها برداشته می‌شد، پرده‌های سانسور دریده می‌شد و نسل امروز ایران به عمق بینش و روش اسلامی ما پی می‌برد و این گرفتاری‌های پیش پا افتاده برطرف می‌شد و ما می‌توانستیم بال و پر درآوریم و در افق انقلاب و افق دید بشر، جلوه‌های انقلابی پدید آوریم و به پرواز در آییم، و در سراسر جهان بشیر انقلاب باشیم!»^(۱)

برنامه‌ی دولت اعلام شد

بسم الله الرحمن الرحيم

- ۱- تلاش در تحقق کامل دولت با معیارهای قانون اساسی: دولتی خدمتگزار و مکتبی و نه حاکم بی‌بندوبار، یعنی تحقق اصول دوم و سوم قانون اساسی.
- ۲- توزیع عادلانه‌ی درآمد ملی (بودجه‌ی سرانه) و جبران ستم‌هایی که علیه مردم روستا شده و اولویت دادن به روستاها و استان‌های محروم.
- ۳- با توجه به اعتقاد این دولت به صداقت و کارایی مردم، دخالت آنان از طریق شورای با ضوابط اسلامی در جهت تحقق اصل یک‌صدم قانون اساسی.
- ۴- گسترش اختیارات استانی در جهت عدم تمرکز.
- ۵- ایجاد امکانات لازم برای تحقق انقلاب فرهنگی در کلیه‌ی شئون جامعه.
- ۶- کوشش در تولیدات کشاورزی و صنعتی در جهت خودکفایی.
- ۷- حمایت، همکاری، هماهنگی با نهادهای انقلابی.
- ۸- تأکید بر شعار انقلابی مردم، نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی، و رعایت کامل اصل تولّی و تبرّی در سیاست خارجی.

- ۹ - ایجاد نظم و امنیت با تکیه بر ارشاد و قاطعیت به وسیله‌ی نیروهای نظامی و انتظامی و حمایت از ارتش بیست میلیونی.
- ۱۰ - ایجاد زمینه‌های کار از طریق توسعه‌ی فعالیت‌های: صنعتی، کشاورزی و اجرای طرح‌های عمرانی و گسترش تعاونی‌ها.
- ۱۱ - انقلاب اداری، حذف ضوابط دست و پاگیر، ایجاد تشکیلات متناسب و به‌طور کلی حرکت در جهت سیستم جهادسازندگی بر مبنای ایثار، برنامه‌ریزی، عمل.
- ۱۲ - مبارزه‌ی جدی با گرانی از طریق تصحیح سیستم تولید، توزیع، و مبارزه با اسراف با همکاری مردم.
- ۱۳ - توزیع عادلانه‌ی امکانات آموزشی و پرورشی.
- ۱۴ - اولویت دادن بهداشت، پیشگیری نسبت به درمان.

برنامه‌های سیاسی

الف - سیاست داخلی: مکتبی و براساس قانون اساسی به شرح زیر:

- ۱ - حاکمیت: حاکمیت جامعه‌ای که بر آن مکتب حکومت می‌کند، باید در انحصار مؤمنین به آن مکتب باشد. با توجه به اسلامی بودن انقلاب ما و رهبری امام، مواضع کلیدی حاکمیت در اختیار کسانی خواهد بود که مسلمان، قاطع و در خط همه‌جانبه‌ی امام بوده و اعتقاد قلبی و التزامی عملی بر ولایت فقیه داشته باشند.
- ۲ - چگونگی جلوگیری از تعدد مراکز قدرت: تعدد مراکز قدرت در جامعه پس از انقلاب، ناشی از تسلط حاکمیت جبهه‌ای بود. با استقرار و حاکمیت مکتب بر کلیه‌ی قوای سه‌گانه و نهادهای انقلابی زیر نظر ولی فقیه، دیگر تعدد مراکز قدرت وجود نخواهد داشت. دولت در جهت حفظ هماهنگی بین قوای سه‌گانه و همچنین با نهادهای جوشیده از متن انقلاب، ارتباط ارگانیک و مداوم با قوا و نهادهای مزبور و ایجاد هماهنگی با آنها را از وظایف اصلی خود قلمداد می‌کند.

۳- موضع دولت در قبال نهادهای انقلابی نظیر: کمیته‌ها، سپاه، جهاد، دادگاه‌های انقلابی، انجمن‌های اسلامی صالح و اصیل، شوراهای اسلامی، کارخانجات، ... حمایت همکاری، هماهنگی با آنها خواهد بود.

۴- موضع دولت در قبال آزادی‌های سیاسی و اجتماعی: در جمهوری اسلامی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، تا حدی که به قوانین اسلام و اساس نظام جمهوری اسلامی لطمه نزنند مورد احترام است. این آزادی در چهارچوب یک حکومت مکتبی، اسلامی بوده و نه با معیارهای دموکراسی غربی و دیکتاتوری شرقی.

۵- موضع‌گیری دولت در قبال احزاب: گروه‌ها و سازمان‌های اقتصادی و سیاسی، احزاب و سازمان‌ها به چهار دسته تقسیم شده و در قبال هر یک موضع دولت به شرح زیر است:

- دسته‌ی اول: احزاب، سازمان‌های مسلمان و پشتیبان انقلاب اسلامی که در خط همه‌جانبه‌ی امام بوده و پذیرش ولایت فقیه را اساس حرکت خود قرار داده‌اند. رابطه‌ی دولت با چنین احزاب و سازمان‌هایی برادرانه و در عین حال توأم با استقلال خواهد بود و در موارد لزوم از همکاری آنها استفاده خواهد کرد.

- دسته‌ی دوم: احزاب و سازمان‌های مسلمان و موافق، که در خط همه‌جانبه‌ی امام نبوده و در عمل به ولایت فقیه متعهد نیستند. رابطه‌ی دولت با این گروه‌ها نزدیک بوده و در کارهای اجرایی که در مواضع غیرکلیدی باشد، از آنها استفاده خواهد شد.

- دسته سوم احزاب و گروه‌های مخالف که توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی را آغاز نکرده و یا منافقانه چهره‌ی خود را پوشانده‌اند، به طوری که دلیلی بر توطئه‌گری آنها به دست نیامده باشد. برخورد دولت با این دسته هوشیارانه بوده و هیچ نوع همکاری با آنها را مجاز نمی‌داند.

- دسته‌ی چهارم: احزاب و گروه‌های متخاصم که برخورد مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی کرده و یا در تدارک آن هستند. برخورد دولت با چنین دسته‌هایی برخورد مکتبی، قاطع، و مسلحانه خواهد بود.

۶- تأمین ثبات سیاسی در جامعه.

۷- تأمین امنیت برای آحاد جامعه.

سیاست خارجی؟

سیاست خارجی جمهوری اسلامی، مکتبی و مبتنی به قانون اساسی خواهد بود و بر موارد زیر تأکید خواهد داشت:

۱- اتکاء به اصل «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی»، جنبه‌های سلبی و ثبوتی اصل فوق از هم انفکاک ناپذیرند، و پیروی از سیاست فوق بدین معناست که ضمن نفی هرگونه سازش با شرق و غرب، سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی براساس رجعت به آموزه‌های اسلامی منبعث از «وحی» و «ولایت فقیه» شکل خواهد گرفت، و روابط جمهوری اسلامی با سایر ملل و دولت‌ها در چهارچوب نظام ارزشی اسلام تنظیم خواهد گشت. باید توجه داشت که سیاست خارجی مبتنی بر اصل فوق، مخالف هر نوع موازنه‌ی مثبت در سیاست خارجی و همچنین مخالف سازش با یک ابرقدرت برای مبارزه با ابرقدرت و با قدرت طاغوتی دیگر است.

۲- در حال حاضر، آمریکا به‌عنوان «شیطان بزرگ» بزرگ‌ترین دشمن انقلاب اسلامی و مانع اصلی در راه به‌بار نشستن کامل است؛ و پیروزی انقلاب اسلامی در گرو بیرون راندن کامل ابرقدرت‌ها از جمله آمریکا از تمام کشورهای اسلامی است.

۳- مبارزه با قدرت‌های استکباری شرق و غرب و صهیونیسم یک مبارزه‌ی طولانی، سخت و پیچیده است که فقط در ابعاد سیاسی و اقتصادی و نظامی

منحصر نمی‌گردد؛ بُعد فرهنگی این مبارزه و نیز تبلیغات، نقش کمتری از ابعاد فوق‌الذکر ندارند و دولت جمهوری اسلامی از تمام امکانات خود در راه این مبارزه استفاده خواهد کرد. نزدیکی به‌همه‌ی ملت‌های مستضعف جهان به‌ویژه ملت‌های مسلمان که با مستکبرین جهانی و صهیونیسم مبارزه می‌کنند جزئی از این سیاست است.

۴ - دولت جمهوری اسلامی، اولویت ویژه‌ای به روابط خود با کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین خواهد داد و مرکز ثقل فعالیت‌های دیپلماتیک خود را از اروپای غربی و آمریکا به این نقاط منتقل خواهد ساخت.

۵ - مبارزه در راه آزادی سرزمین قدس و مبارزه با صهیونیسم اشغالگر و نژادپرست، جزء لاینفک سیاست خارجی دولت جمهوری است و کلیه‌ی روابط ایران با سایر کشورها از این امر متأثر خواهد بود.

۶ - دولت جمهوری اسلامی به‌سختی با نفاق افکنانی که با تمسک به ملیت‌خواهی تنگ‌نظرانه و شرک‌آمیز تلاش می‌کنند به‌اسلام رنگ و بوی محلی بدهند مبارزه خواهد کرد؛ و این رژیم‌ها را که با عنوان کردن اسلام عجمی و عربی و غیره سعی می‌کنند بین مسلمانان اختلاف بیندازند، ابزار مستقیم دست ابرقدرت‌ها می‌شناسد.

۷ - حمایت از مبارزات مستضعفین جهان و نهضت‌های آزادی‌بخش، در صدر برنامه‌های سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی قرار داشته و در این راه، حمایت از نهضت‌های مکتبی اسلامی در اولویت اول قرار خواهد داشت.

۸ - ایجاد دگرگونی انقلابی در وزارت خارجه و استقرار نظم نوین اسلامی و نه اصلاح نظم موجود، در وزارت‌خانه‌ی مزبور، از طریق:

- دگرگونی بنیادی در کلیه‌ی نمایندگی‌ها و سفارت‌خانه‌های طاغوتی و فاسد و بدون فایده برای انقلاب اسلامی.

- استفاده از همکاری اعضای مؤمن و متعهد انجمن های اسلامی دانشجویان، در کشورهای مختلف در امر بازسازی سفارت خانه ها.^(۱)

گفت و شنود تلفنی مستقیم مردم با حجت الاسلام موسوی خوئینی‌ها در اطلاعات

مخالفت با رئیس جمهوری، خلاف شرع است

هر دو حسن نیت دارند

عبدالحسین غضرائی: نظر شما در مورد کابینه‌ی آقای رجایی چیست و مخالفت رئیس جمهوری با ایشان و کابینه‌ای که معرفی کرده‌اند، از کجا ناشی می‌شود؟ آیا ممکن است که رئیس جمهوری کابینه‌ی آقای رجایی را نپذیرند و یا احیاناً کابینه‌ی ایشان را عوض کنند؟

جواب: «باتوجه به این‌که هم در مورد آقای رجایی و هم آقای بنی صدر ما مطمئن هستیم که قصد، خدمت به اسلام و کشور و ملت است، بنابراین نباید از این اختلاف سلیقه‌ها وحشت داشت.

اختلاف سلیقه بین دو برادری که هر دو هدفشان خدمت است، وحشت‌آور نیست و تازه مایه‌ی خوشوقتی است که این‌گونه مسایل و موارد باعث نشستن و بحث کردن آنها می‌شود؛ در حقیقت به هم نزدیک‌تر می‌شوند.

همچنین هنگامی که مجلس نظری می دهد و مردم را به کندوکاو در مورد مسایل وامی دارد، دیگر در جامعه حالت بی تفاوتی به وجود نمی آید و ان شاء الله که به نتیجه ی مطلوبی می رسند و اینها را باید قبول کنیم. چون جامعه ی ما از یک دیکتاتوری چندین سده بیرون آمده و هنوز آشنا نیست و عادت نکرده که در سطح سران مملکت اختلاف نظر باشد و این که آنها با بحث و گفت و گو و حتی مناظره - به حل آنها بپردازند. ان شاء الله اختلاف این دو برادر، آقای رجایی و آقای بنی صدر هم از این قبیل است و نظر من اینست که این اختلاف به ضرر ملت و مملکت تمام نمی شود، زیرا هر دو حسن نیت دارند.»

با آمریکا خیلی حرف داریم

حسین باکی: «مدتی پیش، زمانی که هنوز شاه مخلوع زنده بود، عده ای از مقامات مملکتی در سخنرانی ها و مصاحبه هاشان، خاطر نشان کردند که اگر آمریکا شاه مخلوع و دارایی های ایران را که اکنون در بانک های آمریکاست مسترد کند، همچنین به جنایات چندین ساله ی خود اعتراف نماید، گروگان ها آزاد می شوند؛ و هنوز هم عده ای از مقامات مملکتی چنین عقیده ای دارند. ولی من سؤال می کنم، حال اگر آمریکا آمد و اموال و دارایی ایران را پس داد و به جنایاتی هم که در ایران مرتکب شده اعتراف کرد، آیا برای آزادی گروگان ها کافیست؟ و آیا این جواب جنایات آمریکا است که عواملش فاجعه ی ۱۷ شهریور را به وجود آوردند و ۷۰ هزار کشته و ۱۰۰ هزار معلول در ایران برجای نهادند و خانواده های زیادی را بدبخت کردند؟»

جواب: «ما نمی خواهیم تقاص و انتقام بگیریم، بلکه می خواهیم چهره ی کربه این جهانخوار را در دنیا و مخصوصاً برای ملل تحت ستم و جهان سوم، افشاء کنیم و در حقیقت، سیاست و اعمال کثیف آمریکا را نشان بدهیم؛ و این که می گوئیم

آمریکا فقط به جنایاتش اعتراف کند، منظور این است که ملت‌هایی که عوامل آمریکا بر آنها حکومت می‌کنند، متوجه باشند که آنها هم مانند محمدرضا هستند. اما در همان اول که جاسوس‌خانه به تصرف دانشجویان در آمده، گفتند که اگر آمریکا، شاه و دارایی‌های ایران را پس بدهد و به جنایاتش اعتراف کند، ما گروگان‌ها را آزاد می‌کنیم و باید همچنان بر موضع خویش استوار بمانیم، چون یکی از شرایطی که ما در برابر آزادی گروگان‌ها قید کرده بودیم همین استرداد شاه بود؛ و حال به نظر من، چون آمریکا شاه را پس نداد و حتی این وضع را پیش آورد که شاه را برنگرداند، پس ما باید گروگان‌ها را محاکمه کنیم تا دنیا بداند آمریکا به جای فرستادن دیپلمات، جاسوس به ایران فرستاده است؛ و تازه باید جنایات و کارهای جاسوسان هم مشخص شود؛ و چنانچه آمریکا اموال شاه را پس بدهد، ما هنوز خیلی با آمریکا حرف داریم. مسئله اموال خود ما هم هست و خساراتی که دست کم در این ۳۰ سال اخیر به ایران وارد کرده و کشتارهایی که به صلاحدید او انجام شده است. نفت ما را حراج کرده و کشاورزی ما را از بین برده و خیلی مسایل دیگر. و کلاً جنایات آمریکا آنقدر زیاد است که فقط با برگرداندن اموال شاه و اعتراف او به جنایاتش، مسایل تمام نمی‌شود.»

توطئه را چه کسانی کشف کردند؟

امیر فارسی جانی: «توطئه‌ی اخیر توسط چه کسانی کشف و افشاء شد؟ همچنین بفرمایید نظر شما در مورد دکتر شریعتی چیست؟»

جواب: «تا آنجا که من اطلاع دارم، انجمن اسلامی نیروی هوایی پایگاه نوزده، که به این ماجرا پی برده بود، مسئله را با مقامات در میان گذاشت و از طریق سپاه پاسداران نسبت به کشف قسمت‌های مخفی و غیره اقدام شد. مردم و افراد متفرقه هم در افشای آن نقش زیادی داشتند.»

«در مورد دوم باید بگویم که از نظر بنده، مرحوم شهید دکتر شریعتی یک مسلمان بسیار متعصب به اسلام بود و به تعبیر خود ایشان، از نظر فرقه‌های شیعه، ایشان را شعبه‌ی عالی می‌شناختند. ایشان خدمات زیاد و شایان توجهی به اسلام و جوانان و کلیه‌ی مردم ما کرده است و من هم که یک روحانی هستم، باید به نوبه‌ی خود اعتراف کنم که از آثار ایشان استفاده‌های فراوانی برده‌ام و امیدوارم آن افرادی را که در این موقعیت می‌خواهند کسانی را که به این ملت خدمت کرده‌اند بدنام کنند، اگر قابل هدایت هستند، هدایت شوند و اگر قابل هدایت نیستند، بساطشان برچیده شود.»

خط امام چیست؟

محمدرضا مهدانی آملی: «ما در تهران ۷۰ گروه داریم که همه‌ی آنها ادعا دارند که در خط امام هستند و ۷۰ نوع تعبیر از خط امام می‌کنند. برای ایجاد وحدت و تشخیص درست، جناب عالی چه تعریفی از ویژگی‌های خط امام می‌کنید؟»

جواب: «اگر ما بخواهیم ویژگی‌های خط امام را عنوان کنیم، باید از سال ۴۲ به بعد موضعگیری‌های سیاسی ایشان را که همیشه مبنای آن خط اسلامی و مکتبی بود، بررسی کنیم و اگر طی ۱۸ - ۲۰ سال فعالیت سیاسی ایشان موضعگیری‌های امام را در کنار هم قرار دهیم، خط امام مشخص می‌شود؛ و ببینیم موضعگیری‌های ایشان بعد از پیروزی انقلاب و قبل از پیروزی انقلاب در مسایل داخلی و خارجی، چگونه بود؟ و ایشان چه نقطه‌نظرهایی داشتند؟ و بعضی از شخصیت‌ها و یا گروه‌های سیاسی، در مقابل چه نقطه‌نظرهایی؟ در حقیقت خطی که همواره توانسته در طول انقلاب در برابر آمریکا سخت‌ترین فشارها را بر ایران وارد می‌کرد، بعضی امام بود و در آن زمانی که آمریکا سخت‌ترین فشارها را بر ایران وارد می‌کرد، بعضی از شخصیت‌های سیاسی و گروه‌های سیاسی بودند که در موضع مکتبی خویش،

قاطعانه ایستاده بودند و همواره می گفتند ما داریم یک وظیفه‌ی شرعی را انجام می دهیم و این به ما ربطی ندارد که پیروز شویم و یا نشویم؛ و این به خداوند مربوط است و ما وظیفه داریم آنچه که اسلام بر دوش ما گذاشته انجام بدهیم.... و این خود یکی از ویژگی های این خط است که همه چیز را فقط در ارتباط با خدا می بیند و عمل می کند و لاغیر؛ و هیچ گاه مسایلی از این قبیل که آیا ما توانایی مادی و تجهیزات مبارزه با این دشمن قدرتمند را داریم یا نه، و این که آیا ما می توانیم و یا نمی توانیم را مطرح نمی کنند. و این خط آن قدر اتکال به خداوند دارد که خیلی آرام و با صراحت می گویند:

«آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند» و این کاملاً واضح است که هیچ خط و شخصی قدرت و جرأت گفتن چنین حرفی را ندارد، مگر شخص امام و خط امام و لازمه‌ی گفتن چنین حرفی یک بینش پیامبرگونه است که بتواند درک کند آمریکا به عنوان یک قدرت کفر در برابر یک نیروی توحیدی هیچ غلطی نمی تواند بکند.»
سؤال: «بعضی مقامات سعی در تضعیف یکدیگر دارند، آیا این عمل یک فاجعه به بار نمی آورد؟»

جواب: «من جواب این سؤال را داده ام، ولی کمی بیشتر توضیح می دهم: چون ما در گذشته در یک جوّ شدید خفقان دیکتاتوری زندگی می کردیم و بر ما فقط یک نفر حکومت می کرد و هرچه او می گفت همان بود و هیچ کس جرأت نداشت در برابر حرف او و عمل او چیز دیگری بگوید؛ و کسانی هم که مخالف رژیم بودند، نمی رفتند وارد دستگاه دولت شوند بلکه همیشه در برابر رژیم قرار می گرفتند و حالا ما رسیده ایم به یک جو آزاد که هرکس می تواند حرف خودش را آزادانه مطرح کند، و در سطح بالا هم کسی از کسی نمی ترسد. مثلاً رئیس جمهور ما امروز مانند شاه نیست در رژیم گذشته، و هنگامی که رئیس جمهور اظهار نظر می کند حتی یک نفر عادی هم می تواند در برابر ایشان بگوید من با سخن شما مخالفم.»

«در یک کشوری که بحمدالله و به برکت اسلام تا این حد آزادی پیدا کرده، ما نباید از این اختلاف نظرها بترسیم. از آن چیزی که ما باید بترسیم این است که - خدای نکرده - مسئولین مملکتی حسن نیت نداشته باشند. وقتی که ما مطمئن هستیم مسئولین مملکتی خصوصاً در سطح بالا، دارای حسن نیت هستند و در فکر خدمت به اسلام و مملکت هستند، این اختلاف برای ما ترسی ندارد؛ و سرانجامش مطلوب خواهد بود.»

سیاست خارجی ما خوب نبوده است

سوال: «باتوجه به قانون اساسی، در مورد سیاست خارجی، آیا ما در موضع ضعیف نیستیم؟»

جواب: «متأسفانه سیاست خارجی ما در این مدت بعد از انقلاب خوب نبوده؛ در رابطه با جنبش های آزادیبخش و در برابر دولت هایی که تا حدودی به ما نزدیک هستند، آن طوری که باید رابطه پیدا نکرده ایم. ولی موضع ما خوب بوده، مخصوصاً بعد از اشغال لانه ی جاسوسی و همچنین در برابر شوروی، دولت ما کمترین ضعفی از خود نشان نداده؛ در حالی که ملت ما در حال یک جنگ با آمریکا بود، وقتی مسئله ی قیمت گاز مطرح شد، هیچ باجی به شوروی نداد؛ و وقتی هم دید شوروی، بازی در می آورد، گاز را قطع کرد و همچنین در مورد مسئله ی اشغال افغانستان، شورای انقلاب به شدت به دولت شوروی اعتراض کرد و حتی در بازی های المپیک شرکت نکرد؛ ولی همان طور که گفتم، ایرادی که سیاست خارجی ما تاکنون داشته این بوده که نتوانسته با دولت هایی که در کشورهای اسلامی هستند و تا حدودی از نظر خواست ها به ما نزدیک ترند و همچنین با جنبش های آزادیبخش، آن ارتباط لازم و مداوم را برقرار کنند.»

با بنی صدر مخالفت نمی‌کنم

علی اصغر نیری: «آیا گرفتن رأی علنی، مخالف با قانون و شئون اسلامی نیست؟
آیا شما مخالف آقای بنی صدر هستید؟»

آیا تاکنون پیش نیامده که حق کسی در مورد تصویب اعتبارنامه تضييع شود و
احیاناً کسی ناحق وارد مجلس شود؟

چرا آقای جلال‌الدین فارسی نخست‌وزیر نشدند؟»

پاسخ سؤال اول: «نه خیر، این مخالفتی با قانون ندارد، زیرا آئین‌نامه‌ی مجلس
این حق را به نمایندگان داده و اینها درخواست رأی علنی کردند، اما چون طبق
آئین‌نامه، ۱۸ عضو از نمایندگان مخالفت خود را تقدیم رئیس مجلس کردند، گرفتن
رأی علنی لغو شد؛ و به نظر من هم درست بود و آقای آیت درخواست رأی علنی
نمی‌کردند.»

پاسخ سؤال دوم: «بله، من از نظر فکری مخالف آقای بنی صدر هستم، ولی
مخالفت نمی‌کنم، یعنی کاری علیه ایشان انجام نمی‌دهم، زیرا وقتی ملتی
به شخصی به عنوان رئیس‌جمهور رأی می‌دهد و امام هم تکلیف شرعی می‌کند که
از ایشان پشتیبانی شود، هرکس مخالفت کند عملی خلاف شرع مرتکب شده و
ایشان، طبق حدود قانون اساسی، هر اقدامی که بخواهد انجام دهد، مجاز است.»

پاسخ سؤال سوم: «چرا، گاهی امکان دارد به جهت التهاب و هیجانی که در
مجلس وجود داشته باشد، احیاناً کسی نتواند آن‌طور که باید از خود دفاع کند؛ و
حق مطلب را بیان کند و یا احیاناً کسی در حالی قرار بگیرد که خیلی خوب از خود
دفاع کند ولی تاکنون من در مجلس احساس نکرده‌ام که کسی نتواند به دیگری
مسئله‌ای را تحمیل کند و این مهم است؛ و مخصوصاً در مجلس یک حساسیت
عجیبی است که اگر احساس شود گروهی می‌خواهند چیزی را به مجلس تحمیل
کنند، به شدت در برابر آن می‌ایستند.»

پاسخ سؤال چهارم: «چون ایشان را رئیس جمهور قبول نکردند.»

قحط الرجال نیست

سؤال: «شما فکر نمی‌کنید، شاید ما افرادی بهتر از آقای رجایی داشته باشیم؟»
 جواب: «نمی‌شود گفت افراد خوبی نداریم، بلکه من به شدت با این که می‌گویند قحط الرجال است مخالفم؛ و البته شما می‌دانید که نمایندگان و رئیس جمهور باید افراد را بشناسند تا به او اعتماد کنند و بپذیرند؛ و بدون شک افراد خوبی در سطح مملکت هستند ولی هنوز شناخته نشده‌اند.»

محاكمه‌ی مدنی چه شد؟

آقای فائز: «قرار بود آقای دکتر مدنی تا پنجم شهریور خود را معرفی کند و در غیر این صورت تحت تعقیب قرار گیرد، ولی الآن چند روز از پنجم شهریور می‌گذرد؟ می‌توانید بگویید در این خصوص چه اقداماتی انجام گرفته است؟»
 جواب: «من متأسفم که در بعضی موارد مسئولین این طور مسامحه می‌کنند. در مورد آقای قشقایی این اتفاق افتاد که اول ایشان را دستگیر کردند و بعد اعتراض شد که ایشان هنوز نماینده هستند و اعتبارنامه‌شان رد نشده، و حتی کسانی هم که ایشان را بازداشت کرده بودند، مورد تهدید قرار گرفتند و بعد از آن که اعتبارنامه‌شان لغو شد، اجازه دادند به منطقه‌ی خودشان بروند، و بعد مطلع شدیم که مشغول فتنه‌گری است.»

«و در مورد آقای مدنی هم بعضی از نمایندگان گفتند ایشان را بازداشت کنید، این شخصی است که می‌رود و توطئه می‌کند؛ ولی همان طور که می‌دانید مجلس، قوه‌ی مجریه نیست که خود اقدام کند، بلکه مجلس می‌توانست در این مورد هشدار بدهد که داد.»

«ولی متأسفانه ایشان را هم به حال خودش رها کردند؛ و به من - غیررسمی - اطلاعاتی رسیده که آقای مدنی نزد آقای قشقایی رفته؛ و مردد هستم که آیا از آنجا به خارج فرار کرده یا نه و ما هم در این مورد از کسانی که مسئول هستند، گله داریم.»

افشاگری

آقای احمدی: «چند درصد از اسناد جاسوس‌خانه افشاء شده و چه مقدار از آن باقی مانده است؟»

جواب: «مهم‌ترین مدارک را جاسوسان، در همان سه چهار ساعتی که در آنجا بودند، در داخل اتاق‌های در بسته خرد کردند و به صورت پودر درآوردند ولی البته آن مقدار که می‌شد به هم چسباندند و مطالبی را کشف کردند و یک قسمت کمتری از اسناد باقی مانده که اینها هم جزوه شده و کلاسه شده نیست. وقتی دانشجویان سندی به دست می‌آورند که به نظرشان مهم باشد، آن قدر در لابلای اسناد دیگر می‌گردند تا مطالب مربوط به آن را پیدا کنند. همان‌طور که شاهد بودید، دانشجویان در همان اوایل تصرف لانه‌ی جاسوسی همه‌ی اسنادی را که به دست می‌آمد، افشا می‌کردند ولی بعد، هنگامی که اسنادی در ارتباط با افراد و دولت مردان به دست آمد افشا شد، دیدیم که یک جوّ عجیبی در جامعه به وجود آمد و برای برقراری آرامش تصمیم گرفته شد افشاگری‌ها یک مقدار متوقف شود؛ و بعد یک مقدار از آنها که در رابطه با نمایندگان بود، در اختیار مجلس قرار گرفت و آن مقداری که در دست آنهاست، دقیقاً مراقبت می‌شود تا در آینده‌ی نزدیک به صورت کتابچه‌ای در آید و در دسترس مردم قرار گیرد.»

مجلس:

چرا گفتم مخالف بنی صدر هستم؟

سؤال: «در جلسه‌ی رسیدگی به اعتبارنامه‌ی آقای آیت، شما در مخالفت به آقای بنی صدر رأی دادید که اگر من هم حق رأی در آن مجلس را داشتم، بدانید که من هم رأی مخالف می‌دادم. ولی می‌خواستم بدانم این اختلافات از کجا ناشی می‌شود؟» موسوی خوئینی‌ها: «تمام مسئله این بود که اگر قرار باشد مجلس شورای اسلامی اعتبارنامه‌ی یک نماینده را به جرم مخالف بودن با شخص رئیس‌جمهور بخواهد تصویب نکند، این کار عواقب بدی دارد؛ یعنی مجدداً در جامعه یک نوع سانسور برای مردم و به خصوص نمایندگان ایجاد بکند که هرکس با رئیس‌جمهور مخالف بود، باید از مجلس بین برود. در حالی که شخصی که موافق با رئیس‌جمهور است، باید در مجلس باشد و مطرح شود؛ و در این مورد من به وضوح دیدم که می‌خواهند مسئله‌ی مخالفت با آقای بنی صدر را به عنوان یک جرم تلقی کنند؛ و من می‌خواستم اعلام کنم که در جمهوری اسلامی کسی حق ندارد شخص و یا نماینده‌ای را به خاطر این نوع مخالفت‌ها تهدید بکند؛ و این که گفتم من اعلام می‌کنم که شخصاً مخالف آقای بنی صدر هستم، این به معنی آن نیست که در صدد کارشکنی علیه رئیس‌جمهور هستم، در حالی که همه‌ی ما به حکم شرعی موظف به حمایت از ایشان هستیم، و من می‌خواستم بگویم به عنوان یک نماینده‌ای که در این مجلس حضور دارد، آیا می‌تواند او را به جرم مخالف بودن با رئیس‌جمهور از مجلس بیرون کند؟ و دقیقاً برای این که چماق سانسور مخالفت با رئیس‌جمهور به سر کسی نخورد، این مطلب را عنوان کردم.»

آقای آقایی از فروشگاه اتومبیل:

سؤال اول: «چرا خرید و فروش اتومبیل را ممنوع کرده‌اند؟»

جواب: «من نمی‌دانم اصلاً مسئله چیست؟ باید ابعادش را بدانم تا راه حلی پیدا

شود.»

سؤال دوم: چرا نمایندگان شورای اسلامی این قدر با هم درگیر می‌شوند؟ بهتر

نیست مجلس محیط انس و الفت باشد؟»

جواب: «تذکر به‌جایی است، ولی گاهی پیش می‌آید. تبادل نظر هست، مباحثه هم به‌وجود می‌آورد، به‌خصوص حساسیت‌ها باعث رودرویی و بگو‌مگو می‌شود و حرف‌هایی هم می‌زنند، ولی کلاً جوّ مجلس، برادری است. این‌طور برخوردها در بین افراد یک خانواده هم ممکن است اتفاق بیفتد و طبیعی است.»

سؤال سوم: «قرار بود دولت جمهوری اسلامی، تمام بیمارستان‌ها را رایگان کند. چه اقداماتی در این مورد صورت گرفته است؟»

جواب: «به‌موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی، باید بیمارستان‌ها و مراکز درمانی رایگان شود. باید وزارت بهداشتی هم در این جهت حرکت کند، اما به‌سرعت نمی‌شود همه‌ی کارها را انجام داد.»

کمبود پزشک و وسایل پزشکی است و رایگان صددرصد هم، با این شرایط، به‌زودی حاصل نمی‌شود. ولی دولت مصمم است در این جهت قاطعانه گام بردارد. ان‌شاءالله شرایط که مهیا شد، اقدام هم می‌شود.»

سؤال چهارم: «به‌ما اطلاع دادند که عده‌ای از روحانیون آمده بودند کارخانه‌ی ایران‌ناسیونال ماشین ببرند، چرا؟»

جواب: «در رابطه با مجلس شورای اسلامی می‌باشد. چون نمایندگان مجلس شورای اسلامی وسیله‌ی نقلیه‌ی اختصاصی ندارند، برای رسیدن به‌موقع به‌جلسات مجلس هم استفاده از وسایل نقلیه‌ی عمومی برایشان مقدور نیست، لذا مجلس تصمیم گرفت به‌این قبیل نمایندگان اتومبیل بدهد و به‌طور قسطی از حقوقشان کم کند.»

حمایت از فتوادل‌ها

آقای قیصری‌نژاد از شهرک ولی‌عصر:

سؤال: «فتوادل‌ها در شهرک ولی‌عصر روی زمین بورس‌بازی راه انداخته‌اند و دارند در همین زمین‌ها ساختمان می‌سازند؛ علیه آنها شکایت کردیم، اما آنها حمایت می‌شوند و بعضی از احکام دادگاه هم به نفع آنهاست. به عنوان مثال علی قیاسی، از فتوادل‌های این منطقه، دستگیر و زندانی شده و محکوم به پرداخت خسارت هم شده، اما کسانی از آنها پشتیبانی می‌کنند؛ چند تا فراماسون از این قماش را هم فراری داده‌اند. از بلندپایگان دولت موقت با این آقای قیاسی در یک کارخانه‌ای شریک بوده و هم اوست که از قیاسی حمایت می‌کند و در نتیجه شکایت قریب ۲۰۰ هزار نفر از اهالی معلق مانده، می‌خواهم از مجلس شورای اسلامی تقاضا کنم که به این مسئله رسیدگی کنند.»

جواب: «شما می‌توانید شکایت خودتان را به طور مستند، به کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی ارجاع کنید و مطمئناً این کمیسیون رسیدگی خواهد کرد.»

حجاب اجباری نیست.

خانم شمس: «چرا حجاب را اجباری کرده‌اید؟»

جواب: «کی گفته اجباری است؟ البته در مورد کارمندان دولت فرق می‌کند با آدم‌های غیرکارمند؛ حتی در مورد مردان کارمند هم ممکن است ضوابطی برقرار شود. این تبعیض است که بعضی‌ها با لباس‌های شیک و آخرین مد بیایند سرکار و فخرفروشی کنند. این تبعیض باید از میان برود؛ اما معنی این کارها اجباری نیست، به آن معنی که شما برداشت کرده‌اید.»

خانم شمس: «اما در مورد خانم‌ها تزییناتی ایجاد کرده‌اند؛ حتی شایع است که در خیابان‌ها مزاحمشان می‌شوند.»

جواب: «ممکن است پاره‌ای مزاحمت‌ها از سوی افراد جاهل و متعصب سرزنند، اما قبول کنید که عده‌ای از خانم‌ها هم جلف لباس می‌پوشند. وقتی آنها

پوشش درست - و حتی در حد متعارف - ندارند و زمینه را برای تحریک و تشنج فراهم می‌کنند، طبیعی است که در آن طرف هم عده‌ای سوءاستفاده می‌کنند و درگیری درست می‌کنند. آیا این درست است خانم‌ها نیمه‌عریان در خیابان‌ها و معابر ظاهر بشوند؟ بعد از پیروزی انقلاب، من چند ماهی در تلویزیون بودم. بعضی از زنان کارمند در این دستگاه، محل کارشان را با پارتی‌های شبانه و عروسی‌های کذایی عوضی گرفته بودند. وقتی عده‌ای از آزادی‌ها سوءاستفاده می‌کنند و در مسیر اهداف و تبلیغات امپریالیسم عمل می‌کنند و بی‌بندوباری را رواج می‌دهند، نمی‌توان انتظار داشت که جامعه واکنش نشان ندهد. مطمئن باشید اگر خانم‌ها جلف لباس نپوشند و پوشش مناسبی داشته باشند، هیچ‌وقت زمینه برای تشنج و مزاحمت‌ها فراهم نمی‌شود.»

خانم شمس: «چرا به آقایان چیزی نمی‌گویید؟ آنهایی را می‌گوییم که لباس جلف می‌پوشند. وقتی می‌گوییم زن و مرد حقوق مساوی دارند، باید آقایان هم رعایت کنند.»
 جواب: اتفاقاً من هم اعتراض همین است. شما خانم‌ها باید به آقایانی که لباس نامناسب می‌پوشند، تذکر بدهید و اعتراض کنید. انتقاد و نهی از منکر و امر به معروف باید متقابل باشد تا این قبیل کجی‌ها از میان برود.»

آزادی احزاب و جمعیت‌ها

آقای مساوات: «چرا آزادی احزاب و جمعیت‌ها را محدود کرده‌اید؟»

جواب: «بستگی به عملکرد این گروه‌ها و سازمان‌ها دارد. مسلماً مجلس بررسی می‌کند و طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، به احزاب و سازمان‌هایی که توطئه‌گر نباشند، آزادی فعالیت داده می‌شود. ولی به‌عنوان مثال، این سازمان چریک‌های فدایی خلق، که مدام از صلح در کردستان صحبت می‌کنند، هرگز اعلامیه‌ای نداده‌اند که ما دیگر در کردستان مداخله‌ی مسلحانه نداریم.»

رسیدگی به وضع سفارت‌خانه‌ها

آقای حیدری، دانش‌آموز کلاس دوم راهنمایی ورامین:

سؤال اول: «می‌دانید که ملت از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام حمایت می‌کند و همچنین در تمام نیروهایی که به سود انقلاب اسلامی ما و در مسیر الهی گام برمی‌دارند، اما ناگهان صداهایی بلند می‌شود: یکی می‌گوید دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را قبول ندارد؛ و یکی با کمال وقاحت مدعی است که اگر قدرت داشت، دستور اعدام دانشجویان مسلمان را صادر می‌کرد! از قول من در مجلس اعلام کنید که ملت، پشتیبان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام است و با تمام قوا از آنها پشتیبانی می‌کند. اما می‌خواستم از مجلس شورای اسلامی تقاضا کنم هیئتی را مأمور بررسی وضع سفارت‌خانه‌های ایران در خارج کند. سفارت‌خانه‌های ما پاک‌سازی نشده و وضع نابسامانی دارند.»

جواب: «کمیسیون خارجی مجلس شورای اسلامی، گروهی از نمایندگان را تعیین کرده که می‌روند وضع نمایندگی‌های ایران - در خارج - را بررسی می‌کنند، وضع کادرشان را، فعالیت‌هایشان را و عملکردهایشان را در پیش از انقلاب و بعد از انقلاب. این گروه سپس گزارش مأموریت خود را تقدیم مجلس می‌کند؛ و مجلس شورای اسلامی تصمیم‌نهایی را می‌گیرد.»

سؤال دوم: «ممکن است بفرمایید وظایف هیئت رئیسه‌ی مجلس شورای اسلامی چیست؟»

جواب: «تنظیم امور مجلس، سازمان‌دهی مجلس، کمیسیون‌ها و خیلی موارد دیگر جزء کارهای هیئت رئیسه است.»

دست از سر ما بر نمی‌دارد

آقای حسن ...:

سؤال: «با تشکر از زحماتی که برای پیشبرد انقلاب اسلامی ایران به‌عمل می‌آوردید، می‌خواستم سؤال کنم بهتر نیست در ازای بازپس گرفتن دارائی‌ها و پول‌هایی که شاه معدوم از ملت به‌یغما برده، گروگان‌های آمریکایی آزاد بشوند؟»

جواب: «باید بدانید که آمریکا ماهیتاً یک عنصر تجاوزگر است که به‌سادگی دست از سر ما برنمی‌دارد. این ما هستیم که باید دستش را قطع کنیم. وقتی ملتی قیام کرده و با شعار «نه شرقی و نه غربی» زیر سلطه‌ی هیچ ابرقدرتی نمی‌رود، در این تقسیم‌بندی جهانی موضع مستقلی اختیار کرده که آینده‌ی درخشانی دارد. ملت ما وقتی برای آزادی و استقلال خود قیام کرد، هفتاد هزار کشته و صدها هزار مجروح داد. ملت، با طیب خاطر، این فداکاری‌ها را کرد که استقلالش را به‌دست آورد و حاکمیت اسلام را مستقر سازد. وقتی ما با عنصر جهان‌خواری چون آمریکا وارد مبارزه شده‌ایم، دشواری‌هایی هم دارد که باید تحمل کنیم. اگر تصور کنیم که با آزاد کردن گروگان‌ها آمریکا دست از سر ما برمی‌دارد، این ساده‌اندیشی است. اگر در برابر آمریکا ضعف نشان بدهیم، جدی‌تر می‌شود و دست از سر ما برنمی‌دارد. اصولاً رژیم پهلوی در حکم سگ زنجیری آمریکا، حافظ منافع این ابرقدرت خونخوار بود. آمریکا تا پای منافعش درمیان است، دست از سر ما برنمی‌دارد. آمریکا می‌خواهد به‌هر قیمتی که هست سلطه‌ی سابقش را بر کشور ما برقرار کند و نفت و منابع دیگر ما را غارت کند و برای این سلطه‌گری دنبال بهانه می‌گردد، حالا اگر گروگان‌ها هم نباشند، مسئله‌ی دیگر را مطرح می‌کند.»

به‌ما آموزش بدهید

مهیار نادری: «من از طرف ۸۵۰۰ کودک و نوجوان (مرکز سابق جمعیت خیریه‌ی فرح) با شما درد دل می‌کنم. ما مشکلات زیادی داریم؛ اینجا که حالا نامش «سازمان بهزیستی و آموزشی کودکان» است، نه بودجه‌ای دارد و نه سرپرستی، و تازگی‌ها

شایع کرده‌اند کسانی که در این مرکز بیست ساله شده‌اند باید مرکز را ترک کنند. ما می‌گوییم به ما آموزش بدهید، کار و تخصص یادمان بدهید که به مملکت خدمت کنیم.»

جواب: «در ساعاتی که مجلس شورای اسلامی جلسه ندارد، با هیئت رئیسه مجلس تماس بگیرید تا مشکلات را با مقامات مربوطه در میان بگذاریم و ان شاء الله حل کنیم.»

خدمت بزرگی کردید.

آقای سیدعلی اصغر ماجدی از تیمچه‌ی حاجب‌الدوله:

سؤال: «موفق باشید! با افشای صد و ده نفری که خودشان را کاندیدای ریاست جمهوری کرده بودند، خدمت بزرگی کردید. ما همه دعاگوی روحانیت هستیم و روحانیت دعاگوی ما. راجع به آقای آیت، در واقع رأی سفید به آیت ندادید و خواستید علیه ریاست جمهوری موضع بگیرید.»

جواب: «در باره‌ی رأی دادن به آقای آیت، سؤال مشابهی شده است که جواب داده‌ام. اما در باره‌ی شایعاتی که راجع به این قضیه درست می‌کنند، می‌خواهم بگویم من یک نماینده‌ی مردم در مجلس هستم. تریبون من مجلس است، نه رادیو و تلویزیون در اختیار من است نه مطبوعات؛ و من هم نمی‌توانم به رسانه‌های عمومی تحمیل بکنم که مرتب از این طریق به شایعه‌پردازی‌ها جواب بدهم. کسانی که علیه انقلاب جو سازی می‌کنند در واقع مردم و مملکت را هدر می‌دهند، ما مسایل بسیار مهم‌تری داریم که در مجلس باید به آنها بپردازیم.»

از این اظهار نظرها متأسفم!

آقای حرم‌پناهی: «آقای خوئینی‌ها، بعضی از مقامات گفته‌اند بالاخره آمریکا

گروگان ماست یا ما گروگان آمریکا؟ نظر شما چیست؟»
جواب: «متأسفم از مقامات مسئولی که این طور اظهار نظر کرده‌اند تا وانمود کنند ما از توقیف جاسوسان آمریکایی پشیمانیم. اگر به اینها پاسخ بدهید، تحملش را ندارند. واقعاً متأسفم از این قبیل اظهار نظرها!»^(۱)

رئیس جمهور ۱۴ نفر از اعضای کابینه را معرفی کرد

طی نامه‌ای که از سوی آقای دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس جمهوری تسلیم حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی شد ۱۴ نفر از وزرای کابینه به مجلس معرفی شدند:
متن نامه‌ی رئیس جمهوری به شرح زیر است.

بسمه تعالی

رئیس محترم مجلس شورای اسلامی:
نسبت به وزرایی که آقای محمدعلی رجایی پیشنهاد کرده‌اند، نظر مخالف ندارم و طبق اصل ۱۳۳ قانون اساسی، قابل معرفی به آن مجلس محترم هستند:

دکتر حسن عارفی
عباس دوزدوزانی
دکتر هادی منافی

۱. آموزش عالی و فرهنگ
۲. ارشاد ملی
۳. بهداری

- | | |
|----------------------------|---|
| دکتر محمدعلی فیاض بخش | ۴. بهزیستی |
| دکتر محمود قندی | ۵. پست و تلگراف |
| سرهنک فکوری | ۶. دفاع |
| مهندس موسی کلانتری | ۷. راه |
| مهندس محمدشهاب گنابادی | ۸. شهرسازی و مسکن |
| مهندس محمدرضا نعمت‌زاده | ۹. صنایع |
| محمد سلامتی | ۱۰. کشاورزی |
| آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی | ۱۱. کشور |
| دکتر محمود احمدزاده | ۱۲. مشاور و سرپرست شرکت ملی فولاد ایران |
| دکتر حسن عباسپور | ۱۳. نیرو |
| مهندس بهزاد نبوی | ۱۴. مشاور در امور اجرایی |

ابوالحسن بنی‌صدر - رئیس جمهوری^(۱)

مصاحبه‌ی حجت‌الاسلام خوئینی‌ها با خبرنگار تلویزیون آلمان، در روزنامه‌ی اطلاعات

مسئله‌ی گروگان‌ها برای ایران در اولویت قرار ندارد

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها، نماینده‌ی مردم در مجلس شورای اسلامی و نایب رئیس مجلس، در سرویس پارلمانی روزنامه‌ی اطلاعات، پس از پایان برنامه‌ی گفت‌و شنود تلفنی با مردم، در مصاحبه‌ای با خبرنگاران تلویزیون آلمان فدرال که برای فیلمبرداری از این برنامه به روزنامه‌ی اطلاعات آمده بودند، شرکت کرد و به پرسش‌های آنان که بیشتر در مورد سرنوشت گروگان‌های جاسوس آمریکایی دور می‌زد، پاسخ داد. متن این مصاحبه از نظرتان می‌گذرد:

س: «سرنوشت گروگان‌ها چه خواهد شد؟ و چه مجازاتی برای آنها در نظر خواهید گرفت؟»

ج: «تصمیم نهایی در مورد گروگان‌ها به عهده‌ی مجلس است و آنچه که من می‌گویم، نظر شخصی من است و ممکن است مجلس غیر از آنچه که من می‌گویم، تصمیم بگیرد. ولی آنچه که ما به آن معتقد هستیم اینست که ما با خود گروگان‌ها

خصوصیت خاصی نداریم و اگر در دنیا مکتبی باشد که به حقوق افراد احترام بگذارد، آن مکتب، مکتب اسلام است؛ اما مسئله این نیست، ملت ایران بعد از آن همه ضربه‌ای که از دست آمریکا خورده و بعد از چند هزار کشته و معلولی که داده و غارت منابع زیرزمینی و اموال عمومی و از بین رفتن کشاورزی ما، همه‌ی اینها ستم‌هایی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از طرف آمریکا به ملت ما شده است، و این ملت عکس‌العمل کوچکی در برابر این ستم‌ها انجام داده و مرکز توطئه و جاسوسی آمریکا را تصرف کرده و آنهایی را که به نام دیپلمات مشغول جاسوسی و دخالت در امور کشور ما بودند، به گروگان گرفته است. ملت ایران از روز اول گفت که آمریکا بیاید شاه را پس بدهد و پول‌هایی را که شاه غارت کرده، بازگرداند و ما گروگان‌ها را - با یک درجه تخفیف - آزاد می‌کنیم. آیا این کارتر است که بیشتر باید دلش برای این گروگان‌ها بسوزد یا این ما هستیم؟ اگر کارتر واقعاً دلش به حال گروگان‌ها می‌سوخد و می‌خواست اتباع کشورش را که در گروگان هستند آزاد کند، چرا یک مجرم فراری را تحویل نداد و اموالی را که برده و در بانک‌های خارجی ذخیره کرده، مسترد نکرد؟ و اینها مال این ملت بوده که شاه غارت کرده بود و آمریکا به ایران برنگرداند؛ و تازه شاه را پناه داد و نگذاشت این ملت حقش را بگیرد و حال که آقای کارتر دلش به حال این گروگان‌ها نمی‌سوزد، آیا درست است که ما دلمان به حال آنها بسوزد؟»

س: «سؤال من در این مورد بود که آیا گروگان‌ها مجازات خواهند شد یا نه؟ که به آن پاسخ ندادید.»

ج: «همان‌طور که گفتیم، ما با یک شرط به گروگان‌ها یک درجه تخفیف می‌دهیم، و آن این‌که آمریکا به خواسته‌های ما تسلیم شود و آنچه را که خواسته بودیم بدهد. ما گفته بودیم آمریکا باید شاه و اموالش را که غارت کرده و با خود برده به ایران بازگرداند و در غیر این صورت، جاسوسان را محاکمه خواهیم کرد و طبق جرم‌هایی

که مرتکب شده‌اند، مجازاتشان خواهیم کرد. البته این نظر شخص من است، مگر باز هم آمریکا حاضر شود خساراتی را که به ایران وارد کرده، جبران کند، ما در صورتی که آمریکا خساراتی که از ناحیه‌ی او وارد شده جبران کند، با تخفیفی که قایل خواهیم شد، آنها را از مجازات معاف خواهیم کرد.»

س: «فکر می‌کنید مسئله‌ی گروگان‌ها به‌زودی حل شود و یا به‌ماه‌های آینده بکشد؟»

ج: «البته برای ایران مسئله‌ی گروگان‌ها در اولویت قرار ندارد که همه‌ی کارهایش را بگذارند زمین و به این مسئله برسند و همان‌طوری که گفتم، آمریکا اولاً: باید با حرکاتش مسئله را پیچیده‌تر نکند و بعد دست به یک سلسله اقداماتی هم بزند که نشان‌دهنده‌ی این باشد که واقعاً می‌خواهد مسئله‌ی گروگان‌ها حل شود؛ و در حال حاضر، آمریکا هیچ تمایلی از خود جهت حل مسئله‌ی گروگان‌ها نشان نداده است.»

س: «در روزنامه‌ها خواندم که کمیسیون وزارت امور خارجه نامه‌ای برای جواب به کنگره‌ی آمریکا نوشته و این نامه به کمیسیون ارجاع شده، آیا این مسئله فقط یک برنامه‌ی فرمالیته است یا خیر؟»

ج: «نه خیر، کمیسیون امور خارجه ابتدا پیشنهاد کرد که جواب نامه داده نشود زیرا در ابتدا تمامی نمایندگان خشمگین بودند به حدی که یکی از آنها گفت باید نامه را پاره کنیم؛ ولی بعداً، طی صحبت‌ها و بحث‌هایی که کردیم، قرار شد جواب نامه را بدهیم و کمیسیون امور خارجه جوابیه‌ای نوشت و بعد این نامه در حضور نمایندگان خوانده شد. عده‌ای نسبت به متن نامه اعتراض داشتند که باید قاطع‌تر و کوبنده‌تر باشد و همچنین گفتند باید خلاصه‌تر شود؛ و کلاً نظرات اصلاحی خود را نسبت به نامه ابراز داشتند و قرار بر این شد که نامه مجدداً به کمیسیون امور خارجه برگردد و نکات تذکر داده شده رعایت شود و اشکالاتی که احیاناً وجود دارد،

برطرف شود و سپس نامه را به کنگره‌ی آمریکا بفرستیم؛ و این که گفتند آیا این عملی است فرمالیته، نه، باید بگویم مجلس شورای اسلامی هیچ کارش فرمی و فرمالیته نیست.»

س: «آیا این عقیده و نظر شخصی شما قابل قبول اکثریت افراد کمیسیون امور خارجه و اکثریت افراد مجلس هست یا نه؟»

ج: «گمان می‌کنم هرکس که برنامه‌های مجلس را از طریق رادیو و تلویزیون ببیند و یا بشنود، چند نوبت که در مورد گروگان‌ها و اصولاً روش آمریکا در برابر ایران صحبت شده، جوّ مجلس به دستش آمده و این جوّی هم که در مجلس هست، انعکاسی از جوّ عمومی جامعه‌ی ماست؛ زیرا این قدر دولت آمریکا به ما ظلم کرده و ما را زیر فشار قرار داده که دل هر ایرانی مالا مال از خشم علیه دولت آمریکا است. البته ما هیچ خصومتی با ملت آمریکا نداریم؛ و این خشم نسبت به دولت آمریکا تا به آن حد است که یک نماینده‌ی مجلس گفت باید به جای این که به این نامه جوابی داده شود، در همین مجلس پاره می‌شد؛ و به‌طور کلی جوّ عمومی مجلس جوّ بسیار خشنی نسبت به آمریکاست؛ و من اضافه کنم که آمریکا سعی نکنند که این جوّ خشونت، باز شدیدتر از این بشود.»

س: «در جوّ مذاکراتی که اکنون به وجود آمده، آیا می‌توان تصور کرد که در آینده‌ای نزدیک یک شرایط تحقیقی در بازداشت اینها دارد که احیاناً آنها بتوانند بستگان‌شان را ببینند؟»

ج: «آمریکا هیچ حرکتی را که نشان‌دهنده‌ی این باشد که مایل هست مسئله‌ی گروگان‌ها ختم بشود، از خود نشان نداده. آمریکا اگر می‌خواست مسئله‌ی گروگان‌ها پیچیده‌تر از این که هست نشود، دانشجویهای ایرانی را به این ترتیب در آمریکا مورد ضرب و شتم قرار نمی‌داد و زنجیر به دست و پای آنها نمی‌بست و این به عهده‌ی آمریکا است که از پیچیده‌تر شدن مسئله جلوگیری کند.»

س: «ما نامه‌ی وزیر خارجه‌ی آمریکا را که برای نخست‌وزیر فرستاده، نمی‌دانیم چیست ولی احتمال می‌دهیم که شما از موضوع آن نامه مطلع باشید.»

ج: «من هم از مضمون نامه بی‌اطلاع هستم.»

س: «از لبنان چنین خبری آمد که ۵ نفر از گروگان‌ها در حین فرار کشته شدند و بعد هم معلوم شد این خبر درست نبوده، ولی ما می‌توانیم از موضع این خبر حرکت نکنیم که تمام گروگان‌ها سالم هستند و هیچ ناراحتی به آنها نرسیده؟»

ج: «بله، باید بگویم همه‌ی گروگان‌ها سالم هستند و ما قبلاً نشان دادیم که اگر مریض باشند و یا کسالتی داشته باشند به آنها رسیدگی لازم می‌شود؛ و این نه به خاطر اینست که ما از آمریکا ترسی داشته باشیم بلکه وظایف انسانی و اسلامی ما چنین حکمی می‌کند و همان‌طور که دیدید، یکی از گروگان‌ها مریض بود و چون معالجه‌ی او در ایران امکان‌پذیر نبود، او را به دستور رهبر عظیم‌الشأنمان به خانواده‌اش تحویل دادیم.»

س: «آمریکا اکنون به صورت غیرمستقیم و غیرمباشر، در مورد گروگان‌ها با ایران بحث و مذاکره می‌کند. آیا شما فکر نمی‌کنید مذاکره‌ی مستقیم و با مباشر بهتر باشد تا غیرمستقیم؟»

ج: «دولت و ملت ایران دیگر گول این کلاه‌هایی را که آمریکا تاکنون سرش می‌گذاشته، نمی‌خورد و مذاکره‌ی مستقیم و غیرمستقیم و اینها مطرح نیست. آنچه مهم است، این است که آمریکا نشان دهد که از آنچه تاکنون انجام داده، پشیمان است و می‌خواهد جبران کند؛ تمام پول‌های ما را در بانک‌هایش بلوکه کرده، نزدیک ۲۰ میلیارد دلار پول از ایران گرفته و سفارشاتش را نمی‌دهد، دانشجویان ما را در آنجا تحت آزار و اذیت قرار می‌دهد و به زندان می‌اندازد و کشورهای بازار مشترک را مجبور می‌کند که ایران را در محاصره‌ی اقتصادی قرار بدهند و حال می‌خواهد بیاید مذاکره کند! مگر می‌خواهد سر بچه را کلاه بگذارد؟ اولاً: برود و دست از این

کارهایش بردارد، بعد هر مسئله‌ای که باشد، می‌توان حل کرد.»
در پایان، خبرنگار آلمانی چنین اظهار کرد: «من از این صحبتی که با شما داشتیم این‌طور استنباط می‌کنم که شما نمی‌توانید خوش‌بین باشید که در مدت کوتاه و نزدیکی مسئله‌ی گروگان‌ها حل شود.» و خوئینی‌ها پاسخ داد: «ما با عملکردهایمان نشان دادیم که نهایت صداقت را داریم ولی آمریکا در برابر، کاری نکرده که ما خوشبین باشیم.»

جزئیات حمله‌ی مزدوران عراقی به کرمانشاه، همدان، بوشهر، شهر کرد و آذربایجان غربی

۶ شهید و ۴ مجروح

به گزارش خبرنگار «اطلاعات» در کرمانشاه، ساعت ۲ و ۱۵ دقیقه بعد از ظهر دیروز، ۶ فروند هواپیمای میگ عراقی ناگهان در آسمان شهر کرمانشاه ظاهر شدند و باند فرودگاه این شهر را بمباران کردند.

در این واقعه ۶ نفر به شهادت رسیدند و ۴ نفر مجروح شدند، ۳ وسیله‌ی نقلیه منهدم و یک دستگاه خانه‌ی سازمانی فرودگاه ویران شد و باند فرودگاه، برج مراقبت و محوطه‌ی پارکینگ به طور کلی از بین رفت.

هواپیماهای مذکور پس از بمباران فرودگاه کرمانشاه، به طرف همدان پرواز کردند. عملیات هواپیماهای عراقی در کرمانشاه حدود ۲۰ دقیقه طول کشید.

پنج تن از شهدا: عزیز یاور، حاجعلی مرادی، عبدالعلی سلیمانی، علی داد ناصری و سیدعلی حسینی بودند و نفر ششم هویتش معلوم نیست. سه نفر از این افراد در خانه‌های سازمانی فرودگاه کرمانشاه، دو تن دیگر در محوطه‌ی پارکینگ و نفر ششم در باند فرودگاه کرمانشاه کشته شدند.

حمله به «نوزه»

همدان - گفته شد دیروز، هم‌زمان با بمباران چند فرودگاه کشورمان به‌وسیله‌ی جنگنده‌های ارتش مزدور عراق، پایگاه نوزه نیز مورد هدف قرار گرفت. این حمله ساعت ۳ بعد از ظهر انجام شد. همچنین به‌قرار اطلاع در گردنه‌ی اسدآباد بر اثر ریزش بمب، دو مینی‌بوس واژگون شده است.

حمله به پادگان قوشچی

ارومیه - خبرنگار اطلاعات:

ساعت ۱۳ و ۳۰ دقیقه‌ی بعد از ظهر دیروز، ۵ فروند هواپیمای جت عراقی، پادگان قوشچی را مورد حمله قرار دادند. به‌دنبال این حمله، سرهنگ ذکیانی فرمانده‌ی لشکر ۶۴ ارومیه، اطلاعیه‌ای به‌شرح زیر صادر کرد.

بسمه تعالی

دولت بعث عراق با هواپیما به‌منطقه‌ی آذربایجان غربی حمله کرده است. اهالی محترم آذربایجان غربی، به‌محض دریافت این اطلاعیه از پناهگاه‌های موجود در هر نقطه و در هر شرایط استفاده نموده و از حرکات وسایط نقلیه‌ی خود در هر شرایطی خودداری نموده و در مخفیگاه متوقف نمایند و آماده‌ی دریافت خبر بعدی از لشکر ۶۴ ارومیه باشند.

به‌دنبال این اطلاعیه، اطلاعیه دیگری نیز از سوی فرمانده لشکر ارومیه به‌شرح زیر انتشار یافت:

ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه‌ی امروز (دیروز) پنج فروند هواپیمای جت عراقی در آسمان شهرستان ارومیه ظاهر شدند.

به‌دنبال تجاوز هوایی جنگنده‌های عراقی به‌حریم فضایی ایران در منطقه‌ی آذربایجان غربی، از مردم استان درخواست می‌شود از رفت و آمد در

خیابان‌ها خودداری کنند و به زیرزمین‌های خود پناه ببرند. در این اطلاعیه اضافه شده است: احتمالاً یکی از پادگان‌های استان (قوشچی) مورد حمله‌ی جنگنده‌های عراقی قرار گرفته است. در این پیام اضافه شد: برای حمله‌ی احتمالی جنگنده‌های عراق تمام نیرو در حال آماده باش کامل به سر می‌برند.

اطلاعیه‌ی استانداری

در سومین اطلاعیه، که از سوی استانداری آذربایجان غربی، در ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه‌ی بعد از ظهر دیروز انتشار یافت، اعلام شد که خطر رفع شده و مردم می‌توانند به محل‌های کار خود مراجعه و به کسب کار بپردازند.

بمباران اطراف شهر کرد

شهر کرد - خبرنگار اطلاعات

ساعت ۲ و ۲۰ دقیقه‌ی بعد از ظهر دیروز، یک فروند هواپیمای ناشناس در آسمان شهرگرد دیده شد و پس از مدتی صدای مهیبی در اطراف این شهر شنیده شد. ترکی، مسئول سپاه پاسداران شهر کرد در این مورد به خبرنگار اطلاعات گفت: «حدود ساعت ۲ و ۲۰ دقیقه، یک هواپیمای عراقی، منطقه‌ای در نزدیکی کارخانه‌ی قند در چند کیلومتری شهر کرد را بمباران کرد که طی آن ۱۲ بمب بر روی منطقه ریخته شد که ۱۱ بمب منفجر شد و یک بمب دیگر عمل نکرد. همچنین گفته می‌شود که در اطراف روستاهای «بن» و «لاتون»، حدود ۵ تا ۶ چترباز فرود آمدند که یک نفر از آنها دستگیر شد و بقیه در کوهستان‌های منطقه پنهان شدند.»

وی اضافه کرد: «خوشبختانه خسارات ناشی از بمباران‌ها ناچیز است و تنها دیوار مدرسه‌ی کارخانه‌ی قند در دو قسمت سوراخ شده و شیشه‌های خانه‌های

اطراف کارخانه خرد شده است.»

به دنبال این حمله‌ی مزدوران وحشی عراق، دکتر رئیس‌زاده، رئیس سازمان منطقه‌ای بهداری و بهزیستی شهرکُرد به همراه گروه پزشکی در محل حاضر شدند.

آماده‌باش یگان‌های شیراز

شیراز - به گزارش خبرنگار «اطلاعات»، به دنبال بمباران هوایی چند پایگاه، دیروز یگان‌های مستقر در شیراز به حال آماده‌باش درآمدند و از سوی فرماندهی یگان‌های مستقر در شیراز طی اطلاعیه‌های رادیویی کلیه‌ی پرسنل ارتش، ژاندارمری، شهربانی و نیروی هوایی به سربازخانه‌ها احضار شدند تا به کمک برادران نیروی هوایی در اطراف پایگاه هفتم شکاری شیراز، جهت هرگونه حوادث احتمالی، مستقر شوند.

همچنین از سوی پایگاه هوایی شیراز نیز کلیه‌ی قسمت‌های مربوط و افراد بدافند هوا به زمین نیز در اطراف پایگاه مستقر شدند.

از سوی هواپیمایی ملی، ضمن اعلام باطل شدن کلیه‌ی پروازها، قسمت‌های هواپیمایی در فرودگاه شیراز تعطیل شد و طی اطلاعیه‌هایی از مردم خواسته شد تا به پایگاه و فرودگاه شیراز نزدیک نشوند.

به دنبال این حوادث، گروه‌های زیادی از مردم شیراز به اطراف پایگاه این شهر رفتند و حمایت خود را از افراد نیروی هوایی اعلام داشتند که با اعلام آرام بودن منطقه، از آنان خواسته شد متفرق شوند.

تشییع جنازه‌ی شهدا

به گزارش خبرنگار ما از شیراز، دیروز جنازه‌ی گروه‌بان شهید امرالله پوره‌اشم، فرماندهی پاسگاه ژاندارمری «خین» خرمشهر که در درگیری با مزدوران بعث عراق

به شهادت رسیده بود، از بیمارستان ۵۷۶ ارتش، طی مراسم خاص نظامی، تشییع و به زادگاهش - «سیدان» - حمل گردید.

همچنین جنازه‌ی استوار شهید ناصر باصری جمعی تیب ۵۵ هوابرد شیراز که در درگیری‌های غرب کشور به شهادت رسیده بود، با حضور جمع کثیری از طبقات مختلف مردم، پرسنل نظامی و خانواده‌ی شهدا تشییع و در «زرقان» فارس به خاک سپرده شد.

اطلاعیه‌ی استانداری بوشهر

از سوی استانداری بوشهر اطلاعیه‌ای به شرح زیر منتشر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم:

به اطلاع عموم مردم بوشهر می‌رساند که در حمله‌ی هوایی رژیم بعث عراق به پایگاه‌های هوایی و دریایی بوشهر، هیچ‌گونه خسارات جانی به بار نیامده و تنها خسارت مالی محدود به وجود آمده است که چندان مهم نبوده و به سادگی و به سرعت قابل جبران و تعمیر است.

به لطف پروردگار، هواپیماهای دشمن نتوانسته‌اند هیچ یک از هدف‌های مورد نظرشان را بمباران کنند و برادران رزمنده‌ی نیروی هوایی با آمادگی به موقع خود، دشمن را ناگزیر به فرار کرده‌اند.

از همه‌ی برادران و خواهران تقاضا می‌کنیم خونسردی کامل خود را حفظ کرده و به شایعات ترتیب اثر ندهند و بدانند که دشمن از هر فرصتی برای تضعیف روحیه و آشوب و بلوا استفاده می‌کند. در ضمن، از هجوم به مراکز انتظامی و پایگاه هوایی و فرودگاه‌ها شدیداً خودداری کنند. هم‌چنین حالت آمادگی خود را حفظ کنند و با ستاد بسیج مستضعفین در تماس باشند. ضمناً کلیه‌ی چراغ‌های خود را خاموش نگاه دارند.^(۱)

مذاکرات بنی صدر و قطب زاده

«به منزل آمدم. آقای قطب زاده آمده بود، اطلاعاتی آورده بود درباره‌ی تشکیل یک ارتش از مزدوران که به اصطلاح موج بعدی است که اگر حمله‌ی عراقی‌ها موفق شد، آنها می‌آیند مستقر می‌شوند و از آنجا شروع می‌کنند و مابقی ایران را افساد کردن و اگر هم موفق نشدند، به اصطلاح موج بعدی است که روانه‌ی ایران خواهد شد. او گفت: «البته در همان طرح اولی که ارتش عراق دارد انجام می‌دهد، یک ارتش ایرانی هم هست و اینها منتظرند وقتی که منطقه‌ای آزاد شد مستقر شوند؛ به علاوه، به این اطلاعات نباید زیاد اهمیت داد. باید رفت تحقیق کرد دید چقدر درستی دارد و چگونه باید با آن برخورد کرد؛ کاری که در گذشته ما کم کرده بودیم. بعد او گفت که مشغول یک زمینه‌سازی هم هستند که بعضی‌ها بی دلیل و بادلیل می‌آیند به ستاد که اگر کار موفق شد، بگویند ما بودیم که نگذاشتیم شکست بخوریم و اگر ما نبودیم، شکست می‌خوردیم. اگر هم به شکست انجامید، بگویند فرماندهی کل قوا رئیس جمهور بوده و او نتوانسته کار را درست رهبری کند.»

من به او گفتم: این جنگی که به آن مشغولیم و به خواست خدا هم پیروز

می شویم، کم و کسر زیاد دارد.

غالب اموری که باید در دست فرماندهی باشد، در دست نیست، ولی به هر حال، ما کسی نیستیم که از کم و زیادی‌ها بنالیم و وظیفه را انجام ندهیم. برای افتخارات هم نمی‌جنگیم، برای نجات انقلاب اسلامی و میهن اسلامی می‌جنگیم.»^(۱)

ملاقات بنی‌صدر با شطی و ضیاء‌الحق

«امروز شطی و ضیاء‌الحق دو مطلب مطرح کردند. شطی می‌گفت: پیغمبر در صلح «حدیبیه» در زمینه‌های دیگر، دانش‌هایی به‌جای گذاشته است و از من می‌خواست که دولت ایران با ختم جنگ موافقت کند. من همان جوابی را که شب پیش به ضیاء‌الحق و روز پیش به یاسر عرفات داده بودم، تکرار کردم که ما جنگ را شروع نکردیم و جنگ به‌ما تحمیل شده و تا وقتی که سرباز خارجی در سرزمین ماست و امکان تجاوز هست و از بین نرفته است، نمی‌توانیم آن را متوقف کنیم. ضیاء‌الحق گفت: «من می‌فهمم که شما چرا نمی‌توانید جنگ را متوقف کنید. ملت شما با این امر موافقت نخواهد کرد. من هم اگر بودم جنگ را ادامه می‌دادم، اما در عین حال می‌شود که پابه‌پای جنگ گفت‌وگو هم کرد.» من به‌او گفتم که گفت‌وگو در کنار جنگ، وقتی است که ما تصمیم خود را نگرفته باشیم یا تردیدی در راهی که در پیش داریم داشته باشیم. ما این تردید را نداریم؛ تصمیم ما استوار است و ما جنگ را تا وضع قبلی ادامه خواهیم داد.»^(۱)

ملاقات بنی صدر با یاسر عرفات

«بعد یاسر عرفات آمد برای این که با هم نهار بخوریم و خداحافظی کند. او گفت: «من پیشنهاد می‌کنم شما آتش بس را، به قید عقب‌نشینی نیروهای عراقی به مرز خود، بپذیرید والا هر آن ممکن است قدرت‌های دنیا وارد عمل بشوند و کار را مشکل کنند.» من به او پاسخ دادم علاوه بر این که قبول آتش بس، وقتی که نیروهای دشمن در خاک ما هستند ولو به قید عقب‌نشینی، امری است که برای ما قبولش غیرممکن است، ارتش ما دو آزمایش بزرگ و گرانقدر را گذرانده و می‌گذراند: آزمایش اول که از روز اول انقلاب تا امروز مشغول گذراندن آن است و در این جنگ به بهترین وجه از عهده‌ی آن برآمده است، وفاداری به جمهوری اسلامی ایران است. اطلاعی هم رسیده بود که بختیار یک روز قبل از حمله‌ی عراق در بغداد بوده و گفته بوده است ۲۴ تا ۳۶ ساعت بیشتر طول نمی‌کشد و رژیم سرنگون می‌شود و آن بینوا به ایران می‌آید و برکشور حاکم می‌گردد. آزمایش دوم، آزمایش خود جنگ است. باید اجازه بدهیم ارتش ما آزمایش خود را کامل کند. نیروهای مسلح ما آزمایش خودشان را کامل بکنند و در نیمه متوقف نکنیم. به هر حال، متوجه شد که من هیچ تغییری در رویه‌ی خود نمی‌دهم و برای او توضیح دادم که وقتی انسان بر پایه‌ی مبانی روشن و با روش علمی کار می‌کند، نه ضد و نقیض می‌گوید، نه وقتی ضعیف شد، دم از تفاهم و سازش می‌زند و نه وقتی هم قوی شد، از قاطعیت‌های قلابی، بلکه همیشه صراط مستقیم را در پیش می‌گیرد و همان بیان را دارد. بعد او به باکو رفت تا از آنجا به مقصدی که من از آن آگاه نبودم، برود. من در مقابل پیشنهاد او پیشنهادی عرضه کردم که در شورای امنیت ملی هم طرح کردم و برای امام نیز فرستادم؛ و وقتی که موافقت او جلب شد و به اجرا درآمد، آن را با خوانندگان در میان خواهم گذاشت.»^(۱)

مذاکرات بنی صدر با سفیر پاکستان

«بعد سفیر پاکستان آمده بود به دفتر و پیام ضیاء الحق را آورده بود که خلاصه اش این بود که دولت های اسلامی باز اتفاق نظر دادند که مأموریت متوقف کردن جنگ را ادامه بدهند؛ و گفته بود که با وزیر خارجه ی عراق صحبت کرده و او گفته است که آماده است آتش بس را بپذیرد؛ و بعد این که ما نسبت به خاک ایران هیچ طمعی نداریم، همه جا را تخلیه می کنیم غیر از آنجاهایی که طبق قرارداد الجزیره به ما متعلق شده است؛ قرارداد الجزیره را هم قبول نداریم؛ سیادت کامل ما باید بر شط العرب پذیرفته شود؛ و راجع به آن سه جزیره گفته بود که «نه»، و آنها را در صورتی که خود آن شیخ نشین ها بخواهند، ما از آنها حمایت خواهیم کرد. من پاسخی برای او فرستادم که اولاً: اگر قرارداد الجزیره را لغو کرده و قبول ندارد، چطور آن خاک ها را طبق قرارداد مطالبه می کند؟ دوم: اگر آن خاک ها طبق آن قرارداد به دولت عراق متعلق است، سیاست یک طرفه ی عراق و شط العرب مخالف آن قرارداد است و اگر قرارداد باطل است، هر دو طرفش باطل است؛ و این ضد و نقیض گویی ها آشکار می کند به این که آن دولت زورگو و متجاوز است و هدفش نه

شط العرب است و نه آن یک و جب زمین. هدفش همان هدف آمریکای سلطه‌گر است، و ما نمی‌توانیم این شرایط را بپذیریم. خاک ما چندان در دست آنها نیست که نتوانیم آنها را بیرون کنیم و محتاج باشیم برای بیرون کردن آنها این شرایط را بپذیریم؛ و از همه‌ی اینها گذشته، با چنین دولت متجاوز و زورگویی و چنین اشخاص زورگویی که آلت فعل سلطه‌گران بین‌المللی هستند، مذاکره چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ این یادداشت را شبانه دادم، بردند و به سفیر دادند.^(۱)

امام: صدام مفسد است و ما نمی‌توانیم با مفسد مصالحه کنیم.

امام خمینی رهبر مستضعفین جهان و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، دیشب طی پیامی از مردم مرزنشین کشورمان خواست تا با نهایت قدرت با نیروهای خائن بعث عراق نبرد کنند و از جوانان و ملت خواست، تا خود را برای جنگ در راه اسلام مجهز سازند. در همین پیام آمده است:

صدام حسین مفسد است و ما نمی‌توانیم با مفسد مصالحه کنیم. ما اصلاً با اینها مذاکره نمی‌کنیم.

مشروح سخنان رهبر انقلاب بدین شرح است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«بعضی قضا یا است که انسان گمان می‌کند که این شر است، لکن به حسب واقع خیر است. در این قضایای اخیر، که دولت جابر عراق تحمیل کرد بر ایران، باید بگوییم «الخير فی ما وقع»؛ برای این که چند مطلب را ثابت کرد: یکی این که ضد انقلاب در ایران شایع می‌کرد که ارتش ایران، ارتشی است که از بین رفته و

دیگر نمی تواند در مقابل دشمن ها مقاومت کند و شایعه افکنی می کردند، بلکه ابتدا می گفتند اصلاً ارتش لازم نیست؛ ارتش باید به هم بخورد، بعد از اول مسایلی دیگر شروع شود. در این جنگ تحمیلی ثابت شد که ارتش نیرومند است و ارتش با سایر قوای مسلحه با هم هستند؛ تفاهم دارند؛ با هم می جنگند و همه ی کسانی که در ارتش هستند، در رأس ارتش هستند، وفادارند؛ و این خود یک خبری بود که جلوی این شایعات را گرفت؛ و یک جهت دیگر این که این اشخاصی که ادعا می کنند و ادعا می کردند که ما طرفدار مظلومین هستیم، طرفدار خلق هستیم، فدایی خلق هستیم، مجاهده برای مردم می کنیم، ثابت شد که همه ی این حرف ها و صحبت های خلاف واقع بوده و الآن که کشور ایران با حزب بعث منحط در جنگ هستند، الآن از آنها هیچ خبری نیست و آنها باز به فسادهایی که اندیشه می کردند، ادامه می دهند. لکن بر آنها هم ثابت شد که اگر یک روزی دولت ایران بخواهد شر آنها را بکند، با یک یورش همه ی آنها را از بین می برد.

روحیه انقلابی مستحکم

«این هم یکی از خیراتی بود که برای ما در این جنگ تحمیلی حاصل شد. یکی دیگر این که منتشر می کردند و دائماً می گفتند که انقلاب در اول یک چیزی داشت؛ مردم با هم بودند و الآن با هم نیستند و اختلاف دارند؛ و از این حرف های نامربوط که دائماً می گفتند. باز در این جنگ ثابت شد که سرتاسر کشور با هم هستند و مردم به همان روح انقلابی باز باقی هستند. و الآن از همه ی جاهایی که جوان های ما هستند، از همه ی اقطار کشور پیشنهاد می کنند که به جنگ بروند؛ لکن الآن احتیاجی به جنگ آنها نیست و اگر خدای نخواستہ یک وقت احتیاج شد، آن وقت معلوم می شود که چه خواهد شد. اینها از اموری بود که برای ما خیر بود و به علاوه، اصل جنگ که واقع می شود، ولو تحمیلی است، این جنگ لکن جنگ وقتی واقع می شود انسان را از آن خستگی و از آن چیزهایی که سست می کند انسان را، از آن سستی ها و خستگی ها بیرون می آید و فعالیت می کند و جوهره ی انسان که

باید همیشه متحرک و فعال باشد، بروز می‌کند و در استراحت و راحت و در این امور، انسان کسل می‌شود و قوای انسان خمود می‌شود و خصوصاً آنها که به عیاشی و رفاه عادت دارند، آنها بدتر خواهند شد. لکن وقتی که جنگی و حماسه‌ای در کار می‌آید و شب تاریک می‌شود و روز روشن می‌شود و توپ انداخته می‌شود، انسان را از آن حال خمودی و سستی بیرون می‌کند و انسان آن واقع خود را، که فعال است و متحرک، آن را بروز می‌دهد؛ و یکی از امور که باز برای ما خیر بود این‌که دولت عراق فهمید که با کی طرف هست. اینها دائماً پیش خود چنین خیالاتی می‌بافتند که ما اگر حمله به ایران بکنیم، در همان حمله اول دیگر کار تمام است و به مرکز و همه‌جا می‌رویم. حالا فهمیدند که نه، مسئله این‌طور نیست.

در عین حالی که باز مردم آن بسیج عمومی را اجازه ندادیم. الان مع‌ذالک فهمیدند که خیر، کاری از آنها بر نمی‌آید و اگر چنانچه دولت ایران بخواهد، ان‌شاءالله آنها را به‌زودی از بین می‌برد.

کشتار مردم بیگناه

عمده‌ی حرف این است که فرق است بین قوای مسلح ایران و قوای مسلح عراق؛ فرق است مابین فرماندهان قوای مسلح ایران با فرماندهان قوای مسلح عراق و آن این است که اینها به‌اسلام فکر می‌کنند و روی قواعد اسلام می‌خواهند عمل بکنند و لهذا به شهرهایی که دفاع ندارند، به مردم بازار و مردم فقیر جاهای دیگر کاری ندارند و فقط اگر، چنانچه الزام پیدا کردند، که یک توپی بیندازند و یک بمبی بیندازند به همان مراکزی که مراکز قدرت شیطانی است، حمله می‌کنند. لکن فرماندهان عراق از خدا بی‌خبرند و اعتقادی به این مسایل ندارند و لهذا در شهر بمب‌ها را می‌اندازند. در خرمشهر، در اهواز و سایر نقاط، شهرها را هدف قرار می‌دهند؛ و ما دستمان بسته است از این جهت که نمی‌خواهیم مردم عادی و بی‌گناه تلف شوند، و آنها دستشان باز است از باب این‌که اعتقاد به چیزهایی که در اسلام مطرح است و آن چیزها را انسان می‌فهمد، آن چیزهایی که شرف انسانی اقتضا می‌کند، این مسایل در پیش آنها

مطرح نیست. آنها همان پیش بردن و رفتن و زدن و این طور چیزها برایشان مطرح است، لکن این طور نیست که مملکت ایران نتواند اینها را از بین ببرد، ولی می خواهد قدم به قدم پیش برود که مبادا - خدای نخواستہ - بی گناه‌ها زیر پا بروند. ما باید از روی قواعد اسلام عمل بکنیم. قدم به قدم پیش رفتیم، تکه تکه جلو رفتیم و آنها خیال کردند قدرتی در کار نیست. حالا فهمیدند آنها که نه، قدرت هست. لکن قدرتمندان اینجا روی یک قواعد عمل می کنند و قدرتمندان اشرار روی قواعد دیگر عمل می کنند و لهذا آنها مراکز پر جمعیت را بمباران می کنند، ولی اینها می خواهند همان هدف‌هایی که مربوط به قوای مسلح آنهاست، بمباران کنند. بنابراین در این جنگ خیلی از امور که البته بعضی دیگر هم هست، معلوم شد؛ و باز خوب شد که این جنگ صدام حسین را به ظواهر اسلام کشانده است. برای این که این روزها می گویند نماز هم می خواند و در مسجد هم می رود؛ و این همان کاری بود که (محمدرضا) می کرد.

اینها از یک آخور ارتزاق می کنند، آن هم یک وقت که پیش می آید، بدترین فحش‌ها را به علمای اسلام می داد و به اسلام هیچ کار نداشت و ضربه می زد؛ و یک وقت که ضعیف و بیچاره می شد، می رفت نماز می خواند و در حرم حضرت رضا می رفت و از این بساط درمی آورد، و حالا ایشان را هم که همه ی ملت عراق می شناسند که چه کسی هست. با این کارها ملت عراق را می خواهند بازی بدهد که ملت عراق ماهیت ایشان را می شناسد و اگر ماها را می خواهد بازی بدهد، ما هم ماهیت او را می شناسیم. کسانی که در آمریکا و اروپا هستند، اگر بعضی اشخاص پیدا شوند که او را شناسند ممکن است، اما آنجا‌هایی که ایشان هستند، مثل بغداد و عراق، مردم ایشان را می شناسند و سال‌های دراز با این حزب بعث زندگی کرده اند و از این حزب بعث اینها صدمه‌ها دیده اند. این آدمی که حالا می گوید من مسلمان هستم و در مقابل کفار داریم جنگ می کنیم، این آدم همان آدمی است که برای اربعین وقتی که زوار حضرت سیدالشهدا حرکت کردند، آنها را به تفنگ بستند و آن قدر جنایت کردند. دیگر ملت عراق با این که این جنایات را از شما دیده، باور می کند که شما یک آدم دینی باشید؟ در هر صورت، جنگ از یک جهت خیلی خوب

است و آن این است که شجاعت که در باطن انسان است، بروز می‌دهد و تحرک برای انسان حاصل می‌شود و انسان از آن خمودی بیرون می‌آید؛ و ملت ایران، باید توجه داشته باشد که برای اسلام دارد خدمت می‌کند. فرق بین ما و آنها این است که ما انگیزه‌مان اسلام است و ما اشخاصی که در اسلام خدمت کرده‌اند و جنگ کرده‌اند و فداکاری کرده‌اند، از صدر اسلام تا حالا، تاریخشان محفوظ است. پیغمبر اکرم از همه‌ی این گرفتاری‌هایی که ما داشتیم بیشتر گرفتاری داشت. چندین ماه یا چند سال ایشان در «شعب ابیطالب» محصور بود، مع‌ذالک مقاومت کرد.»

سرکوبی قدرت پوشالی

«ملت ایران مقاومت می‌کند و باید مقاومت کند و ارتش ایران و پاسدارها و سایر قوای مسلحه باید قدرتمندی خود را نشان دهند و باید اینها را سرکوب کنند. این قدرت پوشالی امثال صدام حسین را، و باز معلوم شد که این عروسک چه عروسکی است که هر جوری می‌خواهند حرکتش می‌دهند و هر روزی به یک جور حرکتش می‌دهند! این هم باز معلوم شد و بسیاری از چیزهای دیگر در این جنگ معلوم شد. حالا آن چیزی را که من به ملت خودمان می‌خواهم بگویم این است که ملت ما باید متوجه باشد که اسلام است و قضایای اسلام در کار است و ما، تبع اسلام داریم جنگ می‌کنیم و به واسطه‌ی اسلام داریم دفاع می‌کنیم. ملت ما باید مجهز باشد. جوان‌های ما باید مجهز باشند برای این‌که ما ممکن است در آتیه یک جنگ‌های طولانی‌تری داشته باشیم و برای اسلام باید جنگ بکنیم؛ و برای اسلام باید فداکاری بکنیم. ما باز هم در این مواردی که کشته دادیم، به قدر صدر اسلام باز کشته ندادیم. ما باید همه‌ی عزیزانمان را فدای اسلام بکنیم و باید این کار انجام بگیرد و بلاشکال باید همه‌ی افرادی که قدرتمند هستند، آنهایی که در سرحدات هستند، آنهایی که در شهرهایی مثل خرمشهر و اهواز و آبادان هستند، پافشاری کنند و از شهرهای خود بیرون نروند؛ این ضعف است. اسلام گفته است شما باید پایداری کنید. در هر صورت، من به آنها سفارش می‌کنم که

عزت نفس داشته باشند و با قدرتمندی و با شجاعت پایداری کنند و هیچ‌گاه از مسایلی که گفته می‌شود و ضد انقلابی‌ها منتشر می‌کنند، نترسند. ما پیروز هستیم. صدام حسین دستش را دراز کرده برای این‌که با ما مصالحه کند. ما با او مصالحه نداریم. او یک آدمی است که کافر است؛ یک آدمی است که فاسد است؛ مفسد است و ما با مفسد نمی‌توانیم مصالحه کنیم. ما تا آخر با آنها جنگ خواهیم کرد و - ان شاء الله تعالی - پیروز خواهیم شد و هر یک از دول که با او همراهی کند، ما هیچ ابدأ اعتنائی نداریم به اینها، برای این‌که ما هدفمان این است که تکلیفمان را عمل بکنیم. تکلیف ما این است که از اسلام حفظ، از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را، کشته بشویم تکلیف را عمل کردیم، بکشیم هم تکلیف را عمل کردیم، این همان منطقی است که در اول هم که با این رژیم فاسد پهلوی مخالفت می‌کردیم، منطقی ما همین بود. منطقی نبود که ما حتماً باید پیش ببریم.»

تکلیف به مقابله

منطق این بود که برای اسلام مشکلات پیدا شده است، احکام اسلام دارد از بین می‌رود، مظاهر اسلام دارد از بین می‌رود؛ و ما مکلفیم که به واسطه‌ی قدرتی که هرچه از قدرت داریم، مکلفیم که با آنها مقابله کنیم؛ کشته هم بشویم. اهمیتی ندارد، بکشیم هم که ان شاء الله موفق خواهیم شد به جنت و به بهشت ان شاء الله. شما هیچ وقت از هیچ چیز هراس نداشته باشید! شما برای حفظ اسلام دارید جنگ می‌کنید و او برای نابودی اسلام. الان اسلام تماماً در مقابل کفر واقع شده است و شما باید از اسلام پاسداری کنید و حمایت کنید و دفاع کنید. دفاع یک امر واجبی است بر همه کس، بر هر کس که هر مقدار قدرت دارد باید دفاع بکند از اسلام؛ و الان اینها هجوم کرده‌اند بر اسلام و ما باید دفاع بکنیم و ابدأ قضیه‌ی صلح و قضیه‌ی سازش در کار نیست؛ و ما اصلاً مذاکرات نمی‌کنیم با اینها. اینها برای این‌که فاسد و مفسد هستند و ما با این اشخاص مذاکره نمی‌کنیم. بله، اگر اینها بروند کنار و از همه جا بیرون بروند و تسلیم بشوند، ما آن موقع ممکن است به واسطه‌ی این‌که بین مسلمین خیلی

چیز نشود، ما هم یک سکوتی بکنیم والا مادامی که اینها دستشان اسلحه هست، ما هم اسلحه مان ایمان است، سلاحمان اسلام است و ما با آن سلاح ایمان، اسلام پیش می بریم و خواهیم پیش برد و همه ی اینها را سرکوب خواهیم کرد. چنانچه تاکنون ما با همان اسلحه ابرقدرت ها را از بین بردیم و دستشان را از این مملکت قطع کردیم، و حالا آنها می خواهند باز با این طور مسائل، یک دست درازی به کشور اسلامی بکنند؛ و ما مکلفیم که جلوی آنها را بگیریم؛ چه پیروز بشویم و چه نشویم. دفاع باید بکنیم و باید حتماً دفاع بکنیم و همه ی ملت، در وقتی که اجازه داده شد همه باید بروند و دفاع بکنند. ان شاء الله، امیدواریم به آنجاها نرسد و مسایل آن قدر ریشه دار نباشد و اینها بفهمند که با چه مملکتی طرف هستند و دست از شیطنت و فضولی های خود بردارند. (۱)

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

جمهوری دموکراتیک خلق کره حمایت خود را از ایران، در برابر عراق، اعلام کرد

عصر دیروز سفیر جمهوری دموکراتیک خلق کره در ایران، با حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، در محل مجلس دیدار و گفت‌وگو کرد.

در این دیدار، سفیر کره ضمن اعلام حمایت کشور متبوع خویش از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در جنگ با رژیم خائن عراق اظهار داشت که مردم جمهوری دموکراتیک خلق کره، تاریخ گویایی در نبرد با آمریکا داشته‌اند و با توجه به اعلام حمایت‌هایی که از عراق در این جنگ شده، مشخص می‌شود که عراق در خط آمریکا عمل می‌کند و ما در کنار مردم ایران قرار داریم.

سفیر جمهوری دموکراتیک خلق کره اضافه کرد ما در زمینه‌های اقتصادی، کشاورزی و موارد دیگر آماده‌ی کمک به ایران هستیم و شما را برای جشن کارکه ۱۰ اکتبر در جمهوری دموکراتیک خلق کره برگزار می‌شود و بیش از ۱۰۰ کشور تاکنون اعلام شرکت کرده‌اند، دعوت می‌کنیم.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، ضمن تشکر از حمایت مردم و دولت جمهوری دموکراتیک خلق کره از آغاز انقلاب تاکنون، اظهار داشت:

«این جنگ را آمریکا از طریق دولت مزدور عراق به ما تحمیل کرده است و ما می‌خواهیم که خود مردم عراق حکومت صدام را ساقط کنند و این خود صدام خائن است که ما را وادار به جنگ کرده است.»

حجت‌الاسلام هاشمی ادامه داد که ما در جنگ، ضربه‌های خود را به‌طور متقابل می‌زنیم. عراق ابتدا پایگاه‌های نظامی ما را بمباران کرد و موفق هم نشد؛ ما هم عمل متقابل مؤثرتر انجام داده‌ایم. عراق به منابع اقتصادی ما حمله کرد، ما هم به همان منابع حمله کردیم. عراق به مدارس ما حمله کرده و معلمان و دانش‌آموزان ما را شهید کرده ولی از آنجایی که ملت عراق برادران مسلمان ما هستند، ما حمله‌ی متقابل در این مورد نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم که فرهنگیان مسلمان عراق کشته شوند.»

حجت‌الاسلام هاشمی در پایان اظهار داشت: «عراق تلاش می‌کند که جنگ را بین عرب و فارس جلوه دهد.»

مطالبی درباره‌ی جنگ عراق و ایران

هرچند طبق ترتیب منطقی پیگیری حوادث، اکنون باید به حوادث سال ۱۳۶۰ بردازیم، اما ناچار باید به آغاز جنگ اشارتی بکنیم که در اواخر شهریور ۱۳۵۹ روی داد. جنگ، داستان درازی است که در اینجا حتی اشارتی به حوادث مهم آن نیز ممکن نیست؛ اما برای پیگیری تسلسل منطقی حوادث، می‌کوشیم در حد خیلی کلی و مجمل به ماجرای جنگ اشارتی بکنیم.

یکی از مسایل مهم سیاسی و نظامی پس از انقلاب، تحرکات و تحریکات عراق در مرزهای غرب و جنوب کشور بود. ایران و عراق از دیرباز، با هم اختلافات و مناقشاتی داشتند که در یک مقطع در سال ۱۳۵۳، با پادرمیانی حواری بومدین، رئیس‌جمهور وقت الجزایر، به انعقاد پیمان و قرارداد بین ایران و عراق در ۱۹۷۵ در الجزایر گردید. پس از پیروزی انقلاب ایران، دولت عراق با حاکمیت حزب ناسیونالیست بعث به هر دلیل، تحریکاتی را علیه ایران آغاز کرد که به‌طور روزافزونی در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، ادامه یافت و بارها درگیری‌های نظامی در مرزهای دو کشور روی داد؛ اما از اوایل سال ۱۳۵۹، تهاجمات عراق فزونی گرفت.

حتی در ۲۲ فروردین ماه ۱۳۵۹، اعلام شد که «رئیس‌جمهور حالت فوق‌العاده‌ی جنگی در کشور اعلام کرد»^(۱) از این‌رو عراق و حاکمیت حزب بعث و مسایل مربوط به آن، در مطبوعات، مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت. روزنامه‌ی کیهان در ۲۵ فروردین ماه ۱۳۵۹، در مورد «ماهیت صدام حسین و رژیم بعثی عراق» از گروه‌های مختلف نظرخواهی کرد. نهضت آزادی در این نظرخواهی شرکت کرد و گفت:

«دولت عراق به دلیل آن‌که در مواقع مختلف جهت‌گیری‌های مختلف سیاسی داشته دقیقاً خط‌مشی آن مشخص نیست، ولی آنچه مسلم است دولت صدام حسین از نیرو و پشتیبانی توده‌ی مردم عراق برخوردار نیست و یک دولت تحمیلی به ملت عراق می‌باشد...

از طرف دیگر، شخص صدام حسین تک‌ریتی، خصلتاً بدذات و فرصت‌طلب است و می‌داند پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌طور قطع به‌ضرر شخص او و دولت بعثی عراق است؛ زیرا ملت مسلمان و برادر ما - عراق - آمادگی بیشتر از همسایگان برای پذیرش صدور انقلاب ما را دارند؛ لذا از ابتدای پیروزی انقلاب، شروع به تحریک در خاک ایران را نموده است.»^(۲)

به دنبال احساس خطر جدی در ارتباط با وقوع جنگ، مسئله‌ی سازماندهی نظامی و آمادگی مردمی برای مقابله با تجاوزات نظامی عراق مطرح شد. بازکیهان در این باره با عنوان «ارتش خلق را چگونه برای نبرد با امپریالیسم آماده کنیم؟» از گروه‌های سیاسی نظرخواهی کرد. نهضت آزادی در این باره گفت:

«طی دورانی که ارتش‌های تجاوزگر همسایه و غیر همسایه هنوز هستند و ما را مورد تهدید قرار می‌دهند، باید برای بقای خود از سلاح‌هایی که وارث آنیم، استفاده کنیم و هم‌زمان استعدادهای درونی را برای نگاهداری و کاربرد مؤثر آن بسیج کنیم و با برنامه‌ریزی دقیق، نیازمان را به منابع سلطه‌گر پایان دهیم.»^(۳)

۱- کیهان، ۲۲ فروردین ۱۳۵۹.

۲- کیهان، ۲۵ فروردین ۱۳۵۹.

۳- کیهان، ۲۷ فروردین ماه ۱۳۵۹.

با احساس این ضرورت بود که «ستاد بسیج ملی» تشکیل شد و در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۹، «فرمان تشکیل گروه‌های مقاومت چریکی در شهر و روستا صادر شد»^(۱) به هرتقدیر روند منازعات ایران و عراق به آغاز جنگ انجامید که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، با تهاجم هوایی و زمینی گسترده‌ی عراق به خاک ایران آغاز شد. البته در ۲۷ شهریور ماه ۱۳۵۹ اعلام شد:

«صدام حسین، قرارداد تعیین حدود مرزی ایران و عراق را ملغی کرد»^(۲)

در این‌که چرا عراق به ایران حمله کرد، سخنان فراوان گفته شده است که در مجال و صلاحیت ما نیست که در این باره به تفصیل سخن بگوییم؛ اما یک نکته مسلم به نظر می‌رسد و آن این است که انقلاب ایران، نگرانی‌های عمیقی در کشورهای عربی منطقه و به‌ویژه در همسایگان ایران، پدید آورد. چرا که از یک طرف در ایران شعار صدور انقلاب داده می‌شد و به‌طور خاص کشورهای عربی منطقه، امپریالیستی و مرتجع و شایسته‌ی سقوط و زوال معرفی می‌شدند و از طرف دیگر، انقلاب طرفداران زیادی در میان مسلمانان - و به‌طور خاص جریان‌های سیاسی - اسلامی منطقه و جهان - پیدا کرده بود. در واقع انقلاب اسلامی ایران، عامل تحرک تازه‌ای در جنبش‌های اسلامی شده بود و طرفداران این جنبش‌ها را بر ضد دولت‌ها و قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، تشویق می‌کرد. از این رو، اقدامات و تحرکات تازه‌ای در غالب کشورهای اسلامی، برضد منافع آمریکا و دیگر دولت‌های مقتدر و سلطه‌جوی غربی و رژیم‌های دست‌نشانده‌ی آنها، صورت گرفت. از جمله، پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران، در برخی از کشورهای اسلامی منطقه، حملاتی به سفارت‌خانه‌های آمریکا انجام شد که پیش از این به مواردی از آن اشارت رفت. نمونه‌ی دیگر قیام «جُهمان العتیبی» در عربستان بود که در تاریخ آبان ۱۳۵۸، صورت گرفت. عتیبی همراه گروهی از همفکرانش کعبه را اشغال کرد و مدتی

۱- کیهان، ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹.

۲- کیهان، ۲۷ شهریورماه ۱۳۵۹.

به اشغال ادامه داد؛ هرچند سرانجام شدیداً سرکوب و از میان برداشته شدند. در این میان کشورهایی که مستقیماً همسایه‌ی ایران بودند، و به‌ویژه شیعیان در آن کشورها، اکثریت و یا اقلیت قوی و نیرومندی بودند، قطعاً بیش از دیگران احساس خطر می‌کردند. عراق، از این نظر وضعیت ویژه‌ای داشت. از یک طرف اکثریت - هرچند اکثریت ضعیف - عراق را جمعیت شیعه تشکیل می‌داد و از طرف دیگر و مهم‌تر این‌که شیعیان غالباً ایرانی و ایرانی‌تبار بودند و به‌طور سنتی گرایشی و تمایلی به ایران داشتند. حوزه‌های علمیه‌ی نجف و کربلا و سامرا نیز، از ادوار گذشته، کانون قدرت‌های دینی و اجتماعی بوده و علمای شیعه و غالباً ایران و ایرانی‌تبار نیز از منزلت‌های سیاسی و اجتماعی مهمی برخوردار بودند؛ و لذا در جنبش‌های ضد استعماری نقش مهمی ایفا کرده‌اند که می‌توان به‌قیام علما در ۱۹۲۰، بر ضد حاکمیت بریتانیا، اشاره کرد. مبارزات این علما در طول دوران حاکمیت بعثیان نیز نمونه‌ای از این قدرتمندی و قدرت‌نمایی عالمان شیعه‌ی عراق به‌شمار می‌آید.

رهبر انقلاب ایران نیز حدود ۱۳ سال در عراق ساکن بود و طبعاً طرفدارانی در آن کشور پیدا کرده بود. مهم‌تر از همه، هم‌زمان با اوجگیری انقلاب ایران، جنبش بارها سرکوب شده‌ی شیعیان عراق، با رهبری روحانیون برجسته‌ای چون آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، آغاز شد و به‌طور جدی رژیم سرکوبگر بعثی را تهدید کرد. این شرایط خاص عراق - به‌علاوه‌ی علل و دلایل دیگر - عراق را وادار کرد تا ابتدا جنبش و شورش «حزب الدعوة الاسلامیه»^(۱) عراق را به رهبری سیدمحمدباقر صدر، سرکوب کند و رهبر نامدار آن را به شهادت برساند و آنگاه در اندیشه‌ی مقابله با کانون خطر - ایران انقلابی و شیعی - برخیزد؛ و البته باید افزود که قطعاً حمایت‌ها و یا توصیه‌های مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های استعماری غربی و کشورهای

۱ - در مورد «حزب الدعوة»، بنگرید به مقاله‌ی نویسنده، در جلد ششم دایرة‌المعارف تشیع.

عربی منطقه - و بیش از همه عربستان سعودی که در آن شیعیان قدرتمند بودند - در این ستیزه جویی و حمله‌ی نظامی بی تأثیر نبوده است.

به هر حال هرچه بود، عراق جنگ را در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی)، علیه ایران آغاز کرد و با شتاب و برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده به پیشروی خود ادامه داد. ایران انقلابی، عوارض و پیامدهای یک انقلاب تمام عیار را تجربه می‌کرد و در حال گذار از نظام فروپاشیده به نظام نو و مستقر بود. ارتش پیشین در شرایطی نبود که آمادگی لازم برای مقابله داشته باشد. نظام سیاسی هنوز کاملاً مستقر نشده بود و نهادهای ضروری خود را ایجاد نکرده و یا کامل نکرده بود. دولت مردان و رهبران سیاسی و حکومتی و نظامی نوین، جملگی در کار خود بی تجربه یا کم تجربه بودند. نیروهای نظامی برآمده از انقلاب، مانند سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب، اولاً: هنوز نظام مند و نهادمند نشده بودند، و ثانیاً: در کار جنگ و جنگاوری، آن هم با یک ارتش کلاسیک و تعلیم دیده و مجهز و آماده در مرزها، تخصصی نداشتند و به هیچ وجه آماده‌ی پیکارهای کلاسیک و رسمی نبودند. تجهیزات نظامی از گذشته، کم و بیش وجود داشت اما کفایت نمی‌کرد، و بالاتر از آن متخصصان و افراد ماهر که بتوانند از آن تجهیزات مدرن استفاده کنند، چندان فراوان نبودند. مردم نیز نه از نظر روحی و روانی آمادگی لازم را داشتند و نه از نظر عملی و سازماندهی سیاسی و نظامی و تدارکاتی، برای ورود به یک جنگ خارجی تمام عیار آماده بودند.

در کنار همه‌ی اینها و بدتر از همه، اختلافات فکری و سیاسی در میان رهبران عالی‌رتبه و مسئولان سیاسی کشور بود که در آن اوان اوج گرفته بود. در آن زمان، تقریباً تمام اوقات رئیس‌جمهور، دولت نوپای رجایی و مجلس تازه بنیاد یافته، صرف امور اختلافی می‌شد. به طور طبیعی اختلافات رهبران و مسئولان بر سطوح مختلف حکومتی و یا نهادها، و حتی مردم عادی اثر نهاده بود؛ در همه جا

چند دستگی و درگیری به چشم می‌خورد.

در مرزهای ایران نیز ناامنی کامل حکمفرما بود. مردم افغانستان با حاکمیت کمونیست‌های دست‌نشانده‌ی شوروی که هم‌زمان با انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ به قدرت رسیده بودند، جهاد و مبارزه‌ی گسترده‌ای را آغاز کرده بودند. در ترکیه چند روز پیش از آغاز جنگ، کودتای نظامی صورت گرفته و حکومت ژنرال «کنعان اورن»، که پیش از کودتا با کارتر - رئیس‌جمهور وقت آمریکا - تماس گرفته بودند، بر سرکار آمده بود و این تحول نمی‌توانست بی‌ارتباط با ایران باشد.

در چنین شرایط نامساعدی، یک جنگ ناخواسته و «تحمیلی» بر ملت ما تحمیل شد. این جنگ به زودی تمامی کشور و نهادهای رسمی و غیررسمی، دولتی و غیردولتی را درگیر ساخت. جنگی که در نهایت هشت سال تمام طول کشید.

جنگ، ابتدا همه را غافلگیر ساخت و زنگ خطر را زیرگوش همه به صدا درآورد و لذا اندکی از اختلافات کاست؛ اما خیلی زود، خود جنگ و نحوه‌ی اداره‌ی آن و سیاست نظامی در قبال تجاوزات دشمن، خود به عامل تازه‌ای برای اختلافات جناح‌های درگیر تبدیل شد؛ و با گذشت زمان، بر عمق اختلافات نیز افزود. در اواخر بهمن‌ماه ۱۳۵۸، برای تمرکز فرماندهی جنگ و کاهش اختلاف‌ها، امام به‌عنوان فرمانده‌ی کل قوا، فرماندهی کل قوا را به رئیس‌جمهور تفویض کرد.^(۱) از این‌رو، بنی‌صدر هنگام آغاز جنگ فرمانده‌ی کل قوا بود و بدین ترتیب فرماندهی عالی جنگ با ایشان بود.

با این همه، اختلافات نه تنها به پایان نرسید که افزایش یافت. ظاهراً تکیه‌گاه اصلی بنی‌صدر ارتش بود و تکیه‌گاه جناح مقابل، سپاه و نیروهای بسیج و به‌طور کلی نهادهای انقلابی. در واقع اختلاف‌های پیشین سیاسی دو جناح از یک طرف و

۱. کیهان، ۳۰ بهمن ۱۳۵۸ (البته آقای هاشمی رفسنجانی می‌گوید ایشان و برخی دیگر از رهبران حزب جمهوری اسلامی، این پیشنهاد را به امام دادند و ایشان نیز پذیرفت. هاشمی و انقلاب، ص ۳۶۱).

نگرش دو طرف در مورد جنگ و سیاست جنگی - و از جمله سیاست خارجی و دیگر مسایل مربوط به آن - از طرف دیگر، بر عمق اختلافها و جدالها افزوده بود.^(۱) هرچه بود تا زمانی که بنی صدر بود، جنگ تقریباً در بن بست قرار داشت و عراق نیز از این فرصت مناسب در جهت گسترش حوزه نفوذ خود، بهره‌ها می‌برد؛ بسیاری از شهرها در جنوب و غرب اشغال شده بود؛ خرمشهر سقوط کرده و آبادان در محاصره قرار گرفته بود. سرانجام، در ۱۷ خرداد ۱۳۶۰، رهبری، بنی صدر را از فرماندهی کل قوا برکنار کرد؛ و این امر به معنای حذف و سقوط نهایی بنی صدر بود، که البته چند روز بعد اتفاق افتاد.

پس از آن‌که بنی صدر حذف شد و تصفیه‌های گسترده در سطوح مختلف مدیریت سیاسی و اجرایی صورت گرفت، رفسنجانی در درون حاکمیت سیاسی و نظامی پدید آمد و در نتیجه اوضاع جنگ و دفاع بهتر شد و موفقیت‌هایی به دست آمد. از جمله محاصره آبادان در هم شکست و خرمشهر آزاد شد. پس از فتح خرمشهر، سیاست جنگ تهاجمی شد و مسئله‌ی نفوذ در داخل خاک عراق و حداقل تسخیر شهر بصره، در دستور کار قرار گرفت. هرچند این سیاست پیش نرفت ولی قسمت‌هایی از خاک عراق (از جمله جزیره‌ی فاو) به دست ایرانیان افتاد.

به هر حال، جنگ هشت سال طول کشید. در این دوران سازمان ملل، سازمان کنفرانس اسلامی و بسیاری از محافل جهانی و یا شخصیت‌های معتبر بین‌المللی تلاش‌های فراوانی کردند تا آتش بس شود و ایران و عراق برای دستیابی به تفاهم و صلح به گفت‌وگو بنشینند که عملی نشد. عراق از پشتیبانی‌های سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی و نظامی فراوانی در سطح جهانی و به ویژه در منطقه برخوردار بود و پیوسته در شیپور جنگ می‌دمید و در همان حال، خود را صلح طلب و اهل گفت‌وگو

۱- اگر اسناد جنگ، و به ویژه صورت مذاکرات جلسات غیرعلنی مجلس در آن دوره و توضیحات فرماندهان نظامی منتشر شوند، ماهیت اختلافها و مواضع و سیاست جناح‌های درگیر روشن خواهد شد.

و آماده‌ی مذاکره نشان می‌داد؛ اما ایران با این‌که در محاصره‌ی کامل بود و روزیروز توان رزمی و اقتصادی خود را از دست می‌داد، شعار جنگ می‌داد و در دنیا هم جنگ طلب و مخالف صلح معرفی شد. سرانجام، با پذیرفتن قطعنامه‌ی ۵۹۸ سازمان ملل متحد از سوی ایران، در مردادماه ۱۳۶۷ و اعلام آتش‌بس، جنگ به پایان رسید و گفت‌وگو بین دو کشور آغاز شد. با این‌که برخی مسایل فیما بین حل نشده اما هنوز متجاوز اعلام نشده و طبعاً مجازات تجاوزگر که در قطعنامه در نظر گرفته شده بود، اجرا نشده است و در نتیجه هنوز قرارداد صلح بین ایران و عراق منعقد نشده است.

به هر حال، صرف‌نظر از هر مسئله‌ای، چیزی که جای انکار ندارد مقاومت تاریخی و شگفت‌انگیز ایران و به ویژه جوانان و نظامیان این کشور است؛ و جانبازی‌ها و فداکاری‌هایی که صورت گرفت. این ایثارگری‌ها در تاریخ این ملت خواهد ماند و خواهد درخشید. بر تمامی آنها درود می‌فرستیم.^(۱)

ملاقات بنی صدر با امام

«صبح بعد از این که دکتر چمران آمد، پس از ملاقات و رفتن دو تن از نظامیان که برای رفتن به سفری آمده بودند، با هم به منزل امام رفتیم و با امام دیدار کردیم. امام چهره‌ی بشاشی داشت و بسیار از سفر خوزستان راضی بود. وضع را برای ایشان تشریح کردم. گفتم به این که ارتش ما خوب مقاومت کرده و این شنیده‌ها نادرست است و با آنچه انسان می‌بیند، نمی‌خواند. گفتم: «پس این اخبار چیست که می‌گویند اینجا سقوط کرد، آنجا سقوط کرد؟» گفتم: این اخبار را آدم‌های نادان و ناشی و مسئولین محلی می‌سازند و می‌گویند و برای خودشان و دیگران اضطراب درست می‌کنند که واقعیت ندارد. من جبهه‌ها را رفته‌ام و یک به یک بازدید کردم؛ و هم روحیه قوی است و هم وضع خوب است و ارتش ما خوب مقاومت کرده است. چمران گفت که این حمله که قرار بود نتایج بسیار آسف باری برای انقلاب ما به بار بیاورد، ظاهراً دارد به نفع تمام می‌شود. عجب این است که سفیر الجزیره هم که عصر آمد و بعد خواهم گفت، همین حرف را زد!»

«به هر حال امام گفت: «بله، اولاً: معلوم شد که این ارتش به اسلام وفادار است،

به جمهوری اسلامی وفادار است و کاملاً به انقلاب گرویده است و امید دشمنان ما را که پشت کند به این جمهوری و به نفع آنها عمل کند، بر باد داده است. دوم این که به داخلی و خارجی معلوم کرد که قوی است و اگر روحیه و دل به او بدهیم، می تواند در برابر تهاجمات بزرگ مقاومت بکند و این، هم خارجی ها را برای نقشه های بعدی منصرف کرد و هم اشرار داخلی را سر جای خود نشانند که بدانند این یک نیروی قوی است و باید حساب کار خودشان را بکنند و دست از شرارت بردارند.»

قرار شد که درباره ی خطاب هایی به ارتش خودمان، به سپاهیان انقلاب خودمان، به ژاندارمری، شهربانی و کلیه ی نیروهای مسلح مکرر بفرمایند و دائم به آنها روحیه بدهند و همین طور خطاب به ملت عراق و ارتش عراق، و آنها را از این که وسیله ی دست صدام حسین بر ضد یک ملت برادر مسلمان بشوند، باز بدارند.»

«مسئله ی آمدن رؤسای دولت های مسلمان به ایران طرح شد. من نظر خودم را دادم و عرض کردم که اگر اینها برای میانجی گری بیایند، ما نباید بپذیریم اما برای این که ببینند ما چه موقعیتی داریم و چه ظلم و تجاوزی بر ما شده است، بیایند، قدم آنها بالای چشم! ایشان هم گفتند: «بله، جنبه ی میانجی گری به هیچ وجه نباید در میان باشد، ولی خوب برای آمدن و فهمیدن نقطه نظرهای ما هر کدام می خواهند بیایند؛ بیایند؛ مفید هم هست.» احمد آقا هم نشستند بود، او درباره ی فایده ی هر یک از این مسافرت ها، در صورتی که در همین حد باشد، اصرار بیشتری کرد.»

«بعد از منزل امام بیرون آمدیم. در ضمن من بگویم که وقتی درباره ی کم و کسری ها صحبت شد، امام می گفتند که نه، کم و کسری هم نداریم و به شما بروز نمی دهند و هیچ کم و کسری هم نداریم. خوب، این روحیه ی قوی انسان را هم قویدل می کند و وقتی بلند شدیم، ایشان خطاب به من فرمودند که ان شاء الله پیروز بشوید.»^(۱)

تحلیل بنی صدر از جنگ

«امروز تقریباً یک ماه از جنگ ایران و عراق می‌گذرد. دشمن برای سه روز جنگ برنامه چیده بود، اما یک ماه از جنگ گذشته است و وضع عمومی جبهه‌ها به زیان دشمن است. او گمان کرده بود که روز سوم جنگ، جشن پیروزی خواهد گرفت. خبرنگاران خارجی را از سراسر دنیا دعوت کرده بودند و پیش خود تاریخ معین کرده بود که روز سوم جنگ، نطق پیروزی بکند و با این کار، داستان جنگ شش روزه را کهنه کند و رکورد جدید و اصطلاح تازه‌ای تحت عنوان جنگ «سه روزه» به وجود بیاورد.»

«اما آنچه به حساب نیاورده بود، قوه‌ی «مقاومت» ملت ما و توانایی و نظم خودجوشی این ملت بود، توانایی سازماندهی خودجوش مردم بود. آنچه به حساب نیاورده بود، انقلاب عظیمی بود که در نیروهای مسلح ما به وجود آمده بود. او گمان می‌کرد که انقلاب پشت دیوارهای سربازخانه‌ها مانده است و به درون نیامده و میان مردمی انقلابی و ارتش ما، تضاد آشتی‌ناپذیر وجود دارد و به محض حضور دشمن در مرزها، ارتش مجال پیدا می‌کند که به مردم پشت کند و رودرروی

مردم بایستند. دشمن تنها نبود؛ بسیاری از خودی‌ها، حتی گزارش‌های کتبی تهیه کرده بودند و در حضور امام نیز گفته بودند، در حضور فرماندهان ارتش هم گفته بودند. وقتی همه‌شان در حضور امام بودند، گفتند که ما به فرماندهان ارتش اعتماد نداریم. گزارش نوشته بودند که ارتش در همان روزهای اول شکست می‌خورد، بنابراین راهکار دیگری پیشنهاد کرده بودند. پیش از آن هم بسیاری به‌عنوان مدافعین نهادی انقلابی خود را وانمود می‌کردند و این‌طور تبلیغ می‌کردند که رئیس‌جمهوری، نهاد تسلیم شده به انقلاب یعنی ارتش را رجحان می‌دهد؛ و این تبلیغات، خیانت به اسلام و ایران بود. امروز بر مردم ایران معلوم می‌شود که رئیس‌جمهوری بر حق بوده و درست عمل کرده و نتیجه‌ی تلاش و کوشش او اینک بر همگان عیان می‌شود. اگر آن روز همه تبری می‌جستند و دور می‌شدند که نکند ننگ شکست ذره‌ای از دامن آنها را بگیرد، امروز همه می‌خواهند در این انقلاب فرهنگی واقعی عظیم که در نیروهای مسلح ما واقع شده است، سهم ببرند. به‌خود نسبت می‌دهند که این تغییرات نتیجه‌ی تلاش‌های آنهاست. اما این تغییر، نتیجه‌ی انقلاب ماست؛ نتیجه‌ی انقلاب در روح و دل سربازان، افسران و درجه‌داران ماست. در همین انقلاب است که نوید می‌دهد عصر جدیدی در تاریخ ایران دارد شروع می‌شود و تاریخ دارد ورق می‌خورد. امروز جامعه می‌تواند احساس ایمنی کند که نیروهای مسلح او به‌وظیفه‌ی اساسی دفاع از میهن اسلامی اتکاء می‌کنند و زندگی قانونی جامعه را مختل نمی‌کنند و درصدد استقرار استبداد جدید بر نمی‌آیند. اگر در این خدمت موفق بشویم، همان آغاز خوب و پایانی است بر یک دوره‌ی طولانی تاریخ ایران.

زمانی تضاد ملت و ارتش بود و ارتش و نیروهای مسلح بر ملت حاکم بودند، و اینک، زمان آن می‌رسد که این تضاد پایان پذیرد و ملت خود حاکم بر سرنوشت خویش بشود و نیروهای مسلح نیز ببینند که خدمت به کشور در دفاع از مرزها است

و نه در حاکم کردن سر نیزه بر مردم. اگر ما در این تلاش موفق بشویم، توانسته‌ایم تاریخ جدیدی را در زندگی مردمان میهنمان آغاز کنیم و من امیدوارم که در این کار موفق بشویم. از خدا مدد می‌طلبم! اما این یک ماه جنگ، چیزهای دیگری را هم به ما آموخت. به ما آموخت که اگر نیرویی برای یک مقصود معینی تربیت شده، از عهده‌ی مقصود آن هدف برمی‌آید. اما اگر برای یک هدف معینی استخدام شد و به جای پرداختن آن هدف به امور دیگری پرداخت که وظیفه‌ی او نبود، دیگر آن کارایی را از دست می‌دهد و در وقت عمل، آنچه می‌نمود از آب در نمی‌آید. به ما از ضعف‌های خودمان و از ضعف‌های دشمن، درس‌ها آموخت و ما براساس روش درست، درصدد شدیم که ضعف‌های خود را کم کنیم و آنها را بشناسیم. باز به ما آموخت که ملت ما یک ملت رشید و بالغ و عاقلی است. ملتی که لشکرهای زرهی دشمن را به چیزی نشمرد و به شهرهای خود راه نداد. طبیعی است تابع و متقاد زورگوهای کوچولو چه داخلی و چه خارجی، نخواهد شد.

مردمی که ارتش عراق را به شهر خود راه ندادند، زورگوها را زودتر از شهر خود بیرون می‌کنند. من بارها گفته بودم که هر وقت اخطارها به نتیجه نرسد به مردم مراجعه می‌کنم و حالا وقت آن است که به زورگوها بگویم: ببینید که مردم در راه ندادن دشمن توانا هستند. اگر به اخطارهای من توجه نکنید و دست از رویه‌های غیرقانونی بردارید به مردم مراجعه می‌کنم و مردم در راندن شما توانا هستند.»^(۱)

بنی صدر و سهل انگاری در جنگ

«شیبانی از آبادان تلفن می‌کرد و از کمبود مهمات ناله می‌کرد و این‌که امکانات چنین است و چنان است. من بلافاصله با فرمانداران نظامی تماس گرفتم. آنها گفتند که همه چیز به اندازه هست. به هر حال، چون این‌گونه اطلاعات خود موضوع یک جنگ روانی می‌شود و هم به پایین آوردن روحیه‌ها، گفتم حتماً ایشان را پیدا کنید ببرید و مهمات را نشان بدهید و این را باید بگویم که از ابتدای جنگ، ما در چند جبهه مشغولیم، یکی هم جبهه‌ی «می‌گویند» که دائم اطلاعات نادرست اغراق‌آمیز، گاه وحشت‌آور، با تلفن به منزل امام، به دفتر ریاست جمهوری، به خود من، به وکلای مجلس، پی در پی داده می‌شود و خنثی کردن این اطلاعات هم کار بسیار مشکلی است؛ و اگر هم به حال خود بگذاریم، به تدریج فرماندهی نیروهای مسلح را ضعیف می‌کند و امکان اتخاذ تصمیم را از آنها می‌گیرد. این است که برای چندمین بار، از این هم وطنان عزیز خود خواهش می‌کنم که اطلاعات و اخبار را از هیچ‌جا منعکس نکنند، مگر از مسئولان نظامی. تا آنها از روی ارزیابی صحیح، اندازه‌ی درستی آن را برآورد کنند و نقایص کار را از بین ببرند و دشمن را با سرعت بیشتری سرکوب کنند.

این اطلاعی که ایشان دادند، شاید به پنج، شش جای دیگر هم داده شده و از آنجاها، یکی دفتر امام و آقای موسوی اردبیلی و دیگران این اطلاعات را عیناً به من منتقل کردند.»^(۱)

بنی صدر و انتقاد از نخست‌وزیر

«از دیگر نمونه‌های این روش نادرست، بخشنامه‌ای است که نخست‌وزیر صادر کرده و برطبق این بخشنامه معلوم می‌شود که ایشان فوق رهبر، فوق رئیس جمهور، فوق قوهی مقننه و فوق قوهی قضائیه و فوق همه‌ی اینها هستند. برای این که همه‌ی کارها و نامه‌های آنها که در واقع منعکس‌کننده‌ی کارهای آنهاست، بایستی از طریق دفتر ایشان مبادله بشود و تحت موافقت و اطلاع ایشان باشد که مخالفت صریح با قانون اساسی دارد. چون طبق قانون اساسی، هماهنگ‌کننده‌ی سه قوه رئیس‌جمهوری است نه نخست‌وزیر. رئیس قوه‌ی مجریه رئیس‌جمهوری است نه نخست‌وزیر. مجری قانون اساسی، رئیس‌جمهوری است نه نخست‌وزیر. نمایندگان که به خارج فرستاده می‌شوند باید با تصویب رئیس‌جمهوری باشد و... باز این مورد هم غنیمت شمردن اشتغال رئیس‌جمهوری است به مسایل جنگ و میخ قدرت را محکم کردن است که با هیچ اخلاقی هم موافق نیست؛ و من این را شفاهاً به ایشان گفتم. گفتم لااقل این امور را در زمان جنگ تعطیل کنید و اگر یاری اساسی نمی‌کنید، بهتر است این کارها را هم نکنید و دست و پا را نگیرید تا جنگ

تمام بشود، بعد خواهیم دید مردم یا خواهند آمد و خواهان یک انسجام میان رئیس جمهوری، دولت، مجلس و قوای سه گانه خواهند شد و یا این که رئیس جمهور را معاف از خدمت خواهند کرد و خواهند گفت که شماها هر کار که می خواهید بکنید. تصویب نامه ها را هم که باید موافق قانون اساسی برای تصویب رئیس جمهوری می فرستادند، تا به حال نفرستاده اند. بنابراین، اعمالی که تا به حال به نام هیئت وزیران انجام گرفته است، غیر قانونی است و این رویه ای نیست که من به عنوان رئیس جمهوری و مجری قانون اساسی بتوانم آن را تحمل کنم.»^(۱)

این جنگ فقط یک سرنوشت دارد و آن پیروزی ماست

دکتر سید ابوالحسن بنی صدر، صبح دیروز ضمن شرکت در یک مصاحبه‌ی رادیوتلوویزیونی و مطبوعاتی به سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی در مورد اوضاع جنگ و وضعیت عمومی جبهه‌ها پاسخ گفت.

بنی صدر در مقدمه‌ی این مصاحبه، اظهار داشت: «درسی که ما از این جنگ آموختیم این است که در این جهان برای قدرتمندان ارزش‌های معتبر انسانیت پیشیزی اعتبار ندارد.»

در زیر توجه خوانندگان را به مشروح این مصاحبه جلب می‌کنیم:
بنی صدر: «امروز از حمله‌ی عراق به ایران بیش از یک ماه می‌گذرد و هر روز واقعه‌ی تازه‌ای از جنایت‌های جنگی رخ می‌دهد.

چون دولت عراق در حمله‌ی نظامی خود به هدف‌های نظامی مورد نظرش دست نیافته است به حملات جنایتکارانه‌ای به شهرها دست زده است. این حملات مانند: پرتاب موشک و بمباران هوایی و رفتار غیر انسانی با اسرای جنگی است. بعد از این مدت که از جنگ می‌گذرد، بر افکار عمومی دنیا باید معلوم شده باشد که

هدف‌های دولت عراق برای جنگ، مختص خود آن دولت نیست. در دنیایی که ما هستیم، یک دولت کوچک - مانند دولت صدام حسین - نمی‌تواند جنگی را به دو ملت عراق و ایران تحمیل کند، بدون این‌که مطمئن باشد از حمایت قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها برخوردار خواهد بود.»

«اینک این سؤال برای مردم ما پیش می‌آید که چطور جامعه‌ی بین‌المللی با یک وضع آرامی این حمله را پذیرا شده و هیچ اعتراض جدی علیه این متجاوز انجام نداده است؟ اگر ملت ما مقاومت حماسی خویش را نمی‌کرد و اگر این دولت موفق می‌شد به هدف‌های نظامی خویش برسد، واقعاً در این دنیا چه قاعده و قراری می‌توانست معتبر باقی بماند و حقوق مردم ما را تضمین کند؟ درسی که ما از این جنگ آموختیم این است که در این جهان برای قدرتمندان ارزش‌های معتبر انسانیت پشیزی ارزش ندارد. هر وقت آنها بخواهند، نه انسان برای آنها ارزشی دارد، نه حقوق و مقرراتی که وضع کرده‌اند اما در عین حال، انقلاب ما درس دیگری به بشر داد. وقتی یک ملت به مقاومت برمی‌خیزد و این مقاومت را به‌تکای عقیده و ارزش‌هایی انجام می‌دهد در حقیقت بهترین اتکاء را برای اعتبار آن ارزش‌ها به‌وجود می‌آورد. ملت ما با مقاومتی که در مقابل نیروهای متجاوز کرد، پاسدار ارزش‌های والا برای همه‌ی انسانیت آرمانخواه، خود را نشان داد. شهدای ما در این جنگ‌ها حقی بزرگ به‌گردن انسانیتی دارند که از زورگویان و ستمگران به‌تنگ آمده‌اند و می‌خواهند در جهانی زندگی کنند که این ارزش‌ها حاکم بر روابط انسانی باشند.»

«در این یک ماهی که از جنگ می‌گذرد، دولت‌هایی مراجعه کرده‌اند و گفته‌اند که حاضریم پادرمیانی و کمک بکنیم، یا چنین و چنان بکنیم، ولی تمام اینها چیزهایی نیست که ما انتظار داریم دولت‌هایی را ببینیم که بگویند ما در کنار کسانی هستیم که حق دارند و از حق می‌خواهیم دفاع کنیم؛ در کنار ما باشند و با قاطعیت آن را اعلام

کنند. ما هنوز از این‌گونه مراجعات نداشته‌ایم. ما در این فرصت از آنها دعوت می‌کنیم که این چنین نکنند. وقتی یک ملتی از هر سو در معرض تجاوز است، چاره‌ای ندارد جز این‌که به نیروهای خود تکیه کند و بشریت معاصر می‌داند که تکیه به نیروهای خود، ما را پیروز کرده است، این ارزشش بیشتر است تا تکیه به نیروهای دیگران. انقلاب ما با تکیه به نیروهای مردم پیروز شد و در این جنگ نیز ما با اتکا به مردم به جنگ رفتیم تا این پیروزی با ما بوده است. ما تا حال، چندین بار گفته‌ایم و - علی‌رغم این‌که دشمن استفاده می‌کند - باز اعلام می‌کنیم که اولاً: ما حساب مردم عراق را از حساب رژیم صدام حسین کاملاً جدا می‌دانیم ثانیاً: حساب ارتش عراق را از حساب رژیم بعث عراق کاملاً جدا کرده‌ایم و در رفتارمان با ارتش عراق، آن‌طور عمل کرده‌ایم که حیثیت و اعتبار و شخصیت انسانی سرباز عراقی لطمه نپذیرد و بداند که ما با آنها رویاروی نیستیم بلکه با یک رژیم دست‌نشانده و جنایتکار روبرو هستیم که برای حکومت کردن، هر جنایتی را نه تنها انجام می‌دهد بلکه واجب می‌داند که انجام دهد؛ و براساس این ضابطه، روشی را در پیش گرفتیم که حداقل تلفات به ما وارد شود و حداقل تلفات - از نظر انسانی - به عراق نیز وارد شود و نابودی تجهیزات و سلاح‌های آنها حداکثر باشد. ما از نتیجه‌ی کارمان راضی هستیم. آنها به شهرهای ما و مناطق مسکونی حمله کردند و ما دیشب به آنها اخطار کردیم و الآن هم من تأکید می‌کنم که نیروی هوایی ما قوی است. گرچه به ما می‌گویند که این ابرقدرت‌ها به وسیله‌ی هواپیماهای خبرچین آواکس به آنها خبر می‌دهند، اما این آواکس‌ها و نظایر آن در جنگ ویتنام هم حضور داشتند، خبر هم می‌دادند. رژیم شاه هم ساواک داشت؛ سیر تا پیاز مسایل را هم به او می‌رساندند، اما اطلاع آن‌قدر توانا نیست که بتواند ما را از ابتکار باز بدارد. ما با فرض این‌که دشمن این اطلاعات را به دست می‌آورد، عمل می‌کنیم.»

«وقتی ما این اصل را داشتیم که یک ابرقدرتی پشت این حمله هست، پس این

فرض را هم کرده‌ایم که آنها اطلاعات را به دشمن ما می‌دهند. همچنان‌که تا به حال این اطلاعات زیاد به کار دشمن ما نیامده است، از این پس نیز زیاد به کار او نخواهد آمد؛ و ما امروز می‌توانیم با اطمینان خاطر بگوییم که رژیم عراق قربانی جنگی شد که خود آتش آن را برافروخت؛ و امیدواریم که روزهایی که خواهند آمد و روزهای پایان رژیم بعث عراق است، کوتاه باشد.»

«آنچه برای مقدمه گفتنی بود، گفتم. تأکید این معنا را ضروری می‌بینم که این جبهه‌ها از لحاظ ما مثل کلاس آموزش است که در آنجا فرزندان میهن اسلامی ما کاربرد عقیده‌ی اسلامی خود را به تجربه می‌گذارند و می‌بینند که چقدر یک ملتی وقتی با یک عقیده‌ای که خود آن عقیده روش به کار بردن استعداد و پرورش استعداد است، روش علم است، روش آگاهی و انسان شدن و تربیت است، با این عقیده به جنگ می‌رود و در وحدت می‌جنگد، نیروی او چقدر عظیم می‌شود. اگر مقایسه‌ای متخصصان خواستند بین نیروهایی که به کار رفته است برای تصرف مناطقی و نیروهایی که دفاع کرده‌اند بکنند، متوجه خواهند شد که چقدر عقیده و وحدتی که در عقیده حاصل شده و ابتکاراتی که این عقیده امکان ایجاد آنها را فراهم آورده نقش تعیین‌کننده داشته است. گرچه این حماسه با خون و فریاد و غریب جنگ نوشته می‌شود اما حماسه‌ی ظهور و بروز انسانیت نوری است که از ورای این میدان‌ها سر برمی‌زند تا راه‌گشای راه تازه‌ای برای انسانیت امروز و فردا بشوند. در آنجا تقریباً این فاصله‌ها برداشته شده، یکرنگی و یک بومی به وجود آمده؛ روحانیون ما به لباس سربازی درآمده‌اند و در کنار برادران سرباز خودشان می‌جنگند. آن فاصله‌هایی که پیش از این تصور می‌شد میان نیروهای مسلح ما هست، از میان رفته؛ آنها در کنار هم می‌جنگند؛ با همان فریاد الله اکبر می‌جنگند؛ با همان برادری می‌جنگند؛ و همین‌ها است که اسباب پیروزی آنها را فراهم آورده است. بنابراین از نظر ما، اگر وضعیت تازه‌ای پیش نیاید و قدرت‌های منطقه‌ای یا

جهانی پا در میدان نگذارند، ارتش عراق بر اثر رهبری نادرست و جنایت آمیز رژیم بعث عراق، در هجوم خود ناکام شده است؛ و ما امیدواریم که این ارتش انتقام این ناکامی را از رژیم بعث عراق بگیرد؛ و با از بین بردن رژیم بعث عراق با ما آماده‌ی همکاری و همیاری و برادری بشود و ما در کنار هم عرصه‌ی خاورمیانه را برای پاک کردن از حضور سلطه‌جویانه‌ی ابرقدرت‌ها آماده کنیم.»

«همه چیز ممکن است از لحظه‌ای که انسان آگاهی پیدا می‌کند به توانایی خویش، نه به دشمن. ما علم پیدا کردیم به توانایی خودمان نه به ابرقدرت‌ها، پس ملت‌های خاورمیانه باید امیدوار باشند که با سقوط رژیم بعث عراق، عصر تازه‌ای به وجود آمده و ما می‌توانیم امیدوار باشیم که خاورمیانه راه استقلال را با سرعت طی کند و دیگر اینجا نه آزمایشگاه سلاح ابرقدرت‌ها باشد و نه میدان نبرد آنها و نه قربانی سلطه‌جویی‌های آنها.»

پاسخ به سؤالات خبرنگاران

رئیس‌جمهوری سپس به سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی، در خصوص اوضاع جنگ و دیگر مسایل پاسخ گفت.

رفتار با کشورهای کمک‌کننده به عراق

رئیس‌جمهور در پاسخ سؤال خبرنگار رادیو و تلویزیون ایران که پرسید موضع قاطع ایران در برابر کشورهایی که به عراق کمک می‌کنند، مانند اردن و شیخ‌نشین‌ها چیست، و آیا منابع نفتی آنها در خطر انهدام به وسیله‌ی جنگنده‌های ایرانی نخواهد بود و شما اقدامی در مقابل حمله‌ی رژیم بعثی عراق به بیمارستان‌ها و شهرها برای آگاهی افکار عمومی جهان خواهید کرد، گفت: «ما از روز نخست به دولت‌های منطقه که به عراق کمک کنند، اخطار کرده‌ایم که آنها در معرض حملات ما قرار خواهند

گرفت. ما به هیچ قیمت شکست را نمی‌پذیریم و از نظر ما جنگ یک سرنوشت بیشتر نمی‌تواند داشته باشد و آن پیروزی است. بنابراین از نظر ما، تمام نیروهایی که برای در هم شکستن مقاومت ملت ما عمل می‌کنند، دشمن هستند و ما با آنها رفتاری می‌کنیم که با دشمن باید کرد.»

رئیس جمهوری افزود:

«البته ما باید اطلاعات دقیق نسبت به این کمک‌ها داشته باشیم و در صورتی که بر ما ثابت شد که این کمک‌ها انجام شده و مؤثر بوده است، کمک‌کننده را در حد توانایی خود خواهیم کوبید.»

«البته اردن نفت ندارد ولی این رژیم، رژیمی است که تا این زمان با بن‌دبازی زندگی کرده است؛ و اگر درست توجه کنید، این خانواده، خانواده‌ی بن‌دبازی هستند و به این وسیله خود را نگه داشته‌اند و حالا هم میدانی فراهم کرده برای این بن‌دبازی‌ها. اسناد این‌که چه مقدار از رژیم سابق رشوه گرفته پیش ما موجود است و بعضی از این امیرهای خلیج فارس هم از این پول‌ها گرفته‌اند که اسنادش پیش ماست؛ بنابراین ما حریفان خود را می‌شناسیم و اینها اگر از وقایع پند بگیرند بهتر است به سوی مردم خودشان برگردند و دست از نوکری ابرقدرت‌ها بردارند. ما برنامه‌ی این کار را قبلاً فراهم کرده‌ایم و قبلاً هم من اعلام کرده‌ام. پس این طوری نیست که ما یک تهدید خشک و خالی بکنیم؛ دقیقاً می‌دانیم که نسبت به کسانی که به آن رژیم کمک کنند، چه کاری از ما ساخته است و آن را انجام خواهیم داد.»

قیام بر ضد دنیای مستکبرها

رئیس جمهوری افزود:

«شما خبرنگاران باید به این دنیا بگویید که تا وقتی انسان در این دنیا با انسان دیگر فرق دارد. این دنیا، دنیایی که در آن صلح و امنیت خاطر و پیشرفت باشد،

نخواهد شد. در دنیایی که یک انسان این قدر قیمت دارد که باید یک ملتی را بابت او به محاصره‌ی اقتصادی کشید و به جنگ و توطئه انداخت و صدها و هزارها انسان نه در صحنه‌ی جنگ، بلکه در خانه‌ها و شهرهای خود که هر روز به خاک و خون کشیده می‌شوند، قیمت ندارد، دنیای پر از ظلم و ستمی است و طبیعی است که وجدان انسانی باید بر ضد این دنیای مستکبرها بجنگد و قیام کند. کاری که ما از جهت اطلاع افکار عمومی دنیا می‌کنیم، کاری اساسی است و من امیدوارم که اهمیت این کار را فهمیده باشیم. برای این که مخبران راستگو بتوانند بیایند و این واقعه‌ها را ببینند و به جهان مخابره کنند امکانات را فراهم کنیم، تا همان وجدان واقعی انسانی که گفتیم بروز و ظهور کند و مانع ادامه‌ی این جنایات بشود. البته ما روی تبلیغات صحیح اصرار می‌کنیم اما دشمن را این عقب نمی‌زند. چون دشمن در حال شکست است. پس به هر جنایتی، به خاطر این که شکست نخورد دست خواهد زد؛ اما با توجه به بمباران شهرها به وسیله‌ی رژیم بعث عراق، ما مصمم به پیروزی هستیم و خدا به ما توفیق می‌دهد.»

ادامه‌ی جنگ تحمیلی

خبرنگار خبرگزاری پارس پرسید: «مسئلاً ادامه‌ی جنگ تحمیلی باعث به خطر افتادن منطقه و احتمالاً منجر به دخالت و حضور ابرقدرت‌ها خواهد شد که برای تمام کشورهای منطقه خطرناک است. نظر شما در این مورد و اقدامی که کشورهای منطقه باید انجام بدهند، چیست؟»

رئیس جمهوری در پاسخ گفت:

«البته بعضی از سفرها هم مراجعه کرده‌اند و این خطر را یادآور شده‌اند. جنگ را که ما شروع نکرده‌ایم و نمی‌توانیم بگوییم که نیروهای صدام حسین در خاک ما بمانند از ترس این که مبادا ابرقدرت‌ها بیایند. پس ما از ترس دخالت آنها نمی‌توانیم

از استقلال خودمان صرف نظر کنیم؛ و اما احتمال آمدن آنها با این حال مسئله‌ای که باید بررسی کرد. این احتمال به دو صورت است: یا با هم موافقت می‌کنند که بیایند و تقسیم غنایم کنند، و یا این که این یک حمله‌ای می‌کند و او هم برای این که عقب نماند حمله‌ی دیگری می‌کند، و آخر سر با هم گلاویز می‌شوند و جنگ سوم می‌رسد؛ و یا می‌رسند به خطی که می‌گویند من به آن طرف نمی‌آیم، تو هم به این طرف نیا! از این حالات خارج نیست و این بسته به توانایی عمل مردم این منطقه است. آن چیز که ارتش‌های مهاجم را مأیوس می‌کند، مقاومت مردم است و آن چیز که برای ارتش صدام حسین شکست فراهم کرد، مقاومت قهرمانی «خرمشهر» و نیروهای مسلح ما که حالا با مردم یکی هستند، بود؛ و همین نیرو است که به ما تضمین می‌دهد که اینها آسان این خطر را نخواهند پذیرفت که هوس کنند و بیایند وارد عمل بشوند.»

«پس ما امیدواریم به این که به اتکای این مقاومت مردمی خودمان، آنها این هوس را نکنند. ما بهتر است که تسلیم نشویم چون اگر تسلیم شویم آنها به هدف‌هایی که دارند بدون جنگ خواهند رسید؛ و اگر از آمدن آنها بترسند، معنایش این است که تسلیم حکم آنها بشویم بدون این که به خودشان زحمتی بدهند. پس من نمی‌گویم که نباید این خطر را نادیده بگیریم. این مسایل را نمی‌شود با شعار و هیجان حل و فصل کرد. ما باید این خطر را ببینیم و خودمان را هم برای آن آماده کنیم؛ و ما با وجود این خطر، باید جنگ را تا زمانی که عوارض این تجاوز دو ساله از بین رفته است باتوجه به امکان دخالت ابرقدرت‌ها ادامه بدهیم.»

ضعف تبلیغاتی

خبرنگار روزنامه‌ی کیهان پرسید: «باتوجه به این که در جنگ، سه عامل نظامی، دیپلماسی و تبلیغاتی نقشی تعیین‌کننده دارند، در حال حاضر به جز عامل نظامی،

ما از نظر عوامل سیاسی و تبلیغاتی بسیار ضعیف هستیم. نظر شما در این مورد چیست؟»

رئیس جمهوری در پاسخ گفت:

«یک مقدار از رفع این ضعف به عهده‌ی خود دستگاه‌های تبلیغاتی ما است. یکی از علما می‌گفت: در شرع ما، دروغ حرام است اما راست هم واجب نیست. حالا هم اظهار دشمنی واجب نیست؛ انسان در جنگ باید هدف مشخصی را تعقیب کند. دو روز پیش که نزد امام بودم ایشان مطلب جالبی گفتند و آن این بود که شما باید حواس را جمع پیروزی در جنگ کنید چون اگر ما در این جنگ پیروز شدیم، این رژیم اسلامی به قدری مستحکم خواهد شد که هیچ‌کس - نه در داخل و نه در خارج از کشور - به این زودی هوس توپشه نخواهد کرد؛ و اگر دنبال ملاحظاتی رفتید که فلان شخص در فلان وقت چه حرفی زد، پس با او باید چگونه رفتار کنیم و غیره و خدای نکرده شکست پیش بیاید، بدترین‌ها خواهند آمد و حکومت خواهند کرد. حالا شما که وسایل تبلیغاتی هستید بسیاری از ناسزاها را می‌توانید نگویند، چون واجب نیست و حواس و امکانات خودتان را جمع کنید تا دشمن را آن‌طور که هست معرفی کنید تا زمینه‌ی پیروزی ما فراهم شود.» رئیس جمهوری افزود: «در همین زمینه، روزنامه‌ی «جاما» سؤال کرده است که مثلاً به روزنامه‌ها و صاحب قلم‌های خارجی رادیو تلویزیون ناسزا می‌گویید. البته ما یک‌بار با اینها صحبت کردیم و قرار شد این‌کار را نکنند چون واجب نیست. وقتی امام در پاریس بود، همین وسایل تبلیغاتی در بی‌اعتبار کردن رژیم شاه و از بین بردن قائله‌ی قدرت خارجی آن رژیم نقش بزرگی ایفا کردند. بنابراین، این قسمت کار به خود شما بازمی‌گردد که ملاحظه‌ی سلامت کشور خودتان را بکنید و به آنچه اساسی برای انقلاب و لازم برای از بین بردن دشمن است، بپردازید.»

در انزوا بودن

رئیس جمهوری در پاسخ سؤال خبرنگار خبرگزاری پارس که پرسید شما بارها گفته‌اید که ما به انزوا کشیده شده‌ایم و هیچ کشوری از ما حمایت نکرده است و بعضی‌ها معتقد هستند که این مطلب خلاف حقیقت است. لطفاً در این مورد توضیح بیشتری بفرمایید، گفت:

«این‌گونه مسائل، مسائلی نیستند که ما آنها را برای تبلیغات گروهی به کار ببریم. ملت ما باید بداند که در چه شرایطی می‌جنگد. اگر نداند، یا امیدهای کاذب پیدا می‌کند یا یأس‌های کاذب و از واقعیت به دور می‌افتد و ما باید موقع سنجی بکنیم. باور من این است که اگر از ورای این جنگ و با اتخاذ یک سیاست صحیح تبلیغاتی که بیان واقعیت است درست عمل کنیم، ما به زودی وضع را دگرگون خواهیم کرد. چنانچه آثار همان مقدار را که درست عمل کردیم، در مطبوعات و افکار عمومی دنیا می‌بینیم. سنجش برای درست عمل کردن است نه وسیله قرار دادن برای موافقت یا مخالفت کردن و جوّ هیجان درست کردن.»

جنگ فرسایشی

رئیس جمهوری، در پاسخ سؤال خبرنگار اطلاعات که پرسید چند روز پیش شما در مصاحبه‌ای اظهار داشتید که ما تا ۱۵ روز دیگر پیروز می‌شویم و عراق را از مناطق تحت اشغال بیرون می‌رانیم، آیا تغییری در نظریه‌ی شما به وجود نیامده است، گفت: «نه، ولی امیدواریم که آثار این پیروزی از هم‌اکنون روشن باشد و ما در روزهای آینده بیشتر از وعده عمل کنیم.» رئیس جمهوری، سپس در پاسخ سؤال خبرنگار روزنامه‌ی تهران تایمز و این‌که آیا شخصاً خواستار پایان جنگ ایران و عراق هستید و امکان دارد عراق شیوه‌ی یک جنگ فرسایشی را در پیش گیرد، گفت: «البته این جنگ بسته به این است که چه نیروهایی در آن درگیر می‌شوند. اگر منحصر به خود صدام

حسین باشد، نه، ما فکر می‌کنیم که جنگ طولانی نخواهد شد، ولی اگر دیگران هم پادرمیانی کنند امکان دارد که جنگ فرسایشی و طولانی باشد. ما باید توانایی خودمان را نشان بدهیم و حق زندگی را که گرفتنی است، همچنان که تا به حال گرفته‌ایم از این پس نیز بگیریم؛ و تا وقتی یک ملتی تصمیم به زندگی دارد هیچ قدرتی در جهان نمی‌تواند او را از این تصمیم باز دارد. چون ملت ما تصمیم به زندگی مستقل و آزاد دارد و با شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» شروع کرده و این شعار را با همه‌ی مشکلات و موانع داخلی و خارجی پیش آورده است، این نبرد را - در هر صورت - ادامه خواهد داد؛ و امیدوارم که درجه‌ی آمادگی مردم ما مدت جنگ را کوتاه کند و دشمنان ما متوجه بشوند که وحدت ما کامل است و امروز آن جامعه‌ی واقعی توحیدی در جبهه‌های ما است. از روحانی و پاسدار و سرباز و افسر و درجه‌دار و غیرنظامی و شهری و روستایی در یک مقاومت شورانگیز و حماسه‌ی زندگی فوق‌العاده زیبایی مشارکت می‌کنند و تاریخ مستقلی را می‌سازند که با خون خودشان، سطر به سطر، این تاریخ را می‌نویسند؛ و این تجربه را - گرچه جنگ به‌ها داده‌است - نیمه تمام نمی‌گذاریم و - به‌خواست خدا - تا پیروزی کامل ادامه می‌دهیم.»

ارسال اسلحه از روسیه

رئیس‌جمهوری، سپس در پاسخ سؤال خبرنگار خبرگزاری پارس و روزنامه‌ی لوموند و چند روزنامه‌ی دیگر که پرسیدند آیا عراق از روسیه تجهیزات نظامی دریافت می‌کند یا نه و در صورتی که دریافت می‌کند، شما چه سیاستی در مقابل سیاست روسیه دارید، گفت: «دلایلی ما برای این کمک در دست نداریم، ولی اطلاعات و اخبار داریم و مشغول تحقیق در مورد این اطلاعات هستیم. امروز هم من از سفیر شوروی خواستم تا پیش من بیاید و در مورد این مطالب توضیح بدهد:

۱- آیا اسلحه به عراق می دهند یا خیر؟

۲- طبق سندی که در وزارت خارجه‌ی ما موجود است، هواپیماهای توپولوف فقط می‌بایست بر ضد اسرائیل مورد استفاده قرار می‌گرفت، نه برای حمله به شهرهای بی‌دفاع ما. بنابراین، بر دولت روسیه است که جلوی حمله‌ی این نوع هواپیماها به ایران را بگیرد؛ و سوم مربوط است به همین داستان اطلاعات که معلوم نیست هر دو ابرقدرت می‌دهند یا یکی از آنها، یا آن‌طور که خود مدعی هستند، هیچ‌کدام. من قبلاً به وسیله‌ی سفیر سوئیس، اخطار مشابهی هم به دولت آمریکا فرستاده بودم و البته دولت آمریکا به وسیله‌ی همان سفیر پیغام داد که هیچ‌گونه کمکی به دولت عراق نمی‌کند. ما مشغول هستیم تا در مورد درستی اظهار نظر دولت آمریکا و دولت روسیه تحقیق کنیم. به هر حال، قبلاً هم من به سفیر روسیه گفته بودم که کمک به دولت عراق مسئله‌ای است که نسل‌ها از مردم ما آن را فراموش نخواهند کرد و ما دولتی را که به عراق کمک بکند، دشمن تلقی می‌کنیم.»^(۱)

حمله‌ی شدید نخست‌وزیر به آمریکا و عراق در سازمان ملل

به گزارش خبرنگار اعزامی خبرگزاری پارس به سازمان ملل متحد، محمدعلی رجایی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران در ساعت یک و چهل و پنج دقیقه‌ی بامداد امروز (۵۹/۷/۲۶)، به وقت تهران، در جلسه‌ی شورای امنیت سازمان ملل، پیرامون جنگ ایران و عراق سخنان مبسوطی ایراد نمود. براساس همین گزارش، اجلاس شورای امنیت سازمان ملل متحد با ریاست نماینده‌ی شوروی در سازمان ملل، در ساعت ۶/۱۵ (شش و پانزده دقیقه) به وقت نیویورک آغاز به کار کرد.

قبل از ایراد سخنرانی، محمدعلی رجایی به مدت یک ساعت و نیم با والدهایم دبیرکل سازمان ملل، ملاقات و گفت‌وگو نمود.

متن مشروح سخنان نخست‌وزیر ایران به این شرح است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم»

(قرآن کریم)

«ما در شرایطی به اینجا آمده ایم که کشورمان در میان آتش جنگ برافروخته از دولت بعث و نامردمی عراق می سوزد و نیز در شرایطی هستیم که واقعه‌ی زلزله‌ی الجزایر به نوبه‌ی خود، مردم و امام ما را سخت اندوهگین ساخته و بسیار متأسفیم که به علت شرایط جنگ نتوانسته ایم آنچنان که باید در جهت برآوردن نیازهای مردم برادر و مسلمان آنجا اقدام نماییم. من دیروز مستقیماً از جبهه‌ی جنگ عازم اینجا شدم. کشته‌ها و مجروحینی را که دیدن آنها دل هر انسانی هرچند کم احساس را به درد می آورد، به چشم خود نظاره کردم: موشک‌های ۹ متری زمین به زمین که به شهر دزفول پرتاب شده، قسمت اعظم شهر را بر سر مردم شریف و قهرمان آن دیار خراب کرده است؛ در دزفول متجاوز از ۳۰ کودک مجروح کمتر از ۶ ماه را که هم اکنون در بیمارستان این شهر بستری هستند، دیدم؛ ارتش صدام حسین به بهانه‌های واهی که بهتر است حتی گفته نشود، بدون بهانه به خاک ما تجاوز کرده، مراکز تولیدی و اقتصادی و به خصوص مناطق مسکونی از جمله بیمارستان‌ها و مراکز آموزشی را منهدم می نماید و مردم بی گناه ما را به قتل می رساند. دنیا باید بداند ارتش فریب خورده‌ی صدام به هیچ چیز رحم نمی کند و خاطرات حمله‌ی هیتلر را دوباره در یادها زنده کرده است. صدام برای ادامه‌ی چند روز بیشتر حکومت وابسته‌ی خود با ۱۲ لشکر و با متجاوز از ۲۵۰۰ تانک و صدها هواپیمای جنگی و جنگ افزارهای فراوان دیگر به مردم کشور ما که دوران بازسازی جمهوری اسلامی را شروع کرده اند، شبانه حمله ور شده است. دیروز در هواپیما مطلع شدم که در کرمانشاه بر اثر بمباران دبستان، دبیرستان، دانشگاه و بیمارستان این شهر، بیشتر از یک هزار دانش آموز و مردم غیر نظامی کشته و زخمی شده اند. ارتش بعث

عراق که از انسانیت بویی نبرده است، حتی اگر چند لحظه‌ای به یکی از مناطق مسکونی کشورمان دست یابد، از هیچ‌گونه جنایتی فروگذار نمی‌کند؛ منازل را غارت و حتی در بعضی نقاط بی‌شرمانه به زنان ما نیز تجاوز کرده‌اند. افراد غیرنظامی را که سنشان از ۱۸ سال بالاتر است به عنوان اسرای جنگی با خود می‌برند و آنان را به همراه دیگر اسیران جنگ شکنجه داده و به قتل می‌رسانند. ما، جوان‌های بیدار مردم سراسر جهان به خصوص مسلمانان را که در ارزش‌های مکتبی با ما هم عقیده‌اند، به قضاوت فرامی‌خوانیم. ما متأسفیم کسانی که خود را «مدافع» انسانیت می‌دانند چگونه در برابر این اعمال وحشیانه و ضد بشری، این تجاوز آشکار سکوت کرده و یا ادعای بی‌طرفی می‌نمایند؟»

«ملت‌ها چگونه به نمایندگان ملت خود اجازه می‌دهند که در محافل بین‌المللی بگویند ما بی‌طرف هستیم؟ ما می‌دانیم که بسیاری از انقلابیون دنیا در اینجا حاضر شده و حقوق ملت خود را مطالبه کرده‌اند؛ ولی در نهایت، همیشه این ملت‌ها بوده‌اند که توانسته‌اند با قهر انقلابی و با دست خویش، تجاوزگران را سر جای خود بنشانند. ملت مظلوم و قهرمان ما نیز با الهام از مکتب حیات بخش اسلام و تحت رهبری مرجع عالیقدر امام خمینی، سرانجام خواهد توانست متجاوزین را شکست داده و حقوق حقه‌ی خود را از آنان باز پس بگیرند.»

کمک‌های آمریکا به عراق

«به ما خبر رسیده است که دنیا از عکس‌العمل و مقاومت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و نیز مردم مسلمان ایران در قبال ارتش صدام حیرت‌زده شده است. من صریحاً اعلام می‌کنم که ملت ما مصمم است حتی با دنبال کردن یک جنگ طولانی و مردمی، نه تنها متجاوزین را سر جای خود بنشانند بلکه با این عمل خود، ملت برادر و مسلمان عراق را نیز به ماهیت رژیم ضد مردمی و وابسته‌ی

صدام، هرچه بیشتر آشنا سازد و نیز جوابی دندان شکن به امپریالیسم آمریکا دهد که - مستقیم و غیرمستقیم - به دولت بعث عراق کمک می نماید.»

«آمریکا با هواپیماهای «آواکس» خود که در عربستان مستقر کرده است، تلفات ارتش دلبر جمهوری اسلامی ایران را ضبط و به عراق گزارش می دهد و همچنین با منحرف کردن سیستم های رادار، هدف های غلط به جنگنده های ما می دهد. ما به کسانی که از طریق بندر «عقبه» - در اردن - برای عراق اسلحه و مهمات و قطعات یدکی ارسال می دارند تا ارتش بعث، مردم مسلمان و ضد امپریالیسم ایران را به خاک و خون بکشد، بسوزاند و اسیر نماید، هشدار می دهیم که تشبثات آنها بی جواب نخواهد ماند و بدانند که ملت ما تصمیم گرفته است زنده، آزاد و مستقل بماند و از انقلاب اسلامی و انسانی خود پاسداری نماید و این کار را نیز به یاری خدا خواهد کرد. ابرقدرت ها می خواهند در خاورمیانه، اسرائیل دیگری را بر مردم تحمیل کنند. مگر هنوز جنایات آمریکا در سرکوبی خلق محروم و برادر مصری، مردم مسلمان جنوب لبنان کامل نشده است که کوشش در تشکیل اسرائیل دیگری تحت پوشش عنوان ناسیونالیسم عربی می کند؟ آیا صهیونیست های اسرائیل برای انجام جنایات آنان در منطقه کافی نبوده اند که به دوستی دیگر، به سرکردگی صدام، برای نابودی معیارهای انسانی و تأمین مقاصد قدرت طلبانه اش واگذار می کنند؟

اما ما معتقدیم آتشی که به دست صدام در منطقه روشن شده است، او و همه ی کسانی را که به وی کمک کرده و می کنند، خواهد سوزاند. هدف رژیم عراق و اربابانش به دست آوردن قطعه ای خاک نیست بلکه هدف اصلی تلف کردن حرکت انقلابی مردم مسلمان و براندازی جمهوری اسلامی ما می باشد.»

«آنان می خواهند خیزش انسانی را که اخیراً آغاز شده، عقیم گذارند و ما را از ساختن ایرانی آزاد و مستقل با معیارهای انقلابی و اسلامی، بازدارند؛ زیرا پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شکست همه ی نیروهای طاغوتی جهان است. مردم محروم

دنیا و همه‌ی کسانی که از شرق و غرب سرخورده‌اند باید بدانند که انقلاب اسلامی ما راهی نو برای همه‌ی مستضعفین جهان گشوده است. انقلاب ما، استقلال را با نیروی ملت به دست آورده و بقای آن را نیز با فداکاری خود آنان و بی‌نیازی از دیگران، تضمین خواهد کرد. ما معتقدیم و به تجربه دریافته‌ایم آنچه در جنگ سرنوشت‌ساز است، ایمان و اعتقاد می‌باشد نه سلاح و مهمات؛ و براین اساس از هم‌اکنون با قاطعیت اعلام می‌داریم که در این جنگ تحمیلی، ایمان اسلامی و انقلابی مردم برنده‌ی واقعی و اصلی خواهد بود نه «آواکس‌های» امریکایی و نه «توپولوف»‌های روسی. ما در این جنگ تنها از تمامیت ارضی و منابع اقتصادی خود دفاع نمی‌کنیم بلکه از شرف انسانی و حیثیت مردم مسلمان کشورمان نیز حراست می‌نماییم و به خاطر رهبری انسانیت به سوی آرمان‌های اصیل انسانی می‌جنگیم؛ و می‌دانیم که این جنگ تحمیلی در نهایت و به‌طور قطع به پیروزی حق بر باطل خواهد انجامید. ما به دنیا ثابت می‌کنیم بدون این‌که برای مبارزه با استعمار غرب به دامن استعمار شرق پناه بریم، قادریم روی پای خویش بایستیم و برای حفظ استقلال خود بیشترین بها را پردازیم.»

«تجاوز نظامی «طیس»، توطئه‌ی کودتا و حمله‌ی ارتش صدام و ابرقدرت‌ها نشان داد توسل به زور، به هر شکل در مقابل انقلاب اسلامی محکوم به شکست است. ما در این جنگ تحمیلی تا به حال هزاران شهید و مجروح داده‌ایم که با پرداخت غرامات مادی قابل جبران نیست؛ اما در مقابل، در انتظار روزی هستیم که مردم برادر و مستضعف عراق به آزادی و استقلال خویش برسند و صدام مجرم را در دادگاه انقلاب اسلامی عراق، محاکمه و به سزای اعمالش برسانند؛ و نیز این برای دیگر ملت‌های تحت ستم درسی باشد که جهت کسب استقلال، آزادی و کرامات انسانی، باید از خود سرمایه گذارند که سنت خدا بر یآوری مستضعفین بپا خاسته است.»

بهبان‌های صدام برای تجاوز

نخست‌وزیر، آنگاه دومین بند از نطق خود را چنین ایراد کرد:

«صدام، مزدور استکبار جهانی، با اعتراف به این‌که خود آغازگر حمله‌ی نظامی به تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران بوده است، عدم اجرای مفاد عهدنامه و موافقت‌نامه‌های سال ۱۹۷۵ را بهانه‌ی این تجاوز آشکار عنوان کرده است.»

«لازم به توضیح است که به دنبال توافق طرفین در الجزیره به‌هنگام تشکیل کنفرانس کشورهای صادرکننده‌ی نفت در تاریخ چهار تا شش مارس ۱۹۷۵، عهدنامه‌ی مربوط به مرزکشوری و حسن همجواری و سه پروتکل ضمیمه‌ی آن در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵، و چهار موافقت‌نامه‌ی اضافی و تکمیلی دیگر در تاریخ ۲۶ دسامبر همان سال و همچنین سندی به‌عنوان فیصله‌ی قطعی و جامع کلیه‌ی مطالبات و مسایل معلق در همین تاریخ و به‌هنگام مبادله‌ی اسناد تصویب و معاهدات مذکور بین ایران و عراق به‌امضا رسید.»

«و کلیه‌ی معاهدات و اسناد تحت شماره‌ی ۱۴۹۰۶، در دبیرخانه‌ی سازمان ملل متحد ثبت گردیده است. این اسناد گویای این حقیقت‌اند که رژیم خودکامه‌ی عراق کوچک‌ترین دعوی و حق ضایع شده‌ای برای خود قایل نبوده و کلیه‌ی دعای خویش را خاتمه‌یافته، پذیرفته است. مستضعفین جهان باید بدانند که رژیم جمهوری اسلامی ایران از آغاز پیروزی انقلاب با وجودی که می‌توانست درخواست تجدیدنظر در کلیه‌ی معاهدات خود بنماید ولی هرگز کوچک‌ترین تخلفی از عهدنامه‌ی مذکور نکرده است. جالب اینجاست که تخلف و نقض معاهده از جانب کسانی صورت می‌گیرد که در زمان تنظیم عهدنامه نیز بر ملت مظلوم عراق حکمرانی می‌کردند و امضاهایشان در زیر عهدنامه موجود است و به‌علاوه، این تخلف و نقض معاهده درحالی است که در عهدنامه، نحوه‌ی رسیدگی اختلاف حاصله پیش‌بینی شده است. اکنون بر رژیم وابسته‌ی بعث عراق است که

دلایل خویش را در مورد این نقض عهدنامه ارایه دهد.»

«رژیم بعث عراق به‌خاطر نقض عهد و تجاوز به‌جمهوری اسلامی ایران، باید اعتراف کند که ضدانسانی تصمیم می‌گیرد و یا به‌دستور اربابان ابرقدرت جهانی اش نه به‌قصد «اصلاح مغزها» بلکه برای نابودی انقلاب اسلامی دست به‌چنین اعمال جنایتکارانه و جنون‌آمیز و در عین حال ابلهانه زده است. موارد نقض معاهدات حتی قبل از اعلام لغو یک‌طرفه‌ی آن از طرف صدام حسین، به‌شرح زیر است:

۱ - مداخله‌ی مستمر در طی ۱۹ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در امور داخلی ایران.

۲ - نقض مفاد معاهدات مربوط به‌امنیت در مرز، با فرستادن مأمورین و مزدوران بعثی و گروه‌های مسلح به‌استان‌های کردستان، کرمانشاه، ایلام، خوزستان و نیز کمک به‌عناصر ضدانقلاب و مخالف جمهوری اسلامی ایران در استان‌های فوق‌الذکر و حتی سیستان و بلوچستان.

۳ - پناه دادن و کمک به‌کسانی که در ایران به‌جرم کشتار مردم در رژیم شاه معدوم، از طرف دادگاه‌های انقلاب، تحت تعقیب هستند و نیز دادن همه‌گونه امکانات مادی و تبلیغاتی به‌آنان جهت تضعیف و براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران، کما این‌که در حال حاضر، این عناصر دو فرستنده‌ی رادیویی در عراق دارند و علیه انقلاب اسلامی ما تبلیغ می‌نمایند.»

انگیزه‌ها و علل واقعی تجاوز

نخست‌وزیر در سومین بند از نطق خود اظهار داشت:

«در اینجا به‌انگیزه‌ها و علل واقعی تجاوز رژیم عراق به‌ایران، باتوجه به‌ماهیت و موضع این رژیم منفور نسبت به‌انقلاب اسلامی و نقش ابرقدرت‌ها می‌پردازیم:

«انگیزه‌ها و عللی که رژیم بغداد را به نقض عهد تجاوز واداشته است، چیست؟»
 «برای پاسخ‌گویی به این سؤال، باید نخست به موقعیت رژیم منفور آگاهی یافته و
 مروری کوتاه بر مواضع قبلی صدام در قبال انقلاب اسلامی ایران کنیم. حزب بعث
 حاکم عراق همان پیروان «میشل عفلق» معروف می‌باشد.»
 «این فراماسیونر و صهیونیست مکار برای انحراف مبارزه‌ی ضداستعماری و
 ضدصهیونیستی خلق‌های مسلمان و مستضعف عرب، دست به ایجاد یک تشکیلات
 به‌ظاهر ناسیونال سوسیالیستی با تفکرات انحرافی «راسیستی» (نژادپرستی) زد.»
 پس از پیروزی «عبدالناصر» در مصر و تهاجمش علیه رژیم‌های دست‌نشانده‌ی
 غرب در منطقه‌ی عربی خاورمیانه و منابع آنان، از آنجا که رژیم‌های ارتجاعی چون
 «شاه حسین» و «شاه حسن» به‌تنهایی قادر به مقابله با تهاجم مزبور نبودند، غرب
 برای مقابله با ناصر و ناصریم و رژیم‌های چپ‌نما که در شعار بسیار انقلابی‌تر از
 وی و در محل حتی محافظه‌کارتر از «شاه حسین»‌ها بوده‌اند، وارد صحنه کرد. یکی
 از رژیم‌ها، رژیم بعث عراق است.»

دورویی در شعار و عمل

نخست‌وزیر سپس افزود:

«تاریخ مبارزات مردم مسلمان عرب شاهد است، رژیمی که امروز با تمامی قوا و
 تجهیزات جنگی خود کمر به نابودی انقلاب اسلامی ما بسته نیروهایش در طی
 جنگ‌های اعراب با رژیم اشغالگر قدس، هرگز قبل از پایان جنگ به جبهه‌ها نرسیده
 است و در حالی که شعارهای تند ضدصهیونیستی سر می‌دهد، هرگز قدمی و
 عملی علیه منافع صهیونیسم و نیز آزادی فلسطین برنداشته و نخواهد داشت.»
 «از نظر داخلی نیز رژیم عراق کار استبداد و اختناق را به‌جایی رسانده که مرجع
 عظیم‌الشان‌ی هم چون آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر و خواهر محترمه‌ی ایشان را در

زندان و در زیر شکنجه به شهادت می‌رساند. موضع رژیم صدام در قبال انقلاب اسلامی ایران نیز از آغاز خصمانه و در جهت جلوگیری از به‌ثمر رسیدن و یا شکست آن بود.»

«جهانیان به خاطر دارند که رژیم بعث در بحبوحه‌ی او‌جگیری انقلاب جهت اخلال در امر پیروزی آن، امام خمینی - رهبر انقلاب - را وادار به خروج از عراق کرد. روابط دوستانه و برادرانه‌ی صدام با ایران، در زمان شاه معدوم به مجرد پیروزی انقلاب به رابطه‌ای خصمانه که حتی قابل مقایسه با رابطه‌ی ظاهری وی با اسرائیل نیست، درآمد. دستگاه‌های تبلیغاتی صدام و مزدورانش علیه انقلاب اسلامی ما به کار افتاد؛ یا به صورت موطن و پایگاه سرسپردگان پلید آمریکا و فراریان رژیم شاه خائن و ضدانقلابیون چپ و راست در ایران مورد حمایت مادی و معنوی بعضی‌های عراق قرار گرفتند و همان‌طوری که گفته شد، ایستگاه‌های رادیویی با عنوان ایرانی و بر ضدانقلاب اسلامی در آن کشور فعالیت می‌کنند. ما ملت‌های جهان را به فضاوت دعوت می‌کنیم و از آنان می‌خواهیم تا از رژیم وابسته‌ی عراق که ادعای مبارزه‌ی ضد امریکایی را دارد، بپرسند: چرا در قبال رژیم سرسپرده‌ی شاه معدوم چنان موضع دوستانه و در برابر رژیمی که به شهادت دوست و دشمن، عملاً، به حیاتی‌ترین منافع اقتصادی و استراتژیک امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل ضربات جبران‌ناپذیری زده است و حتی آمریکا را وادار به تهاجم مستقیم نظامی و قطع رابطه‌ی سیاسی و نیز تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی ایران کرده است، چنین توطئه‌چینی‌هایی می‌کند؟»

مأموریت امریکایی صدام

«اگر موضع ضد امریکایی بعث عراق از حد حرف تجاوز نمی‌کند، چرا ارتش شاه معدوم که توسط مستشاران امریکایی اداره می‌شد، کوچک‌ترین جسارتی

نکرده و در عوض ارتشی را که تازه از زیر یوغ همان مستشاران خارج شده، مورد تاخت و تاز قرار می دهد؟ آیا این چیزی جز یک مأموریت آمریکایی با تظاهر ضد آمریکایی نیست؟»

«مردم جهان به خوبی چنین شیوه‌هایی را می‌شناسند. در همین سال‌های اخیر بود که رژیم دست‌نشانده‌ی انگلیسی «یان اسمیت» را در زمبابوه، شاهد بودید که چگونه به‌اربابانش ناسزا گفته و حتی به‌ظاهر به‌وی یاغی می‌شود؟ ما موضع خصمانه‌ی بعث عراق را نسبت به‌خود چیزی جدا از مواضع ابرقدرت‌ها و در رأس آنها آمریکا نسبت به‌انقلاب اسلامی ندانسته و نمی‌دانیم. ما از پشت این تریبون به‌مردم جهان اعلام می‌کنیم که تجاوز نظامی عراق را بخشی از توطئه‌های پیاپی استکبار جهانی به‌سرکردگی آمریکا، علیه انقلابمان می‌دانیم؛ و تجاوز عراق را تجاوز ظلم و کفر جهانی علیه انقلاب اسلامی خود دانسته و دست شیطان بزرگ و شیطان‌های کوچک را در پس آن می‌بینیم. ما مردم جهان و خصوصاً توده‌های مسلمان عرب را به‌تفکر و تعقل در این مسایل دعوت نموده و امیدواریم پاسخ سوالات زیر را خود دریابند: چگونه است که رژیم بعث عراق به‌فرض داشتن اختلاف ارضی با ایران به‌جای مطرح کردن آن با الجزایر که طبق معاهدات فی‌مابین حکم بوده است به‌حمله‌ی ناگهانی هوایی، دریایی و زمینی به‌حزیم جمهوری اسلامی دست می‌زند؟ چگونه است که هم‌زمان با این تهاجم، بختیار مزدور به‌عراق آمده و به‌ضد انقلاب داخلی فرمان تعطیل مدارس ایران را می‌دهد؟ چگونه است که تجاوز رژیم بعث عراق از حد تصحیحات مرزی ادعایی گذشته و به‌تلاش برای اشغال ایالات ما - خصوصاً استان نفت خیز خوزستان - منجر می‌شود؟ چگونه است که هم‌زمان با حمله‌ی صدام به‌خاک ایران، آمریکا آن را به‌فال نیک در جهت آزادی جاسوسان گروگان می‌گیرد؟»

«چگونه است که حمله‌ی عراق، درست هم‌زمان با خاموش شدن آخرین

شعله‌های تجزیه‌طلبی در کردستان و استقرار آخرین نهاد جمهوری اسلامی - یعنی تشکیل کابینه - صورت می‌گیرد؟ و بالاخره چگونه است که یاری دهندگان اصلی رژیم به اصطلاح انقلابی عراق در این جنگ، کثیف‌ترین و پلیدترین رژیم‌های ارتجاعی وابسته به آمریکا همچون اردن، مصر و مراکش و غیره هستند؟»

«همان‌طوری که گفتیم، بندر اردنی «عقبه» به صورت مهم‌ترین راه ارتباط دریایی عراق درآمده و فرودگاه‌های اردن پایگاه و پناهگاه جنگنده‌های عراقی است. خلبانان و خدمه‌ی موشکی مصری فعال‌ترین نقش را در عراق ایفا می‌کنند و واحدهای ارتش اردن هم اکنون در آن کشور مستقر هستند. آیا با توجه به موارد فوق، می‌توان جنگ رژیم بعث عراق با ایران را در رابطه با خود وی و آن هم برای چند کیلومتر مربع خاک دانست؟ در این صورت، آیا ما حق نداریم جنگ مزبور را بخشی از مبارزه‌ی متحد و هماهنگ ابرقدرت‌ها علیه انقلاب اسلامی خود بدانیم؟ «ما در این روزهای جنگ و آتش و خون، شاهد حضور هرچه گسترده‌تر ناوگان‌ها و نیروهای نظامی ابرقدرت‌ها در منطقه هستیم و نیز شاهدیم که چگونه در همین ایام، بزرگ‌ترین قراردادهای نظامی بین دولت‌های اروپایی با کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه منعقد می‌شود.»

«در همین روزهاست که با کمال تعجب مشاهده کردیم دیدگاهی که به دلیل تجاوز نظامی روسیه به افغانستان در المپیک مسکو شرکت نکرد، این بار با پذیرش حضور شوروی در افغانستان به راحتی مذاکرات «سالت ۲» را آغاز می‌کند. آیا این نمی‌تواند راه‌گشای معمای حمل سلاح روسی از اردن آمریکایی برای رژیم صدام وابسته به غرب باشد؟»

موضع ایران و نحوه‌ی خاتمه جنگ

نخست‌وزیر در بند چهار سخنرانی خود گفت: «اکنون به شرح موضع جمهوری

اسلامی ایران، در قبال جنگ تحمیلی و نحوه‌ی خاتمه‌ی آن می‌پردازیم. ملل جهان به‌خوبی آگاهند که جنگ عراق با ایران، جنگی تحمیلی و ناخواسته از سوی ماست. رژیم جمهوری اسلامی هرگز به‌خود اجازه نمی‌داد در حالی که برادران فلسطینی و عرب در سرزمین‌های اشغالی و جنوب لبنان زیر فشار صهیونیسم بین‌المللی و امپریالیسم جهانی قرار گرفته و از جان و مال و خانه و کاشانه‌ی خود دست شسته‌اند به‌جای مبارزه و جنگ با رژیم اشغالگر قدس، نیروها و تسلیحات خود را علیه یک کشور اسلامی، ولو با رژیمی ضد‌مردمی به‌کارگیرد. متأسفانه تهاجم اخیر دولت بعث عراق سبب شده که بخش عمده‌ای از امکانات اقتصادی و نظامی دو کشور نابود شود. گلوله‌هایی که باید سینه‌ی تجاوزگران فلسطین اشغال‌شده را سوراخ سوراخ کند، دل‌های آکنده از ایمان برادران مسلمان را می‌درد، تا جنون قدرت‌طلبی یک فرد را ارضاء و منافع استکبار جهانی را تأمین نماید.»

«دولت بعث عراق پس از تجاوز، در حالی که بخش‌هایی از سرزمین اسلامی ما را تحت اشغال خود در آورده و بسیاری از مردم بی‌دفاع و غیرنظامی را کشته و شهرها و کارخانجات ما را به‌ویرانی کشیده، برای فریب افکار عمومی جهانیان، شعار قطع جنگ و آتش‌بس را مطرح کرده است؛ و برخی از دولت‌ها نیز متأسفانه - آگاهانه یا ناآگاهانه - از شعار مزبور پشتیبانی کرده‌اند. ما صریحاً اعلام می‌کنیم که پایان عادلانه‌ی جنگ، نظیر هر جنگ دیگر، جز با سرکوب و مجازات تجاوزگر امکان‌پذیر نخواهد بود.»

«این آخرین و اصلی‌ترین حرف ماست، زیرا قبول آتش‌بس از سوی کشوری که مرامش زیر چکمه‌ها و رگبارهای دشمن است، تثبیت وضع تجاوز و تحمیل تجاوز به کشور مظلوم است. ملت ما، هم‌اکنون به‌خاطر کشته و مجروح شدن بیش از هزاران دانش‌آموز در اثر حمله‌ی ارتش عراق به‌مدارس کرمانشاه، به‌عزا نشسته

است و این خود بهترین دلیل برای محکومیت رژیم وابسته‌ی بعث عراق است. ما امروز همچنین شاهد بودیم که عراق با بمباران بیمارستان آبادان ۵ نفر را کشته و ده‌ها نفر دیگر را مجروح کرده است. این حمله و صدها نمونه‌ی دیگر، شمه‌ای است برای نشان دادن سبعمانه بودن رژیم بعث عراق.»

علت شرکت در جلسه‌ی شورای امنیت

«بنده، در پایان چند جمله‌ای در مورد علت شرکت ما در جلسه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌پردازم: تعالیم اسلام و تجربیات تاریخی به ما نشان داده است که جز با توکل به الله و تکیه به مردم، پیروزی و غلبه بر مشکلات میسر نبوده و نخواهد بود. با توجه به حقیقت بالا، شرکت ما در این شورا به منظور دادخواهی و با انتظار دفع تجاوز نیست.»

«رجاء واثق داریم که اولاً: شورای امنیت با پذیرش «حق و تو» برای زورمندان و دارا بودن مشکلات دیگر، عملاً قادر به خدمت جدی به ملل محروم و مستضعف جهان نیست و ثانیاً: تاریخ گذشته‌ی این شورا مبین این واقعیت است که در مواردی نیز این شورا قادر به اتخاذ تصمیمات اصولی تحت فشار افکار عمومی جهان گردیده است. باز هم در اثر مخالفت یک یا چند ابرقدرت، ضمانت اجرایی برای تصمیمات مزبور وجود نداشته است.»

«عدم اجرای قطعنامه‌های این شورا درباره‌ی اسرائیل غاصب، پس از ۱۳ سال و همچنین درباره‌ی رژیم نژادپرست افریقای جنوبی گواه روشنی بر مدعای ماست؛ لذا حضور ما در این شورا صرفاً به دلیل رساندن ندای مظلومیت ملت مسلمان و به پاخاسته‌ی ایران به گوش مردم سراسر جهان و هشدار به آنها از جانب خطر سرکوب انقلاب و بازتاب آن بر مبارزات کلیه‌ی خلق‌های در بند می‌باشد.»

«همچنین در این مقام بار دیگر به ابرقدرت‌ها و مستکبرین جهانی اخطار می‌کنیم

که باتوجه به شکست‌های پی‌آپی، دست از تلاش‌های مذبوحانه و توطئه علیه انقلاب اسلامی ایران برداشته و بدانند که رشد انقلاب الهی ما را که با خون شصت و پنج هزار شهید به ثمر رسیده و با خون هزاران شهید پس از انقلاب بارور گردیده هرگز نخواهند توانست متوقف کنند.»

«العاقبه للمقین. والسلام»

محمد علی رجایی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران

خبرگزاری‌ها گزارش داده‌اند پس از سخنان نخست‌وزیر، وزیر خارجه‌ی عراق نیز سخن گفت و به‌هنگام سخنرانی سعدون حمادی، وزیر خارجه‌ی عراق در شورای امنیت، نخست‌وزیر ایران و دیگر همراهانش جلسه‌ی شورای امنیت را ترک کردند.^(۱)

گفت‌وگوی اختصاصی اطلاعات با دانشجویان مسلمان پیرو خط امام نه سازش، نه تسلیم، نبرد با آمریکا

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام: «ریشه‌ی مشکلات ما در گروگان‌ها نیست.»
س: بعد از اشغال لانه، اصطلاح لیبرالیسم و جریان لیبرال‌ها در جامعه مطرح شد، قبل از این‌که لانه را تسخیر کنید با این جریان مستقیماً برخورد داشتید و مستقیماً وجود آن را احساس کرده بودید یا بعد از تسخیر لانه براساس تحلیل‌هایی که از اسناد به دست آوردید به وجود چنین جریانی پی بردید؟ در ضمن به عقیده‌ی شما لیبرال‌ها در حال حاضر تا چه حد فعال هستند؟

ج: «اگر بخواهیم راجع به جریان لیبرال‌ها صحبت کنیم که از قدیم بوده؛ ولی در زمان دولت موقت می‌توانیم بگوییم اکثر دولت‌مردان ما از لیبرال‌ها بودند و یا دولت یک دولت لیبرال بود و گرایش خیلی شدیدی به سمت غرب داشت. این مطلب را من خودم به ذهنم نمی‌آید که ما از داخل اسناد درآورده باشیم. این مطلبی بود که هم خود ما و هم بسیاری از افراد و نیروهای دیگر در جامعه به آن معتقد بودند که اکثر مسئولیت‌های جامعه‌ی ما در زمان دولت موقت، به دست لیبرال‌هاست.»

«یکی از نتایج عمده‌ی این حرکت که از ابتدای امر هم ظاهر شد و اتفاقاً این را ما در تحلیل‌های خودمان قبل از اشغال لانه هم تا حدودی - یا به‌طور قطعی - به آن رسیده بودیم که این نتیجه را خواهند داشت، سقوط دولت موقت بود. در نتایجی که ما پیش‌بینی می‌کردیم برای این حرکت از ابتدایی‌ترینش، یکی سقوط دولت موقت بود. چون دولت موقت با آن ماهیت و عملکردی که داشت به‌هیچ‌وجه نمی‌توانست خود را با این حرکت وفق بدهد و هماهنگ با این حرکت بکند و مطمئناً این حرکت از حمایت امام برخوردار می‌شد و به این ترتیب، دولت موقت نمی‌توانست ادامه‌ی حیات بدهد. با سقوط دولت موقت و به‌خصوص با این اسنادی که به دست ما آمد و شیوه‌های نفوذ آمریکا را در جامعه‌ی ما مشخص کرد و به‌خصوص برخوردی که دولت با آمریکا می‌کرد یعنی سفارت آمریکا، طبیعتاً این راه نفوذ را مشخص کرد و بسیاری از آنها بسته شد. کما این که دیدیم خیلی از افرادی که در آن زمان مسئول بودند در جامعه‌ی ما نه تنها منزوی شدند، خیلی از آنها به‌زندان افتادند یا متواری شدند. پس لیبرال‌ها پایگاه‌های خود را خیلی زیاد در جامعه از دست دادند و تضعیف شدند.»

لیبرال‌ها هنوز محو نشده‌اند

«ولی هنوز نمی‌توانیم بگوییم که اصولاً در جامعه‌ی ما اینها محو و کاملاً منزوی شدند و به‌هیچ‌وجه مسئولیتی در جامعه ندارند یا اصلاً مطرح نیستند. نباید هم انتظار داشت با یک چنین حرکتی کاملاً ریشه‌ی آنها قطع شود. طبیعتاً احتیاج به‌زمان هست و طول خواهد کشید که اینها کاملاً منزوی بشوند و دیگر در انقلاب ما دستی نداشته باشند؛ چون اینها نمی‌توانند پایه‌پای این انقلاب و در خط این انقلاب حرکت بکنند، طبیعتاً باید از انقلاب کنار گذاشته شوند و این احتیاج به‌زمان دارد. ما تصور می‌کنیم اگر انقلاب - ان شاء الله - راه اصیل خود را دنبال کند، این جزیی هم که

از نفوذ لیبرال‌ها در جامعه‌ی ما و در حاکمیت جامعه‌ی ما، این هم از بین خواهد رفت چون لیبرال‌ها نمی‌توانند به‌هیچ‌وجه خود را با این انقلاب هماهنگ کنند.»

● در هر انقلابی هست که یک خط حاکم و یک خط اصیل، یک خطی که برای همه‌ی ملت و یا اکثریت قاطع ملت قابل قبول باشد، وجود دارد؛ و عده‌ای هستند که با انحای مختلف این خط - خط حاکم - را قبول ندارند، اما به‌دلیل وجاهتی که کسب کرده‌اند، به‌دلیل موقعیت و به‌اصطلاح شرایطی که برایشان در جامعه پیش آمده و آنها در آن موقعیت قرار گرفته‌اند، می‌آیند و می‌خواهند جریان حاکم بر انقلاب را به‌نفع خود سوق بدهند؛ و یا انقلاب را در بینش و کانالی که فکر می‌کنند بینش خودشان است، بیندازند. عده‌ای که بینش آنها به‌اشکال مختلف، منطبق با انقلاب نیست، روحیاتشان منطبق با روحیه‌ی قاطبه‌ی ملت که این انقلاب را به‌وجود آورده و علت موجه‌ی انقلاب هست، نیست.»

«اگر انقلاب مسیر خود را بدون هیچ انحراف و بدون کمترین سستی و سردی ادامه دهد، اینها در اثر مرور زمان و مراحل مختلف، دستشان رو می‌شود و مردم از صحنه‌ی تصمیم‌گیری آنها را کنار می‌گذارند؛ و کسانی را روی کار می‌آورند و به‌آنها میل دارند که در جهت خود آنها و مثل آنها فکر کنند.»

«بنابراین، مسئله‌ی لیبرالیسم یا انواع یا اقسام افراد و گروه‌هایی که منطبق با انقلاب نیستند و روحیه و افکار آنها با افکار و روحیه حاکم بر انقلاب انطباق ندارد، اینها به‌طور مسلم در صورت ادامه‌ی انقلاب، کنار گذاشته می‌شوند. این‌طور نیست که انقلاب با ویژگی‌های مکتبی خودش ادامه‌ی طریق بدهد و حامل یکسری افرادی باشد که اینها مکتبی فکر نمی‌کنند. اینها فاقد روحیه‌ای هستند که در شعار مردم هست و محتوایش در مکتب روشن شده.»

روشنگری‌های حرکت

«شاید بزرگ‌ترین اثری که حرکت لانه در روشن شدن چهره‌ی این افراد داشت همین بود که یا در افشاگری‌ها یا در برخورد در موضع (بر خورد موضعی که می‌گوید آمریکا دشمن شماره‌ی یک و دشمن اصلی است) و دیگر آن‌که از مقابله کردن با انقلاب وحشت دارد. در مقابل این دو موضع و در کنار هم گذاشتن این دو طرز تفکر، خودبه‌خود طرز تفکری که اصیل هست، می‌ماند و حاملان طرز تفکر اصیل باید بر صحنه بیایند، اگر در صحنه نیستند و تصمیم‌گیرنده‌های این جامعه بشوند. بنابراین حرکت اشغال لانه‌ی جاسوسی مرحله‌ی خیلی مشخصی بود که دست همه با این حرکت رو می‌شد؛ یعنی مسئله‌ای مطرح شده بود در جامعه به نام آمریکا و برخوردهای مختلف و متعددی با قضیه‌ی آمریکا و به‌طور کلی «غرب» می‌شد. در تمام این برخوردها دست افرادی که برخوردهای خاصی داشتند، رو می‌شد و آنهایی که در کارشان خرده شیشه بود و در شعار خود را ضد آمریکا و یا ضدامپریالیست هم می‌دانستند، دست آنها هم رو شد.»

س: مهم‌ترین اشکالاتی که گروه‌انگیزی از نظر امنیتی تا به حال برای شما ایجاد کرده، چه بوده؟

ج: «از آنجایی که عمل گروه‌انگیزی حرکتی علیه آمریکا و به‌طور کلی تجاوزگران جهانی بود، بالطبع آنها را به فکر می‌انداخت برای این‌که تلاش‌هایی در جهت ضربه‌زدن به این حرکت یا افکاری مانند رهایی‌گروگان‌ها به سرشان راه پیدا کند، در رابطه با این مسئله تلاش‌هایی برای به وجود آوردن مشکلات امنیتی برای ما به وقوع پیوست؛ از جمله حرکت‌هایی که توسط ایادی داخلی آنها در شب‌ها صورت می‌گرفت، یا مهم‌ترین برنامه‌ی خود آمریکا که برنامه‌ریزی برای رهایی‌گروگان‌ها بود، ولی با توکل و یاری خدا، همه‌ی اینها خنثی شد و هیچ‌کدام نتوانست کوچک‌ترین اثر و ضربه‌ای بر کار ما داشته باشد.»

آمادگی برادران دانشجو

«البته ما برای مقابله با همه‌ی این خطرات و مشکلات احتمالی که در قسمت امنیتی به وجود می‌آمد، آمادگی‌هایی داشتیم. علاوه بر خطراتی که از بیرون ما را تهدید می‌کرد، خطرهایی هم از داخل بود. یعنی گاهی مواجه می‌شدیم با طرح‌هایی که خود گروگان‌ها برای فرار داشتند و یا برنامه‌هایی که می‌خواستند به یک طریقی به ما ضربه بزنند؛ ولی همیشه با هشیاری برادرها، این توطئه‌ها خنثی می‌شد. یک نمونه از آن را ما قبلاً افشا کردیم و این طرحی بود که آنها برای فرار ریخته بودند. با بازرسی که ما از تمام محل زندگی آنها می‌کردیم، آن طرح دستمان آمد و توانستیم کاملاً کنترل کنیم. بحمدالله، با یاری خدا و هشیاری و دقتی که بچه‌ها در نگهداری آنها داشتند، همه‌ی مشکلات و موانع برطرف شد و ما توانستیم به خوبی از آنها نگهداری کنیم.»

ریشه‌ی مشکلات از گروگانگیری نیست

در همین موقع یکی از دانشجویان توضیح داد: «بعضی افراد اشتباهی در جامعه‌ی ما می‌کنند و تصور می‌کنند مشکلاتی که ما داریم و موانعی که در راه انقلاب ما ایجاد می‌شود، ریشه‌ی آنها در مسئله‌ی گروگانگیری است؛ و این گروگان گرفتن باعث شده این همه مشکلات برای ما ایجاد شود. در صورتی که این تفکر اشتباهی است. این کاملاً اشتباه است که فکر کنیم جنگ ایران و عراق، یا مشکلاتی که آمریکا برای ما ایجاد می‌کند به دلیل مسئله‌ی گروگان‌هاست؛ به هیچ وجه این طور نیست. این به دلیل ماهیت انقلاب ماست. ما این را باید بدانیم که اگر انقلاب ما به سمت آمریکا برود و آمریکا بداند که در آینده‌ی نزدیک هم - نه در آینده‌ی دور - بر انقلاب ما می‌تواند مسلط شود و دوباره می‌تواند راه باز کند و دوباره در مملکت ما نفوذ پیدا کند، اگر گروگان‌ها را ما اصلاً هم آزاد نکنیم، آمریکا برای ما مشکلات مهمی فراهم

نخواهد کرد؛ و اگر آمریکا بداند که انقلاب ما سرسختانه در مقابل او می ایستد و به شدت مقابله می کند و اجازه نمی دهد کوچک ترین نفوذی در مملکت ما بکند یا در مقدرات جامعه‌ی ما بخواهد دخالت کند، اگر ما فردا هم گروگان‌ها را بدون قید و شرط آزاد کنیم، آمریکا مخالفت خودش را ادامه می دهد. این را باید بدانیم که آمریکا بزرگ‌ترین پایگاه خودش را در منطقه و یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های خود را در جهان از دست داده؛ و انقلاب ما انقلابی است که در آینده منافع ابرقدرت‌ها را در کل جهان به خطر خواهد انداخت این را می فهمد، طبیعتاً با این انقلاب مخالفت می کند. خوب پس ریشه‌ی مشکلات ما در گروگانگیری و مسئله‌ی گروگان‌ها نیست. ریشه‌ی مشکلات ما در ماهیت انقلاب ماست و همان‌طور که امام بارها گفته اند، این مشکلات را تحمل می کنیم و باید هم این مشکلات را داشته باشیم. ما باید بدانیم که آمریکا به این زودی‌ها دست از ما بر نمی دارد و همیشه همانند این مشکلات را فراهم خواهد آورد.»

«خوب، اگر این را معتقد شویم که ریشه‌ی مشکلات ما در گروگان‌ها نیست، برای حل مشکلات خودمان هم متوجه گروگان‌ها نمی شویم. طبیعتاً مسئله‌ی گروگان‌ها، حالا اگر بخواهیم در رابطه با جنگ ایران و عراق بگوییم، یک مسئله‌ی کاملاً جدا از جنگ ایران و عراق است. یعنی این تصور به هیچ وجه نباید به وجود بیاید که مثلاً اگر مسئله‌ی گروگان‌ها نبود، مسئله‌ی جنگ به هیچ وجه به وجود نمی آمد. مسئله‌ی جنگ حتماً به وجود می آمد. در رابطه با گسترشی که انقلاب ما دارد، در رابطه با وضعیتی که در منطقه ایجاد کرده، در کشورهای اسلامی دارد حرکتی ایجاد می کند؛ به خصوص کشور عراق را که بیشتر تأثیرپذیر بوده است.»

«انقلاب ما به سبب ویژگی، طبیعتاً آن حرکت انقلاب را ایجاد می کند و آنها نمی توانند این را تحمل کنند. خوب به مقابله با انقلاب ایران بر می خیزند.»

تأثیر گروگانگیری

س: تأثیر گروگانگیری در فضای سیاسی کشور و مردم جامعه‌ی ما چه بوده است؟

ج: «حرکت اشغال لانه‌ی جاسوسی حرکتی بود که نمی‌شد پیش‌بینی کنیم این اثرات را در انقلاب داشته باشد؛ و اثراتش هم به‌خاطر همان مطلبی بود که امام مستقیماً رهبری این حرکت و این جریان را به‌عهده داشتند و به‌عهده دارند و هر مسئله‌ای که تحت تأثیر رهبری‌های امام دربیاید، و به‌تعبیر دیگر در خط انقلاب قرار بگیرد، آن شتابی که انقلاب دارد، هم شتاب به‌انقلاب می‌دهد و گاهی هم از انقلاب شتاب می‌گیرد. گروگانگیری یک حرکتی بود که ملهم از انقلاب بود. هم در شیوه‌ی کار هم در تعیین جهت کار و هم نفس کار. همه الهام گرفته بود از شیوه‌هایی که در انقلاب بود و درست به‌همان شیوه‌ها لانه‌ی جاسوسی اشغال شد و همان رهبری را که انقلاب ما داشت که پیروزی خود را در اسرع وقت به‌دست آورد، همان رهبری را قضیه‌ی گروگانگیری دارد. این گروگان‌ها، در همه‌ی ابعاد این ملت و این جامعه و در همه‌ی شئون مملکت تحول چشمگیری ایجاد کرد؛ هم به‌انقلاب سرعت عجیبی بخشید و هم از انقلاب قوت گرفت. چون از انقلاب قوت و نیرو می‌گرفت، پس یک پایگاه اصیل داشته و هم اکنون هم پایگاهش را دارد و این چیزی جدای از انقلاب نیست.»

«چیزی است که درست از متن انقلاب برخاسته، چون در دنیا این انقلاب ما را مطرح کرد. به‌فرموده‌ی امام، انقلاب بزرگ‌تر از انقلاب اول.»

دریچه‌ای برای صدور پیام انقلاب

«درست در این رابطه است که انقلاب ما یک دریچه‌ای را می‌خواست برای صدور پیام انقلاب و این حالتی که در مردم ما واقع شد، این پیام باید به کشورهای

اسلامی و ملت‌های مستضعف برسد، و آن‌هم با توجه به این پیام و این روحیه‌ی انقلابی، ملت ما متحول شوند و حرکت‌های لازم را انجام دهند و از زیر چنگال سلطه‌ی آمریکا و استعمارگرها که تمام هستی آنها را به غارت می‌برند، نجات پیدا کنند. پس بزرگ‌ترین اثری که انقلاب بزرگ‌تر از انقلاب اول داشت، همین بود که این پیام انقلاب را که تا آن موقع به گوش خیلی از ملت‌ها نرسیده بود با آن چهره‌ی ضد آمریکایی خودش به گوش ملت‌ها رساند و ملت‌ها این معنا را فهمیدند که خیلی از این دولت‌ها هستند که زیر نفوذ آمریکا هستند و دست‌نشانده‌ی آن و قیام کردند. در خیلی از کشورها ما دیدیم آمریکا آن‌چنان متزلزل شد که سفارت‌خانه‌های خودش را بست و این همان اثر سیاسی است. اثر سیاسی به قدری بود که آمریکا چاره‌ای جز این نداشت، برای این‌که حرکتی مشابه آن پیش نیاید و یا ضربه‌ای مشابه این در کشورهای دیگر نخورد، تمام سفارت‌خانه‌هایش را ببندد، در کشورهای اسلامی و این به خاطر ضربه‌ی سیاسی بود که آمریکا از انقلاب ما خورده بود و از این حرکت.»

موفقیت برای انقلاب

«همین طور یک موفقیت بزرگی به حساب می‌آید برای انقلاب ما و این حرکت که ما را و انقلاب ما را و پیام انقلاب ما را به گوش این مردم رساند. از نظر اصلاح وضع داخل که خود از بین رفتن حاکمیت افرادی مثل دولت موقت و بیرون انداخته شدن افرادی مثل نزیه‌ها و مقدم مراغه‌ای‌ها و مدنی‌ها و انتظام‌ها و قشقای‌ها، و امثالهم، این عناصر غیرسالم از انقلاب که در حقیقت رأس مهم‌ترین ارگان‌های سیاسی و اقتصادی این مملکت بودند، خود این هم تحول بسیار مفیدی بود که انقلاب ما را از یک خطر حتمی نجات داد.»

س: آیا پیامی در شرایط فعلی برای مردم ما دارید؟

ج: «مسئله‌ای که باید توجه داشته باشیم و ایمان بیاوریم، این است که بدانیم آمریکا شیطان بزرگ است و آمریکا دشمن شماره‌ی یک ملت ما و انقلاب ما و به‌طورکلی اسلام است، و به‌این آسانی و به‌این زودی دست از انقلاب ما برنخواهد داشت و به‌هرشکلی که بتواند در هر مرحله‌ای مطمئناً با شیوه‌ای که در آن مرحله بتواند انجام بدهد در مقابل انقلاب ما سد ایجاد خواهد کرد که شکل جدید و اخیرش همین جنگ عراق با ایران است. تهاجمی که عراق علیه انقلاب ایران شروع کرده، ما باید خود را برای این توطئه‌ها و توطئه‌های امثال اینها، همیشه آماده کنیم و انتظار این سنگ‌اندازی‌ها را از طرف آمریکا داشته باشیم و بدانیم تا زمانی که آمریکا به‌این صورت با انقلاب ما مقابله می‌کند، انقلاب ما راه اصیل و صحیح خود را دارد طی می‌کند و از زمانی که آمریکا دیگر کارشکنی نکند و در مقابل انقلاب ما سد ایجاد نکند، انقلاب ما از مسیر اصلی خودش خارج شده است. در رابطه با جنگ ایران و عراق که اینها برای جلوگیری از گسترش انقلاب راه انداخته‌اند، این را باید بدانیم که همان‌گونه که همه‌ی توطئه‌هایی که تا به‌حال اینها کرده‌اند، برگشته علیه خودشان و یک راه جدیدی شده در پیش پای انقلاب ما و باعث پیشرفت و حتی جهش انقلاب ما شده، جنگ عراق با ایران هم به‌همین صورت خواهد بود.»

گسترش انقلاب

«مطمئناً جنگ عراق با ایران باعث گسترش سریع انقلاب ما در منطقه خواهد شد و انقلاب ما را در صدور خودش، به‌حالت جهش‌وار، پیش خواهد برد. امام هم همین‌طور بارها گفته‌اند که این جنگ عراق با ایران خودش نعمتی بود برای انقلاب ما. ما وقتی امسال را با یک‌سال قبل مقایسه می‌کردیم، می‌دیدیم یک‌سال قبل یعنی قبل از اشغال لانه‌ی جاسوسی، مشکلاتی در جامعه‌ی ما پیش آمده بود که بسیاری از افراد مؤمن به‌انقلاب را به‌حالت یأس و ناامیدی می‌کشاند؛ و اشغال لانه باعث

شد که انقلاب در کانال اصلی خودش قرار بگیرد و تا مدت‌ها دیگر این مشکلات نبود. الآن جنگ ایران و عراق هم چنین حالتی دارد. جنگ عراق با ایران، انقلاب را از مشکلاتی که دچارش شده بود و مسایلی که داشت آن را سرگرم می‌کرد، دوباره نجات داد و در کانال اصلی خودش قرار داد. انقلاب را - به قول امام - آن رکود و جمود و کسالتی که در جامعه و در انقلاب ما ایجاد شده بود، به آن خاتمه داد.»

پویایی انقلاب و موانع جدید

«و این را باید بدانیم که بعد از پیروزی انقلاب برای مشکل جدید، موانع دیگری هم پیش خواهد آمد و این به دلیل پویایی انقلاب است. انقلاب ما امکان ندارد راكد و متوقف شود. در هر مرحله‌ای، تا زمانی که انقلاب از یک رهبری صحیح برخوردار باشد که بحمدالله ما چنین رهبری و چنین امامتی را الآن در جامعه کاملاً به‌طور محسوس می‌بینیم، تا زمانی که این رهبری وجود داشته باشد به هیچ وجه انقلاب راكد و متوقف نمی‌شود. هر زمان که مشکلات هجوم آوردند و خواستند انقلاب را متوقف کنند، پویایی انقلاب باعث می‌شود که یک حرکت نو و جدید همه‌ی مشکلات را برطرف کند و انقلاب دوباره در مسیر اصلی خود قرارگیرد؛ و جنگ عراق با ایران - در حال حاضر - چنین مرحله‌ای از انقلاب است؛ یک مرحله‌ی نو از انقلاب که باعث تسریع صدور و گسترش انقلاب شده و مطمئناً انقلاب برای مشکل پیروز خواهد شد.»

● «شرایطی که ملت ما امروز در آن زندگی می‌کند شرایط جنگی است، موقعیت جنگی و زمان جنگ، خصوصاً جنگ تحمیلی که قصد آن جنگ فرسایشی است و آمریکا پشت این جنگ سنگر گرفته، و شاید به احتمال زیاد، در صورت شکست از این سنگر خودش را به‌طور مستقیم و رو در رو به‌نمایش بگذارد و در مقابل ما بایستد و یا اگر همین‌طور نه جنگ را توسط این دولت‌های دلقک و

دست‌نشاندهی خودش در منطقه ادامه بدهد که یا ما را وابسته به خودش بکند و یا این انقلاب را به خیال باطل خودش تسلیم بکند، در مقابل این سیطره‌ی شیطانی خودش و یا این‌که حداقل کاری که فکر می‌کند می‌تواند بکند این است که خسارت‌ها و نقصان‌ها و فرسایش‌هایی به این انقلاب بدهد و این انقلاب را تضعیف بکند، با توجه به این مطلب، وظیفه‌ی ما و رسالت اصلی ما در این شرایط این است که واقعاً به فرمان‌های امام، به دستورات امام و رهنمودهای امام در قبال جنگ توجهی کامل داشته باشیم.»

الآن موقع فداکاری است

«یعنی اگر امام می‌فرمایند که ما باید عزیزانمان را در این جنگ بدهیم، این یک مطلبی نباشد که ما به صورت شعار تلقی‌اش بکنیم. اگر امام می‌فرمایند که اسلام عزیز می‌خواهد، عزیز می‌طلبد و الآن موقع فداکاری هست، الآن موقع ایثار هست، الآن باید همه‌ی اقشار متوجه جنگ باشند و با تمام نیرو و قدرت و امکانات در جنگ قرار بگیرند، همه اختلاف‌ها را فراموش بکنند، همه‌ی مطالب انحرافی را فراموش بکنند. یک مطلبی است که بستگی به سرنوشت این انقلاب دارد، افتخار و عزت و عظمت مسلمین ملت ایران، پیروزی و به‌درآمدن ملت عراق و ملت‌هایی که مجاور ما هستند، اینها در این جنگ نهفته و در حقیقت این جنگ تحمیلی یک رحمتی بود که خداوند برای این انقلاب درست کرده که انقلاب از این کانال گسترش پیدا بکند، که انقلاب صدورش از راه آزاد شدن ملت عراق از چنگال این حکومت شیطانی و ستمگر باشد؛ و بعد هم که عراق پیروز شد، ما مواجه می‌شویم با یک موج بسیار نیرومندی از قیام و حرکت مردم در منطقه. بنابراین، رسالت اصلی ما الآن این است که با همه‌ی وجود اجازه ندهیم، خدای نکرده دشمن بر سرزمین ما پیروز بشود یا این‌که بتواند خسارتی به این مملکت وارد بکند. البته خسارت‌های

مادی چیزی نیستند؛ آن چیزی که مهم است برای ما، و ملاک پیروزی برای ما همان است، این است که ما - خدای نکرده - در مقابل این جنگ یک مقداری سردی و سستی به خود راه بدهیم. اگر این روحیه شد، شکست هست؛ چه ما پیروز شده باشیم در ظاهر و چه نشده باشیم؛ و آن چیزی که می‌تواند این معنا را واقعیت و تحقق بدهد، در خارج همین پیروی از دستورات امام است؛ یعنی ما باید الآن تمام تلاش‌هایمان تمام برنامه‌ریزی‌هایمان، مسئولیت‌مان، همه‌ی اقشار و تمام امکاناتمان را به یک شکلی طوری تنظیم و برنامه‌ریزی بکنیم که در اختیار این جنگ قرار بگیرد. درس خواندن ما، مصرف کردن ما، همه و همه را تنظیم بکنیم که به یک شکلی در ارتباط با جنگ قرار بگیرد؛ یا مستقیم یا غیرمستقیم؛ و از بذل هیچ چیز در این راه دریغ نکنیم و منتظر فرمان امام باشیم. خودمان را آماده بکنیم که امام هرگونه پیام، هرگونه بسیجی که خواستند، امکانش باشد و با سرعت تمام - ان‌شاءالله - بتوانیم در این جبهه‌ای که توسط دشمن بر ما باز شده و ان‌شاءالله در اثر پیروزی خیر خواهد بود. این جبهه را با فتح الهی جلو ببریم و فشاری که بر ملت برادر مظلوم ما - عراق - هست، با از بین بردن این دولت دست‌نشانده و کافر از بین ببریم؛ و آنها هم آزاد بشوند و انقلاب ما در منطقه با ابعاد بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تری پیشروی خودش را ان‌شاءالله ادامه بدهد.»^(۱)

نامه‌های رجایی به بنی صدر و بنی صدر به رجایی

بسم الله الرحمن الرحيم

شماره‌ی ۲۵۴۶

تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۱

برادر دکتر سید ابوالحسن بنی صدر، ریاست جمهوری با سلام
اگر به خاطر داشته باشید در اوایل جنگ، در یکی از شب‌هایی که در جلسات
امنیتی شرکت داشتیم، به شما گفتم عده‌ی زیادی مراجعه کرده‌اند که حسابی
برای کمک به هم میهنان جنگ‌زده باز کنم. شما گفتید که من حسابی باز کرده‌ام،
دوگانگی چرا؟ دولت یک حساب و رئیس جمهور حساب دیگر؟

من برای این‌که در عمل همگامی خود را با شما در خدمت به مردم بیشتر
نشان بدهم، پذیرفتم و همان حساب را قبول کردم؛ کسانی که بخشی از حقوق
خود را برای کمک به جنگ‌زدگان اختصاص داده‌اند و نیز مردمی که ایثارگرانه
به کمک هم میهنان شتافته‌اند، کمک‌های خود را به حساب ۸۸۸ ریخته‌اند.
اخیراً که دولت به‌طور جدی مشغول هماهنگ کردن گروه‌های کمک‌دهنده

می‌باشد، به شما مراجعه کردم و اجازه‌ی استفاده از حساب را خواستم، شما نامه‌ای را، که در این زمینه بود، امضاء کردید ولی به آقای تقوی، رئیس دفتر ریاست جمهوری، مراجعه شد و ایشان از قول شما گفته‌اند که ریاست جمهوری تا ۳۵ میلیون تومان مبلغی هم بیش از موجودی حساب طرح اسکان و نگهداری دارد.

به نظر اینجانب، کارهای اجرایی به عهده‌ی دولت است. به این جهت، برای جلوگیری از تداخل مسئولیت، دستور فرمایند استفاده از حساب ۸۸۸ را تماماً در اختیار دولت قرار دهند تا همچنان‌که دولت همه‌ی توان خود را در امور جنگی در اختیار ارگان‌های درگیر در جنگ قرار داده، ریاست جمهوری نیز با تمام قوا، دولت را در اسکان و نگهداری هم میهنان جنگزده یاری نمایند. به این امید که در سایه‌ی همکاری و همگامی، مردم جنگزده‌ی میهنمان را از آثار شوم ناشی از جنگ تحمیلی صدام حفظ کنیم!

نخست‌وزیر محمدعلی رجایی^(۱)

نامه‌ی اول از بنی صدر به رجایی

بسمه تعالی

شماره‌ی ۱۷۶۱۲

تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۵

جناب آقای محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر
به‌قرار اطلاع در بعضی از وزارت‌خانه‌ها (از جمله وزارت امور اقتصادی و

دارایی و وزارت بازرگانی) از طرف شما اشخاصی به‌عنوان معاون وزیر یا مناصب دیگر تعیین شده‌اند و بعضی از منصوبین به‌عنوان معاون کل وزارت‌خانه، امور وزارت را سرپرستی می‌نمایند.

اولاً: انتصابات هر وزارت‌خانه منحصرأ از اختیارات قانونی وزیر مسئول آن است و چون شما وزیر مسئول وزارت‌خانه‌های بی‌وزیر نیستید، انتصابات شما مخالف قانون و بی‌اعتبار است.

ثانیاً: در وزارت‌خانه‌های بی‌وزیر، معاون صلاحیت سرپرستی وزارت‌خانه را ندارد، زیرا سرپرست یا کفیل وزارت‌خانه واجد همان وظایف و اختیارات وزیر است و باید طبق اصل ۱۳۳ قانون اساسی تعیین شود.

بنابراین، انتصابات و اقدامات شما و معاونین فوق، کان‌لم‌یکن و ملغی‌الاثراً است.

رئیس‌جمهور، ابوالحسن بنی‌صدر (۱)

نامه‌ی دوم - پاسخ رجایی به بنی‌صدر:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور با سلام
با تشکر از این‌که بالاخره بعد از گذشت پنجاه روز که از رسید تصویب نامه‌ها به دفتر رئیس‌جمهور می‌گذرد، طی نامه‌های شماره‌ی ۱۴۴۳۴ - ۱۳۵۹/۸/۲۴ و ۱۴۴۴۲ - ۵۹/۸/۲۵ و ۱۶۲۹۱ مورخ ۱۷۶۱۲ و ۵۹/۸/۲۵ مورخ ۵۹/۸/۲۵ تذکراتی نسبت به تصمیمات هیئت دولت و شخص این‌جانب داده بودید، نظر شما را به مطالب زیر جلب می‌کنم:

۱ - نسبت به سه نامه‌ی اول دستور دادم تحقیق کنند و اقدامات لازم معمول دارند.

۲ - در مورد نامه‌ی چهارم که نسبت به انتصابات این‌جانب در

وزارت خانه‌های بدون وزیر انتقاد شده بود، باید عرض کنم:

امروز نزدیک به چهارماه است که من به عنوان نخست‌وزیر نامزد شده‌ام و بیش از دو ماه است که کابینه‌ام (۱۴ نفری) به مجلس معرفی شده است. بسیاری از دوستان دور و نزدیک تذکر می‌دادند که ادامه‌ی کار مشکل است، ولی من با امید به این‌که در عمل موفق بشویم، بی‌پایگی بسیاری از تصورات را ثابت کنیم و نیز با توجه به اظهار شفاهی و اعلان کتبی شما (که جز وزیر دفاع و کشور با دیگر وزیران کار ندارم) دست به کار شدم. متأسفانه، به این وعده عمل نشد و اینک بعد از دو ماه هنوز کابینه، وزیر خارجه، آموزش و پرورش، اقتصاد و دارایی و بازرگانی ندارد و...

آیا می‌شود در شرایطی چنین حساس (اگر چه در شرایط عادی هم متصور نیست) کابینه را بدون چهار وزیر اداره کرد؟ مگر نه اینست که فقط نخست‌وزیر در مقابل مجلس مسئول است؟

با این‌که بارها گفته‌اید که در تصویب وزراء، مصلحت مملکت را بر مسایل شخصی ترجیح می‌دهید؛ با این‌که کتباً تقاضا کرده‌ام هرگاه وزیر را صالح برای احراز سمت وزارت نمی‌دانند دلایل خود را کتباً اعلام دارید؛ متأسفانه هنوز حتی یک مورد هم کتباً اعلام نشده که فلان شخص را به دلیل بهمان قبول ندارم تا من بتوانم جواب برادران را بدهم.

به طوری که اخیراً ناچار شده‌ام قبل از مذاکره با شایستگان وزارت، نظر شما را بخواهم.

امروز درست ۱۵ روز است آقای... را برای وزارت بازرگانی معرفی کرده‌ام و هنوز جواب ننشیده‌ام، در حالی که مسئله‌ی بازرگانی کشور، با توجه به محاصره و جنگ، مسئله‌ی روز است.

اینک برای دومین بار از ریاست‌جمهور می‌خواهم تا زمانی که در انتخاب وزیر به توافق نرسیده‌ایم، برای وزارت خانه‌های بازرگانی - خارجه - اقتصاد و دارایی با استفاده از اصل ۱۴۱، سرپرستی سه وزارت خانه به عهده‌ی نخست‌وزیر باشد.

همچنین با تأکید بر صلاحیت قطعی برادر مهندس سید حسین موسوی برای وزارت امور خارجه و با توجه به این‌که مسئله‌ی گروگان‌ها و بسیاری مسایل دیگر در وزارت امور خارجه مطرح است، پیشنهاد می‌کنم:

برادر... را برای وزارت امور خارجه - در صورت تصویب - به مجلس شورای اسلامی معرفی نمایم. درباره‌ی وزارت دارایی باید عرض کنم که خود آقای سلیمی، که کلیه‌ی کارهای وزارت را انجام می‌دادند تا آنجا که من تحقیق کرده‌ام، مصوب شورای انقلاب نبودند و هیچ‌یک از امضاها و احکام صادره از طرف ایشان با جریان اداری حاکم بر کشور (یعنی تصویب شورای انقلاب) مطابقت نداشته‌است. البته من مسئول رسیدگی به این مسئله نیستم ولی برهه‌ی خاص زمان را که شروع اولین دولت قانونی مؤید مجلس شورای اسلامی است، نباید از نظر دور است.

من برای خواندن جواب این نامه و نیز شنیدن نظرات شما هفته‌ای دوبار با شما ملاقات دارم و امیدوارم پاسخ این نامه، به‌خصوص در مورد وزارت امور خارجه و اعمال اصل ۱۴۱، با سرعت انجام پذیرد.

محمدعلی رجایی
نخست‌وزیر^(۱)

نامه‌ی سوم - از بنی‌صدر به رجایی

بسمه تعالی

آقای محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر
در پاسخ به نامه‌ی شما یادآور می‌شوم که چندبار به‌طور شفاهی مطالب را گفته‌ام، اما چون متأسفانه در شما تمایل به تکرار همان حرف، بعد از چند بار توضیح هست، باز همان مطالب را نوشته‌اید، با این حال:

۱ - شما به عنوان نخست وزیر در برابر مجلس مسئول هستید، رئیس جمهوری در برابر ملت موافق اصل ۱۳۲:

«رئیس جمهوری در حدود اختیارات و وظایف خویش، در برابر ملت، مسئول است. نحوه ی رسیدگی به تخلف از این مسئولیت را قانون معین می کند.»
 بنابراین نمی تواند با وزرایی موافقت کند که آنها را صالح نمی داند. علاوه بر این مسئولیت، در برابر خدا و تاریخ هم (به لحاظ اهمیت موقع) مسئول هستم.

۲ - بله، گفته بودم در کار وزراء، که چه کسانی باشند، دخالت نمی کنم. چند بار این مطلب باید بحث بشود؟ با شما موافقت کردم چون آقای موسوی اردبیلی از قول امام پیام آورد که کار نخست وزیر را به مجلس بگذارم. اطلاعات واصله نیز حکایت از آمادگی عراق برای حمله به ایران را می کردند، در مقام اضطرار عمل کردم. در یک بحثی هم قرار شد، نگویم در مقام اجبار (که حق اینست)، بلکه بگویم در مقام اضطرار. بعد آقایان، موسوی اردبیلی و مهدوی کنی، رفتند نزد امام که این هیئت دولت ناتوان است. قرار شد جلسه بشود، وزراء با موافقت انتخاب بشوند. باز به حکم جمع با وزرایی که بعضاً نمی شناختم، موافقت کردم و قرار شد آقای صدر وزیر بازرگانی بشوند. حتی با آقای نبوی (در مجلس بعدی) موافقت کردم، باز شما عمل نکردید. بعد امام گفتند: «شما ملاحظه ی مرا نکنید! قانون اساسی را اجرا کنید!»
 حالا باز از سر گفته اید که شما قرار بود...

۳ - این قانون اساسی دو منشأ برای مشروعیت هیئت وزیران قایل شده است: مجلس و رئیس جمهوری. هر دو باید تصویب بکنند و چون رئیس جمهوری حق عزل ندارد، اگر هماهنگی کامل بین هیئت وزیران و رئیس جمهوری نباشد، هر روز باید کشمکش کنند و کار به کشمکش با مجلس می رسد. در هر زمان این کار با خطر است، به خصوص در این زمان که پُرخطر است. شما اگر توجه به این امر می کردید و بینی بین الله عمل می کردید، معلوم است چه باید می کردید.

۴ - مصلحت اشخاص و رعایت ارزش و کرامت انسان نیست که رئیس جمهور دلایل مخالفت خود را با انتصاب وزیری بگوید و از نظر قانون نیز الزام ندارد،

علت آن‌هم این است که به‌نظر قانون اساسی، هیئت وزیران باید مورد تصویب باشند؛ یعنی کاملاً برای رئیس‌جمهوری شناخته شده و مورد قبول او باشند.

۵- اما اظهارنظر درباره‌ی وزراء، که طول می‌کشد، اولاً: اظهارات شما در این باره خلاف دارد. غالباً شما اصرار می‌کنید دوباره بلکه سه باره، درباره‌ی کسانی که مورد تصویب واقع نشده‌اند، تحقیق شود. ثانیاً: تحقیق درباره‌ی کسانی که بر من شناخته نیستند، محتاج دسترسی به منابع اطلاعات است. این طور که به من گزارش کرده‌اند، مانع از مراجعه‌ی مسئول تحقیق به مرکز اسناد ملی شده‌اند. لازم است هرگونه محدودیت به فوریت رفع شود، تا تحقیق در زمان کوتاه‌تری انجام بگیرد. درباره‌ی آقای ... نیز باید به فوریت امکان مراجعه به منابع فراهم بشود. ثالثاً: وزیری که بر رئیس‌جمهور شناخته نیست، چگونه مورد تصویب او واقع بشود؟

۶- شما درباره‌ی آقای صدر، با آن‌که در دوره‌ی محاصره‌ی اقتصادی بسیار خوب عمل کرده‌است، می‌گویید با هیئت وزیران هماهنگی ندارد. حال، چرا رئیس‌جمهوری حق نداشته باشد با وزراء تحت ریاست خود هماهنگی داشته باشد؟ حال آن‌که با توجه به عملکرد شما، امروز باید بسیار باشند اشخاص منصف که حق را به من بدهند.

۷- وزرایی که به‌طور شفاهی تصویب کرده‌ام، اینک به‌طور کتبی نیز تصویب می‌کنم:

(وزیر کار، وزیر دادگستری، وزیر آموزش و پرورش).

۸- درباره‌ی تصدی وزارت خانه‌های بدون وزیر، هر چند معنای این کار عدم توانایی در تشکیل هیئت وزیران هماهنگ با رئیس‌جمهوری و مجلس است، در حد امضای نامه و راه انداختن امور جاری و نه بیشتر، با تصدی شما موافقت می‌کنم. با این تصمیم درباره‌ی بنزین، می‌ترسم که هنوز جبهه‌ی جنگ با عراق تمام نشده، یک جبهه‌ی اقتصادی باز بشود و کشور از پا درآید.

۹- در مصاحبه‌ی پریشب به‌نقل از من اظهار نمودید رئیس‌جمهوری اعلام داشته است که هیئت وزراء و نخست‌وزیر حق وضع تصویب‌نامه را ندارند و این موضوع را حمل بر بی‌اطلاعی و کم‌تجربگی دانسته‌اید. در نامه‌هایی که

به شما نوشته‌ام، صحبت از غیرقانونی بودن تصویب‌نامه‌هایی شده است که باید توسط قوه‌ی قانونگذاری وضع شوند نه این‌که گفته باشم هیئت وزراء حق وضع تصویب‌نامه ندارند بلکه وضع تصویب‌نامه - در حدود قانون - در اختیار هیئت وزراء است.

امیدوارم دیگر این‌گونه مطالب احتیاج به از سر گرفتن نداشته باشند و لااقل اگر هماهنگی نیست، جنگ‌نامه و مصاحبه نداشته باشیم. نگرانی جنگ به قدر کافی ذهن را مشغول می‌کند.^(۱)

رئیس جمهوری، ابوالحسن بنی صدر

به دنبال اولین برنامه‌ی مناظره‌ی تلویزیونی از شبکه‌ی دوم قطب‌زاده به دستور دادستان کل انقلاب بازداشت شد

در رابطه با برنامه‌ی مناظره‌ی شب جمعه‌ی شبکه‌ی دوم سیمای جمهوری اسلامی ایران، که در آن آقایان قطب‌زاده و مبلغی اسلامی صحبت کردند، ستاد تبلیغات شورای عالی دفاع، اطلاعیه‌ای صادر کرد و اعلام داشت که شرایط جنگ با مزدوران خارجی ایجاب می‌کند که از خودخواهی‌ها و گروه‌گرایی‌ها، که بی‌شک ناشی از نبودن تقوی است، به هر نحو جلوگیری گردد.

به دنبال صدور اطلاعیه‌ی ستاد تبلیغات شورای عالی دفاع و با توجه به اظهارات آقایان قطب‌زاده و مبلغی اسلامی که به صورت موهن و تحریک‌کننده‌ای، راجع به نهادهای انقلابی و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و وضع رادیو تلویزیون در شرایط حساس جنگ صحبت کردند، آقایان مذکور تحت تعقیب قرار گرفتند؛ و به دستور آقای قدوسی، دادستان کل انقلاب اسلامی ایران، دیشب آقای صادق قطب‌زاده، وزیر سابق امور خارجه و سرپرست پیشین تلویزیون بازداشت شد و هم‌اکنون در زندان اوین بازداشت می‌باشد.

اطلاعیه‌ی دادستانی انقلاب

دادستانی کل انقلاب، امروز طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که آقای صادق قطب‌زاده دستگیر و تحت محافظت دادسرای انقلاب اسلامی مرکز قرار دارد. لازم است آقای محمد مبلغی اسلامی هرچه زودتر خود را به دادسرای انقلاب اسلامی مرکز واقع در اوین، معرفی نماید.

خبرنگار ما در این زمینه با یک مقام آگاه در ستاد تبلیغات شورای عالی دفاع تماس گرفت و وی اظهار داشتند که تعیین سرپرستان جدید صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، چندی قبل از سوی امام و آقای رئیس‌جمهوری به دادستان کل کشور، آیت‌الله موسوی اردبیلی، نظر به وظیفه‌ی قانونی که در این مورد دارد محول شده بود؛ و قرار بود تا قبل از تعیین سرپرست از سوی قوای سه‌گانه، ایشان سرپرستان را تعیین کنند و این مسئله ارتباطی با پخش برنامه‌ی نفاق‌افکنانه‌ی شبکه‌ی دوم تلویزیون نداشته است. متأسفانه مسئول این شبکه، به مجرد اطلاع از تعیین سرپرستان جدید برای این سازمان، برنامه‌ای را که قبلاً در شبکه‌ی ۲ ضبط شده بود و طبق صحبت‌های قبلی دادستان کل کشور و سرپرست شبکه‌ی ۲ قرار بود از پخش آن به خاطر نقش نفاق‌افکنانه در شرایط کنونی خودداری شود را به‌روزی آنتن بُرد.

گفت‌وگوی اطلاعات بارنئیس جمهوری و فرماندهی گل قوا هیچ جایی را در دست دشمن باقی نخواهیم گذاشت

سؤال: اوضاع جنگ را در منطقه‌ی جنوب و غرب کشور چطور می‌بینید؟
جواب: «بسم الله الرحمن الرحيم - جنگ یک امری نیست که عوامل دخالت‌کننده در آن ثابت باشد و تغییر نکند. عواملی که در جنگ دخالت می‌کند و هر زمان ممکن است تغییر بکند این است که جنگ یک کوتاه‌مدت دارد، یک بلندمدت. در کوتاه‌مدت، عوامل ممکن است یک تغییرات فوری به وجود بیاورند؛ در درازمدت عوامل نسبتاً ثابت‌ترند و می‌شود روی یک عوامل مطمئنی تکیه و ارزیابی کرد. وقتی جنگ شروع شد نیروهای آماده به کار ما در جبهه‌ها زیاد نبودند، اما حالا خیلی خوب است. وضعیت نسبت به سابق خیلی بهتر است، خیلی خوب است. توانایی‌های نظامی ما - نسبت به آن وقت - چندین بار افزایش یافته و این کار به کمک مردم شده است. همکاری‌های فراوان مردم که در تمام شهرها، افزارهای جنگی را آماده کردند تهیه کردند؛ و غالب این روزها هم من رفته‌ام و از کار و تلاش مردم از نزدیک دیدن کرده‌ام. خود تعمیرکارهای ارتش ما، چه در نیروی زمینی، چه

در نیروی هوایی و چه در هوانیروز، با یک دل و جانی این وسایل و ابزارها را تهیه می‌کنند. الآن ابزارهای ما نسبت به آغاز جنگ از سه برابر هم بیشتر شده است. با این حال جنگ، جنگ است. من تضمین این‌که در این عمل یک اتفاقی بیفتد و در آن محل یک پس و پیشی در کار باشد این را نمی‌کنم، اما در صورتی که عوامل همین‌هایی باشند که هستند، تعهد این را می‌کنم که جنگ به هر صورت به سود ما تمام می‌شود و نیروهای ما پیروز می‌شوند. در حال حاضر هم وضع در جبهه‌ها تقریباً تثبیت است. ما در همه جا تا آخرین نفس و تا آخرین حد امکان می‌جنگیم. این چیزی است که ما می‌توانیم تعهد کنیم و تعهد می‌کنیم. پیروزی هم آخرین چیزی است که می‌توانیم تعهد کنیم به شرط آن‌که عوامل همین‌ها باشند که هستند و جو داخلی از جنگ روانی و سیاسی و غیره به وجود نیاید.»

هماهنگی یا عدم هماهنگی

سؤال - چیزی که امروز در این منطقه شنیده می‌شود، عدم هماهنگی است. آیا اقدامی در رفع آن شده است؟

جواب - «عدم هماهنگی دو نوع است: یکی هماهنگی به‌طورمثال در داخل ارتش بین نیروی زمینی، دریایی و هوایی که باید نقشه طوری باشد که حداکثر هماهنگی اینها را تضمین بکند. در آغاز جنگ این هماهنگی ضعیف بود. هر کدام، حداکثر کار خودشان را می‌کردند؛ اما به لحاظ این‌که امکانات ما در زمین دو برابر امکانات دشمن ضعیف بود، خودبه‌خود هماهنگی کامل نمی‌توانست به وجود بیاید. بعد که من آمدم به خوزستان و امکانات ما در زمین افزایش پیدا کرد و کوشش ما برای ایجاد همین هماهنگی زیاد شد، در این حمله‌ای که در ۹ آبان دشمن کرد به جبهه‌ی دزفول، این هماهنگی به حداکثر رسیده دشمن شکسته شد. تلفات خیلی سنگین پیدا کرد و برای این‌که نیروی زمینی، هوایی و هوانیروز ما و توپخانه‌ی ما

همه با یک هماهنگی کاملی با دشمن برخورد کردند در نتیجه او را شکست دادند و ما داریم این هماهنگی را تکمیل می‌کنیم.»

«همین دیشب هم یک عمل نظامی قرار بود براساس همین هماهنگی انجام بگیرد که هنوز گزارشی به من نداده‌اند و امیدوارم نتیجه‌ی آن، اینها را به‌بیشتر کردن این هماهنگی تشویق کند. هماهنگی دیگر بین نیروهای ارتش و دیگر نیروهای مسلح است، مثل سپاه پاسداران و بسیج و غیره (نیروهایی که خود مردم به‌طور داوطلب تشکیل داده‌اند). در ناحیه‌ی دزفول که من آمدم، این هماهنگی را از ابتدا کوشیدم به‌وجود بیايد. (اول بین ارتش و سپاه) و این ظاهراً حاصل شد و با هم مشغول هستند. یک گروه‌هایی ترکیب کرده‌ایم و اینها با هم دارند عمل می‌کنند. در سایر جبهه‌ها هم اگر این الگوها - ان‌شاءالله - نتیجه‌ی خودش را به‌بار آورد همین الگو را پیروی خواهند کرد و هماهنگی کامل به‌وجود می‌آید و ان‌شاءالله به‌پیروزی می‌انجامد.»

تعهد پیروزی

سؤال - نقش آمریکا را در جنگ ایران و عراق چگونه می‌بینید و بالاخره برای سرنوشت جنگ چه احتمالی می‌دهید؟

جواب - «من نظرم این است یعنی اطلاعاتی که به‌ما می‌رسید حکایت از این می‌داشت که به‌اصطلاح محرک اصلی آمریکاست؛ و من فکر می‌کنم همان جناح‌هایی محرک بوده‌اند که حالا انتخاب را برده‌اند.»

بیشتر اینها محرک بوده‌اند و هشت ماه پیش از این هم من گفتم که نمی‌توانم مسئولیت تغییر روان‌شناسی ملت آمریکا را که ریگان معرف این تغییر است، نه این‌که یک شخصی رفته و شخص دیگری آمده معرف یک تغییری است در روان‌شناسی این ملت بپذیریم. حالا متأسفانه کارهایی که می‌توانستیم به‌طور

دیگری اقلانجام بدهیم به صورتی انسجام دادیم که این طور شده، ولی این عزا ندارد و ما هم باید انجام داخلی مان را بالا ببریم و وحدت خودمان را تحکیم بخشیم و با مشکلات داخلی و خارجی از راه علمی و صحیح، مقابله بکنیم و پیروز بشویم. نمی توانیم بگوییم چون حالا ریگان رئیس جمهوری شده ما باید دست ها را بگیریم بالا و ساز تسلیم بزنیم یا مایوس باشیم؛ نه، ما اگر همان وحدت را به دست بیاوریم و همان روش ها را، تنها وحدت کافی نیست، باید روش ها هم صحیح باشند همان روش هایی را که در دوره ی انقلاب بر ضد شاه سابق داشتیم. فعلاً بود و نبود تأثیر در ریاست جمهوری آمریکا اثر جدی نخواهد داشت، در صورتی که البته اگر این هایی که گفتیم فراهم شود، والا اگر ما در داخل خودمان هم جنگ روانی به راه اندازیم و ضعیف بکنیم، البته او می تواند اثر مهلک داشته باشد. پس با این که انتخاب ریگان و کیسینجر که مشاور سیاسی اوست، سیاستش را نسبت به ایران می دانیم. خوب این یک عامل منفی است به زیان ما، با این حال در صورتی که ما این عامل را با تقویت جوّ داخلی مان جبران بکنیم، خطری نخواهد داشت و اگر عامل دیگری که الآن هست قابل ارزیابی هستند همین ها باشند، ما جنگ را می بریم؛ اگر عامل دیگری به آنها اضافه نشوند و خصوصاً اگر در داخله ی ما حالا گذشته هر چه بوده، من الآن نمی خواهم وقت شما و خوانندگان شما را به این بگیرم که من مقصر در وضعیتی که به وجود آمده، نبوده ام و به دفعات هم نسبت به این وضع هشدار داده ام؛ بدهکارها کوشش نکنند که خود را طلبکار کنند، جنگ اعصاب ها و جنگ سیاسی - روانی اگر بر ضد ما به کار نیاندازند، من تضمین پیروزی را می کنم. تعهد نمی کنم که در این نقطه ی معین مثلاً ما مجبور از عقب رفتن نشویم و در جای دیگر پیش نرویم، اینها چیزهای موضعی است؛ سرنوشت جنگ را اینها معین نمی کنند. تعهد می کنم که این ملت با امکاناتی که در اختیار می گذارد، ما می توانیم - ان شاء الله - جنگ را به پیروزی برسانیم.»

سقوط صدام

سؤال - آیا صدام حسین می‌تواند به حکومت خود مدت طولانی ادامه دهد؟
 جواب - «آنچه بسته به سرنوشت جنگ است، اگر ما دشمن را متوقف کنیم و بعد نیرویش را بشکنیم او هم بلافاصله ساقط خواهد شد. اگر نتوانیم یعنی بعضی کارها که متأسفانه عده‌ای شاید از روی دلسوزی ولی عده‌ای قطعاً از روی بازی انجام می‌دهند و موجب تضعیف روحیه‌ی نیروهای مسلح ما می‌شوند، اینها نشود و بگذارند روحیه‌ای که حالا پیدا شده؛ خود شما هم که در جبهه رفته‌اید، شاهد این بوده‌اید که روحیه‌ی نیروهای مسلح ما کاملاً با روحیه‌ی روز اول جنگ فرق کرده است، البته در زمین؛ و حالا یک روحیه‌ی تهاجمی خوبی دارند. اگر این روحیه‌ی تهاجمی خوب را خراب نکنند و این امکانات هم به همین ترتیب که آماده می‌شود به کار گرفته شود، در درازمدت، نه این‌که چند سال، در مدتی منظور من است که در دو سه روز نیست، حدود بیشتر از یک هفته و دو هفته است، ما پیروزی به دست می‌آوریم و البته صدام حسین ساقط خواهد شد.»

جنگ و مشکلات اقتصادی

سؤال - وضع اقتصادی کشور ما، مخصوصاً اوضاع مربوط به نفت و نیرو را چطور می‌بینید؟
 جواب - «وضع اقتصادی کشور متأسفانه خوب نیست. این هم از موضوعاتی است که من از ابتدای ورود به ایران پی‌درپی، نسبت به آن هشدار داده‌ام و حالا عده‌ای هی نشستند و گفتند ما برای اقتصاد انقلاب نکرده‌ایم؛ مسئله اصلاً آن نیست؛ وضع انقلاب معلوم است. ملت ما انقلاب کرد و برای رشد و معنویت و کمال، اقتصاد هدف نیست این هم معلوم است؛ و لاقلاً برای ما از اول حل بود اما وسیله هست؛ اگر هدف نیست، وسیله هست. یک کشور بدون اقتصاد کشوری

است که وسیله‌ای برای رسیدن به هدف ندارد و باید این وسیله را به دست بیاورد؛ آن‌هم محتاج کار و تلاش است. با جوّ درست کردن و تبلیغات کردن که ما برای اقتصاد انقلاب نکرده‌ایم، با توجه به این‌که ما برای اقتصاد انقلاب نکرده‌ایم اما انقلاب کرده‌ایم که اقتصادمان را خوب بکنیم، برای رسیدن به آن اهداف ما اگر نتوانیم تدارک وضعیت اقتصادیمان را بکنیم بعد از پیروزی در جنگ، تازه ما مواجه هستیم با مشکلات بزرگی، پس باید خودمان را برای اینها آماده کنیم. اداره‌ی کشور مشکل است. برای اداره‌ی کشور، قابلیت‌های خوب و ارزنده را باید بسیج کرد و به کار گرفت، تا ما براین مشکلات غلبه کنیم.»

محاصره‌ی آبادان و خرمشهر

سؤال - عراق ادعا می‌کند آبادان در محاصره است. وضع خونین شهر و آبادان طبق آخرین اخبار رسیده و آن چیزی که خود شما مشاهده فرمودید، چطور بوده؟
 جواب - «ما در آبادان و خرمشهر از ابتدا نیروی نظامی توانایی نداشتیم. آنچه که ما داشتیم در آنجا به کار گرفتیم و واقعاً یک حماسه ساخته شد، این بود که ما از همان عامل انسانی استفاده کردیم و روحیه و برای تسلیم نشدن و قبول فداکاری و ایثار والا، از نظر نظامی تناسبی بین قوایی که حمله می‌کردند و قوایی که دفاع می‌کردند اصلاً و ابداً نبود. شاید یک به ده هم نبود. ما نیرو را داریم می‌سازیم و وارد جبهه می‌کنیم. نیرو را نداشتیم تا وارد جبهه بکنیم؛ دلیل پیروزی ما همین عامل است. در آن دو شهر ما آن مقداری که نیرو آماده می‌کردیم، وارد می‌کردیم به صحنه، نتیجه یک مقاومت طولانی ممکن شد. در حال حاضر هم ما آن مقدار نیرو را که توانستیم آماده کنیم، باز فرستادیم به آنجا و امروز صبح به‌من گفتند که در آبادان حمله‌ی دشمن را متوقف کرده‌اند و وضع تثبیت شده است. اگر این موفقیت حاصل شده باشد، ما برنامه‌هایی که داریم؛ نیروهایی که داریم به موقع آماده شوند و

برسانیم، خصوصاً اگر روحیه‌ی آنها را تضعیف نکنند، ما امیدمان این است که در آنجا هم دشمن را بشکنیم. البته باز می‌گویم من هیچ تعهدی نسبت به یک منطقه‌ی معینی نمی‌کنم. تعهد من نسبت به پیروزی در کل است؛ برای این که ما باید جنگ را در جایی بکنیم که پیروزی ما را بر دشمن قطعی می‌گرداند و این برنامه را هم داریم، طرحش را هم داریم؛ امید زیاد هم داریم. فضل خدا و توکل به او هم داریم و امیدواریم - ان شاء الله - نتیجه بدهد. در عین حال که الآن این را به شما می‌گویم باید این را هم بگویم، که بعضی‌ها می‌آیند و می‌گویند اگر این نیروها آمادگی نداشتند حاضر نبودند، پس چرا شما گفتید که در خرمشهر عقب بنشینند؟ من نه تنها در آنجا این را نگفتم بلکه عکسش را گفتم. گفته‌ام باید مقاومت بکنند، تشویق و دلداری‌شان داده‌ام که ما زود به شما نیرو می‌رسانیم. در آبادان هم نمی‌گویم بجنگید به عکس، می‌گویم بجنگید، ما نیرو می‌رسانیم. آنچه جنگ را انجام می‌دهد روحیه است. یک نفر هم که در آنجا بماند باید بجنگد و اگر با این روحیه بجنگند، آبادان - ان شاء الله - تسخیرناپذیر خواهد بود. تأکید می‌کنم اگر با این روحیه بجنگند، چون اینها را اگر شما (خطاب به خبرنگار) ننویسید بعد می‌گویید شما این طور گفتید. من گفتم به قید این اگر با این روحیه‌ای که من دارم و مایل هستم که هر سرپاز و مبارز مسلحی در آنجا داشته باشد اگر بجنگند آنجا تسخیر نخواهد شد. خرمشهر هم آن قسمت‌هایی که از دست ما بیرون رفته، به دست ما باز خواهد گشت.

ما هیچ جا را در دست دشمن نخواهیم گذاشت و دستورالعملی هم که من برای نیروهای مسلح معین کرده‌ام بیرون راندن دشمن است و آماده شدن برای مرحله‌ی بعد،

مسئله‌ی گروگان‌ها و انتخاب امریکا

سؤال - مجلس شورای اسلامی شرایط آزادی گروگان‌ها را مشخص کرده، آیا این

امر در عدم موفقیت کارتر و موفقیت رونالد ریگان نقشی داشته است یا خیر؟

جواب - «امروز صبح به من گفتند. نظر به موقع اتخاذ تصمیم و این که در لحظاتی بوده که به اصطلاح این نتیجه را به بار نمی آورده، ریگان نپذیرفته که این تصمیم ها موجب شد که می برد و به رأی او اضافه شده. به هر حال فعلاً او رئیس جمهوری شده، همه ی این عامل به این صورت است گفته: خبرگزاری ها بگویند مؤثر بوده و چه نبوده. فعلاً این تأثیری را که در انتخاب شدن ریگان بکند، نکرده است؛ تمام است. چون مسئله ی زمان وقوع تصمیم مسئله ی مهمی است، شما یک تصمیمی را ممکن است در یک وقتی بگیرید که در نقطه ی قوت شماست؛ آن وقت معنایی پیدا می کند. آن تصمیم همان معنا را در یک زمان دیگر نخواهد داشت. این ارزیابی ها از نظر علمی خوب است، اما از نظر وضعیت ما چیزی را عوض نمی کند؛ فعلاً او رئیس جمهوری است.»

باید آماده باشیم

سؤال - در این رابطه بفرمایید موضع ریگان را در مقابل دولت جمهوری اسلامی ایران و در برخورد با مسئله ی گروگان ها از نظر شما چگونه خواهد بود؟

جواب - «همان طوری که گفتم چون نپذیرفته که ۷ درصد رأی او رفته بالا، بنابراین موضع او و آقای کیسینجر هم معلوم است و وضعیتی هم که ما داریم از نظر خارجی وضعیت سختی است. با این حال حرفی که اول زدم تکرار می کنم: ما باید خود را برای مقابله با دشمن آماده بکنیم، آنها دوست ما نیستند. آقای ریگان قطعاً دوست ما نیست.»

پیام فرماندهی کل قوا

سؤال - پیامتان به رزمندگان و پاسداران مرزهای ایران چیست؟

جواب - «پیام من که در هر نوبت هم این را گفتم و در این نوبت بیشتر می خواهم

تأکید بکنم، این است هر جنگنده‌ای باید بداند مسئله‌ی سرنوشت کشور مطرح است. بنابراین او اگر جنگید سازنده‌ی سرنوشت ایران است و استقلال ایران و اگر سستی کرد، نابودکننده‌ی سرنوشت ایران است؛ و موجب اسارت این ملت. در صورتی که خطرهای بیشتر از این فراهم نشود. چون اسارت اعلام خطر نیست. بنابراین باید با تمام قوت و همه‌ی وجود بجنگند. پیام من به مردم این است که ما نمی‌توانیم خود را سرگرم کنیم به عوامل پیدایش وضع موجود. این عوامل هرچه بوده‌اند، ما را در اینجا در وضعی قرار داده‌اند که هستیم. از این وضعیت باید بیرون بیاییم و با توانایی هم بیرون بیاییم. بنابراین باید (موضع ما) با تمام وجود کوشش کنند، کار کنند و اسباب پیروزی نیروهای مسلح را فراهم بیاورند.»

سؤال - پیامتان به پدران و مادرانی که فرزندان دلیرشان جان برکف، در برابر این دشمن مزدور ایستادگی و مقاومت می‌کنند، چیست؟

جواب - «پیام من به پدرها و مادرهای سربازان و پاسداران و جنگجویان و مجاهدان این است که خود من هم در این جبهه هستم. بسیاری از قیافه‌ها را امروز می‌بینم و دو ساعت بعد آنها دیگر نیستند؛ و طبیعی است که احساسات و عواطف آدمی در چنین جوّی چگونه است و چقدر برایش مشکل است خون سرد ماندن و اداره‌ی جنگ را ادامه دادن؛ و من می‌دانم که برای پدرها و مادرها از دست دادن فرزند مسئله‌ی ساده‌ای نیست اما این را می‌خواهم بگویم که زندگی در اسارت ولو فرزند و کودکان انسان هم در اطرافش جمع باشند، مرگی است در تلخی؛ زندگی است فوق‌العاده زشت و پراز مصیبت و پراز بدبختی! در گذشته هم ما این وضع را داشتیم. بنابراین بهتر است فرزندان خودمان را بدسیم و خودمان آماده‌ی فداکاری باشیم تا ملتمان باقی بماند؛ کشورمان باقی بماند و نسل‌های آینده - لاقل - در استقلال و آزادی زندگی کنند. ایثار امروز، چیزی در حد ایثار دیروز و پریروز نیست. ایثار امروز، ایثاری است که سرنوشت ما را نجات می‌دهد. بنابراین فرزندان آنها،

آن طوری که تعبیر قرآن ماست، مرده به حساب نخواهند آمد بلکه زنده هستند؛ سازنده‌ی سرنوشت امروز و فردای ایرانند؛ و آنها باید اگر غم در چهره دارند به لحاظ دادن فرزندانشان، در دلشان شاد باشند که نجات سرنوشت کشورشان را با خون فرزندانشان به دست آورده‌اند و امیدوار هستم که به خون این شهدا در عمل وفادار بمانیم و کشوری را که آنها برایش مرده‌اند، آزاد و آباد و مستقل بسازیم و درخور این باشیم؛ و یا آنها که می‌مانند درخور این باشند که ملتی که با این قیمت حفظ می‌شود، خوب اداره کنند. ان شاء الله.»^(۱)

از راه تحریک، تخطئه و ناسزا نمی‌توان انقلابی شد

دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهوری و فرماندهی کل قوا، بعد از ظهر پنجشنبه در اجتماع طبقات مختلف مردم که در حسینیه ارشاد و خیابان‌های اطراف آن تشکیل شده بود، شرکت کرد و سخنانی در زمینه مفهوم آزادی و وحدت و رابطه‌ی آن دو با یکدیگر، جنگ عراق و ایران و مسایل و مشکلات جاری مملکت ایراد نمود. رئیس‌جمهوری طی سخنان خود، ضمن دعوت همه‌ی افراد و آحاد ملت ایران به وحدت، از مطبوعات و رسانه‌های گروهی خواست تا شیوه‌ی تخریبی را کنار بگذارند.

رئیس‌جمهوری در سخنان خود تأکید کرد: «من روزهای نخست جنگ در این وسوسه بودم که بیایم و بگویم من مقصر آنچه پیش آمده نیستم و همه‌ی حرف‌ها را هم به موقع زده‌ام. آنها که کار ما را به این حد از ضعف رسانده‌اند، بیایند و خود جنگ را اداره کنند اما از این ملت و از خدای این ملت شرم کردم که خود را نجات بدهم و وطنی را غرق کنم.» به گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، در این اجتماع که ده‌ها هزار نفر از طبقات مختلف مردم تهران حضور داشتند، ابتدا رئیس‌جمهوری از همه‌ی حضار خواست تا برای شادی روح شهدای اسلام فاتحه بخوانند و پس از

آن طی سخنانی با اشاره به بعضی از قانون شکنی های بعد از انقلاب و با اشاره به این مطلب که چه کسی ممکن بود باور کند که در روز عاشورا، در جمهوری اسلامی و بحبوحه ی پیروزی انقلاب اسلامی، عده ای بریزند و مجلس و عظمی و درس استاد شریعتی و آقای تهرانی را با چوب و چماق برهم بزنند؛ و یادآوری این مطلب که اگر آن وقت خوب ایستاده بودیم، کار به اینجا نمی رسید و حالا هم اگر نایستیم به این حد نخواهند ایستاد، گفت: «آیا این درست است که من به عنوان رئیس جمهوری خود را قانع کنم به این که یا خود از همین کسان باشم و دل را خوش کنم که فرمان من در همه جا سوار است و هرکس را بخوام، می گیرم و می بندم و می زنم (و البته دیگران که این کارها را می کنند ما باید چشم هایمان را ببندیم) و یا من باید بگویم محصول انقلاب این رژیم است و مرا به پاسداری منزلت انسان ها گمارده اند و به این صفت رأی داده اند و من باید در برابر این امور در حدی که می توانم، بایستم.»

رئیس جمهوری، با اشاره به این مطلب که ما در این اوضاع و احوال با خطرهای بزرگ تر و کوچک تر مواجه هستیم که ناچار باید میان اینها انتخاب کنیم خطر بزرگ تر را که به صورت جنگ دامنگیر ما است، خطری است متوجه اساس موجودیت ما؛ و یادآوری این نکته که صدام حسین برای منافی به ایران حمله کرده است که با منافع آمریکا جور است، گفت: «نفع دولت عراق این بود که رژیم بغداد از ۳ پایه ی لازم برای قدرت حاکمه پایه های خارجی را دارد: پایه ی زور و خشونت یعنی دستگاه نظامی و پلیسی را دارد و مردم را ندارد و البته اگر در این جنگ پیروز می شد، می توانست برای یک مدتی افکار عمومی کاذب براساس ستایش ملیت، بدان گونه که فاشیست ها معتقدند به وجود بیاورد و در نتیجه، هم در داخل کشور از ثبات رژیم خویش مطمئن بشود و هم در مقیاس منطقه به عنوان یک قدرت منطقه ای عرض وجود کند. اگر شما دقت کنید، قدرت بازان جهان بر این باورند که در خاورمیانه خلاء قدرت به وجود آمده است و وقتی شاه سرنگون شد و سادات به این روز افتاد،

حالا تصور کردند به این‌که یک قدرتی در بغداد می‌تواند این خلاء را پُر کند؛ خصوصاً در خلیج فارس که منافع عمده‌ی نفتی نامشروع غرب در این منطقه است. منفعت آقای صدام حسین در این جنگ، ثبات رژیم و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای بوده والا دیوانه نبود که این همه قشون را به بیابان‌های خوزستان بیاورد، این همه تلفات را بپذیرد و آن هم صدمات را در داخل خاک عراق به تأسیسات آن کشور وارد بیاورد برای این‌که می‌خواهد مشتی خاک بیابانی طبق قرار داد ۱۹۷۵، به دست بیاورد؛ این قدر دیوانه نیست. بنا را نباید بر دیوانگی جناب صدام حسین گذاشت؛ این محاسبات را انجام داده بودند. البته فکر می‌کرد که ما چون بیش از حد توانایی‌های خودمان جفا کرده بودیم، ضربه زده بودیم و خراب کرده بودیم، اینها گمان کرده بودند خیلی زود می‌توانند ما را از پا دریاورند و در نتیجه خسران خسارت کم خواهد شد. پس طبق آن برآورد، صدام حسین می‌شد قدرت منطقه و رژیم ایران سقوط می‌کرد؛ وگرنه تجزیه می‌شد و آمریکا به مقصود و مراد خود می‌رسید و موضع خودش را هم در ایران و هم در خاورمیانه تحکیم می‌کرد؛ و هنوز هم گمان نکنید که از این برنامه مأیوس شده باشند، فکر می‌کنند بلکه بتوانند اجرا کنند؛ اما بعد از امید به عنایات پروردگار، با این روحیه‌ای که در سرباز و پاسدار و افسر و درجه‌دار و مردم عادی می‌بینیم که با چه دل و جانی برای این جنگ کار می‌کنند، اطمینان دارم که ما پیروز خواهیم شد و نقشه‌ی آمریکا این بار نیز شکست خواهد خورد.»

رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود، با اشاره به این مطلب که هدف آمریکا این است که ایران مانند یک سیب به دست آقای ریگان بیفتد و این امر از ظواهر و علامات آن روشن است، گفت: «بنابراین اگر من خود را گاه ناگزیر می‌بینم که هشدار بدهم و حرفی بزنم برای طی کردن دعوانیست بلکه برای آگاهی دادن است؛ برای مقابله با خطری که به نظر من خطر بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهد، اگر ما این جور تصور کنیم و

شما فکر نکنید که من آدمی هستم که در این روش کار کرده‌ام و مقداری از کار علمی من راجع بوده است به سنجش کار آینده براساس علامت‌ها که می‌بینم، فکر کنید که یک فالگیر دارد راجع به وضعیت حرف می‌زند ناچار یک مقدار توجه، خالی از معنا نیست. شما فکر نکنید اگر ما یک کشوری داشته باشیم از هر نظر در مشکل - مشکلات اقتصادی ما به قراری باشد که اطلاع دارید - وضع صنعت ما بر شما پوشیده نیست - وضع کشاورزی ما پوشیده نیست - قیمت‌ها بر شما پوشیده نیست که در حال بالا رفتن است - وضع نفت ما معلوم است - محاصره‌ی اقتصادی هم داریم پس از نظر اقتصادی ما یک کشوری که بگوییم مسئله نداریم، نیستیم؛ همه‌ی کشور ما از این نظر مسئله است؛ و شما فکر کنید علاوه بر این مشکلات اقتصادی، ما در جنگ داخلی و خارجی نیز هستیم، هم در کردستان دست به گریبانیم، هم در خوزستان، هم در جاهای دیگر کمابیش. وضع امنیت مردم ما به طریقی و سیاستی است که هر کدام از شما کمابیش اطلاع دارید؛ مقداری هم من دیروز گفتم. خوب اگر این آزادی بیان را که آن‌هم بسیار صدمه دیده، آن‌را هم از دست بدهیم و یک محیط خاموش فراهم بشود و شما یک روز صبح برخیزید و به شما بگویند که وضع دگرگون شده است، چه کسی مقاومت خواهد کرد و چه کسی بهت‌زده برجا نخواهد ماند؟ بنابراین از شما خواهران و برادران خودم و از آنها که می‌پندارند این حرف‌ها برای آنست که یک کارهایی می‌شود و من هم عصبانی می‌شوم و می‌آیم حرف می‌زنم، این طوری مسئله را تلقی نکنید؛ خطر را آن‌طوری که هست ببینید! فکر کنید که ما یک پیش‌بینی‌هایی در گذشته انجام داده‌ایم، همه‌ی آنها واقع شده‌اند. من الآن موقع نیست تا به شما بگویم در مورد گروگانگیری - از ابتدا تا انتها - چه پیش‌بینی‌های کتبی و شفاهی انجام داده‌ام و وضع به همان صورت با کمال تأسف انجام گرفت که پیش‌بینی شده بود؛ و همین جنگی که در آن هستیم، چند نوبت هشدار دادم و اخطار کردم فرض کنیم این بار هم در همان مقام باشم و

خواسته باشیم هشدار بدهم که شما زنان و شما مردان، اگر آزادی بیان در جامعه‌تان از این حد که رسیده کمتر بشود، خطرناک است برای موجودیت کشور ما خطرناک! این خطر به وجود می‌آید که کشور در دامن سلطه‌گران بین‌المللی سقوط کند و من اینک به شما ملت عزیز ایران هشدار می‌دهم که نپندارید اینها که با چوب و چماق تهدید می‌کنند و برهم می‌ریزند و درهم می‌شکنند به صلاح و مصلحت شما عمل می‌کنند؛ اما این آزادی که من به این ترتیب، اهمیت اساسی برای آن قایل هستم و در اصل نهم قانون اساسی نیز آمده است که آزادی و استقلال تفکیک‌ناپذیر از یکدیگرند، در صورتی که بخواهیم آنرا وسیله‌ی برخوردها قرار بدهیم. متأسفانه به نوعی دیگر همان ضررها را به بار خواهند آورد. اگر ما آزادی را به کار بریم برای پاره کردن یکدیگر، کشور در وضعیتی که دارد - بیش از آنچه هست - ضعیف خواهد شد و در لحظاتی که ما به کار جنگ مشغولیم، مثل این است که به دست خودمان جبهه‌ی متحد داخلی را بنشانده‌ایم و به دشمن امکان داده‌ایم در مرزهای ما، در داخل خاک ما پیشروی کند. پس ما چه کنیم و چگونه از این آزادی‌ها، در عین حال که محافظ آنها هستیم و باید باشیم چنان بهره‌برداری بکنیم که بتوانیم از خطرهای دوری گزینیم و کشور را از مهلکه‌ها بیرون بیاوریم و انقلاب خودمان را نجات بدهیم؟ به گمان من در اینجا رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها و همین‌طور سخنگویان در مجلسی که تشکیل می‌دهند، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. من از انتخاب به ریاست جمهوری - و پیش از آن - همواره درباره‌ی شیوه‌ی اداره‌ی رادیو تلویزیون انتقاد داشته‌ام. عده‌ای گمان داشته‌اند که علت این انتقادات این است که من می‌خواهم دائم در آن صفحه تصویرم معلوم باشد و صبح حرفی جز حرف من زده نشود و رادیو و تلویزیون به یک بلندگوی شخصی تبدیل شود، و این‌طور نبود و این‌طور هم نیست. بارها گفته بودم و اجتماع دیروز و اجتماع امروز نشان می‌دهد که این‌گونه تبلیغات اولاتر و برای این‌که انسان محبوبیت پیدا بکند، لازم نیست دائم در

صفحه‌ی تلویزیون ظاهر بشود؛ به عکس او اثری که دارد کاستن از این محبوبیت‌ها است؛ و اگر هم من از راه خودخواهی خواهان محبوبیت‌هایی از این نوع بودم، به لحاظ کار طولانی در این زمینه‌ها می‌دانم که این شیوه موجب کاسته شدن از این محبوبیت‌ها است و نمی‌خواهم. گیریم به این که انسان اگر بخواهد برای محبوبیت کار کند، به زودی در کار عاجز می‌شود چون سلیقه‌ها یکسان نیست. انسان اگر نخواهد برای یک اصول و هدفی کار بکند، هر روز باب طبع یک سلیقه کار بکند تا یک دسته خوششان بیاید، می‌شود جمع اضداد و کارهای او می‌شود ضد و نقیض و از چشم همه می‌افتد. آن کسی که برای عقیده کار بکند او دیگر واهمه‌ای از خوب آمدن و بد آمدن‌ها نمی‌کند. از این معنا می‌گذرم، در عمل ما این وسیله‌ی تبلیغاتی را به چه صورت مورد استفاده قرار دادیم؟ فشار زیادی برای بحث آزاد وارد آوردیم، چند نوبت هم به مقام اجرا درآوردیم؛ ولی همان‌ها که از آزادی زیان می‌بینند اسباب تعطیل این بحث‌ها را هم فراهم می‌آورند. اگر رادیو و تلویزیون محلی برای برخورد آزاد آراء و عقاید نشود و یک گروه یا چند گروه بخواهند آنرا وسیله‌ی تبلیغ قرار بدهند در حقیقت از من باور کنند، به حقیقت قسم، همین طور است. تجربه‌ی گذشتگان و کسانی که در دوران خودمان از این وسیله به همین منظور استفاده کرده‌اند گواه است که حق همین است؛ نه تنها فایده‌ای از این کار نمی‌برند بلکه ضرر می‌کنند. رژیم سابق، تسلط انحصاری بر این دستگاه‌ها داشت و خود همین تسلط انحصاری از اسباب سقوط آن رژیم در افکار عمومی ایران شد. در این بحث‌های آزاد اگر در دستگاه‌های رادیو و تلویزیون ما انجام بگیرد، ضوابط اسلامی باید حاکم باشد تا این بحث‌ها اثر تخریبی به جای نگذارد، اثر سازنده داشته باشد. چگونه؟ آسان است؛ اگر ما بپذیریم که انتقاد باشد؛ یعنی انتقادکننده، ضعف‌ها و راه‌حل‌ها را پیشنهاد بکند، هر آن صورت آزادی بیان در رادیو و تلویزیون صدمه‌ای به جمهوری نمی‌زند بلکه از اسباب مهم تقویت جمهوری می‌شود. یک جمهوری را متفکران -

خبرگان و متخصصان و مردم اهل اندیشه و ایمان بیایند و در آنجا ضعف‌ها را نشان بدهند و راه‌حل‌ها را هم نشان بدهند. چگونه ممکن است از پای درآیند؟ چگونه ممکن است قوی نشوند؟ من وقتی که به خوزستان رفتم کار اولم این شد که بروم ببینم نیروهای مسلح ما چه ضعف‌هایی دارند. این ضعف‌ها را پیدا کردم، یادداشت کردم؛ ۱۱ دسته ضعف بود. نه گمان کنید که من واقف به این امور بودم؟ نه، خودم رفتم برای تحقیق همین ضعف‌ها، منتها دو جور می‌شد با این ضعف‌ها برخورد کرد: یکی به شیوه‌ی کسانی که این ضعف‌ها را وسیله‌ی کوبیدن دیگران قرار می‌دهند و بیش از پیش روحیه‌ی نظامیان را تضعیف می‌کنند؛ و یکی به شیوه‌ای که من کردم و کوشیدم آن ضعف‌ها را رفع بکنم تا نیروهای مسلح ما قوی بشوند و بتوانند در برابر دشمن بایستند.»

«نتیجه هم خوب و عالی بود. از وقتی که من به خوزستان رفته‌ام، دشمن در هیچ کدام از حمله‌های خود موفق نبوده است و هم بار تلفات سنگینی را تحمل کرده و عقب نشسته است. گمان من این است که اگر این شیوه‌ی کار را همه بپذیرند، ببینند معنای بحث کردن این نیست که قطار قطار بنشینند و هرکدام اتهام‌های خود را وارد کنند و بعد هم بلند بشوند و بروند مجالس بحث و میدان بحث آزاد، میدانی نیست که اشخاص بروند و فرصت را مغتنم بشمارند برای این که عرض وجودی بکنند و کسب اعتباری بکنند و کسی بگوید و زیاد بشنوند. بحث آزاد برای این است که ضعف‌ها مشخص بشود و نقایص روشن شود و بحث برای راه حل‌ها متمرکز بشود، طوری که شنوندگان و گویندگان ببینند که از ضعف به قوت می‌روند. اگر این شیوه را پیش می‌گرفتند امروز رادیو و تلویزیون به عنوان یکی از مراکز مهم قوت و توانایی جمهوری ما درآمده بود. بدبختانه این شیوه در آنجا حاکم نشد و شیوه‌ای که حاکم شد، همانست که ضعف‌ساز است و ضعف‌های ما را بیشتر و وحدت را در جامعه کمتر می‌کند.»

رئیس جمهوری تأکید کرد: «این است آنچه که ما خواسته‌ایم، اما این کار محتاج مدیرانی است که بدانند جمهوری به کسانی که فکر خود را به جامعه القاء و تلقین کنند، نیاز ندارد. این جمهوری اسلامی به کسانی نیاز دارد که به مردم مجال اندیشیدن و مجال مشارکت در جستجوی راه حل را بدهند و رادیو و تلویزیون برای این کار است.»

رئیس جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود، با اشاره به این مطلب که من بلد هستم با مردم چگونه صحبت کنم محتاج به رادیو تلویزیون نیستم، گفت: «روزنامه‌ها نیز اگر این شیوه را که دارند ادامه بدهند، این نوعی خراب کردن آزادی است. اگر قرار باشد صفحات هر روزنامه اکتفا و قناعت کنند به شدت از ضعف‌های دیگران در این صورت ما کاری که می‌کنیم، یکدیگر را از عیب‌های فراوان عریان می‌کنیم و در جلوی دید مردم خودمان و جهان قرار می‌دهیم؛ و گمان نمی‌کنم که این روش در سختی‌ها به کار ما بیاید. گمان من این است که اصرار امام به این که این نوع مطالب نوشته نشود به این مقصود است که بین یک انتقاد سازنده و جستجوی راه حل و مبادله‌ی افکار و عیب‌گیری بدتر از آن ناسزائوسی فرق است.» رئیس‌جمهور افزود: «هرکدام از ما انسان هستیم و انسان کامل یکی داریم که او هم غایب است. نمی‌شود گفت که هیچ انتقادی به ما وارد نیست اما دو جور می‌شود این انتقادات را کرد: یکی این که هر ضعفی را که دیدی یک شرح مفصلی بنویسی که دیدی من می‌گفتم این طرف غرب زده است به چه دلیل؟ به دلیل این که متخصص است. این شیوه به تدریج صاحبان اندیشه را می‌گریزند؛ آنها هم آماده نیستند که هم فحش بخورند و هم فکر بکنند و می‌گویند نمی‌خواهی؟ می‌رویم؛ و پس از این که اینها از صحنه رفتند، قلم به دست ناهل می‌افتد و آنها شروع به قلم زدن می‌کنند و چیزهایی می‌نویسند که توقع و تمایل و خواسته‌های اصلی جامعه را از بین می‌برد و به جای آن یک جبهه‌های مصنوعی و قلابی و بی‌پایه به وجود می‌آورد؛ و تمامی جامعه

به ستوه آمده و ملعبه‌ی عده‌ای می شود که خودشان هم نمی دانند چه می خواهند و آخر هم بی تفاوت می شوند.»

رئیس جمهوری افزود: «اگر روزنامه‌های ما هم روی این خط اسلامی بروند که امر به معروف و نهی از منکر کنند، نه همه‌اش تبلیغ منکر و هرچه بنویسی از زشتی‌ها یا هرچه می نویسی ستایش خوبی‌ها، بسیار خوب ما چندبار از یک تابلو زیبا تعریف کنیم - وقتی درد درمان می شود که شما بگویی دلیل گرانی قیمت این است و رفع آن این است و علت این که این همکاری‌های سیاسی به وجود نمی آید این است و رفع آن هم به اینها است. اگر همه‌ی این حرف‌ها را بنویسند به نظر شما، آیا بیشتر از یک ماه وقت لازم است که محیط وحدت و تفاهم به وجود بیاید؟»

چرا این راه و روش ساده را در پیش نمی گیرند؟» به گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، رئیس جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود در زمینه‌ی وحدت سخن گفت و اظهار داشت: «اصل ما توحید است. آنهایی که اصلشان تضاد است همه با هم روضه‌ی وحدت می خوانیم، هیچ کس نیست که بگوید وحدت به چه چیزی است؟ حتی آنها هم که اصل را تضاد می شناسند دنبال وحدت هستند منتها وحدت بین خودشان. مثلاً می گویند زنده باد وحدت مارکسیست - لنینیست‌های ایران! ما هم می گوئیم زنده باد وحدت مسلمان‌های ایران! اگر ما بخواهیم وحدت به دست بیاوریم آیا می شود من بگویم: آقا، تو هیچ و من همه چیز، بیا با هم وحدت بکنیم؛ یا می شود یا نه نمی شود. وحدت وقتی ممکن است که ما یکدیگر را قبول کنیم. اگر نخواهیم همدیگر را قبول کنیم و مرتب بگوئیم وحدت کنیم، همه می فهمیم که به یکدیگر دروغ می گوئیم چون تا مردم یک فشار می آورند، ما می افتیم روی این خط که باید با همدیگر وحدت کنیم ولی بعد باز مشغول می شویم به همان کارهایمان.» رئیس جمهور تأکید کرد: «وحدت - خصوصاً وحدت بر پایه‌ی توحید و اسلام - با فلسفه‌ای و درکی و بیانی از قدرت حتماً ناسازگار است.» رئیس جمهوری

در ادامه‌ی سخنان خود، با اشاره به این مطلب که رقابت چه فردی و چه گروهی، اصالت ندارد بلکه کار برای خدا اصالت دارد و راه علمی‌رهایی بشر از این تقابلی تخریبی قدرت‌ها همین است، گفت: «اگر ما بخواهیم اصل را قدرت قرار دهیم، وحدت ما بسته به میزان شرکت یا در آن قدرت است. شما اگر آمدی و گفتی تمام قدرت مال من، بیا متحد بشویم، کسی زیربار نمی‌رود، می‌گوید سهم من را تعیین کنید. بعد تازه این وحدتی است ناپایدار، چون تناسب قوا هر دفعه که به هم بخورد، سهم افراد و گروه‌ها در قدرت تغییر خواهد کرد. امروز متحد، فردا در اختلاف، اینها مطالبی است که به نظر من اگر آن بحث آزاد بود و دائم در جامعه تکرار می‌شد، انقلاب در عمق انجام می‌گرفت و ما از ایدئولوژی قدرت آزاد می‌شدیم و وحدت تحقق پیدا می‌کرد و دیگر این همه کوشش نمی‌کردیم برای پیشبرد اسلام به روش‌هایی متوسل بشویم که از بنیاد با اسلام در تضاد هستند و قطعاً مایه پیشرفت اسلام نیستند که هیچ، مایه‌ی بدبختی ما مسلمان‌ها و بیچارگی اسلام هستند؛ اما یک بار گفته بود که اگر اشخاص از روی هوا عمل نکنند، هیچ وقت با هم اختلاف نمی‌کنند. این راست است و کاملاً همین طور است. بنابراین وقتی اختلاف می‌شود یا هر دو روی هوا عمل می‌کنند یا لااقل یکی از دو طرف روی هوا عمل می‌کند.»

رئیس جمهوری افزود: «به نظر ما، راه صحیح این است که مطالب بدون ترس و اهمه در یک بحث آزاد یا چند بحث آزاد طرح شود و ببینیم که چه کسی حق دارد. قضاوت مردم هم باشد. نتیجه این که آن کس که نسبتاً بیشتر حق دارد دنبال حق خودش برود و آن کس هم که نسبتاً ناحق است سر حق بیاید.»

رئیس جمهوری افزود: «آیا در کشوری مثل ایران با توجه به ترکیب اجتماعی و فرهنگی و جغرافیایی و موقعیت سیاسی داخلی و بین‌المللی که دارد، می‌شود یک یا دو یا سه گروه بیابند بگویند ما حکومت می‌کنیم بقیه هم تماشا کنند؟ آیا بقیه زیربار می‌روند؟ آیا چنین حرفی می‌شود؟ آیا تا به حال شده؟ اگر شده پس این جنگ

و جدال‌ها در این بیست ماه سر چیست؟ پس ما اگر بیست ماه آزمایش کرده‌ایم و دیده‌ایم نمی‌شود و از هر چاله‌ای که بیرون می‌آییم در یک چاه می‌افتیم، حالا کار ما به اینجا رسید که شب‌ها از صحت همدیگر خبری نداشته باشیم.»

«خوب، در اینجا توقف کنید. این جریان و تجربه‌ای که ما را به اینجا رسانده متوقف کنیم، برویم یک تجربه‌ی دیگری بکنیم؛ و به نظر من، باید برگردیم همان تجربه‌ی دوران انقلاب را از سر بگیریم. آن تجربه‌ی پرشور معنوی خالصی که انسان‌ها مثل آینه بودند و در قیافه یکدیگر هم را می‌جستند؛ یکی در چهره‌ی دیگری خود را می‌دید؛ اصلاً کسی از دیگری نمی‌پرسید تو که هستی؟ موج‌های عظیم انسان - مثل سیل - در کنار هم راه می‌افتاد و ریشه‌ی فساد رژیم پهلوی را از جا می‌کند. ما باید به همان اصل برگردیم که در آنجا خدا اصالت داشت و کسی در جستجوی تفوق‌بازی و مبارزه‌ی قدرت نبود.»

رئیس جمهوری در اینجا تأکید کرد که اگر این دو کفر در زمینه‌ی آزادی و وحدت انجام بگیرد و ما یک مبارزه‌ی اساسی را برای از بین بردن ریشه‌های قدرت پرستی انجام بدهیم و برپایه‌ی توحید اسلامی به وحدت رفتیم نه تنها از این جنگ زیانی نصیب ما نخواهد شد، بلکه خود این جنگ مثل نیزه‌ی آشیل زخم خود را هم علاج خواهد کرد. یعنی میدانی خواهد شد برای یک وحدت پایدار به معنای درست کلمه در کشور ما، و شما خواهید توانست به مفهوم درست قرآن، شهید و شاهد زمان بشویم و تمام بشریت را به یک الگوی بسیار زیبا و معنوی از پیشرفت و ترقی و برادری و برابری رهنمون بشویم. اگر ما این کار را بکنیم و اگر آنها که ضعف استعداد و علم و دانش خود را با یک رشته روش‌های تخریبی می‌پوشانند و می‌خواهند در مقاماتی که صالح برای آن نیستند جا خوش کنند و محکم بشوند، اینها را از سر راه برنداریم اگر این ملت محیط فراهم نکند که در آن محیط استعدادهای بشکفته، استعداد‌های گریخته بازگردند و این محیط را دعوت تلقی کنند و همه از همه

گوشه‌های دنیا به‌اینجا گرد بیایند و این محیط پاک و مصفا و صیقل را ببینند، یقین بدانید نه عراق بلکه هیچ قدرتی در جهان نگاه چپ نیز نمی‌تواند به‌ما بکند.»

به گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود افزود: «اگر ما آن جلوه و جلای انقلابی را می‌داشتیم چطور ممکن بود فاشیستی مانند صدام حسین جرأت می‌کرد و به‌چنین کاری دست می‌زد؟ به‌خود بیاییم این‌که این‌گونه دائم بنشینیم و به‌خود تبلیغ کنیم که خیر چنین و چنان هستیم، چیزی از حقیقت را تغییر نخواهید داد. حقیقت به‌صورت یک واقعیت تلخ جلوی چشم ما است. روزهای نخست جنگ به‌مدت یک هفته در این وسوسه بودم که بیایم بگویم من مقصر آنچه پیش آمده نیستم، همه‌ی حرف‌ها را هم به‌موقع زده‌ام. آنها که ما را به‌این حد از ضعف رسانده‌اند بیایند و خود بروند و جنگ را اداره کنند؛ اما از این ملت و خدای این ملت شرم کردم که خود را نجات بدهم و وطن را غرق کنم.»

«امروز با اطمینان می‌توانیم بگوئیم که به‌لطف خداوندی، ما یک دوران سیاه و تلخ را پشت سر گذاشته‌ایم و دشمن را تا حدود زیادی مهار کرده‌ایم.»

رئیس‌جمهوری افزود: «در دوران جدیدی از جنگ که ما در آن هستیم، بدیهی است حفظ روحیه‌ی عالی رزمی کمتر از دوره‌ی اول مهم نیست بلکه بیشتر مهم است، چون یک ضعف و تخریب روحیه می‌تواند اثر مرگبار داشته باشد؛ و برای این‌که ما با اطمینان خاطر جنگ را ادامه بدهیم من براساس بحثی که امروز در حضور شما کردم از مطبوعات، رادیو تلویزیون و نمایندگان محترم مجلس و از همه‌ی کسانی که خود را در سرنوشت این انقلاب سهیم می‌دانند، دعوت می‌کنم. من به‌شما نمی‌گویم بیایید براساس کنار گذاشتن حرف‌ها و نقل‌ها وحدت کنیم؛ چون من می‌دانم که این دعوت به‌صلاح است. من به‌شما می‌گویم بیایید در اصل بحث کنیم و موفق بشویم. اگر همه قبول کردیم که قدرت، اصل و اساس نیست و از نظر ما اصالت با خدا است، آن وقت یک ضوابطی را که قبول این اصل در قرآن

به وجود آورده، اساس قرار بدهیم و هرکس برآن اساس عمل نکرد آزادی بیان باشد، چوب و چماق هم نباشد، ترس از تکفیر هم نباشد، این در یک بحث آزاد بر مردم معلوم شود و آن کس و گروهک پا را از خط بیرون گذاشت به مردم بگویم این شخص از خط بیرون رفت، خود شما تکلیف خود را با اوروشن کنید! و مطبوعات این شیوه را که دارند، ترک بگویند. ممکن است مردم عادت کرده باشند به حرف‌های تحریک‌آمیز خواندن، اما اگر بخواهند یک نقشی به‌عنوان انقلابی داشته باشند، قطعاً این نقش با تحریک، شدنی نیست. از راه تحریک، تخطئه، ناسزا نمی‌توان انقلابی شد و کار انقلابی کرد. پس بهتر است شما تمرین انقلاب کنید و بکشید از راه ارزیابی، آنچه را که سراب است بجوید.» رئیس‌جمهوری افزود: «اگر قرار باشد که ما مطبوعات داشته باشیم و ضعف را ننویسند تا بگویند راه علاج آن چیست، خوب مطبوعات نداریم بلکه اسماً داریم. آن وقت مطبوعات یا می‌شود فحش‌نامه یا مدح‌نامه. حالا اگر فحش را قدغن کنیم می‌شود مدح‌نامه. شرط این‌که مطبوعات بتوانند نقش بزرگ انقلابی داشته باشند این است که بتواند بروند ببینند که این زندانی که فلان گروه در فلان جا دارد، مطابق قانون است یا خیر؛ و اگر نتواند بنویسد که فلان گروه زندانی دارد و در آن زندان کارها می‌شود و خلاف قانون آنست؛ اگر نتواند بنویسد راه حل پیشنهاد کند برای چه؟ پس ما باید بپذیریم و قبول کنیم که اگر برای خدا کار کنیم مرا چه باک که بگویی در فلان جای کار شما این عیب است! چه بهتر! من این عیب را رفع می‌کنم. فقط وقتی ما عیب را برای قدرت طلبی داریم می‌ترسیم از این‌که کسی بیاید و به ما بگوید که این عیب در کار شما است؛ پس آن ترتیب عمل کردن مطبوعات ملازمه دارد با این امکانات و این امر با امنیت ملازمه دارد. اگر این امنیت به وجود آمد و هرکس توانست ضعف را بنویسد و راه حل آن را پیشنهاد کند، در این صورت ما جامعه‌ای پیدا می‌کنیم که میل به سلامت انقلابی و رشد دارد - در اینجا است که دیگر برای تخطئه کردن اندیشه،

ما چماق‌های عجیب و غریب به کار نمی‌بریم.»

رئیس‌جمهور با اشاره به این مطلب که اگر قرار بود و قرار بشود که ما روی خط وحدت واقعی برویم باید این روش‌های تخریبی را کنار بگذاریم، گفت: «در عصری که کشورهای صنعتی در فکر این هستند که کدامشان زودتر از پایان قرن بیستم میلادی دوره‌ی صنعتی را پشت سرخواهد گذاشت و به عصر ماورای صنعتی عبور خواهد کرد، ما بنشینیم و این‌طور تخطئه‌ها بکنیم - اینها ما را به جایی می‌رساند؟ نه، نمی‌رساند. پس وحدت راه خودش را دارد و آن این است که این روش‌ها را به کلی رها کنیم. هر فکری درست بودن و غلط بودنش در خودش است؛ نه در چماق شما. اگر می‌توانی درست‌فکرت را با استدلال به مردم حالی کن. مردم در سر خود مغز دارند و اگر نداشتند چطور انقلاب کردند؟ اگر داشته و انقلاب کردند و پیروز شدند، پس حالا چه شده که مغز آنها تعطیل شده؟ جانم، چرا این‌طور با مردم رفتار می‌کنی؟ حرف داری، بزن! دیگری هم حرف خودش را می‌زند. آنچه را بهترین است مردم به قول گفته‌ی قرآنی حرف‌ها را گوش می‌دهند و بهترین آنها را انتخاب می‌کنند.»

رئیس‌جمهوری در پایان در مورد رابطه‌ی وحدت و آزادی با یکدیگر گفت:

«غیرمسلمان‌ها به کنار، وقتی خود مسلمان‌ها هم نتوانند بگویند که چگونه می‌اندیشند و چرا این‌طور می‌اندیشند چگونه ما وحدت کنیم؟ چطور یک چنین وحدتی درست از آب درآید؟ پس برای این‌که ما وحدت کنیم لازم است که دور یک میزی بنشینیم و حرفمان را آزادانه بزنیم. من امیدوارم امروز خیلی نرم حرف زده باشیم و آنچه را که درد بوده و درمان آن را، گفته باشیم. پس اگر ما بخواهیم وحدت داشته باشیم، باید آزادی بیان هم داشته باشیم. محال است که شما زبان مرا ببری و بگویی به ما آموخت که حتی نمی‌شود آزادی بیان نداشت و در جبهه با استواری جنگید. ما در آنجا هم تا توضیح ندهیم، نمی‌توانیم بجنگیم. پس آنجا هم ما محتاج آزادی هستیم برای این است که من گفتم آزادی، صدمه به کار ما نمی‌زند

خیلی به نفع ما است؛ برای این که سرباز، درجه دار، افسر، پاسدار، داوطلب و همه ی آنها بی که دست اندرکار جنگ هستند، اگر تردید کنند که این کار درست است یا نه، چه خواهد شد و چه نخواهد شد، دستشان شل خواهد شد. نه، باید دستشان محکم باشد. پس اگر آزادی کار باشد و او بتواند اشکالات کارش را بگوید و اگر رفع بیم و تردید شد با استواری می جنگد و اگر عیب ها ماند با تردید می جنگد.»

رئیس جمهوری در اینجا افزود: «چه توصیه ی من را بپذیرند و چه نپذیرند ما به کار خودمان - ناگزیر - ادامه خواهیم داد و آن جنگ اصلی را رها نخواهیم کرد و خود را گرفتار حرف های پشت سر نخواهیم نمود؛ اما لازم بود که در این مناسبت و در این مرحله از جنگ، ما آنچه را که برای سرنوشت کشورمان تعیین کننده بود، بگوییم و امروز در حضور شما گفتیم.»

رئیس جمهور در پایان تأکید کرد که موقعیت کشور ما موقعیت خطیری است. هیچ جا ندارد که ما نسبت به این دو قسمت خطیر سهل انگاری کنیم و ناگزیر باید جو اجتماعی پُر از تفاهم به وجود بیاوریم تا در آن جو اجتماعی پُر تفاهم بتوانیم همان طور که در این جنگ کردیم، با هم بر مشکلات عظیمی که پیش از جنگ وجود داشتند و با جنگ، مهم تر و بزرگ تر شده اند و قطعاً بعد از جنگ ما را با چهار دیواری بلندی از مشکلات دربر خواهند کرد، دست در دست هم با این مشکلات مواجه شویم.»

به گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، شرکت کنندگان در این اجتماع با گفتن «الله اکبر، خمینی رهبر»، «مرگ بر صدام یزید کافر»، «سپهسالار ایرانی بنی صدر - به جبهه تو نگهبانی بنی صدر»، «درود بر بنی صدر»، «بنی صدر، بنی صدر حمایت می کنیم» و ضمن تأیید سخنان رئیس جمهور نسبت به رئیس جمهوری خود ابراز احساسات می کردند.^(۱)

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها رئیس کمیسیون امور خارجه‌ی مجلس در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها، رئیس کمیسیون امور خارجه‌ی مجلس شورای اسلامی درباره‌ی فعالیت‌های این کمیسیون مطالبی به خبرنگاران اظهار داشت که به لحاظ اهمیت موضوع ذیلاً درج می‌شود.

از حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها در ابتدا سؤال شد:

باتوجه به این‌که هنوز وزیر امور خارجه انتخاب نشده است، کمیسیون امور خارجه تاکنون برای رفع این نقیصه چه فعالیت‌هایی را انجام داده و یا چه برنامه‌هایی را در دست اقدام دارد؟

وی گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم - نداشتن وزیر امور خارجه، هم مانع از فعال بودن وزارت امور خارجه است و هم مشکلی است برای دولت در رابطه با سیاست خارجی، مخصوصاً باتوجه به شرایط جنگی فعلی که با آن مواجه هستیم و همچنین مشکلی است در سر راه کار کمیسیون امور خارجه. برای این‌که معمولاً بخش عمده‌ی کار کمیسیون‌ها، بررسی لوایحی است که از طرف دولت می‌آید و طبیعی

است موقعی که یک وزارت خانه وزیر ندارد کمتر می تواند لایحه‌ای در رابطه با کار خودش تهیه نماید و به مجلس بفرستد و یا بررسی طرح‌هایی در همین مورد - که البته چنین طرح‌هایی راجع به مسایل خارجی - به این کمیسیون فرستاده نشده است. مشکل دیگری که در اثر نبودن وزیر خارجه - مخصوصاً زمان جنگ - ایجاد شده این است که افرادی از خارج به ایران می آیند و با شخصیت‌های مسئول سیاسی کشور تماس می‌گیرند و ما اصلاً نمی‌دانیم که چه مذاکراتی انجام شده است. فرض کنید وزیر امور خارجه‌ی کوبا به ایران می‌آید و با مسئولین مملکتی در رابطه با جنگ مذاکراتی انجام می‌دهد و ما به عنوان کمیسیون امور خارجه‌ی مجلس نمی‌دانیم که درباره‌ی چه چیزهایی مذاکرات صورت گرفته؛ و یا نماینده‌ی سازمان ملل، آقای پالمه از طرف دبیرکل این سازمان به ایران سفر می‌کند و ما از گفتگوهای انجام شده اطلاعی نداریم. از وزارت خارجه هم می‌خواهیم که این گفتگوها چه بوده و به عنوان کمیسیون باید در جریان کلیه‌ی این مذاکرات و گفتگوها باشیم تا احیاناً اگر در آینده از طرف دولت در رابطه با مسایل خارجی، لایحه‌ای به مجلس تقدیم شد و مجلس خواست به کمیسیون امور خارجه بفرستد، این کمیسیون از قبل مطلع باشد و زمینه‌های این مذاکرات برایش روشن باشد. البته ما وقتی که از وزارت امور خارجه می‌خواهیم، می‌بینیم که این وزارت خانه هم نوعاً در جریان این مذاکرات نیست؛ و خوب، طبیعی است که این مسایل به مقدار زیادی از فعال بودن کمیسیون امور خارجه‌ی مجلس می‌کاهد. در این زمینه، در کمیسیون صحبت‌های زیادی شده و مذاکراتی هم انجام داده‌ایم و حتی یک بار رسماً به دولت آقای رجایی نامه‌ای نوشتیم و تأکید کردیم که تا هرچه زودتر وزیر امور خارجه تعیین کند زیرا ما هم مسایل و مطالبی داریم که لافل برای درمیان گذاشتن آنها وزیری به عنوان مسئول باید وجود داشته باشد؛ البته فعلاً برادرانی که در وزارت امور خارجه کار می‌کنند، همیشه آماده هستند تا اگر از آنها دعوت به عمل آمد یک نفر را بفرستند و در

زمینه‌هایی که توضیح لازم داشته باشیم برای ما توضیح بدهند؛ ولی این عمل کافی نیست. با این حال تا زمانی که وزیر نباشد، گرچه ما توصیه‌ها و پیشنهادهای به آنها بنماییم، این کارها نمی‌تواند به مرحله‌ی عمل درآید.»

سؤال شد: در اوایل کار مجلس، تصمیم گرفته شد برای رسیدگی به وضع نمایندگی‌ها و یا نمایندگان جمهوری اسلامی ایران، هیئت‌های پاک‌سازی تشکیل شود. بفرمایید تاکنون در این زمینه چه فعالیت‌هایی را این کمیسیون انجام داده و یا در نظر دارد که در آینده آنها را انجام دهد؟

وی گفت: «این مسئله بنابر دستور امام بود. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود فرمودند که مجلس شورای اسلامی باید به وضعیت سفارت‌خانه‌های ما در کشورهای خارجی رسیدگی بکند. کمیسیون خارجه از کارهای اولیه‌اش بعد از تشکیل، یکی همین مسئله بود؛ و یکی از اعضای کمیسیون را انتخاب کردیم و مسئول این‌کار قرار دادیم. ایشان از بین نمایندگان مجلس اسامی افرادی را به کمیسیون ارایه دادند و ما روی این اسامی مطالعاتی کردیم و در نتیجه، ۵ نفر را انتخاب نمودیم. از وزارت خارجه خواستیم که وضعیت نمایندگی‌های ما را، در خارج به کمیسیون بفرستند و پنج نفری که انتخاب شده بودند، در جلسات متعددی به بحث و تبادل نظر پرداختند. تقسیم نمایندگی‌های ما قرار بود به ۵ قسمت باشد و در هر قسمت یکی از اعضاء با هیئتی عازم آن کشورها شوند. حداقل هر هیئت ۳ نفر باشد که یکی از آنها هم نماینده‌ی مجلس باشد.»

«در این رابطه مقدمات کار را تا حدودی آماده کردیم و حتی مسایلی را که این هیئت‌ها در نمایندگی‌ها در خارج باید مورد بررسی قرار دهند در کمیسیون به بحث گذاشتیم. یکی از آنها در مورد نیروی انسانی بود که در نمایندگی‌های ما هست که به لحاظ شخصیت خودشان ببینیم چه کسانی هستند و سابقه‌ی کار آنها چگونه بوده و در آنجا چه فعالیت‌هایی کرده‌اند و بعد از پیروزی انقلاب چه اقداماتی در زمینه‌ی

معرفی انقلاب نموده‌اند؟ رابطه‌ی نمایندگی‌های ما در خارج با دانشجویانمان به چه صورت بوده و رابطه‌ی آنها با جنبش‌های آزادی‌بخش به چه شکل بوده است؟

«با اطلاعاتی که به دست آورده‌ایم و مطالعاتی که کرده‌ایم در بعضی از این نمایندگی‌ها، با دانشجویان مسلمان ما که می‌خواستند در آنجا در رابطه با تبلیغ انقلاب فعالیت کنند، سفارت همکاری نداشت و حتی در این مدت بسیاری از نمایندگی‌ها و دفاتر سیاسی ما در آنجا بیشتر یک مرجعی برای ضدانقلاب در خارج با فراریان از ایران بوده است؛ و کلاً نمایندگی‌های ما در خارج وضع بسیار بدی دارند. در این زمینه‌ها دیدیم که هیئت‌هایی هم قرار بودند به دستور امام اعزام شوند. چون مقام اجرایی نیستند، در رابطه با مسایل گفته شد نمی‌توانند کسی را عزل کنند و یا این‌که کسی را نصب نمایند.»

«باز در اینجاست که ما از طریق وزارت خارجه باید چنین کارهایی را انجام بدهیم و بدیهی است تا وقتی که وزیر خارجه نداریم این جلسات فقط به بحث و گفت‌وگو و یا اعزام هیئت‌ها می‌گذرد و به مرحله‌ی اجرا نمی‌رسد.»

«و اینها بخشی از مسایلی بود که این هیئت‌ها مسئول رسیدگی به آنها شده بودند. بخش دیگری از مسائل، اموالی بود که ایران در کشورهای بی‌گانه دارد؛ نمایندگی است، داشت. ساختمان‌ها و کتاب‌خانه‌ها و همچنین اجناس غیرمنقول که به مقدار زیاد در سفارت‌خانه‌های ما در کشورهای مختلف وجود دارد؛ و در جلسات کمیسیون بحث بود با اینها باید به چه صورت عمل کنیم؟ آیا باید آنها را حفظ کرد و یا به فروش رسانید؟ مسئله‌ی هیئت‌های پاک‌سازی در مجلس هم یک بار مطرح گردید ولی با مشکلی مواجه شد که در آن جلسه به تصویب نرسید؛ و بعد از آن هم مسایل زیادی برای مجلس پیش آمد که فوری‌تر و ضروری‌تر بود و در نتیجه این مسئله‌ی جنگ پیش آمد و در آن با اعزام هیئت‌هایی از طرف شورای عالی دفاع به خارج، مواجه شدیم و بالاخره چون مجلس برای رسمیت به حداقل ۱۸۰ نماینده

احتیاج دارد، دیدیم که بیشتر از این نمی توان نمایندگان را به خارج اعزام کرد؛ البته در هیئت هایی که از طرف شورای عالی دفاع به خارج رفته اند سه نفرشان هم از اعضای این کمیسیون بودند: آقای دکتر هادی با آقای هاشمی رفسنجانی به کشورهای عربی رفته بودند؛ آقای متکی که به اتفاق آقای امامی کاشانی برای کشورهایی از قبیل هند و پاکستان و بنگلادش رفته بودند و آقای خاتمی که در رأس هیئتی به اروپا و اروپای شرقی سفر کرده بودند؛ به همین دلیل چون سه نفر از اعضای کمیسیون به خارج رفتند، چندین جلسه ی این کمیسیون به دلیل پیدا نکردن اکثریت تشکیل نشد. در هر صورت ما نتوانستیم این مسئله را در مجلس به تصویب برسانیم و به تأخیر افتاد؛ ولی اخیراً در کمیسیون روی این مسئله تأکید شد، و مجدداً روی این مسئله کار می کنیم و - ان شاء الله - امیدواریم که به زودی آن را به مجلس ببریم.»

پرسیده شد: در یکی از جلسات آبان ماه این کمیسیون سفیران الجزایر، لیبی و سوریه شرکت داشتند. ممکن است بفرمایید این جلسه به چه علت تشکیل شد و در این رابطه چه تصمیماتی اتخاذ گردید؟

حجت الاسلام موسوی خوئینی ها گفت: «عمدتاً یکی از کارهایی که در کمیسیون روی آن مقداری بررسی شده است تعیین خط مشی سیاست جمهوری اسلامی ایران و آن اصولی که آن خط مشی را تشکیل می دهد، می باشد.»

«در این رابطه فکر کردیم که با سفرهای کشورهای از قبیل الجزایر و سوریه تماسی بگیریم و از آنها دعوت کنیم تا در جلسه برای تبادل نظر ما حضور یابند. الجزایر از این جهت که کشوری است که انقلاب کرده، با آن همه کشته ای که داده؛ لیبی را به عنوان یک کشور مسلمان و به خصوص هیئت حاکمه اش را به عنوان یک عده افراد مسلمان انقلابی؛ سوریه را هم به لحاظ موضعش در برابر اسرائیل و به خصوص در رابطه با جنگ تحمیلی عراق بر ایران و موضعی که در برابر عراق گرفته بود. برای ما

طبیعی بود که ملاقاتی با اینها انجام شود که هم نشان‌دهنده‌ی علاقه‌ی ما در روابط خارجیمان به این کشورها باشد و به این‌که اولویتی برای آنها نسبت به سایر کشورهای اسلامی قابل‌هستیم و ضمناً در رابطه با سیاست خارجی ببینیم که این کشورها چه خطی را تعقیب می‌کنند؟ البته هدفمان تبعیت و تقلید از آنها نبود ولی مفید بود که دقیقاً ما اصول سیاست خارجی آنها را بدانیم؛ و این نکته را هم باید مورد توجه قرار داد که کمیسیون امور خارجه، یک قدرت اجرایی نیست بلکه در رابطه با مجلس و قوه‌ی مقننه است؛ لذا، احياناً اگر مسایلی در کمیسیون به نظر ما می‌رسد و به بحث گذاشته می‌شود و صلاح می‌دانیم که ایران باید چنین موضعی بگیرد، چون ما به‌عنوان کمیسیون مجلس نمی‌توانیم چنین موضع‌گیری‌هایی را اعلام کنیم. نتیجتاً این نوع مسایل مورد توافق کمیسیون قرار می‌گیرد، فقط می‌توانیم به دولت توصیه و پیشنهاد کنیم تا دولت چنین خط مشی را در پیش بگیرد؛ و ملاقاتی هم که با سفرای این سه کشور در کمیسیون صورت گرفته، ملاقات مفید و خوبی بوده و خود سفرای هم اظهار علاقه‌مندی کردند که روابط متقابل دو کشور هرچه بیشتر گسترش یابد. متأسفانه خود من آن روز نتوانستم در جلسه شرکت کنم.»

سؤال شد: بفرمایید که کمیسیون امور خارجه تا چه حد توانسته در گسترده‌تر کردن روابط میان جمهوری اسلامی ایران و جبهه‌های آزادبخش و این کشورهای غیرمتعهد مؤثر باشد؟

جواب - «در این زمینه همان‌طور که گفته شد، با نبودن وزیر امور خارجه هیچ قدم عملی را نمی‌توانیم در این زمینه برداریم ولی در کمیسیون این مسئله به بحث گذاشته شد که در رابطه با کشورهایایی مثل: کوبا و کره شمالی و همچنین ویتنام، و نظایر آنها که بعضی از آنها در ایران سفیر دارند و ما در آنجاها دارای سفیر نیستیم. مثلاً کشورهای کره شمالی و کوبا در ایران دارای سفیر هستند ولی ما در این کشورها سفیر نداریم. وضع نمایندگی‌هایمان در خارج خوب نیست؛ از این نظر که در

مجموع تمام نمایندگی‌هایمان در خارج شاید در ۵ یا ۶ کشور هست که سفیر داریم و بقیه در حد سفیر نیستند؛ یا کاردارند و یا اکثراً در سطح پایین‌تر از کاردار می‌باشند. بعضی از این افراد همان افراد سابق هستند. در بسیاری از این نمایندگی‌ها - بعد از پیروزی انقلاب - سفرایی که بودند به لحاظ وابستگی به رژیم گذشته و این‌که افرادی مناسب با انقلاب نبودند، برکنار شده‌اند، ولی هنوز موفق به فرستادن سفیر به جای آنها نگردیده‌اند.»

سؤال شد: آیا فعالیت کمیسیون امور خارجه بعد از تحویل گروگان‌های جاسوس به دولت پایان پذیرفته است یا نه؟

وی گفت: «از جمله موضوعاتی که در این کمیسیون به مقدار زیاد روی آن تبادل نظر به عمل آمد و شاید بیشتر از ۲۰ ساعت بر روی آن بحث شد، همین مسئله‌ی گروگان‌ها بود؛ ولی بعداً وقتی که مسئله‌ی گروگان‌ها به مجلس آمد، و در مجلس کمیسیون ویژه‌ای برای این کار انتخاب گردید که خود من هم در آن کمیسیون بودم؛ البته نه به عنوان کمیسیون امور خارجه، لذا تصمیم‌گیری نهایی و طرح نهایی برای مسئله‌ی گروگان‌ها از طریق کمیسیون ویژه بود. بعد از این‌که مجلس تصویب کرد، گروگان‌ها به دولت واگذار شد. مجلس تقریباً کاری در این رابطه نداشته تا به کمیسیون امور خارجه محول کند و تصور هم بر این است که اگر احیاناً در آینده هم دولت در این رابطه مسئله‌ای را به مجلس بیاورد، که بعید هم می‌دانم، معلوم نیست که مجلس موضوع را به کمیسیون امور خارجه محول کند یا به کمیسیون ویژه؟ به خاطر این‌که کمیسیون ویژه در اصل تهیه و تنظیم طرح و تقدیم آن به مجلس فعالیت داشته است.»

پرسیده شد: در آخرین سؤال بفرمایید که به عنوان رئیس کمیسیون امور خارجه‌ی مجلس شورای اسلامی، چه رهنمودها و یا پیشنهادهای برای وزارت امور خارجه دارید؟

او اظهار داشت: «وزارت خارجه باید به این نکته دقیقاً توجه کند که وزارت خارجه‌ی دولت ما در زمان شاه، در روابط خارجی به سمتی می‌رفته که دقیقاً بعد از پیروزی انقلاب به آن سمت نمی‌رود. وقتی که ما به وضعیت وزارت خارجه‌مان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در زمان شاه، اصولاً سیاست خارجی ایران در وزارت خارجه و در دولت ایران تعیین نمی‌شده؛ سیاست خارجی ما در آمریکا تعیین می‌شده. ایران درست در جاذبه‌ی آمریکا قرار گرفته بود و به هر سمتی که آمریکا حرکت می‌کرده، ایران هم می‌بایست به آن سمت حرکت کند. قوی‌ترین رابطه‌ی ایران در سیاست خارجی با آمریکا بوده و کلیه‌ی روابط دیگرش هم در این رابطه تنظیم می‌گشت. خوب، وقتی که انقلاب ایران اساساً در جهت مبارزه علیه استعمار آمریکا در ایران به وجود آمده است و بعد این روابط با پیروزی انقلاب تیره می‌شود به طوری که با اشغال لانه‌ی جاسوسی روابط ایران با آمریکا قطع می‌گردد، طبیعی است که آن جهتی را که سیاست خارجی ما داشته، عوض شده. با وجود این که وزیر امور خارجه نداریم اما باید در سیاست خارجیمان - چه وزارت خارجه و چه وزیر امور خارجه - بدانند که به عنوان شاخص و به عنوان یک میزان، آمریکا همیشه دشمن است. ما همیشه در رابطه‌ی خارجی خود با آمریکا به عنوان یک دشمن نگاه می‌کنیم. رابطه‌ی ما با آمریکا، رابطه‌ی ما و یک دشمن قدرتمند اصلی است و مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی اسرائیل است. در سیاست خارجی ما، اسرائیل به عنوان یک دولت غاصب محسوب می‌شود. ما معتقدیم که این دولت غاصب باید از بین برود و آنهایی که در فلسطین اشغالی، که هم‌اکنون به نام اسرائیل خوانده می‌شود اعم از مسلمانان، یهودی‌ها، مسیحیان و آنها که اهل آنجا هستند و زندگی می‌کنند تشکیل یک دولت بدهند؛ به هر شکلی که خودشان می‌خواهند؛ اما دولت اسرائیل دولت غاصب است بنابراین در سیاست خارجی ایران، باید در جهت بسیج همه‌ی مسلمانان دنیا به سمت از بین بردن این دولت غاصب باشد؛ و در دنیا آن کشورهایی

که مستقیماً رودرروی اسرائیل می ایستند، در سیاست خارجی باید از دوستان ما باشند و با آنها رابطه مان باید نزدیک باشد.»

«کسانی که از کشورهای اسلامی و عربی به نحوی به اسرائیل کمک می کنند و رابطه ی دوستی با آن کشور دارند یا حاضر نیستند برای از بین بردن این دولت به جبهه ای که با اسرائیل می جنگند کمک بکنند، اینها کشورهای هستند که نمی توانند در سیاست خارجی ما با روابط دوستی نزدیک داشته باشند. کشورهای که روابطشان با آمریکا به طوری است که با حرکت آمریکا حرکت می کنند و هر سمتی که آمریکا حرکت کند آنها هم آن سمت حرکت می کنند، خوب ما باید این کشورها را به عنوان کشورهای دوست برای خود تلقی نکنیم. در مجموع این را می خواهم بگویم که نباید بعد از پیروزی انقلاب، سیاست خارجی ما به شکلی حرکت کند که اگر کسی به این سیاست خارجی بنگرد، ببیند که همان سیاست خارجی زمان شاه نیست؛ یعنی به همان جهتی که آمریکا حرکت می کند ما هم حرکت می کنیم. اقمار آمریکا به هر سمت که می رود ما به آن سمت برویم. باید بدانیم که آمریکا دشمن است و اگر هرکسی در رابطه ی دوستی با ما، آمریکا را بر ما مقدم داند و به خاطر آمریکا با ما دشمنی کند، آن کشور از ما دور است و هرکسی که بدون اعتنا به آمریکا حاضر است با ما رابطه ی دوستانه داشته باشد و با انقلاب ما موافقت کند، آن کشور با ما نزدیک تر است؛ البته این بدان معنی نیست که هرکس که با آمریکا مخالف است، می تواند دقیقاً با ما دوست و صمیمی باشد ولی ما هم هرگز نباید به چنین انتظاری بنشینیم که حالا اگر با یک کشوری می خواهیم روابط دوستانه و نزدیک داشته باشیم، دقیقاً باید یک دولتی باشد مثل دولت ایران و انقلابی در آنجا شده باشد، مثل انقلاب ایران تا بتوانیم با آن کشور روابط دوستانه داشته باشیم. ما به این شکل نباید به مسئله نگاه بکنیم. اگر فرض کنیم در دنیا هیچ دولت اسلامی دیگری مثل دولت ایران نیست، هیچ انقلاب اسلامی در هیچ جای دنیا مثل انقلاب

اسلامی ایران نیست - که چنین فرضی هم فرض صحیحی است - اما باید این کشورها را تقسیم کرد؛ بعضی‌ها با ما نزدیکند، بعضی‌ها با ما نزدیک‌ترند و بعضی‌ها از ما دورند و بعضی‌ها از ما دورترند و آمریکا دشمن است و ما هم با اسرائیل دشمن هستیم. این جهت را باید همیشه حفظ نماییم و با جنبش‌های آزادیبخش باید رابطه داشته باشیم. باید سعی کنیم که آنها را تقویت نماییم و نباید یادمان برود که ما در زمان شاه اگر چنانچه تمام دستگاه‌های تبلیغاتی از رادیو تلویزیون، از مطبوعات، تمام سانسور بود و کلمه‌ای از این انقلاب را مطرح نمی‌کرد، و می‌دیدیم که روزنامه‌ای در کشوری از این انقلاب و انقلابیون و از فعالیت‌های انقلابی ایران حرفی را چاپ می‌کند ما چقدر خوشحال می‌شدیم که گوشه‌ای از دنیا کسی، روزنامه‌ای از انقلاب ما یاد کرده است. این برای ما امیدوارکننده بود. یا مثلاً اگر در یک کشوری، یک رادیویی مطلبی از اخبار ما را می‌گفت، مردم در اینجا خوشحال می‌شدند. حالا هم ما باید همین مسئله را در نظر بگیریم؛ اگر یک جنبش آزادیبخش به خصوص اسلامی و در درجه‌ی بعدی غیراسلامی - در یک کشوری هست ما کاری بکنیم که آن جنبش مطرح شود تا زنده شود؛ اخبارش را عنوان کنیم و این ایجاد امید در دل آن جنبش می‌کند تا در کار خودش قوی‌تر و با روحیه‌ای بهتر فعالیت کند، با آن کشورها ارتباط برقرار کنیم؛ سعی نماییم با کشورهایی که سابقه‌ی انقلاب دارند، به خصوص اگر آن کشورها مسلمان هستند روابط نزدیک‌تری با آنها داشته باشیم.

اگر هم تصور می‌کنیم دولت‌هایی در آن کشورهایی که انقلاب کرده‌اند با دولت‌های انقلابی یک نقاط ضعفی هم دارند، آن نقاط ضعف بهانه نباشد برای این‌که با آنها قطع رابطه کنیم یا دوستیمان تضعیف شود، بلکه با دوستی که برقرار می‌کنیم، سعی نماییم این ضعف را هم از میان برداریم. به اصطلاح، در کشورهایی که زمینه برای انقلاب دارند و ملت‌هایش آماده هستند برای این‌که خود را از یوغ

حکومت استبدادی نجات دهند؛ باید به هر کیفیتی که می‌توانیم به کمک آنها بشتابیم و - به فرمایش امام - نترسیم از دولت‌ها، دولت‌ها اصلاً ملاک نباشند و حالا اگر دولت‌ها از ما بدشان آمد و ما را منزوی کردند، از این انزوا نترسیم! در سیاست خارجی‌مان باید وزارت خارجه و وزیر خارجه توجه داشته باشند که وحشت نکنند از این‌که روشی در پیش بگیرند که دولت‌ها - و به خصوص دولت‌های خیلی قوی و نیرومند - از آن خوششان نیاید و ما را منزوی کنند و به ما اعتنایی نکنند، از این مسئله نترسیم! تمام تلاش در سیاست خارجی برای این باشد که ملت‌ها را جذب بکنیم و امیدوار سازیم... به فرمایش امام «تا منزوی نشویم، مستقل نمی‌شویم؛» تا ما از طرف دولت‌های بزرگ طرد نشویم، محکوم نشویم، ملت‌ها را نمی‌توانیم جذب و امیدوار سازیم و امید حرکت در آنها ایجاد بکنیم. امیدواریم که در آینده، وزارت خارجه سیاست و روش کارش در این جهت باشد که دقیقاً با زمان شاه مسایل را تفاوت گذارد.»^(۱)

پاسخ نهایی ایران در مورد گروگان‌ها به امریکا ابلاغ شد

جلسه‌ی شورای عالی دفاع، دیشب به ریاست دکتر سیدابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهوری و فرمانده‌ی کل قوا و با حضور اعضای شورا در تهران تشکیل شد. در این جلسه وضع کلی جبهه‌های جنگ و چگونگی رویارویی با دشمن مزدور بررسی شد.

در پایان جلسه‌ی شورای عالی دفاع، آقای محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر درباره‌ی مسایل طرح شده در این جلسه گفت:

«گزارشی درباره‌ی موضع جبهه‌های جنگ به شورا ارایه شد. همچنین در مورد سیاست خارجی هم مفصلاً بحث و گفت‌وگو شد.»

نخست‌وزیر افزود:

«در جلسه‌ی امشب (و دیشب) پرداخت فوق‌العاده‌ی عملیاتی برادران که به صورت وظیفه و یا منقضی خدمت دعوت شده‌اند نیز مطرح شد. این عده به سه دسته‌ی خط اول، احتیاط و پشتیبانی تقسیم شده‌اند که میزان فوق‌العاده‌ی آنان، چه سرباز عادی چه درجه‌دار یا افسر و یا منقضی خدمت باشند: برای خط اول جبهه

روزانه ۶۰۰ ریال، برای احتیاط ۴۵۰ ریال و برای پشتیبانی ۳۰۰ ریال تعیین شد؛ و امیدوارم این تصمیم که بدون در نظر گرفتن درجه‌ی این برادران گرفته شده است، باعث نگرش جدیدی به خدمت برادران ما در جبهه‌های جنگ باشد.»

آقای رجایی به عنوان مسئول خواهران و برادران جنگ زده، گفت:

«خوشبختانه پشتیبانی مردم در کمک به هم میهنان جنگ زده چشمگیر است و اخیراً در یکی از شهرها، گروهی بازرگان ۲۵ میلیون تومان کمک کرده‌اند که این مبلغ با همکاری فرماندار آن شهرستان در اختیار جنگ‌زدگان قرار گرفته است. در سایر نقاط نیز فرمانداران مسئولیت مستقیم دارند و امکانات لازم در اختیارشان قرار داده می‌شود تا نواقص را برطرف سازند.»

درباره‌ی مسلح شدن برادران پاسدار به سلاح‌های سنگین و تصمیمات شورای عالی دفاع در این باره، نخست‌وزیر گفت:

«مسلح شدن برادران پاسدار به سلاح‌های سنگین تاکنون در شورا مطرح نشده است و به عقیده‌ی من این مسئله در حد کارهای سپاه نیست. سپاه وظیفه‌ای دارد که به نظر من در انجام آن موفق بوده است و باید سعی کند که در این مورد به حد اکثر موفقیت برسد.»

آقای رجایی، در پاسخ این سؤال که لحن مطبوعات غربی نسبت به ایران مهربانانه شده است، آیا این یک مانور سیاسی است و یا این که دیگر نمی‌توانند از بیان واقعیت چشم‌پوشی کنند، گفت:

«به نظر من، بخش دوم سؤال شما واقعیت دارد. چون در ابتدای جنگ، عراق با تبلیغات وسیعی وانمود کرده بود که قادر است در مدت کوتاهی بخشی از ایران را تصرف کند و به هدف‌های سیاسی خود در ارتباط با کشورهای غربی برسد؛ و آنها هم این مطلب باورشان شده بود؛ ولی وقتی مقاومت دلیرانه‌ی مردم ایران را - در ابعاد و اقسام مختلف - مشاهده کردند و هنگامی که وضع حقیقی ارتش عراق را

خبرنگاران خارجی مشاهده کردند، طبیعی است که وضع تغییر می‌کند و آنها دیگر نمی‌توانند از دست‌نشانده‌ی خودشان - عراق - تعریف کنند خصوصاً که سفر هیئت‌های ایرانی به کشورهای خارج برای روشن کردن مواضع دولت جمهوری اسلامی ایران بسیار مؤثر بوده است.»

آقای رجایی در مورد چگونگی تضمین دولت آمریکا در مورد گروگان‌ها و سوء تعبیرهایی که در این باره شده است، گفت:

«تمام مسایل بین ما و آمریکا در رابطه با مسئله‌ی گروگان‌ها قابل حل است. بدین معنی که یک شرط ما عدم مداخله است که در این باره آمریکا باید جواب بدهد و دیگر پرداخت طلب‌های ما است که آمریکا باید بپردازد. مسئله‌ی اصلی بر سر اموال شاه معدوم است که ما خواستار بازپس دادن آن شده‌ایم و این مورد کاملاً روشن نیست، چون از کم و کیف اموال شاه معدوم اطلاع دقیقی در دست نیست. به همین دلیل، ما پیشنهاد کردیم که آمریکا تضمینی در نزد دولت الجزایر بگذارد که هر میزان از دارایی شاه معدوم روشن شد از آن تضمین برداریم و این تضمین نباید از یک حدی پایین بیاید و اگر از آن حد تعیین شده پایین‌تر بیاید، آمریکا موظف است که آن را به مرحله‌ی اولیه برگرداند و امیدواریم متن جواب ما به آمریکا در رسانه‌های گروهی آن کشور درج شود.»

نخست‌وزیر در پایان گفت:

«به‌جا است که هم میهنان عزیز توجه کنند آنچه من در رابطه با گروگان‌ها گفتم، به‌عنوان شرطی است که پیاده کردن آن احتیاج به گذاشتن تضمین است و ما تمام شرایط مجلس را - مویه‌مو - رعایت می‌کنیم و تا هنگامی که ذره‌ای از آن شرایط انجام نشود، قطعاً گروگان‌ها از ایران خارج نخواهند شد.»

پاسخ نهایی

پاسخ نهایی دولت جمهوری اسلامی ایران به دولت آمریکا در مورد گروگان‌ها تسلیم هیئت ویژه‌ی الجزایری شد.

خبرگزاری پارس در تماس با بهزاد نبوی، سخنگوی دولت کسب اطلاع کرد: این پاسخ شامل برخی تغییرات در تعهدنامه‌ها و بیانیه‌های پیشنهادی دولت امریکاست که به منظور انطباق آنها با مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی و همچنین روش‌های اجرایی مطمئن برای تضمین حسن انجام تعهدات آمریکا در قبال آزادی ۵۲ آمریکایی گروگان ملت ایران مطرح شده است. در این پاسخ، در رابطه با بند اول مصوبه، مجلس شورای اسلامی دولت جمهوری اسلامی ایران از آمریکا خواسته است:

بیانیه‌ی واشنگتن در زمینه‌ی عدم مداخله در امور داخلی ایران با این مصوبه دقیقاً منطبق شود. در رابطه با بندهای دوم، سوم و چهارم مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی، تعهدات دولت آمریکا - اجمالاً - قابل قبول تشخیص داده شده است و عمده‌تاً مسئله‌ی تضمین این تعهدات است که از نظر دولت جمهوری اسلامی ایران باید کاملاً اطمینان‌بخش باشد و چون از نظر دولت تعهدات کتبی با امضای رئیس جمهوری آمریکا به‌تنهایی کافی نیست، به دولت آمریکا تکلیف شده است که علاوه بر امضای تعهدنامه‌ها و واگذاری آنها به دولت الجزایر، قبل از آزادی ۵۲ امریکایی گروگان ملت ایران، طلاها و موجودی‌های ضبط‌شده‌ی دولت ایران را به بانک مرکزی الجزایر واریز کند؛ و در مورد اموال و دارایی‌های دیگر دولت جمهوری اسلامی ایران و همچنین دارایی‌های غارت شده به وسیله‌ی شاه معدوم و بستگانش نیز که از نظر اربابانشان دارایی‌های آنها عنوان می‌شود، تضمین‌های قابل قبول به منظور حسن اجرای تعهدات به دولت الجزایر داده شود. در مقابل، دولت ایران نیز نوعی حکمیت مورد قبول طرفین را برای رسیدگی به دعاوی دو طرف

پذیرفته است مشروط بر این‌که دعاوی آمریکاییان در رابطه با انقلاب اسلامی و یا اشغال جاسوس‌خانه نتایج حاصل از عکس‌العمل‌های بعدی دولت آمریکا نباشد. مهندس بهزادنبوی در پایان افزود:

«برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی خبرگزاری‌های خارجی، علی‌الخصوص خبرگزاری‌های صهیونیستی و غربی، دولت جمهوری اسلامی ایران نظریات خود را در این زمینه تنها از طریق خبرگزاری پارس و دفتر مرکزی خبر و یا مصاحبه‌های مطبوعاتی رسمی مقامات مسئول و سخنگوی دولت به اطلاع جهانیان خواهد رساند.»^(۱)

نظر آیت‌الله العظمی منتظری درباره‌ی مجاهدین خلق

قم - خبرگزاری پارس - فقیه عالیقدر، حضرت آیت‌الله العظمی منتظری، عصر دیروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت کردند و نقطه نظرهای خود را در مورد مطلبی که اخیراً در یکی از روزنامه‌های بامداد تهران درباره‌ی طرفداران سازمان مجاهدین خلق بیان کردند و طی توصیه‌هایی از آنان خواستند که به آغوش ملت بازگردند. حضرت آیت‌الله العظمی منتظری متقابلاً از همه‌ی مردم مسلمان و متمهد نیز درخواست کردند که آنان را به سوی خود بپذیرند و تأکید کردند که آنها فرزندان همین کشور و همین مردمند.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس از دفتر فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله منتظری، در پاسخ این سؤال که در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی - ۱۵ آذرماه - ضمن گزارش درگیری‌های «آمل»، که بر اثر آن یک نفر کشته و ۱۵۰ نفر مجروح شده بودند، از قول یکی از اعضای انجمن اسلامی اظهارنظر شده بود که مجاهدین خلق کافرند و کشتن کافر نیز واجب است، آیا مجاهدین خلق کافرند، ایشان گفتند:

«کسی ظاهراً نگفته این مجاهدین خلق که در ایران هستند کافرند و باید مثلاً آنها

را کشت و مالشان را غارت کرد. کسی نگفته و اگر چنانچه از من اطلاع دارید که سابقاً راجع به مجاهدین چیزی گفته‌ام، آنچه من گفتم این بود که بعضی از تعلیمات آنها اشتباهاتی دارد و متکی به بعضی مسایل مارکسیستی است و از نظر اخلاق هم من تخطئه کردم. روش سران آنها را برای این که همان اخلاقی که کمونیست‌ها دارند که هدف وسیله را توجیه می‌کند، اینها هم دارند و عملاً روششان بنابه آنچه ما دیدیم در زندان‌ها اینست که برای مصلحت گروهی خودشان، گاهی اوقات به اشخاص تهمت می‌زنند و یا مثلاً شایعه پراکنی می‌کنند و در مسایل سیاسی هم نوعاً به جای این که با جامعه‌ی مسلمین کنار بیایند، در موضع‌گیری‌های سیاسی هم می‌بینیم که از گروه‌های کمونیستی حمایت می‌کنند. این اشکالاتی بوده که ما سابقاً گفته‌ایم که آنها دارند و الا من که شخصاً گفته‌ام اینها اشتباهاتی دارند. به خصوص از جوانانی هم که هواخواه آنها هستند، (جوانانی با احساسات پاک هم هستند، منتها چیزی که هست به اشتباه افتاده‌اند) همیشه خواسته‌ام و می‌خواهم که سعی بکنند که از جدا شدن از جمع و جامعه خودداری کنند تا دشمنان سوءاستفاده نکنند. کلام مولا علی (ع) در نهج‌البلاغه را به یاد داشته باشند که فرموده است: «بر شما باد که به جامعه بپیوندید و بپرهیزید از این که جدا شوید از ملت». اگر کسی از جامعه دور شد، شیطان به او طمع می‌کند. چنانکه اگر گوسفندی از گله جدا شد، گرگ بر آن گوسفند طمع می‌کند. من یک نوشته‌ای چندی قبل در نماز جمعه خواندم که برژینسکی از قول رئیس‌جمهور، کارتر گفته بود، رئیس‌جمهور تأکید کردند. باتوجه به قابل پیش‌بینی نبودن تحولات و حوادث آینده در ایران، الزاماً مهم است که آمریکا با تمام رهبران و سازمان‌ها و گرایش‌های سیاسی - بدون استثناء - من جمله اقلیت‌های نژادی و مذهبی و گروه‌های افراطی، که قادرند مسلحانه علیه رژیم خمینی تحریک کنند، تماس‌هایی برقرار نماید. این طمع‌ی است که برژینسکی می‌کند که با گروه‌هایی که در ایران هستند و مخالف با رژیم هستند، تماس برقرار

کند. من نمی‌خواهم بگویم که این گروه‌ها وابسته‌اند، اما وقتی که ما گروه‌های جدا جدا داشته باشیم، دشمن طمع می‌کند و انسان به یاد کلام حضرت علی (ع) می‌افتد که وقتی یک دسته‌ای جدا شدند از جمعیت، شیطان در آنها طمع می‌کند. بنابراین ضمن این که باز تکرار می‌کنم، کسی نگفته مجاهدین خلق کافرند. برای این که اسلام به این است که کسی شهادتین را و قرآن و پیغمبر اسلام را قبول داشته باشد؛ این می‌شود اسلام، ولی اشتباهات در عقاید آنها هست و کتاب‌هایشان را من خوانده‌ام و لازم است که در آن تعلیمات تجدیدنظر بکنند. در روش اخلاقی هم تجدیدنظر کنند. مخصوصاً جوانانی که هوادار آنها هستند، بیایند در اجتماعات و فاصله نباشد؛ بیایند در نماز جمعه و در نماز جماعت و میتینگ‌ها شرکت بکنند. پیروزی انقلاب ما به واسطه‌ی این بود که همه یک شعار می‌دادیم و شعارها مختلف نبود زیرا چنانچه شعارها مختلف باشد، دشمن طمع می‌کند و وحدت کلمه‌ی ما از بین می‌رود. آن وقت این انقلاب اسلامی ما، که با خود هفتاد هزار شهید و صد هزار معلول به جا گذاشت و این همه خسارت دیدید، با خطر روبرو می‌شود. به پاس احترام خون شهدا و معلولین بیایند و به اجتماع بپیوندند و در موضع‌گیری‌های سیاسی جانب مسلمان‌ها و جمعیت‌ها را بگیرند نه این که خلاصه طرفدار چپی‌ها و کمونیست‌ها باشند، برای این که برای ما استعمار فرق نمی‌کند آمریکا باشد یا شوروی، هم شوروی برای ما خطرناک است و هم امریکا. ما هم هدفمان این است که ایرانمان روی پای خودش بایستد و این به این صورت است که همه‌ی گروه‌ها با هم متحد و هماهنگ باشند.»

در اینجا در مورد چگونگی رفع این اختلافات از نظر حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری سؤال شد. ایشان گفتند:

«همان‌طور که عرض کردم، اینها بیایند و شرکت کنند در اجتماعات عمومی. این که رنجی ندارد، نماز جمعی رنج ندارد، مربوط به حزب خاصی هم نیست بلکه

مربوط به مسلمانان است. در اسلام مرسوم است که همه‌ی افراد با عقاید مختلف می‌آمدند و در جماعت جمعه شرکت می‌کردند. بنابراین بیایند در اجتماعات شرکت کنند و همان شعار وحدت را بدهند؛ و به برادران و خواهران دیگر توصیه می‌کنم که آنها را با آغوش باز بپذیرند، چون آنها بچه‌های خودمان هستند؛ از خارج که نیستند، بچه‌های این کشورند. مجاهدین خلق هم از همین کشورند، ما به آنها علاقه داریم، بچه‌های مسلمانند. هواداران اینها تقصیر هم ندارند؛ احساساتشان احساسات تندی است که در اثر احساسات تند، فرض بگیرید خیال می‌کنند این روش صحیحی است. برای این که اختلافات تمام شود، هم به آنها توصیه می‌کنم در اجتماعات شرکت کنند و هم به ملت توصیه می‌کنم که با آغوش باز آنها را بپذیرند و حرف‌هایی که موجب رنجش آنها می‌شود، به‌زبان نیاورند.»^(۱)

متن کامل پاسخ دولت ایران به آمریکا در مورد شرایط آزادی ۵۲ گروگان آمریکایی

روش اجرایی بند دوم و سوم مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی
باتوجه به این‌که دولت آمریکا اصول بند دوم و سوم مصوبه‌ی مجلس شورای
اسلامی را پذیرفته است، روش‌های اجرایی زیر پیشنهاد می‌شود:
قسمت اول - اقدامات دولت آمریکا:

دولت آمریکا ضمن انجام اقدامات حقوقی و اداری لازم، برای اجرای کلیه‌ی
مفاد بندهای دوم و سوم مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی، اقدامات زیر را به عمل
خواهد آورد:

الف - بازپس دادن مبلغ ۹۰۶۹ میلیون دلار از دارایی‌های ایران، به علاوه‌ی
بهره‌های متعلقه با نرخ متداول، همچنین طلای متعلق به ایران موجود نزد فدرال
رزور بانک نیویورک و سپردن آنها به بانک مرکزی الجزایر قبل از آزادی ۵۲ آمریکایی
توسط دولت الجزایر، پس از کسر مبالغ مندرج در بندهای الف و ب از قسمت دوم

در اختیار دولت ایران قرار خواهد گرفت.

ریز این دارایی‌ها به شرح ذیل است:

- ۱ - سپرده‌ی بانک مرکزی ایران نزد بانک‌های آمریکایی در لندن، ۳۵۱۸ میلیون دلار
- ۲ - سپرده‌ی بانک مرکزی ایران نزد بانک‌های آمریکایی در پاریس، ۴۰۰ میلیون دلار
- ۳ - سپرده‌ی بانک مرکزی ایران نزد بانک‌های آمریکایی در آمریکا، ۱۶۷ میلیون دلار
- ۴ - سپرده‌ی سایر بانک‌های ایران، نزد بانک‌های آمریکایی، ۳۰۰ میلیون دلار.
- ۵ - سپرده‌های شرکت ملی نفت ایران (۴۰۷ میلیون دلار).
- ۶ - وجوه مربوط به فروش نفت، ۲۱۰۸ میلیون دلار.
- ۷ - اسناد خزانه‌ی بانک مرکزی ایران نزد فدرال رزور بانک، ۱۱۰۰ میلیون دلار.
- ۸ - سپرده‌ی بانک مرکزی ایران نزد فدرال رزور بانک، ۲۶۹ میلیون ریال.
- ۹ - تنخواه‌گردان وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران، ۸۰۰ میلیون دلار.
- ۱۰ - طلای بانک مرکزی ایران، نزد فدرال رزور بانک معادل یک میلیون و ۳۲۸ هزار و ۲۷ اونس.

ب - در مورد سایر دارایی‌ها و اموال ایران که در اختیار و یا در توقیف دولت اتباع و مؤسسات آمریکایی در داخل و یا خارج آمریکا می‌باشد، دولت آمریکا ضمن دادن تعهد برای بازگرداندن کلیه‌ی آنها، تضمینی معادل ۴ میلیارد دلار به صورت نقد و یا هر نوع تضمین معتبر دیگر که مورد قبول بانک مرکزی الجزایر باشد، به عنوان تضمین حسن انجام تعهد نزد بانک مزبور می‌سپارد تا به محض آزادی ۵۲ آمریکایی، اموال و دارایی‌های فوق‌الذکر در اختیار نمایندگان دولت جمهوری اسلامی ایران قرار داده شود. با انتقال هر بخش از اموال و دارایی‌های مزبور، معادل ارزش آن از میزان تضمین سپرده شده در نزد بانک مرکزی الجزایر، کسر می‌گردد.

ج - دولت آمریکا تعهد لازم مبنی بر پاسخگویی در قبال هرگونه ادعای خسارت

ناشی از انقلاب اسلامی ایران، به اتباع مؤسسات و سازمان‌های دولتی آمریکا که منتج از تصمیمات دولت جمهوری اسلامی ایران نبوده و توضیح آن در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۵۹ (۱۰ دسامبر ۱۹۸۰)، به شرح زیر تسلیم هیئت الجزایری گردیده است، خواهد داد.

«مقصود از عبارت (در رابطه با انقلاب اسلامی ایران) کلیه‌ی ادعایی است که با هرگونه آسیب و خسارت وارد شده به افراد و مؤسسات آمریکایی، ناشی از حرکت انقلابی مردم ایران در فاصله‌ی زمانی (۱۱ فوریه ۱۹۷۹)، تاکنون ارتباط داشته و نتیجه‌ی تصمیمات دولت جمهوری اسلامی ایران نمی‌باشد.»

د - به منظور مقابله و تطبیق صورت اموال و دارایی‌های موجود در قلمرو قضایی آمریکا - یا در اختیار دولت - به این‌که عمال رژیم شاه مخلوع بسیاری از اسناد مربوط به اموال و دارایی‌های ایران در آمریکا را پیش از سقوط رژیم مزبور، نابود کرده‌اند، دولت ایالات متحده‌ی آمریکا ظرف مدت یک هفته از تاریخ دریافت این یادداشت، فهرست ریز اموال و دارایی‌های دولت جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌ها و مؤسسات ایرانی را از طریق دولت الجزایر در اختیار دولت ایران قرار دهد. ضمناً، دولت آمریکا تعهد نماید که کلیه‌ی اموال و دارایی‌های ایران که احتمالاً در صورت‌های فعلی نبوده و در آینده معلوم گردد، بلافاصله در اختیار دولت جمهوری اسلامی قرار دهد.

قسمت دوم - اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران

هم‌زمان با انجام کلیه‌ی اقدامات فوق توسط دولت آمریکا، دولت ایران تعهد می‌نماید که اقدامات زیر را به عمل آورد:

الف - با توجه به این‌که کلیه‌ی اعلام‌های قصور قراردادهای وام و تبدیل به دین

حال شدن آنها و تهاثرهای انجام شده توسط بانک‌های آمریکایی؛ لغو و ابطال خواهد شد. دولت جمهوری اسلامی ایران ضمن تعهد پرداخت اقساط بدهی‌های واقعی ناشی از وام‌ها و اعتبارات متخذ در گذشته، بدین وسیله به دولت الجزایر اجازه و اختیار می‌دهد که از مبالغ فوق، مبلغ یک میلیارد دلار بابت تضمین اقساط عقب‌افتاده‌ی وام‌های فوق‌الذکر نگهداری نموده و پس از بررسی هریک از قراردادهای، ارقام توافق شده به بانک‌های آمریکایی پرداخت شود. پس از تأدیه‌ی دیون مانده موجودی به ایران بازخواهد گشت.

ب - نظر به این‌که دولت جمهوری اسلامی ایران متعهد می‌باشد، دولت ایران می‌پذیرد که دعاوی مطروحه‌ی شرکت‌ها، پرداخت دیون واقعی خود به افراد و یا مؤسسات آمریکایی و شهروندان آمریکایی علیه ایران و مطالبات و دعاوی اتباع و مؤسسات ایران علیه اتباع و مؤسسات آمریکایی، ابتدا از طریق توافق طرفین دعاوی و در صورت عدم حصول توافق از طریق داوری مورد قبول طرفین حل و فصل گردد. از مبالغ فوق، تضمین نقدی اولیه، معادل یک میلیارد دلار و یا هر تضمین دیگری که مورد قبول بانک مرکزی الجزایر باشد، نزد دولت الجزایر خواهد سپرد. در جریان پرداخت این دیون، این تضمین به صورتی که هیچ‌گاه از مبالغ پانصد میلیون دلار تنزل نکند، ترمیم خواهد گردید.

بدیهی است که تضمین فوق، شامل دعاوی مطروحه‌ی ناشی از عوارض اشغال سفارت سابق آمریکا و عوارض ناشی از گروگانگیری ملت ایران و عکس‌العمل‌های دولت آمریکا و همچنین دعاوی ناشی از آثار انقلاب اسلامی ایران نخواهد بود.

روش اجرایی بند چهارم مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی

نظر به این‌که اموال و دارایی‌های شاه معدوم و بستگان نزدیک او مصادره و آن

قسمت که مشخص شده به نفع ملت ایران ضبط گردیده و چون مقدار زیادی از این اموال در خارج از ایران - به ویژه در آمریکا - می‌باشد، لذا با توجه به این‌که دولت جمهوری اسلامی ایران، در حال حاضر اطلاع کامل از میزان دارایی‌ها و اموال نامبردگان که به یغما برده شده ندارد، در تاریخ نوزدهم آذرماه ۱۳۵۹ (دهم سپتامبر ۱۹۸۰)، توسط هیئت الجزایری که از دولت آمریکا خواسته شد به منظور تسریع در اجرای مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی و حکم توقیف دادستان کل در مورد اموال مزبور، هرچه زودتر لیست کل مبلغ دارایی‌ها و اموال شاه معدوم و بستگان نزدیک وی را (لیست عناوین آنها قبلاً ارسال گردیده بود) براساس اطلاعات موجود در تاریخ‌های قبل از چهارم نوامبر ۱۹۷۹ و در حال حاضر، در اختیار دولت جمهوری اسلامی ایران قرار دهد. چون دولت آمریکا تاکنون هیچ‌گونه اطلاع مفیدی در این مورد در اختیار ایران قرار نداده است، لذا دولت جمهوری اسلامی ایران خواستار است که دولت آمریکا ضمن انجام کلیه اقدامات پیشنهاد شده، در پاسخ‌های ارسالی خود اقدامات زیر را نیز به عمل آورد:

الف - همان‌گونه که در خصوص جمع‌آوری اطلاعات مربوط به دارایی‌ها و اموال مسدود شده‌ی ایران، دولت آمریکا ضمن تعیین مدت، اتباع و مؤسسات خود را در قبال پرداخت جریمه و حبس موظف نمود و از آنان خواست کلیه‌ی اطلاعات مربوط را در اختیار خزانه‌داری آمریکا قرار دهند، در این مورد نیز دولت آمریکا کلیه‌ی اقدامات حقوقی و اداری نسبت به تعیین سی روز مهلت و تعیین جریمه و حبس، جهت جمع‌آوری اطلاعات مربوط به اموال و دارایی‌های مزبور را انجام داده و دستورالعمل‌های لازم را در این مورد صادر نماید.

ب - دولت آمریکا کلیه‌ی اموال و دارایی شاه معدوم و بستگان نزدیک او را تا

اخذ نتیجه‌ی نهایی در توقیف نگاه دارد.

ج - علاوه بر کلیه‌ی اقدامات فوق مبنی بر شناسایی اموال و دارایی‌های شاه مخلوع و بستگان نزدیک او، در حال حاضر در آمریکا، دولت آمریکا تمامی اموال و دارایی‌های شاه مخلوع و بستگان او در آمریکا در تاریخ دوازدهم آبان ۱۳۵۸ (سوم نوامبر ۱۹۷۹) را نیز شناسایی و ظرف مدت فوق‌الذکر به دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام نماید.

د - دادن اطلاعات پیرامون کیفیت، مبداء، مقصد، عاملین خروج اموال و دارایی‌هایی که توسط شاه معدوم و بستگانش احتمالاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا تاریخ پذیرش این پاسخ از محدوده‌ی قضایی آمریکا خارج گردیده است، از جانب دولت آمریکا تعهد شود.

ه - دولت آمریکا تضمین نقدی معادل ده میلیارد و یا هر تضمین دیگر مورد قبول دولت الجزایر که درصدی از اموال به‌یغما برده شده‌ی ملت ایران توسط شاه معدوم و بستگانش می‌باشد، به‌عنوان تضمین حسن انجام تعهد به‌بانک مرکزی الجزایر بسپارد تا چنانچه:

۱ - دولت آمریکا از معرفی پاره‌ای از اموال و دارایی‌های شاه و بستگانش به دولت ایران خودداری نموده، توسط دولت ایران کشف و اثبات شود.

۲ - دولت آمریکا از صدور دستور توقیف تمامی اموال شاه و بستگانش خودداری کرده و یا بعداً حکم صادره را باطل نماید.

۳ - دادگاه‌های آمریکا از اجرای حکم توقیف دولت آمریکا و حکم انتقال تمامی اموال مزبور به دولت جمهوری اسلامی که در دادگاه‌های ایران تأیید شده باشد،

خودداری کنند.

دولت الجزایر معادل میزان خسارت ناشی از یک یا چند مورد از موارد فوق از مبلغ تضمین شده را در اختیار دولت ایران قرار دهد. میزان خسارت به وسیله‌ی داوری مورد قبول طرفین خواهد گردید. تضمین فوق به‌عنوان حسن انجام تعهدات و با اعلام عدم وجود هر نوع مال و دارایی از طرف دولت ایران و همچنین با صدور فرمان و اجرای احکام دادگاه‌های ایران از طرف دادگاه‌های آمریکا آزاد خواهد شد. حداکثر مدت مقرر برای اعلام عدم وجود اموال و دارایی‌ها و صدور احکام توقیف دادگاه‌های ایران یک سال است و پس از رسیدگی به کلیه‌ی احکام، توقیف و انتقال کلیه‌ی اموال به دولت جمهوری اسلامی ایران، ضمانت فوق آزاد خواهد شد.

پس از احراز کلیه‌ی شرایط مشروحه در این یادداشت که با تأیید رسمی دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر امکان‌پذیر خواهد بود، ۵۲ آمریکایی گروگان ملت ایران آزاد خواهند شد.

تذکر: این پاسخ به دو زبان فارسی و انگلیسی تهیه شده و در صورت اختلاف، متن فارسی معتبر است.

لازم به یادآوری است که متن این پاسخ به انگلیسی، دیروز از سوی خبرگزاری پارس به رسانه‌های گروهی جهان مخابره شد.^(۱)

رئیس مجلس شورای اسلامی اعلام کرد: در صورت عدم پذیرش شرایط ایران، گروگان‌ها باید محاکمه شوند

حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، عصر دیروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی با خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت کرد و به سؤالات آنها پاسخ گفت. رئیس مجلس در پاسخ به این سؤال که نظرتان راجع به پاسخ ایران به آمریکا در مورد مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی در خصوص شرایط آزادی گروگان‌ها چیست، گفت:

«پاسخ دولت ایران به آمریکا براساس مصوبه‌ی مجلس بوده و درصدد پیاده کردن خواسته‌های مجلس است و در آن تغییری داده نشده بلکه مطلب بازتر از پیش شده است و چگونگی بازپس گرفتن اموال ایران در آن مشخص گردیده است. ما حدس می‌زنیم که آمریکایی‌ها می‌خواهند گروگان‌ها را بهانه‌ی تجاوز و توطئه‌های بیشتری علیه انقلاب اسلامی قرار دهند. حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی افزود: «با اعلام شرایط عادلانه، این حربه را در دنیا از دست آمریکا گرفتیم و اگر آمریکا حاضر نباشد حقوق ملت ما را بدهد آخر کار ما

محاکمه‌ی گروگان‌ها است.»

وی در قسمت دیگری از سخنان خود گفت:

«مجلس نظر خود را در این باره داده است و آمریکا چه آن شرایط را بپذیرد و چه نپذیرد، تکلیف دولت روشن است و باید همان برنامه‌ی مصوب اجرا گردد و در صورت نپذیرفتن، گروگان‌ها باید محاکمه شوند.»

حجت‌الاسلام رفسنجانی، در مورد این‌که آیا مجلس طرحی برای رفع عادلانه‌ی مشکلات زمان جنگ دارد، گفت:

«یک طرح دو فوریتی در مجلس تصویب شده است که به موجب آن باید ستادهای مختلف خدماتی که برای جنگ‌زدگان است، هماهنگ شود و با تصویب اصل طرح، مجلس باید روی این مسئله بیشتر کار کند.»

رئیس مجلس شورای اسلامی در پاسخ به این سؤال که آیا فکر می‌کنید در صورت حل نشدن مسئله‌ی گروگان‌ها - در زمان کارتر - ایران مورد هجوم نظامی حکومت ریگان قرار بگیرد، گفت:

«ما از همان اول آمریکا را به عنوان یک دشمن شناخته و می‌شناسیم و حرکت آمریکا را حرکت دشمن می‌دانیم که از ما تیر خورده و مجروح است و نسبت به ما عصبانی است و تا آن حد که در توانش بوده علیه جمهوری اسلامی توطئه کرده و باز خواهد کرد. اما تجربه‌ی شکست حمله‌ی وسیع نظامی عراق توسط بیش از ۱۲ لشکر این کشور به خاک ما، کارتر و ریگان و یا هرکس دیگر را مایوس کرد که به خاک ایران حمله‌ی نظامی بکند. البته آنها دست از توطئه برنمی‌دارند، اما ما هم آمادگی دفاع در مقابل هرگونه تجاوزی را داریم.»

تکمیل کابینه

حجت‌الاسلام رفسنجانی در مورد تأخیر تکمیل کابینه‌ی دولت گفت: «در این

مورد از آقای رجایی سؤال شده که ایشان در همین روزهای آینده باید به مجلس آمده و توضیح بدهند که چرا این تأخیر اتفاق می افتد. ضمناً سؤالی هم در این مورد از آقای بنی صدر شده که قاعدتاً باید ایشان نیز به مجلس آمده و توضیح بدهند.»

شورای عالی دفاع

حجت الاسلام رفسنجانی در رابطه با عملکرد شورای عالی دفاع و اختیاراتش گفت: «نظر من این است که شورای عالی دفاع با آن مقدار اختیاراتی که امام برای آن در نظر گرفته بودند هنوز به قدر کافی از آن اختیارات استفاده نکرده و حضوری که در جبهه‌ها و میدان‌های جنگ و حرکت‌های جنگی لازم است داشته باشد تاکنون نداشته است و یکی از علل آن این است که تعدادی از اعضای این شورا در خوزستان و مناطق دیگر جنگی و تعداد دیگری از آنها در تهران هستند و همکاری وسیع و روزانه برای آنها مقدور نیست؛ و فکر می‌کنم در آینده این امر را جدی‌تر بگیریم.»

جبهه‌ی پایداری و افغانستان

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در پاسخ به این سؤال که با توجه به وحدت ایران با کشورهای جبهه‌ی پایداری و موضع آنها نسبت به مسئله‌ی افغانستان، آیا موضع ایران در قبال اشغال افغانستان توسط شوروی تغییر می‌کند، گفت:

«مسئله‌ی وحدت ما با کشورهای جبهه‌ی پایداری مطرح نبوده و ما با آنها از نظر سیاسی تا حدودی نزدیک بودیم و اخیراً نزدیک‌تر شدیم و همکاری‌هایی داریم که امیدواریم در آینده توسعه پیدا کند؛ اما در مورد افغانستان، ما به هیچ وجه از نظر خود برنخواهیم گشت و معتقدیم اشغال افغانستان، اشغال ظالمانه‌ای است و حق با مبارزه‌ی مردمی مردم مسلمان افغانستان است و فکر می‌کنیم در آینده دوستان جبهه‌ی پایداری هم این سیاست ما را تأیید خواهند کرد؛ و در مورد نهضت‌های

آزادیبخش، سیاست ما همچنان حمایت از هر نهضت پاک و مستقل و غیرآلوده می باشد و فکر نمی کنم در این جهت هم با کشورهای عضو جبهه ی پایداری اختلافی داشته باشیم.»

ژنرال های فراری

از رئیس مجلس سؤال شد که شایع شده است ژنرال های فراری و عوامل رژیم که در انگلستان به سر می برند به زودی در ایران کودتایی خواهند کرد. آیا از جزئیات این طرح اطلاعی دارید؟ حجت الاسلام رفسنجانی گفت:

«ما از همان روزهای اول همیشه فرض را بر این گذاشته ایم که آمریکایی ها با عوامل زیادی که در منطقه و کشور ما داشته اند همچنین امکاناتی که دارند، دنبال توطئه هستند اما آمادگی برهم زدن هر توطئه ای را هم داریم و توطئه ی جدیدی که شایعه اش هست، ما هم شنیده ایم، فکر می کنیم نیروهایی که مسئول حفاظت کشور هستند آمادگی مقابله با این کار را داشته باشند.»

حجت الاسلام رفسنجانی، در پایان در پاسخ به این سؤال که شما چندی پیش اشاره کردید که توطئه هایی علیه روحانیت و نهایتاً جمهوری اسلامی وجود دارد. آیا ممکن است در این زمینه توضیحاتی بدهید، گفت:

«من یکبار گفته ام و این بار هم تأکید می کنم که در این چند هفته ی اخیر، توطئه ی نسبتاً وسیعی از داخل و خارج علیه خط امام در ایران طرح شده بوده که نمونه هایی از آن را من در مصاحبه های قبلی گفته ام. مثل قضیه ی بانک ها و اظهارات و تظاهرات مختلف و به قول خودشان افشاگری هایی که کرده اند از آن جمله است؛ ولی به نظر من، شیرازه ی اینها با دخالت مردم از هم پاشیده و اکنون متفرق عمل می کنند.»^(۱)

توطئه‌ی ترور آیت‌الله موسوی اردبیلی عقیم ماند

صبح دیروز یک بمب قوی که زیر پل تقاطع خیابان‌های ۱۶ آذر و پروفیسور براون، کار گذاشته شده بود منفجر شد و بر اثر انفجار شدید این بمب، چندین مغازه و فروشگاه در آن حوالی دچار خسارت گردید و شیشه‌های مغازه‌ها که در ساعت وقوع انفجار (هفت و پانزده دقیقه‌ی صبح) هنوز گشوده نشده بود، شکست. بمب برای ترور آیت‌الله موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور کار گذاشته شده بود.

خبرنگار ما که از محل وقوع انفجار بمب بازدید کرده و تحقیقاتی در این باره به عمل آورده است، گزارش داد: «بنابه اظهارات مأموران روابط عمومی شهرستانی جمهوری اسلامی ایران و طبق گزارش کلانتری بخش ۷، عاملین بمب‌گذاری پس از نصب بمب در زیر پل، دو رشته سیم به طول ۵۰ - ۶۰ متر از محل بمب‌گذاری به سمت دیگر خیابان کشیده و با اتصال این دو رشته سیم، بمب مزبور را منفجر کرده‌اند. مأموران کلانتری بخش ۷، یک دستگاه اتومبیل آجری رنگ به شماره‌ی تبریز را که پس از انفجار بمب در آن حوالی بی‌صاحب بود و به نظر می‌رسید که اتومبیل متعلق به بمب‌گذاران می‌باشد، ضبط کردند. مقارن ظهر دیروز، یک نفر

ناشناس که تلفنی با روزنامه‌ی اطلاعات تماس گرفت، خود را یکی از اعضای گروه فرقان معرفی کرد و مسئولیت بمب‌گذاری را به عهده گرفت.

دیروز با وقوع انفجار بمب، شایع شد که به آیت‌الله موسوی اردبیلی، دادستان کشور آسیب رسیده است. خبرنگار ما در این زمینه با دفتر دادستانی کل کشور تماس گرفت و اطلاع حاصل کرد که این شایعه بی‌اساس می‌باشد و هیچ‌گونه آسیبی به دادستان کل کشور نرسیده است.

در تحقیقات بیشتری که در این باره به عمل آمد، معلوم شد که هنگام وقوع انفجار بمب در خیابان ۱۶ آذر، اتومبیل حامل آیت‌الله موسوی اردبیلی از آن خیابان عبور می‌کرده است.

آیت‌الله موسوی اردبیلی، بعد از ظهر دیروز در گفتگویی با خبرنگار صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران گفت:

«وقتی از راه همیشگی به محل کارم می‌آمدم، چند متر مانده به پلی که زیر آن بمب کار گذاشته شده بود، اتومبیل‌مان یک توقف کوتاه داشت و در همین اثنا بمب منفجر شد و بدین ترتیب حادثه نتوانست آسیبی به ما برساند.» آیت‌الله موسوی اردبیلی افزود: «وقتی از راننده پرسیدم که چرا توقف کرده بود، گفت: نمی‌دانم، بی‌جهت مکثی کردم. بدین ترتیب همین توقف کوتاه باعث شد بمب نتواند کاری از پیش ببرد.»

خبرنگار ما می‌نویسد بر اثر انفجار بمب، شیشه‌های ساختمان‌های اطراف شکست. تحقیق در مورد عاملان این توطئه از سوی مقامات انتظامی آغاز شده است.^(۱)

آمریکا در فکر آزاد کردن گروگان‌ها نیست

بنابه دعوت وزارت خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران، آقای محمدعلی رجایی نخست‌وزیر در تالار دکترحسین فاطمی وزارت امور خارجه، در جمع تمامی سفرای کشورهای خارجی با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی جهت تشریح مواضع ایران در قبال گروگان‌ها حضور یافت و سخنان مبسوطی ایراد داشت.

آقای نخست‌وزیر گفت :

«از همه‌ی سفرای محترم و نمایندگی‌های حاضر در جلسه، از این‌که دعوت وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته و به این جلسه تشریف آورده‌اید، تشکر می‌کنم. شما برای یکی از مهم‌ترین مسایل موجود در جهان و ایران دعوت شدید، به خصوص به خاطر اختلاف در برخوردی که بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای ایالات متحده ایجاد شده است.»

آقای رجایی آنگاه گفت :

«ما بعد از این‌که ۵۲ تن از ساکنان سفارت سابق آمریکا که برای بسیاری از آنها مدارک جاسوسی در دست است و ملت ما آنها را به گروگان گرفته، پس از این حادثه

ما به عنوان یک کشور انقلابی مسلمان با آمریکا که کشوری امپریالیست است، برخوردی داشتیم و تمامی مردم آزادیخواه و حق طلب جهان نیز واقفند بعد از این که ماه ها از مسئله گذشت و مردم ایران موفق شدند به اهداف سیاسی خود در رابطه با مسئله ی گروگانگیری برسند. در واقع، زمانی که ملت ایران موفق شدند ندای مظلومیت خود را به گوش جهانیان برسانند و موفق شدند مدارک قاطعی در رابطه با جاسوسی سفارت سابق آمریکا و کارکنان این سفارت ارائه بدهند، مجلس شورای اسلامی به فرمان امام، رهبر کبیر انقلاب، مسئله ی گروگان ها را مورد بررسی قرارداد و، همان طور که می دانید شرایطی را برای آزادی گروگان ها مطرح کرد. این شرایط غیر از یک مورد که جنبه ی سیاسی دارد و با آنچه که مردم این ۵۲ نفر را نگه داشتند در ارتباط است، یعنی اعتراف ایالات متحده به مداخله در امر داخلی کشور ما؛ و نیز تعهد به این که در آینده چنین مداخله ای نخواهد کرد، بقیه عبارت است از آنچه که آمریکا در رابطه با گروگانگیری در کشور ما به وجود آورده. ما از آمریکا خواستیم که همکاری به خاطر ماندن این ۵۲ نفر در ایران انجام داده، هر محدودیتی به وجود آورده، از این محدودیت دست بردارد.»

نخست وزیر آنگاه افزود:

«ما برای حل مسئله ی گروگانگیری یعنی برای اجرای فرمان ملت ایران از طریق مجلس، اعلام آمادگی کردیم. دولت جمهوری اسلامی ایران، نماینده ی مردم و مجری دستورات منتخبین مردم، یعنی مجلس است و اینک که مجلس اجازه ی مذاکره و بیان شرایطی را که برای آزادی گروگان ها لازم بوده داده، ما به فرمان مجلس برای این ۵۲ نفر شرایط مجلس را دقیقاً به اجرا گذاشته و اعلام کرده ایم. دولت آمریکا اگر خودش را نماینده ی ملت آمریکا می داند، می باید او هم به فرمان ملت آمریکا که مطلع است باید هرگونه محدودیتی که به خاطر گروگانگیری برای مردم ایران به وجود آورده، حذف کند. در برخورد اولیه، دولت آمریکا پاسخی داد که

به نظر می‌رسید تمامی شرایط مجلس را پذیرفته و به این وسیله یکبار دیگر تمام مردم نگران این مسئله را با دادن این پاسخ فریب داد. حتی خود من که در نیویورک گفته بودم که آمریکا برایش مسئله‌ی ۵۲ گروگان مطرح نیست و می‌خواهد سلطه‌ی خودش را بر کشور ما ادامه دهد، پس از پاسخ آمریکا، برای اولین بار بود که احساس کردم آمریکا دست از حيله‌گری برداشته است و خیال کردم که می‌خواهد مسئله‌ی گروگانگیری را حل کند. به این جهت از وزیر مشاور که مسئولیت پیگیری گروگان‌ها را داشت، خواهش کردم پاسخ‌های ایران به دولت آمریکا روشن باشد، تا دولت آمریکا برای اقدام نهایی خودش با مشکلی مواجه نشود.»

آمریکا و گروگان‌ها

آقای رجایی افزود:

«بعد از این‌که پاسخ ایران به کشور ایالات متحده اعلام شد، آمریکا شیوه‌ی همیشگی خود را در پیش گرفت و شروع به تبلیغات سیاسی کرد.»

«ما ساده‌ترین راه را برای حل مشکل‌ترین بخش این مسئله پیشنهاد کردیم، ولی او که بنای حل مسئله‌ی گروگانگیری را نداشت با جنجال تبلیغاتی و با حرکت‌های مذبوحانه در دنیا جنجالی راه انداخت که آگاهی شما از گفت‌وگو یا مکاتبه‌ی بین ما و دولت آمریکا، به خصوص آن بخشی که برای اولین بار اعلام می‌کنیم، قابل اهمیت می‌باشد.»

نخست‌وزیر آنگاه گفت:

«همان‌طور که دیدید، در مقابل پاسخ‌های دولت آمریکا، ما مسئله را به دو بخش تقسیم کردیم: یکی شرط اول که یک شرط کاملاً سیاسی است و آن شرط مجلس است که آمریکا باید عمل کند، و شرط دوم محدودیت‌های مادی است که دولت آمریکا برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است. بخش دوم خود به دو

بخش تقسیم می شود: یک قسمت آنهایی که دولت آمریکا قبول دارد و می پردازد و قسمت دوم در فاصله‌ی زمانی نزدیک، روشن نیست. ما برای این قسمت مبهم شرطی را قرار داده‌ایم. دولت آمریکا ادعا کرده که هرچه در این زمینه به اثبات رسیده که حق جمهوری اسلامی هست، پرداخت خواهد کرد. ما گفتیم بابت این تعهد و بابت آنچه خود دولت آمریکا قبول دارد، نه در نزد جمهوری اسلامی ایران، بلکه نزد یک کشور سوم که قبلاً خودشان اعلام کرده‌اند و آماده هستند، آن کشور را در حد رابطه قبول کنند، یک تضمینی برای اجرای این تعهد کتبی که به ادعای خود آمریکا ریگان هم آن را تضمین کرده، قرار دهند.

بنابراین آنچه جمهوری اسلامی خواسته، جنبه‌ی باجگیری نداشته و به هیچ وجه عملی که دولت آمریکا با جمهوری اسلامی ایران انجام داده است، ایران با آمریکا انجام نداده است.

شرایطی که ما قایل شده‌ایم به مراتب از عمل دولت آمریکا سهل تر است. چنانچه دولت آمریکا تضمینی نزد کشور سوم قرار دهد، گروگان‌ها آزاد خواهند شد. من در نیویورک گفته‌ام و حالا هم می‌گویم: آمریکا در فکر آزاد کردن ۵۲ نفر نیست.

آقای رجایی افزود:

«در مقابل این پاسخ روشن و صریح جمهوری اسلامی ایران، روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها و مأموران دولتی کشور آمریکا، بی‌درنگ شروع به عکس‌العمل‌هایی که ناشی از طبیعت آن کشور است، نشان دادند. همه‌ی شما شاهد هستید که در این چند روز اخیر، مسافرت‌هایی به منطقه صورت می‌گیرد و قراردادهایی که به علت‌های مختلف، معوق مانده بود، تحقق می‌پذیرد و قراردادهایی با عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، بسته می‌شود و دولت آمریکا - علنی تر از هر موقع دیگر - با جمهوری اسلامی ایران وارد جنگ می‌شود؛ زیر پوشش این که ایران می‌خواهد برای حل مسئله‌ی گروگان‌ها باج بگیرد.»

آقای رجایی آنگاه افزود:

«دولت آمریکا در مقابل موارد اختلاف بین جمهوری اسلامی ایران و کشور آمریکا یکی از سه راه را می‌تواند انتخاب کند:

راه اول این‌که ما پیشنهاد کردیم درباره‌ی موارد اختلاف نزد کشور الجزایر تعهد بدهد و تضمین بکند که هر مبلغی متعلق به جمهوری اسلامی ایران است، پرداخت کند؛ دوم این‌که در آن مورد که با ما اختلاف ندارد، پول ملت ایران را بدهد و در مواردی که اختلاف وجود دارد، گروگان‌ها در ایران خواهند ماند تا زمانی که دولت آمریکا موفق شود این اختلاف را در مرکز قانونی که مورد قبول طرفین است، حل کند. در این صورت، برای ما هم اشکالی ندارد و گروگان‌ها را نگه می‌داریم و از آنها پذیرایی می‌کنیم و جای آنها بسیار خوب است.

قسمت سوم مسئله که من هم‌اکنون اعلام می‌کنم این است که مردم آزادیخواه دنیا و همه‌ی مردم نگران آمریکا، خانواده‌ی ۵۲ نفر آمریکایی بدانند که راه منتخب آمریکا اینست که توطئه کند، مداخله کند، علناً با صدام در جنگ علیه انقلاب اسلامی همکاری کند و آنچه ماهیت دقیق امپریالیست هست، علیه جمهوری اسلامی ایران به کار برد. درست است که آمریکا ابرقدرت است و شیطان بزرگ است و این کار را می‌تواند بکند، اما دولت آمریکا باید بداند که مردم انقلابی مسلمان آماده هستند یکبار دیگر در آزمایشی که در پیش گرفته‌اند، آمریکا را با شکستی کامل تر از گذشته مواجه کنند. این تصمیم ملت قهرمان است. این آمریکا، این وجدان‌های مردم آزاد جهان، و این هم‌میدانی که مردم ما برای شهادت در آن میدان آماده شده‌اند.»

آقای رجایی در پایان گفت:

«من امیدوار هستم که شما در منعکس کردن این مطالب امشب، مسئله‌ی تجاوز عراق را که متجاوز از ۲۰/۰۰۰ کشته در دو کشور داشت، فراموش نکنید و

به اندازه‌ی آن ۵۲ نفر به آن اهمیت دهید؛ و مردم ما در میدان مبارزه با صدام و هم در میدان مبارزه با ابرقدرت‌های شرق و غرب که به نوعی به این متجاوز کمک می‌کنند، پیروز هستند و بجاست که این حقایق را یکبار دیگر به گوش مردم جهان برسانید.

پاسخ آمریکا

پس از سخنان آقای نخست وزیر، پاسخ اول دولت آمریکا به جمهوری اسلامی ایران در مورد گروگان‌ها به این شرح در اختیار خبرگزاری پارس قرار گرفت که مشروحاً در زیر از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا، احترامات خود را به وزارت امور خارجه‌ی دموکراتیک جمهوری خلق الجزیره تقدیم داشته و افتخار دارد که درخواست نماید موضع پیوست دولت ایالات متحده‌ی آمریکا را به دولت جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ به تصمیم متخذه‌ی مورخ دوم نوامبر ۱۹۸۰، توسط مجلس شورای اسلامی ایران ابلاغ نماید.

پیوست - وزارت امور خارجه - واشنگتن - به تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۸۰
موضع دولت ایالات متحده‌ی آمریکا تصمیم مورخ دوم نوامبر ۱۹۸۰ را که در مجلس مشورتی اسلامی ایران اتخاذ نموده، دریافت و دقیقاً آن را مطالعه نموده است.

ایالات متحده اصل تصمیم متخذه بر مبنای پایان دادن به بحران را مورد قبول قرار داده و بدین وسیله یک سلسله امریه‌های ریاست جمهوری و اعلامیه‌هایی در پاسخ به تصمیم متخذه را اعلام می‌دارد. هر یک از امریه‌ها و اعلامیه‌های ریاست جمهوری باید به اطلاع عامه رسیده و پس از عزیمت ۵۲ نفر گروگان به سلامت از ایران، تنفیذ خواهد گردید:

۱ - ایالات متحده‌ی آمریکا حاضر است که یک نسخه از اعلامیه‌ی رسمی را که به امضای رئیس جمهوری ایالات متحده‌ی آمریکا رسیده و در آن ایالات

متحده خط مشی خود را که عبارت از خودداری از دخالت کردن در امور داخلی ایران، اعم از مستقیم و یا غیرمستقیم و سیاسی و یا نظامی باشد، اعلام دارد و آن را به دولت الجزیره تسلیم نماید.

۲- (الف) ایالات متحده حاضر است که یک نسخه از امریه‌ای را که به امضای ریاست جمهوری رسیده است، دایر به آزاد کردن کلیدی سرمایه و دارایی‌های ایران در حوزه قضایی ایالات متحده، خواه در ایالات متحده‌ی آمریکا یا کشورهای دیگر باشد، به دولت الجزیره تسلیم نموده و طرفین به نحو مقتضی اقدام به از سرگرفتن روابط عادی مالی و به همان نحوی بنمایند که تا قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹، وجود داشته است.

(ب) امریه‌ی ریاست جمهوری، که پیوست آن است، به فدرال رزور بانک نیویورک دستور خواهد داد که کلیدی سرمایه و دارایی‌ها و اموالی را که در دست بانک بوده، بالغ بر دو میلیارد و نیم دلار می‌شود در اختیار دولت ایران قرار دهد.

(ج) امریه‌ی دیگر ریاست جمهوری، که پیوست می‌باشد، کلیدی قیود و محدودیت‌های حقوقی ایالات متحده را از مبلغ اضافی دیگری که تقریباً بالغ بر سه میلیارد دلار بوده و به عنوان سپرده نزد بانک‌های ایالات متحده در خارج از ایالات متحده می‌باشد، رفع می‌نماید.

(د) برای آن‌که بتوان ابطال کلیدی قراردادهای قضایی و توقیف‌های مربوط به سرمایه و دارایی ایران در حوزه قضایی ایالات متحده را به موقع اجرا گذاشت، ایالات متحده حاضر است که یک نسخه از اعلامیه‌ی امضاء شده از طرف ریاست جمهوری را دایر به این‌که ایالات متحده تعهد می‌نماید که به دولت ایران در تصفیه‌ی جریان دعاوی که منتهی به ابطال قرارها و توقیف اموال هرچه زودتر امکان‌پذیر باشد ملحق گردد به دولت الجزایر تسلیم نماید.

۳- (الف) ایالات متحده حاضر است که یک نسخه از امریه را که به امضای ریاست جمهوری رسیده است، دایر به ابطال کلیدی مجازات‌های اقتصادی و مالی و کلیدی ممنوعیت‌های حقوقی که از تاریخ توقیف گروگان‌ها علیه صادرات به ایران و واردات از ایران و معاملات به ایران وضع گردیده است،

به دولت الجزیره تسلیم نماید تا آنکه اجازه دهد بازرگانی بین دو کشور، بر مبنای شرایطی که قبل از تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹، برقرار بوده است، از سر گرفته شود.

(ب) ایالات متحده حاضر است که یک نسخه از امریه را که به امضای ریاست جمهوری رسیده است، دایر به اعلام تعهد ایالات متحده برای استرداد کلیه دعای جاری علیه ایران، در دادگاه بین المللی دادگستری را به دولت جمهوری الجزیره تسلیم نموده و از تعقیب کردن هرگونه دعای دیگری برای خسارات مالی از لحاظ تصرف سفارت ایالات متحده و بازداشت گروگان‌ها در تهران خودداری نماید.

(ج) علاوه بر این، به طوری که در بند (د) ماده ۲ بالا بدان اشاره شده است، ایالات متحده حاضر است خود را متعهد سازد که به دولت ایران در جریان تصفیه کلیه دعای که منجر به فسخ و ابطال کلیه دعای که از طرف اتباع ایالات متحده آمریکا گردیده، از جمله شرکت‌های آمریکایی و عمال و نمایندگان و شخصیت‌های حقوقی که به توسط دولت (ایالات متحده) کنترل می‌شوند و علیه ایران اقامه شده است، ملحق گردد.

۴ - (الف) ایالات متحده حاضر است که یک نسخه از امریه ریاست جمهوری را که به امضای ریاست جمهوری رسیده و دایر به ممنوعیت از انتقال دادن هر یک از اموالی باشد که به شاه سابق تعلق داشته و یا آنکه از ترکیب او ناشی می‌شود، به دولت الجزیره تسلیم نماید.

(ب) امریه مزبور مستلزم جمع‌آوری کردن کلیه اطلاعاتی خواهد بود که در اختیار اتباع ایالات متحده و یا در سوابق مالی دولت ایالات متحده و تسلیم نمودن آنها به دولت ایران خواهد بود که ممکن است برای احراز هر یک از اموال شاه سابق در ایالات متحده آمریکا، مورد استفاده قرار گیرد.

(ج) علاوه بر این، امریه مزبور به دادستان کل ایالات متحده آمریکا دستور خواهد داد که به کلیه دادگاه‌های شایسته ایالات متحده آمریکا دستور دهد که موضع دولت ایالات متحده آمریکا از این قرار است که اولاً: هیچ‌گونه دعای دولت ایران نسبت به اموال شاه سابق را نباید به منزله آن

دانست که قانوناً باید ممتنع شناخته شود، خواه برطبق اصول مصونیت حق حاکمیت یا اصل رویه به کشور و ثانیاً: کلیه‌ی فرامین و احکام دولت ایران راجع به اموال مزبور را بتوان در دادگاه‌های ایالات متحده‌ی آمریکا برطبق قوانین ایالات متحده به موقع اجرا گذاشت.

۵- (الف) ایالات متحده عقیده دارد که پاسخ‌ها به تصمیم مجلس ایران، نمایانگر مرحله‌ی نهایی برای حل مسئله‌ی گروگان‌گیری می‌باشد. مرحله‌ی نهایی که بنا بر عقیده‌ی ایالات متحده باید در چند روز آینده اتخاذ گردد آن است که باید ترتیبی از طریق ادارات محترم دولت الجزیره برای آزاد کردن کلیه‌ی گروگان‌ها، هم‌زمان با اقدامات مخصوصی اتخاذ گردد که از طریق ایالات متحده اتخاذ می‌گردد.

(ب) برای عملی ساختن این مرحله‌ی ماقبل آخر، ایالات متحده‌ی آمریکا نسخه‌های اعلامیه‌ها و امریه‌های ریاست جمهوری را که در بالا بدان اشاره شده است، به دولت الجزیره تسلیم خواهد نمود که پس از عزیمت به سلامت کلیه‌ی گروگان‌ها از ایران، نافذ خواهد گردید. پس از آن‌که عزیمت سلامت مورد تأیید دولت الجزیره قرار گرفت، دولت ایالات متحده امریه‌ها و اعلامیه‌های ریاست جمهوری را انتشار خواهد داد.

پاسخ دوم آمریکا

پس از پاسخ اول دولت آمریکا به درخواست‌های ایران و اعتراض جمهوری اسلامی ایران به این پاسخ، دولت آمریکا پاسخ دوم خود را به این شرح اعلام کرد:

پاسخ‌های ایالات متحده

پاسخ دولت ایالات متحده به تصمیم مجلس شورای اسلامی ایران که توسط هیئت الجزایری، در تاریخ ۱۲ نوامبر در تهران تسلیم شد، یک پاسخ مثبت بوده است. ایالات متحده با پذیرفتن این تصمیم به منزله‌ی مبنا، جهت پایان دادن

به بحران آماده است تصمیماتی در چهارچوب نظام قانون اساسی خود به منظور اجرای هریک از نکات تصمیم مجلس شورای اسلامی، به محض بازگشت صحیح و سالم ۵۲ گروگان، اتخاذ کند.

در تاریخ ۲۶ و ۲۷ نوامبر ۱۹۸۰، هیئت الجزایری پیام ایران را که خواستار پاسخ برای هریک از نه نکته در رابطه با پاسخ آمریکا بود، تسلیم کرد. پاسخ های ایالات متحده که بازگشت صحیح و سالم ۵۲ گروگان را که به منزله ی اصل تلقی می کند، در زیر همراه توضیحاتی مکمل، جهت تصریح خود پاسخ ها آمده است:

۱ - تصمیم شماره ی ۲

اصل هدایت کننده ی پاسخ های مشروح زیر این است که ایالات متحده وضع مالی ایران را با تمام امکانات، به وضع قبل از ماه نوامبر ۱۹۷۹ بازخواهد گرداند.
الف - ایالات متحده دستور خواهد داد که سپرده های ایران در بانک های آمریکایی واقع در خارج از آمریکا، به ایران منتقل شوند. طرق لازم در شرح شماره ی یک آمده است.

ب - ایالات متحده صریحاً تعهد می کند که تحرک و انتقال آزاد دارایی های ایران را تضمین کند. طرق آن هم در شرح شماره ی دو آمده است.

۲ - تصمیم شماره ی ۳

الف - تمام شکایات مؤسسات و کمپانی های آمریکایی علیه ایران باطل خواهد شد. طرق لازم جهت انجام آن در شرح شماره ی ۲ آمده است.
ب - تعهد مذکور در بند ب این نتیجه را خواهد داشت که ایران را از هرگونه خطر اتهامات یا ضرر ناشی از دعاوی مذکور خلاص می کند.

۳- تصمیم شماره‌ی ۴

الف - ایالات متحده با به‌کار بردن یک نظام انسداد دارایی‌ها، از هرکسی می‌خواهد که اگر مالی یا دارایی از شاه سابق در اختیار دارد آن را حفظ کند و نگه‌دارد.

ب - تمام تعهداتی را که ایالات متحده نسبت به اموال و دارایی‌های شاه سابق به‌گرددن می‌گیرد به اموال و دارایی‌های بستگان نزدیک او هم بسط می‌دهد.

ب - انتقال اموال و دارایی‌های شاه سابق و بستگان نزدیکش می‌تواند طبق شرح شماره‌ی ۴ انجام گیرد.^(۱)

پاسخی به صدام

خلاصه‌ی سخنان صدام حسین به‌علاوه‌ی اخبار روز که رادیوهای بیگانه و خبرگزاری‌های جهان داده‌اند، برای من آوردند. و اینک که سه ماه و چند روز بلکه سه ماه و نیم از جنگ تجاوزکارانه‌ی رژیم صدام حسین می‌گذرد، فکر کردم خطاب به‌او مطالبی را بیان کنم تا شاید برای تاریخ معاصر ما بی‌فایده نباشد.

مطلب اول اینکه:

آقای صدام حسین، یک زمامدار وقتی دروغ گفت، او دیر یا زود محکوم به‌زوال است. شما اولین زمامدار نیستید که دروغ می‌گویید؛ البته آخرین آنها هم نخواهید بود.

اما وقتی حکومتی فشار و اختناق و دروغ را به‌عنوان روش اصلی حکومت پذیرفت، ناگزیر محکوم به‌سرنگونی است. دروغ‌های شما را در همین بیانتان خطاب به‌وزیران، نه تنها من بلکه هم‌وطنان من و برادران عراقی ما نیز می‌توانند

خیلی واضح و روشن و بدون زحمت بفهمند.

شما گفته‌اید که ما هواپیماهای خود را به پاکستان فرستاده‌ایم. چرا باید به پاکستان می‌فرستادیم؟ آیا این حمله‌های پی‌درپی به مواضع نظامی در داخل خاک عراق را هواپیماهای ما در پایگاه‌های پاکستان بلند می‌شدند و می‌آمدند و انجام می‌دادند؟ آیا این کار شدنی است؟ خیر.

هواپیماهای ما در فرودگاه‌های خود ما بودند و ما به هیچ یک از کشورها نفرستادیم؛ حتی تغییر محل نیز ندادیم. شما چون نیروی هوایی عراق را قربانی کردید ناگزیر از این دروغ شده‌اید برای این که لابد ارتشیان و ملت عراق گمان کنند که اگر نیروی هوایی ما برجا مانده‌است، به‌خاطر این است که در پاکستان پناه گرفته‌است.

مطلب دوم:

بعد گفته‌اید که اگر ایران حقوق عراق را بپذیرد و حاضر به مذاکره بشود، شما چنین و چنان روح تفاهم نشان خواهید داد؛ اما شما خوب می‌دانید که شما را آمریکا به این تجاوز برانگیخت؛ و انگیزه‌ی این تجاوز همان است که بر زبان شما آمده است: می‌خواهید مرکز دنیای عرب یعنی مرکز قدرت جهان در این منطقه از جهان - خاورمیانه - تبدیل بشوید. خواب عظمت‌های ابلهانه را می‌بینید و همین خواب شما را بر آن داشت که فریب آمریکا را بخورید و از ابتدا در دام این سیاست جهانخواه بیفتید و به منافع ملت عرب و همه‌ی ملت‌های مسلمان خیانت کنید. چه خیانتی بالاتر از این که اولیای امور دولت اسرائیل، این جنگ را مهم‌ترین واقعه‌ی خوب برای اسرائیل به حساب آورده‌اند؟ چه واقعه‌ای بهتر از این برای سیاست آمریکا که به تثبیت مواضع و موقعیت‌های خود در خلیج فارس منطقه پرداخت؟ اما باز او در ارزیابی اشتباه کرده بود و شما را هم به اشتباه انداخت. شما نتوانستید ایران را بشکنید و اینک نوبت آن است که خود شکسته شوید و شکسته خواهید شد.

شما نمی‌توانید قدرت منطقه بشوید چون ارتش شما از روی عقیده و ایمان نمی‌جنگد و اساساً تجاوز با ایمان ناسازگار است، پس نمی‌توانست پیروز بشود.
مطلب سوم:

گفته‌اید روح پیروزی را باید حفظ کرد. کدام پیروزی؟! این همه کشته و زخمی و آواره، شبخ اینها، همه شب خواب جنایتکاران و سردسته‌ی آنها - شما را - پریشان خواهد کرد؛ و تازه ارتش عراق را در بیابان‌ها زیر ضربات تمام‌نشدنی نیروهای مصمم ما انداختن، نامش پیروزی نیست.

اگر در شما خلق و خوی مسلمانی بود، می‌دانستید که بر فرض پیروزی بر نیروهای مسلح ما، تازه شکست خورده‌اید؛ نیرویی را از بین بردن که تازه آزاد شده است تا در کنار برادران مسلمان از حق عمومی مسلمانان دفاع کند، پیروزی نیست. از پیش رفتن و پس رفتن در میدان‌ها حرف زده‌اید؛ و می‌دانید که در همه جا نیروهای شما در حال عقب رفتن است: در سه راهی آبادان، در منطقه‌ی اهواز، در سوسنگرد و دزفول، در گیلانغرب و کرمانشاه و در همه جا نیروهای شما زیر فشار ضربات نیروهای ما تلفات می‌دهند و عقب می‌نشینند. شاید خواسته‌اید از پیش، ذهن ملت عراق و ارتش خود را برای تحمل این عقب‌نشینی‌ها آماده کنید.

مطلب چهارم:

و چرا ما حاضر نیستیم مذاکره کنیم؟!

گفته‌اید برای این که دولت ما مسئول نیست، دولت ما گوشش به حرف حساب بدهکار نیست. خیر، گوش این دولت سابق هم به این حرف‌ها بدهکار نبود؛ گوشش در ایام رژیم شاه هم به این حرف‌ها بدهکار نبود. با آن دولت هم حاضر به مذاکره نشد.

با تجاوزکار تا وقتی تجاوز است، به مذاکره نشستن معنایش تصدیق تجاوز است و وقتی که تجاوز را تصدیق کردید، ناگزیر باید امتیازات مورد مطالبه‌ی متجاوز را هم بپذیرید.

آب در هاون می‌کوبید! ما نه به تجاوز شما صحنه می‌گذاریم و نه آثار تجاوز را تحمل می‌کنیم و به طریق اولی امتیازی هم نمی‌دهیم. اما کار ما بزرگ‌تر از این کارهاست، از نظر من که زحمت طاقت‌فرسایی را برای درهم شکستن تجاوز گروه‌های شما برعهده گرفته‌ام، سرنوشت جهان در این جنگ معین می‌شود. بله، چه معنی؟ به این معنا که اگر ما از قبول حکم تجاوزکار امتناع ورزیدیم و با مقاومتمان متجاوز را درهم شکستیم، ملت عرب نیز به این اسلام که چنین روح سازش‌ناپذیر، تسخیرناپذیر و تسلیم‌ناپذیر به انسان جامعه‌ی انسانی می‌دهد، باز می‌گردد؛ و تسلیم سیاست و فلسفه‌ی تجاوز که از طریق رژیم صهیونیسم اعمال می‌شود، نمی‌رود.

این استقامت به‌دگرگونی‌های اساسی در همه‌ی کشورهای مسلمان منجر خواهد شد؛ روان‌شناسی برادران عرب ما را تغییر خواهد داد و این جنگی است که سرباز عرب در آن، در صورت شکسته شدن تجاوز احساس حقارت نخواهد کرد، بلکه احساس آزادی خواهد کرد. احساس خواهد کرد او نیست که شکست خورده است بلکه تجاوز است که شکست خورده است.

بنابراین، اگر او نیز تن به تجاوز ندهد و برضد تجاوزکار بجنگد، پیروز می‌شود. با تغییر دید و با تغییر برداشت، رابطه‌ی میان مردم عرب و رژیم صهیونیست دگرگون می‌گردد و رابطه‌ی میان ملت‌های مسلمان و ابرقدرت‌ها دگرگون می‌گردد.

پس این جنگ، دگرگونی‌های بزرگ در پی دارد و قیمت و بهای پیروزی در این جنگ را به خاطر اسلام و به خاطر همه‌ی مسلمان‌ها و به خاطر کشورمان، استقلال و موجودیت خودمان، ما باید بپردازیم و می‌پردازیم.

مطلب پنجم:

آقای صدام حسین، شما همچون آنها که شما را به این تجاوز برانگیختند، می‌دانید که سرنوشتی که در این جنگ تعیین می‌شود سرنوشت یک و جب خاک و

تغییر مرز از اینجا به آنجا و از آنجا به اینجا در شنزارها نیست، بلکه سرنوشت انسان است. سرنوشت انسان در باورها و رفتارها و روش هاست، و با این تغییر که انسان نوعی ولادت خواهد یافت. ما با نیروی شما به عنوان ارتش عراق نمی جنگیم و تجاوز یک دولت ستمگر متکی به روش های تخریبی: دروغ، نیرنگ، قتل، آدمکشی، شکنجه، اعدام و و و... می جنگیم.

از نظر من، پیروزی در این جنگ پیروزی بر همه ی این روش ها، چه در ایران و چه در عراق و چه در همه جاست و گمان من این است که شما و اربابان شما (من به عنوان ناسزا نمی گویم اربابان شما به عنوان بیان یک رابطه می گویم زیرا تصمیم حمله به ایران را شما به تنهایی نگرفته اید؛ شما و من هر دو، این حقیقت را می دانیم) می دانید که اهمیت این جنگ تا کجاست این جنگ چیزی از قبیل جنگ های اسرائیل و عرب نیست که در آنها اسرائیل شکست ناپذیر از آب درآید و عرب تحقیر بشود و در نتیجه، زمینه برای استبدادهای نظامی و شبه نظامی نظیر استبداد فاشیستی دولت شما فراهم بیاید.

این جنگ، جنگی است که در آن بازنده ی اصلی، دشمنان آزادی ملت های ما هستند و پیروز، دوستی و صمیمیت و صلح و برادری ملت های ماست.

به همین نظر، پس از آن که از ضربات نظامی شما کاری ساخته نشد ناچار از طرق غیرمستقیم، رژیم آمریکا کوشید به شما و ارتش شما کمک کند؛ پی در پی توطئه و تحریک بر ضد رئیس جمهوری اسلامی ایران به لحاظ تلاش عظیم او در بسیج استعدادها و نیروها و به کارگرفتن آنها در این جنگی که از نظر من جنگ ما علیه تجاوز، جنگی عادلانه و جنگی تغییردهنده ی سرنوشت است.

در این مورد نیز به گمان من، ارزیابی شما و آنها که شما را به جنگ برانگیختند از روان شناسی، هوش و میزان آگاهی و شعور و وجدان اجتماعی مردم ما، به خطا بوده است. این ملت، ملتی نیست که بتوان او را فریب داد و حقیقت را در نظر او

وارونه جلوه داد. هیچ دولتی که مورد تأیید این ملت قرار گرفته است، از راه خود مردم سرنگون نشده است.

تاریخ ما هیچ زمان را به یاد نیاورد که دولت خیرخواه مردم، دولت محبوب مردم به دست خود مردم از پی توطئه‌ها و تحریک‌ها و تبلیغ‌ها سرنگون شده باشد. سرنگونی از راه توطئه‌های گروه‌های قدرت طلب و وابسته‌ی خودفروش و میهن فروش، انجام گرفته است.

تا این زمان، این توطئه‌ها نیز به نتیجه نیانجامید و شما در عین حال که «رجز» می‌خوانید، ترس خود را نیز بیان می‌کنید.

اگر قدرت‌هایی که شما را به این تجاوز برانگیختند به کمک مستقیم شما نیابند، نیروهای شما محکوم به شکست هستند و این امری واضح است و هیچ‌گیزی از آن نیست؛ و اینک زمان حقیقت فرارسیده است. می‌توان «حُر» شد و می‌توان «شمر» شد.

تا این زمان شما نشان داده‌اید که قصد حُر شدن ندارید اما ما ناگزیر از دعوت هستیم. پیش از آن‌که دیر شود در برابر این خیانت بزرگ که به ملت‌های ما روا داشته‌اید، اعتراف به خطا کنید و لباس حکومت را - که به ناحق و از راه زور، قتل، کشتار و ترور و بدون رضایت و رأی ملت برادر ما - به تن پوشیده‌اید، بدر آرید.

حقیقت را به ملت‌های برادر عرب و عراق بگویید و بگویید که بی‌هیچ دلیلی نیروهای خود را در وقتی بر ضد ایران به کار بردید که این کشور در محاصره بود و شما مستقیماً به یاری سیاست آمریکا رفتید تا کشور ما را از نو تسلیم رژیم‌های همچون رژیم خود سازید.

اکنون، جنگ به مرحله‌ای رسیده است که شما می‌دانید هرچه از این پس، پیش باید به زیان نیروهای عراقی است؛ و به دروغ می‌خواهید به این نیروها و ارتش عراق این‌طور وانمود بکنید که ادامه‌ی جنگ موجب می‌شود که ایران تسلیم بشود و شما گرچه زیان می‌بینید، اما به لحاظ به دست آوردن پیروزی، موقعیت عراق در

خاورمیانه به موقعیتی که مدعی شده‌اید، تبدیل خواهد شد. یعنی مرکز قدرت در منطقه! از باب از دست دادن تانک‌ها و توپ‌ها و ابزار جنگی نیز شما آنها را دلداری دادید و گفته‌اید این چیزها را که ایران در این مدت نداشته، رژیم شما در این مدت خریداری کرده و جمع کرده و در آینده هم باز می‌توانید بخرید.

ظاهر این منطق صحیح است؛ یعنی آنچه را که در این جنگ از جهت ابزار از دست داده‌اید می‌توان خرید؛ اما واقع امر غیر از این است. این ظاهر صحیح و استدلال ظاهراً صحیح، بر پایه‌های غلطی قرار گرفته است. آن پایه‌های غلط یکی این است که ما تسلیم می‌شویم. خیر، ما تسلیم نمی‌شویم ما به جنگ تا پیروزی ادامه می‌دهیم.

بنابراین این ضربه‌ها، ضربه‌هایی است برای بیرون راندن نیروی متجاوز. دوم این است که وقتی یک نیرویی بعد از دوازده سال تجهیز شدن به دلیل این که جنگ از نظر آن نیرو جنگ موجهی نیست ناتوان می‌شود، بنابراین وعده‌ی مرکزیت قدرت یک سراب است و ارتش عراق باید این حقیقت را بداند؛ و این همان حقیقتی است که تلاش گردانندگان رژیم و در رأس آنها شما برای این است که آن را بیوشاند.

پایه‌ی نادرست سومی هم این دروغ و استدلال ظاهری شما دارد، و آن این است که بر فرض این که ما تن به تسلیم بدهیم، باز عراق قدرت منطقه نخواهد شد؛ به لحاظ این که ایران ضعف امروزش (بر فرض وجود این ضعف)، ضعف دائمی نیست روابط قدرت‌های جهانی هم معلوم نیست که همیشه در جهت شما باشد. ممکن است امکانات نظامی فراوانی در اختیار ایران قرار بگیرد و تعادل قوا به زیان شما برهم بخورد. پس آنها که شما را به این کار برانگیخته‌اند، لابد هدف‌هایی دارند که اگر به آن هدف‌ها رسیدند، معلوم نیست که باز به شما به عنوان قدرت منطقه نیاز داشته باشند.

پس بفرض این که شما در این برنامه‌ای که برای شما طرح کرده‌اند و مأمور اجرای آن شده‌اید موفق بشوید، معلوم نیست نتیجه‌ای را که می‌خواهید، به دست بیاورید.

پس از این که پایه‌های استدلال شما - غلط بودنش - محرز شد، اینک نوبت صحبت با ارتش عراق است:

ملت ایران حق دارد آزاد و مستقل زندگی کند و حق دارد رژیم اسلامی داشته باشد؛ این حق ملت ماست.

رژیم صدام حسین همین حق را که شما به نام عرب در فلسطین طلب می‌کردید، از بین برد. حمله‌ی شما به ایران نقض آشکار این حق طبیعی ماست و وقتی شما به خود اجازه دادید که شهرها را با موشک بزنید، نمی‌توانید بگویید چرا صهیونیست‌های تجاوزگر چنین کاری را می‌کنند؟

وقتی شما به قلمرو یک کشور دیگر حمله می‌کنید، نمی‌توانید بگویید چرا صهیونیست‌ها خاک‌های شما و زمین‌های شما را بیخود گرفته و ضمیمه کرده‌اند؟ وقتی شما اشخاص عادی را می‌گیرید و به اسارت می‌برید، نمی‌توانید بگویید که چرا صهیونیست‌ها این کار را می‌کنند؟

وقتی شما شهرها را به توپ می‌بندید، نمی‌توانید بگویید که چرا اسرائیلی‌ها این کار را می‌کنند؟

وقتی شما وسیله‌ی تجاوز به برادران مسلمان خودتان واقع می‌شوید و مردم خوزستان را آواره می‌کنید، نمی‌توانید بگویید چرا اسرائیل فلسطینی‌ها را آواره کرده است؟

پس این کارها که رژیم صدام حسین شما را بدان‌ها برانگیخته است، هیچ جز این نکرد که ارتش عراق را بدنام کرد. اعتبار او را هم از نظر نظامی می‌برد و هم از نظر ارزش‌هایی که ارتش‌های عرب تا این زمان از آنها در فلسطین دفاع می‌کردند برد و

هم زمینه‌ی تفاهم اسلامی را برای رساندن ملت فلسطین به حق خود، از بین برد. و بالاخره آنچه برای کشور شما باقی گذاشت، آن هم چیز قابل قبولی نیست. سال‌ها پول یک ملتی را اسلحه خریدن و آن را در یک جنگ بی حاصل از بین بردن و گرفتن این‌که ما سابق اینها را نداشتیم و تهیه کردیم، خیانتی است به ارتش شما و ملت اسلام، چرا که این پول‌ها می‌توانست در آینده صرف خریدن اسلحه بشود برای جایگزین کردن اسلحه‌های از بین رفته، می‌شد صرف بهبود وضع زندگی مردم کرد.

این همه تأسیسات، که در خاک عراق از بین رفته، از بین نمی‌رفت؛ تأسیسات جدیدی هم در این مدت و در آینده بر آنها قابل افزودن بود و در ایران هم تأسیسات زیادی از بین نمی‌رفت. من بر آن نیستم که مثل آقای صدام حسین مقایسه کنم و بگویم که تأسیسات ما کمتر صدمه دیده است و تأسیسات شما بیشتر صدمه دیده است؛ برای این‌که از نظر من همه‌ی اینها تأسیسات ما هستند، و مال ملت اسلام است، مال برادرهاست و آنها از بین رفته است؛ و اگر ما بخواهیم اینها را جایگزین بکنیم، باید ثروت‌های طبیعی مان (را که ارتش‌ها برای پاسداری از آنها هستند، نه برای زمینه‌سازی) زودتر و بیشتر به مصرف برسد.

اینها را باید بفروشیم به آنها که رژیم صدام را وادار به این حمله کردند و از آنها ابزارهای جدید بخریم و تأسیسات صنعتی جدید بخریم. ارتشیان عراق! آیا به نظر شما همه‌ی اینها درست بوده است؟

من مایلم به شما بگویم که شما روح ایرانی را نشناخته‌اید. شیوه‌ی جنگی ما شیوه‌ی خاصی است، اما مسلماً تسلیم بر آن راه ندارد، شما بنگرید تاریخ ایران را از دوران قاجار تا امروز می‌بینید که این ملت سختی‌های بسیار تحمل کرده است؛ ولی به هر حال، کشور خود را حفظ کرده است. در کام ابرقدرت‌ها که چندین بار ایران را در بین خودشان تقسیم کرده‌اند، این کشور حفظ شد. در برابر این تجاوز هم این

ملت کشور خود را حفظ خواهد کرد.

پس ارتش شما یک سرنوشت بیشتر ندارد و آن شکست است؛ و حالا باید از شما به عنوان ارتش پرسید آیا شما در دست رژیم صدام «موم» هستید؟ که او برای سیاست‌های بین‌المللی معینی شما را به کار ببرد و بعد آنچه باقی می‌ماند ویرانی باشد و شکست؟

پاسخ این سؤال تعیین‌کننده است و من امیدوارم پاسخی که شما می‌دهید موجب بشود که ملت عراق از ستم رژیم صدام رها بشود و جنگ در کمترین زمان به پایان برسد. ما نمی‌توانیم پیشنهاد آتش‌بس رژیم صدام را بپذیریم؛ و شما که در جبهه‌ها هستید می‌دانید که ما کابوس را از سر گذرانندیم و اینک نوبت ماست که تجاوز را پایان بخشیم.

آیا به نظر شما، از نظر دید ارتشی صحیح است که ارتش بعد از آن‌که قد راست کرد، آتش‌بس را بپذیرد؟!

خیر، ما نه تنها از نظر نظامی نمی‌توانیم این کار را بکنیم، بلکه به لحاظ پایان بخشیدن به سیاست تجاوز در جهان نیز نمی‌توانیم این راه حل را بپذیریم.

ما قبول آتش‌بس را خیانت به روح اسلام، خیانت به ملت فلسطین و به همه‌ی دوزخیان روی زمین و همه‌ی مستضعفانی می‌دانیم که هر روز از سوی قدرت‌های این جهان مورد تجاوز قرار می‌گیرند.

بنابراین، قاطعیت ما در جنگی که می‌کنیم کامل است و هرچه این جنگ به طول بیانجامد، ما تا پیروزی ادامه خواهیم داد. چون ما خود را بر حق می‌دانیم، مطمئنیم که در این جنگ شکست نخواهیم خورد، چرا که بنابر وعده‌ی قرآنی حق پیروز است.

ابوالحسن بنی‌صدر^(۱)

**نظرات آیت الله منتظری درباره‌ی سیاست خارجی، جنگ، تأمین
اسلحه، روابط اقتصادی با کشورهای، عملکرد سفارتخانه‌ها،
کنفرانس عربستان، اختلافات مسئولین، مطبوعات و
رسانه‌ها، برخورد با گروه‌های سیاسی، ربا
در بازار و بانک‌ها و طرح اسلامی
اصلاحات ارضی**

* افراد مسلمانی که در عراق هستند از ما خواسته‌اند و گفته‌اند که شما یک هجوم حسابی بیاورید، ما هم در داخل عراق کمک می‌کنیم.
چندی بود که از دفتر حضرت آیت الله العظمی منتظری فرصتی را سراغ می‌گرفتیم که بتوانیم ساعتی را در حضور ایشان باشیم و مسایل مختلفی را که در جامعه‌ی ما مطرح است، در میان بگذاریم و رهنمودهای دوراندیشانه‌ی ایشان را دریافت داریم.

عاقبت این انتظار به سر رسید و دو روز پیش توفیق زیارت معظم له را یافتیم. در طول مدت زمانی - که حدود یک ساعت بود - ما این افتخار را داشتیم که وظیفه‌ی

طرح و عنوان نمودن سؤالات گوناگون را در محضر ایشان داشته باشیم، حضرت آیت‌الله منتظری به یکایک پرسش‌های ما با کمال صبر و حوصله و واقعاً با خلوص و صفای اعجاب‌انگیزی پاسخ گفتند. وقتی عکاس روزنامه خود را برای گرفتن عکس‌هایی از حضرت آیت‌الله منتظری آماده می‌نمود، ایشان با تواضعی خاص تذکر دادند که «به دلیل محاصره‌ی اقتصادی و عدم ورود اجناس خارجی به کشورمان، بیش از دو سه عکس گرفته نشود که این فیلم‌ها از بیت‌المال است و باید در مصرف و استفاده از آنها قناعت و صرفه‌جویی کرد.»

در داخل اتاقی که به خدمت آیت‌الله منتظری رسیدیم، نکته‌های ظریف بسیاری به چشم می‌خورد که بد نیست به بعضی از آن موارد نیز اشاره کنیم:

بخاری فرسوده و کهنه‌ای که مصرف نفت آن بسیار کم و ناچیز بود، زیلوی مندرس و کم‌بهایی که در کف اتاق پهن شده بود، تشک نازک و کوچکی که روی آن نشسته بودیم، کتاب‌های متعدد و فراوانی از قدیم و جدید که دور تا دور اتاق را پر کرده بود، لامپ‌های کم‌نوری که با وجود کمی نور و روشنایی، باز هم برای جلوگیری از نفوذ همان روشنایی اندک به خارج، به دور آنها کاغذ و مقوا بسته شده بود و... امثال این نمونه‌ها، از یک زندگی ساده حکایت می‌کرد.

در حالی که همین چند روز اخیر در خبرها داشتیم که همسر شاه معدوم تنها دو خانه از منازل متعدد و رنگارنگ خود را در نیویورک به قیمت هر خانه چهار میلیارد دلار فروخته است. از این واقعیت که می‌بینیم در ایران انقلابی ما، بزرگ‌ترین رهبران و محبوب‌ترین آنها، هنوز هم خانه‌هایشان همان سادگی حجره‌های طلبگی را دارد، نمی‌توانیم مسرور و متأثر نباشیم؛ چه این نکته که در نظر مردان خدا، ساده و غیرقابل ذکر است، از نظر دنیای امروز سخت قابل توجه و تعجب است.

اینک متن مشروح مصاحبه حضرت آیت‌الله منتظری را می‌خوانیم:

«مردم باید همت کنند و «ریا» را هم مانند همه‌ی خلاف شرع‌های دیگر که حاکم است از

بین ببرند.»

اطلاعات - همان طور که مستحضرید، در چند روز اخیر شاهد پیروزی های سپاه اسلام بودیم. در این رابطه چه توصیه هایی برای حفظ این پیروزی و دستاوردهای ناشی از آن دارید؟

حضرت آیت الله منتظری: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. توصیه ی من به نیروهای مسلحی که در مرز هستند این است که هماهنگی خود را بیشتر کنند. ارتش، سپاه و بسیج مردمی، عشایر و فاداری که در جبهه هستند و داوطلبان، یک هماهنگی کامل پیدا کنند و تحت یک فرماندهی هجوم داشته باشند. اگر یک وقت بنا باشد هجوم کنند، با هم باشند. اگر بنا شد تغییر جهت دهند، با هم باشند؛ اطلاع از حال یکدیگر داشته باشند که ما تلفات ندهیم و یا کمتر تلفات بدهیم چون هماهنگی بهترین نیرو برای ماست. شما توجه دارید که ما اصلاً در بدو انقلاب هیچ چیز نداشتیم اما اتحاد و پیروی از یک رهبر بود و همین وحدت کلمه و پیروی از رهبری قاطع، رمز پیروزی بود.

الآن، در جبهه این جهت را کاملاً حفظ کنند و در کار هدفشان هم خدا باشد. سربازان و پاسداران و گروه های دیگر برای قهرمان شدن جنگ نکنند برای رضای خدا جنگ کنند و بدانند اگر شهید شدند، عملشان مرضی خداست و اگر پیروز هم شدند، عملشان مرضی خداست.

آیه ی شریفه قرآن را نقل می کنم که می فرماید: «قل هل ترصون بنا الا احدی الحسنیین» شما از ما نمی توانید انتظاری داشته باشید مگر یکی از دو خوبی را، یعنی اگر پیروز شوید، برده اید و شهید هم بشوید، موفق شده اید. اگر با این روحیه نیروهای مسلح ما جنگ کنند، ان شاء الله پیروز خواهند شد؛ و توجه داشته باشند که همه ی ملت پشتیبان آنهاست و گمان نمی کنم تا حال (غیر از صدر اسلام) یک چنین جنگی پیش آمده باشد که تمام مردم از جان و دل به نیروهای مسلح کمک کنند و

زن‌های دهات دوردست، لباس و آذوقه برای جبهه‌ی جنگ تهیه کنند. همیشه دولت‌ها به‌زور نیروهای خود را به جبهه می‌فرستند. مثل همین کاری که صدام الآن در عراق انجام می‌دهد؛ ولی این‌که ملت حتی اگر بچه‌شان هم شهید شود، مع‌ذالک خوشحال باشند و به پیروزی فکر کنند تاکنون سابقه نداشته است؛ ولی الآن در ایران جنگی است که - بحمدالله - نیروها در جبهه هستند. در دورترین دهات کشور می‌بینید که یک زن - قربه‌الی‌الله - برای جبهه لباس می‌دوزد و آذوقه تهیه می‌کند. بنابراین نیروهای مسلح ما که در جبهه هستند، بدانند که همه‌ی ملت دعاگو و پشتیبان آنها هستند و برای پیروزی آنها کمک می‌کنند و آنها هم به‌اسلام و پیروزی فکر کنند و برای اسلام و مصلحت اسلام جنگ کنند تا این‌که این جنگشان مرضی خدا باشد.»

اطلاعات - بسیاری از برادران ارتشی و دست‌اندرکاران مسایل جنگی معتقدند که تلگراف حضرت عالی به رئیس‌جمهور، تأثیر به‌سزایی در آغاز بیرون‌راندن دشمن از کشورمان داشته است. نظر شما چیست؟ همچنین باز هم اگر رهنمودی برای ادامه‌ی این تهاجم دارید، بفرمایید.

آیت‌الله منتظری: «این‌که من بخواهم بگویم تلگراف من سبب شده باشد، این را نمی‌دانم، ولی این اندازه هست که گروه‌هایی در جبهه از سربازان و پاسداران و افسران زیاد به‌من مراجعه می‌کردند و می‌گفتند که ما مهیای پیشروی هستیم ولی نمی‌دانیم چه‌گیری است که و چه مانعی که به‌ما فرمان پیشروی نمی‌دهند؛ اما وقتی که واقعه‌ی اهواز اتفاق افتاد و یک عده‌ی زیاد از برادران ما در آنها شهید شدند و جلوتر از آن حوادث دزفول بود؛ من از باب تذکر می‌خواستم تذکر دهم که وظیفه‌ی شما است که هرچه بیشتر فعالیت کنید و زودتر دشمن را از کشور بیرون کنید. الآن هم معتمد ارتش و پاسداران ما به‌دلیل ایمانشان به‌خدا، می‌توانند پیشروی کنند؛ و امیدواریم که پیشروی کنند اما لابد این پیشروی یک مقدماتی داشته که مقدماتش را

تهیه کرده‌اند، و امیدواریم که از این هجوم‌ها باز هم تکرار شود و زودتر غائله‌ی جنگ به نفع ایران و ملت عراق ختم شود و این را مطمئنیم و اطلاع هم داریم که افراد مسلمانی که در عراق هستند، همه خواسته‌اند و گفته‌اند که شما یک هجوم حسابی بیاورید، ما هم در داخل عراق کمک می‌کنیم؛ و آنها منتظر ما هستند که ارتش ما یک هجوم سرتاسری و پیشروی داشته باشد و بلکه - ان شاء الله - حکومت صدام یزید ساقط بشود و ملت عراق از دست او آزاد شود.»

اطلاعات - از آغاز جنگ تحمیلی عراق بر ایران، تاکنون صدام خائن هیچ‌گاه از تبلیغ سوء و فحاشی علیه جمهوری اسلامی ایران خودداری نکرده است و همواره خود را مظلوم قلمداد نموده و از کشورهای - به اصطلاح - آزاد جهان می‌خواهد که او را یاری کنند و البته از این رهگذر، گذشته از اربابان ابرقدرتش، کشورهای وابسته‌ی دیگری نیز با او اظهار همدردی کرده‌اند. با توجه به باطل بودن سخنان و مواضع صدام که این چنین تبلیغات و جار و جنجال به راه می‌اندازد، آیا ما که کشوری مورد هجوم واقع شده و برحق هستیم، نباید احقاق حق بنماییم و مواضعمان را برای دنیا تشریح و تعیین کنیم؟ به نظر شما، با در نظر گرفتن این موضوع، آیا ضرورت تعیین وزیر خارجه در این مقطع حساس بیش از پیش احساس نمی‌شود؟

آیت‌الله منتظری: «این مسئله‌ای که ما باید وزیر خارجه را زودتر معین کنیم و به واسطه‌ی او و خصوصاً سفارت‌خانه‌های ما در خارج فعال شود، یک امر ضروری و حیاتی است و علاوه بر این، حدود دو ماه و نیم قبل، خود من شخصاً به آقای بنی صدر گفتم که با این که صدام به ما هجوم آورده است و او جنگ را به ما تحمیل کرده است (در روزنامه خواندم که بیست و پنج گروه به کشورهای مختلف فرستاده است که تبلیغات و سرو صدا راه بیندازند و خودش را بخواهند مظلوم نشان دهند)، او با این که ظالم است، به کارهای تبلیغاتی دست زده است. ما که مظلومیم و مورد هجوم واقع شده‌ایم، از این رو بایستی گروه‌هایی را بفرستیم و به کشورها بفهمانیم که

ما در این جنگ مظلوم واقع شده‌ایم و نمی‌دانم ایشان راجع به این موضوع اقدام کرده‌اند یا نه ولی بعد دو سه گروه که از ایران رفتند، من جمله آقای هاشمی که به لیبی، سوریه، الجزایر و لبنان رفتند و آقای خاتمی هم به کشورهای اروپایی رفتند و آقای امامی هم به کشورهای شرقی رفتند. اصل این عمل، کار خیلی لازمی بود و قاعده‌اش این بود که در یک سطح وسیع‌تری انجام می‌گرفت. مثلاً ما از اول می‌گفتیم که اشتباهی که در این انقلاب بود این بود که می‌بایست پس از انقلاب ما بلافاصله گروه‌های حسن نیت به همه‌ی کشورها می‌فرستادیم و اولاً: برای ملت‌ها وضع خودمان و انقلابمان را روشن می‌کردیم. دولت‌ها نوعاً می‌دانند که اینجا واقعاً انقلاب شده است و ما چه می‌خواهیم، اما کمتر حسن نیت دارند؛ ولی ملت‌ها حسن نیت دارند و قاعده‌اش این بود که ما گروه‌های حسن نیت به خارج از کشورمان می‌فرستادیم؛ البته الآن هنوز هم دیر نشده و لازم است که گروه‌های حسن نیت، چندوقت به چندوقت بروند و با ملت‌ها تماس بگیرند و بفهمانند که هدف ما از این انقلاب زورگویی نبوده است، بلکه ما می‌خواسته‌ایم از زور نجات بدهیم و خلاصه این انقلاب خودمان را معرفی کنیم به ملت‌ها؛ و ملت‌ها پذیرا هستند. حتی در آمریکا، با این‌که دولتش یک دولت صددرصد امپریالیستی است و صهیونیست‌ها در تشکل حکومت آمریکا نقش به‌سزایی دارند، ولی اکثریت ملت آمریکا ملتی هستند که اگر انقلاب ما را متوجه شوند، حق را به ما می‌دهند.

بنابراین، هم تعیین وزیر خارجه، هم فعال کردن سفارت‌خانه‌ها، کارشان این باشد که انقلاب ما را به زبان‌های مختلف در آن کشورهایی که هستند، معرفی کنند و همچنین اعزام گروه‌های حسن نیت برای معرفی کردن انقلاب و هدفمان و مظلومیت ملت ایران یک امر ضروری است.»

«ما باید بر روی ملت‌ها حساب کنیم نه روی دولت‌ها، ملت‌ها اغلب با ما هستند

ولی باید متوجه‌شان کرد.»

اطلاعات - در ارتباط با موضع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر «صدور انقلاب» و تهاجم همه‌جانبه در سراسر جهان علیه منافع استکبار جهان می‌باشد، چگونه می‌توانیم به پایگاه‌های امپریالیسم جهانی ضربه بزنیم و منافعش را به خطر بیندازیم؟

آیت‌الله منتظری: «ما بایستی ملت‌ها را «آگاهی» بدهیم و این به وسیله‌ی سفارت‌خانه‌ها می‌شود انجام گیرد.

بعد از انقلاب، سفارت‌خانه‌های ما هیچ‌کاری نکردند، مگر شاید اقل‌قلی که خوب عمل کردند. شما اگر یادتان باشد در زمان رژیم سابق، سفارت‌خانه‌ها کارشان این بود که با جرایم خارجی تماس داشتند. خودشان بیشتر روزنامه‌هایی داشتند، تبلیغ می‌کردند در خارج، آنها فساد را تبلیغ می‌کردند و رژیم فاسد را به خورد ملت‌ها می‌دادند اما ما که یک چنین انقلابی کردیم و همین ملت‌ها اگر بفهمند، پشتیبان ما هستند، ما نباید از این جهت کوتاهی کنیم و وظیفه‌مان این بوده است که اینکار را بکنیم، اگر ما این کار را کردیم، قهراً امپریالیست‌ها را شکست داده‌ایم.

مسئله‌ی تبلیغات در دنیا خیلی مهم است. آنهایی که مثل دولت عراق هجوم آورده و می‌خواهند هجومش را به وسیله‌ی سخنرانی‌ها و خریدن جرایم توجیه کنند (یک کسی به من گفت حدود یک‌صد و بیست روزنامه و مجله‌ی خارج از عراق پول می‌دهد و اداره می‌کند که به نفع او چیزی بنویسند) آن وقت ما که برحق هستیم، سفارت‌خانه‌هایمان شاید گه‌گاهی یک مجله‌ای داشته باشند و آن‌طور که باید فعال باشند، نیستند و این برای این است که یا کادرهای آنها عوض نشده و یا این‌که وزارت خارجه‌ای نداریم که از آنها بخواهند و یا مثلاً از جهت بودجه کمبود دارند که واجب است دولت در اختیارشان بگذارد که ضرورت دارد؛ و اگر این کار را انجام دهیم، از نظر تبلیغات، امپریالیسم را در دنیا شکست داده‌ایم.»

اطلاعات - اصل «وحدت امت اسلامی» با کشورهای مسلمان، متعهد و انقلابی

منطقه و جهان یکی از اصول انترناسیونالیسم اسلامی است که در قانون اساسی نیز تصریح گردیده است. به نظر شما چه اقداماتی باید انجام دهیم که اولاً: این «اتحاد اسلامی» تحقق پذیرد؟ و ثانیاً: حتی الامکان این وحدت اصولی، دراز مدت و ناگسستنی باشد؟

آیت‌الله منتظری: «وحدت امت اسلامی به این است که هم مسلمان‌های دیگر و هم شیعیان ایران آن چیزهایی که موجب اختلاف کلمه است، آنها را مطرح نکنند. نمی‌گویم مثلاً شیعه عقایدش را کنار بگذارد یا سنی عقیده‌اش را به کنار گذارد، ولی انسان که عقیده‌ی خودش را داشته باشد، مستلزم این نیست که حمله به مذاهب دیگر بنماید و یا مثلاً به افرادی که در مذاهب دیگر محترم هستند حمله بکند. این کار، کار غلطی است و یک چیزی که خیلی مهم است این است که حدود دویست - سیصد سال است که دول استعمارگر در کشورهای اسلامی مسئله‌ی قومیت و ناسیونالیسم را زیاد مطرح کرده‌اند و به خصوص بعد از مشروطیت در ایران این مسئله‌ی قومیت و ملیت در همه‌ی کشورهای خاورمیانه مطرح بوده است: آتاتورک آمد مسئله‌ی ترکیت (زبان ترکیسم) را در ترکیه دامن زد؛ در عرب‌ها پان‌عربیسم را مطرح کردند و الآن هم صدام زمزمه‌ی عربیت را دارد و این که خوزستان عربی است و عربیت مال ماست و ما می‌خواهیم دفاع از عربیت کنیم و جزایر ثلاثه، عربی است و از این حرف‌ها... در ایران هم مسئله‌ی پان‌ایرانیسم را داشتند و این یک دامی بوده است.»

«در اسلام مسئله‌ی ملیت و قومیت و ناسیونالیسم مطرح نیست؛ در اسلام آن چیزی که ملاک فضیلت افراد بشر است تقوی است، «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله اتقیکم» خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ای مردم، این که ما شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله کرده‌ایم برای امتیاز نیست، این برای این است که شناخته بشوید و الاً با

فضیلت‌ترین شما در نزد خدا آن است که تقوایش افزون‌تر باشد.»

«در اسلام مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی رنگ، مسئله‌ی جغرافیا، اینها هیچ مطرح نیست. مسلمان‌ها باید توجه داشته باشند کسانی که زمزمه‌ی قومیت و ملیت و ناسیونالیسم و زبان و جغرافیا و... می‌کنند، مسایلی را مطرح می‌کنند که با روح اسلام سازگار نیست.»

«پس برای وحدت مسلمان‌ها در درجه‌ی اول، باید مسلمان‌ها و مذاهب مختلف به یکدیگر حمله نکنند. البته عرض کردم که معنایش این نیست که دست از مذهبشان بردارند، بلکه لازم نیست دست از مذهبشان بردارند، اما حمله نکنند و گول این تبلیغات ملیت و قومیت را نخورند و بدانند که در اسلام برادری و اخوت هست؛ مسلمان سیاه حبشی با مسلمان فارسی ایرانی با هم برادرند. به این دستور اسلام توجه داشته باشند و تبلیغات سوء در آنها اثر نکند.»

اطلاعات - گه گاهی شنیده می‌شود که سیاست نه شرقی، نه غربی یعنی «نه آمریکا نه شوروی»؛ اگر ما با اروپای غربی و ژاپن (که البته اینها هم امپریالیستند و هم جزء اردوگاه امپریالیستی آمریکا) رابطه برقرار کنیم، آیا به نظر شما این درک درستی از سیاست نه شرقی نه غربی است؟

آیت‌الله منتظری: «معنی نه شرقی و نه غربی این نیست که ما از آمریکا و شوروی چیزی نخیریم، مسئله این است که روابط ما با آنها رابطه‌ی مظلوم و ظالم نباشد که آنها بخواهند (آمریکا و شوروی) ما را استعمار کنند.»

«ما می‌خواهیم نه از اعمار شوروی باشیم و نه از اعمار آمریکا، اما اگر چنانچه روابط، روابط دوستانه باشد، بعد از آن‌که آنها در امور ما دخالت نکنند رابطه‌ی تجارتی و اقتصادی با آمریکا داشته باشیم، رابطه‌ی تجارتی با شوروی داشته باشیم. این را کسی اشکال نکرده است، آن وقت آن چیزی که مهم است این است که ما وابستگی نداشته باشیم. سعی کنیم وابستگی مان برطرف شود، حالا ما اگر

وابستگی به ژاپن هم پیدا کنیم، غلط است؛ وابستگی به طور کلی غلط است، اما اگر نه، روی پای خودمان ایستاده باشیم و کمبودهایی هم داشته باشیم و کمبودها را دوستانه از همه جای دنیا می‌توانیم بخریم، حتی از آمریکا و شوروی به شرط این‌که این رابطه‌ی تجارتی منجر به استعمار سیاسی و اقتصادی نشود.»

اطلاعات - اکنون مسئله‌ی تهیه‌ی اسلحه بر سر زبان‌هاست؛ و در این‌که ما باید اسلحه تهیه کنیم شکی وجود ندارد، ولی اختلاف بر سر منابع تهیه‌ی اسلحه می‌باشد. با توجه به منابع محدود سلاح، به خصوص سلاح‌های پیشرفته، ما باید چگونه و از کجا این سلاح‌ها را تهیه کنیم؟

آیت‌الله منتظری: «در درجه‌ی اول خداوند تبارک و تعالی در قرآن به مسلمان‌ها دستور می‌دهد که «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم» یعنی برای شما مسلمان‌ها واجب که در مقابل دشمن نیرو مهیا کنید. پس در درجه‌ی اول خود مسلمان‌ها باید سعی کنند اسلحه اختراع و ابتکار کنند. جوان‌های ایرانی و جوان‌های مسلمان عراقی و دیگر کشورهای مسلمان، هیچ وقت در هوش از آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها پایین‌تر نیستند و اگر چنانچه ذوق و ابتکار به خرج بدهند، خودشان می‌توانند مخترع باشند. در درجه‌ی اول ما باید سعی کنیم چیزهایی را که نیاز داریم (چه اسلحه و چه غیر اسلحه)، اصلاً در خودمان روحیه‌ی ابتکار و اکتاء زنده شود و لذا در قانون اساسی هم هست که: «بر دولت لازم است که روحیه‌ی ابتکار را در همه‌ی ملت به کار اندازد و از ذوق و ابتکار استفاده کند»؛ و حتی من در یکی از نمازهای جمعه پیشنهاد کردم که ما دانشمندانی داریم که اگر اینها جمع شوند، می‌توانند هم خوراک برای دانشگاه‌ها مان تهیه کنند و هم ابتکارها و صنعت‌ها را به کار بیندازند. این دانشمندان را باید در یک آکادمی علمی جمع کنیم و یک آکادمی علمی داشته باشیم، علماء و دانشمندان از رشته‌های مختلف باشند و دولت هم هزینه‌ی زیاد (هرچه لازم دارند) در

اختیارشان بگذارد. اگر بخواهیم دانشگاه‌ها مان نه شرقی نه غربی باشد، خوراک علمی لازم دارند. این دانشمندان هم خوراک علمی برای دانشگاه‌ها تهیه کنند و هم مسئله‌ی صنعت و تکنیک را زیر نظر بگیرند و صنایعی که مورد احتیاج ماست، از اصل پایه‌ریزی کنند که نه مسئله‌ی مونتاژ باشد و خودمان بتوانیم در صنایع مبتکر باشیم و نیازهای خودمان را رفع کنیم و احتیاجمان به خارج کمتر بشود. این در درجه‌ی اول یک چیزی ضروری است که دولت باید آن را انجام دهد و در قانون اساسی هم هست:

«تشکیل یک آکادمی علمی به دو منظور: هم رفع نیازهای صنعتی و تکنیکی و هم تهیه‌ی خوراک برای دانشگاه‌ها»، حال مادامی که این کار انجام نشده است، ما باید از کشوری اسلحه بخریم که آن کشور نخواهد ما را بخرد. ما اسلحه بخریم نه این‌که خودمان را بفروشیم. هر کشوری که نخواهد ما را بخرد و فقط پول می‌خواهد بگیرد و اسلحه بدهد، ما از آن کشور باید اسلحه بخریم.

اگر بناست برای اسلحه خریدن، خودمان را بفروشیم نباید بخریم با همان گرسنگی، با همان ایمانمان، با مشت، با همان دست خالی همان طور که با محمدرضا مردم با چنگ و دندان و با دست خالی جنگ کردند؛ مسلمان‌های صدر اسلامی هیچ چیز نداشتند و با دو ابرقدرت روم و ایران جنگ کردند، با ایمان جنگ کردند و پیش هم رفتند. خلاصه اگر بناست که ما برای خریدن اسلحه خودمان را بفروشیم به یکی از دو بلوک شرق و غرب، نه این دیگر نه هر کشوری که نمی‌خواهد ما را بخرد و اسلحه به ما بدهد، ما از آن اسلحه می‌خریم.»

اطلاعات - اخیراً تشکیل یک کنفرانس اسلامی از جانب کشورهای منطقه اعلام گردیده است. به نظر شما اگر صدام در این کنفرانس شرکت نکند، آیا می‌توانیم در آن حضور یابیم؟

آیت‌الله منتظری: «اگر صدام شرکت نکند، به نظر من لازم است اصلاً برویم.

همیشه هم انسان نباید قهر کند، حالت قهر نباید داشت. برویم آنجا و موضع خودمان را تشریح کنیم و به آنها بفهمانیم و اقلأً اگر خود آنها هم گوش ندهند، خبرنگاران خارجی که آنجا هستند و بالاخره در آن کنفرانس افراد خارجی و خبرنگاران بفهمند که این جنگ به ما تحمیل شده است و به ما زور گفته‌اند؛ و برویم آنجا مظلومیت خودمان را منعکس کنیم و اقلأً خبرنگاران خارجی حرف ما را گوش می‌دهند.

«پس بنابراین اگر صدام به این کنفرانس نرود، به نظر من هم شرکت کردن در این کنفرانس لازم است.»

اطلاعات - حضرت آیت‌الله، اگر کشورهای مرفعی عرب شرکت نکنند چطور؟

آیت‌الله منتظری: «خوب، کشورهای مرفعی هم اگر شرکت نکنند به خاطر صدام است. من در روزنامه خواندم که سوریه گفته بود اگر صدام شرکت کند، در این کنفرانس ما شرکت نمی‌کنیم. شرکت نکردن این کشورها هم به همین خاطر است والا آنها که داعی ندارند که شرکت نکنند.»

اطلاعات - از پیام تاریخی امام درباره‌ی تشکیل «حزب مستضعفین» تاکنون، زمان بسیاری می‌گذرد ولی متأسفانه هنوز هیچ اقدام مؤثر و جدی در این باره به عمل نیامده است، شما چه توصیه و رهنمودی در مورد تشکیل، انسجام و ایجاد هماهنگی میان مستضعفین جهان دارید؟

آیت‌الله منتظری: «بله، وقتی که آقا در مورد حزب مستضعفین فرمودند، یک سال و نیم پیش بود. من موقعی که در مجلس خبرگان بودم، بعضی از اشخاص به من پیشنهاد کردند که بیایم حزب را تشکیل بدهیم؛ بعد من که شرکت نکردم گفتم چون مغز من، مغزی که حالا بیایم و بنشینیم و مثلاً برای یک حزب، تشکیلات و خوراکی درست کنم نیست، هرکسی یک جور ذوقی دارد و یک کاری از او بر می‌آید و من بیشتر در مسایل فقهی و اسلامی و فلسفی و... می‌توانم اهل نظر باشم و اهل مسایل حزبی نیستم. ولی اصل این که مستضعفین جهان از حال یکدیگر اطلاع

داشته باشند، امری است ضروری و باید حمایت از آنها کرد و، همان طور که من عرض کردم، ملت‌ها اغلب مستضعفند و ملت‌ها، ما و انقلابمان را پذیرا هستند و واجب است ما سعی کنیم با آنها ارتباط داشته باشیم. در درجه‌ی اول مستضعفین خود ایران، بعد هم با مستضعفین همه‌ی کشورها، در قانون اساسی هم این معنا پیش‌بینی شده است.»

اطلاعات - آیا به نظر شما، اختلافات میان دولت مردان کشورمان، اختلاف مقطعی و کوتاه‌مدت است و یا این اختلافات ناشی از برداشت‌ها و بینش‌های متفاوت از اسلام می‌باشد. در هر حال راه حل چیست؟

آیت‌الله منتظری: «شما ببینید، دو خط که از یک نقطه شروع می‌شود و یک زاویه تشکیل می‌دهند هرچه دورتر می‌روند، فاصله‌شان بیشتر می‌شود. به نظر من، این دو خطی که الآن در کشور پیدا شده‌اند، در ابتدا هیچ بوده و یک نقطه بوده است و اختلاف نبوده است؛ از یک نقطه کوچک شروع شده است. اهمیتش نداده‌اند و همی پیش رفته و هرچه بیشتر برود، مثل همان دو خطی که زاویه تشکیل می‌دهند هرچه فاصله بیشتر بشود، جدایی خط‌ها هم از یکدیگر بیشتر می‌شود؛ اینهم همین طور است.»

«بنابراین از هر جا ضرر برگردد، به نفع است. به نظر من خیلی از این اختلافات سوء تفاهم می‌باشد و خلاصه اگر چنانچه بیایند، بنشینند و حل کنند، به نفع انقلاب ماست. ما همین طور که در بدو انقلاب همه با هم بودیم و هیچ اختلافی نداشتیم و هماهنگ بودیم، باید باز هم در پیشبرد انقلابمان هماهنگ شویم. من خودم شخصاً از این معنا رنج می‌برم. بعضی از بزرگان هم از طرف امام مأمور شده‌اند که دو قشر را به هم نزدیک کنند، حالا امیدواریم آنها - ان‌شاءالله - پیروز بشوند و شاید - ان‌شاءالله - پس از پیروزی این جنگ متوجه شوند و بیایند، بنشینند و اختلافات را حل کنند شاید حالا فرصت ندارند.»

اطلاعات - نحوه‌ی برخورد حکومت اسلامی با زمین مالکینی که از راه نامشروع،

زور و یا وابستگی به رژیم گذشته کسب کرده‌اند، چگونه باید باشد؟ کارآیی ولایت فقیه در این مورد تا چه میزان می‌باشد؟ به خصوص با توجه به یکی از فرمایشات امام که فرمودند: «مالکیتی مشروع است که از ربا نباشد، از استعمار نباشد.»

آیت‌الله منتظری: «این احتیاج به ولایت فقیه ندارد. ولایت فقیه برای اعمال حکومت است. اصلاً مالی که از روی حرام از رباگیر آمده باشد یا مثلاً فرض کنید، زمین‌هایی را که مال حکومت اسلامی رفته و ثبت داده‌اند باید ثبتشان را باطل کرد، یا رفته‌اند و فروخته‌اند؛ مثل زمین‌های شمال تهران، متری سه چهار هزار تومان زمین سنگلاخ را فروخته است، ببخود فروخته، اینها باید برگردد (در قانون اساسی هم هست) و اگر از راه حرام یک کسی زمین‌هایی را کسب کرده و یا از اشخاص معینی گرفته، بایستی حکومت اسلامی بگیرد و بدهد به آن اشخاص؛ و اگر هم مجهول‌المالک است که مال حکومت می‌شود و حکومت بایستی به مصلحت مسلمان‌ها صرف کند. علی‌ای حال، این احتیاج به ولایت فقیه هم ندارد؛ این امری است که در قانون هم ذکر شده است. فقه اسلام هم این را می‌گوید که اگر از مال حرام باشد، اما اگر از راه حرام نیست و مثلاً کسی زمینی را گرفته است و در آن کشت می‌کند و آن را احیاء می‌کند، مصلحت نیست که آن را از او بگیرند و برای توسعه‌ی کشاورزی باید تشویقش هم بکنند چون از راه حلال است و اگر از راه حرام باشد، باید آن را گرفت و احتیاج به ولایت فقیه هم ندارد.»

اطلاعات - گویا شما نظرتان راجع به بند «ج» مصوبه‌ی شورای انقلاب که مورد تأیید حضرت عالی بوده است، تغییر داده‌اید. چه عواملی باعث توقف این بند شده است؟ آیا توقف بند «ج» علت سیاسی دارد یا علت دیگری؟

آیت‌الله منتظری: «بالاخره مخالف زیاد داشت و می‌گفتند که این به وضع کشاورزی کشور هم لطمه می‌زند. خوب، ما هم گفتیم اگر به وضع کشاورزی کشور لطمه می‌زند، نمی‌خواهیم لطمه بزند و دیدیم این بندی است که مورد اختلاف

است؛ گفتیم باشد تا مجلس تعیین بکند، برای این که چیزی که مجلس و نمایندگان ملت تعیین کنند، مثل این است که می گویند انگشتی که حاکم ببرد، خون ندارد.»

اطلاعات - حضرت عالی الآن بند «ج» را خلاف شرع می دانید؟

آیت الله منتظری: «نه، آن مسئله ای است که به عنوان ولایت فقیه عمل می شده، نه خلاف شرع نبود ولی چیزی که هست به عنوان ولایت فقیه بود و بعد گفتند که به ضرر کشور است و مخالف هم زیاد داشت. ما گفتیم باشد تا مجلس تعیین کند، چون ما یک چیزی را که گفتیم، نمی خواهیم لجبازی کنیم و دنبالش را بگیریم. بایستی ببینیم مصلحت کشور چیست و نمایندگان ملت نظرشان چیست؟»

اطلاعات - آقای بهشتی گفته اند طرح اصلاحات اراضی، اساس یکی از مواد قانون اساسی تنظیم شده که می گوید دولت موظف است امکانات کار را در اختیار مولدین قرار دهد و زمین یکی از این امکانات بوده است. نظر حضرت آیت الله چیست؟

آیت الله منتظری: «در اصلاحات ارضی تنها بند «ج» متوقف شد ولی بند الف و ب، مخصوصاً بند الف که دولت باید امکانات در اختیار مردم قرار دهد تا اراضی موات را احیاء کنند، اجرا می شود. شما توجه دارید که الآن دوسوم زمین های قابل کشت ما موات و هشتاد درصد آب های کشور هدر می رود. چنان که نود درصد معادن ما دست نخورده است و بایستی سعی کرد به تدریج امکانات را در اختیار مردم گذاشت تا زمین ها احیاء شود و مشکل کمبود اقتصادی ما برطرف بشود. خلاصه ی مطلب این که ما وابستگی اقتصادی داشته باشیم به خصوص در مواد اولیه، این خواهی نخواهی ما را وابسته ی سیاسی هم خواهد کرد و مواد اولیه برای ما خیلی مهم است. اگر مواد اولیه داشته باشیم، صنایع و معادن را بعداً (اهل فن ما می توانند به تدریج پیش ببرند، کشوری می تواند بگوید ما روی پای خود ایستاده ایم که در مواد اولیه احتیاجی به غیر نداشته باشد و ماشاء الله مواد اولیه داریم و زمین و آب و معادن داریم؛ بله، نیروی کاری کم داریم که این را هم به شورای انقلاب

فرهنگی توصیه کرده‌ایم که که کارشان را سریع‌تر و زودتر انجام دهند و دانشگاه‌های ما باز شود و به فعالیت بیفتد و متدش هم - البته - مثل متد سابق نباشد فقط حقوق بگیرد و مفتخور تربیت کند، بلکه افراد را که متخصص و صنعتگر باشند، نیز تربیت کنند که از نظر نیروی انسانی خودکفا بشویم. اگر ما مواد اولیه و نیروی انسانی را خودمان داشته باشیم، دیگر ان‌شاءالله احتیاج به شرق و غرب نداریم.»

اطلاعات - مقامات بانکی کشور می‌گویند که در سیستم بانکی ما «ریا» وجود ندارد. به نظر شما آیا این اظهار نظر صحت دارد یا نه؟

آیت‌الله منتظری: «نه خیر، درست نیست. ما بارها گفته‌ایم که دستی به سر و گوش بانک‌ها کشیده شود، منتها می‌گویند حالا نمی‌توانند.»

اطلاعات - در بازار، «ریای پنهان» حاکم است، آن را چگونه از بین ببریم؟

آیت‌الله منتظری: «بله، ریا هست و می‌دانیم که ریا، حرامی که قرآن خیلی روی آن تکیه کرده است (در قرآن بر روی دو نوع محرمات خیلی تکیه شده است) و در حکم جنگ با خدا ذکر شده است: یکی این‌که انسان خودش را وابسته به کفار کند، همان کاری که رژیم سابق کرد، وابستگی به کفار و... یعنی این‌که کشورهای اسلامی محرمانه با آنها بند دست داشته باشند هم ریاست، مسئله‌ی ریا... جنگ با خدا و رسول حساب است. بانک اصلاً کلمه‌ی انگلیسی است به معنای ساحل، در ساحل دریاها و رودخانه‌ها، سابق یک موضوعاتی درست می‌کردند که در آنجا مبادله‌ی ارزی‌کننده‌ی پولی که از کشوری به کشور دیگر می‌رود، مبادله‌ی ارزی شود. این یک امری ضروری است، مقرب اتباع هر کشوری که به کشور دیگر می‌روند، باید پول را عوض کنند. بانک اصلاً تأسیسش بر این بوده است، کم‌کم یک مؤسسه‌ی ربایی شده است و قاعده‌اش این است که بانک کار مبادلات ارزی را انجام دهد و از مبادلات ارزی که بگذرد، امور تجارتي که همان هم امور ارزی است، یا برای تجارت بانک که می‌خواهد جنسی را از خارج وارد کند، یا کسانی که می‌خواهند از خارج جنسی را

وارد کنند و می‌خواهند پولی را به پول دیگر عوض کنند. اساس بانک برای این است، آن‌های دیگرش که الآن رایج شده است و پس‌انداز و... دیگر حالا درست کرده‌اند و این هم مثل همه‌ی خلاف‌های شرع دیگر که حاکم است. در حالی که مردم باید همت کنند و آنها را جمع کنند و از بین ببرند و توجه داشته باشند که اسلام چقدر به این موضوع اهمیت می‌دهد و می‌گوید یک درهم از ربا بدتر از هفتاد زناست، این نه به آن معنی است که «زنا» را کوچک کرده باشد، بلکه «ربا» را خیلی مهمش کرده است برای این‌که اگر اقتصاد خراب بشود واقعاً همه‌ی شئون خراب می‌شود. اطلاعات - به نظر شما، حدود آزادی احزاب و گروه‌ها تا کجاست؟ و آیا چه گروه‌ها و سازمان‌هایی حق فعالیت دارند؟

آیت‌الله منتظری: «اگر بخواهند تبلیغات علیه اسلام کنند، درست نیست آزاد باشند ولی اگر نمی‌خواهند علیه اسلام تبلیغات کنند، انسان نباید به آنها کار داشته باشد و اصلاً به‌طور کلی، من عقیده‌ام این است که گروه‌ها را سربر نباید گذاشت، نیش‌زدن و زوری که آنها را تحریک کنیم و شعار علیه آنها دادن، مخصوصاً خیلی افراد هستند که اینها گول خورده‌اند و داخل آنها رفته‌اند ولی قابل انعطاف‌اند و اگر چنانچه ما خیلی سربر نگذاریم، آنهایی هم که از روی اخلاص رفته آنجا، بعد می‌فهمند و برمی‌گردند. بنابراین برخورد ما با گروه‌ها بایستی خصمانه و به‌جنگ و ستیز نباشد. اینها جز این‌که حالت مظلومیت به‌خود بگیرند و تبلیغات علیه ما شروع کنند.»

قرآن هم می‌گوید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه» یعنی مردم را به راه پروردگار یا منطق و موعظه خوب دعوت کنید. حضرت علی در جنگی که با معاویه داشت، ارتش او شروع به بدگویی به ارتش معاویه کرده بودند. حضرت فرمودند: «من کراهت دارم که شما اهل فحش باشید. به ارتش معاویه فحش ندهید، فحش حربیه‌ی عاجزان است.» ما در عین حالی که باید جلوی تبلیغات غیراسلامی

را بگیریم یعنی به این معنایی که به آنها فرصت ندهیم علیه اسلام تبلیغات کنند، اما یورش و برخورد خشن هم با آنها درست نیست؛ کار باید کار عاقلانه باشد.»

اطلاعات - در پایان از حضرت آیت الله تقاضا دارم اگر رهنمود و توصیه‌هایی برای مطبوعات دارند، بیان فرمایند.

آیت‌الله منتظری: «مطبوعات باید همیشه مصالح اسلام و مصالح مردم را در نظر بگیرند و فقط به فکر تیراژ روزنامه نباشند که بالا برود. خلاصه وسیله‌ی کاسبی نباید باشد و نخواهیم کاسبی کنیم و ببینیم مردم کدام یک را بیشتر می‌خرند.»

«حالا مثلاً فرض بفرمایید ما چنانچه یک چیزهایی را بنویسیم که مردم بیشتر می‌خرند، ولو خلاف اسلام باشد؛ و بنویسیم که تیراژ روزنامه بالا برود، این نه بلکه مطبوعات نقش سازنده دارند و به این علت که نقش سازنده دارند، الآن که انقلاب ما انقلاب اسلامی است بایستی همیشه مصلحت اسلام و مصلحت مسلمین را مطبوعات در نظر داشته باشد، چنانکه رادیو تلویزیون هم واجب است همین کار را بکنند؛ و باید از نشریاتی که سبب می‌شود افکار را مسموم بکند، اجتناب کرد. مثلاً همین روزنامه‌ی اطلاعات، سابق خیلی روزنامه‌ی خرابی بوده است ولی این اواخر خوب شده و مطالب انقلابی را بیشتر منعکس می‌کرد و می‌کند. خلاصه باید سبک، سبکی باشد که به انقلاب و اسلام کمک کند.»

«امیدواریم کسانی که در مطبوعات و در رادیو و تلویزیون و... هدفشان خدمت به اسلام و انقلاب است، مؤید و موفق باشند؛ و به مردم هم توصیه می‌کنیم بیشتر با جرایدی سروکار داشته باشند که مصلحت اسلام و ملت را در نظر می‌گیرند. ان شاء الله موفق باشید!»^(۱)

کارت‌ر در آخرین روز حکومتش تسلیم شرایط ایران شد

سرانجام پس از ۴۴۰ روز مبارزه‌ی رودررو با امپریالیسم خونخوار آمریکا، سرانجام صبح امروز اعلام شد که آمریکا در مقابل خواست‌های برحق ملت ایران در مورد گروگان‌ها تسلیم شده است. بهزاد نبوی، وزیر مشاور و سخنگوی دولت، در یک گفت‌وگوشنود رادیویی اعلام کرد که آمریکا به این تسلیم تن در داده است. **نبوی گفت:**

«ما بعد از چند روز کار سختی که در این زمینه کردیم، به من اطلاع داده شد که دولت آمریکا آخرین نقطه نظرهای ما و پیشنهادات ما را پذیرفته و آمادگی خود را برای امضای بیانیه‌ی دولت الجزایر اعلام کرده و به این ترتیب، فکر می‌کنم که ماجرا به نقطه‌ی پایانی خودش نزدیک است.»

نبوی در مورد موارد توافق شده بین ایران و آمریکا گفت:

«دولت الجزایر به ما اطلاع داد که دولت آمریکا آمادگی خودش را برای امضای بیانیه‌ی دولت الجزایر و اصلاحاتی را که از طرف ما پیشنهاد شده، اعلام کرده و در عین حال انتقال سپرده‌ها ما را به بانک مرکزی کشور ثالث شروع کرده است.»

وی در مورد آزادی گروگان‌ها ظرف چند روز آینده، گفت:

«طبیعتاً بعد از توافقی که شده، بعد از این‌که بیانیه امضاء شد و دولت الجزایر اعلام کرد و توسط طرفین امضاء شد و سپرده‌هایی که طبق قرار قبلی قرار است به حساب بانک مرکزی کشور ثالث ریخته بشود ریخته شد، بلافاصله گروگان‌ها آزاد خواهند شد.»

آقای نبوی گفت: با نظر دولت الجزایر که بانک مرکزی انگلیس را انتخاب کرده بود، دولت آمریکا این سپرده‌ها را به بانک مرکزی دولت انگلیس ریخت و البته این حساب در آنجا در اختیار دولت الجزایر خواهد بود نه در اختیار دولت آمریکا. آقای نبوی در پایان در مورد گفته‌ی دولت آمریکا که بیان کرده بود رسماً نمی‌توانند مسئله‌ی گروگان‌ها را خاتمه‌یافته تلقی کنند، گفت:

«ممکن است (احتمالاً) در زمینه‌هایی با ما کارشکنی‌هایی بکنند که مربوط به دولت ایران نیست.»

تهران - خبرگزاری پارس: مهندس بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرایی، ساعت ۲۳ دیشب در گفت‌وگویی با خبرگزاری پارس از امکان آزادی قریب‌الوقوع گروگان‌های آمریکایی در صورت تحقق تمامی خواست‌های ما، سخن گفت. بهزاد نبوی اظهار داشت:

«درواقع دولت آمریکا علی‌رغم میل باطنی در برابر موضع قاطع ما و فشار افکار عمومی دنیا ناچار شد از طریق برادران الجزایری با بسیاری از خواست‌های دولت ایران که براساس مصوبه‌ی مجلس طرح شده بود، موافقت کند و تنها چند نکته باقی مانده است که منتظر وصول اعلام موافقت با آنها از الجزیره هستیم.»

از نبوی در مورد کیفیت درخواست‌های مطرح‌شده‌ی ایران سؤال شد، وی گفت: «ما در اصول بر سر تحقق مصوبات اعلام‌شده‌ی مجلس ایستاده‌ایم که یا می‌بایست شرایط مجلس نمایندگان منتخب مردم ایران در مورد سرنوشت

گروگان‌ها تحقق یابد و یا گروگان‌ها پای میز محاکمه بایستند. کلیه‌ی مذاکرات دولت جمهوری اسلامی ایران با هیئت الجزایری به همین مبنا بوده و توانسته‌ایم به تحقق شرایط اعلام شده‌مان با موفقیت جامه عمل بپوشانیم.»

از مهندس نبوی پرسیده شد: آیا موضع آمریکا را در جهت حل مسئله می‌بینید؟
مهندس نبوی گفت:

«ما کماکان به موضع واقعی آمریکا مشکوکیم اما به هر طریق، روش اتخاذشده‌ی واشنگتن برای ما تفاوتی نخواهد داشت. چون در هر دو صورت - مخالفت یا موافقت دولت آمریکا - تصمیم دولت جمهوری اسلامی ایران مشخص شده‌است.»
در مورد زمان باقیمانده برای حصول توافق، مهندس نبوی گفت:

«ما زمان باقیمانده از حکومت کارتر را آخرین فرصت داده شده به آمریکا تلقی می‌کنیم و چنانچه در این زمان به خواست‌های قانونی و منطقی ملت مسلمان ایران که از طریق الجزیره اعلام شده توجه نشود، سیاست ما به‌طور کامل تغییر خواهد کرد.»

خبرنگار خبرگزاری پارس گفت:

ریگان، رئیس جمهوری منتخب سیستم حاکم بر آمریکا، دیشب از آمادگی‌اش برای امضای هرگونه موافقت‌نامه با ایران در صورت آزادی گروگان‌ها سخن گفته است. براساس این گفته ادامه‌ی حل مسئله چه شکلی خواهد داشت؟

وزیر مشاور در امور اجرایی گفت:

«دولت جمهوری اسلامی ایران، نظر دیشب (پرشب) آقای ریگان را تعجب‌آور و مغایر با مواضع تبلیغاتی او تلقی می‌کند. ما مطلقاً حرفی برای گفتن با کسی که مردم قهرمان و حق طلب ما را بربر و باجگیر خوانده بود، نداریم.»

از آقای نبوی راجع به‌زمان احتمالی آزادی گروگان‌ها سؤال شد. وزیر مشاور در امور اجرایی گفت:

«به مجرد آن‌که دولت آمریکا توافق کامل خود را با مصوبات مجلس و پیشنهادات اجرایی دولت ایران اعلام کند، آزادی گروگان‌ها تحقق می‌پذیرد.»
در مورد پیشنهادهای دیروز آمریکا و چگونگی جواب‌های ایران از مهندس نبوی سؤال شد. وی گفت:

«در مواردی که پیشنهادات رسیده از الجزایر با مبانی اصولی کار ما تفاوت اساسی نداشت، دولت جمهوری اسلامی ایران سعی خود را در حل قضیه به کار گرفت و انعطاف لازم را نشان داد تا مانع هرگونه بهانه‌تراشی و اشنگتن شود.»
خبرنگار خبرگزاری پارس در مورد سرنوشت دارایی‌های ایران سؤال کرد. مهندس نبوی گفت:

«قرار است کلیه‌ی سپرده‌ها و وجوه نقد ما که از سوی دولت آمریکا توقیف شده، بلافاصله در اختیار دولت ایران قرار گیرد و برای بقیه‌ی دارایی‌های مورد اختلاف نیز از طریق حکمیت اقدام خواهد شد.»
از آقای نبوی راجع به حضور پزشکان الجزایری در تهران سؤال شد. مهندس نبوی پاسخ داد:

«برای آن‌که در صورت حصول توافق احتمالی، سلامت گروگان‌ها تأیید شود و بعداً با جنجال‌های ساختگی آمریکا و عواملش در این زمینه روبرو نشویم از پزشکان الجزایری دعوت کردیم برای این منظور به تهران بیایند.»
در مورد جزئیات اقدامات، مهندس نبوی به دلیل پیچیدگی و تفصیل قضایا از دادن توضیح خودداری کرد و آن را به‌برگزاری یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی موکول کرد.

در حالی‌که موضوع گروگان‌های جاسوس آمریکایی می‌رود تا به‌پایان برسد، رادیوهای جهان دیشب (۵۹/۱۰/۲۸) در این مورد تفسیرهای گوناگون داشته و چنین اظهارنظر کرده‌اند:

رادیو لندن

خبرگزاری پارس از قول مهندس نبوی، رئیس هیئت مذاکره کنندگان ایرانی در مورد گروگان‌ها گزارش داد که ایران و آمریکا بر سر مسئله‌ی گروگان‌ها به توافق رسیده‌اند.

دولت ایران از طریق الجزایر پاسخی را از سوی آمریکا که از شنبه در انتظارش بوده، دریافت داشته است.

مقامات دولت ایران گفته‌اند تا آنجا که به دولت ایران مربوط می‌شود چند نکته‌ی جزئی که بر اثر تغییرات اخیر حاصل آمده، باید حل گردد. خبرگزاری پارس می‌گوید: آقای نبوی نگفت که گروگان‌ها احتمالاً کی آزاد خواهند شد.

امروز فعالیت‌های شدید از طریق دیپلماتیک کماکان در الجزیره ادامه یافت و مذاکرات بیشتری بین نمایندگان آمریکا و در رأس آنها وارن کریستوفر، معاون وزارت خارجه‌ی آن کشور و مقامات الجزایری که نقش میانجی را به عهده دارند، صورت پذیرفت. در فرودگاه الجزایر، سازمان تلویزیون دولتی این کشور دوربین‌های تازه‌ای برای پخش برنامه از محوطه‌ی فرودگاه نصب کرده و گزارش تأیید نشده حاکی است که گروهی از روزنامه‌نگاران الجزایر عازم تهران شده‌اند.

صدای آمریکا

پارس خبرگزاری رسمی ایران، گزارش داده است که تهران و واشنگتن برای حل مسئله‌ی ۵۲ گروگان آمریکایی به توافق رسیده‌اند اما در واشنگتن سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا - همچنان - به اظهارنظرهای محتاطانه‌ی خود ادامه می‌دهد. وی گفت ایران و آمریکا ممکن است به توافق نزدیک شده باشند.

در این گزارش به نقل از بهزاد نبوی، وزیر مشاور در امور اجرایی ایران و مسئول امور گروگان‌ها گفته شده است که تنها نکات کوچکی باقی مانده است که باید مورد

توافق طرفین قرار گیرد. به سخن نبوی تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود، دیگر هیچ دلیلی که از حل مسئله‌ی گروگان‌ها جلوگیری کند، وجود ندارد. از سوی دیگر، وارن کریستوفر، معاون وزیر خارجه‌ی آمریکا، امروز چندین بار با وزیر امور خارجه‌ی الجزایر ملاقات کرد و توضیحات مربوط به پیشنهاد آمریکا را در اختیار وی قرار داد. در عین حال، گزارش رسیده است که یک هواپیمای مسافربری الجزایری برای پرواز به ایران و بیرون آوردن گروگان‌ها که اینک چهارصد و چهل و دومین روز اسارت خود را می‌گذرانند، آماده شده است.

صدای اسرائیل

در حالی که بیش از دو روز به پایان دوره‌ی ریاست جمهوری جیمی کارتر باقی نمانده، امروز شایعات و حدسیات در مورد آزادی گروگان‌های آمریکایی به اوج تازه‌ای رسید. یک هواپیمای ویژه‌ی الجزایری پیش از ظهر امروز، رهسپار تهران شد و با آنکه معلوم نیست چه کسانی با این هواپیما به ایران رفته‌اند، دوباره شایع گردیده که هدف از اعزام آن به تهران، بازگرداندن گروگان‌های آمریکایی می‌باشد. در واشنگتن و الجزایر تماس‌های پشت پرده و مذاکرات آخرین لحظه برای حل مشکلاتی که هنوز در راه آزاد ساختن گروگان‌ها موجود است، همچنان ادامه دارد. این مذاکرات پیرامون تعیین مبالغی است که باید آمریکا آنها را آزاد ساخته و به‌عنوان وثیقه در اختیار الجزایر بگذارد تا پس از آزادی گروگان‌ها به ایران انتقال یابد. یکی از حدسیاتی که امروز به شدت جریان داشت آن بود که گروگان‌ها دو روز دیگر، پیش از آنکه آقای ریگان سوگند وفاداری یاد کند، آزاد خواهند شد.

به گزارش آسوشیتدپرس امروز آقای بهزاد نبوی، وزیر مشاور در امور اجرایی همراه با آقای احمد عزیزی که در دفتر نخست وزیری به مسئله‌ی گروگان‌ها رسیدگی می‌کنند، و آقای علیرضا نوبری رئیس بانک مرکزی ایران، یک جلسه‌ی

طولانی تشکیل داده و جنبه‌های مالی این مسئله را مورد بحث قرار داده‌اند. یک مقام ایرانی به خبرگزاری آسوشیتدپرس گفت که تا هنگامی که تصمیم نهایی اتخاذ نشود، خبری در این باره انتشار نخواهد یافت. یکی از مطالب تعجب‌انگیز آن است که در جلسه‌ی علنی امروز مجلس شورای اسلامی، دومین لایحه که هفته‌ی گذشته با قید دو فوریت به مجلس تسلیم شد، درباره‌ی ملی کردن اموال شاه و خانواده‌ی وی بوده است که به دولت اختیار قانونی می‌دهد تا برای تصرف آن اقدام کند.

مشکل، مشکل نهایی است

الجزیره - آسوشیتدپرس - وارن کریستوفر پس از یکساعت و ۴۰ دقیقه از ورود به وزارت امور خارجه‌ی الجزایر، نزدیک به ساعت ۲ بامداد - به وقت تهران - در میان صفی از خبرنگاران از این محل خارج شد. وی در مقابل این سؤال که «آیا موفق به امضای موافقت‌نامه‌ای شده‌اید؟» پاسخ داد: «امشب ممکن است شبی طولانی باشد!» به دنبال آمد و رفت‌های مشکوک کریستوفر، بالاخره یک مقام الجزیره‌ای در کنفرانس مطبوعاتی خطاب به ۷۰ خبرنگار حاضر گفت: «از آنجائی که هنوز دولتین ایران و آمریکا به توافق نهایی نرسیده‌اند، وزارت امور خارجه هیچ بیانیه‌ای برای صدور ندارد.»

سناتور چارلز پرسی آمریکایی، مقارن همین ساعات اظهار عقیده کرده است که اطمینان دارد تا پیش از پایان شب، توافق‌هایی حاصل شده و به اطلاع عموم خواهد رسید. پرسی، رئیس کمیته‌ی روابط خارجی سنای آمریکا، گفت: «بسیار مهم است که کارتر قبل از تحویل مقام خود به ریگان این مسئله را حل کرده و دست ریگان را در انجام وظایف ریاست جمهوری باز بگذارد.»

در عین حال، آسوشیتدپرس از واشنگتن گزارش می‌دهد: ایران و آمریکا روز یکشنبه به نقطه‌ی نهایی آزادی گروگان‌ها نزدیک شدند. دو کشور در مورد تمام

نکات توافق داشته و مع الوصف، هنوز درباره‌ی شکل پایانی امر مشغول بررسی هستند. ریگان، جانشین کارت‌ر، قبلاً موافقت کامل خود را با هرگونه عملکرد دولت کارت‌ر در این زمینه اعلام کرده است.

ایران اظهار داشت که موافقت‌نامه تنظیم شده است؛ و یک مقام رسمی کاخ سفید روز یکشنبه، اعلام کرده است که معطلی حاضر، تنها بابت ترجمه‌ی متن توافق‌نامه به زبان‌های انگلیسی و فرانسه - برای رابطین الجزایری - و فارسی است. در یک برنامه‌ی رادیویی در الجزایر گفته شد ختم جریان تنها ظرف چند ساعت صورت خواهد گرفت. با وجود این، وارن کریستوفر معاون وزیر خارجه‌ی آمریکا، باقی شب را به استراحت پرداخت و به خبرنگاران گفته شد ساعت ۸ صبح به وقت محلی بازگردند.

دقایقی پس از نیمه شب در الجزیره اعلام شد نشانه‌های محکمی وجود دارد مبنی بر این که ایران و آمریکا به زودی به توافق خواهند رسید.^(۱)

گزارش نخست وزیر به ملت در مورد گروگان‌ها

محمد علی رجایی، نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران در جلسه‌ی علنی دوشنبه ششم بهمن ماه، مجلس شورای اسلامی در رابطه با اجرای مصوبات مجلس شورای اسلامی در مورد آزادی گروگان‌ها و قبول آنها از سوی دولت ایالات متحده‌ی آمریکا، گزارش کار دولت جمهوری اسلامی ایران را تقدیم مجلس کرد. متن گزارش نخست وزیر که گویای به زانو درآمدن امپریالیسم جهانخوار آمریکا به دست امت مسلمان ایران است، در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در پی پیام حج سال گذشته‌ی امام امت، و رهنمودهای ایشان مبنی بر مبارزه‌ی بی‌امان با آمریکا، و همچنین به منظور عینیت بخشیدن به خشم و نفرت عمیق امت مسلمان نسبت به آمریکا و آخرین توطئه‌اش، یعنی پناه دادن به شاه معدوم، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اقدام به اشغال جاسوس‌خانه‌ی آمریکا در تهران کردند. این عمل ابتکاری و در عین حال

متهورانه، بازتاب‌های مختلفی در جامعه‌ی انقلابی ما ایجاد کرد. عده‌ای که برایشان زیرپا گذاشتن به اصطلاح قوانین بین‌المللی، آن هم در رابطه با ابرقدرت‌ها باورکردنی نبود، وحشت‌زده منتظر عکس‌العمل‌های تند و خشن آمریکا و احیاناً از دست رفتن ثمرات انقلاب بودند. گروهی نیز حیرت‌زده و در انتظار پایان کار به سر می‌بردند. و گروه سوم، یعنی گروه‌های مخالف اسلام و انقلاب چپ و چپ‌زده، از همان آغاز با تهمت و افتراهای گوناگون حرکت را تخطئه کردند.

در این میان، عکس‌العمل امام و امت شگفت‌انگیز و خلاف انتظار بود. امام در همان اولین لحظات اشغال جاسوس‌خانه، نه تنها اقدام انقلابی دانشجویان را تأیید کرد و آن را انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول خواندند بلکه خود - پیشاپیش - این حرکت رهبری آن را عهده‌دار شدند. امت قهرمان و انقلابی نیز در پی صحه‌ی امام - یکپارچه - اقدام انقلابی مزبور را تأیید کردند.

در بادی امر، آمریکا با تصویری که از گذشته داشت و با امید تقوا در انقلاب اسلامی ما، از در نرمش و سازش درآمده و هیأتی را برای مذاکره به ایران اعزام داشت. فرمان خشم‌آلود و رعد‌آسای امام که هر نوع مذاکره و سازشی را نفی می‌کرد، آنها را در آسمان می‌خکوب و وادار به بازگشت کرد. لذا آمریکا ناچار به برملا ساختن چهره‌ی واقعی و کریه خود در قبال انقلاب اسلامی از پس نقاب‌های منافقانه، گردید. دستور توقیف اموال و سپرده‌های ما که متأسفانه ۹ ماه پس از انقلاب هنوز در بانک‌ها و مؤسسات آمریکایی بود، صادر گردید.

شیطان بزرگ! در مانده و حیران، دست به اقدامات عصبی و بی‌نتیجه‌ای زد که جز برملا شدن چهره‌ی کثیفش نتیجه‌ای به بار نیاورد. حمله‌ی مستقیم نظامی به طیس، که حرکتی به مراتب مفتضحانه‌تر از حمله به خلیج خوک‌ها بود، تنها به یاری خدا با شکست و ناکامی روبرو شد. «و مکروا و مکراها و الله خیر الماکرین» کودتای آمریکایی نوژه و بمب‌گذاری‌های مکرر - حتی در نقاط پرجمعیت تهران - هیچ‌یک به نتیجه نرسید و در آخرین مرحله، حمله‌ی نظامی صدام به دستور آمریکا آغاز گردید و هنوز ادامه دارد.

پس از آن‌که حرکت انقلابی دانشجویان ثمرات خود را به بار آورد، امام امت

در پیام حج امسال خویش، تصمیم‌گیری در این زمینه را به عهده‌ی مجلس شورای اسلامی گذاشتند و مجلس نیز در ۱۱ آبان‌ماه شرایط آزادی‌گروگان‌ها را اعلام و به دولت ابلاغ کرد و دولت نیز براساس مصوبه‌ی مزبور اقدام و به نتایج مناسب دست یافت.

حال که با آزادی گروگان‌ها این مرحله از جنگ ما با آمریکا تغییر شکل می‌یابد، ارزیابی نتایج و ثمرات این حرکت انقلابی، خصوصاً با توجه به تخطئه‌ی مخالفین ضروری به نظر می‌رسد.

نتایج خارجی

به اعتقاد ما، اشغال جاسوس‌خانه و گروگان‌گیری جاسوسان و مأموران آمریکایی در ایران، نتایج مثبت خارجی فراوانی به همراه داشت. از نظر خارجی اشغال جاسوس‌خانه، به افسانه‌ی شکست‌ناپذیری آمریکا پایان داده و به مستضعفین جهان نشان داد که ابرقدرت‌ها هرچند خشمگین و مصمم، در قبال ایمان و اراده‌ی مردم متحد، هیچ غلظی نمی‌توانند بکنند. البته منظور این نیست که ابرقدرت‌ها و در رأس آنها آمریکا قادر به توطئه علیه مستضعفین و انقلاب آنان نبوده و نخواهد بود، بلکه غرض این است که این توطئه‌ها هرگز نخواهد توانست که یک ملت به‌پاخاسته‌ی باایمان را به‌زانو درآورده و وادار به تسلیم و سازش کند.

همچنین اشغال جاسوس‌خانه و برملا شدن فعالیت‌های درون آن، ماهیت به اصطلاح سفارت‌خانه‌های ابرقدرت‌ها را برای جهانیان روشن‌تر کرده و نشان داد که تحت پوشش مصونیت سیاسی، چه توطئه‌ها در داخل همین سفارت‌خانه‌ها و علیه مخالفین ابرقدرت‌ها تدارک می‌شود؛ و بالاخره اشغال جاسوس‌خانه و دستگیری گروگان‌ها حداقل آمریکا را در اعمال جاسوسی خود، در کشورهای مختلف جهان، وادار به عزم و احتیاط بیشتری کرد.

ثمرات داخلی

ثمرات داخلی اشغال «جاسوس‌خانه» به مراتب پرارزش‌تر از نتایج خارجی

آنست که این حرکت انقلابی وحدت و یکپارچگی مردم ما را بر گرد املا ~~...~~ خط امام دوچندان کرد. مقاومت آنها را در قبال شداید و حصر اقتصادی بالا برده، گرچه که از این روحیه‌ی مقاومت و حتی آمادگی برای زور استفاده نشد، ماهیت واقعی آمریکا از نظر تمام مردم ما به‌خوبی شناخته شد. دیگر کمتر کسی است در ایران که نسبت به جنایات و توطئه‌های آمریکا در رابطه با انقلاب و مردم مسلمان ما بی‌اطلاع باشد.

بعد از شاه نوبت آمریکاست

اشغال «جاسوس‌خانه» به‌شعار «بعد از شاه نوبت آمریکاست» تحقق عینی بخشید. به‌راستی تا زمان اشغال جاسوس‌خانه، هنوز نوبت آمریکا فرا نرسیده بود. برای بهبود روابط با آمریکا براساس سلیقه‌های غیرانقلابی و سیاست‌های محافظه‌کارانه‌ی سی سال قبل، تلاش و مذاکره می‌شد. با جناح‌بندی ذهنی در داخل آمریکا یک جناح به‌اصطلاح مترقی در هیئت حاکمه‌ی آنها کشف و با آن روابط برقرار می‌گردید. اصولاً قصد این بود که روابط با آمریکا با شکل جدیدی گسترش یابد تا مبادا شوروی در ایران نفوذ کند؛ چراکه نفوذ این ابرقدرت به‌دلیل مرز مشترکش با ما، از نظر صاحبان چنان تفکراتی خطرناک‌تر بود. اشغال جاسوس‌خانه بر روی تمام این تحلیل‌ها و ارتباطات خط ابطال کشید و خط «نه شرقی - نه غربی» امام را طوعاً «وپاکرها» بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم کرد. سیاستی که در عین مبارزه بی‌امان با غرب جنایتکار، کوچک‌ترین امیدوی به‌شرق تجاوزگر نداشته و در مقابله با سلطه‌طلبی شرق، دست‌نیاز به‌سوی غرب دراز نمی‌کند؛ و بالاخره، سیاست موازنه‌ی منفی حکومت‌های ملی‌گرای منطقه در گذشته‌ای نه چندان دور، جای خود را به‌سیاست خارجی مکتبی فوق‌الذکر داد. کنار آمدن با آمریکا و یا شوروی، به‌شکلی که «نه سیخ بسوزد و نه کباب» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی از آن پس دیگر محلی از اعراب نداشت.

افشای اسناد جاسوس‌خانه نیز کمک فراوانی به امت شهیدپرور ما در شناخت چهره‌ی واقعی عناصر به‌ظاهر ملی، گروه‌های به‌ظاهر چپ و حتی

مظهر ضد آمریکایی، و همچنین سلیقه‌های غیرانقلابی مایل به سازش با آمریکا کرد. سلیقه‌هایی که می‌رفت تا در صورت موفقیت، به قول امام، به استقبال این انزوای سازنده می‌رفت و عدو سبب این خیر شد.

در اثر اشغال جاسوس خانه، آمریکا از ادامه‌ی سیاست‌های منافقانه که تصور می‌کرد بالاخره امکان بازگشت به ایران را فراهم می‌کند، مأیوس شد و به ناچار به قطع روابط با ایران اقدام کرد؛ و سپس برخلاف تمام قوانین بین‌المللی که خود برای آن سینه چاک می‌کرد، توطئه‌ی نظامی طیس را تدارک دید. حرکات مزبور نشانه‌ی این بود که دیگر آمریکا امکانی برای نفوذ خود به درون انقلاب از راه‌های منافقانه و توأم با نرمش و سازش نمی‌یابد. این ناامیدی و غضب، کار را به جایی کشانده که رؤسای جمهور آمریکا، کارتر و ریگان در مصاحبه‌های رسمی خود همه‌ی ملت‌ها را «آدم‌ریا» و «بربر» می‌نامند.

در حل ماجرا نیز ما بر آن شدیم که آمریکا را وادار به تعهدات بین‌المللی در رابطه با عدم مداخله در امور داخلی ایران و بازپس دادن اموال شاه و بستگانش بنماییم. گرچه می‌دانیم که آمریکا به تعهد اولش از لحظه‌ی امضاء و پیش از آن، وفادار نمانده و از اموال شاه و بستگانش نیز احتمالاً چیزی به دست نمی‌آید. در مورد سپرده‌ها و دارایی‌های ایران نیز همین قدر که بتوانیم حق خود را از این جهان‌خوار گرفته و یا با تعهدات معتبر وی را وادار به دادن حقوقمان کنیم، خود پیروزی بزرگی خواهد بود.

تعهدات ایالات متحده

به دنبال اعلام آخرین پاسخ دولت جمهوری اسلامی ایران، در تاریخ ۱۲ دی‌ماه ۱۳۵۹، نمایندگان دولت الجزایر به دنبال مذاکرات طولانی با دولت آمریکا، با پیش‌نویس دو بیانیه، صادره از سوی دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر، درباره‌ی: ۱ - اصول کلی برای اجرای مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی در رابطه با ۵۲ گروگان ملت ایران و، ۲ - حل و فصل ادعاهای فیما بین دو دولت به ایران آمدند. اساس کار بر این بود که چنانچه دو دولت با مفاد این بیانیه موافقت کرده و این موافقت را رسماً اعلام و به آن ملحق شوند، اصول

پذیرفته شده به عنوان یک تعهد بین‌المللی برای هر دو طرف لازم‌الاجرا گردد. رسیدن به یک توافق رسمی برای تشکیل یک هیئت داورى مورد قبول طرفین، از این جهت مقتضی بود که عملاً لغو دعاوی علیه ایران در دادگاه‌های آمریکا و فسخ احکام توقیف صادره برای اموال و دارایی‌های ایران - در این کشور - بدون پیش‌بینی چنین مکانیزمی امکان نداشت و دولت آمریکا ناگزیر بود با ارایه‌ی این توافق به دادگاه‌ها، مدعیان را به قبول حکمیت و رسیدگی به دعاوی در خارج از دادگاه مجبور سازد؛ و با جانشین ساختن حکمیت بین‌المللی، موجبات لغو دعاوی علیه ایران و احکام توقیف صادره را فراهم آورده و در مراحل مذاکره درباره‌ی مفاد بیانیه‌ها، توافق نامه‌ی دیگری به منظور روشن کردن تعهدات مالی متقابل و نحوه‌ی نقل و انتقال سپرده‌ها تنظیم گردید که تعهدات دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت ایالات متحده‌ی آمریکا در رابطه با بیانیه‌ی دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر خوانده شد. متن فارسی و انگلیسی این سند همراه با بیانیه‌های پذیرش رسمی آنها و سایر اسناد مربوط به نقل و انتقال سپرده‌ها و آزادی گروگان‌ها، تقدیم مجلس شورای اسلامی ایران می‌گردد. متن پاسخ‌های مورخ اول آذرماه ۱۳۵۹ و ۲۷ آذرماه ۱۳۵۹ دولت جمهوری اسلامی ایران و همچنین پاسخ‌های مورخ ۱۷ آبان‌ماه ۱۳۵۹ و ۱۳ آذرماه ۱۳۵۹ ایالات متحده‌ی آمریکا قبلاً برای اطلاع ریاست و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی ارسال گردیده است. کلیه‌ی صورت مذاکرات با هیئت الجزایری تا تاریخ ۲۷ دی‌ماه ۱۳۵۹ برای مجلس شورای اسلامی ارسال و از تاریخ فوق تا پایان مذاکرات متعاقباً ارسال خواهد گردید. براساس بیانیه‌ی دولت الجزایر و پذیرش آن از طرف دولت ایالات متحده‌ی آمریکا، این دولت نسبت به موارد زیر متعهد گردیده است:

۱ - دولت آمریکا متعهد شده است که از طریق لغو احکام انسداد تا حد امکان، وضعیت مالی ایران را به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ (تاریخ صدور دستور انسداد سرمایه‌های ایران از طرف رئیس‌جمهور آمریکا) بازگرداند.

۲- دولت آمریکا متعهد شده است که از طریق اعمال ترتیبات پیش بینی شده در بیانیه‌ی مربوط به حل و فصل ادعاها و ارجاع دعاوی به حکمیت مرضی‌الطرفین تمام اقدامات حقوقی در دادگاه‌های ایالات متحده که متضمن ادعاهای اتباع و مؤسسات آمریکایی علیه ایران و مؤسسات دولتی آنست خاتمه داده، کلیه‌ی احکام توقیف و احکام قضایی صادره را لغو، سایر دعاوی براساس چنین ادعاهایی را ممنوع و موجبات خاتمه دادن آنها را فراهم نماید.

۳- ایالات متحده‌ی آمریکا متعهد شده است که از این پس در امور داخلی ایران به هر صورت مداخله ننماید.

۴- ایالات متحده متعهد شده است که دارایی‌های ایران موجود در قلمرو قضایی ایالات متحده را به شرح زیر، مسترد سازد:

الف - طلاهای متعلق به ایران و کلیه‌ی دارایی‌های ایران موجود در ایالات متحده‌ی آمریکا، در یک حساب تضمینی بهره‌دار به نام «بانک مرکزی دولت الجزایر» نگهداری خواهد شد که صرفاً برای تضمین پرداخت و تأدیه‌ی ادعاهای علیه ایران، طبق بیانیه‌ی حل و فصل ادعاها مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

ت - دارایی‌های دیگر ایران شامل وجوه و اوراق بهادار و هر آنچه که در چهارچوب بندهای فوق قرار نمی‌گیرد.

۵- ایالات متحده متعهد شده است که کلیه‌ی تحریم‌های تجاری علیه ایران را لغو نماید.

۶- ایالات متحده، متعهد شده است که ادعای مطروحه در دادگاه بین‌المللی علیه ایران را پس بگیرد.

۷- ایالات متحده متعهد شده است که از اقامه‌ی دعوی توسط ایالات متحده و یا اتباع آن و یا اشخاص غیرآمریکایی در دادگاه‌های آمریکا، در مورد هرگونه ادعای حال یا آینده علیه ایران در رابطه با موارد زیر جلوگیری نماید:

الف - دستگیری و توقیف گروگان‌ها

ب - خسارات وارد به اموال ایالات متحده و یا اتباع ایالات متحده در داخل محوطه‌ی لانه‌ی جاسوسی

پ - صدمات وارده به اتباع ایالات متحده و یا اموال آنها در جریان انقلاب

اسلامی ایران.

۸- ایالات متحده متعهد شده است که موجبات بازگشت دارایی‌های خانواده شاه معدوم را که در آمریکا موجود باشد، به ایران از طریق زیر فراهم نماید:

الف - انسداد و ممنوعیت انتقال اموالی که در کنترل وراثت شاه و یا هر یک از بستگان نزدیک وی بوده، و به‌عنوان خواننده از جانب ایران علیه آنان در دادگاه‌های ایالات متحده طرح دعوا می‌شود

ب - جمع‌آوری اطلاعات از اشخاص مقیم در حوزه‌ی قضایی آمریکا در مورد اموال مزبور و تسلیم آنها به ایران و اعمال مجازات‌های کیفری و مدنی در صورت تخلف از این امر.

پ - اجرای مصوبه‌ها و احکام دادگاه‌های ایران در ارتباط با این دارایی‌ها به‌وسیله‌ی دادگاه‌های آمریکا

ت - اجرای حکم نهایی دادگاه‌ها

ث - ایالات متحده متعهد شده است که ضمن پذیرش رأی هیئت داوروری در مورد هرگونه اختلاف و قصور در اجرای تعهدات فوق، خسارات وارده به ایران را جبران نماید.

آمریکا تسلیم شد

همان‌گونه که مفاد تعهدات حاکمیت، ابرقدرت آمریکا در مقابل خواست انقلابی ملت ایران به‌طریق زیر وادار به تسلیم شده است:

۱ - ابرقدرت آمریکا که همواره به‌استناد عظمت و انسجام دروغین نظام سیاسی و اقتصادی خود، امضای هرگونه تعهد از این‌گونه را، آن هم نه در مقابل همپالگی‌های چپ‌اولگر خود بلکه در برابر امت مستضعف و انقلابی ایران، خارج از ضوابط امپریالیستی و دون‌شان خود تلقی می‌کرده است، مجبور شده که این تعهدات را در سطح جهانی انتشار داده و خود را به آنها پایبند سازد و بی‌شک سربلندی احتمالی از این تعهدات در آینده رسوائی دیگری به‌پرونده افزوده شده است، داشته باشد. به دنیا اعلام کند که دیگر، به‌هر صورت ممکن، پا در حریم آزادی خلق انقلابی ایران نخواهد گذاشت.

مستضعفان جهان با این پذیرش و تعهد دریافتند که افسانه‌ی حقوق بشر ادعا سردمداران سیستم جهانی، جز فریبی بیش نیست.

۲- سیستم سرمایه‌داری آمریکا به خروج اموال و دارایی‌ها و طلاهای ایران از قلمرو مالی و اقتصادی خود رضایت داده است و این تعهدی است که متکثرترین همواره از تن دادن به آن ابا داشته‌اند.

۳- ابرقدرت آمریکا، مجبور شده است که آثار و عواقب شرکت انقلابی خلق مسلمان ایران در جریان انقلاب اسلامی و حرکت انقلابی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را، در تسخیر لانه‌ی جاسوسی و دستگیری ۵۲ نفر اتباع آمریکا، بپذیرد و نسبت به آن تمکین نماید و - صراحتاً - حق هرگونه اعتراض و ادعای خسارت در این رابطه را از خود و اتباع خود سلب نماید.

۴ - آمریکای جنایتکار، بازیگر اصلی عروسک‌های خیمه‌شب بازی و سرسپردگان امپریالیسم غرب، علی‌رغم وحشت و نگرانی آشکار این عروسکان و علی‌رغم پیامدهای ناگواری که پشت پا زدن به تعهدات و پیمان‌های شیطانی بین آمریکا و نوکران آن خواهد داشت، مجبور شده است که مصوبه‌های قانونی و قضایی ایران را، مبنی بر تعلق اموال شاه معدوم و بستگان وی به ملت ایران بپذیرد و اعلام کند که دادگاه‌های این کشور باید بدون توجه به اصول و قوانین قضایی و حقوقی که می‌تواند مانع اجرای چنین مصوبه‌هایی باشد، درباره‌ی بازگشت اموال حکم صادر کرده و خود متعهد اجرای آن گردیده است.

استرداد اموال و دارایی‌ها

اموال و دارایی‌های ایران به چند دسته تقسیم می‌شود:

۱ - سپرده‌های نزد بانک «فدرال رزور» (شامل طلا و اوراق بهادار) به مبلغ ۲/۵ میلیارد دلار.

۲ - سپرده‌های نزد شعب اروپایی بانک‌های آمریکایی، به مبلغ ۴/۸ میلیارد دلار.

۳ - دارایی‌های نزد شعب بانک‌های آمریکایی در آمریکا، به مبلغ ۲/۲ میلیارد دلار

۴ - دارایی‌های دیگر در آمریکا و خارج از آمریکا، بین ۱ تا ۴ میلیارد دلار.

بر اساس تمهیدات دولت ایالات متحده، دو قلم ۱ و ۲ از دارایی‌های فوق به‌اضافه بهره‌ی معلقه، تقریباً معادل ۸ میلیارد دلار قبل از آزادی گروگان‌ها به حساب بانک مرکزی الجزایر واریز گردید. دارایی‌های نزد شعب بانک‌های آمریکایی در آمریکا پس از خاتمه‌ی جریان لغو دعاوی و احکام توقیف و ارجاع آنها به حکمیت که تا اوایل تیرماه، به طول می‌انجامد به ایران باز خواهد گشت. دارایی‌های دیگر نیز پس از مقابله‌ی اطلاعات و ارائه‌ی اسناد و مدارک لازم به ایران مسترد خواهد گردید و هرگونه اختلاف فی‌مابین نیز با رأی داوری مرضی‌الطرفین لازم‌الاجرا خواهد بود.

از مبلغ ۸ میلیارد دلار واریز شده به حساب بانک مرکزی الجزایر مبلغ ۳/۶ میلیارد دلار بابت اصل و اقساط عقب‌افتاده‌ی بدهی‌های دولت ایران و مؤسسات کنترل‌شده به‌وسیله‌ی دولت براساس دلایلی که ذیلاً خواهد آمد، به بانک‌های آمریکایی مسترد گشته و مبلغ ۱/۴ میلیارد دلار نیز در حساب مخصوصی به نام بانک مرکزی الجزایر به منظور پرداخت مبالغ مورد اختلاف در مورد سپرده‌های ایران و بهره‌ی معلقه به سپرده‌های ایران در مؤسسات بانکی آمریکا مسدود گردیده است. این مبلغ پس از رسیدگی دقیق و رفع اختلافات به ایران با ایالات متحده باز خواهد گشت.

انتقال ارقام موجود در شعب اروپایی بانک‌های آمریکایی با یک مشکل عمده روبرو بود و آن این‌که در زمان رژیم شاه معدوم، مبالغی از بانک‌ها و کمپانی‌های آمریکایی که به‌طور کامل پرداخت نشده و بدهی‌های حاصله همچنان پابرجا بود. بانک‌ها و مؤسسات آمریکایی قبل از انتقال سپرده‌ها جهت اطمینان از دریافت مطالبات خود، تقاضای تضمین داشتند و بدون این تضمین‌ها حاضر به آزاد ساختن سپرده‌ها نبودند. برای آزاد ساختن سپرده‌ها پیشنهادهای زیر مطرح بود:

پیشنهاد اول که توسط بانک‌های آمریکایی ارایه گردید، مبنی بر این بود که یک حساب ثابت به‌منظور تضمین پرداخت اصل و بهره‌ی وام‌ها به مبلغ حدود ۲ میلیارد دلار که معادل اقساط دو سال آینده‌ی وام‌های مذکور است، در یک بانک آمریکایی افتتاح گردد و موجودی حساب ایران در این بانک هیچگاه از

این مبلغ کمتر نباشد و بانک مرکزی ایران، مصونیت خود را که ناظر به معافیت از توقیف اموال قبل از رسیدگی در دادگاه است و در کشورهای جهان قانوناً به رسمیت شناخته شده است، از خود سلب نماید و بانک مرکزی به رأی محاکم انگلیس تمکین کند.

دولت نیز می‌بایست چنین تضمین و تعهدی را بدهد. واضح است که این پیشنهاد آمریکا که چیزی شبیه به قراردادهای استعماری زمان قاجاریه بود، نمی‌توانست مورد قبول قرار گیرد و لذا رد شد.

پیشنهاد دومی از طرف بانک مرکزی ایران داده شد و آن این‌که ایران دارایی‌های خود در بانک‌های آمریکایی مقیم اروپا را بیرون نکشیده و فقط شرایط را به حالت قبل از گروگانگیری بازگرداند و روابط مالی و پولی عادی خود را ادامه دهد. بدین ترتیب، آمریکا دیگر تضمین نخواست و موجودی پول ما در آنجا خود تضمین برای آمریکا خواهد بود. این پیشنهاد نیز دارای چندین اشکال بود:

اولاً: نگهداری دارایی‌ها در بانک‌های آمریکا یعنی ادامه‌ی روابط پولی و مالی گذشته با آن.

ثانیاً: تجربه به ما آموخته است که آمریکا به هیچ وجه تابع قوانین بین‌الملل نبوده و همان‌طور که قبلاً دارایی‌های ما را ضبط نمود، در آینده هم خیلی ساده می‌تواند براساس شکایت یک کمپانی و حکم توقیف دادگاه به ضبط اموال ما بپردازد. لذا این پیشنهاد نیز رد گردید (توضیح آن‌که براساس پیشنهاد مزبور حتی قراردادی منعقد نمی‌شد که نقض آن از طرف آمریکا مشکلاتی برایش به بار آورد. و در واقع آنچه فوراً به دست دولت جمهوری اسلامی می‌رسید ۲/۳۵ میلیارد دلار بود).

پیشنهاد سومی که مورد توجه قرار گرفت و دارای مزایای متعددی نیز هست، بدین ترتیب بود که با استرداد اصل وام‌ها و بازپرداخت کلیه‌ی آنها به بانک‌ها و مؤسسات آمریکایی که طلبکار هستند، با آنها تصفیه حساب نماییم. اولین نتیجه‌ی مثبت این اقدام این است که ایران خود را از زیر فشار وام‌های سنگینی که بر آن تحمیل گشته بود خلاص می‌نماید. این وام‌ها که توسط آمریکایی‌ها

پرداخت شده، معمولاً براین اساس است که در مقابل پرداخت وام به‌خاطر پروژه توسط کمپانی‌های آمریکایی و خرید کالا از آنها این وام‌ها پرداخت می‌گردید. در واقع پرداخت وام به‌خاطر گشایش بازار جدید در ایران، جهت کالاهای آمریکایی بوده است. دومین نتیجه‌ی مثبت آن‌که ایران دیگر مجبور نیست که بهره‌ی سنگین این‌گونه وام‌ها را، که تا ۲۲/۵ درصد می‌رسد، پرداخت نماید. این نکته قابل ذکر است که از کل وام‌ها تنها مبلغی حدود ۹۲ میلیون دلار با نرخ بهره‌ی کم (حدود ۳ الی ۷ درصد) می‌باشد و بقیه نرخ بهره‌ی بالا دارند.

و بالاخره سومین نتیجه آن‌که این عمل خود آغازگر قطع ارتباط مالی و بانکی با امپریالیسم آمریکا خواهد بود. با توجه به این نکات مثبت بود که دولت جمهوری اسلامی ایران ترجیح داد که به‌جای سپردن و دادن هرگونه تضمینی برای وام‌هایی که از آمریکا اخذ نموده است، اصل وام‌ها را پرداخت و به‌کلی قطع ارتباط مالی و بانکی با آمریکا نماید.

بررسی انتقادات

پس از تحلیل ثمرات اشغال جاسوس‌خانه و تشریح عملکرد دولت در زمینه‌ی اجرای مصوبه‌ی مجلس، در خاتمه بررسی نظریات منتقدین ضروری به‌نظر می‌رسد.

منتقدین بر دو دسته‌اند: یک دسته آنها که نتایج حاصله از اقدامات دولت را مورد انتقاد قرار می‌دهند، و دسته‌ی دوم آنها که اشغال جاسوس‌خانه و پیامدهای آن را محکوم کرده و طبعاً راه‌حل‌ها را نیز محکوم می‌کنند.

در پاسخ دسته‌ی اول عمده‌تأ باید به‌سه انتقاد پاسخ داد: اول این‌که از دارایی‌های شاه چیزی به‌دست ما نرسیده است. در این زمینه دولت بارها اعلام کرده است که صورتی از اموال و دارایی‌های شاه معدوم و بستگانش را در اختیار ندارد؛ و تلاش‌های یک ساله‌ی بانک مرکزی نیز در این زمینه کوچک‌ترین نتیجه‌ای نداشته است. بنابراین ما خواهان چیزی هستیم که نمی‌دانیم چیست و چقدر است! ضمناً تا یک ماه پیش تنها یک شکایت علیه

اموال شاه و فرح و اشرف در دادگاه نیویورک داشتیم و دیگر هیچ اقدامی در زمینه‌ی سایر بستگان نشده بود؛ و لذا دارایی‌های این عده می‌توانست آزادانه نقل و انتقال یابد. آیا منتقدین راهی جز آن‌که دولت رفته، برای بازگرداندن چنین اموالی سراغ داشته‌اند؟ و اگر داشته‌اند، چرا با دولت در عرض مدت یک سال گذشته مطرح نکرده‌اند؟

دوم انتقاد این‌که تعهد عدم مداخله در امور داخلی ما اولاً: ناظر به اعتراف به دخالت در گذشته نبوده و ثانیاً: ضمانت اجرایی ندارد. در این زمینه دولت مجری مصوبه‌ی مجلس بوده که در آن از آمریکا تعهد عدم مداخله در امور داخلی ایران خواسته شده است. توضیح این مسئله ضرورت دارد که آمریکا و هیچ کشور دیگر، ولو به قیمت جان ۵۲ نفری که کوچک‌ترین ارزشی هم برای آنها قایل نیست، هرگز حاضر به اعتراف به جرم نبوده و نخواهد بود. آنها در گفت‌وگوهای پنهانی از آمریکاییان و یا واسطه‌های آنها چنین تعهداتی شنیده بودند. اگر می‌خواستند آنها را به روی کاغذ و با امضای رئیس‌جمهور آمریکا به دست آورند، حتماً ناکام می‌شدند؛ و اما در زمینه‌ی تضمین تعهد عدم مداخله، آیا چیزی جز ایمان و همبستگی امت مسلمان و ایستادگی آنها در قبال مداخلات آمریکا و ابرقدرت‌های دیگر می‌تواند وجود داشته باشد؟

به اعتقاد دولت جمهوری اسلامی، دو بند فوق‌الذکر از مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی، بیش و پیش از آن‌که ارزش اقتصادی و عملی داشته باشد ارزش سیاسی دارد. اولاً: کیست که نداند دسترسی به اموال شاه و بستگانش پس از این همه سروصداها و هشپاری بستگان شاه معدوم کار ساده‌ای نیست و یا تضمین عدم مداخله‌ی آمریکا در ایران امری نشدنی است.

سومین انتقاد به عملکرد دولت اینست که دارایی‌های ایران در آمریکا، بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار بوده و دولت تنها موفق به بازگرداندن ۲/۷ میلیارد آن گردیده است.

در پاسخ به این انتقاد باید بگوییم که اولاً: مبلغ ۱۴ میلیارد دلار یک رقم تخمینی است. بانک مرکزی رقم سپرده‌های موجود در بانک‌های آمریکایی را چیزی نزدیک به یازده میلیارد دلار می‌داند و حال آن‌که طرف مقابل رقمی

نزدیک به ۹/۵ میلیارد دلار را می‌پذیرد. و بین بانک‌ها بیش از ۱/۵ میلیارد اختلاف حساب وجود دارد. در مورد دارایی‌های دیگر بانک مرکزی رقمی حدود چهار میلیارد دلار را با تأکید بر این‌که آمار دقیق ندارد، ارایه می‌دهد و طرف مقابل چیزی بیش از یک میلیارد دلار را شناسایی کرده است که باز رقم دقیقی نیست. ثانیاً: مبلغ دریافت‌شده‌ی فوری دولت جمهوری اسلامی نزدیک به ۸ میلیارد دلار بوده که طبیعتاً از آن مبلغ، وام‌های معوقه و آتی حال شده باید پرداخت شود. ثالثاً: آنچه که از این مبلغ فوراً به حساب بانک مرکزی ایران واریز شده، مبلغ ۲/۸۸ میلیارد دلار است و ۱/۴۱۸ میلیارد دلار مورد اختلاف نیز در حساب دولت الجزایر است که اگر بانک مرکزی اسناد آن را ارایه دهد، می‌تواند مالک تمام آن گردد. از کل سپرده‌ها مبلغ ۲/۲ میلیارد هم حداکثر تا دهم تیرماه ۱۳۶۰، در اختیار بانک مرکزی قرار خواهد گرفت.

دارایی‌های نامشخص

و اما در مورد دارایی‌هایی که میزان آن نامعلوم و همگی در توقیف دادگاه‌های آمریکا است، چنانچه قرار بود پس از بازگشت تمام آنها به فرض موافقت آمریکا، گروگان‌ها آزاد می‌شدند، اصولاً نقض غرض شده بود، زیرا که انتقال برخی از اقلام کالاهای مزبور ممکنست چندین سال به‌درازا بکشد و چه بسا اگر گروگان‌ها محاکمه می‌شدند، محکومیت بسیاری از آنها کمتر از این مدت می‌شد.

در خاتمه‌ی این بحث، دولت جمهوری اسلامی دو تذکر را ضروری می‌داند: اول این‌که در هیچ شرایطی تمهداتی بیش از آنچه که این دولت در آمریکا گرفته، قابل وصول نبوده و نخواهد بود، مگر براساس عملکردهای سازشکارانه و یا در گفت‌وگوهای خصوصی غیررسمی، آنچه که به‌دست آمده، بالاترین تمهداتی است که می‌توان از آمریکا با توجه به قوانین آن کشور، گرفت. تذکر دوم این‌که هیچ تمهد اضافی از آمریکا به‌خاطر وجود ۵۲ نفری که کوچک‌ترین ارزشی حتی برای جان‌شان قابل نبود، نمی‌توان گرفت و این‌که تصور می‌رود ما دیگر وسیله‌ای برای اعمال فشار به آمریکا نداریم، بی‌اساس است؛ و ذکر این

نکته نیز ضروری است که حتی اگر جاسوس خانه اشغال نمی شد، هرگز موفق به گرفتن این مقدار از حقوق و دارایی ها و تمهد مابقی آن از آمریکا نمی شدیم.

انتقادات گروه دوم

حال انتقاد دسته‌ی دوم که مخالف اصل اشغال جاسوس خانه هستند را مطرح کرده و با وجود این که دفاع از اشغال جاسوس خانه و پاسخگویی به انتقادات مزبور قانوناً برعهده‌ی دولت جمهوری اسلامی نیست، ولی شرعاً خود را مکلف می دانیم پاسخ‌های مقتضی به این دسته بدهیم.

مخالفین سرسخت و قدیمی اشغال جاسوس خانه می گویند که این عمل (احساسات ضداسلامی و ضدایرانی را در «مقیاس جهانی» تهییج کرده، ما را دچار «تحریم اقتصادی»، از دست رفتن باقی مانده‌ی ذخایر ارزی آزاد و رکود و انحطاط رشد اقتصاد ملی کرده و «زمینه‌های جنگ ایران و عراق» را فراهم کرده است. آنها با اشاره به افشاگری‌های دانشجویان می گویند «فرهنگ دروغ و تزویر» در جامعه‌ی پس از اشغال جاسوس خانه، اشاعه یافته است و در اثر اشغال جاسوس خانه در جهان منزوی شده و در یک جمله با گروگانگیری، خود گروگان آمریکا شده ایم.

این دسته در حقیقت ماهیت انقلاب اسلامی ما و حتی هر انقلاب دیگری را به درستی درک نکرده اند. اینها تمام تزییقاتی را که به امت ما وارد می شود، معلول گروگانگیری می دانند و حال آن که با بررسی اجمالی حتی انقلابات غیراسلامی که سیاست‌های سازشکارانه را نیز تعقیب کرده اند، می توان پی برد که پیامد تمام آنها حصر اقتصادی و سیاسی، انزوا و حتی حمله‌های مستقیم و غیرمستقیم نظامی است. حال تمام این قبیل نابسامانی‌ها را در رابطه با اشغال جاسوس خانه دانستن، اگر ناشی از غرض نباشد از ناآگاهی سرچشمه می گیرد. ممکن است سؤال شود که اگر استدلال فوق درست است، پس چرا تمام این نوع تزییقات پس از اشغال جاسوس خانه صورت می گیرد؟ پاسخ بسیار روشن است؛ تا اشغال جاسوس خانه هنوز آمریکا به روی کار آمدن حکومتی به اصطلاح «آزادمنش» و «میان‌رو» در ایران دل بسته بود و لذا چهره‌ی

منافقانه‌ی خود را پنهان می‌کرد تا بتواند با چنان حکومتی بهترین روابط را برقرار سازد؛ ولی پس از اشغال جاسوس‌خانه و شکست سلیقه‌های غیرانقلابی در جامعه‌ی ما، این امید مبدل به یأس شده و هرچه جامعه‌ی ما به حاکمیت خط اصیل امام که نفی هر نوع سازشکاری و گرایش به غرب و شرق است نزدیک‌تر شد، تضحیقات و توطئه‌ها نیز شدیدتر و بالاخره با شکل گرفتن سه قوه و ثبات آنها، تهاجم نظامی صدام آغاز گردید.

به هر حال، چنانچه این آقایان از بابت تضحیقات مزبور و از دست رفتن «اقتصاد ملی» که همان صنایع مونتاز وابسته است ناراحتند، باید به اصل انقلاب اسلامی انتقاد کنند که اشغال جاسوس‌خانه تنها مرحله‌ی جدیدی در انقلاب مزبور بوده که به گفته‌ی امامان «انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول است». والسلام.^(۱)

افشاگری‌های تازه‌ی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تحلیل‌های آمریکا درباره‌ی روحانیت، نقش انجمن‌های ایران و آمریکا و فراریان خارج از کشور

فراریان خارج از کشور

در تماس‌هایی که با تبعیدیان ایرانی در اروپا داریم، خیلی الزامی است که هیچ‌گونه اثری که نشانگر آن باشد که دولت آمریکا همه‌ی مداخله در جریانات داخلی ایران را دارد یا این‌که با گروه‌هایی که علیه دولت جدید ایران نقشه می‌کشند همکاری می‌کند، باقی نماند.

نهادندی خود را یک سلطنت‌خواه ولی نه یک شاه‌پرست توصیف کرد. او گفت فکر می‌کند که مراجعت شاه غیرممکن است، اما بهترین فرم حکومت در ایران روش پارلمانی شاهنشاهی بریتانیایی می‌باشد. او تصمیم دارد که در پاریس بماند و امیدوار است که دوباره یک نیروی هسته‌ی مخالفی را در اطراف خودش جمع‌آوری کند. (سند اول) او گفت که به خاطر پیوستن مهاجرینی که جرأت فعالیت‌های باز را داشته‌اند یک کمیته به نام «آزادی ملی»، جدیداً شروع به کار خواهد کرد.

در مورد نهایندی توضیح می‌دهند که:

● او هر طوری که الآن خودش را تعریف کند، باز هم او یک سیاستمدار فرصت‌طلب است. او از چاپلوس‌ترین افرادی بوده که شاه را از نزدیک در سال‌های اخیر کمک کرده است و مورد تنفر شدید همکاران خود و اکثر ایرانیان می‌باشد. ما باتوجه به این وضع، شانس کمی در متمرکز شدن نیروهای مخالف رژیم کنونی در اطراف این شخص می‌بینیم. (۱۲ اوت ۷۹ از مقاله‌ی کوشش برای کودتا در ایران)

● خیلی از تبعیدشده‌های خارج دوست دارند که رژیم سرنگون شود ولی متشکل نشده‌اند و معتقدیم که بختیار هم از نظر وجهی سیاسی در ایران موفقیتی ندارد. من خاطر نشان کرده‌ام که ما پشتیبانی خود را از بختیار کرده‌ایم.

● ما اعتقاد داریم که بختیار و مخالفان دیگری که در خارج هستند، در حال حاضر هیچ‌گونه قولی که برای نفوذ در آینده‌ی سیاسی است، قبول نمی‌کنند. ما تصمیم گرفته‌ایم که از هرگونه تماسی با این گروه‌ها خودداری کنیم که امکان دارد باعث درک از تأیید سیاست ما شود (به سیاست ما پی برده شود). (از تحلیل قوه‌ی ابتکار سیاسی سزای حساس، مهر ۱۳۵۸)

ظاهراً به دلیل بی‌کفایتی فراریان خارج از کشور و نداشتن تشکیلات که بتوانند علیه ایران اقدام کنند، آمریکا حساب زیادی در حال حاضر برای آنها باز ننموده ولی همیشه آنها را به عنوان یک نیروی بالقوه به حساب می‌آورد.

افرادی نظیر نهایندی که به اصطلاح یکی از متفکرین رژیم شاه بوده است نیز، نمی‌توانند اعتماد سیاسی امپریالیسم آمریکا را به خوبی جلب کنند.

آنها حتی به حرکات خائنه‌ی بختیار در فرانسه علیه ایران نیز امید چندانی ندارند، ولی در عین حال از آنها حمایت می‌کنند.

خلاصه اینکه در حال حاضر، فراریان خارج از کشور نمی‌توانند بالفعل علیه انقلاب عمل نمایند ولی هدف آمریکا دادن امکانات و تجهیز آنها برای مقابله با

ایران و ایجاد جوّ تبلیغاتی علیه انقلاب در خارج کشور است و از آنها غافل نیست و به عنوان یک نیروی بالقوه مدّ نظرش می باشد.

روحانیت - دادگاه‌های انقلاب اسلامی

روحانیت: دسته‌ی اول: روحانیونی که در مقابل آمریکا سرسخت بوده و آمریکا نتوانسته است نظر آنها را به خود جلب نماید (هنوز رهبران سیاسی به خصوص روحانیون در گفت‌وگو با ما دلسردند).

... هنوز این مقاومت در بعضی از رهبران سیاسی مخصوصاً روحانیون وجود دارد که از صحبت و مذاکره با آمریکا کناره می‌گیرند.

خمینی و روحانیت در قدرت هستند و خمینی می‌خواهد فرهنگ اسلامی را جانشین فرهنگ غربی کند.

یک تحلیل از ساخت قدرت در ایران بعد از انقلاب، خمینی و دیگر آیت‌الله‌ها را در رأس می‌گذارد و به همراه دیگر روحانیون شیعه که برای مجلس انتخاب شده‌اند، که اکنون در حال تدوین قانون اساسی است و سپس نوبت ملاهایی می‌رسد که در داخل دولت موقت، دادگاه‌های انقلاب، کمیته‌ها و تشکیلات شبه نظامی قرار دارند و در پایان، ملاهای ساده جای می‌گیرند که به توده‌ها در دهات و شهرها خدمت می‌کنند که پشتیبانی متعصبانه‌ی آنها بزرگ‌ترین منبع قدرت خمینی و آیت‌الله‌ها می‌باشد.

اگر ایران از نظر ما مهم می‌باشد، منافع خودی به ما می‌فهماند که باید مقدار زیادی ناراحتی را تحمل کنیم و یاد بگیریم که به طور مؤثری با ملاهای مجاهد، پاسداران و حتی فداییان خلق تماس برقرار کنیم.

اگر خمینی بمیرد، نفوذ روحانیون کم خواهد شد ولی از بین نخواهد رفت. در صف روحانیون کسانی هستند که می‌توانند با غیرروحانیون متشکل شوند.

(از طرف روابط عمومی سفارت آمریکا در ایران به آقای R.T. Curran و آژانس بین‌المللی ارتباطات بین‌المللی آمریکا واشنگتن).

تاریخ ۴ اکتبر ۷۹ (مهر ۱۳۵۸)

دسته‌ی دوم از روحانیت: روحانیت میانه رو (سازشکار) که آمریکا توانسته بود با بعضی از آنها ملاقات کنند.

... البته یکی از دلایل مخالفت رهبران مذکور با خمینی شاید وحشت آنها از افکار عمومی است زیرا که آنها از دولت باج می‌گرفتند و سال‌ها زیر سایه‌ی دولت هویدا امرار معاش کرده‌اند. به عبارت دیگر، ملاحی‌هایی هستند که احتمالاً قبلاً با خمینی کار می‌کردند و امروز با دولت سازش کرده و باج می‌گیرند.

چند روز پیش، معاون سنا (Abtin) در تماسی که با رایزن امور سیاسی سفارت گرفته، گفت که آیت‌الله میلانی (که از نفوذ زیادی در مشهد برخوردار است و حداقل دوبار در داخل کشور تبعید بوده) از دخالت اوضاع نگران بوده و اظهار امیدواری کرده که شاه کشور را ترک نکند.

(گزارشگر Lambrakis، امضاء سولیوان، شماره‌ی ۰۰۴۷۱، تاریخ اول سپتامبر ۷۹)

آیت‌الله «شریعتمداری» در رابطه با روابط آینده‌ی مابین ایران و آمریکا خیلی مهربان و خوشبین بود. او قدردانی خود را از کمک‌های آمریکا در گذشته، اظهار داشت و متذکر شد که ایران همان اندازه محتاج به فروش نفت است که آمریکا محتاج به خرید آن؛ و خاطرنشان ساخت که ساخت ایران برای محفوظ ماندن در مقابل شوروی به کمک آمریکا احتیاج دارد. انتقادات فعلی از آمریکا از این عقیده‌ی غلط که آمریکا در امور داخلی ایران دخالت می‌کند، سرچشمه می‌گیرد. این مشکل می‌تواند به‌طور کامل رفع شود و روابط خوب ایران و آمریکا بر پایه‌ی احترام متقابل می‌تواند دوباره برقرار شود.

شریعتمداری اظهار داشت که او نه دولت بختیار را تأیید کرده و نه تکذیب ابهاماتی چند که در برنامه‌ی بختیار در رابطه با معنی سوسیالیسم در عبارت سوسیال دموکراسی و همچنین از نظرات دولت بختیار نسبت به عملیات حزب توده وجود دارد، باید و ضروری است که ابهامات کاملاً رفع شود و اکیداً هماهنگ با قانون اساسی عمل کنند.

نظریه: شریعتمداری آشکارا از دیدن شخصی از جانب دولت آمریکا خوشحال بود؛ موضعش کاملاً منطقی و مساعد (موافق برای همکاری) بود.
(ملاقات محرمانه‌ی شماره‌ی ۰۵۱۳، تاریخ ۱۰ ژانویه ۷۹، از سفارت آمریکا در ایران به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا - فوری - فوری - سولیوان).

دادگاه‌ها

«... عموماً جوّ منفی که دادگاه‌های انقلاب در آمریکا به وجود آورده‌اند، مطرح کرده (کاردار لینگن) او جریان فلاحی را عنوان کرده و همین‌طور جیمز الکساندر، شری شیبانی و دکتر رضا امینی به‌عنوان نمونه‌هایی از رفتاری که آمریکایی‌ها نمی‌توانند درک کنند. کاردار گفت که ما نمی‌خواهیم در امور داخلی ایران دخالت کنیم ولی ما به‌خاطر زمینه‌های حقوق بشر نسبت به این مسایل نگران هستیم چون این افراد یا تبعه هستند و یا ارتباطی با آمریکا داشته‌اند.

دادگاه‌های انقلاب به‌راحتی کار خود را با صدور احکام مرگ ادامه می‌دهند. سه اعدامی که در روز ۱۳ مارس انجام گرفت، کاملاً متکی به‌زمینه‌های سیاسی بود. ۱۱ تن از افراد همکار در حکومت شاه در ۱۳ مارس اعدام شدند. محمود جعفریان، سرپرست سازمان خبرگزاری پارس و معاون رادیو تلویزیون در رژیم پهلوی و تئوریسین حزب رستاخیز که متهم به‌سانسور کردن اخبار بوده است که احتمالاً منجر به سقوط رژیم پهلوی می‌شده است.

بنابه گفته‌ی یک منبع نزدیک به کمیته‌های انقلاب، توضیح مختصری در مورد وحشی‌گری‌های جاری مربوط می‌شود به این حقیقت که تقریباً همه‌ی روحانیون مسئول محاکمه‌ی افراد دولت سابق، افسران نظامی و پلیس که دستگیر شده‌اند، خودشان تحت بدرفتاری بوده‌اند؛ بنابراین، طرز تلقی آنها عموماً انتقام‌جویانه می‌باشد. آنها هیچ‌گونه توجهی در مورد حساسیت بین‌المللی موضوعات قضایی نمی‌کنند. ایرانیانی هستند که توجه به نکات قانونی می‌کنند که شامل نخست‌وزیر، مهدی بازرگان، که یک عضو کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر و آزادی می‌باشد. وی از شیوه‌ی اجرایی عدالت انقلاب شرمگین است.

(در توصیه به وزارت خارجه‌ی آمریکا از طرف سفارت آمریکا در ایران)

با توجه به اطلاعاتی راجع به اعدام‌ها و آزادی زندانیان که ما با دولت موقت مرتب صحبت کرده‌ایم، شما برای بررسی مسایل حقوق بشر تأکید کنید و آن را ادامه دهید که شامل خارجیان برجسته و ممتاز جهان سوم باشد که بتواند اثر خود را خوب بگذارد.

سیاست آمریکا در رابطه با روحانیت

... هنوز رهبران سیاسی - به خصوص روحانیون - در گفت‌وگو با ما دلسردند. «هیچ یک از این گروه‌ها (مقصود گروه‌ها و جریانات سیاسی مخالف رژیم ایران است)، به واسطه‌ی قدرت نابودکننده‌ای که در دست روحانیون قرار دارد، جرأت درگیری ندارند چرا که روحانیون از حمایت بی‌دریغ توده‌ها برخوردارند.

(محرمانه از روابط عمومی سفارت در تهران به آقای Curran، مهر ۵۸)

... روابط عمومی با کمک آمریکا تکالیفی را برای دانشجویان ایران در آمریکا که امکان دارد یک رابطه با روحانیون محافظه کار برقرار کنند، در نظر گرفته‌اند. (از مقاله‌ی روان‌شناسی ایران)

ما می خواهیم در عرض این مدت سوءظن رهبران مذهبی را برطرف و تا جایی که ممکن است با آنها طرح دوستی بریزیم.

ما می خواهیم برای ایرانی کارکنیم که میانه رو باشد و ناسیونالیست های مخالف مذهب و روحانیت، تسلط بیشتری در اداره ی مملکت داشته باشند.

ما باید بر روی مردی که عمیقاً از آمریکا متنفر است و غرب زدگی ایرانی ها را بد می داند، ریسک کنیم. بنابراین باید مواظب باشیم که با نزدیک شدن با خمینی و روحانیون به قیمت از دست دادن دوستان غیرمذهبیمان تمام شود.

آژانس ارتباطات بین المللی آمریکا، باید بیشترین سعی خود را برای هرچه بیشتر شدن پیوند ایران و آمریکا گسترش دهد. برای مثال، اشخاص مهم که بتوانند با رهبران مذهبی و غیرمذهبی ملاقات کنند.

● اگر ایران از نظر ما مهم می باشد، منافع خودی به ما می فهماند که مقدار زیادی ناراحتی را تحمل کنیم و یاد بگیریم که به طور مؤثری با ملاهای مجاهد، پاسداران و حتی فداییان خلق تماس برقرار کنیم، البته با احتیاط برای احتراز از سرشاخ شدن با آنها یا هر حزب و گروه دیگر.

●... باید سعی خود را برای برقراری تماس با روحانیون و چپ گرایان، بدون در نظر گرفتن عواقب آن، افزایش دهیم. البته درک می کنیم که ما برای برقراری تماس با این گروه ها آماده نیستیم و آمریکایی هایی که مورد تأیید این گروه ها هستند، مثل جیس جکسون و آندرو یانک که نمی توانند معرف نظریات ما باشند.

(از روابط عمومی سفارت به کوران، مهر ۵۸)

اکتشاف امکاناتی جهت تعیین و پرورش متخصص مذهب اسلام، جهت پل های رابطی بین Nea و رهبری اسلامی به شکل مستقیم و همکاری با Ica و کارمندان وزارت امور خارجه ی آمریکا، (از Curran به ساندرز، ۴ اکتبر ۷۹، مهر ۵۸) منصور اقبال (تاجر تحصیل کرده ی آمریکا که از فرزندان خانواده ی اقبال

می‌باشد)، براین مسئله که رهبران میانه‌رو از موقعیتی که خمینی برایشان به وجود آورده سخت عصبانی‌اند، تأکید کرده و گفت که البته راه چاره‌ای نمی‌بینند و می‌گفت که به آنها فشار آورده‌اند که نزدیکی بیشتری با آمریکا بکنند چون در هر صورت بدون حمایت از دو ابرقدرت جهان نمی‌شود امید داشت.

(شماره‌ی ۰۰۴۷۱، تاریخ اول سپتامبر ۷۹ گزارشگر Lambrais) امضاء سولیوان.

Abtic گفت که می‌دانی آیت‌الله میلانی (در مشهد در زمان رفتن شاه تا آمدن خمینی) در صدد بوده که با سفارت تماس بگیرد و ما سعی می‌کنیم که این‌کار به شیوه‌ی ایرانی صورت بگیرد.

وی (مهدی روغنی) به علت رابطه‌اش با امام خمینی می‌تواند منبع اطلاعاتی مفیدی از اطرافیان خمینی باشد. (محرمانه، ماه مه ۷۹، امضاء ناس).

و همچنین آمریکایی‌ها طرح‌هایی داشتند که با یک تبادل فرهنگی علمی که به وسیله‌ی ICA اجرا می‌شود، تبادل دانشجویان با حوزه‌ی علمیه‌ی قم به خصوص فیضیه، نمایند و فردی را در فیضیه داشته باشند که بتواند منابع اطلاعاتی و تحلیلی خوبی از روحانیت و عملکرد آن داشته باشند.

ملاقات آمریکایی‌ها برای جلب همکاری و ایجاد تفاهم با روحانیون میانه‌رو مذهبی. او (شریعتمداری) خاطر نشان ساخت، ایران برای محفوظ بودن در مقابل شوروی به کمک آمریکا احتیاج دارد: «انتقادات فعلی از آمریکا از این عقیده‌ی غلط که آمریکا در امور داخلی ایران دخالت می‌کند، سرچشمه می‌گیرد. این مشکل می‌تواند به طور کامل رفع شود...»

(در ملاقات سوم اردیبهشت ۵۸، شماره‌ی ۴۲۵۳، از سفارت به وزارت

امور خارجه‌ی آمریکا).

شریعتمداری فوری با بیانات کارمند سفارت، در مورد تهدید و حملات ارتش موافقت کرد. او نگرانی و درک عمیق خود را در این مورد که ارتش خروج شاه را نمی‌پذیرد، نشان داده و باتوجه به شایعاتی در این مورد که آنها علیه شاه توطئه چیده‌اند تا آشوب‌هایی ایجاد کرده و باعث سقوط دولت ملی (بختیار) شوند و در نتیجه بازگشت شاه را به قدرت ممکن سازند، به او مکرراً پیشنهاد می‌کرد که آمریکا هرچه در توان دارد، به کارگیرد تا از این امر جلوگیری کند.

(محرمانه، شماره‌ی ۵۱۳، تاریخ ۱۰ ژانویه ۷۹، از سفارت آمریکا در ایران، وزارت امور

خارجه. فوری - فوری - سولیوان)

«در طول بازدید اخیر مأمور سیاسی از مشهد، عصر روز ۲ اکتبر ۷۹، ملاقاتی با آیت‌الله حاج حسن طباطبایی قمی صورت گرفت. پسر او قبلاً از سفارت دیدن کرده بود و گفته بود که پدرش خوشحال می‌شود که نماینده‌ی سفارت را به حضور بپذیرد.

... مأمور سیاسی تشریح کرد که او از طرف کاردار، اظهار ادب کرده و تکرار تولد امام هشتم را تبریک می‌گوید. آیت‌الله از این ملاقات تشکر کرد و آرزوی خوبی نمود. او سپس بیان کرد که امیدوار است که ملت‌هایی که خداوند قدرت‌های بزرگ را به آنها اعطاء کرده، از قدرت خود به نفع مظلومان و نه برای ظالمان استفاده کنند. آیت‌الله ادامه داد که این برای او غمگین‌کننده است که ببیند قدرت بزرگی مثل آمریکا، قدرتش را در حمایت از اسرائیل به کار برده که در لبنان و فلسطین به مسلمانان ظلم می‌کند.

... مأمور سیاسی در قسمتی دیگر از گزارش در ملاقات نمایندگان با آیت‌الله قمی، وی به یکی از نمایندگان به طور خصوصی گفته است که «خمینی می‌توانست در پاریس زیر درخت سیب بنشیند و حکم بدهد، در حالی که سایر رهبران که در صحنه بودند باید زحمت می‌کشیدند و خونریزی‌ها و رنج‌هایی را که پیروانشان

متحمل می‌شدند را تسکین می‌دادند.» در بدترین روزهای زد و خورد در مشهد، اجساد شهدا در منزل آیت‌الله قمی جمع می‌شد تا آنها را شسته و مخفیانه دفن کنند. قمی افزود که برای جلوگیری از کشتار، او مجبور بود با مسئولین تماس بگیرد. آیت‌الله قمی پرسید: «در طی این همه خمینی کجا بود؟»

(از لینکن به وزارت امور خارجه، اکتبر ۷۹)

باتوجه به سرسختی روحانیت در مقابل آمریکا و امپریالیسم و دوری جستن آنها از آمریکا، آمریکا سعی دارد که به هر صورت در روحانیون نفوذ کرده و برای این‌کار روحانیون محافظه‌کار را انتخاب نموده است که در بعضی از موارد همانند اسنادی که در بالا وجود دارد، توانسته است در ملاقات‌ها نظر آنها را به خود جلب نماید. طرح برنامه و شیوه‌های مختلف فرهنگی و سیاسی و جاسوسی، تلاش فراوان آمریکا را برای این موضوع به خوبی نشان می‌دهد.

فعالیت‌های آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا در ایران

(انجمن ایران و آمریکا)

و نظر اخیر ICA (آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا) از قول (Mcafee) مک آفی که مذهبی‌ها تا آینده‌ی قابل پیش‌بینی بر ایران حاکم خواهند بود. خمینی در حال بازگشت به عقب است و در حقیقت از حمایت اکثریت مردم فقیر ایران برخوردار است. در کوتاه مدت بهبود روابط ایران و آمریکا مشکل به نظر می‌رسد.

تحت شرایط فعلی تمام سعی دیپلمات‌ها بایستی متمرکز در ایجاد روابط در بلندمدت باشد. در موقعیت فعلی ما بایستی منتظر فرصت‌های مناسب برای ایجاد رابطه‌ی مناسب با ایران باشیم. نظریات من در این مورد در نامه‌ی مورخ ۲۴ سپتامبر ۷۹، براساس توصیه‌ی ICA NEA به شکل زیر خلاصه می‌شود:

«آمریکا حدود ۵۰ سال است که از طریق انجمن ایران و آمریکا با ایران مشارکت

دارد. جوّ تشنه جهت آموزش زبان انگلیسی و هم چنین شهرت این انجمن موقعیت بسیار خوبی را برای فعالیت در این زمینه ایجاد کرد.

ضمن این که این مؤسسات جزء معدود پنجره‌های باز جهت حضور ما در ایران است؛ نظر ما این است که این مؤسسات را هرچه بیشتر توسعه دهیم و برنامه را به شکلی هدایت کنیم که به طرف منظوره‌های خودمان پیش رود. این برنامه شامل توسعه‌ی کتابخانه‌ی انجمن ایران و آمریکا در تهران و اصفهان می‌باشد. ما فعالیت‌های پشت پرده‌ای را جهت دوباره زنده کردن انجمن ایران و آمریکا در شیراز، آغاز کرده‌ایم.

کشف کردن امکاناتی جهت تعیین و پرورش متخصصین مذهب اسلام، جهت پل‌های ربطی بین NEA و رهبری اسلامی به شکل مستقیم و همکاری با ICA و کارمندان وزارت امور خارجه‌ی آمریکا.

بررسی جهت تعیین و پرورش یک «R» (یک رمز است) تحت شکل متخصصین فرهنگی با تعیین فردی که زمینه‌ی قبلی در زبان فارسی و فرهنگی ایران داشته باشند تا تماس‌ها را با رهبری و مؤسسات فرهنگی تقویت کند.

استفاده از جشن سالگرد ۱۴۰۰ ساله‌ی هجرت با شکل ایجاد سمیناری که میزبان آن آمریکا برای ایرانیان باشد و بعد از سمینار هم گردش در اطراف آمریکا. ما امیدواریم که این مسئله و رابطه باعث وسعت روابط بشود.

شرکت ایرانیان در مجامع چندمذهبی بین‌المللی، در صورت امکان، کار کردن با VOA رادیویی صدای آمریکا جهت توسعه و دریافت مطالبی که به شکل خبر پخش نمی‌شود و تأکید بر روی ابعادی مثل مطالعات اسلامی آمریکا و مصاحبه با ایران‌شناسان آمریکایی و ترتیب دادن یک رابطه‌ی مردمی.

ICA یا آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا، مؤسسه‌ی فرهنگی گسترده‌ای است که در سراسر دنیا، در کشورهای زیر سلطه‌ی آمریکا به کار فرهنگی و اشاعه‌ی

فرهنگ آمریکایی و غربی، تحقیق و بررسی در مورد مسایل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور مورد نظر و همچنین انجام انواع و اقسام عملیات ارتباط فرهنگی نظیر: کتابخانه، مؤسسات تدریس زبان، مراکز مطالعات علمی، طرح‌های بررسی و تحقیق، مبادله‌ی دانشجو، تشکیل انواع نمایشگاه‌ها و نمایش فیلم و اسلاید و نشر روزنامه و مجلات در زمینه‌های مختلف می‌نماید. به‌عنوان فعالیت‌های جنبی و فرهنگی سفارتخانه‌ها و هیئت‌های سیاسی در آن کشورها انجام می‌شود.

این مؤسسه‌ی فرهنگی در ایران بیشتر به‌نام «انجمن ایران و آمریکا» شناخته شده است که در تهران - شیراز - اصفهان - مشهد و دیگر شهرها فعالیت دارد. این مرکز به‌عنوان تدریس زبان، نمایش فیلم و اسلاید، کتابخانه و نشر مجله و دیگر ارتباطات فرهنگی عمل می‌کند.

در دنیای امروز که چشم‌ها خیره‌ی تمدن غرب به‌خصوص آمریکا است و کشورهای زیر سلطه همیشه از نقطه نظر فرهنگی به آمریکا و غرب وابسته گردیده‌اند و آرمان‌های اجتماعی و انسانی این ملل فقیر در رسیدن به این تمدن خلاصه شده، فعالیت گسترده‌ی فرهنگی بهترین حربه برای گسترش این وابستگی و طرز تلقی عمومی است. جلب افکار عمومی جهان سوم به‌نفع آمریکا در یک برنامه‌ی بلند مدت اقتصادی، سیاسی و نظامی می‌تواند زمینه‌ی اصلی و مجاز فعالیت‌های فرهنگی آمریکا باشد؛ چه از همین طریق است که افراد شناسایی شده محیط اجتماعی و سیاسی مردم و مسایل بومی و فرهنگی آن کشور می‌توانند طرح‌های سلطه‌گرانه‌ی اقتصادی، سیاسی خود را گسترش دهند.

آمارگیری از عقاید مردم و اعتقادات آنها و میزان وابستگی آنها به جریانات سیاسی و فکری مختلف می‌تواند در سیاست عمومی آمریکا تأثیر مستقیم داشته باشد. در حقیقت ICA، شبکه‌ی عصبی حساس آمریکا در کشورهای جهان سوم است که با گسترش آن، اطلاعات گسترده و مهمی برای این شیطان بزرگ جمع‌آوری

می‌نماید. تا تحلیل‌گران ضد بشر آمریکایی، بتوانند براساس آنها سیاست غارت و چپاول و کشتار خود را تنظیم نمایند.

در ایران نیز این مؤسسه هدفی جز این شناسایی و اشاعه‌ی فرهنگ منحط غربی و آمریکایی ندارد. در حقیقت در زمینه‌ی سیاست‌های سلطه‌طلبانه‌ی آمریکا در ایران، این مؤسسه نیز به کار خود مشغول است و حتی در زمانی که بعد از انقلاب، آمریکا دیگر نمی‌تواند به طور مستقیم در ایران عمل کند (به طریق نظامی و اقتصادی و سیاسی) انجمن ایران و آمریکا تا آخرین لحظه به کار خود مشغول است؛ و آمریکا ناچار جاسوسان و تحلیل‌گران بسیاری از عملیات دیگر بخش‌های خود را به عهده‌ی این واحد زنده فرارمی‌دهد که جهت اسناد این‌را به خوبی نشان خواهد داد.

خلاصه این‌که ICA در ایران، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب اسلامی ایران، چشم و گوش و اعصاب حساس امپریالیسم آمریکا در ایران است به طوری که برای آمریکا نقش حیاتی ایفا می‌نماید.

کشف امکانات بازدید آمریکایی‌ها در ایران، به خصوص از مطالعات اسلامی آمریکا و سیاست خارجی اقتصادی و کشاورزی.

ایجاد مؤسسات ارتباطی که شامل ایرانیان و مؤسسات ایرانی بشود.

(از NEA ار - تی - کوران به هارولد ساندروز)

(۱۴ اکتبر ۱۹۷۹ - ۱۲ مهر ۵۸)

● باتوجه به سند فوق، سیاست بلندمدت آمریکا در ایران مشخص می‌شود. این سیاست از طریق یک انجمن شناخته شده و جافتاده‌ی فرهنگی انجام می‌پذیرد. اتخاذ سیاست نفوذ فرهنگی و استفاده از یک پایگاه اجتماعی و فرهنگی برای رسیدن به مقاصد سیاسی و اقتصادی و در آخر، چپاول مردم دلیر ایران، شیوه‌ای که با افشای اسناد در سفارت آمریکا بدان پی می‌بریم.

در حقیقت، انجمن ایران و آمریکا پوششی که در ظاهر در خدمت فرهنگ ایران

و شناساندن فرهنگ به اصطلاح متمدن آمریکایی به ایران است و در اصل مرکزی که به وسیله‌ی طرح‌های مردان شناسانه‌ی اجتماعی در جریانات سیاسی و اجتماعی انقلابمان نفوذ می‌کرد و جهت آن را به طرف آمریکا منحرف می‌نموده‌اند.

کلاس‌های زبان انگلیسی و جشن هجرت پیامبر، مسایلی است که نظر ایران را نسبت به آمریکا خوشبین نماید. همچنین داشتن افرادی به عنوان تبادل دانشجوی مذهبی در حوزه‌های علمیه و تعلیم دادن افراد وارد به مسایل انقلابی ایران جهت ارتباط با رهبران ایران و هرگونه چراغ سبز به ایران از طرف آمریکا، شیوه‌هایی است که نفوذ دوباره‌ی وابسته کردن فرهنگی را به دنبال دارد.

بیهوده نیست که آمریکا اشاره به طرح بلندمدت می‌نماید و در آخر هم می‌گوید که جهت اینها به طرف منافع و منظور خودمان که در حقیقت همان چپاول دوباره‌ی مردم مستضعف ایران است، هدایت گردد.

حضور آمریکا در ایران که چیزی جز ادامه‌ی غارتگری و چپاول نیست، بنابه خود سند تنها به وسیله‌ی این مؤسسه‌ی به ظاهر بی‌آزار فرهنگی، که تنها مشغول تدریس زبان و ادامه‌ی کتابخانه است تأمین می‌گردد، این مطلب نقش حیاتی حضور آمریکا در ایران و ایفاگری مؤثر و حساس این مؤسسه را به خوبی هویدا می‌سازد.

«چگونه ما می‌توانیم اعمال عمومی ایرانیان را نسبت به آمریکا و همچنین برداشت آمریکا از ایران را تقبیح کنیم؟ خصوصیت ضدآمریکایی بودن هنوز قوی است و به صورت نیروی بازدارنده‌ای در مناسبات ما ادامه دارد. ایرانیان به سختی ناراحت و خشمگین از برداشت مغرضانه‌ی مطبوعات خارجی هستند و در آن، یک، ردپای جاسوس صهیونیست و امپریالیست را می‌بینند. ظاهراً، تغییر اوضاع بستگی به سختی و تیرگی روابط دو طرف دارد. این حالات با تأکید روی حقوق بشر و تأیید انقلاب از طرف ما بهتر خواهد شد.

منافع شخصی ایجاب می‌کند که ما این ناراحتی‌ها را بپذیریم و راه مؤثری برای تماس با ملاحا، پاسداران و حتی فداییان خلق بیابیم.

الف: آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا بیشترین سعی خود را برای هرچه بهتر شدن پیوند ایران و آمریکا گسترش دهد.

به کار بردن صدای آمریکا (VOA) که پیام‌های سیاسی را بدهند و این‌که زبان انگلیسی بیشتر یاد داده شود و مجله منتشر کنند.

ب: گاه بیانات عمومی توسط مقامات بزرگ رسمی برای اهمیت ایران و روابط خوب ایران و آمریکا بیان شود.

ج: در همان زمینه‌های قبلی تأکید بیشتری شود.

د: اعمال آرامی با ایرانیان صورت گیرد که اعمالشان با خبرنگاران خارجی مهربانانه باشد.

ه: در یک تاریخ نزدیک، یک میتینگ خصوصی ترتیب داده تا در آن با استفاده از ایرانی‌های باتجربه، شکاف بین روابط ایران و آمریکا علاج گردد.

(از هارولد ساندرز به آقای نیوسام)

تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۷۹ - ۱۴ شهریور ۵۸)

● در اینجا نیز نقش آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا (ICA) به عنوان یک حربه‌ی سیاسی بسیار قوی در خدمت منافع آمریکا به خوبی روشن است. تأکید روی صدای آمریکا که بلندگوی رسای امپریالیسم خونخوار آمریکا است، نقش این صدای خائن و ضدبشری را در خدمت به منافع امپریالیست‌ها به خوبی روشن می‌کند.

استفاده از خبرنگاران آمریکایی به عنوان جاسوسان سیا، حربه‌ای کاملاً شناخته شده است و تأکید آمریکا در مورد مهربانی با خبرنگاران تحت پوشش ارتباط فرهنگی و خبری، کاملاً مشخص است.

دادن میتینگ به نفع ایران و بیان کردن سخنرانی‌های مهیج افراد مهم در مورد ایران در حقیقت تلاش همه جانبه‌ی آمریکا را نشان می‌دهد که با چنگ و دندان کوشش می‌کند که خود را دوباره بر قلب مجروح ایران تحمیل کرده و سلطه‌ی سیاسی - اقتصادی خود را دوباره برقرار سازد.

در حقیقت، جلوگیری از حرکت ضد آمریکایی در ایران و ایجاد تفاهم و دوستی بین ایران و آمریکا و همچنین ایجاد وابستگی فرهنگی و سمپاتی نسبت به آمریکا در بین مردم و مقامات مملکتی هدفی است که آمریکا با طرح‌های فرهنگی سیاسی خود دنبال می‌کرده است و در یک مجموعه‌ی هماهنگ به پیشروی خود در انقلاب اسلامی ادامه می‌داده است.

«افرادی که روابط بین‌المللی آمریکا باید با آنها تماس بگیرد، عبارتند از:

- ۱ - روحانیون ۲ - سیاستمداران غیرروحانی که حکومت و سازمان‌های مربوط به آن را اداره می‌کنند ۳ - رهبران نیروی نظامی طرفدار انقلاب ۴ - رهبران کنونی ارتش ۵ - مدیران و متخصصان که در غرب آموزش دیده‌اند ۶ - رهبران ملی و منطقه‌ای ۷ - معلمان و شاگردان ۸ - خبرنگاران و گزارشگران که تمام توده را تحت تأثیر قرار می‌دهند ۹ - و سرانجام توده‌های مردم که شامل توده‌هایی است که شاخص مورد نظر در میان آنها ظاهر می‌شود و من هنوز معتقدم که از هم پاشیدگی کنونی ایران و ضعف مؤسسات به حدی است که تمام قدرت بر مبنای احساسات آنها بنا شده است. هیچ مؤسسه‌ای و یا روشی قادر نیست که این احساسات را تقلیل دهد، هر چند که نامطمئن و غیرواقعی باشند عدم دسترسی به اشخاص مورد نظر.

از آنجا که آمریکا به طور اخص، و غرب به طور اعم، برای مسایل داخلی ایران سرزنش می‌شوند و لذا به عنوان دشمن رسومات اسلامی و انقلابی تلقی می‌گردند. به همین علت، آژانس ارتباطی آمریکا قادر نیست که با افراد متنفذ فوق الذکر تماس بگیرد و نمی‌توانیم برای این تماس‌ها راه حلی پیدا کنیم؛ چرا که ممکن است

سوءظن‌های خصمانه را نسبت به خود افزایش دهیم. بسیاری از طرق، که معمولاً به وسیله‌ی این آژانس برای برقراری تماس به کار می‌رود، بر مبنای مسئله‌ی روابط متقابل بین دو کشور قرار می‌گیرد. تعداد طرفداران آمریکا در بین ایرانیان کم است؛ هنر و نشریات غربی، مخرب و ضداسلام تلقی می‌شود و برنامه‌های ما با منافع این اشخاص منطبق نمی‌باشد.

برای مقامات برنامه‌ریز ما معمولاً معامله با ملاها و پاسداران و کردها و خرابکاران مناطق نفتی بسیار مشکل است.»

(محرمانه - از روابط عمومی سفارت در تهران به R.T.Curran و آژانس بین‌المللی

ارتباطات بین‌المللی واشنگتن، ۴ اکتبر ۷۹ و مهر ۵۸ شماره‌ی ۲۰۵۴۲)

تماس با افراد مؤثر در اداره‌ی کشور و افراد انقلاب اسلامی هدفی است که آمریکا پیگیری می‌کند تا با ایجاد تفاهم و یا حداقل برخورد و گفت‌وگو، نقطه‌نظرها را دریافت کرده و شاید در مواردی بتواند بعضی از آنها را به خود نزدیک کند. مطابق این هدف درست از کسانی نام برده می‌شود که شریان اصل حکومت در دست آنهاست. حرکت تند ضد آمریکا در میان توده‌های مردم و جریانات ضد آمریکا، که هرچند بار ایجاد می‌شود و همچنین نظر خود افراد به خصوص روحانیت متعهد، عواملی است که جلوی اجرای این ملاقات‌ها را می‌گیرد.

به هر صورت، آمریکا می‌خواهد با ارتباط هرچه بیشتر که تحت پوشش ارتباط فرهنگی بیشتر بین آمریکا و ایران است، جایی برای خود در ایران باز کند تا بتواند به خوبی از آن پایگاه، عملیات سیاسی - جاسوسی و اقتصادی خود را به نفع امپریالیسم جهان‌خوار اجرا کند.^(۱)

افشاگری‌های تازه‌ی دانشجویان پیرو خط امام نظرگاه آمریکا در مورد دولت موقت

در مقاله‌ی قبل، بخش عمده‌ای از تازه‌ترین افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را خواندید. این مطلب، متأسفانه به علت تراکم اخبار و مطالب ناتمام ماند. آنچه در پی آمده است، ابتدا مانده‌ی افشاگری دیروز و سپس نظرگاه آمریکا در مورد دولت بازرگان است:

«اما آمریکا از پای نمی‌نشیند و با اندک امیدی هم که به پیروزی خائنانه‌ی خود دارد، وارد عمل می‌شود.»

«موفقیت‌های آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا، این مزاحمت‌هایی که قبلاً توضیح داده شده نباید این آژانس را نومید سازد. ما مایوس نیستیم و به زعم این مشکلات، فرصت‌های مناسبی حاصل شده است که ما قادریم از آنها، بدون توجه به کمبود منابع اطلاعاتی خود، استفاده کنیم:

۱ - مثلاً در هفته‌های اخیر (۱۴ اکتبر ۱۹۷۹ مطابق با ۵۷/۷/۱۲، مهر ۵۸) ما توانسته‌ایم برنامه‌های عملی، گزارشی در تلویزیون داشته باشیم.

- ۲- حساب بانکی مدرسه‌ی بین‌المللی شیراز به‌ما واگذار شد و در اثر تلاش‌های استاندار شیراز ساختمان مدرسه در اختیار ما قرار گرفت.
- گردانندگان مدرسه دوباره تعیین شده‌اند و طرح‌هایی برای شروع آموزش زبان انگلیسی آغاز گشته است.
- ۳- نسخه‌های ترجمه‌شده‌ی قانون اساسی آمریکا که به‌وسیله‌ی مجلس خبرگان درخواست شده بود، در اختیار آنها قرار گرفت که به‌عنوان یک سند مفید در مرحله‌ی تصویب قانون اساسی ایران مورد استفاده قرار گیرد.
- ۴- قشرهایی در مورد از سرگیری مجدد خدمات کنسولی که در اختیار انواع ارتباط جمعی قرار گرفت، به‌نوبه‌ی خود بی‌نظمی و شایعات زشت و عدم تفاهات را کاهش داد و در نتیجه به‌نفع ما تمام شد. در ضمن، با نصب یک بلندگو، ما در مورد کارهای کنسولی مستقیماً با جمعیت حاضر صحبت می‌کنیم.
- ۵- طرحی تهیه کرده‌ایم که هفته‌های آینده باعث شروع کار مدرسه‌ی بین‌المللی تهران می‌شود و زمان افتتاح هم زمان با اجرای برنامه‌هایی مثل: نشان دادن فیلم، کنسرت، نمایشگاه‌های هنری و یک مهمانی جهت اعضای مدرسه‌ی بین‌المللی است. اصفهان نیز برنامه‌ی مشابهی را در دست اجرا دارد.
- ۶- کتاب‌هایی درباره‌ی حکومت‌های محلی و ایالتی به‌معاون نخست‌وزیر.
- ۷- در مورد اخراج روزنامه‌نگاران آمریکایی با سخنگو و وزیر ارشاد ملی گفت‌وگو شد. علاوه بر موارد فوق، دوره‌های انگلیسی در انجمن ایران و آمریکا در اصفهان و تهران، نظر هزاران شاگرد را به‌خود جلب کرده و این رقم ممکن است به‌قبل از انقلاب برسد.
- در حقیقت، تمامی این قدم‌های به‌ظاهر کوچک می‌توانند برای آمریکا قدمی باشد که سلطه‌ی دوباره‌ی او را بر سرنوشت ملت ستم‌دیده‌ی ایران نوید دهد.
- «در شامی که در منزل افسر روابط عمومی ترتیب یافت، در نمایش زنده‌ای که

نحوه‌ی نشان دادن اخبار مربوط به انقلاب ایران توسط تلویزیون‌های آمریکا نشان داده شد، میهمانان: اعضای برجسته، خبرنگاران، مسئولین وزارت امور خارجه، یک نویسنده، یک هنرمند و یک عضو مدیریت مدرسه‌ی بین‌المللی آمریکا در تهران که در دانشگاه تهران به تدریس حقوق مشغول است کمک در ترتیب مهمانی‌های شبانه در منزل کاردار که در آن فیلم‌های آمریکایی نمایش داده می‌شد و در یک مورد یک پیانیست آمریکایی برنامه‌ای نیز اجرا کرد. مقامات دولتی، دکترها، وکیل‌ها و استادان دانشگاه میهمانان کاردار را تشکیل می‌دادند.»

این شیوه، یعنی دادن میهمانی‌های مجلل و یا خصوصی متشکل از افراد موردنظر، برای جلب دوستی و همکاری و در اختیار گذاشتن اخبار و اطلاعات مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بسیاری از گزارش‌های سفارت از این‌گونه میهمانی‌ها سرچشمه می‌گیرد. در حقیقت، این میهمانی‌ها تورهای امپریالیستی برای گرفتن طعمه‌ی لذیذ و مورد استفاده است.

«من معتقدم که برای حفظ منافع خود، ما باید علناً به نقض حقوق بشر در ایران اعتراض کنیم. همچنین باید در مقابل رهبرانی که ما را شاگردان صهیونیست و امپریالیست قلمداد می‌کنند و یا ما را به مداخله در امور ایران متهم می‌نمایند به شدت ایستادگی کنیم. در خاتمه باید اعتراض شدید خود را نسبت به اخراج روزنامه‌نگاران آمریکایی ابراز نماییم.» (همان سند)

عجبا! بر فرض محال حقوق بشر در ایران بعد از انقلاب، چه منافع انسانی که از سنخ حقوق بشر باشد، برای امریکای جهان‌خوار و شیطان بزرگ وجود دارد که آنها را بر آن می‌دارد برای حفظ آن منافع به نقض حقوق بشر در ایران اعتراض کنند؟ بنابراین مفهوم دقیق حقوق بشر آمریکایی در رابطه با سیاست آمریکا به خوبی روشن می‌گردد؛ و این همه اصرار برای جلوگیری از اخراج خبرنگاران آمریکایی که نه به ظاهر مقام دولتی هستند و نه مأموریت خاصی دارند، برای چیست؟ غیر این

است که هدف مشخصی در دنبال کار خبرنگاران نهفته است و آنها مأموران کارکشته‌ی CIA آمریکا در ایران هستند که نقش جاسوسی و خبرگیری را به عهده دارند؟

من معتقدم که در درازمدت ما به یک نتیجه‌ی عالی دست خواهیم یافت. بنابراین، من توصیه می‌کنم که آژانس روابط بین‌المللی آمریکا باید لوازم، افراد، نقشه‌ها و سازمان و روش‌ها را بدون فوت وقت در اختیار ما بگذارد تا بتوانیم حداکثر استفاده را از این موقعیت بنماییم.

«این انقلاب و پیش‌آمدهای آن، وضعیت ما را نابود کرد، افراد ما را پراکنده ساخت و سازمان و روش‌های با ثبات ما را به‌هیچ و پوچ تبدیل کرد.» (همان سند) در اینجا به خوبی به تأثیر انقلاب اسلامی به درهم کوبیدن آمریکا پی می‌بریم و کوشش‌های آنها برای سازمان دوباره‌ی ایرانیانی که بتوانند همانند قبل، که سال‌های سال از روش‌ها و سیستم‌های مشخص آمریکا در ایران پیروی می‌کردند، نشان می‌دهد. در حقیقت، سیستم و روش آمریکا با جریان عظیم انقلاب اسلامی فرو ریخته و تمامی این کوشش‌ها، دوباره‌سازی این آب از جوی رفته است.

من به خصوص از طرح‌های خانم مکافی در مورد آگاهی از مشکلات محیط، وقایع احتمالی و عقاید استقبال می‌کنم و پیشنهادهای بعدی که از معاون وزیر امور خارجه با ساندرز و انجمن حفاظت ملی به ما رسیده است نیز، دارای اهمیت است. من به خصوص با طرح گسترش برنامه‌های فارسی صدای آمریکا (VOA) و نمایش فیلم‌های آمریکایی از تلویزیون (مقصود تلویزیون ملی ایران است) که از طرفداران بی‌شماری برخوردار است، خرسندم.

«علاوه بر اینها من اعتقاد دارم که باید سعی خود را برای برقراری تماس با روحانیون و چپ‌گرایان، بدون در نظر گرفتن عواقب آن، افزایش دهیم. البته درک می‌کنم که برای برقراری تماس با این گروه‌ها آماده نیستیم و آمریکایی‌های مثل

جیسی چکسون و آندرویانگ که مورد تأیید این گروه‌ها هستند، نمی‌توانند معرف نظریات ما باشند.

ولی ملّاه‌ها یا چپ‌گرایان نمی‌توانند اهمیت خود را برای مدت مدیدی حفظ کنند. اگر ایران برای ما مهم است، منافع شخصی ایجاب می‌کند که ما این ناراحتی‌ها را بپذیریم و راه مؤثری برای تماس با ملّاه‌ها، پاسداران و حتی فداییان خلق بیابیم و در عین حال مواظب باشیم که تماس با آنها و یا هرگروه سیاسی دیگر آشکار نگردد. (همان سند)

در اینجا به خوبی نقش صدای آمریکا - فریادهای شیطان بزرگ - در سیاست آمریکا و نقش نفوذی او کاملاً مشخص است.

همچنین نمایش فیلم‌های آمریکایی که عمدتاً فرهنگ و طرز تفکر آمریکایی را در ایران رواج می‌دهد، از طریق تلویزیون ایران مورد تأیید و خرسندی آمریکایی‌ها است. این ارتباط، روابط دوجانبه‌ی ما را بیشتر خواهد کرد. در این زمان پیشرفت این برنامه بایستی بر پایه‌ی اطمینان و احترام گذاشته شود.

در مراحل اساسی، دولتی و درک یکدیگر برای توسعه‌ی روابط لازم است. رشته‌هایی که امکان دارد برای این موضوع انتخاب شود: ایرانولوژی، انسان‌شناسی، علوم فیزیکی، تدریس زبان انگلیسی و تمرینات ورزشی است.

اگرچه هنوز جریانات ایران و آمریکا یک‌طرفه است، ولی این مأموریت در برنامه‌ی آقای فول برایت خواهد بود. ایالات متحده باید کمک‌های مالی را ادامه داده و از این کارها پشتیبانی کند، همان‌طوری که رابط‌های خصوصی و عمومی بین قشر مرکزی و مؤسسات آموزشی ما بین دو کشور برقرار باشد، مشابهاً با تشخیص صحیح، طرح مطالعه‌ی فعالیت‌های مؤسسات آموزشی ایران و آمریکا بایستی ترویج داده شود.

زمینه‌ی فعالیت‌های پوششی آمریکا که در اصل نفوذ و سلطه را به همراه دارد و هدف اصلی است، کاملاً مشخص است. مطالعات علمی و فعالیت‌های فرهنگی پوشش هدف‌های آمریکا است.

طرح فول‌برایت از جمله طرح‌های فرهنگی و دانشگاهی آمریکای امپریالیست است که در تمام کشورهای تحت سلطه - از جمله آفریقا و آسیا - مورد استفاده قرار می‌گیرد و افرادی از کشورهای تحت سلطه را به وسیله‌ی این طرح به بورس‌های دانشگاهی دعوت می‌کنند و همه‌گونه برنامه‌ریزی جاسوسی و اطلاعاتی و نفوذ در ارگان‌های مملکتی و حکومتی را به وسیله‌ی آنها انجام می‌دهند.

با این پیشرفت عمومی و توصیه‌ی مسئول و افسر روابط عمومی، ما مورد‌های زیر را بررسی کرده که مسئولین ایرانی باید آن را به روشنی بدانند که هدف ما از زیاد کردن روابط، معامله‌ای دوطرفه است.

۱ - بازدید ایران به وسیله‌ی دانشجویان و چهره‌های عمومی، هر زمان که امکان‌پذیر باشد. این بازدیدها به‌طور خصوصی ترتیب خواهد یافت. بازدیدکنندگان بایستی با اوضاع کنونی ایران وابستگی و اعتبار داشته باشد.

۲ - دانشجویان مسلمان ایرانی و اگر امکان دارد شخصیت‌های مذهبی ایران را در جشن سالگرد هجرت در ایالات متحده، تشویق به دعوت کنید. نمایندگان اسلامی جوامع دیگر در آنجا باشند که ماهیت چند ملیتی بودن آن نشان داده شود و برنامه‌ها بایستی به‌صورت خصوصی ترتیب داده شود که کمیته‌ی سالگرد هجرت نقش بزرگی اجرا کند.

۳ - بحث بر روی نهادهای (مراکز) خصوصی مثل شالوده و اساس جانسون (مترجم: سازمان خیریه) یا سمینارهای دانشگاهی، که شامل غرب و شرق و مرکز (موضوعاتی در زمینه‌ی این نواحی) گردد، ترتیب داده و گروهی از دانشجویان ایرانی به ایالات متحده آورده شوند تا در مورد موضوعات و عناوینی که جدال‌انگیز

و مباحثه‌انگیز نباشد، صحبت شود و ترجیح داده شود که میتینگ چند ملیتی باشد. رشته‌های امکانی از قبیل: ادبیات، نوشتن خلاقانه یا خیلی روزمره‌تر، توسعه‌ی آزادی و علوم آزادی باشد.

۴- با چند محصل خارجی که خیلی با دقت انتخاب شده‌اند و رؤسای گروه پذیرش، به‌عنوان رابط در دانشگاه‌ها استفاده کرده تا به‌طور چشم و گوش باز، محصلین اسلامی و ایرانی را زیر نظر داشته باشند که:

الف) ارزیابی شوند در طول مدت تغییرات در ایران که احتیاجات و رفتار محصلین ایرانی ظهور کرده به‌طوری که...

ب) تاریخ مناسب برای کنفرانس و مصاحبه‌ی آن شخص در ایالت متحده در نظر گرفته شود.

۵- مؤسسات آموزشی آمریکا در رابطه و حمایت و مبادله‌ی تحصیلی با دانشگاه‌های کشورهای اسلامی جهان سوم مثل دانشگاه تراسکا در پاکستان بوده و امکان دعوت محصلین و دانشجویان ایرانی برای شرکت در چنین سمینارها و طرح‌ها که تشویق به‌درک مصنوعی و تماس‌های بیشتر آینده خواهد شد، در نظر گرفته شود.

۶- جریان پیشرفت ICA را یادآور شده (در زمینه‌ی تدریس انگلیسی و فرهنگی) به‌طوری که مسئولین ادعا کنند که خرابی‌ها و اشکالات توسط مسئولین ایرانی تشخیص داده شده است.

۷- به‌هوش باشید که ایرانی‌ها را در هر فرصتی در برنامه‌های تنوعی چند مذهبی شرکت داده، مخصوصاً گروه و توده‌ی متوسط را.

طرز برداشت: حوادث ایران خارج از چهارچوب سیاست، یک سری موضوعات مطالعاتی اسلامی در ایالات متحده و مصاحبه با دانشجویان آمریکایی، ایران‌شناسان و شخصیت‌های عمومی که نمایانگر نقطه نظرهای وسیع سیاسی

خواهند بود.»

(محرمانه به آقای اچ ساندرز، ۳۶ سپتامبر ۷۹)

استفاده از بازدید دانشجویان آمریکایی از ایران و ارتباط آنان با ایران و قوی شدن در فرهنگ و اجتماعات ایران و مسایل ایران و استفاده از آنها برای طرح‌های فرهنگی - سیاسی، استفاده از جشن هجرت به وسیله‌ی دانشجویان ایرانی و آمریکا برای ابراز حسن نیت نسبت به ایران و اسلام که عمدتاً به خاطر جلب نظر مردم و جاباز نمودن و نفوذ سلطه‌ی دوباره طرح گردیده است و یا استفاده از طرح‌های مؤسسات استعماری که هدفش ایجاد ارتباط فرهنگی با کشورهای آمریکایی است، که آمریکا و ICA می‌تواند تحت آن پوشش به کارهای جاسوسی - سیاسی و حتی نظامی مشغول باشد. نظیر سازمان جانسون.

همچنین مبادله‌ی دانشجو و تشکیل سمینارهایی راجع به مذاهب و یا نزدیکی کشورهای اسلامی و امثالهم که همه و همه در جهت ارتباط دوباره و ایجاد حسن نیت آمریکا و در غایت نفوذ و سلطه است.

یکی دیگر از حربه‌های بسیار مهم و کثیف آمریکا، رادیوی صدای آمریکا است (VOA) که سیاست آمریکا را در رابطه‌ی حمل اخبار - تحلیل‌های استعماری و امپریالیستی و انحراف افکار عمومی به سوی مقاصد امریکا، شایعه‌پراکنی که می‌توان به طریق رادیو بیان داشت، اعمال می‌کند.

امور خاور نزدیک، زیر نظر معاون نیوسام کارهای گروهی را انجام داده است که: «زبان ایرانی روی موج کوتاه، روابط عمومی صدای آمریکا در اواسط ماه مارس شروع به کار خواهد کرد. با تقاضای B.B.C تماس گرفته که آنها اجازه دهند صدای آمریکا یک ساعت از موج متوسط آنها در جزیره‌ی مزیرا (نزدیک سواحل عمان) استفاده کنند که اختصاص به فرستادن اخبار و رویدادهای ایران از فرستنده‌ی بریتانیا خواهد بود. بخشی از موج کوتاه و متوسط (اگر کارش قبول گردد) به ما اجازه

خواهد داد که اخبار صحیح را درباره‌ی سیاست و قصد آمریکا پخش کنیم و با این کار جلوی پخش ضدآمریکایی شوروی را بگیریم.»

(از R.T.Curran یادداشت برای مدیر، ۹ فوریه ۱۹۷۹، از مقاله‌ی ایران و مسئله‌ی روان‌شناسی و بعضی راه حل‌ها).

«در این رابطه باید متذکر شوم که به تازگی برنامه‌های خارجی رادیو شنوندگان بسیار زیادی پیدا کرده است. کسانی که با خمینی می‌جنگند و طرفداران آنها، می‌خواهند خبرها را از صدای آمریکا (VOA) کسب کنند. شما می‌توانید با نفوذ در رادیوی صدای آمریکا استفاده کرده و از راه تأکید بیشتر روی مشکلات مهم آنها و بازگو کردن علل عکس‌العمل سریع‌تری بر روی اعمال مقاوم و متقابل نشان دهید. من می‌دانم این صداکاری ناچیز است ولی اثر روانشناسی فوق‌العاده‌ای دارد و بسیاری از افراد مقاوم به میزان همدردی و هم‌فکری ما از طریق این صدا پی می‌برند.»

(از آخرین نامه، لینکن به برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر)

(در ۲۸ اکتبر ۷۹، آبان ۵۸)

«توجه: VOA (صدای آمریکا) در نظر دارد زمان پخش خود را به زبان فارسی از شروع سال جدید (۱۹۸۰) به مدت یک ساعت افزایش دهد که نیم ساعت به برنامه‌ی صبحگاهی اخبار و موضوعات ارتباطی با اخبار و نیم ساعت دیگر به برنامه‌ی عصرانه که بیشتر موضوعات فرهنگ است، اضافه می‌شود.»

(از R.T.Curran به ساندرز ۲۶ سپتامبر ۷۹)

صدای آمریکا رسای شیطان بزرگ است که هدفش و فلسفه‌ی وجودی او خیانت به خلق‌ها و مردم مستضعف جهان به خصوص ایران است. صدای آمریکا حلقوم کثیف امپریالیسم جهان‌خوار است که سیاست‌ها و توطئه‌های خود را به طریق صوت به ملت‌های ستم‌دیده تحمیل می‌کند، اما خوشبختانه ملت آگاه ایران هرگز

فریب این شیطان بزرگ را نخواهد خورد.

* بازرگان و همکارانش امیدوارند ما بدون معطلی یک فرد غمخوار و دلسوز به انقلاب ایران را انتخاب کنیم.

آمریکای جهانخوار این بار همانند همیشه با انگلیس، گرگ پیر آدم‌خوار، در دریدن ملت‌های ستم‌دیده همکاری می‌کند و از B.B.C صدای جنایتکار امپریالیسم شکست‌خورده‌ی انگلیس کمک می‌طلبد تا علیه ایران انقلابی و مسلمان قیام کند و شایعه و توطئه و خیانت بپراکند، تا بتواند با افزایش و قدرت صدای خود خیانت خویش را گسترش دهد.

ICA (روابط عمومی آمریکا) توجه بیشتری به این امر دارد که تماس‌های خود را با ایران افزایش داده، تأخیرهای صحیح به هر دو طرف برسد.

ما درسی که از سرنگونی رژیم گذشته‌ی ایران گرفتیم، شروع به مشورت با کارمندان (که شامل POD هم هستند) و تشکیلات خصوصی آمریکا کرده‌ایم که ببینیم اگر حلاجی‌هایی در این زمینه احتیاج است، مخصوصاً از نظر مقدار فضولی ما در کشورهای منطقه.

روابط عمومی ICA با کمک آمریکا، تکالیفی را برعهده‌ی دانشجویان ایران در آمریکا نهاده که امکان دارد یک رابطه با روحانیون محافظه‌کار برقرار کنند، در نظر گرفته‌اند. روابط عمومی بیشتر تأکیدش بر روی چیزهایی خواهد بود که رهبری جدید بتواند مشخص کند.

فلسفه، قانون، مقایسه‌ی مذهبی، روانشناسی مسائل، مدرنیزه کردن پیشرفت‌های سیاسی، کارگری و کشاورزی تأکید بر روی این موضوع‌ها بر روی پایه‌ی اساسی ارزش‌های ما خواهد بود.

(سند فوق)

اینک با توجه به مسئولیتی که به نقش‌های فرهنگی آمریکا در ایران و خارج گذاشته شده، نظیر ارتباط با روحانیون محافظه‌کار، ارتباط بیشتر جهت به دست آوردن اطلاعات و خبرهای دست اول، ریختن طرح‌های عینی و واقع‌بینانه، با توجه به تجارب تلخ سرنگونی رژیم شاه خائن درمی‌یابیم که هدف‌های آمریکا از توسعه‌ی روابط فرهنگی و ارتباطات خبری و اجتماعی، فقط و فقط نفوذ دوباره و در نهایت سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی بر ملت ستم‌دیده‌ی ایران است و لاغیر؛ حتی مطالعه‌ی قانون و فلسفه و کارگر و کشاورزی، پیش درآمدی است برای وابسته کردن فرهنگی و در نهایت نفوذ دوباره و سلطه بر منابع و ثروت‌های ماست.

«بالاخره، کارمند USICA آژانس ارتباطات بین‌المللی، پس از چهار ماه از زندان آزاد گشت و دیدگاه‌های خود را در مورد علت زندانی شدن خود و طرز کار قدرت حاکمه و شرایط ذهنی ایرانیان بیان نمود. همچنین در رابطه با برنامه‌های ابتکاری، پیشنهادهاتی نمود و تأکید بر سودمند بودن کتاب‌خانه‌های انجمن ایران و آمریکا و کلاس‌های زبان انگلیسی نمود.»

(مقصود رضا امینی، کارمند پیری است که ۲۷ سال در خدمت امپریالیسم آمریکا در سفارت آمریکا در ایران، کار می‌کرده است و در اوایل انقلاب دستگیر و به مدت ۴/۵ ماه در زندان بود که آزاد گردید.)

«او شب اول را روی زمین در یک سلول با هیجده نفر دیگر، من جمله معاونین وزارت خانه و افسران ارتش، گذرانده بود. روز بعد دکتر امینی، محمدرضا عاملی تهرانی، وزیر اطلاعات کابینه‌ی بختیار (که بعداً اعدام شد) را ملاقات می‌کند که از دیدن دکتر امینی متعجب می‌شود ولی اطمینان می‌دهد که همگی آزاد خواهند شد. امینی که به او آقای جاسوس از سفارت آمریکا می‌گفتند، با یک ملاً صاحبه و گفت‌وگو و بازجویی شده بود و او به امینی گفته که تو برای CIA کار می‌کنی و عکسی از او و هلمز به او به عنوان مدرک نشان داده بود. دکتر امینی در مورد کار و

وظیفه‌اش در ICA توضیح داده بود.

امینی احساس می‌کند که انجمن ایران و آمریکا روزنه‌ی مهمی در این موقعیت است و گفت که هم سلول‌هایش اهمیت خاصی برای کتابخانه‌ی آبراهام لینکلن و کلاس‌های تدریس انگلیسی قابل بودند. امینی متقاعد شده بود که انجمن ایران و آمریکا باید بسیار مراقب باشد و در برنامه‌ریزی‌ها به دنبال‌روی قناعت نماید و نخواهد که رهبر و پیشرو باشد. او پیشنهاد می‌نمود که انجمن باید بر برنامه‌هایی که امروزه در ایران جذابیت بیشتر دارد - یعنی مسایل مذهبی - تکیه کند. مثل دیدار فیلسوف با الهیون آمریکا که به علت شهرتشان بتوانند با رهبران مذهبی ایرانی که بیشتر آزادند، ملاقات نماید. او همچنین پیشنهاد کرد که یکی از روحانیون روشن بین ایرانی را دعوت نماییم که در انجمن یک سخنرانی ایراد کند.

نظریه و تفسیر: مسئول، بسیار محتاطانه به دنبال احتمال پیدا کردن و دعوت نمودن یکی از روحانیون برای سخنرانی در انجمن می‌باشد و همچنین تقاضای لیست مذهب‌شناسان و فیلسوف‌های معروف آمریکایی را که می‌توانند با شخصیت‌هایی مثل آیت‌الله طالقانی ملاقات و گفتگوی خلاق داشته باشند، می‌کند. قصد ما در هر دو مسئله‌ی فوق‌الذکر این است که به یاد ایرانیان متنفذ بیاورد که آمریکا مدت‌های طولانی است که به مسئولیت انسان دل بسته است.

(محرمانه‌ی شماره‌ی ۸۸۳۲ - ۷ آگوست ۷۹ - از سفارت آمریکا در تهران به روابط)

بین‌المللی آمریکا در واشنگتن (D.C)

آیا سودمند بودن کتابخانه و انجمن ایران و آمریکا در قاموس آمریکای جنایتکار، یعنی چه؟ به جز زمینه‌سازی برای نفوذ دوباره در ایران و در آخر سلطه معنی می‌دهد؟

تأکید امینی خائن بر روی مسئله‌ی انجمن ایران و آمریکا به عنوان تنها روزنه‌ی امید آمریکا و تأیید آوردن از هم سلولی‌های مفسد فی‌الارضش یا جز خدمت

به منافع آمریکای جنایتکار مطلب دیگری دارد؟

دست آورد واقع‌بینانه! رضا امینی خائن از زندان، جز عبرت‌گیری از وقایع انقلاب و کمک به آمریکای جهانخوار جهت ادامه‌ی حیات خود در ایران مفهوم دیگری دارد؟ و تکیه‌ی بیش از حد روی مذهب و هشدار به عدم زیاده‌روی به جز ادامه‌ی طریق نفوذ و ایجاد جوّ حسن نیت و سلوک است؟

در این صورت چرا آمریکایی که ستون فقراتش از خون رقیق ملت‌های مستضعف جهان برپا شده است، سعی بر این دارد که انسان‌دوستی و مذهب‌پسندی خود را به چهره‌های ایرانیان بکشانند؟

باز مگر جز ایجاد زمینه‌ی روانی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پیدا کردن در میان مردم و دست‌اندرکاران انقلاب اسلامی هدفی دارند که منجر به نفوذ دوباره و سلطه می‌گردد؟

پس انجمن ایران و آمریکا با آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا در ایران USICA، مرکزی است که با پوشش فرهنگی عامل اجرای سیاست‌های دقیق آمریکا در ایران است و آمریکا به تجربه به این مهم دست یافته است. بیخود نیست که رضا امینی خائن، انجمن ایران و آمریکا را تنها روزنه‌ی امید آمریکا در ایران می‌داند. همچنین USICA سعی داشته است به عنوان تبادُل دانشجوی مذهبی، عده‌ای را به عنوان دانشجوی آمریکایی برای تحصیل علوم مذهبی به مدرسه‌ی فیضیه بفرستد تا بدین وسیله روحیات و محتوا و شکل مدرسه‌ی فیضیه و حوزه‌های علمیه را مطالعه کند و در جهت منافع خود از آنها استفاده نماید.

نظرگاه آمریکا در مورد دولت موقت

۱- در مورد اطلاعات در مورد عراق، من راهنمایی وزارت را در این مورد خواستارم. از نقطه نظر منافع ما در اینجا، جواب مثبت می‌تواند عواقب سودمندی

داشته باشد. سهیم کردن دولت موقت در ارزیابی های ما از دولت عراق، می تواند معرف این باشد که آمریکا توجه زیادی به ثبات در منطقه ی خلیج فارس دارد. فرض کنیم که آنچه را ما به دولت موقت می دهیم، معرف این باشد که دولت عراق قصد جنگ ندارد؛ این ممکن است از بعضی نظرات به ما کمک کند در مورد روابط دوجانبه ی ما با دولت موقت، پذیرش این موضوع می تواند در جلب اطمینان دولت موقت و تمایل برای همکاری های سودمند متقابل، مفید واقع شود..

۲- ما فکر می کنیم که در ملاقات های اولیه تا جایی که ممکن است باید به دولت موقت تأکید کنیم که خطرات داخلی ایران کاملاً از پشتیبانی کشورهای خارجی برخوردار است و طوری وانمود کنیم که ما را از آشوب های داخلی دولتی و کشوری ایران مبرا سازد؛ البته این کار مشکلی خواهد بود ولی باید با یک تلاش مداوم پیگیری شود. احتمالاً شروع کار مشکل خواهد بود ولی ما باید سعی کنیم در این آزمایش بعضی از اطلاعات نیز در عوض به آمریکا داده شود. مثال: روش دولت موقت نسبت به عراق و پشتیبانی ایران از شورشیان افغانستان، روش روسیه در روابط مستقیم با دولت موقت حزب توده...

۳- کاردار امیدوار است که به وسیله ی انتظام کاری کند که روزنامه ها حملاتشان را نسبت به آمریکا کاهش دهند.

۴- در این موقع حساس هیچ دولتی قادر نیست که حکومت ایران را سرنگون کند.

۵- ما با دولتی که بی تجربه است و هدف هایش نامعلوم است، سروکار داریم. (از تحلیل قوه ی ابتکار سیاسی شماره ی ۲۰۳۱۳ تاریخ مهر ۵۸)

۶- عقاید وابستگی به آمریکا، بین دولت موقت و خمینی متفاوت است. (از تحلیل نقش آمریکا در ایران، استمپل به وزارت خارجه)

۷- هر دولتی که در ایران بر سرکار آید، چه طرفدار شوروی باشد و یا چه طرفدار سرمایه‌داری، مایل خواهد بود که دسترسی به تکنولوژی آمریکا و مقداری کمک‌های نظامی و مواد غذایی داشته باشد که بدون احترام به آمریکا این موارد جزئی در اختیار آنها قرار نخواهد گرفت؛ بنابراین باید دولت موقت خمینی را در جریان این‌که سیاست ایران برای ما غیرقابل قبول است، قرار دهد.
(از تحلیل نقش آمریکا در ایران استمپل به وزارت امور خارجه)

سیاست آمریکا در قبال دولت موقت

دولت آمریکا روابط تازه‌ای را براساس ضوابط دولت موقت برقرار کرد که مثل گذشته استوار و محکم نیست، ولی دوستانه و همکاری طلبانه است، مادامی‌که دولت موقت به اهمیت روابط با آمریکا پی برده‌است.

(از تحلیل نقش آمریکا در ایران از استمپل به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا)

باتوجه به احتیاج ایران به قطعات یدکی و احتیاط سوءظن‌دار ایران در مورد سپرده‌های فروش‌های نظامی آمریکا، ما باید مسئولانه عمل کنیم؛ و بازرگان را قدرت بدهیم و مطمئن باشیم که در آینده در ارتش دوستانی خواهیم داشت که می‌توانند معضلات سیاسی مملکت را راه‌گشا باشند.

(از ساندرز به نیوسام، شهریور ۵۸ سری)

ما آماده‌ایم که قدم‌ها را فراتر نهمیم اگر ایران مایل باشد. ما آمادگی داریم که ایران هرچه بخواهد همکاری کنیم. برای مثال تبادلات خبری، توسعه‌ی کشاورزی، کنترل مواد مخدر، به‌وجود آوردن کار و استخدام آنها و مدیریت منابع نفتی. حتی ما به باقی ماندن به سایت‌های خبری برای تحقیقات سالت (SALT) و سودی که این موضوع برای صلح جهانی دارد، علاقه‌مند هستیم و در یک موقعیت مناسب آماده هستیم که در این مورد با ایرانی‌ها بحث کرده و اجازه بدهیم که

ایرانی‌ها سایت‌ها را اداره کنند. ما امیدواریم که ایران این حرکات را حرکات خالصانه‌ای تلقی کند.

(نامه‌ای از هنری برشت به لینگن از واشنگتن B.D.C سپتامبر ۷۹)

(از هنری برشت واشنگتن به لینگن - ۱۲ سپتامبر ۷۹)

چگونه می‌توانیم مانع بحث و مشاجره بین ایران و کمپانی‌های خصوصی شویم؟

ایران شروع به پرداخت بعضی از صورت حساب‌ها کرده است و بعضی از قراردادهای دوباره به کار گرفته؛ مثل قرارداد ۵۰ میلیون دلاری گندم و پروژه پالایشگاه اصفهان و همچنین ۲۰ میلیون دلار به AMC پرداخت شده برای شروع بهره‌برداری از ماشین‌های جیب، همچنین GU شرکت بل در حال گفت‌وگو است. توصیه: به اتاق بازرگانی خصوصی ایران - آمریکا توصیه شود که در جهت حل مسئله به ما کمک کند و باید یک هیئت تبلیغی فعال برای این موضوع به تهران فرستاد.

به شرکت‌های آمریکایی اطمینان می‌دهم که کمک ما به آنها فقط در رابطه با ایرانیان، موفقیت خود ماست که شروع می‌شود.

(از ساندرز به نیوسام، شهریور ۵۸)

آیا ما باید فعالیت‌های سیستم‌های خبری خود را توسعه دهیم؟ ما اطلاعات کمی درباره‌ی گروه‌ها داریم و گروه‌های کمکی به نظر می‌رسند که دارای یک پیوستگی و قدرت باشند. ما احتیاج داریم که در این باره بیشتر بدانیم. یک افسر مفسر سیاسی سیا (CIA) خبرهای مختصر خوبی به بازرگان، یزدی، امیرانتظام در روز ۲۱ اوت، داد. ایرانی‌ها بیشتر علاقه‌مندند که در مورد اوضاع عراق، فلسطین، افغانستان و خطری که شوروی برای دولت موقت دارد، مطالبی بدانند. آنها تقاضا کردند که این گزارش مختصر تا دو ماه دیگر تکرار شود و دوباره داده شود. ما باید

به‌ادامه‌ی تبادلات و اطلاعات خود به‌ایرانیان ادامه دهیم؛ زمانی که این تبادلات عملی شد جستجو را برای به‌کارگرفتن افسران نظامی ایران برای داخل شدن در یک امتحان از تهدید نظامی آغاز کنید. (سند فوق)

در این موقع حساس، هیچ دولتی قادر نیست که حکومت ایران را سرنگون کند؛ پس باید از در مسالمت‌آمیز با ایران درآمد و به‌گسترش کارهای عملی کمک نمود. (از تحلیل قوه‌ی ابتکار سیاسی، شماره‌ی ۲۰۳۱۳، مهر ۱۳۵۸)

جلب اعتماد رژیم در کاهش عکس‌العمل‌ها که در آینده به‌نوبه خود در ثبات مؤثر خواهد بود.

در ماه‌های اخیر، آمریکا قدم‌های محدودی برای یک روابط جدید برداشته‌است.

واگذاری قطعات یدکی لوله‌های نفتی، شروع مجدد خرید قطعات یدکی از طریق ایرانیان، فروش نفت چراغ و نفت گرم‌کننده و هماهنگ کردن کوشش اداره‌ی ایالتی برای حل مشکلات تجاری.

کوشش صبورانه‌ای برای بستن برنامه‌ی خریدهای ارتشی ایران در وضعی که نشانگر حمایت ایران و نقطه نظر آمریکا باشد. ما باید به‌موقعیت‌هایی که باعث تحکیم روابط و اعتبارات ما با دولت موقت می‌شود، جواب مثبت بدهیم ولی نباید زیاد خود را جلو بینداریم. (سند فوق)

طرح کلی سیاست آمریکا در قبال دولت موقت و انقلاب، طی دو برنامه‌ی کوتاه‌مدت و بلندمدت، برنامه‌ریزی شده است.

سیاست کوتاه‌مدت:

در مدت زمان کوتاه (تا قبل از تشکیلات یک دولت جدید) ما می‌خواهیم تمام مسایل گذشته حل شود و از بیان هرگونه بحث و مجادله دوری شود. در طول این

ماه‌ها ما اساس معامله با دولت جدیدی را، که امیدواریم دارای قدرت مؤثر بیشتری باشد، طرح‌ریزی کنیم.

برنامه‌ی بلندمدت:

ما می‌خواهیم برای ایرانی کارکنیم که میانه‌رو باشد و ناسیونالیست‌های مخالف مذهب، تسلط بیشتری در اداره‌ی مملکت داشته باشند.

در ضمن تا قبل از استقرار دولت جدید، ما می‌توانیم طریق نفوذ در ایران را امتحان کنیم. بایستی یک موقعیت توأم با اطمینان و احترام در ایران رواج دهیم. ما معتقدیم که بایستی حالا شروع به رفع مسایل دو طرف بکنیم و پیشنهادهای زیر را ارائه می‌دهیم:

۱- فرستادن سفیری به ایران.

بازرگان و همکارانش امیدوارند ما بدون معطلی یک فرد غمخوار و دلسوز به انقلاب ایران را انتخاب کنیم.

۲- تماس با امام.

۳- روابط نظامی را توسعه دهیم.

۴- جلوگیری از بحث و مجادله بین دولت ایران و کمپانی‌های آمریکایی.

۵- چگونه می‌توانیم دستگاه‌های خبری پایگاه‌هایمان را به کار اندازیم؟

۶- چگونه می‌توانیم از ادامه‌ی تهیه‌ی نفت در ایران مطمئن شویم؟

۷- توسعه‌ی کارهای کنسولگری و ویزایی.

۸- توسعه‌ی فعالیت‌های خبری و اطلاعاتی.

۹- چگونگی فعالیت‌های حقوق بشر.

۱۰- تصحیح نظر و اعمال ایرانیان راجع به آمریکا.

هر دولتی که در ایران بر سر کار بیاید، چه طرفدار شوروی و یا چه طرفدار

سرمایه‌داری، مایل خواهد بود که دسترسی به تکنولوژی آمریکا و مقداری کمک‌های نظامی و مواد غذایی داشته باشد. بدون احترام به آمریکا این موارد جزئی در اختیار آنها قرار نخواهد گرفت؛ بنابراین باید دولت موقت و خمینی را در این جریان که این سیاست ایران برای ما غیر قابل قبول است، قرار دهیم.

(از ساندرز به نیوسام - شهریور ۵۸)

دولت قبول نموده که روابط دوجانبه براساس احترام متقابل با ما داشته باشد ولی هنوز در سطح عمومی مطرح نگردیده.

از نامه‌ی لینگن به وزارت امور خارجه، ۲۹ مرداد ۵۸، خطوط اصلی سیاست آمریکا در مورد دولت موقت:

۱- باتوجه به عدم توانایی در سرنگون کردن دولت و حکومت، راه مسالمت را برگزیده‌اند.

۲- رفع سوءظن‌ها نسبت به آمریکا و ایجاد تفاهم و حسن نیت - کمک و مساعدت و غمخواری برای ایران.

۳- دولت موقت به اهمیت روابط با آمریکا واقف است و این زیربنای سیاست آمریکا و زمینه‌ی سیاست اوست.

۴- تکیه‌ی آمریکا بر روی میانه‌روی دولت موقت و انتخاب دولت موقت به جای جریان خمینی که سرسخت و ضد آمریکایی است، برای اجرای سیاست‌های خود.

۵- همکاری در جهت تحکیم دولت موقت به عنوان یک نهاد در مقابل دیگر جریان‌ها ضد آمریکا.

۶- همکاری اقتصادی، اطلاعاتی، نظامی و سیاسی برای قدم جلو گذاشتن و نفوذ در اقتصاد و سیاست ایران و خوشبین کردن دولت موقت به کمک آمریکا نسبت به انقلاب اسلامی و رفع سوءظن‌ها و وابسته کردن دوباره‌ی دولت موقت

به کمک‌های حساس آمریکا، نظیر دادن اطلاعات مهم سیاسی.

۷- آمریکا می‌خواهد تا قبل از تعیین رئیس‌جمهوری و حکومت رسمی کشور با استفاده از دولت موقت در ارگان‌ها نفوذ کرده و عملیات سیاسی و نفوذ خود را امتحان کند.

۸- در حقیقت، سیاست آمریکا در مورد دولت موقت برنامه‌ریزی حرکات آینده‌ی آمریکا است. نفوذ و استفاده از عناصر خود در ارتش، رفع اختلاف با کمپانی‌های غارتگر بین‌المللی با امید منافع سرشار در آینده.

ریسک در مورد دادن قطعات یدکی و معاملات کم سود و دادن اطلاعات جاسوسی مهم به دولت موقت برای جا باز نمودن و وابسته کردن ماشین نظامی اطلاعاتی و اقتصادی به آمریکا در آینده‌ای نزدیک.

۹- استفاده از شیوه‌های فرهنگی به وسیله‌ی...

در جهت افکار عمومی و با استفاده از کارهای فرهنگی علمی و... و حقوق بشر آمریکایی برای رفع جوّ ضد آمریکا در انقلاب و مردم و رهبران مذهبی انقلاب.

۱۰- برنامه‌ریزی‌های مختلف برای شکست انقلاب در آینده به وسیله‌ی انواع و اقسام شیوه‌ها که در اصل در صورت نرم نشدن انقلاب به سوی آمریکا بتواند از آن استفاده کند. در حقیقت، این سیاست اصلی آمریکا است منتها به خاطر مساعد بودن شرایط، که عمدتاً به آمریکا تحمیل شده است، ناچاراً و موقتاً راه سلامت را برگزیده است.^(۱)

کلیه‌ی اسناد لانه‌ی جاسوسی باید منتشر شود

صبح دیروز دکتر محمدحسین بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت کرد و به پرسش خبرنگاران داخلی و خارجی، در زمینه‌های مختلف، پاسخ گفت.

اولین سؤال از خبرنگار خبرگزاری پارس بود که نقطه‌نظرهای دکتر بهشتی را در مورد انقلاب و جنگ تحمیلی جویا شد.

دکتر بهشتی گفت:

«من و برادران هم‌فکر، همیشه احساس مسئولیت می‌کرده‌ایم و می‌کنیم که موفقیت انقلاب اسلامی ایران در گرو اندیشه‌های روشن اسلامی، طرح‌ها و برنامه‌های مشخص هماهنگ و همه‌جانبه و قدرت اجرایی سازمان‌یافته، هماهنگ و سریع و قاطع است؛ و چنین می‌اندیشم که کم و بیش می‌توانیم در انجام آن واجب، سهمی برعهده گرفته و ایفاء کنیم. پیش از پیروزی انقلاب تلاش‌هایی در این زمینه داشتیم و آثاری در زمینه‌های مختلف در اختیار ملت عزیزمان گذاشتیم. پس از پیروزی انقلاب، با حضور مستمر در جریان کارها به سوالات جدیدی که قبلاً با آن

برخورد نکرده بودیم، برخورداریم و در پی یافتن پاسخ روشن اسلامی و اجتماعی به آن بوده ایم. در چند ماه اخیر، مجموعه‌ی فشرده‌ای از آنچه در این زمینه به دست آورده ایم، گردآوری شد و امیدواریم در اول اسفندماه امسال به مناسبت دومین سالروز اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، منتشر شود. در این مجموعه، ما مواضع مشخص و روشن در زمینه‌ی جهان‌بینی اسلامی، مسایل زیربنایی فکری، اعتقادی و عملی، به خصوص در زمینه‌ی راه‌های اصیل اسلام در خودسازی انسان، در زمینه‌ی سیاست داخلی و کیفیت اداره کردن جامعه، نقش شوراهای گوناگون، نقش نهادهای انقلاب، نقش سازمان اداری به ارث رسیده از گذشته، انقلاب فرهنگی و آموزشی، سیاست قضایی، سیاست اقتصادی و مسایل مهم و پیچیده و اقتصاد و شیوه‌های اصولی در رابطه با تولید کشاورزی و صنعتی و کیفیت توزیع و پخش کالا و بازرگانی و مسایل مربوط به مالکیت و بهره‌وری سیستم بانکی و نظایر اینها و همچنین سیاست خارجی و مواضع مشخص و روشنی که در این رابطه باید دنبال شود، بیان شده است. در حقیقت، مواضع مشخص مشروحه در مسایل زیربنایی فکری و عملی و برنامه‌ریزی از سوی حزب جمهوری اسلامی است.

امیدواریم این کار بتواند کمک مؤثری به روشن‌تر شدن راه آینده و مشخص‌تر شدن تکلیف در بسیاری از زمینه‌ها بشود.»

ملی کردن بازرگانی خارجی

مردوخوی کردستانی خبرنگار نبرد ملت، سؤال کرد: لیبرال‌ها و سرمایه‌داران و تجار بزرگ کوشش و تلاش می‌کنند که طرح ملی کردن بازرگانی خارجی به مرحله‌ی عمل نرسد. دولت جمهوری اسلامی در این زمینه چه اقدامی خواهد کرد؟

رئیس دیوان عالی کشور در پاسخ به این سؤال، گفت:

«طبیعی است که هر اقدام انقلابی با مخالفت‌هایی روبرو می‌شود و طبیعی است که دولت انقلابی برخاسته از مردم، دنبال اجرای قانون اساسی و تأمین خواسته‌های عموم ملت خواهد بود.»

دستگیری و محاکمه‌ی یک متهم

راجع به دستگیری نعمت‌الله جزایری، یکی از رهبران حزب کارگران انقلابی و کارگر باطری‌سازی ری. او. واک که ۴ ماه قبل دستگیر شده، سؤال شد.
دکتر بهشتی گفت:

«راجع به دستگیری ایشان، به دادستانی انقلاب تهران تذکر داده شد. آنها وظیفه دارند طبق قانون اساسی در اولین موقع دستگیری تفهیم اتهام کنند. گفتند این کار را کرده‌ایم، بعد باید مقدمات رسیدگی در دادگاه را فراهم کنند و به همین کار هم مشغول هستند.»

«بنابراین طبق گزارشی که داده‌اند، تا اینجا کاری که انجام شده طبق موازین قانونی بوده. آیا ایشان واقعاً مجرم خواهند بود یا نه، این را هیچ‌کس جز دادگاهی که تشکیل خواهد شد، نمی‌تواند بگوید. بنابراین باید در انتظار تشکیل دادگاه و رأی دادگاه بود.»

بند «ج» اصلاحات ارضی

سؤال شد: آیت‌الله مشکینی در یک سخنرانی اعلام کرده‌اند پس از خاتمه‌ی جنگ، بند «ج» مربوط به تقسیم اراضی اجراء خواهد شد. آیا نظر جناب عالی و دولت هم، نظر آیت‌الله مشکینی است یا خیر؟

دکتر بهشتی، در پاسخ به این سؤال گفت:

«می‌دانید، به هر حال فکر می‌کنم مسائلی را که شرایط آن هنوز تحقق پیدا نکرده،

اینها را به همان موقعی واگذار کنیم که شرایط آن تحقق پیدا کند تا وقتی تصمیم می‌گیریم، بتوانیم همان موقع اجرا کنیم.»

ملاقات با سفرای خارجی

راجع به ملاقات با سفرای خارجی سؤال شد.

دکتر بهشتی گفت: «مسئله‌ی اساسی آنها در رابطه با چهار زندانی انگلیسی است که چند ماه است بازداشت هستند و دستگاه قضایی پیرامون آنها مطالعات لازم را انجام داده و در آستانه‌ی تصمیم‌گیری هم هست؛ چون متقابلاً برخی از ایرانیان هم در انگلستان زندانی و بازداشت هستند، در این رابطه هم با آنها صحبت شد. البته طبق معمول، اینها روی مسایل عمومی روابط میان دولت‌ها و جمهوری اسلامی هم صحبت‌هایی می‌کنند که اینها معمول دیدارها است.»

جمع‌آوری کتاب‌های آیت‌الله طالقانی

راجع به جمع‌آوری کتاب‌های پدر طالقانی سؤال شد.

دکتر بهشتی در پاسخ به سؤال‌کننده گفت: «حتماً پاسخ حاکم شرع میانه را در این زمینه خوانده‌اید. ملت ما باید بیدار باشد که امروز کسانی می‌کوشند تا چهره‌های عزیز و محبوب و محترم اسلامی ما مثل آیت‌الله طالقانی را وسیله‌ی فتنه‌انگیزی‌های خودشان قرار بدهند؛ در حالی که احترام صمیمی قلبی که امت، امام و روحانیت نسبت به مرحوم آیت‌الله طالقانی داشته و دارند، روشن‌تر از آن است که کسی پیرامون آن بتواند مسئله ایجاد کند و یا فتنه‌ای برانگیزد.»

«امیدوارم بیداری و هوشیاری نسل جوان و عموم مردم، زمینه‌ی این فتنه‌انگیزی را از بین ببرد - همچنان که تاکنون از بین برده - و نتوانند احترام و اعتبار عظیم اجتماعی یک عامل بزرگوار را وسیله‌ی توطئه‌ی خویش درآورند.»

انتخاب وزیر دادگستری

در مورد عدم انتخاب وزیر دادگستری و این‌که شورای نگهبان اعلام کرده وزیر دادگستری مسئول جواب دادن به سؤال نمایندگان نیست، سؤال شد.

دکتر بهشتی در پاسخ به این سؤال گفت: «این یک مسئله‌ی روشن حقوقی است. وزیر در دایره‌ی مسئولیت‌هایش از طرف نمایندگان مورد سؤال قرار می‌گیرد. طبق آنچه شورای نگهبان پیرامون حدود وظایف و اختیارات وزیر دادگستری، طبق اصول قانون اساسی به‌خصوص اصل ۱۶۰ بیان کرده، وزیر دادگستری در زمینه‌ی مسایل مربوطه به‌رابط بودن میان قوه‌ی قضائیه با قوه‌ی مقننه و قوه‌ی مجریه مسئول است و در همین زمینه هم می‌تواند مورد سؤال نمایندگان یا استیضاح آنها قرار گیرد. سایر مسائل که در قلمرو مسئولیت او نیست به‌مسئولیت شورای عالی قضایی برمی‌گردد و طبیعی است که در قانون اساسی چیزی به‌عنوان سؤال از شورای عالی قضایی هم پیش‌بینی نشده است؛ البته به‌عنوان کسب اطلاع چرا، سؤال یک امر حقوقی است، دارای قانون خاص هست. بعد از ده روز باید جواب داده شود. اگر نه، استیضاح می‌شود و معلوم است که استیضاح شورای عالی قضایی از سوی نمایندگان مجلس موردی ندارد. برای این‌که شورای عالی قضایی منتخب مجلس نیست تا آنها شورا را استیضاح کنند. به‌هرحال، این سؤالی است که بین قوه‌ی قضائیه و قوای دیگر براساس تجزیه و تحلیل شورای نگهبان روشن می‌شود.»

«و اما مسئله‌ی وزیر دادگستری، به‌هرحال وزیر دادگستری تعیین خواهد شد و دایره‌ی مسئولیت او در رابطه با قوه‌ی مقننه خواهد بود.»

تسلیم افراد مسلح غیرقانونی

در مورد اعلامیه‌ی دادستانی کردستان و آرایه‌ی امان‌نامه به‌افراد مسلحی که خود

را تسلیم می‌کنند، سؤال شد.

دکتر بهشتی، در پاسخ به این سؤال گفت: «می‌دانید که در اسلام، در بسیاری از موارد پیش‌بینی شده است مجرمینی که دارای جرایم عمومی هستند، نه این‌که مرتکب جنایات مرتکب به اشخاص شده باشند، آنها که دارای جرایم عمومی هستند اگر قبل از آن‌که نزد قاضی بیایند و توبه کنند، در برخی موارد عفو آنها الزامی است و در برخی موارد دیگر قاضی می‌تواند آنها را عفو کند. بنابراین، این امان‌نامه‌ها در رابطه با این زیربنایی است که در فضای اسلامی و قوانین جزای اسلامی پیش‌بینی شده است.»

مبارزه با آمریکا

سؤال شد: چرا با گذشت چهار ماه زندان، هنوز اتهام آقای جزایری معلوم نشده؟ بهتر نیست ایشان که فردی انقلابی است به جای ماندن در زندان به جبهه‌های جنگ برود و علیه آمریکا و عراق بجنگد؟

دکتر بهشتی در پاسخ به این سؤال گفت: «اما مسئله‌ی شرکت مبارزه علیه آمریکا. این سازمان‌ها کوشش کنند که چوب لای چرخ حکومت جمهوری اسلامی نگذارند و در این کشور بلوا به راه نیندازند و کارگراها را به اعتصاب و امثال اینها تشویق نکنند و در این گوشه و آن گوشه حادثه نیافرینند و جو سازی و دروغ پردازی و شایع سازی نکنند، رفتنشان به میدان جنگ پیش‌کش! و اما در رابطه با شخص ایشان که می‌گویند در خارج از کشور در مبارزه علیه رژیم فعالیت داشته است، ما همه‌ی مبارزان علیه رژیم گذشته را تقدیر می‌کنیم. ملت ما هم تقدیر می‌کند، ولی می‌دانید که مبارزه در گذشته علیه رژیم هرگز مجوز هیچ‌گونه خلاف قانونی در رژیم جمهوری اسلامی و پس از انقلاب نمی‌تواند باشد. ایشان را که به اعتبار گذشته نگرفته‌اند، ایشان را به اتهام کارهای پس از پیروزی انقلاب تحت تعقیب قرار داده‌اند که من هم

دقیقاً نمی‌دانم اتهامش چیست. به هر حال، دادگاه‌های انقلاب کسانی را که در انقلاب سهم داشته‌اند به اتهام سهمی که قبلاً در انقلاب داشته‌اند، نمی‌گیرند. این اتهام نیست، کمال هم هست. اگر کسی را تعقیب می‌کنند به اعتبار اتهام یا واقعاً جرمی است که پس از پیروزی انقلاب در رابطه با نظام جمهوری اسلامی داشته است، و این دادگاه است که می‌تواند مشخص کند، ممکن است دادگاه رسیدگی کند و او را تبرئه کند.»

دکتر بهشتی اضافه کرد: شما به زودی موضع روشن و صریح شورای عالی قضایی را در رابطه با احزاب و گروه‌های مختلف اجتماعی در رسانه‌های عمومی خواهید دید. شاید هم منتشر شده باشد؛ اگر نشده، به زودی منتشر و اعلام خواهد شد.

به هر حال، موضع شورای عالی قضایی بر اساس قانون اساسی و قوانین دیگر در رابطه با گروه‌ها مشخص است. گروه‌های سیاسی، که این مواضع مشخص در قانون اساسی و قوانین موجود را که پس از انقلاب تصویب شده رعایت کنند، آزادیشان، فعالیتشان و افرادشان محترم هستند و محترم خواهند بود؛ و دستگاه قضایی صرفاً کسانی را تحت تعقیب قرار خواهد داد که متهم به تخلف از این معیارها باشند. باز هم تکرار می‌کنم، من چون در رابطه با اتهام ایشان اطلاعات کافی ندارم، می‌گویم که دادگاه مشخص می‌کند که آیا اتهامی که به ایشان زده شده است وارد است یا غیر وارد؛ اگر غیر وارد باشد، تبرئه و آزاد می‌کند، اگر هم وارد باشد، محکوم می‌کند و دلایل حکم را به اطلاع عموم می‌رساند.»

افشاگری دانشجویان

سؤال شد: اخیراً افشاگری‌هایی از سوی دانشجویان پیرو خط امام منتشر شده که در آنها از نهادهای انقلابی و غیره سخن گفته نشده است، ولی در مورد شخص شما

و حزب، مسئله‌ای مطرح شده است. با در نظر گرفتن مطالبی که در نشریات مناقین در مورد شما منتشر شده، نظر شما در این مورد چیست؟ آیا سندی هست که افشا نشده باشد؟

دکتر بهشتی در پاسخ به این سؤال گفت: «بی شک پیرامون من و همه‌ی کسانی که در آنها ماه‌ها فعالیت داشتند، آنها مطالبی دارند. بسیار به‌جا است که این مطالب درباره‌ی هرکس هست و درباره‌ی هرگروهی هست، منتشر بشود تا ملت ما دقیقاً موضع آنها را نسبت به اشخاص، شخصیت‌ها و گروه‌ها، روزنامه‌ها و احزاب بدانند. بنابراین، چه خوب است که مجموعه‌ای پیرامون آنچه مربوط به حزب جمهوری اسلامی، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی و بنیانگذاران جمهوری در لانه‌ی جاسوسی وجود دارد، به‌صورت یک مجموعه منتشر شود و در اختیار همه‌ی مردم قرار بگیرد. راجع به نشریه من نخوانده‌ام و نمی‌دانم چه نوشته، ولی یکی از آنها را برای من آوردند و من آنها را مطالعه کردم. به آن نشریه باید گفت که آنچه درباره‌ی شخص من نوشته شده و یک مقداری از آن را من قبلاً اطلاع داشتم، چه خوب است که اینها همه با هم نوشته شود و معلوم گردد که از جمله کسانی که آمریکا خیلی آمده ببیند می‌تواند او را فریب دهد و تحت تأثیر قرار دهد، به‌اعتراف خودشان، به‌عنوان یک عنصری که حتی نمی‌توان او را فریب داد، شناخته شده کیست؟ در یک گزارشی، این جمله هست که با او درباره‌ی مسایل ایران و آمریکا صحبت شد، البته من یکی از مسئولان کشور بودم (آن موقع هم مسئول شورای انقلاب بودم، طبیعی است که با من صحبت شد) و او کسی است که نمی‌توان او را فریب داد. خوب است مجموعه‌ی این نوشته‌ها پیرامون من و پیرامون حزب و تشکیلات و بنیانگذاران حزب منتشر شود تا مسایل روشن شود.»

استعفای رئیس جمهوری

سؤال شد: یکی از روزنامه‌های صبح امروز در سر مقاله‌ی خود نوشته آقای رئیس جمهوری به علت عدم موفقیت در کارهایش قصد دارد استعفا بدهد. آیا این موضوع صحت دارد؟ در غیر این صورت چرا جوسازی می‌شود؟

دکتر بهشتی، در پاسخ به این سؤال که آخرین سؤال بود، گفت: «من هیچ اطلاعی در این مورد ندارم و این مطلب را هم نخوانده‌ام و به‌طور کلی همان‌طوری که امام مکرر فرموده‌اند، همه‌ی روزنامه‌ها موظفند که از نشر مطالبی که تشویش و نگرانی خاطر بیجا و التهاب بیجا در جامعه به وجود می‌آورد، خودداری کنند و امیدوارم همه‌ی روزنامه‌ها مراقب این اصل باشند.»^(۱)

دیدگاه آمریکا در مورد میانه‌روها

(جریان قبل از انقلاب، در حین انقلاب)

«نظر به... نکته‌ی قابل توجهی که در آنها بود، این است که به نظر می‌رسد که رهبران میانه‌رو اکنون به اندازه‌ای از ابراز کردن نگرانی‌های خود هراس دارند، در عین این‌که نقطه نظرهای خود را نسبی بر ابقای شاه در چهارچوب قانون اساسی ارایه می‌دهند تا به عنوان تاکتیک یا به دلایل دیگر چنین وانمود کنند که در خط خمینی هستند و این جدایی تا حدی هر دولتی را مأیوس می‌کند.

آنها از شاه و دولت او - از این‌که چندان توجهی به آنان نشده - انتقاد می‌کنند؛ البته شاید در آغاز کار آنها محق بودند ولی بعدها این انتقاد به خود آنها وارد است که شهادت انتخاب روش جدایی را نداشتند. البته یکی از دلایل مخالفت رهبران مذکور با خمینی، شاید وحشت آنها از افکار عمومی است؛ زیرا که آنها از دولت باج می‌گرفتند و سال‌ها زیر سایه‌ی دولت هویدا امرار معاش کرده بودند؛ به عبارت دیگر، ملاحظاتی هستند که احتمالاً قبلاً با خمینی کار می‌کردند و امروز با دولت سازش کرده و باج می‌گیرند.»

(شماره‌ی ۰۰۴۷۱) تاریخ ۹ ژانویه ۷۹، گزارشگر Lambrakis امضای سولیوان
(در زمان بختیار)

در ملاقاتی که پل کانسلر با درخشش داشت: «درخشش» به نظر می‌رسد که راه را دنبال کرده است، چرا که هدف نهایی او برقراری جامعه‌ای دموکراتیک خالی از عقاید خشک مذهبی است. او به عنوان یک تاکتیک هیچ راهی ندارد جز آن که خود را با نیروهای خمینی همسان و وفادار قرار دهد و بنابراین امیدوار است که می‌تواند در هر دولت مذهبی‌ای نفوذ کند و مردم مذهبی را به دست کمونیست‌ها رها نمی‌کند. پل کانسلر به درخشش و دیگر میانه‌روها پیشنهاد نمود که به منظور راهنمایی بیشتر، مذاکرات نزدیکی با افراد میانه‌روی مذهبی مانند بازرگان داشته باشند و بازرگان می‌تواند به عنوان بهترین رابط در جریان حرکت اصلی مذهبی باشد.»

(شماره‌ی ۱/۱۴۷۸، تاریخ ۳۰ ژانویه ۷۹، گزارشگر Lambrakis امضاء سولیوان)
قبل از انقلاب، نظریه‌ی سولیوان (راجع به حزب راما) «... اگر هر گروه میانه رو و متمایل به غربی که به مبارزه علیه «ملاها» برخیزد، در مورد او به عنوان یک گروه (مترقی) با علاقه‌ی تمام تبلیغ خواهیم کرد.»
بعد از انقلاب: (در مورد مقدم مراغه‌ای)

«رهبر جنبش رادیکال، مقدم ضمن تماس با سرپرست دپارتمان، نظرات خود را در مورد مسایل جاری اظهار داشت و خیلی تأکید کرد که کاردار با خمینی تماس بگیرد که او (خمینی) ایرانی‌ها را متقاعد کند که دولت آمریکا انقلاب ایران را پذیرفته است.» (افشاگری شماره‌ی ۲۰)

«... در حفظ و تقویت عناصر به خصوص در ارتش، مذهبی‌های میانه رو و گروه‌های غیرمذهبی که قادرند نقش مهمی در حکومت آینده بازی کنند، اقدام کنیم...»

(از تحلیل قوه‌ی ابتکارات سیاسی)

«همان طور که امور داخلی ایران به دو شاخه‌ی رسمی و غیر رسمی تقسیم یافته، سیاست خارجی اش نیز چنین است. این سیاست بین دو جریان افکار انقلابی اسلامی و جریان محافظه کارانه سیاسیون ملی گرا، در حال نوسان است. نشانه‌های مشخص از آنجا مشاهده شد که در عرصه‌ی بین المللی یک گرایش به سوی کشورهای رادیکال و نیز دوری جستن از اعراب میانه رو پدید آمد. حملات دایمی و لفظی به اسرائیل و صهیونیسم و بدگمانی نسبت به ابر قدرت های جناح دیگر، تمایل به همکاری دولت با دولت ها و کوشش در جهت بنای یک اقتصاد مدرن. این سیاست های دوگانه تا زمانی که دولت دایمی مستقر نشده باشد و یا این دولت تعویض شده باشد، ادامه دارد. کوشش ما برای معتدل کردن سیاست رادیکال در موقعیت فعلی بسیار محدود است.»

(از سفارت در تهران به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا)

(۲۰ اردیبهشت ۵۸)

«جبهه‌ی دمکراتیک ملی، کوشش های همه جانبه‌ای برای به دست آوردن پشتیبانی مردم، کارگران، معلمان و نویسندگان شروع کرده. گزارش داده شده که مجاهدین و فداییان خلق، پیام های قدردانی برای رهبر جبهه‌ی دمکراتیک ملی، هدایت الله متین دفتری فرستاده اند.»

نظرات تهیه کننده: «با حمایت این دو گروه، جبهه‌ی دمکراتیک ملی می تواند حزب سیاسی نیرومندی در دولت ایران باشد.

در جریان عزیمت آیت الله طالقانی از تهران، به دنبال دستگیری فرزندانش که منجر به تظاهراتی در تهران شد.

احتمالاً مهم ترین نتیجه‌ی تظاهرات همبستگی بالفعل میان جبهه‌ی دمکراتیک ملی متین دفتری و سایر تظاهرکنندگان بود.

یکی از مهم ترین نتایج، رو شدن اختلافاتی که خوب مخفی شده بین رهبران

جنبش اسلامی بود.

یکی دیگر از نتایج عمده‌ی جدایی بین خمینی و طالقانی، افزایش حملات و انتقادات در سطح عموم، علیه حکومت می‌باشد.»

«اخیراً با شریعتمداری به‌طور خصوصی صحبت کرده است و شریعتمداری صادقانه بیان کرد که او از اعمال دادگاه‌های انقلاب به‌شدت ناامید شده است و امیدوار است که دنیای غرب این اعمال را به‌اسلام واقعی نسبت ندهد. به‌نظر او دادگاه‌های انقلاب، غیرقانونی و غیراسلامی است و بنابراین دخالتی در این دادگاه‌ها ندارند. او اضافه کرد که ایران براساس عقل اداره نمی‌شود، بلکه براساس احساسات است. او ابراز امیدواری کرد که آمریکا نباید احساسات ضدآمریکایی گسترده‌ی کنونی را به‌عنوان احساسات تمام مردم ایران تلقی کند؛ وزیرکانه گفت که اظهارات خمینی تا حد زیادی به این افکار ضدآمریکایی کمک کرده است و وقتی که مردم ایران دوباره سرعقل بیابند، می‌خواهند که روابط ایران و آمریکا ادامه یابد؛ البته این روابط باید با آنچه در گذشته بود، فرق داشته باشد. او گفت که آمریکا می‌تواند در این برهه از زمان به ایرانیان بگوید که اسلحه‌های خود را به‌زور به ایران نفروخته است و آمریکایی‌ها تنها به درخواست‌های یک حکومت سلطنتی جواب مثبت داده است. او اضافه کرد که آمریکایی‌ها باید از فرصت‌هایی، که موجب استحکام دوستی آمریکا با ایران می‌شود، استفاده کنند و با این توطئه‌ی ضدآمریکایی مبارزه نمایند. او گفت که آمریکا باید اخبار مساعدی نسبت به ایران اشاعه دهد.»

(۳ اردیبهشت ۵۸، شماره‌ی ۴۲۵۳، از سفارت به‌وزارت امور خارجه) امضاء ناس از آنجایی که انقلاب اسلامی ایران از ابتدای او جگیری خود به‌شکلی عمل نمود که بساط چپا و لوگران را درهم می‌کوبید و قصد تحول بنیادی در اساس جامعه‌ی خسته و کوفته از ۲۵۰۰ سال اسارت و ۵۰ سال شکنجه و اسارت داشت آمریکا را

که هنوز چشم امید به این خوان گسترده داشت، به وحشت انداخت و سعی در تعدیل این حرکت انقلابی نموده به طوری که در جستجوی پایگاهی برای این مقصد مهم خود بود. و میانه‌روها را که افشار و طبقات مختلف جامعه‌ی ایران هستند و می‌توانند در آن جهت نقش آفرینی مناسبی داشته باشند، مشخص کرد. میانه‌روها که با خصوصیت‌های مختلف شکل گرفته‌اند، به خوبی پایگاهی شدند برای این سیاست آمریکا، یعنی تعدیل انقلاب به محافظه‌کاری کشاندن سیاست‌های داخلی و خارجی انقلاب اسلامی ایران.

محافظه‌کاران نمی‌خواهند با برخورد قاطعانه و سازش‌ناپذیری که مظهر آن در امام خمینی نهفته است، با مستکبران و شیطان بزرگ آمریکا، رفتار نمایند و راه معاشرت و سازش در پیش دارند و به تبع در مسایل داخلی و در تلقی از انقلاب و تحولات بنیادی جامعه نیز این‌گونه می‌اندیشند.

(سیاست آمریکا در مورد میانه‌روها)

در تجزیه و تحلیل و ارزیابی طریقی که دو نفر از میانه‌روها به سفارت ارایه داده‌اند، به نام علی شاهپوریان و دکتر انوشیروان افراسیابی، که شاهپوریان کارمند سابق سفارت بوده است، فارت نظریه‌ای داده است که:

«این نمونه‌ی دیگری از تجزیه و تحلیل افراد وفادار شاه که خود را با اوضاع روز وفق داده‌اند (باد از هر طرف بوزد، به همان طرف می‌روند)، آنها عموماً با این طرز فکر که افرادی نظیر آنها بایستی تشکیلات وسیع‌تری با طرح‌های مؤثرتری در میانه‌ی طبقه‌ی میانه‌رو و برای آگاهی آنها که در کشاکش بحران سیاسی هستند و برای تحرک آنها ارایه دهند، موافقت کردند؛ مع‌هذا آنها راه طولانی در پیش دارند.»

(سولیوان) (زمان، ژانویه ۷۹ مطابق با دی‌ماه ۵۷)

(شماره‌ی ۰۰۵۸۵)

«ناتانسون و همکارش لیما در ملاقات با پرت مقام رسمی سفارت در ۲۸ دسامبر ۷۹ گفت که:

«حالا پی برده‌ام که شاه نمی‌تواند باقی بماند. مهم‌ترین چیز برای نجات ایرانی که طرفدار غرب باشد و افراطیون را از قدرت دور نگه دارد، رفتن شاه است».

(شماره‌ی ۰۳۹۲... تاریخ ۹ ژانویه‌ی ۷۹، به‌امضاء سولیوان)

● در ملاقات با افراسیابی و شاهپوریان، به‌خوبی خط آمریکا را در تقویت تشکیلاتی خط میانه به‌هر شکل می‌بینیم. حتی در بالا به‌کسانی که ضد خمینی و وفادار به‌شاه هستند، از جنبه‌ی میانه‌روی در آینده‌ی سیاسی ایران اهمیت قایل هستند. پس هدف اصلی آنها، ترویج میانه‌روی و حمایت و قدرت سیاسی دادن به این طرز عمل و فکر است.

در ملاقات با افراد میانه‌رو و کسانی که عمدتاً مشی سیاسی محافظه‌کارانه و میانه‌رو دارند، سفارت پیش‌دستی نموده است و این عمل را از قبل از انقلاب شروع کرده و در اوج انقلاب - یعنی دی‌ماه ۵۷ - شدت بخشیده است.

تماس با افراد مختلف از جبهه‌های مختلف که از نقش‌های گوناگون برای تعدیل حرکت انقلابی و رادیکال امام می‌توانستند مؤثر باشند، انجام شده است.

در حقیقت، این خاصیت افراد و جبهه‌ها بوده است که سفارت و مأموران سیاسی (CIA) را به‌خود جذب می‌نموده است.

در ملاقات با داودی و عزالدین کاظمی، کارمندان عالی رتبه‌ی وزارت خارجه، ضمن پشتیبانی آنها از خمینی و توصیه به‌بختیار که به‌نفع خمینی کنار بروند، می‌گویند که:

«او بر این عقیده بود که انقلاب اسلامی تنها گروه سازمان‌یافته‌ی جدا از کمونیست‌ها است و اختصاص دارد به‌این‌که کمونیست‌ها را از قدرت دور نگهدارد؛ و در طویل‌المدت این مطمئن‌ترین راه‌حل برای آمریکا و دنیای غرب

است.»

داودی: «طرفداران خمینی» آنقدرها که گفته می شود اساسی و ریشه ای نیستند و در طول جریان، میانه روی را با واقعیت خواهند پذیرفت.»

«مخالفین میانه رو اولین میتینگ بزرگ و متشکل خود را اخیراً برگزار کردند. از جمله گروه های مخالف، اتحادیه ی معملین در ایران می باشد که رئیس آن محمد درخشش می باشد. درخشش در ۲۸ ژانویه به پل کانسلر گفت که گروه سیاسی او یک میتینگ بین ۴ تا ۵ هزار نفر، ۵ روز قبل (۲۳ ژانویه) تشکیل دادند و به منظور بحث کردن در مورد منافع مشترک در موقعیت سیاسی اخیر، آنها در... روزنامه تبلیغ نموده اند. همچنین از کلوب معلمین که در اختیار وزارت آموزش و پرورش است، استفاده کرده اند.»

...مخالفین برجسته، جدا از سخنران اتحادیه ی معلمین صحبت نمودند. اینها شامل وکیل متین دفتری (هدایت الله متین دفتری) وکیل لاهیجی (دکتر عبدالکریم لاهیجی) به خاطر گروه وکیلان - رحیم صفاری به خاطر حزب «اتحاد برای آزادی» متعلق به بنی احمد و دکتر اشراقی از یک سازمان دکترها و آقای مؤمنی از کانون نویسندگان.»

«... آنها همچنین در جستجوی اجازه گرفتن برای ادامه ی چاپ مجله ی هفتگی درخشش می باشند.»

(شماره ی ۱/۱۴۷۸، تاریخ ژانویه ۷۹، امضاء سولیوان)

«کنسول Poliucol در پاسخ گفت که اگر خمینی در مشی خویش تندروری نماید، امکان دارد که ارتش به حرکت آید. کاظمی از این جواب کمی متأثر شد و طبق خیلی از مخالفین، عقیده ی شایعی را بیان داشت که امکان تجزیه در دوران ارتش خیلی زیاد است و بنابراین ارتش موفق نخواهد شد؛ اما او نتوانست این استدلال را نادیده بگیرد که بر اثر این جهش، صرفنظر از این که چه نتیجه ای دربردارد، به هر حال، مقدار زیادی خونریزی به پا خواهد شد. او بای میلی به این نکته اشاره کرد که اجرای قانون

اساسی ارجح‌تر است به این‌که انقلابی در سیستم حکومتی انجام گیرد. همچنین به این نکته بارها اشاره کرد که خمینی آدمی نیست که اهل معامله باشد». گفتار فوق به خوبی نحوه‌ی تهدید و ترساندن افراد را نشان می‌دهد، چنان‌که آنها را مجبور به میانه‌روی و ترس از کشتار و قبول قانون اساسی مشروطه‌ی سلطنتی می‌نماید.

● در مورد ارتباط با نهضت آزادی و میناچی در ۲۷/۱۰/۵۷

«میناچی ترجیح می‌دهد که دو شورا درهم ادغام شوند و این برنامه مقداری پشتیبانی قوی دارد. امکانات دیگر مورد بررسی، ملاقات مشترک این دو گروه با اعمال موازی (مثلاً دو گروه یک نخست‌وزیر انتخاب کنند).

در صحبت جدایی، دکتر میناچی (طرفدار شریعتمداری) تأیید کرد که صحبت‌ها بین مخالفین و نمایندگان بختیار در مورد راه‌حل اختلاف بین شورای خمینی (اسلامی) و شورای سلطنت پیشرفت کرده است».

«...سپس انتظام موضوع را عوض کرده و گفت:

نهضت آزادی مایل است که با یک هیئت آمریکایی ملاقات کند. برای مذاکره در مورد منافع آمریکا در ایران و تلاش برای اجتناب از درگیری بین آمریکا و جنبش اسلامی که خواستار روابط خوب با آمریکا است.» (۲/۱۱/۵۷)

«...از طرف دیگر، با پذیرفتن همه‌ی احزاب که مطرح است، رهبران میانه‌رو با خط سازش‌ناپذیر خمینی کله‌شقی می‌کنند. بهترین امید در شرایط فعلی این است که احزاب داخلی متمایل به توافق و سازش شوند تا این‌که یک درگیری سرسختانه‌ای را پیش گیرند.» (سولیوان ۲/۱۱/۵۷)

«بهترین امید در تقلیل خشونت - ظاهراً - نهضت آزادی است و رهبران میانه‌رو که سعی دارند خمینی را متقاعد کنند که در موقع ورود زیاد سخت نگیرد. این می‌تواند یک پیشنهاد باشد.» ۵۷/۱۱/۹

«اعلان بختیار بر این که او به پاریس می رود، ملاقات ها و مذاکراتی در تهران و پاریس به راه انداخته است. رهبران مذهبی میانه رو - ظاهراً از ترس خشونت - می خواهند که او هرچه زودتر در مورد بازگشت خمینی مذاکره کند. نهضت آزادی ظاهراً بیشتر متوجه یک سازش سیاسی است.» (۵۷/۱۱/۸)

در ملاقات با درخشش نیز هدف های آمریکا به خوبی مشخص می گردد. (۱)

داستان بلوکه شدن ثروت‌های ایران

مسئول واقعی بلوکه شدن سپرده‌های ارزی ایران کیست؟

سرانجام در شرایطی که امپریالیسم جهانخوار آمریکا دامنه‌ی دسایس خود را علیه ایران انقلابی گسترش بخشیده است، جاسوسان آمریکایی رخت سفر از ایران بریستند و برای ادامه‌ی خدمت به سازمان متبوع جاسوسی خود در چهارچوب غارت منافع کشورها به سرزمین خود بازگشتند. این که آیا گروگانگیری که بازتاب عین خشم فروخورده‌ی مردم محروم ایران بوده است، چه نتایجی در سمت‌گیری سالم انقلاب اسلامی ایران به بار آورده، سخنی است که از آن بسیار گفته‌اند. می‌توان به سخنان چندی قبل آقای رجایی پیرامون دست‌آورهای گروگانگیری که در مجلس شورای اسلامی ایراد شد به مثابه‌ی طرازنامه‌ای که جمع بست کل نتایج یاد شده را دربردارد، اشاره کرد. اما در این میان، مسئله‌ی ثروت‌های بلوکه‌شده‌ی ایران در بانک‌های امپریالیستی در رأس گفت‌و شنودهای مردم و در مرکز توجه همگان قرار داشته است.

ما اصولاً وارد این بحث بفرنج نمی‌شویم که آیا آمریکا علی‌رغم تعهدات

واپس نشینانه‌ی خود در قبال بازپس دادن باقیمانده‌ی دارایی‌های ایران، باز هم مانند همیشه بند تعهدات خود را خواهد گسست یا نه؟

اما جار و جنجالی که مخالفین و لیبرال‌ها در حول و حوش ذخایر ارزی ایران به راه انداخته‌اند، ما را برآن داشت که با نظری سخت اجمالی، داستان غم‌انگیز اسرا و ثروت‌های ایران را در بانک‌های امپریالیستی مرور کنیم.

حسن این گریز و گذار در گذشته‌های انقلاب، حداقل اینست که مردم، مسببین واقعی بلوکه شدن ثروت‌های ایران را خواهند شناخت.



درست در همان روزی که خبرگزاری فرانسه از بیروت گزارش داد، شاهپور بختیار با یک قایق موتوری از بندرعباس فرار کرده و به دویبی... پناهنده شده، (اطلاعات ۱۳۵۸/۱/۸)، کوشش الیگارشی مالی آمریکا برای بالا کشیدن دارایی‌های ایران در بانک‌های امپریالیستی، خاصه «چیس مانهاتان بانک نیویورک»، از «قوه به فعل» درمی آید.

این که آیا شاهپور بختیار، این نوکر بی اختیار کاخ سفید در دوره‌ی زمامداری دولت گام به گام از ایران گریخته است موضوع این گزارش نیست، اما جا دارد دولت انقلابی حاضر این قضیه را جدأ مورد تعقیب قرار دهد و مسببین آن را در هر پایه و مرتبه بر صندلی اتهام بنشانند. می پردازیم به داستان دارایی‌های ایران: هنگامی که دولت موقت، فارغ از دسایس فزاینده‌ی امپریالیسم آمریکا برای متوقف ساختن چرخ‌های نیرومند انقلاب ایران فریاد سر می داد که سه بار نُه بار غلط کردیم انقلاب کردیم، و «چون وابسته بوده‌ایم به ناچار باید وابسته بمانیم»، آسوشیتدپرس از نیویورک اعلام داشت: «یک قاضی دادگاه مانهاتان، درخواست دو کمپانی آمریکایی مبنی بر بلوکه کردن ۱۴۳ میلیون دلار پول ایران را در دو بانک مانهاتان رد کرد.» (اطلاعات، ۸ فروردین ۱۳۵۸) آری، قاضی دادگاه مانهاتان صرفاً به این دلیل که

به آینده‌ی سمت‌گیری دولت گام‌به‌گام ایمان آورده بود، تقاضای ۲ کمپانی آمریکایی را رد کرد؛ اما این واقعیت را نتوانست کتمان کند که اصولاً در آمریکا می‌توان برای بلوکه کردن سپرده‌های ارزی کشورهای در حال رشد اقدام قانونی (!) به‌خرج داد. توجه داشته باشیم که نخستین زمزمه‌های مربوط به غارت سپرده‌های ایران در آمریکا، تنها ۲ ماه بعد از پیروزی انقلاب و حدود ۸ ماه قبل از گروگانگیری از دهان «وال استریت» خارج شده بود.

دولت گام‌به‌گام در سرایش سازش

در تمام دوره‌ی حکومت دولت موقت نه تنها هیچ اقدامی برپایه‌ی خارج ساختن دارایی‌های ایران از بانک‌های امپریالیستی صورت نگرفت، بلکه دولت خود می‌کوشید که آمریکا را دوباره از پنجره به ایران بازگرداند. امیرانظام می‌گفت: «دولت ایران علاقه‌مند است که روابط حسنه‌اش را با آمریکا و دیگر کشورهای دنیا ادامه دهد.» (اطلاعات، ۱۹ خرداد ۱۳۵۹)

توجه داشته باشیم که عضو فعال دولت موقت از روابط حسنه با آمریکا سخن می‌گوید. همان که امروز رژیم انقلابی کنونی را سازشکار می‌خواند! اما کیفیت این روابط حسنه چگونه بود؟ خبرگزاری فرانسه به‌نقل از «سویتسکا یا روسیا» از مسکو پاسخ می‌دهد:

«آمریکا در نظر دارد یک نیروی صدهزار نفری برای دفاع از منافع حیاتی و تأمین نفت موردنیاز خود به منطقه (خلیج فارس) اعزام دارد.» (اطلاعات، ۱۹ خرداد ۵۸)

این یک نمونه از روابط حسنه. یونایتد پرس از واشنگتن نمونه‌ی بعدی را ازایه می‌دهد: «سنای آمریکا پنجشنبه‌ی پیش به‌اتفاق آراء، اعدام‌های پی‌درپی در ایران را تبییح کرد و خاطر نشان ساخت که اگر این اعدام‌ها ادامه یابد، ممکن است به روابط دوستانه‌ی (آری دوستانه) آمریکا و ایران لطمه‌ی شدید وارد شود. سنای

آمریکا ضمن تصویب قطعنامه‌ای تنفر خود را از اعدام‌های فوری... ابراز داشت...»
در قطعنامه‌ی سنای آمریکا، همچنین از صدور دستور قتل شاه مخلوع (که توسط آیت‌الله خلخالی صورت گرفته بود)... شدیداً انتقاد شده است. (اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۹)

قطعنامه‌ی یاد شده که از سوی سناتور یهودی‌الاصل آمریکایی، جاکوب جاویتس به کمیته‌ی امور خارجی سنا پیشنهاد شده بود، مورد تصویب قرار گرفت اما دولت مردان ما در مقابل این تصویب‌نامه‌ی مداخله‌گرانه سکوت کردند. سکوت آنها به این معنا بود که آنها نیز نسبت به اعدام اوباشانی مانند هویدا و دیگران نگرانند؛ و مگر نه این که خود اعلام می‌داشتند که «این اعدام‌ها حیثیت ایران را در کشورهای جهان بر باد داده است؟»

در مورد لغو قرارداد دوجانبه‌ی ایران و آمریکا غالباً جوابیه‌ی دکتر یزدی این بود که:

«هم اکنون هیئت دولت مشغول بررسی چگونگی لغو این قرارداد است.»
(اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۱)

و اما بینیم سولیوان در این مورد چه نظری دارد:

«سیا از کاردار آمریکا - در استکهلم - می‌خواهد که به‌انتظام اطلاع دهد که ما حاضریم تبادل اطلاعات بعد از دهم سپتامبر، انجام شود. کاردار از انتظام خواهد خواست که با یزدی تماس بگیرد و یزدی با شما تاریخ دقیق تبادل اطلاعات را تعیین کند. هدف ما از انجام این روش اینست که به شما (کاردار) اطمینان بدهیم که یزدی و انتظام در مواضعشان نسبت به این ملاقات هماهنگی کامل دارند.»
(افشاگری دانشجویان خط امام، اطلاعات، ۱۱ بهمن ۱۳۵۹)

این نیز فراز دیگری از همان مأخذ مذکور است:

(از ساندرز به نیوسام، شهریور ۱۳۵۸، سری):

«ما باید مسئولانه عمل کرده و بازرگان را قدرت بدهیم و مطمئن باشیم که در آینده در ارتش دوستانی خواهیم داشت که می‌توانند معضلات سیاسی مملکت را راه‌گشا باشند.»

توطئه پشت توطئه

دسیسه‌های آمریکا به همین چند مورد کوتاه خلاصه نمی‌شود. آمریکا برای استفاده از تجارب، شاه مخلوع نوکر سرسپرده‌ی خود را به آن کشور فرامی‌خواند. در اواخر مهر ۱۳۵۸، خبرگزاری فرانسه از مکزیکو سیتی اعلام داشت: «شاه سابق ایران که از اوایل ژوئن گذشته به حال تبعید در مکزیک اقامت داشت، بعد از ظهر روز دوشنبه برای مداوای پزشکی عازم نیویورک شده است.» (اطلاعات، اول آبان ۵۸) آری، آمریکا برای ادامه‌ی توطئه‌هایش شاه را به دامان خود می‌پذیرد و سخنگوی وزارت خارجه‌ی ایران در مقابل اعتراض مردم می‌گوید: «از آمریکا تعهد گرفته شد که شاه فعالیت سیاسی نکند.» (اطلاعات، ۲ آبان ۱۳۵۸) کدام تعهد؟ پس چرا پروتکل آن منتشر نشد؟

ذخایر ارزی ایران

هنگامی که خواست برحق ایران بر پایه‌ی استرداد دارایی‌هایی که شاه مخلوع به غنیمت برده بود اوج می‌گرفت، دولت نه تنها هیچ کوششی برای بازپس گرفتن این غنایم به‌خرج نداد بلکه اظهارات مبهم و گاه معناداری نیز بر زبان آورد. از جمله رئیس دولت اظهار داشت: «می‌خواهند پول‌های او را بگیرند!»

این‌که آیا منظور از این جمله آن است که مردم می‌خواهند با توسل به زور و خشونت «پول‌های او را بگیرند» یا معنای دیگری دارد، خدا داناتر است! در همان حال که کاظم رجوی نماینده‌ی جدید ایران در سازمان ملل، فاش

ساخت فقط دارایی‌های نقدی شاه مخلوع که در بانک‌های مختلف جهان نگهداری می‌شود، حدود ۱۵ میلیارد دلار است» (اطلاعات، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸) و این مبلغ را شاه مخلوع نیز تأیید کرد: «شاه سابق در مصاحبه با یکی از خبرنگاران آلمان که از امواج رادیویی آن کشور پخش شد، در پاسخ به این سؤال که شنیده شده ۱۵ میلیارد دلار پول ملت ایران را با خود از ایران خارج کرده است، گفت: بله، من این پول را با خود آورده‌ام ولی تا یک ماه دیگر که به ایران بازمی‌گردم، برای ملت خرج خواهم کرد.» (اطلاعات، ۷ مرداد ۱۳۵۸)

«میزان» در مورد میزان دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکا می‌نویسد: «طبق اظهارات رسمی مقامات رسمی بانک مرکزی ایران، دارایی‌های مسدود شده حدود ۱۴ بلیون دلار است... آقای رجایی... میزان این دارایی را به نحوی ۱۳/۵ بلیون دلار اعلام کردند و قبول کردند که از این مبلغ کلان فعلاً فقط چیزی در حدود ۲/۸ بلیون دلار عاید ایران شده است.» نویسنده در پایان با اشاره به این‌که «آزادی خواهی، خمیرمایه‌ی تمام انقلابات جهان است»، خطاب به روحانیت مبارز می‌افزاید: «در مقابل خدای ایران، تاریخ ایران و ملت ایران مسئولید، چه دفاعی دارید؟» (میزان، ۱۱ بهمن‌ماه ۱۳۵۹) ما فکر می‌کنیم کسانی که باید از خود دفاع کنند در واقع همان لیبرال‌ها هستند و نه شخصیت‌های انقلابی؛ و اما در مورد صداقت نویسنده باید گفت که به عمد همه جا میلیارد را به بلیون تبدیل کرده که اگر مچگیری شد، چاپخانه را مسئول این اشتباه قلمداد کند.

نکته‌ی دیگر این‌که بهتر بود نویسنده‌ی مطلب، کارنامه‌ی دولت موقت را مطالعه می‌کرد و درمی‌یافت که چه کسانی کمتر راستگویی می‌کنند! ما در تداعی آن به حافظه‌ی ایشان کمک می‌کنیم:

محمدعلی مولوی، رئیس بانک مرکزی دولت موقت در مصاحبه‌ی یکشنبه ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸ خود، پیرامون ذخایر ارزی گفته بود: «رقم ذخیره‌شده‌ی ارزی ما - تا ۲۲

تیرماه - ۱۰ میلیارد و ۶۹۸ میلیون دلار بود و برخلاف شایعات فقط ۸ درصد آن به صورت اسناد خزانه در آمریکا نگهداری می‌شود و دولت، ذخایر ارزی را در ممالک و با پول‌های مختلف حفظ می‌کند.» (اطلاعات، اول مرداد ۱۳۵۸) روشن شد چه کسانی دروغ می‌گویند؟

سؤال دیگر از میزان اینست که چه تفاوت فاحشی بین «حدود ۱۴ میلیارد دلار» و «به نحوی ۱۳/۵ میلیارد دلار» وجود دارد که نویسنده‌ی میزان، آن را عمده می‌کند و دلیل بروغ‌گویی آقای رجایی قرار می‌دهد؟
از جانب دیگر باید گفت نخبیر آقایان، خمیرمایه‌ی اصلی هر انقلابی آزادی در رشد عدالت‌خواهی و تسلط‌طلبی انسانی است.

اکنون سؤال ما از دولت موقت اینست: چرا در تمام طول حکومت خود نه تنها دارایی‌های ایران را که هر دم بیم بلوکه شدن آن می‌رفت، از بانک‌های اروپایی و آمریکایی بیرون نکشیدند؟ چرا رئیس بانک مرکزی دولت موقت می‌گفت «دولت ذخایر ارزی را در ممالک و با پول‌های مختلف حفظ می‌کند؟» (همانجا)

مگر نه این‌که درست در همان لحظه‌ی تاریخی هارولد براون وزیر دفاع آمریکا، تهدید می‌کرد که «آمریکا خود را آماده‌ی استفاده از نیروی نظامی برای دفاع از منافع حیاتی خویش (در حوزه‌های نفتی خاورمیانه) می‌کند؟» (همانجا)... در آن هنگام، واحدهای دریایی آمریکا در اقیانوس هند و آب‌های خلیج فارس جولان می‌دادند و آمادگی خود را برای به اصطلاح مبارزه با تروریسم دریایی اعلام می‌داشتند. طبیعتاً ایران می‌بایست نسبت به اقدامات راهزنانه‌ی آمریکا اعتراض می‌کرد ولی صادق طباطبایی، سخنگوی دولت موقت، ناگهان اعلام داشت که قراردادهای مربوط به «جنگنده‌های فوق مدرن اف - ۱۴ (که)... استفاده‌ی آن حتی برای خود آمریکا نیز در دست دارد(۱)» لغو شده است. وی افزود: «بهای یک جنگنده‌ی اف - ۱۴ در حدود ۶۰ میلیون دلار است و بین ۷۵ تا ۸۰ هواپیمای اف - ۱۴ در اختیار نیروی هوایی

ایران قرار دارد.» (اطلاعات، ۲۰ مرداد ۱۳۵۸)

بد نیست یادآور شویم که حدود دو ماه قبل از آن، پرزیدنت کارتر اعلام داشته بود که از بازپس گرفتن هواپیماهای اف - ۱۴ فوق‌العاده خشنود خواهد شد.

شاید در مقابل امثال و نظایر همین توطئه‌های رنگارنگ بود که رهبر انقلاب احساس خطر کردند و طی یک سخنرانی تاریخی فرمودند:

«دولت ما انقلابی نیست» و «می‌آیم تهران و با رؤسایی که مسامحه می‌کنند انقلابی عمل می‌کنم.» (اطلاعات، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸)

تام رستون سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا در همان زمان می‌گوید: «یک حکومت مؤثر و مقتدر به رهبری بازرگان - نخست‌وزیر - برای منطقه و نیز خود ایران مفید و لازم است... برای اثبات منطقه و حفظ آرامش در ایران این موضوع اهمیت دارد که اعتبار و نفوذ حکومت بازرگان تقویت شود.» (اطلاعات، ۴ شهریور ۱۳۵۸)

دکتر یزدی در مورد اختلافات ایران و آمریکا معتقد بود: «اینها نوع اختلافاتی است که ما با آمریکا داریم و باید برای حل آنها به مذاکره بنشینیم.» و البته «نوع اختلافاتی» که وی به آن اشاره می‌کند، اینست که «باید آمریکا بدون قید و شرط لوازم یدکی... به ما بفروشد.» (اطلاعات، ۱۹ مهرماه ۱۳۵۸) این هم نمونه‌ای دیگر از استقلال‌گرایی!

توطئه برای غارت ذخایر ایران

نخستین کوشش «وال استریت» برای تصاحب سپرده‌های ارزی ایران در شهریورماه سال گذشته، در اوج قدرت‌مداری دولت گام‌به‌گام بازرگان به وقوع پیوست. در آن هنگام شرکت «آی. دی. اس» آمریکایی، مجری پروژه‌ی راهزانه‌ی کامپیوتریزه کردن امور بیمه‌های سازمان تأمین اجتماعی - که برای این منظور ۴۰ میلیون دلار هزینه‌ی اصلی و ۴۱ میلیون دلار هزینه‌ی خدمات جنبی در آبان ماه

۵۵، مطالبه کرده بود و می‌بایست ظرف کمتر از ۳ سال پروژه را به‌تمام برساند. با شکایت یک‌جانبه‌ی خود در دادگاه‌های نیویورک و دالاس خواستار «ضبط و توقیف اموال دولت ایران در آمریکا توسط دادگاه‌های آمریکایی شد.» (اطلاعات، ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۸) اطلاعات در این مورد نوشت: «ده‌ها میلیون ریال اموال ایران در آمریکا ضبط شد.» و دکتر معین عراقی، وکیل سازمان تأمین اجتماعی در آمریکا، اعلام داشت: «شرکت آی. دی. اس، در حالی که به‌علت عدم انجام تعهد، خسارت زیادی به‌سازمان تأمین خدمات اجتماعی تحمیل نموده، حق ایران را نادیده گرفته و برخلاف مفاد قرارداد، با مطرح کردن شکایت در دادگاه‌های آمریکا اموال و ذخایر کشورمان را مصادره نموده است.» (همانجا)

با این حال، دولت موقت نه تنها از حقانیت خود در برابر این‌گونه یورش‌های اوباشانه دفاع نکرد بلکه بقیه‌ی سپرده‌های ایران را که هر لحظه در معرض انسداد قرار داشت، از بانک‌های امپریالیستی خارج نساخت. همین عوامل و به‌ویژه مذاکرات محرمانه با برژینسکی در الجزایر، دست به‌دست هم دادند و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را برآن داشتند تا در ساعت ده و سی دقیقه‌ی پیش از ظهر روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸، لانه‌ی جاسوسی آمریکا را تسخیر کنند، تسخیری که دولت را هم ساقط کرد؛ و آن‌چنان شوری در مردم دمیده شد که امام خمینی در وصف آن می‌گویند: «در ایران باز انقلاب است، انقلاب بزرگ‌تر از انقلاب اول.»

شاید اگر روزنامه‌ی انقلاب اسلامی ادعا نمی‌کرد که «از دست رفتن باقی مانده‌ی ذخایر ارزی آزاد ما و مالاً رکورد و انحطاط رشد اقتصاد ملی و سرانجام فراهم آمدن زمینه‌های جنگ ایران و عراق، نتیجه‌ی مسلم گروگانگیری بوده است و آقای بنی‌صدر - رئیس جمهوری - اظهار نمی‌داشت که «با گرفتن گروگان، ما گروگان آمریکا شدیم...»، «من از اول با قضیه‌ی گروگانگیری مخالف بودم.» (صبح آزادگان، ۱۴ بهمن‌ماه ۱۳۵۹)، ما دامنه‌ی این مبحث را کوتاه‌تر می‌کردیم. اما برای قضاوت مردم

محرومیت کشیده‌ی ایران بهتر است به این گفتارها و ایضاً ادعاهای «انقلاب اسلامی» پردازیم. با استناد به رهنمودهای خودشان که می‌گویند «شرایط جنگی» نمی‌تواند مانع آزادی برای انتقاد و بیان حقایق باشد.

رئیس جمهوری و ذخایر ارزی ایران

به طوری که اشاره شد، نخستین بار در فروردین ماه سال ۱۳۵۸ (۸ ماه قبل از گروگان‌گیری) ۲ کمپانی آمریکایی به منظور «بلوکه کردن ۱۴۳ میلیون دلار پول ایران در دو بانک مانهاتان» (اطلاعات، ۸ فروردین ۱۳۵۸) به یک قاضی دادگاه مانهاتان شکایت بردند. این دو کمپانی اگرچه در آن هنگام نتوانستند منظور پلید خود را به حیطه‌ی عمل درآورند، اما به عنوان بنیانگذاران بلوکه شدن سپرده‌های ایران، نامشان در تاریخ وال استریت ثبت شده است!

مرحله‌ی بازپسین تهاجم به سپرده‌های ارزی ایران در بانک‌های امپریالیستی، بازهم در عصر طلایی بریکس (ببخشید دولت موقت) صورت گرفت و این بار کمپانی آمریکایی «آی. دی. اس»، در شهریورماه ۱۳۵۸، به نوشته‌ی روزنامه‌ی اطلاعات، «ده‌ها میلیون ریال اموال ایران در آمریکا» را ضبط کرد؛ ولی متأسفانه دولت موقت نه تنها اقدامی برای بازپس گرفتن ذخایر ارزی ایران به خرج نداد بلکه اصولاً حتی قضیه را هم پیگیری نکرد. مدت‌ها بعد، وقتی محافل انقلابی ایران خواستار بیرون کشیدن سپرده‌های ایران از کام خطرآفرین بانک‌های امپریالیستی بودند، بنی صدر، سرپرست وزارت امور خارجه بعد از سقوط دولت، در بیست و چهار آبان‌ماه ۱۳۵۸، در نهایت رضایت از سیستم بانک‌های امپریالیستی بالاخص بانک‌های «اروپایی» به مردم ایران اطمینان داد که: «هیچ‌گونه نگرانی از جهت مسدود شدن این حساب‌ها (ذخایر ارزی) توسط دولت ایالات متحده وجود ندارد.» (اطلاعات، ۲۴ آبان ۱۳۵۸)

از ایشان می‌پرسیم: «چرا هیچ‌گونه نگرانی از جهت مسدود شدن این حساب‌ها توسط دولت ایالات متحده وجود ندارد؟» و ایشان باز هم با اطمینان عجیبی نسبت به بانک‌های امپریالیستی می‌گویند: «زیرا بیشتر این سپرده‌ها در شعبات بانک‌های آمریکایی در اروپا می‌باشد!» آری اروپا، فرانسه! و... شعبات بانک‌های آمریکایی در اروپا می‌باشد!

اروپا، فرانسه! و...

برای اطلاع بیشتر ایشان، یک‌بار دیگر سند محرمانه‌ی «سیا» را در مورد فرانسه‌ی مطلوب مرور می‌کنیم: «موضوعی که خیلی باکمال نرمش و ملایمت باید به‌آیت‌الله (امام خمینی) پیشنهاد شود این است که بگوییم اگر بخواهیم جلوی دخالت بیجای کمونیست‌ها را بگیریم، بازرگان به یک پشتیبان دیگر احتیاج دارد. ما هیچ‌گونه پیشنهادی که از کدام کشور اول پشتیبانی کند، نداریم؛ ولی شاید فرانسوی‌ها که در گذشته هم پشتیبان خمینی بوده‌اند، بتوانند جای خالی آمریکا را پر کنند و این بهترین وضع باشد.» (افشاگری دانشجویان پیرو خط امام، سند شماره‌ی ۲۰۳۱۳)

راستی آقای بنی‌صدر در پاسخ اطمینانی که به مردم می‌دهد چه دفاعی دارند؟ رئیس‌جمهوری در مورد میزان سپرده‌های ایران اظهار داشتند: «نزدیک به ۱۲ میلیارد دلار سپرده‌ی ارزی در بانک‌های اروپایی - آمریکایی» وجود دارد که بیشترین آن در «چیس مانهاتان بانک نیویورک» است که شاه معدوم نیز از سهامداران عمده‌ی آن محسوب می‌شد.

ایشان در جای دیگری از سخنان خود تأکید کردند که: «ایران نزدیک ۵۰ میلیارد منابع مالی و سرمایه در آمریکا دارد» و افزودند که «البته ما برای بازپس گرداندن این سرمایه امکانات مادی کافی نداریم.» رئیس‌جمهوری که تا حدی دریافته است زمان بازپس گرفتن سپرده‌های ایران به سرعت سپری می‌شود، ناامیدانه می‌گوید: «امیدواریم مردم آمریکا... اجازه ندهند که آمریکا حق یک کشور را پایمال کند.»

(اطلاعات، ۲۴ آبان ۱۳۵۸) پس کجا رفت آن اطمینان مطلق؟ شما که با شهادت می‌گویید «به خود بیاییم، استبداد و آزادی در کشور ما مسئله‌ی لیبرالیسم و مخالفت با آن نیست»، (انقلاب اسلامی، ۷ بهمن ۱۳۵۹) چرا سپرده‌های ارزی ایران را از بانک‌های امپریالیستی خارج نکردید؟ مگر شما در رأس قدرت نبودید؟ روزنامه‌ی شما در شماره‌ی سوم بهمن ماه خود می‌نویسد: «فریب در آن چیزی بود و هست که در عرض یک سال و اندی به مردم گفتند، اینها (گروگان‌ها) جاسوس هستند»، «فریب آن می‌شود که به مردم گفتند ملیت‌گرایی بد است.» به جای تبریه‌ی جاسوسان آمریکایی، به مردم پاسخ بدهید کدام فریب است؟ این‌که جاسوس‌ها را جاسوس معرفی می‌کنند یا آن‌که شما به‌وضوح می‌گویید «هیچ‌گاه نگرانی از جهت مسدود شدن این حساب‌ها توسط دولت ایالات متحده وجود ندارد؟» فریب واقعی کدامین یک از این هر دو است؟ فریب واقعی آنجاست که به‌قول حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، در اوج مبارزات ضدامپریالیستی مردم بعد از گروگان‌گیری «آقای بنی صدر هم وزیر خارجه بودند و می‌خواستند تشریف ببرند نیویورک. امام فرمودند که نروید. بعد که برگشتیم تهران، آقای بنی صدر در فرودگاه از وزارت خارجه استعفا دادند.» (مصاحبه‌ی مطبوعاتی رئیس مجلس، ۷ بهمن ۱۳۵۹)

سرانجام، در بیست و ششم آبان‌ماه ۱۳۵۸، دو روز بعد از اطمینانی که آقای بنی صدر - وزیر امور اقتصاد و دارایی وقت - به مردم می‌دادند، ذخایر ارزی ایران در بانک‌های امپریالیستی بلوکه شد. خود ایشان در این مورد اظهار داشت:

«کارتر رئیس جمهوری آمریکا، دستور به توقیف دارایی‌های دولت ایران در بانک‌های آمریکا و شعبات آنها را در خارج از آمریکا (یعنی اروپا) صادر کرده است.» (اطلاعات، ۲۶ آبان ۱۳۵۸)

ذخایر ارزی ایران درست در همان شعباتی بلوکه شد که ایشان تأکید کرده بودند که در آنجا «خطر مسدود شدن آن وجود ندارد.»

سه روز بعد ایشان به جای آن‌که از این اقدام ریاکارانه‌ی آمریکا تجارب‌گرانه‌یایی آموخته باشند، اظهار داشتند که «ما علاقه‌ای به قطع رابطه با آمریکا نداریم.» (اطلاعات، ۲۹ آبان ۱۳۵۸) ولی دیگر خیلی دیر شده بود؛ زیرا ملت قهرمان ایران رشته‌های رابطه با امپریالیسم جهانخوار آمریکا را از هم گسسته بود.^(۱)

پاسخ دکتر ابراهیم یزدی به گزارش «داستان بلوکه‌شدن ثروت‌های ایران»

چندی پیش گزارشی تحت عنوان «داستان بلوکه‌شدن ثروت‌های ایران»، در روزنامه‌ی اطلاعات، به چاپ رسید که طی آن به مناسبت‌هایی نامی از دکتر ابراهیم یزدی به میان آمده بود. ذیلاً نامی ایشان را، که توضیح و پاسخی بر برخی مطالب گزارش مزبور است، می‌خوانیم:

«سرپرست محترم مؤسسه‌ی اطلاعات، بعد از سلام، روزنامه‌ی اطلاعات در شماره‌ی ۱۹ بهمن ۵۹ خود، در مقاله‌ای تحت عنوان «داستان بلوکه‌شدن ثروت‌های ایران»، مطالبی را در رابطه با این‌جانب و مسئولیت‌های مربوط به این‌جانب در دولت موقت نوشته است که عاری از حقیقت و سرتاپا دروغ و بهتان و اشاعه‌ی اکاذیب است. انتشار این مطالب در روزنامه‌ای که تحت سرپرستی آن برادرگرامی است و منتسب به امام می‌باشد، برای من بسی تعجب‌آور است! تعجب و شگفتی من از دو جهت است: اول آن‌که امام مرتب توصیه و تأکید می‌نمایند که مطبوعات، مطالبی که به وحدت جامعه‌ی اسلامی لطمه بزنند ننویسند.

مطالب مقاله‌ی اطلاعات در شأن روزنامه‌ای که تحت سرپرستی شما اداره می‌شود، نیست. خصوصاً که با مطالب سرمقاله‌ی اطلاعات در همان روز مغایرت دارد و خدای نکرده مضمول آیه «لم تقولون ما لا تفعلون» خواهد بود. نویسنده‌ی سرمقاله‌ی اطلاعات، با متانت به استقبال آموزش معیارهای امام رفته است و تحت عنوان: «اختلاف بینش طبیعی است و اختلاف اندازی طبیعی نیست» چنین آورده است:

«می‌توان اختلاف سلیقه و بینش داشت اما دروغ نگفت و به خاطر بغض و کینه‌ی شخصی با فرد و گروهی خاص، کل ارگان‌ها و افراد خدمتگزار و بالکل انقلاب و حکومت را آماج حملات قرار نداد.»

تعجب دوم اینکه: چرا روزنامه‌ی منتسب به امام همان دروغ‌هایی را که بارها مطبوعات وابسته به دشمنان انقلاب اسلامی ایران، گروه‌های توده - نفتی انتشار داده‌اند، تکرار نموده است؟ توضیحات زیر در رابطه با برخی از نکات انحرافی و کذب مقاله‌ی مزبور است که ارسال می‌گردد و امید آن دارد که آن را در همان صفحه و با تیتراها و عناوینی به همان اندازه چاپ خواهید فرمود:

۱ - در مقاله‌ی اطلاعات، بعد از خبر صدور قطعنامه سنای آمریکا در سال گذشته، علیه ایران که طی آن از اعدام‌های طاغوتیان ابراز تنفر شده بود، می‌نویسد: «دولت‌مردان ما در مقابل این تصویب‌نامه‌ی مداخله‌گرانه سکوت کردند. سکوت آنها به این معنا بود که آنها نیز نسبت به اعدام اوباشانی مانند هویدا و دیگران نگرانند.»

این یک اتهام و دروغ بی‌اساس بیش نیست. نامه‌ی مردم، ارگان حزب غیروابسته!! توده‌ی ایران در ۲۱ دی ماه ۵۹، همین مطالب کذب را نوشت:

«دولت موقت لیبرال‌ها در برابر سیاست تجاوزکارانه و مداخله‌گرانه‌ی آمریکا، سیاست تسلیم را در پیش گرفته بود و از مردم انقلابی ایران و رهبر انقلاب به واسطه‌ی ممانعت از پیشبرد این سیاست تسلیم و سازشکارانه، شکایت و گله

می‌کرد. سنای آمریکا در اردیبهشت ۵۸، طی یک قطعنامه‌ی گستاخانه که تهدید مستقیم انقلاب ایران و دخالت آشکار در امور داخلی ایران بود، به اعدام جنایتکاران رژیم پهلوی به دست دادگاه‌های انقلاب اعتراض کرد. رئیس دولت موقت پیش از صدور قطعنامه، با اطلاق آبروریزی به اعدام جنایتکاران موافقت خود را با سنای آمریکا اعلام کرده بود.»

و این تنها نامه‌ی مردم ارگان «توده‌ای»ها نبود که این چنین در دروغ‌گویی گستاخانه عمل کرده است. آیندگان ارگان «نفی‌ها»، نشریه‌ی داریوش همایون معلوم‌الحال، در شماره‌ی دوشنبه مورخه ۴ تیرماه ۵۸ خود در مقاله‌ای به قلم شخصی به نام «احمد جامی» تحت عنوان «کارنامه‌ی چهارماهه‌ی دولت موقت» نوشت:

«یکشنبه سی‌ام اردیبهشت، سنای آمریکا به رهبری سناتور جاکوب جاویتس، طی قطعنامه‌ای به دولت و ملت ایران به علت اعدام نوکران اجنبی و سرسپردگان امپریالیسم حمله کرد. به این جمله از طرف رهبری انقلاب و ملت ایران به شدت پاسخ داده شد اما عکس‌العمل دولت موقت شما همچنان در پرده‌ی ابهام باقی مانده.»

ملاحظه می‌فرمایید که ریشه‌ی این اشاعه‌ی اکاذیب کجاست و چگونه توده - نفی‌ها جو سازی می‌کنند و دوستان نادان احیاناً در دام آنها می‌افتند!

اما واقعیت کدام است:

کیهان - اول خرداد ۵۸: از مصاحبه با دکتر یزدی وزیر امور خارجه:

«روابط ما با تمام کشورها و ملت‌ها به یک رابطه‌ی دوستانه برپایه‌ی احترام متقابل به حق حاکمیت ملی خودمان و در چهارچوب حفظ مصالح ملی مملکت استوار است. بنابراین، هر کشوری و دولتی که به این مصالح احترام بگذارد، می‌تواند با ما روابط دوستانه داشته باشد. هم چنین متقابلاً در مقابل هر دولت و نفوذی که بخواهد در امور داخلی کشور ما دخالت کند به هر شکل و به هر اسمی و از ناحیه‌ی هرکس باشد، شدیداً ایستادگی و مقابله خواهیم کرد.»

«یکی از مسایلی که ما امروز با آن درگیر شده‌ایم، قطعنامه‌ای است که در ۱۷ ماه مه، سنای آمریکا آن را تصویب کرده است. یک انقلابی در کشور ما رخ داده است و در دوران انقلاب جنایتکاران ضدانقلابی که در از بین بردن جان و مال و نفوس مردم دخالت مستقیم و یا غیرمستقیم داشته‌اند، دستگیر و مجازات شده‌اند. طبیعی است که پس از انقلاب باید به تخلفات و جنایات‌ها رسیدگی شود. این حق ملی ماست که براساس ضوابط و معیارهای انقلابی ایران به جرایم رسیدگی کنیم؛ و لذا این امریست داخلی. قطعنامه‌ای که سنای آمریکا در این مورد صادر کرده است، از نظر ما یک دخالت آشکار در امور داخلی ایران است. به موجب مصوبه‌ی هیئت دولت، ما تصمیم سنای آمریکا را دخالت آشکار و غیر قابل قبول مقامات حاکمه‌ی آمریکا در امور داخلی ایران تلقی کنیم و به‌این رویه‌ی سنای آمریکا شدیداً معترضیم»...

در یادداشت اعتراض به آقای سایروس ونس وزیر خارجه‌ی آمریکا، آمده است که: «نه سنای آمریکا هنگامی که رژیم گذشته جوانان ما را بی پروا به خاک و خون می‌کشید، سکوت کرد و نه گفت که حقوق بشر در ایران نقض شده است، اما اکنون که بعد از پیروزی انقلاب جنایتکاران ضدانقلابی بدون در نظر گرفتن وابستگی‌های مذهبی‌شان، به سزای اعمالشان می‌رسند این چنین نسبت به این مسئله عکس‌العمل نشان می‌دهند و از کسانی که بیش از ۵۰ سال در این مملکت مرتکب جنایات‌های بی‌شرمانه‌ای شده‌اند، علناً و صریحاً پشتیبانی می‌کنند؟»

«علاوه بر این موضع‌گیری‌های صریح، در مصاحبه با مطبوعات خارجی نیز به‌طور قاطع و به‌شدت، دخالت آمریکا در ایران را محکوم کردیم.»

در یک مصاحبه با روزنامه‌ی کویتی «الانباء» (کیهان ۵۸/۳/۱۲) گفتیم که: «قطعنامه‌ی سنای آمریکا مبنی بر محکوم کردن عدالت انقلابی ایران یک مداخله‌ی آشکار در امور داخلی ایران بوده است. اگر ایالات متحده به مداخله در امور داخلی

ما ادامه دهد، ما روابطمان را با آمریکا قطع خواهیم کرد... آنهایی که در گذشته در امور کشورمان مداخله می‌کردند، باید بدانند آن دوره سپری شده است و ما حاضر نیستیم به آمریکا یا هر قدرت دیگری اجازه بدهیم بر سیاست‌های ما نفوذ کند و اگر دست به چنین اقدامی بزند، با تمام قدرت با آنها خواهیم جنگید.»

در سند دیگری از مصاحبه با روزنامه‌ی «المجاهد» ارگان جبهه‌ی آزادیبخش الجزایر (به نقل از کیهان ۵۸/۳/۱۲) نیز آمده است که دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه‌ی ایران در مصاحبه با روزنامه‌ی المجاهد، چاپ الجزایر، گفت: «سیاست خارجی ایران علیه امپریالیسم، استعمار و کشورهای است که تلاش می‌کنند تا در امور داخلی ایران مداخله کنند.» دکتر یزدی در مورد مناسبات با آمریکا گفت: «ما هرگز به آمریکا اجازه نخواهیم داد تا در امور داخلی ما مداخله کند، همان‌گونه که در برابر قطعنامه‌ی سنای آمریکا مبنی بر محکوم کردن اعدام‌های انقلابی در ایران واکنش نشان دادیم، در مقابل هرگونه مداخله‌ی دیگری نیز ایستادگی خواهیم کرد.»

کیهان، ۱۶ خرداد ۵۸ به نقل از سخنرانی در اصفهان:

«دکتر یزدی قطعنامه‌ی سنای آمریکا را دخالت آشکار در امور داخلی ایران دانست و افزود به آمریکایی‌ها و سناتورهای این کشور هیچ ارتباطی ندارد که ما جانین کشور خودمان را چگونه باید محاکمه کنیم.»

وزیر امور خارجه‌ی کشورمان با انتقاد از طرفداران حقوق بشر یادآور شد: «الآن در جنوب لبنان، اسرائیل با هواپیماهای خود مردم را درو می‌کند. در آفریقای جنوبی در اوگاندا و دیگر نقاط جهان، زن و مرد مسلمان را از بین می‌برند و دنیا پاسخ جدی از طرفداران حقوق بشر نمی‌شنود!!»

ملاحظه می‌فرمایید که وزیر امور خارجه‌ی دولت موقت که مسئول سیاست خارجی بوده است، موضع قاطع داشته است و قاطع عمل کرده است؛ و به این ترتیب، چهره‌ی کره‌ی دروغگویان و شایعه‌پردازان توده - نفتی باز می‌شود. مردم ما

آگاه هستند و هرگز فریب تهمت‌های بی‌پایه‌ی دشمنان انقلاب اسلامی ایران را نمی‌خورند.

۲ - نویسنده‌ی مجهول‌الهویه‌ی مقاله‌ی اطلاعات، ابتدا مطلبی که به‌نقل از اطلاعات یک سال قبل از قول شخصی که در حال حاضر زندانی است و نمی‌تواند از خود دفاع کند تا صحت و سقم خبر اطلاعات را روشن سازد، چاپ کرده و سپس چنین نتیجه می‌گیرد:

«دولت گام به گام در سرایش سازش: دولت موقت خود می‌کوشد که آمریکا را دوباره از پنجره به ایران بازگرداند.»

این مطلب نیز تکرار سخن توده - نفتی‌هاست. روزنامه‌ی مردم، در ۲۱ دی ماه ۵۹ نوشت:
 «دکتر ابراهیم یزدی، طراح اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ۹ ماهه‌ی پس از انقلاب ایران، اعتقاد داشت که امپریالیسم آمریکا نه تنها دشمن انقلاب ایران نیست بلکه آن را تأیید و تحسین هم می‌کند.»

چندی قبل، متن استعفانامه‌ی دکتر کشاورز از عضویت در کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران منتشر گردید. دکتر کشاورز در این جزوه، اسناد خیانت‌ها و دروغ‌ها و آدم‌کشی‌های باندهای درونی حزب توده را افشا می‌کند و از قول اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب، مطالبی را در مورد خسرو روزبه نقل می‌کند که برای کسی که با روش و نقش سران حزب توده آشنا نباشد، قبول آنها مشکل است. اما وقتی حزب توده و ارگان رسمی آنها در ایام انقلاب و با این همه نشریات و اسناد و مدارک در جلوی چشم مردم این‌گونه گستاخانه دروغ بنویسند، لاجرم سخنان دکتر کشاورز مصداق پیدا می‌کند.

تنها دشمنان انقلاب اسلامی ایران هستند که قادرند چنین دروغ‌هایی را سرهم بیافند.

مطالب و نقل قول‌هایی که در سطور بالا آورده‌ام، به‌درستی مواضع ما را در برابر

امپریالیسم آمریکا نشان می دهد. برای مزید اطلاع مردم ایران و آن برادر گرامی، یک نسخه از سخنرانی خود را در سازمان ملل متحد و هم چنین سخنرانی در ششمین کنفرانس سران دول غیرمتعهد را تقدیم می دارد تا اگر غرض و مقصود و منظور از چاپ مقاله ی عریض و طویل، روشن کردن مردم است آن را چاپ بفرمایید و اجازه بدهید تا مردم خود قاضی باشند نه آن که مدعیان «توده» به جای توده سخن بگویند.

۳- نویسنده ی مجهول الهویه ی اطلاعات، در جای دیگر در همان مقاله می نویسد: «در مورد لغو قرارداد دوجانبه ی ایران و آمریکا، غالباً جوایبه ی دکتر یزدی این بود که هم اکنون هیئت دولت مشغول بررسی چگونگی لغو این قرارداد است.»

راستی که چه گناه کبیره ای! آری، ای برادر! پیشنهاد لغو قرارداد دوجانبه ی ایران و آمریکا، که در زمان شاه امضاء شده بود از طرف این جانب به دولت داده شد. در همان زمان، پیشنهاد ملغی الاثر شدن اصول ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ ایران و روسیه نیز پیشنهاد شد، و هر دوی اینها به تصویب دولت موقت و شورای انقلاب نیز رسید. در مورد ضرورت اعلام ملغی الاثر شدن اصول ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ با گرومیکو، وزیر خارجه ی روسیه، در سفر به سازمان ملل نیز مذاکره کردم و نظر دولت ایران را بیان نمودم. تعجب آور نیست که چرا باید با شایعه پراکنی و دروغ و افتراء توسط توده - نفتی ها ترور شخصیت شوم!

۴- در مقاله ی اطلاعات، نویسنده ی مجهول الهویه از قول سولیوان روایت می کند که سیا گفته است که به کاردار استکهلم خبر بدهند که به انتظام خبر بدهد که حاضرند تبادل اطلاعات نمایند و کاردار از انتظام خواهد خواست که با یزدی تماس بگیرد و یزدی با شما (یعنی کاردار آمریکا در استکهلم) تاریخ دقیق تبادل اطلاعات را تعیین کند. جل الخالق! ای برادر مسلمان من، ای دعایی عزیز، کعب الاحبار هم چنین روایاتی را معتبر نمی دانست! آیا شما که خود اهل فضل و علم هستید و صاحب کمالات معقول و منقول و سابقه ی مبارزات سیاسی،

می‌توانید به روایتی این چنین استناد کنید؟

یک راوی فاسق به یک فاسق دیگر تصورات و تفکرات خود را در مورد اشخاص بیان کرده و از آنها اسم برده است. آیا براساس همین روایات، می‌توان حکم صادر کرد؟ آیا این شیوه‌ی اسلامی است؟ آیا ادعای راوی غیرمسلمان مشهور به فسق سیاسی که همه‌ی دنیا به دشمنی و خصومت وی با انقلاب اسلامی ایران آشنا هستند، قابل قبول است که می‌گوید:

«هدف ما (یعنی سولیوان) از انجام این روش این است که به شما (کاردار آمریکا در استکهلم) اطمینان بدهیم که یزدی و انتظام در مواضعشان نسبت به این ملاقات هماهنگی کامل دارند!!»

در پی انتشار این مطالب، این جانب سعی کردم به اصل اسناد منتشر شده از جانب دانشجویان رجوع کنم. متن فارسی مطالب نقل شده‌ی بالا را در جلد سوم، صفحه‌ی ۴۱ یافتیم؛ اما اصل متن انگلیسی که به آن استناد شده است در هیچ یک از ۵ جلد جزوات منتشر شده دیده نمی‌شود.

اما ای برادر، حالا که نویسنده‌ی مقاله خواسته است برای تأمین مقاصد خود از این اسناد کمک بگیرد، پس چرا «نومن به بعض و نکفر به بعض» عمل می‌کند؟ حداقل نسبت به اسناد منتشر شده‌ی دانشجویان با صداقت برخورد کند! چطور است که یک‌جا با سرهم‌بندی مطالب بی‌اساس می‌خواهد به مردم ما القاء شبیه نماید که یزدی، آمریکا را تحسین و تأیید کرده است! اما در جای دیگر اگر سندی منتشر شده است که این ادعا را رد می‌کند، نادیده گرفته‌اند؟!

برای اطلاع آن برادر گرامی و مردم قهرمان ایران، سندی را از افشاکری شماره‌ی ۱۶ دانشجویان به شرح زیر نقل کمی می‌کنیم:

محرمانه

از سفارت آمریکا در تهران به‌واشنگتن موضوع: از بین رفتن منابع اطلاعاتی سفارت

۱- کل مطلب محرمانه است ۲- خلاصه‌ای از نتایج تیره‌شدن روابط میان ایران و آمریکا مربوط به تمایل ایرانیان به ملاقات با کارمندان سفارت آمریکاست. این مشکلات همان‌طور که در تلگراف‌های قبلی گفته شده، رویه‌افزایش است. اصرار در مورد منصوب کردن کاتلر به عنوان سفیر آمریکا و اتهامات مداومی که به آمریکا و سازمان سیا در مورد دخالت در امور ایران می‌زنند، ترس ایرانیان را از دیده‌شدن با صحبت‌کردن با کارمندان سفارت به حد زیادی افزایش داده است. تا جایی که این موضوع به ناپبودی زحمات ما در جمع‌آوری اطلاعات می‌انجامد. ۳- عواقب نامطلوب تیره‌شدن روابط ایران و آمریکا، خیلی از منابع خوب ما را از بین برده است و بی‌علاقه بودن عده‌ای از ایرانیان در برخورد و صحبت‌کردن با کارمندان آن سفارت آمریکا را افزایش داده است. این عکس‌العمل‌ها از زمان تصمیم ۱۷ ماه مه سنای آمریکا شروع شد و سپس با تظاهرات در مقابل سفارت آمریکا، در تاریخ ۲۴ و ۲۶ ماه مه و آنگاه نظرات یزدی درباره‌ی کاتلر در مطبوعات و حمله‌ی شدید رسانه‌های گروهی اوج گرفت. این عمل (منظور عمل یزدی درباره‌ی کاتلر است) موقعیت ما را به‌طور قابل ملاحظه‌ای متزلزل کرده است؛ حتی بدتر از اوایل انقلاب.» تاریخ این نامه ۵۹/۷/۶ می‌باشد. در متن انگلیسی سند آمده است که این گزارش، عطف به نامه‌ی ژوئن ۷۹ وزارت خارجه‌ی آمریکا و نامه‌ی اداره‌ی جاسوسی اسرائیل - تل‌آویو، مورخه‌ی ژوئن ۷۹، شماره‌ی ۱۹۱۸۲/۰۶ ارسال شده است.

یک بار دیگر متن سند را با ادعاهای پوچ و بی‌اساس سوژه‌ی نفتی‌ها مقایسه کنید. این است روش کار دشمنان انقلاب اسلامی ایران!
ای مردم، به هوش باشید! نعل وارونه یعنی همین کارها؛ دم خروس پیدا است. ای

مردم، شما قضاوت کنید!

در همین اسناد منتشر شده‌ی دانشجویان، جلد ۴، صفحه‌ی ۳۰، تاریخ ۵۸/۵/۴ آمده است که:

«جریان دولت ایران به طور طبیعی بر ضد دولت ماست. سیاست‌های اخیر دولت (موقت) در برابر آمریکا میانگین پایینی دارد. بدترین حرکت از وقتی شروع شد که قطعنامه‌ی جاویتس ارایه شد در اول ژانویه.» (در مقایسه با متن اصلی انگلیسی، ترجمه‌ها رسا نیست اما مقصود را می‌رساند).

۶- نویسنده‌ی مقاله از همین راویان ینگی دنیایی نقل می‌کند که گویا آمریکایی‌ها گفته‌اند که باید بازرگان را قدرت بدهیم؛ و تاریخ این سند را شهریور ۵۸ ذکر نموده است.

اگر این حرف درست باشد و ارزش استناد به آن را داشته باشد، لابد باید در آن ایام نظر بر تقلیل تشنجات ضد انقلابیون علیه دولت بازرگان می‌بودیم. در حالی که واقعیت‌های عینی جامعه در سال گذشته، خلاف آن را نشان می‌دهد. در طی ۹ ماه مأموریت دولت موقت، بسیاری روزنامه‌ها و احزاب و گروه‌های اسلامی و غیراسلامی، راست و چپ، همه علیه دولت موقت بودند. رادیو تلویزیون در خط ضدیت با دولت بازرگان بود؛ تمامی رادیوهای بیگانه از شرق و غرب، همه علیه دولت شایعه‌پراکنی می‌کردند. شهریور ۵۸، مصادف بود با اوجگیری توطئه‌ها و تشنجات؛ مصادف بود با آغاز سال تحصیلی جدید و جبهه‌بندی‌ها و زدوخوردها و تحریکات در مدارس و دانشگاه‌ها؛ مصادف بود با اوج درگیری‌های خوزستان و کردستان و گنبد؛ توده‌ای‌ها، چریک‌ها، (آن موقع هنوز اکثریت و اقلیت نشده بودند)، جنبش مسلمانان مبارز، پیکاری‌ها، دموکرات‌ها و همه خلقی‌ها، دایم توطئه و تحریک می‌کردند علیه دولت موقت. مگر نه این است که همه می‌گویند دست آمریکا در این توطئه‌ها دیده می‌شود؟ مگر تمامی دولت‌مردان نگفتند و مگر

امام بارها فرمودند که آمریکا در کردستان و در خوزستان تحریک می‌کند؟ آیا میان آنچه عمل شده است با آنچه که می‌خواهند القاء کنند تضاد وجود ندارد؟ کدام عمل را نشانه‌ی قدرت دادن آمریکا به بازرگان می‌توان ارایه داد؟ توطئه‌گران ضد انقلاب، آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها و چپ اندر چپ‌ها که نگذاشتند دولت موقت قدرتی پیدا کند!

نویسنده، بعد از ذکر همه‌ی این به اصطلاح اسناد، می‌گوید: «دسیسه‌های آمریکا به همین چند مورد کوتاه خلاصه نمی‌شود.»

راست گفته است. دسیسه‌های آمریکا یک نوع نیست. مگر خدا نفرموده است که شیطان‌ها چهره‌های گوناگونی دارند؟ شیطان بزرگ از یک چهره ظاهر نمی‌شود! ۷- نویسنده‌ی مقاله، بعد از نقل خبر سفر شاه به آمریکا می‌نویسد که: «سخنگوی وزارت خارجه در مقابل اعتراض مردم می‌گوید «از آمریکا تعهد گرفته‌ایم که شاه فعالیت سیاسی نکنند.» کدام تعهد؟ پس چرا پروتکل آن منتشر نشد؟ و این هم تکرار سخن باطل دشمنان انقلاب اسلامی ایران است:

نامه‌ی مردم: «دولت موقت لیبرال‌ها که طی ۹ ماه حتی گامی برای استرداد شاه خائن و قاتل ده‌ها هزار تن از مردم انقلابی ایران برنداشت و این غارتگر و جنایتکار بزرگ را با ثروت‌های غارت‌شده از مردم ایران به حال خود رها کرد، اکنون حتی به خود اجازه‌ی اعتراض به دولت آمریکا را نمی‌دهد.» هم نویسنده‌ی اطلاعات و هم نویسندگان مردم می‌دانند که دروغ می‌گویند؛ چرا که تمامی اقدامات انجام شده در همان زمان منتشر گردید.

این جانب، در مصاحبه‌ی مطبوعاتی ۵۸/۸/۱۵ خود، تمامی رویدادها را به اطلاع مردم رسانیدم و اعلام کردم:

«دولت در این جلسه (ملاقات کاردار با نخست وزیر) مراتب نگرانی و مخالفت شدید خود را از این سفر (شاه) با صراحت به نماینده‌ی آمریکا بیان کرد و اعلام کرد که این امر برای ملت و دولت ایران قابل قبول نیست و بدون

شک در روابط فی مابین دو دولت تأثیر نامطلوبی خواهد گذاشت و ملت ایران نمی تواند چنین چیزی را (سفر شاه به آمریکا را) بپذیرد». متن یادداشت های رسمی اعتراض شدید دولت ایران به آمریکا، یادداشت درخواست استرداد شاه و فرح و انتقال اموال شاه و بستگانش، در همان زمان، منتشر شده است.

۸- نویسنده ی اطلاعات، به اموال شاه اشاره کرده است و می نویسد که: «دولت نه تنها هیچ کوششی برای بازپس گرفتن این غنایم به خرج نداد بلکه اظهارات مبهم و گاه معناداری نیز بر زبان آورد». سپس وی می نویسد: «کازم رجوی، نماینده ی جدید ایران در سازمان ملل متحد، فاش ساخت که فقط دارایی های نقدی شاه مخلوع، که در بانک های مختلف جهان نگهداری می شود در حدود ۱۵ میلیارد دلار است.» نویسنده ی مقاله، حرف نماینده ی ایران را با سخنان تأییدی شاه همراه کرده است.

این جانب به درستی از میزان اموال و دارایی های شاه جلاد خبر ندارم، اما می دانید که جناب آقای رجایی نخست وزیر، در گزارش خود به مجلس در مورد آزادی گروگان ها، درباره ی اموال شاه چنین گفتند:

«دولت بارها اعلام کرده است که صورتی از اموال و دارایی های شاه معدوم و بستگانش در اختیار ندارد؛ و تلاش های یک ساله ی بانک مرکزی نیز در این زمینه کوچک ترین نتیجه ای نداشته است. بنابراین ما خواهان چیزی هستیم که نمی دانیم چیست و چقدر است؟»

واقعاً به نویسنده ی اطلاعات چه می توان گفت؟ اگر حرف نماینده ی ایران را قبول دارد باید به آقای رجایی ایراد بگیرد که چرا اسناد آقای رجوی را نخواست است بررسی کند و براساس آن اموال شاه را مطالبه نماید؟ و هم ایراد به آقای رجوی است که چرا اسناد خود را در اختیار نخست وزیر نگذاشته است؟ و از همه بیشتر ایراد به نویسنده ی اطلاعات وارد است که این اطلاعات را داشته است و در اختیار

نخست وزیر مورد قبول خودش نگذاشته است، اما ایرادش را به دولت موقت می‌گیرد.

۹- نویسنده از یک منبع وزارت خارجه‌ی آمریکا به نام «تام رستون»، که لابد او را می‌شناسد و سخنش را موثق یافته است، روایت کرده است که: «یک حکومت مؤثر و مقتدر به رهبری بازرگان - نخست وزیر - برای منطقه و نیز خود ایران مفید و لازم است... برای ثبات منطقه و حفظ آرامش در ایران این موضوع اهمیت دارد که اعتبار و نفوذ حکومت بازرگان تقویت می‌شود.»

این سخن هم از همان مقوله‌ی «قدرت دادن به بازرگان» است. آخر کدام سند و یا شاهد و یا عملکرد در منطقه، حاکی از تقویت اعتبار نفوذ بازرگان در ایران و منطقه است؟ به راستی کدام ادله؟ نکند نویسنده می‌خواهد جا بیندازد که تمامی توطئه‌ها در کردستان و بلوچستان و گنبد و خوزستان و... جبهه‌بندی‌های ارتجاع منطقه، همه از طرف نیروهای ضدامپریالیستی بوده است و بهانه‌ی آنها هم این که دولت موقت مورد نظر آمریکا بوده است؟

۱۰- نویسنده آورده است که: «دکتر یزدی در مورد اختلافات ایران و آمریکا معتقد بود که برای حل آنها باید به مذاکره بنشینیم و سپس اضافه می‌کند که نوع اختلافاتی که وی - یعنی دکتر یزدی - به آن اشاره می‌کند این است که باید آمریکا بدون قید و شرط لوازم یدکی به ما بفروشد.

بہتر بود نویسنده هم‌زمان با عقد قرارداد ایران و آمریکا توسط دولت رجایی، چنین سخنی را مطرح نمی‌کرد. مگر حل بحران و مسئله جز با مذاکره‌ی مستقیم یا غیرمستقیم امکان‌پذیر است؟ مگر سخنگوی دولت مورد قبول نویسنده، به صراحت به ضرورت مذاکره‌ی مستقیم با آمریکا در مجلس اعتراف نکرد؟ مگر ایراد ایشان به چیست؟ به مذاکره برای حل مسایل یا این که آمریکا باید بی‌قید و شرط لوازم یدکی ما را که پولش را گرفته است، بدهد؟ کدام یک؟

این جانب در بازگشت از سفر سازمان ملل متحد طی یک کنفرانس مطبوعاتی،

نتایج سفر خود را به ملت گزارش دادم. به موجب همان گزارش گفته‌ام (۱۹ مهرماه ۵۸): «اگر آمریکا بخواهد برای دادن لوازم یدکی به ما شرایطی قایل شود، قبول نخواهیم کرد.»

اعتراض به کجاست؟ آیا به نظر نویسنده با قبول شرایط آمریکا که لوازم یدکی را که پول آنها را هم از ایران (زمان شاه) گرفته بودند، دریافت نمود یا اعتراض نویسنده به این است که چرا برای دریافت این لوازم یدکی که مال ایران بوده است و با کشور دیگری مثلاً روسیه، مذاکره نکرده‌ایم؟

به راستی که توده - نفتی شاخ و دم ندارد! بله ای برادر من، گناه من همین است که رودر روی وزیر خارجه‌ی آمریکا ایستادم و با قاطعیت و با صراحت گفتم: نه و صد بار نه. گفتم تسلیم شرایط شما نمی‌شویم. باید حق ما را بدهید و حقمان را خواهیم گرفت. بله، گناه من از نظر توده - نفتی‌ها این است که به وزیر خارجه‌ی آمریکا گفتم: «شما مدت بیست و چند سال است که از کودتای ۲۸ مرداد به بعد، رسماً و مستقیماً، مسئول اعمال شاه مخلوع در ایران هستید و از نظر ملت ما هر جنایتی که شاه انجام داده، شما هم در آن شریک هستید. (جمهوری اسلامی ۱۹ مهرماه ۵۸) بله ای برادر - من می‌دانم - چرا داریم می‌خواهند مرا ترور شخصیت کنند. بگذار از همان اسناد دانشجویان نقل قولی بیاورم:

«ما می‌بایستی مواضع مستحکمی نسبت به آن دسته از رهبران ایرانی که ما را امپریالیست و یا صهیونیست می‌خوانند و یا ما را متهم به دخالت در امور داخلی ایران می‌کنند بگیریم.» (اسناد دانشجویان جلد ۴، ص ۱۷)

آری برادر، این وزیر امور خارجه‌ی دولت موقت بود که داریم می‌گفت:

- «صهیونیسم در بافت سیاست آمریکا است.» (کیهان ۵۸/۲/۱۷)

- «ما به آمریکا اجازه نخواهیم داد تا در امور داخلی ما مداخله کند.»

(کیهان ۵۸/۳/۱۲)

- «آمریکاییان در هر مورد عمل و شکنجه و فشار در ایران دخالت داشته‌اند.»

(کیهان ۵۸/۲/۲۷)

- «تدارک ارتش تهاجمی (توسط آمریکا) سیاست امپریالیستی آمریکاست.»

(کیهان ۵۸/۴/۲۷)

- «ما همه‌ی امکانات را برای مبارزه با امپریالیسم بسیج می‌کنیم.» (کیهان

۵۸/۶/۴)

- «ما به آمریکایی‌ها گفته‌ایم که دیگر تسلط آنها به ایران تمام شده.» (کیهان

۵۸/۷/۴)

- «انقلاب اسلامی ایران توازن بین‌المللی را در سطح جهانی برهم زد.»

- «امپریالیسم آمریکا از ایران بزرگترین لطمه را خورد. امپریالیسم و صهیونیسم و اسرائیل دست به دست هم داده، می‌خواهند اوضاع ایران را برهم زنند، ولی هرگز قادر نخواهند بود که مانع پیشرفت انقلاب ما بشوند.» (کیهان ۵۸/۸/۱۲)

آری ای برادر، آمریکاییان در برابر چنین سیاستی آرام نمی‌نشینند. آنها نمی‌توانند چنین امری را تحمل کنند.

آنها خود با صراحت گفته‌اند که با قاطعیت با ما برخورد خواهند کرد و شدیداً عکس‌العمل نشان خواهند داد؛ و عکس‌العمل‌ها هم یا گلوله‌های سربی فرقانی‌هاست و یا ترور شخصیت.

من می‌دانم چرا دشمنان انقلاب اسلامی ایران با تمام قوا و با انواع و اقسام برچسب‌های ناچسب کوشش می‌کنند تا با اشاعه‌ی اکاذیب و افتراها مرا از صحنه به‌درکنند اما آنها کور خوانده‌اند! خدا با ماست. مردم فریب نمی‌خورند و دیدید که فریب آن همه تبلیغات وسیع را نخوردند و سبلی بر گونه‌ی منافقین و ضدانقلابی‌ها زدند و باز هم خواهند زد.

ای برادر، ما به آنچه برای این انقلاب و امت اسلام انجام داده‌ایم، مفتخریم. آنچه را انجام داده‌ایم برای جلب رضای خدا و انجام تکلیف بوده است. نه از شما، نه از

هیچ فرد دیگری انتظار اجر و پاداش نداریم. با این تهاجمات هم از میدان به در نمی‌رویم. از ملامت ملامت‌کنندگان هم ملول نمی‌شویم.

به ملت عزیز و شهیدپرورمان اطمینان می‌دهیم که با تمام وجود برای حفظ و حراست دستاوردهای انقلاب اسلامی و جلوگیری از انحراف و انهدام ایران ایستاده‌ایم و به‌ضد انقلاب در زیر هر پوششی که باشد، مجال و فرصت نخواهیم داد. الله اکبر و العاقبة للمتقين.

ابراهیم یزدی، ۲۰ بهمن‌ماه ۱۳۵۹^(۱)

افشاگری‌های تازه‌ی دانشجویان مسلمان پیر و خط امام آمریکا و جریان‌ات اقتصادی ایران (سرمایه‌داران)

«خانواده‌ی روغنی برای مدت ۲۷ سال آینده، فروش ماشین‌های کارخانه‌ی فورد را در ایران پیش خرید کرده‌اند. در اکتبر، در جریان ملاقاتی در لندن توافقی شد که کارخانه‌ی فورد تعهد کرده است برای تمام ماشین‌هایی که در خارج از ایران خریداری می‌شوند و بعداً به ایران آورده می‌شوند، میزان چهار درصد کمیسیون به آقای روغنی تعلق بگیرد. بعد از این توافق، شرکت فورد خواستار اطلاعاتی در مورد ماشین‌های داخل کشور شد. گفته می‌شود تمام این اطلاعات در اختیار آنان گذاشته شده بود و دو مرتبه توسط نماینده‌های فورد بررسی شد. در حدود ۵۰۰ ماشین مطرح است؛ و با روغنی در مورد مبلغ پرداختی به توافق رسیدیم. حالا آقای روغنی می‌خواهد بداند که چه موقع کمپانی فورد این پول را می‌خواهد به او بدهد.»

(در سفری که روغنی به آمریکا کرده است، نظر ناس راجع به او چنین است):
«روغنی مایل است که با برشت صحبت کند و ممکن است به گفتگوهای محرمانه با دیگران نیز اظهار تمایل کند. وی به علت رابطه‌اش با امام خمینی

می‌تواند منبع اطلاعاتی مفیدی از اطرافیان خمینی باشد. (ناس)
 «نامه‌ی سولیوان به وزارت خارجه‌ی آمریکا در واشنگتن. مبلغ پولی که او (روغنی) فکر می‌کند طلبکار است باید برای او جبران شود. این مشکل ظاهراً به حدود چهار سال پیش برمی‌گردد و هنوز حل نشده. از هر اطلاعاتی که شما می‌توانید در مورد موضع شرکت فورد و آمادگی آنها برای انجام پرداخت تهیه کنید، قدردانی می‌شود.»

سولیوان

(افشاگری شماره‌ی ۱۹)

(سولیوان در حین انقلاب اسلامی)

سولیوان می‌گوید:

«زاهدی درصدد است که از عده‌ای بازاریان را که منافعشان از بسته بودن بازار به هم خورده بود، به پاریس بفرستد تا خمینی از موضعش صرف‌نظر کند. او می‌گوید: اینها مردان قابل ملاحظه‌ای هستند که از اقتصاد هرج و مرج زده‌ی فعلی صدمه دیده‌اند.»

«مأمور سیاسی سفارت با جمشید ایرانپور که یکی از منابع خبری نزدیک در اصفهان است، یک ملاقات طولانی داشت. ایرانپور که در روزهای قبل از انقلاب روابط خوبی با دولت، ساواک، احزاب مذهبی، انقلابیون و با سفارت آمریکا داشته است، یک کنتراتیچی واردکننده و صادرکننده‌ی ثروتمند می‌باشد و در آینده‌ی نزدیک به آمریکا مهاجرت می‌نماید.»

(نامه‌ی ناس به وزارت امور خارجه‌ی واشنگتن)

«یکی از کارمندان قسمت اقتصادی که چهار سال سابقه‌ی تجربه‌ی کاری دارد، می‌گوید که خیلی از ایرانیانی که قبلاً با او در اداره‌شان قرار ملاقات می‌گذاشته و یا

تلفنی با تقاضاهایش پاسخ می دادند، حالا حداکثر می توانیم از ایشان ملاقات خصوصی و یا مکالمه‌ی تلفنی در شب بکنیم. اگر چه تعدادی از آنها به واسطه‌ی روابط گرم با ما خجالت می کشند که قرار ملاقات‌های تجارتنی معمولی را رد کنند، بنابراین مدام آن را به عقب می اندازند.»

(افشاگری شماره‌ی ۲۱)

(سیاست آمریکا در قبال سرمایه‌داران ایرانی)

«سرمایه‌داران وابسته‌ای که به سبب وابستگی شریان اقتصادی‌شان به آمریکای جنایتکار، متمایل به غرب و طرفدار حضور آمریکا در ایران هستند به تبع اینان در خدمت سیاست حضور آمریکا در ایران قرار می‌گیرند و به راحتی منبع اطلاعاتی و جاسوسی و تحلیلگر سفارت و CIA می‌شوند.»

«حتی حرکات اینان برای آمریکا حجت است؛ چنانکه گرفتن کارت اقامت دائم و یا Visa تجارتنی افرادی به مثل مهدی روغنی برای آمریکا، نشان از خرابی اوضاع و یا بهبود وضع سیاسی تلقی می‌شود.»

«شاید تقاضای روغنی برای ویزای تجارتنی به آمریکا نشانگر بهتری از ارزیابی شخص وی برای درازمدت باشد.»

«وقتی که در ماه مه، فقط برای چهار یا ۶ هفته رفت، او در مورد وضع قم اظهار نگرانی و ناراحتی می‌کرد و در فکر این بود که کجای کار انقلاب خراب شده است. اگر وضع برگشته باشد، این کار به چه درد او می‌خورد. ما در یکی از روزنامه‌های فارسی زبان به مطلبی برخوردیم که یک ماه پیش، از کشور فرار کرده است.»

(افشاگری شماره‌ی ۱۹)

«همچنین کمک آمریکا برای حل مسایل اقتصادی و حقوقی این افراد با کمپانی‌های آمریکایی، برای خوش خدمتی و مدیون کردن آنها به خودشان، تا بتوانند

در موضع یک دوست خوب و یک منبع اطلاعاتی و جاسوسی برای سفارت به‌خوبی انجام وظیفه نمایند.»

«علاوه بر مشکل کمیسیون، روغنی یک اختلاف نظر دومی هم با شرکت فورد دارد که در مورد فروش ۶۰ دستگاه کامیون سنگین به شرکت ملی نفت ایران است. ادعای او این است که تفاوت بین قیمت صدور شرکت فورد و قیمت فروش به شرکت نفت، حق اوست که واسطه می‌باشد. شرکت نفت، پول فورد را مستقیماً داده است. مبلغ پولی که او فکر می‌کند طلبکار است، باید برای او جبران شود. این مشکل ظاهراً به حدود چهار سال پیش برمی‌گردد و هنوز حل نشده. از هر اطلاعاتی که شما می‌توانید در مورد وضع شرکت فورد و آمادگی آنها برای انجام پرداخت تهیه کنید، قدردانی می‌شود.» (سولیوان)

(افشاگری شماره‌ی ۱۹)

«روغنی مایل است که با پوشش صحبت کند و ممکن است به‌گفت‌وگوهای محرمانه با دیگران نیز تمایل داشته باشد.»

«وی به‌علت رابطه‌اش با امام خمینی می‌تواند منبع اطلاعاتی مفیدی از اطرافیان خمینی باشد.»

(افشاگری شماره‌ی ۱۹)

«باتوجه به‌خاصیت فوق و منبع جاسوسی بودن برای آمریکا، علت کمک‌های اقتصادی و رفع کردن اختلافات روغنی با کمپانی‌های امریکایی کاملاً روشن می‌گردد.»

«آمریکا قبل از انقلاب با تطمیع وعده به‌بعضی از بازاریان ثروتمند، آنها را وادار می‌کرده که به‌نفع دستگاه و رژیم سابق ایران نزد امام خمینی بروند و او را از عواقب بسته شدن بازار که عمده‌تأ منافع آنها را به‌خطر می‌اندازد، هشدار دهند.»

«این عمل به‌وسیله‌ی اردشیر زاهدی، عنصر پلید و خائن شاه، نزد CIA آمریکا صورت می‌گرفت.»

«بسیاری از منابع خبری سفارت، سرمایه‌دارانی بوده‌اند که شریان اقتصادی و حیاتی آنها به‌نحوی به کمپانی‌های چپاولگر آمریکایی متصل بوده است و به‌خاطر منافع نزدیکی در معاملات اقتصادی و اعتقاد به حضور آمریکا در ایران که منجر به تأمین و تداوم سود و منافع سرمایه‌داران بزرگ می‌شد، با سرویس‌های سیاسی و اطلاعاتی سفارت همکاری می‌کرده و اطلاعات خود را در اختیار آنها قرار می‌داده‌اند که بعد از انقلاب، سفارت از عدم همکاری بعضی از آنها که از ترس افشا شدن، دیگر با سفارت تماس نمی‌گرفتند، می‌نالده.»

«هوشنگ رام، رئیس بانک عمران و معتمد شاه در سیزدهم دسامبر (۲۲ آذر ۵۷) به دیدن من آمد. او می‌خواست به من اطلاع دهد که گروهی از روشنفکران جوان را سازمان داده است که هدف آنها معرفی و طرح زمینه‌های تازه‌ای در بحث‌های سیاسی است که بین طبقات متوسط ایرانیان در جریان است. او تمایل داشت بداند که این عمل می‌تواند به هر طریقی برای ما مثمرتر باشد.»

«من گفتم که البته که ما مایلیم با هر گروهی از این قبیل در تماس باشیم و امیدواریم که اینها بتوانند در اعتدال بخشیدن به‌صحنه‌ی سیاسی ایران سودمند باشند. (سولیوان، از سفارت به‌وزارت خارجه‌ی آمریکا، ۲۲ آذر ۵۷، محرمانه، تهران ۱۲۱۶۳)

به‌خوبی روشن می‌گردد که آمریکا از پایگاه معروف خود، یعنی چپاولگران سرمایه‌داری که به‌خودش وابسته‌اند و در استثمار منابع ملی و دسترنج مردم ایران شریک هستند، برای مقاصد سیاسی و معتدل کردن جو انقلابی و ضد رژیم خائن شاه و آمریکا استفاده می‌کند و با گروه‌های ساختگی سیاسی که عمدتاً به‌سرمایه‌داران چپاولگر و هدف‌های آنها وابسته است، سعی در به‌انحراف کشیدن جهت راستین انقلاب اسلامی می‌نمایند.

حال که هدف مهم آمریکا معتدل کردن و میانه‌رو کردن انقلاب به نفع شیطان بزرگ است، این‌گونه عناصر - یعنی سرمایه‌داران بزرگ - بهترین وسیله برای اجرای این سیاست‌هاست.

همچنین از افرادی مثل جمشید ایرانپور که از سرمایه‌دارانی است که وابسته به آمریکا است، جهت نفوذ در کمیته‌ها و ارگان‌های انقلابی استفاده می‌نموده‌اند. ایرانپور، که عضو کمیته‌ی مرکزی اصفهان بوده است، منبع خبری سفارت و در نتیجه در خدمت امپریالسم بوده و آمریکا به خوبی به وسیله‌ی ایشان از جریاناتی که در اصفهان می‌گذشته خبردار می‌شده است. در حقیقت، آمریکا از این پایگاهش - یعنی سرمایه‌داران بزرگ و وابسته - به عنوان جاسوس، خبرچین و تحلیلگر اوضاع ایران انقلابی استفاده می‌نموده است.

همچنین گزارشات سفارت در مورد ایرج کی‌نژاد، مدیر عامل کمپانی سرمایه‌گذاری ایرانی که وی در مورد وضعیت اقتصادی ایران و درصد اشتغال و مسایل اقتصادی دیگر گزارشات به سفارت می‌دهد.

نکته‌ی مهم این‌که در سند این شخص با خط نامیری این جمله نوشته شده است: «حالا زمانی است که انسان‌های خوب برای کمک به کشورشان برگردند.»

باتوجه به تاریخ سند که نوامبر ۷۹، بعد از انقلاب را نشان می‌دهد، این مسئله برای آمریکا مطرح است که سرمایه‌داران و افراد وابسته به آنها که عمدتاً می‌توانند برای اجرای مقاصدشان خوب باشند و همانند شاه ورژیم خائن او - به‌زعم آمریکا - به کشورشان خدمت کنند، باید به ایران بازگشته و کارشان را که علیه انقلاب است شروع نمایند که البته آقای ایرج کی‌نژاد درصدد بوده است که با گرفتن VISA، ۳۰ میلیون تومان سرمایه‌ی خود را در ایران و به کمک سفارت خارج نماید.

قسمتی از توصیه‌ی لینکن کاردار، به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا: «در زمینه‌ی اقتصادی هم پیمانان طبیعی با نیروهای غیرمذهبی و غیرچپی هستند که در دنیای

سیاست فعالند. باید تجار آمریکایی که تصفیه نگردیده‌اند، محکم به کارشان بچسبند و خود را هماهنگ نشان بدهند.»

از لینکن به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا ۲۹ مرداد ۵۸، در سند فوق اهمیت افرادی را که می‌توانند در جهت منافع اقتصادی آمریکا عمل نمایند مشخص می‌کنند و از آنجایی که وابستگی تجاری این افراد به آمریکا توسط شرکت‌ها و تجار آمریکایی است که از لیست معاملات ایران حذف نشده‌اند، کاردار توصیه می‌کند که تجار آمریکایی روابط تجاری و اقتصادی خود را محکم کرده و رابطه‌ی وابستگی سرمایه داران ایرانی به آمریکا را همچنان برقرار نگه‌دارند تا سفارت بتواند در سایه‌ی این وابستگی استفاده‌ی سیاسی خود را از این عناصر بنماید.

کلاً سیاست آمریکا در قبال سرمایه‌داران وابسته و سرمایه‌داران بزرگ چنین است:

- ۱- استفاده از آنها برای راه انداختن جریانات سیاسی معتدل و میانه‌رو اعم از حزب و گروه و منحرف کردن حرکت انقلابی امام خمینی.
- ۲- با توجه به ارتباط با کمپانی‌های خارجی و آمریکا و سفارت آمریکا از آنها - چه در قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب - به‌عنوان منابع مهم خبری و جاسوسی استفاده می‌نموده است.

۳- ایجاد کردن تسهیلات و کمک‌های مادی و حقوقی برای سرمایه‌داران جهت جذب آنها و فرستادن آنها به‌ارگان‌های انقلابی که احیاناً می‌توانند در آنها نفوذ کنند.

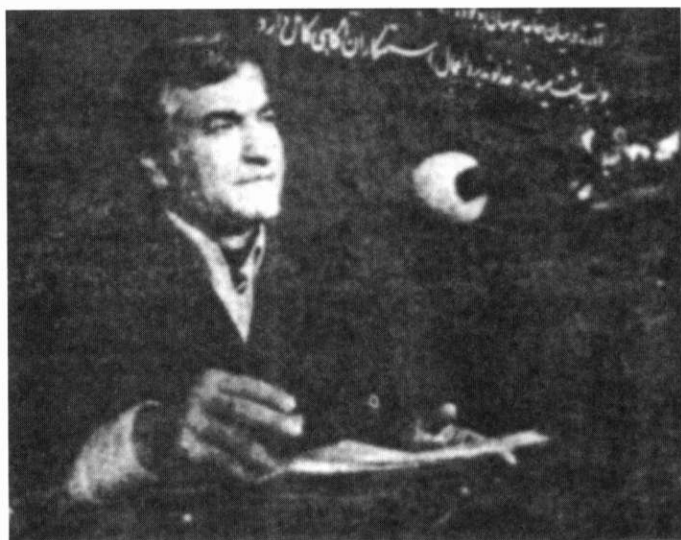
۴- استفاده از سرمایه‌داران در به‌اعتصاب کشاندن کارگران، نخردن قطعات یدکی کارخانجات، سوءمدیریت و پخش و مصرف و احتکار مصنوعی، مسایلی است که کاملاً معمول و رایج است و در بسیاری از کشورها نظیر شیلی و دیگر کشورهای زیر سلطه و در حال انقلاب عمل شده است؛ ولی متأسفانه در اینجا سندهای لازم که بتواند این اعمال را نشان دهد، وجود ندارد.

۵- آمریکا در صدد است که سرمایه داران وابسته و عناصر وابسته به خود را که با لفظ «خوب» و خدمت به کشورشان مشخص می‌کند، از تبعید اجباری به ایران بازگرداند و سیاست‌های سلطه‌گرانه‌ی خود را به وسیله‌ی آنها به اجرا گذارد.^(۱)

یادآوری ناشر:

قابل توجه خوانندگان عزیز و گرامی

دنبال مطالب مربوط به ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر و شورای موقت ریاست جمهوری را در جلد چهارم مطالعه نمایید.



عباس امیرانتظام در دادگاه



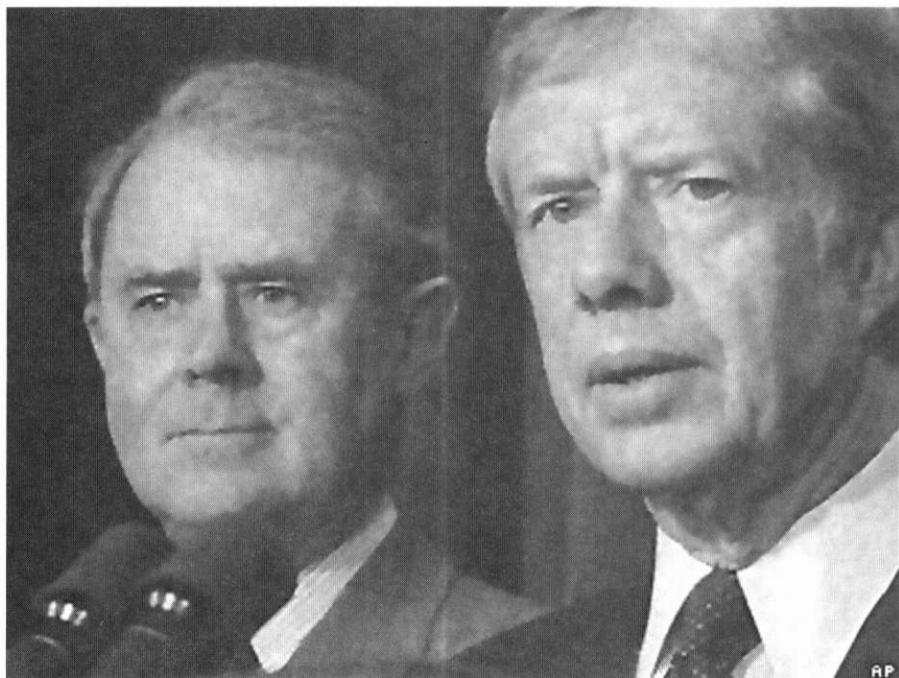
محمد علی رجایی در حال سخنرانی



یکی از گروگان‌های آمریکایی با چشمان بسته



عرفات در ملاقات با بنی صدر



کارترو سائروس و انس



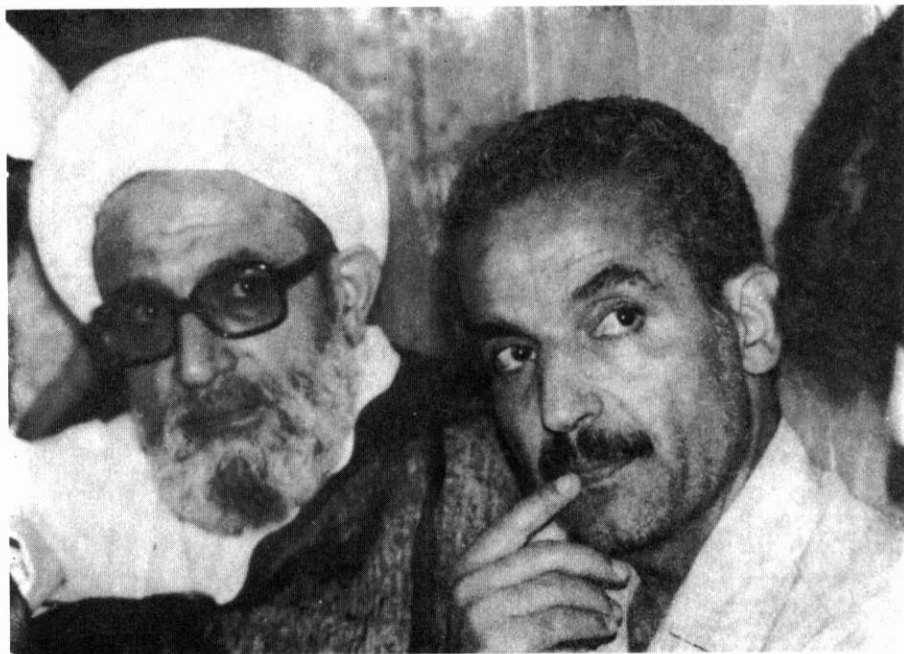
حجت الاسلام موسوی خویینی ها



کتی گراس (یکی از گروگان‌ها) بعد از آزادی



امام خمینی و مهندس بازرگان



محمد علی رجایی و همراهش



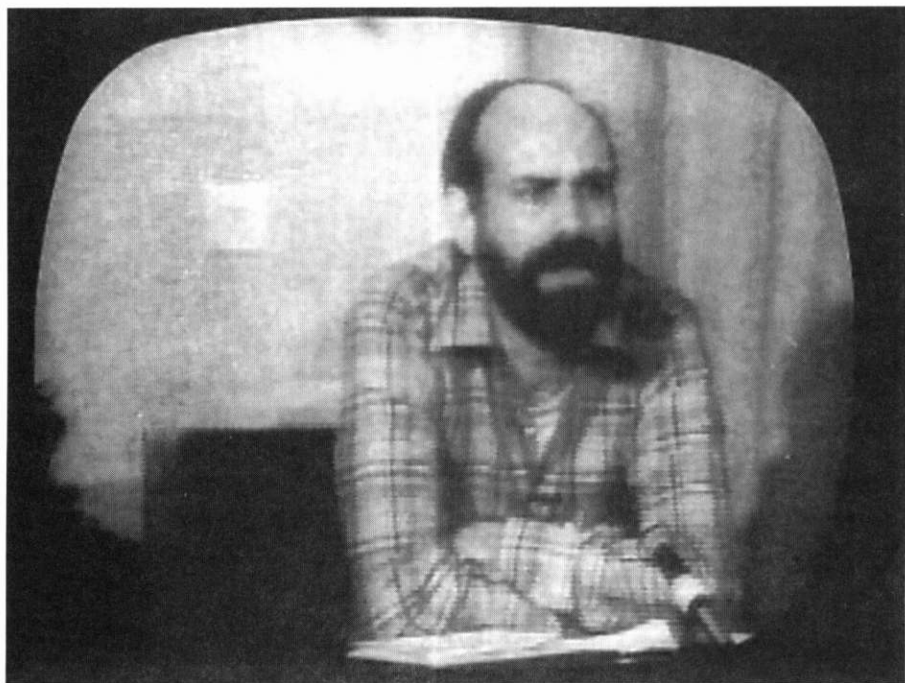
نمایی از درب ورودی دانشگاه تهران



گروگان‌های آمریکایی با چشمان بسته



هواپیمای سوخته‌ی آمریکایی در طمس



بری روزن، یکی از گروگان‌ها در حال فرستادن پیام برای خانواده‌اش از تلویزیون ایران



سخنرانی لینگن، کاردار سابق سفارت آمریکا در تهران در حضور رونالد ریگان



صحنه‌ای از تظاهرات مردمی